کانون سردفتران ازدواج و طلاق

مجموعه
قوانین و مقررات خانواده



سال ۱۴۰۵

روابط عمومی کانون سردفتران ازدواج و طلاق

حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ ..... ۸
فصل اول: دادگاه خانواده ۸
فصل دوم: مراکز مشاوره خانوادگی ۲۰
فصل سوم: ازدواج ۲۲
فصل چهارم: طلاق ۲۴
فصل پنجم: حضانت و نگهداری اطفال و نفقه ۳۴
فصل ششم: حقوق وظیفه و مستمری ۳۸
فصل هفتم: مقررات کیفری ۳۹
آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت خانواده مصوب ۴۳۱۳۹۳
فصل اول: دادگاه خانواده ۴۳
مبحث اول: کلیات ۴۳
مبحث دوم: ارائه گواهی پزشکی توسط زوجین.. ۴۴
مبحث سوم: طلاق توافقی ۴۵
مبحث چهارم: داوری ۴۶
مبحث پنجم: حقوق زوجه ۴۷
مبحث ششم: مدت اعتبار حکم طلاق و گواهی عدم امکان سازش..... ۴۷
مبحث هفتم: حضانت و نگهداری اطفال ۴۸
مبحث هشتم: حقوق وظیفه و مستمری ۴۸
مبحث نهم: مقررات کیفری ۴۹
فصل دوم: مراکز مشاوره خانواده ۵۰
مبحث اول: اهداف و تشکیلات ۵۰
مبحث دوم: واحد مشاوره خانواده استانها ۵۱
مبحث سوم: شرایط اخذ مجوز تأسیس مرکز مشاوره ۵۲
مبحث چهارم: اتیان سوگند ۵۴
مبحث پنجم: نحوه صدور و اعتبار مجوز ایجاد مرکز مشاوره خانواده .. ۵۴
مبحث ششم: چگونگی تعیین تعرفه خدمت مراکز مشاوره ۵۵
مبحث هفتم: نحوه ارائه خدمات مشاوره‌ای ۵۵
مبحث هشتم: تخلفات و مجازاتهای انتظامی ۵۵
مبحث نهم: سایر موارد ۵۶
فصل سوم: ثبت ازدواج و طلاق و وقایع مربوط به آن ۵۷
فصل چهارم: نحوه ملاقات والدین با طفل ۵۹
قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳..... ۶۱
آیین‌نامه نحوه اجرای احکام و تصمیمات دادگاه خانواده مصوب ۱۳۵۴ ۷۳
قانون اصلاح قوانین تنظیم جمعیت و خانواده مصوب ۱۳۹۲ ۷۴
قانون نحوه اهداءِ جنین به زوجین نابارور مصوب ۱۳۸۲ ..... ۷۵
آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه اهداء جنین به زوجین نابارور مصوب ۱۳۸۳ ۷۶
فصل اول: تعاریف و کلیات ۷۶
فصل دوم: شرایط اهدا و دریافت جنین ۷۶
فصل سوم: تکالیف و وظایف مراکز مجاز درمان ناباروری ۷۷
فصل چهارم: شرایط لازم جهت دریافت، نگهداری و انتقال جنین ۷۷
قانون راجع به رشد متعاملین مصوب ۷۹۱۳۱۳
آیین‌نامه زناشویی بانوان ایرانی با اتباع بیگانه غیرایرانی مصوب ۱۳۴۵ ۸۰

قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی مصوب ۱۳۸۵ ۸۲
نحوه محاسبه مهریه وجه رایج به نرخ روز و دیون و شاخص ماهانه برای محاسبه خسارت تأخیر تأدیه چک مورخ ۱۳۸۹ ۸۳
از قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷ با اصلاحات بعدی ۸۵
مبحث چهارم: در میراث زوج و زوجه ۸۵
جلد دوم: در اشخاص ۸۹
کتاب اول: در کلیات ۸۹
کتاب دوم: در تابعیت ۹۳
کتاب سوم: در اسناد سجل احوال ۱۰۲
کتاب چهارم: در اقامتگاه ۱۰۴
کتاب پنجم: در غایب مفقود الاثر ۱۰۵
کتاب ششم: در قرابت ۱۱۰
کتاب هفتم: در نکاح و طلاق ۱۱۱
باب اول: در نکاح ۱۱۱
فصل اول: در خواستگاری ۱۱۱
فصل دوم: قابلیت صحی برای ازدواج ۱۱۳
فصل سوم: در موانع نکاح ۱۱۶
فصل چهارم: شرایط صحت نکاح ۱۲۰
فصل پنجم: وکالت در نکاح ۱۲۱
فصل ششم: در نکاح منقطع ۱۲۱
فصل هفتم: در مَهر ۱۲۲
قانون استفساریه تبصره ذیل ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب ۱۳۷۶ مصوب ۱۳۸۴ ۱۳۲
فصل هشتم: در حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر ۱۳۶
باب دوم: در انحلال عقد نکاح ۱۵۱
فصل اول: در مورد امکان فسخ نکاح ۱۵۱
فصل دوم: در طلاق ۱۶۰
مبحث اول: در کلیات ۱۶۰
مبحث دوم: در اقسام طلاق ۱۶۳
مبحث سوم: در عده ۱۶۷
کتاب هشتم: در اولاد ۱۶۸
باب دوم: در نگهداری و تربیت اطفال ۱۷۱
باب سوم: در ولایت قهری پدر و جد پدری ۱۷۹
کتاب نهم: در خانواده ۱۸۶
کتاب دهم: در حجر و قیمومت ۱۹۱
فصل دوم: در موارد نصب قیم و ترتیب آن ۱۹۴
فصل سوم: در اختیارات و وظایف و مسئولیت قیم و حدود آن نظارت مدعی العموم در امور صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید. ۱۹۹
فصل چهارم: در موارد عزل قیم ۲۰۳
فصل پنجم: در خروج از تحت قیمومت ۲۰۴
قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲ ۲۰۵
آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲ ۲۱۴
بند «ب» تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ ۲۱۹
قانون منع ازدواج کارمندان وزارت امور خارجه با اتباع بیگانه مصوب ۱۳۴۵ ۲۲۰
آیین‌نامه زناشویی بانوان با اتباع بیگانه غیرایرانی مصوب ۱۳۴۵ هیأت وزیران ۲۲۱
آیین‌نامه ازدواج مردان ایرانی با زنان خارجی آواره (دارندگان کارت هویت ویژه اتباع خارجی) مصوب ۱۳۸۱ ۲۲۳
قانون الحاق یک تبصره به ماده (۱۰۸۲) قانون مدنی مصوب ۲۲۴۱۳۷۶

قانون استفساریه تبصره ذیل ماده (۱۰۸۲) قانون مدنی (مصوب ۱۳۷۶) مصوب ۱۳۸۴ ۲۲۵
آیین‌نامه اجرایی قانون الحاق یک تبصره به ماده (۱۰۸۲) قانون مدنی مصوب ۱۳۷۷ ۲۲۶
قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم مصوب ۱۳۱۲ ۲۲۸
قانون رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به احوال شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی مصوب ۱۳۷۰ ۲۲۹
از قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ .....۲۳۰
قانون سقط درمانی مصوب ۱۳۸۴.....۲۳۱
نظامنامه دفتر ثبت ازدواج و طلاق مصوب ۱۳۱۰ ۲۳۲
نظامنامه مربوط به انتخاب سران دفاتر ازدواج و طلاق مصوب ۲۳۶۱۳۸۷
قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست مصوب ۱۳۷۱.....۲۳۹
قانون ترویج تغذیه با شیر مادر و حمایت از مادران در دوران شیردهی مصوب ۱۳۷۴ ۲۴۲
قانون اعتبار گواهی بنیاد شهید انقلاب اسلامی درخصوص صدور حکم موت فرضی غایبان مفقودالاثر انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در محاکم صالح مصوب ۱۳۷۶..... ۲۴۵
قانون واگذاری قیمومت محجوران تحت پوشش سازمان بهزیستی کشور به سازمان مذکور تا زمان تعیین قیم توسط دادگاه صالح مصوب ۱۳۷۶..... ۲۴۶
قانون تسهیل ازدواج جوانان مصوب ۲۴۷۱۳۸۴
قانون اصلاح قوانین تنظیم جمعیت و خانواده مصوب ۲۵۱۱۳۹۲

قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱

فصل اول: دادگاه خانواده

ماده ۱- به منظور رسیدگی به امور و دعاوی خانوادگی، قوه قضائیه موظف است ظرف سه سال از تاریخ تصویب این قانون در کلیه حوزه‌های قضائی شهرستان به تعداد کافی شعبه دادگاه خانواده تشکیل دهد. تشکیل این دادگاه در حوزه‌های قضایی بخش به تناسب امکانات به تشخیص رئیس قوه قضائیه موکول است.[۱]

تبصره ۱- از زمان اجرای این قانون در حوزه قضائی شهرستان‌هایی که دادگاه خانواده تشکیل نشده است تا زمان تشکیل آن، دادگاه عمومی حقوقی مستقر در آن حوزه با رعایت تشریفات مربوط و مقررات این قانون به امور و دعاوی خانوادگی رسیدگی می‌کند.[۲]

تبصره ۲- در حوزه قضائی بخش‌هایی که دادگاه خانواده تشکیل نشده است، دادگاه مستقر در آن حوزه با رعایت تشریفات مربوط و مقررات این قانون به کلیه امور و دعاوی خانوادگی رسیدگی می‌کند، مگر دعاوی راجع به اصل نکاح و انحلال آن که در دادگاه خانواده نزدیک‌ترین حوزه قضائی رسیدگی می‌شود.[۳]

ماده ۲- دادگاه خانواده با حضور رئیس یا دادرس علی‌البدل و قاضی مشاور زن تشکیل می‌گردد. قاضی مشاور باید ظرف سه روز از ختم دادرسی به طور مکتوب و مستدل در مورد موضوع دعوی اظهارنظر و مراتب را در پرونده درج کند. قاضی انشاء کننده رأی باید در دادنامه به نظر قاضی مشاور اشاره و چنانچه با نظر وی مخالف باشد با ذکر دلیل نظریه وی را رد کند.

---

[۱]- **نظریه شماره ۷/۳۳۸- ۱۳۹۲/۲/۲۴ ا.ح.ق:** اولاً- دادگاه های خانواده موضوع ماده یک قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱هنوزتشکیل نشده است ودادگاه های خانواده کنونی که شعبی ازدادگاه های عمومی حقوقی هستند وبراساس قانون اختصاص تعدادی ازدادگاه های موجود به دادگاه های موضوع اصل بیست ویکم(۲۱) قانون اساسی مصوب ۷۶/۵/۸ایجاد شده اند به موجب بند ۱۰ ماده ۵۸قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱/۱۲/۱به تدریج منحل خواهند شد، بنابراین دادگاه های خانواده که براساس قانون جدید ایجاد می‌شود شعبی از دادگاه های عمومی نبوده و مستقلاً تشکیل می‌شود وتشکیل آن پس از تصویب آئین نامه اجرایی قانون وپیش بینی تشکیلات مربوط توسط ریاست محترم قوه قضاییه امکان پذیراست. ثانیاً- پس از تشکیل دادگاه های خانواده موضوع ماده ۱قانون حمایت خانواده (مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱) به نظرمی رسد گرچه صدر ماده ۲تشکیل این دادگاه را مستلزم حضور قاضی مشاورزن دانسته است اما تبصره این ماده استثنایی برمتن می‌باشد که براساس آن ظرف ۵سال قوه قضاییه باید قاضی مشاورزن را برای کلیه دادگاه های خانواده تأمین کند ودرادامه این تبصره مقررشده است « دراین مدت می‌تواند ازقاضی مشاور مرد که واجد شرایط تصدی دادگاه خانواده باشد استفاده کند» به کاربردن کلمه «می‌تواند» حاکی از اختیارقوه قضاییه است بنابراین مادام که قاضی مشاورزن (ظرف ۵ سال) به تعداد کافی تامین نشده است، قوه قضاییه مکلف نیست الزاماً از قاضی مشاور مرد استفاده نماید بلکه قانونگذار با آگاهی ازمشکلات قوه قضاییه درتأمین قاضی مشاور مرد، این امر را الزامی ننموده است، درنتیجه درطول این ۵ سال امکان تشکیل دادگاه های خانواده بدون قاضی مشاور زن ومرد وجود خواهد داشت.

[۲]- **رأی وحدت رویه شماره ۷۴۱ـ ۱۳۹۴/۳/۲۶ هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور:** نظر به اینکه تبصره ۱ ماده ۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ مقرر داشته: «در حوزه قضایی شهرستان‌هایی که دادگاه خانواده تشکیل نشده است دادگاه عمومی حقوقی مستقر در آن حوزه با رعایت تشریفات مربوط و مقررات این قانون به امور و دعاوی خانوادگی رسیدگی می‌کند.» و با عنایت به اینکه در ترکیب دادگاه‌های عمومی حقوقی با توجه به بند الف ماده ۱۴ (اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸) قانون تشکیل دادگاه‌های عمـومی و انقلاب مشاور پیش‌بینی نشده است، بنابراین در مواردی که این دادگاه‌ها به علت عدم تشکیل دادگاه‌های خانواده به امور و دعاوی خانوادگی رسیدگی می‌کنند حضور قاضی مشاور زن در دادگاه قانوناً ضرورت ندارد، بر این اساس رأی شعبه دوازدهم دیوان‌عالی کشور که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد. این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان‌عالی کشور و دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است.

نظریه ۷/۹۲/۱۹۲۷- ۹۲/۱۰/۷ ا.ح.ق: با توجه به حذف تبصره ۳ ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۷۳ به موجب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب با اصلاحات و الحاقات آن مصوب ۸۱/۸/۱۲ و با عنایت به تبصره ۱ ماده ۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱/۱۲/۱ از زمان اجرای قانون اخیرالذکر در حوزه قضایی شهرستان هایی که دادگاه خانواده تشکیل نشده است تا زمان تشکیل آن، دادگاههای عمومی حقوقی مستقر در آن حوزه با رعایت تشریفات مربوط و مقررات قانون مذکور صلاحیت رسیدگی به دعاوی موضوع ماده ۴ قانون موصوف از جمله دعاوی اصل نکاح و اصل طلاق را بدون نیاز به داشتن ابلاغ ویژه و اجازه مخصوص از ناحیه ریاست محترم قوه قضائیه دارند.

نظریه ۷/۹۳/۷۱۸- ۱۳۹۳/۳/۲۸ ا.ح.ق: بر اساس تبصره ۱ ماده۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، در حوزه قضایی شهرستانهایی که دادگاه خانواده تشکیل نشده است تا زمان تشکیل آن، دادگاههای عمومی حقوقی مستقر در آن حوزه، صلاحیت رسیدگی به دعاوی موضوع ماده ۴ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ را با رعایت سایر مواد و مقررات این قـانون دارند. بنابراین با توجه به ماده ۲۵ قانون مذکور، در صورت وجود مراکز مشاوره خانواده موضوع این ماده، پرونده‌های طلاق توافقی به مرجع مزبور ارجاع می‌شود و برابر تبصره ماده ۱۶ همین قانون در مناطقی که مراکز مشاوره خانواده وابسته به سازمان بهزیستی وجود دارد دادگاهها می‌تواننـد از ظرفیت این مراکز نیز استفاده کنند، ولی با عنایت به ماده ۲۷ قانون یاد شده در طلاق توافقی ارجاع امر به داوری منتفی است.

[۳]- **نظریه ۷/۹۲/۶۴۶- ۹۲/۴/۱۲ ا.ح.ق:** به موجب تبصره ۲ ماده ۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱: «در حوزه قضایی بخش هایی که دادگاه خانواده تشکیل نشده است ،دادگاه مستقر در آن حوزه با رعایت تشریفات مربوط و مقررات این قانون به کلیه امور و دعاوی خانوادگی رسیدگی می‌کند مگر دعاوی راجع به اصل نکاح و انحلال آن که در دادگاه خانواده نزدیک ترین حوزه قضایی رسیدگی می‌شود»، نظر به اینکه هنوز دادگاه خانواده موضوع قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ تشکیل نشده است، نزدیک ترین دادگاه عمومی حقوقی، صلاحیت رسیدگی به دعاوی راجع به اصل نکاح و اصل انحلال نکاح را دارد.

نظریه ۷/۹۲/۶۲۰- ۹۲/۴/۸ ا.ح.ق: با توجه به عبارت مندرج در قسمت اخیر تبصره ۲ ماده ۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱ مبنی بر: «... مگر دعاوی راجع به اصل نکاح و انحلال آن که در دادگاه خانواده نزدیکترین حوزه قضایی رسیدگی می‌شود»، کلمه «اصل» علاوه بر «نکاح» ناظر بر «انحلال نکاح» اعم از دائم و موقت نیز می‌باشد که به قرینه لفظی از تکرار مجدد آن خودداری شده است. توجه به سابقه قانونگذاری در این خصوص نیز مؤید مراتب مذکور است؛ و منظور از دعاوی راجع به «اصل نکاح و اصل طلاق»، اختلاف در وجود یا عدم وجود علقه زوجیت و تحقق یا عدم تحقق ایقاع طلاق یا فسخ نکاحی است که قبلاً واقع شده است.

نظریه ۷/۹۲/۲۵۲- ۹۲/۲/۱۴ ا.ح.ق: کلمه « اصل» مذکور در تبصره ۲ ماده ۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ با توجه به سابقه قانونگذاری علاوه برنکاح؛ ناظر بر اصل انحلال نکاح نیز می‌باشد. منظور از دعاوی اصل انحلال نکاح، دعاوی مربوط به صحت و یا بطلان طلاق یا فسخ نکاحی است که قبلاً واقع شده است. بنا به مراتب فوق در حوزه قضایی بخش هایی که دادگاه خانواده تشکیل نشده است، دادگاه مستقردرآن حوزه با رعایت تشریفات مربوط ومقررات قانون صدرالاشاره به کلیه امور و دعاوی خانوادگی از جمله طلاق یک طرفه مطروحه از ناحیه زوجه و یا از ناحیه زوج و هم چنین طلاق توافقی رسیدگی می‌کند مگر دعاوی راجع به اصل نکاح و اصل انحلال آن اعم از اصل طلاق و فسخ نکاح.

نظریه شماره ۷/۹۲/۴۷۷- ۱۳۹۲/۳/۱۳ ا.ح.ق: آنچه درتبصره ۲ ماده ۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ از صلاحیت رسیدگی دادگاههای عمومی مستقردر بخشها مستثنی شده، دعاوی راجع به اصل نکاح وانحلال آن است که شامل اختلاف در وجود وعدم علقه زوجیت است مثلاً چنانچه نکاح مسلم بوده و طلاق رجعی واقع شود ولی در اینکه « رجوع زوج با شرایط قانونی صورت گرفته یا نه» محل اختلاف زوجین باشد، این اختلاف مربوط به وجود وعدم علقه زوجیت است ودعوی راجع به اصل نکاح وانحلال آن می‌باشد بنابراین درفرضی که نکاح مسلم است رسیدگی به درخواست طلاق توسط دادگاههای مستقر در بخش ها منع قانونی ندارد.

تبصره- قوه قضائیه موظف است حداکثر ظرف پنج سال به تأمین قاضی مشاور زن برای کلیه دادگاه‌های خانواده اقدام کند و در این مدت می‌تواند از قاضی مشاور مرد که واجد شرایط تصدی دادگاه خانواده باشد استفاده کند.[۴]

ماده ۳- قضات دادگاه خانواده باید متأهل و دارای حداقل چهار سال سابقه خدمت قضائی باشند.

ماده ۴- رسیدگی به امور و دعاوی زیر در صلاحیت دادگاه خانواده است:

۱- نامزدی و خسارات ناشی از برهم زدن آن

۲- نکاح دائم، موقت و اذن در نکاح

۳- شروط ضمن عقد نکاح۴۴

۴- ازدواج مجدد

۵- جهیزیه

۶- مهریه

۷- نفقه زوجه و اجرت المثل ایام زوجیت

۸- تمکین و نشوز

۹- طلاق، رجوع، فسخ و انفساخ نکاح، بذل مدت و انقضای آن

۱۰- حضانت و ملاقات طفل[۵]

۱۱- نسب

۱۲- رشد، حجر و رفع آن

۱۳- ولایت قهری، قیمومت، امور مربوط به ناظر و امین اموال محجوران و وصایت در امور مربوط به آنان

۱۴- نفقه اقارب

۱۵- امور راجع به غایب مفقود الاثر

۱۶- سرپرستی کودکان بی سرپرست

۱۷- اهدای جنین

۱۸- تغییر جنسیت[۶]

تبصره- به دعاوی اشخاص موضوع اصول دوازدهم (۱۲) و سیزدهم (۱۳) قانون اساسی حسب مورد طبق قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم مصوب ۱۳۱۲/۴/۳۱ و قانون رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به احوال شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی مصوب ۱۳۷۲/۴/۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیدگی می‌شود.

تصمیمات مراجع عالی اقلیت‌های دینی مذکور درامور حسبی و احوال شخصیه آنان از جمله نکاح و طلاق، معتبر و توسط محاکم قضائی بدون رعایت تشریفات، تنفیذ و اجراء می‌گردد.[۷]

---

[۴]- **نظریه ۷/۹۲/۲۰۵۰ ـ ۱۳۹۲/۱۰/۲۸ ا.ح.ق:** لزوم حضور قاضی زن مشاور در ماده ۲ قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۹۱ مخصوص دادگاه خانواده است. در دادگاه تجدیدنظر که به تجدیدنظرخواهی از آراء دادگاه خانواده رسیدگی می‌کند حضور قاضی مشاور زن پیش‌بینی نشده است.

[۵]- **نظریه ۷/۹۳/۴۵۷- ۹۳/۲/۳۰ ا.ح.ق:** با توجه به فرض استعلام، مبنی بر افغانی بودن زوجین، اولاً- لازم به ذکر است که « حضانت» جزء احوال شخصیه نمی‌باشد. ثانیاً- با رسیدن طفل به سن بلوغ از تحت حضانت خارج می‌شود و با هر کدام از والدین که مایل باشد، می‌تواند زندگی کند. ثالثاً- با توجه به اینکه حسب استعلام ،زوجین مزبور با توافق خویش حضانت فرزندان مشترک را به زوجه محول نموده و بر همین اساس اقدام به طلاق نموده اند، هرگاه زوج بر خلاف توافق خود، تقاضای سلب حضانت فرزندان را از مادر بنماید، اگر علت حادث و جدیدی برای سلب حضانت از زوجه عنوان نکرده باشد، با توجه به تعیین تکلیف این قضیه با توافق زوجین و لازم الوفا بودن توافق مزبور بر اساس ماده ۱۰ قانون مدنی، موضوع خواسته زوج محکوم به رد است.

[۶]- **نظریه ۷/۹۲/۱۴۴۴- ۹۲/۸/۴ ا.ح.ق:** ۱- درقوانین موضوعه ممنوعیتی در مورد تغییر جنسیت، ملاحظه نگردید و در جلد چهارم تحریرالوسیله امام خمینی (ره) در قسمت مربوط به فروع، مسئله۱، حرام نبودن آن بیان شده و امری غیر ترافعی می‌باشد و با توجه به ابتدای ماده ۴ قانون حمایت خانواده، در زمره «امور» است نه دعاوی. ۲- نظر به اینکه ماهیت تغییر جنسیت از متفرعات آن مانند ضرورت اصلاح شناسنامه و مدارک هویتی، متفاوت می‌باشد و قانونگذار در بند ۱۸ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱/۱۲/۱ رسیدگی به موضوع تغییر جنسیت را در صلاحیت دادگاه خانواده قرار داده است، بنابراین پیش از اقدام به آن باید مجوز لازم از دادگاه اخذ شود. ۳- دادگاه در مقام بررسی ضرورت تغییر جنسیت، موضوع را به پزشکی قانونی ارجاع و براساس نظریه پزشکی قانونی و سایر اوضاع واحوال، پس از تحقیق از شخص متقاضی تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند. ۴- دادگاه فقط اجازه تغییر جنسیت و اعمال جراحی را صادر می‌کند و در حقیقت ضرورت آن را تأیید می‌نماید و به مانند سایر آراء غیرمالی، قابل تجدیدنظر است. ۵- هرگاه فرد پیش از تغییر جنسیت مرتکب عملی شود که از مصادیق ماده ۶۳۸قانون مجازات اسلامی باشد، می‌تواند تحت تعقیب کیفری قرار گیرد.

نظریه شماره ۷/۹۳/۲۹۷- ۹۳/۲/۱۴ ا.ح.ق: بنابر فتوای امام خمینی (ره) در جلد چهارم تحریرالوسیله، مسئله ۶ از باب «چند فرع»، اگر جنس پدر به مخالف تغییر کند، ولایت او بر صغیرهایش ساقط می‌شود.

[۷]- **نظریه ۷/۹۳/۳۸۰- ۹۳/۲/۲۲ ا.ح.ق:** رسیدگی به دعاوی مالی موضوع ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ از جمله دعاوی مطالبه مهریه، نفقه زوجه، اجرت المثل ایام زوجیت و جهیزیه فرض استعلام در صلاحیت اختصاصی دادگاه خانواده است و شورای حل اختلاف صلاحیت رسیدگی به دعاوی مذکور را ندارد، ولو اینکه از حیث مالی داخل در نصاب صلاحیت شورای حل اختلاف باشد.

ماده ۵- درصورت عدم تمکن مالی هریک از اصحاب دعوی دادگاه می‌تواند پس از احراز مراتب و با توجه به اوضاع و احوال، وی را از پرداخت هزینه دادرسی، حق‌الزحمه کارشناسی، حق الزحمه داوری و سایر هزینه‌ها معاف یا پرداخت آنها را به زمان اجرای حکم موکول کند.

همچنین در صورت اقتضاء ضرورت یا وجود الزام قانونی دایر بر داشتن وکیل، دادگاه حسب مورد رأساً یا به درخواست فرد فاقد تمکن مالی وکیل معاضدتی تعیین می‌کند.

تبصره- افراد تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) و مددجویان سازمان بهزیستی کشور از پرداخت هزینه دادرسی معاف می‌باشند.[۸]

ماده ۶- مادر یا هر شخصی که حضانت طفل یا نگهداری شخص محجور را به اقتضاء ضرورت برعهده دارد، حق اقامه دعوی برای مطالبه نفقه طفل یا محجور را نیز دارد. در این صورت، دادگاه باید در ابتداء ادعای ضرورت را بررسی کند.[۹]

ماده ۷- دادگاه می‌تواند پیش از اتخاذ تصمیم در مورد اصل دعوی به درخواست یکی از طرفین در اموری از قبیل حضانت، نگهداری و ملاقات طفل و نفقه زن و محجور که تعیین تکلیف آنها فوریت دارد بدون اخذ تأمین، دستور موقت صادر کند. این دستور بدون نیاز به تأیید رئیس حوزه قضائی قابل اجراء است. چنانچه دادگاه ظرف شش ماه راجع به اصل دعوی اتخاذ تصمیم نکند، دستور صادرشده ملغی محسوب و از آن رفع اثر می‌شود، مگر آنکه دادگاه مطابق این ماده دوباره دستور موقت صادر کند.[۱۰]

نظریه ۷/۹۲/۱۹۹۱- ۹۲/۱۰/۱۴ا.ح.ق: اجرت المثل با توجّه به قانون رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه مصوب ۱۳۱۲ جزء مواردی که رعایت آن طبق این قانون به رسمیت شناخته و تجویز شده است ،نمی باشد و لذا مطالبه آن تابع مقررات قانون حمایت خانواده است.

نظریه ۷/۹۲/۵۰۷- ۹۲/۳/۲۰ا.ح.ق: آنچه که در ماده واحده قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه مصوب ۱۳۱۲ و در تبصره ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ مذکور است مشمول مسائل مربوط به نکاح و طلاق و ارث و وصیت و فرزند خواندگی است و مسائل دیگری همچون نفقه و حضانت که جزء قواعد آمره و مربوط به نظم عمومی است، از شمول مقررات یاد شده خارج است.

نظریه ۷/۹۲/۴۹۸- ۹۲/۳/۲۰ا.ح.ق: به صراحت تبصره ۱ ماده ۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ از زمان اجرای این قانون در حوزه قضائی شهرستانی که دادگاه خانواده تشکیل نشده تا زمان تشکیل آن، دادگاه عمومی حقوقی مستقر در آن حوزه با رعایت تشریفات مربوطه و مقررات این قانون به امور و دعاوی خانوادگی رسیدگی می‌کند، بنابر این شورای حل اختلاف صلاحیت رسیدگی به دعاوی مذکور را ندارد ولو آنکه از حیث مالی داخل در نصاب صلاحیت شوراهای مذکور باشد ولی شورا می‌تواند در دعاوی خانوادگی که از جمله دعاوی مدنی هستند در صورت تراضی طرفین برای صلح و سازش اقدام و نتیجه را جهت صدور گزارش اصلاحی به دادگاه ارسال نماید.

[۸]- **نظریه ۷/۹۲/۸۵۶- ۹۲/۵/۹ا.ح.ق:** رسیدگی به دعوی اعسار از هزینه دادرسی به منظور رسیدگی به اصل دعوی اصلی است بنابراین به ادعای اعسار باید قبل از دعوی اصلی رسیدگی شود و دادگاه قبل از پرداخت هزینه دادرسی یا صدور حکم اعسار از پرداخت آن مجاز به ورود و اظهار نظر نسبت به دعوی اصلی نیست بنابراین دادگاه باید بدواً به تقاضای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی رسیدگی و در صورت فراهم بودن مقدمات رسیدگی به دعوی اصلی نسبت به آن نیز رسیدگی نماید.

نظریه ۷/۹۲/۱۰۶۴- ۹۲/۶/۵ا.ح.ق: با توجه به ماده ۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱درصورت عدم تمکن مالی هریک ازاصحاب دعوی دادگاه می‌تواند پس از احراز مراتب وبا توجه به اوضاع واحوال، وی را از پرداخت هزینه دادرسی، حق الزحمه کارشناسی، حق الزحمه داوری وسایر هزینه‌ها معاف یا پرداخت آنها را به زمان اجرای حکم موکول کند همچنین درصورت اقتضاء و ضرورت یا وجود الزام قانونی دایر بر داشتن وکیل دادگاه حسب مورد راساً یا به درخواست فرد فاقد تمکن مالی وکیل معاضدتی تعیین می‌کند. با توجه به قسمت اخیر ماده فوق به نظر می‌رسد پرداخت هزینه‌های فوق الذکر بر عهده دولت است در ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳/۱۱/۱۵و ماده ۵۵ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ نیز به این موضوع تأکید شده است.

نظریه ۷/۹۲/۸۱۹- ۹۲/۵/۱ا.ح.ق: اجرای مفاد ماده ۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱که بر اساس آن هریک از اصحاب دعوی ممکن است از پرداخت هزینه دادرسی،حق الزحمه کارشناسی،حق الزحمه داوری وسایر هزینه‌ها معاف یا پرداخت آن به زمان اجرای حکم موکول شود، به طور کلی خارج از شمول مقررات اعسار است ونیازمند هیچگونه تشریفاتی نمی‌باشد.

[۹]- **نظریه ۷/۹۳/۱۳۹- ۹۳/۲/۱ا.ح.ق:** حسب ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی، «اشخاص محجور» عبارتند از: صغار، اشخاص غیر رشید و مجانین. ولی در ماده ۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ با توجه به ذکر تفکیکی «اطفال» از «محجورین»، مراد از «محجورین» ناظر بر اشخاص غیررشید و مجانین است. از طرفی با توجه به رأی وحدت رویه دیوانعالی کشور به شماره ۳۰ - ۱۳۶۴/۱۰/۳ که در حکم قانون و لازم الاتباع است، مداخله صغیر پس از بلوغ شرعی (دختران نه سال تمام قمری و پسران پانزده سال تمام قمری) در امور مالی، محتاج به اثبات رشد است و صرف بلوغ، کافی برای احراز رشد متعاملین نیست. لذا در مورد اشخاص بالغ کمتر از هجده سال برای دخالت در اموال و امور مالی، ثبوت رشد به حکم دادگاه لازم است. بنابراین با توجه به ماده ۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱، مادر یا هر شخص دیگری که حضانت محجور، مثلاً دختر ده ساله یا پسر شانزده ساله را به عهده دارد، حق مطالبه نفقه برای ایشان را نیز دارد.

نظریه ۷/۹۲/۸۴۸- ۹۲/۵/۷ا.ح.ق: در ماده ۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ نوعی نمایندگی قانونی به مادر یا هر شخصی که حضانت طفل یا نگهداری شخص محجور را به اقتضاء ضرورت بر عهده دارد داده شده است که بتواند نفقه ایشان را از کسی که قانوناً مکلف به انفاق می‌باشد مطالبه کند بنابراین طرح دعوی مزبور بالاصاله نیست زیرا این مبلغ را برای خودش مطالبه نمی‌کند، در حقیقت با تصویب این ماده مادر یا هر شخص که حضانت طفل یا نگهداری محجور را بر عهده دارد در امر مطالبه نفقه همان اختیار قیم را قانوناً دارا می‌باشد.

[۱۰]- **نظریه ۷/۹۲/۲۵۴۱- ۹۲/۱۲/۲۸ا.ح.ق:** ضابطین (مأمورین اجرا) می‌توانند به هردو دادگاه صادر کننده دستور موقت موضوع را گزارش و درخواست تعیین تکلیف نمایند. دستور موقت‌های موضوع ماده ۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ که بدون اخذ تأمین و بدون نیاز به تأیید رئیس حوزه قضایی صادر می‌شود در جایی قابل صدور است که اصل دعوی مطرح و دادگاه پیش از اتخاذ تصمیم درخصوص اصل دعوی در امور مذکور در ماده فوق الذکر دستور موقت صادر می‌نماید. بنابراین با فرض مطرح بودن اصل دعوی دستور موقت دادگاهی قابل اجرا است که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوی را طبق بند ۲ ماده۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی وانقلاب در امور مدنی وماده ۸۹ قانون اخیرالذکر دارد. ضمناً اگر دستور موقت‌های صادره از دو شعبه دادگاه خانواده در مورد حضانت فرزند مشترک در تاریخ‌های متفاوت باشد، دستور موقتی لازم-الاجرا است که به تاریخ مقدم صادر شده باشد زیرا فرض براین است که دستور موقت ثانوی بدون توجه به دستور موقت قبلی صادر شده و لازم الاجرا نیست.

نظریه ۷/۹۲/۱۲۶۱- ۹۲/۶/۳۰ا.ح.ق: ۱-باتوجه به فرض استعلام، به موجب ماده ۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱ این اختیار به دادگاه داده شده که پیش از اتخاذ تصمیم در مورد اصل دعوی در امر نفقه هم به درخواست زوجه، دستور موقت صادرکند، دستور موقت مزبور به هیچ وجه تأثیری در اصل دعوی ندارد ودرفرض مزبور اگر حکم به رد دعوی اصلی زوجه (مبنی بر مطالبه نفقه) صادر شود، مشارٌالیها مکلف به جبران خسارت وارده به زوج (ناشی ازاجرای دستور موقت) می‌باشد و درصورت صدور حکم به ورود شکایت زوجه در دعوی اصلی، مبالغ مربوط به نفقه پرداختی موضوع دستور موقت صادره، می‌باید در حکم دادگاه ملحوظ نظر قرار گیرد. ۲- نکاح دختربا‌کره بدون اذن پدر یا جد پدری، غیرنافذ است (نه باطل) و تا زمانی که حکم به بطلان نکاح مزبور صادر نگردد، آثار عقد صحیح را دارا است . مقررات ماده ۱۰۴۳ اصلاحی قانون مدنی که نکاح دختر باکره را موقوف به اجازه پدرنموده، شرط صحت عقد نمی‌باشد بلکه شرط کمال عقد است ودرفرض مطروحه درصورتی که صفت باکره بودن به هرعلتی موجود نباشد، نیازی به اخذ گواهی یا اجازه پدر یا جد پدری برای ثبت ازدواج نیست و زوجین مزبور چنانچه بخواهند ازدواج خویش را رسمی نمایند می‌توانند با توجه به ماده ۳۲ قانون ثبت احوال ومواد ۶۶و۶۸ آیین نامه اصلاحی آن با تنظیم اقرار نامه رسمی رفع اشکال نمایند. ۳- هرچند به موجب ماده ۱۱۷۰ قانون مدنی، ازدواج مادر موجب سلب حضانت وی نسبت به فرزند می‌گردد ولی مستنداً به مواد ۴۰ به بعد قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱ درصورتی که دادگاه تشخیص دهد که مصلحت طفل اقتضاء دارد که حضانتش به مادر سپرده شود، می‌تواند حضانت را به مادر طفل بدهد.

نظریه ۷/۹۳/۲۰۰۷ ـ ۱۳۹۳/۸/۲۴ا.ح.ق: کلمه «می‌تواند» در ماده ۷ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱، ناظر بر اختیار دادگاه بـرای قبول یا ردّ درخـواست صدور دستور موقت با توجه به احراز فوریت یا عدم احراز آن می‌باشد؛ وگرنه در صورت پذیرش درخواست صدور دستور موقت نسبت به موضوعات مورد اشاره در ماده قانونی صدرالذکر، اصولاً تأمین اخذ نمی‌شود. این امر قبلاً در ماده ۲۰ قانون حمایت خانواده۱۳۵۳ نیز بیان شده بود.

ماده ۸- رسیدگی در دادگاه خانواده با تقدیم دادخواست و بدون رعایت سایر تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می‌شود.

تبصره- هرگاه خواهان خوانده را مجهول المکان معرفی کند، باید آخرین اقامتگاه او را به دادگاه اعلام کند. دادگاه به طرق مقتضی در این باره تحقیق و تصمیم گیری می‌کند.[۱۱]

ماده ۹- تشریفات و نحوه ابلاغ در دادگاه خانواده تابع مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی است، لکن چنانچه طرفین دعوی طرق دیگری از قبیل پست، نمابر، پیام تلفنی و پست الکترونیک را برای این منظور به دادگاه اعلام کنند، دادگاه می‌تواند ابلاغ را به آن طریق انجام دهد. در هر صورت، احراز صحت ابلاغ با دادگاه است.[۱۲]

ماده ۱۰- دادگاه می‌تواند برای فراهم کردن فرصت صلح و سازش جلسه دادرسی را به درخواست زوجین یا یکی از آنان حداکثر برای دو بار به تأخیر اندازد.

ماده ۱۱- در دعاوی مالی موضوع این قانون، محکومٌ‌له پس از صدور حکم قطعی و تا پیش از شروع اجرای آن نیز می‌تواند از دادگاهی که حکم نخستین را صادر کرده است، تأمین محکومٌ‌به را درخواست کند.

نظریه ۷/۹۲/۲۲۸۷- ۹۲/۱۲/۳ ا.ح.ق: چون دستور موقت مندرج در مادّه ۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱ در قالب حکم صادر نمی‌شود و ماده ۴۰ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱ ضمانت اجرای استنکاف از اجرای «حکم» دادگاه در مورد حضانت طفل و امتناع از استرداد طفل، یعنی «بازداشت» را مختص «حکم» دادگاه به شرح یاد شده دانسته است، لذا شامل «دستور موقت» در زمینه موضوع مذکور نمی‌گردد. ضمناً اگر دستور موقت های صادره از دو شعبه دادگاه خانواده در مورد حضانت فرزند مشترک در تاریخ های متفاوت باشد ، دستور موقتی لازم‌الاجرا است که به تاریخ مقدم صادر شده باشد زیرا فرض براین است که دستور موقت ثانوی بدون توجه به دستور موقت قبلی صادر شده و لازم الاجرا نیست.

[۱۱]- **نظریه شماره ۷/۹۳/۲۸۸ مورخ ۹۳/۲/۱۴ ا.ح.ق:** رعایت مواعد قانونی که قانون گذار به منظور حفظ حقوق دفاعی اصحاب دعوی مقرر نموده است از اصول دادرسی است و منصرف از تشریفات مذکور در ماده ۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱/۱۲/۱ می‌باشد.

نظریه ۷/۹۳/۱۹۱- ۹۳/۲/۶ ا.ح.ق: چنانچه تحقیقات دادگاه طبق تبصره ماده ۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱ منجر به شناسایی نشانی فعلی خوانده نشود دادگاه طبق ماده ۷۳ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی از خوانده جهت رسیدگی از طریق نشر آگهی دعوت به عمل خواهد آورد و چنانچه تحقیقات منجر به تعیین نشانی خوانده گردد نامبرده از نشانی تعیین شده دعوت خواهد شد.

نظریه ۷/۹۲/۱۱۷۹- ۹۲/۶/۱۸ ا.ح.ق: با توجه به ماده ۸ قانون حمایت خانواده دادگاه مقید به رعایت مهلت یک هفته‌ای موضوع ماده ۲۵۹ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی نیست برای پرداخت دستمزد کارشناسی، چنانچه دادگاه هنوز تصمیم نگرفته باشد ولی پرداخت کننده دستمزد کارشناسی اقدام به پرداخت دستمزد نماید هر چند مهلت یک هفته سپری شده باشد، دادگاه می‌تواند دستور اجرای قرار کارشناسی را صادر کند ولی اگر قبل از پرداخت دستمزد کارشناسی پرونده به نظر دادگاه برسد دادگاه می‌تواند با توجه به عدم پرداخت دستمزد تصمیم مقتضی اتخاذ نماید.

نظریه ۷/۹۲/۶۴۶- ۹۲/۴/۱۲ ا.ح.ق: هر چند هنوز دادگاه خانواده موضوع قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ تشکیل نشده است ولیکن به موجب تبصره ۱ ماده ۱ قانون اخیرالذکر« از زمان اجرای این قانون در حوزه قضایی شهرستان هایی که دادگاه خانواده تشکیل نشده است تا زمان تشکیل آن، دادگاه‌های عمومی حقوقی مستقر در آن حوزه با رعایت تشریفات مربوط و مقررات این قانون به امور و دعاوی خانوادگی رسیدگی می‌کنند»، بنابر این دادگاه‌های عمومی حقوقی که برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی اختصاص داده شده بودند نیز در حال حاضر می‌باید برابر مقررات قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ از جمله ماده ۸ آن رسیدگی نمایند. باعنایت به تبصره ۱ ماده ۲۰ و تبصره ماده ۲۱ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۸۷، اصول و قواعد حاکم بر رسیدگی شامل مقررات ناظر به صلاحیت، حق دفاع، حضور در دادرسی، رسیدگی به دلایل و مانند آن است و منظور از تشریفات، مقررات ناظر بر شرایط شکلی دادخواست، نحوه ابلاغ، تعیین اوقات رسیدگی، جلسه دادرسی و مانند آن است.

نظریه ۷/۹۲/۵۰۰- ۹۲/۳/۲۰ ا.ح.ق: منظور از تبصره ماده ۸ قانون حمایت خانواده این است که چنانچه خواهان خوانده را مجهول المکان معرفی نماید برای تحقیق در مورد صحت ادعای خواهان به وی (زوجه) تکلیف شده او نیز آخرین اقامتگاه خوانده را مشخص نماید تا چنانچه پس از تحقیقات اگر خوانده در همان محل باشد اوراق قضائی به آن محل ارسال در غیر این صورت از طریق انتشار آگهی در روزنامه از خوانده دعوت به عمل آید در حالیکه در مورد ماده ۱۲ اقامتگاه زوجین مشخص است در این صورت به زوجه اختیار داده شده است در محل اقامت خوانده و یا سکونت خود اقامه دعوی نماید و در مواردی که دعوا مربوط به مطالبه مهریه باشد و مهریه نیز مال غیر منقول باشد در محل استقرار مال غیر منقول اقامه دعوی شود.

نظریه ۷/۹۳/۱۶۸۹- ۱۳۹۳/۷/۲۲ ا.ح.ق: در مواردی که دادگاه خانواده برابر تبصره ماده ۸ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ راجع به نشانی خوانده تحقیق می-کند، تصمیم-گیری با دادگاه است. بنابراین، اگر نشانی دقیق خوانده در اثر تحقیق مشخص شود، می‌تواند، مقرر کند که در نشانی مزبور ابلاغ شود.

[۱۲]- **نظریه ۷/۹۲/۲۰۲۶- ۹۲/۱۰/۱۷ ا.ح.ق:** نظر به اینکه به موجب ماده ۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱، تشریفات و نحوه ابلاغ در دادگاه خانواده تابع مقررات قانون آیین دادرسی مدنی است و از طرفی حسب ماده ۲۷ همین قانون، نظر داوران می‌تواند در رأی دادگاه مؤثر باشد (اگر دادگاه نظر داوران را نپذیرد با ذکر دلیل رّد می‌کند)، بنائاً علیهذا در خصوص ابلاغ قرار ارجاع امر به داوری مستنداً به مواد قانونی صدرالذکر و در خصوص قرار ارجاع امر به کارشناسی به استناد ماده ۲۶۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و نیز مستفاد از ماده ۷۳ قانون اخیرالذکر، قرارهای یاد شده باید برای خوانده مجهول المکان از طریق نشر آگهی در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار ابلاغ گردد.

نظریه ۷/۹۲/۲۰۱۷- ۹۲/۱۰/۱۶ ا.ح.ق: با عنایت به فرض استعلام و با توجه به تعریفی که از رأی غیابی در ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی وانقلاب در امور مدنی آمده، چنانچه خوانده، سابقه ابلاغ واقعی اخطاریه در پرونده دادگاه خانواده نداشته باشد و در جلسات دادرسی نیز حضور نیافته و لایحه‌ای هم تقدیم ننموده و وکیلی نیز معرفی نکرده باشد، در اینصورت حکم صادره از سوی دادگاه در دعاوی خانوادگی نسبت به خوانده، غیابی محسوب است و صرف شرکت خوانده در جلسات مشاوره در مراکز مربوطه موضوع ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱ در خارج از دادگاه، موجب حضوری شدن رأی مزبور نمی‌گردد.

نظریه ۷/۹۳/۲۶۶۴- ۱۳۹۳/۱۰/۲۹ ا.ح.ق: در فرض استعلام، چنانچه خواهان در دادخواست تقدیمی شماره تلفن همراه یا ثابت خود را قید نماید، قطع نظر از این که ماده ۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ حصری نیست، دادگاه در صورتی شماره های تماس مقید در دادخواست را می‌تواند برای امر ابلاغ مورد استفاده قرار دهد که خواهان تصریح نماید شماره تلفن همراه یا ثابت مصرح در دادخواست را برای امر ابلاغ، اعلام نموده است. شایان ذکر است با توجه به صراحت قسمت اخیر ماده قانونی صدرالاشاره، احراز صحت ابلاغ با دادگاه است.

نظریه ۷/۹۲/۱۰۱۳- ۱۳۹۲/۶/۲ ا.ح.ق: اولاً وقتی طرفین یا یکی از اطراف پرونده قبول می نماید که اخطاریه به وی از طریق پیامک ارسال شود باید به لوازم آن نیز که ابلاغ به طریق مذکور ابلاغ واقعی اخطاریه محسوب می شود، ملتزم باشد. ثانیاً به لحاظ فنی باز شدن یا نشدن پیامک توسط تلفن همراه مخاطب امکان پذیر است. ثالثاً به صراحت قسمت اخیر ماده ۹ قانون حمایت خانواده، احراز صحت ابلاغ به مخاطب به عهده مقام قضائی است.

نظریه ۷/۹۲/۲۳۸۴- ۱۳۹۲/۱۲/۱۳ ا.ح.ق: با توجه به تصریح ماده ۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ تشریفات و نحوه ابلاغ (اوراق دعوا و...) تابع مقررات قانون آئین دادرسی در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است. در فرض سئوال که خواهان در آدرس اعلامی شناخته نشده است موضوع مشمول ماده۵۶ قانون آئین دادرسی مدنی است. با توجه به اینکه رسیدگی به دعوای نسب، ترافعی است بدون ابلاغ وقت رسیدگی، دادگاه نمی‌تواند و نباید رسیدگی ماهوی نماید.

ماده ۱۲- در دعاوی و امور خانوادگی مربوط به زوجین، زوجه می‌تواند در دادگاه محل اقامت خوانده یا محل سکونت خود اقامه دعوی کند مگر در موردی که خواسته، مطالبه مهریه غیرمنقول باشد.[۱۳]

ماده ۱۳- هرگاه زوجین دعاوی موضوع صلاحیت دادگاه خانواده را علیه یکدیگر در حوزه‌های قضائی متعدد مطرح کرده باشند، دادگاهی که دادخواست مقدم به آن داده شده است صلاحیت رسیدگی را دارد. چنانچه دو یا چند دادخواست در یک روز تسلیم شده باشد، دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به دعوای زوجه را دارد به کلیه دعاوی رسیدگی می‌کند.[۱۴]

ماده ۱۴- هرگاه یکی از زوجین مقیم خارج از کشور باشد، دادگاه محل اقامت طرفی که در ایران اقامت دارد برای رسیدگی صالح است. اگر زوجین مقیم خارج از کشور باشند ولی یکی از آنان در ایران سکونت موقت داشته باشد، دادگاه محل سکونت فرد ساکن در ایران و اگر هر دو در ایران سکونت موقت داشته باشند، دادگاه محل سکونت موقت زوجه برای رسیدگی صالح است. هرگاه هیچ یک از زوجین در ایران سکونت نداشته باشند، دادگاه شهرستان تهران صلاحیت رسیدگی را دارد، مگر آنکه زوجین برای اقامه دعوی در محل دیگر توافق کنند.

ماده ۱۵- هرگاه ایرانیان مقیم خارج از کشور امور و دعاوی خانوادگی خود را در محاکم و مراجع صلاحیت‌دار محل اقامت خویش مطرح کنند، احکام این محاکم یا مراجع در ایران اجراء نمی‌شود مگر آنکه دادگاه صلاحیتدار ایرانی این احکام را بررسی و حکم تنفیذی صادر کند.

---

[۱۳]- **نظریه ۷/۹۳/۱۵۰- ۹۳/۲/۱ا.ح.ق:** طبق ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱، صلاحیت دادگاه خانواده صرفاً محدود به همان بندهای هجده گانه می‌باشد و دعاوی کیفری موضوع ماده ۴۹ به بعد قانون مارّالذکر، وفق آئین دادرسی کیفری و قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب رسیدگی می‌شود. به علاوه چنانچه بخواهیم صلاحیت دادگاه را افزایش دهیم نیاز به نصّ قانونی داریم و از طرفی در امور استثنائی می‌باید به قدر متیقّن اکتفاء نمود و از تفاسیر موسع که دامنه آن را بیشتر می‌کند، خودداری کرد. رویه موجود محاکم خانواده نیز بر همین اساس است بنابراین ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱ صرفاً مربوط به دعاوی مورد اشاره در این ماده است که زوجه می‌تواند در محل سکونت خود علیه زوج در دادگاه خانواده طرح نماید، در مورد ضرب و جرح و سایر جرائم، محل وقوع جرم ملاک صلاحیت است.

نظریه ۷/۹۳/۱۳۹- ۹۳/۲/۱ا.ح.ق: ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱ اجازه طرح دعاوی و امور خانوادگی مربوط به «زوجین» را توسط زوجه در دادگاه محل سکونت خود داده است و به لحاظ اینکه استثنایی وارد بر اصل طرح دعوی در محل اقامت خوانده می‌باشد لذا صرفاً می‌باید به قدر متیقّن اکتفاء نمود؛ بنابراین علی رغم آنکه ورثه زوج، قائم مقام مشارٌالیه در دعوای مهریه بعد از فوت زوج می‌باشند، ولی در چنین حالتی زوجه برای طرح دعوای مهریه به طرفیت وراث زوج مرحوم، نمی‌تواند در محل سکونت خود طرح دعوی نماید.

نظریه ۷/۹۳/۹۵- ۹۳/۱/۲۶ ا.ح.ق: آن چه ملاک صلاحیت دادگاه برابر مادّه ۱۲ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ می‌باشد،«محل سکونت» زوجه است نه «محل اقامت » وی و این دو اصطلاح با هم مترادف نیستند.

نظریه ۷/۹۲/۱۹۵۱- ۹۲/۱۰/۸ ا.ح.ق: همانطور که ماده ۱۱۱ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی وانقلاب در امور مدنی اعلام نموده است که درخواست تأمین خواسته از دادگاهی می‌شود که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوی را داشته باشد و لذا چنانچه زوجه به استناد ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده ۹۱ تأمین خواسته را از دادگاه محل اقامت خود درخواست کرده، ولی دعوای اصلی را در دادگاه محل سکونت خوانده مطرح کرده باشد، درخواست تأمین خواسته نیز باید به دادگاه محل سکونت خوانده فرستاده شود.

نظریه ۷/۹۲/۳۱- ۹۲/۱/۱۸ ا.ح.ق: رأی وحدت رویه شماره ۷۰۵- ۱۳۸۶/۸/۱، ناظر به صلاحیت دادگاه محل اقامت زوجه نیست وراجع به صلاحیت دادگاه محل وقوع عقد نکاح است، درفرضی که زوجه به استناد ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی درامور مدنی ورای وحدت رویه یادشده وبه اعتبار محل وقوع عقد، اقدام به طرح دادخواست مطالبه مهریه در دادگاه محل وقوع عقد کرده باشد، دعوی بعدی زوجه بر مطالبه نفقه یا طلاق، عنوان دعوی طاری را داشته و باتوجه به ماده ۱۷قانون مرقوم، رسیدگی به آن در صلاحیت همان دادگاه است ضمناً ماده ۷ قانون حمایت خانواده سابق مصوب ۱۳۵۳ برفرض عدم نسخ ناظر به مورد نیست.

نظریه ۷/۹۲/۱۵۷۷- ۹۲/۸/۱۸ ا.ح.ق: با توجه به اینکه در مقابل نص قانون نمی‌توان اجتهاد نمود، لذا چون مفاد ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱ مبنی بر جواز طرح دعوی خانوادگی از سوی زوجه به عنوان خواهان در محل اقامت خودش به طرفیت زوج (که بر خلاف عمومات آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی وانقلاب در امور مدنی نیز می‌باشد) صرفاً ناظر به «زوجه» است، لذا با توجه به فرض استعلام در دعوی نفقه فرزند ولو آنکه دختر باشد، به طرفیت پدر، دادگاه صالح برای رسیدگی، دادگاه خانواده محل اقامت پدر (خوانده دعوی) می‌باشد و مفاد ماده ۱۲ قانون صدرالذکر قابل تسرّی به این دعوی نیست.

نظریه ۷/۹۲/۸۱۹- ۹۲/۵/۱ ا.ح.ق: امتیاز واختیاری که درماده ۱۲قانون حمایت خانواده در طرح دعاوی وامور خانوادگی به زوجه داده شده است مغایرتی با مقررات ماده ۱۳قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی وانقلاب درامور مدنی و رأی شماره ۷۰۵-۱۳۸۶/۸/۱هیأت عمومی دیوانعالی کشور ندارد زیرا طبق مقررات اخیرالذکر، خواهان می‌تواند در دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود وقراردادها ناشی شده است به دادگاهی رجوع کند که عقد یا قرارداد در حوزه آن واقع شده است وبا توجه به کلمه « خواهان می‌تواند» که درتمام این مقررات به کار رفته است حاکی از اختیار خواهان وقابل جمع بودن این مقررات است که خواهان مختاراست به دادگاه محل سکونت خود یا خوانده (طبق ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده) یا دادگاهی که عقد نکاح در حوزه آن واقع شده در مواردی که دعوی راجع به اموال منقول ناشی از عقد نکاح باشد مراجعه نماید، بدیهی است درمواردی که دعوا مربوط به مطالبه مهریه باشد ومهریه نیز مال غیرمنقول باشد به صراحت قسمت اخیر ماده ۱۲قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱در محل استقرار مال غیرمنقول اقامه دعوی به عمل می‌آید.

نظریه ۷/۹۴/۱۶۵- ۱۳۹۴/۰۱/۲۵ ا.ح.ق: طبق مواد ۱۲ و بعد قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، زوجه نیز می‌تواند دادخواست طلاق به جهات شرعی و قانونی به دادگاه تقدیم نماید و طبق ماده ۲۹ این قانون چنانچه بتواند حکم طلاق اخذ نموده و به مرحله اجرا برسد، می‌تواند بدون صرف نظر کردن از مهریه و جهیزیه و اجرت‌المثل، رأی طلاق را اجرا و پس از آن برای مطالبه حقوق مذکور از طریق اجرای احکام اقدام نماید. ولی در طلاق خلع، نفقه ایام عده به زوجه تعلق نمی‌گیرد. نحله نیز در مواردی که زوجه متقاضی طلاق است به وی تعلق نمی‌گیرد.

نظریه ۷/۹۳/۲۰۰۸ـ ۱۳۹۳/۸/۲۴ ا.ح.ق: قانونگذار در ماده۱۲ قانون حمایت خانواده مصوب۹۱ به زوجه اختیار داده است که در محلّ سکونت خود اقامه دعوی کند، مگر آنکه خواسته مطالبه مهریه غیرمنقول باشد. بنابراین بر اساس این ماده، دادگاه محل سکونت زوجه در صورتی صالح به رسیدگی است که خواهان در آنجا طرح دعوی نموده باشد. در حالی که در فرض سؤال، در محل دیگری طرح دعوی شده است و لذا صدور قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه محل سکونت زوجه فاقد توجیه قانونی است و درخواست خواهان نیز در این مورد تأثیری ندارد و در نتیجه با توجه به اصل صلاحیت محل اقامت خوانده، این دادگاه صالح به رسیدگی است. بدیـهی است که خواهان می‌تواند دعوای خود را مسترد و به استناد اختیار مقرر در ماده۱۲ قانون یاد شده در محل اقامت خود اقامه دعوا نماید و اگر وکیل اشتباهاً دعوا را در محل اقامت خود طرح کرده باشد، نمی‌تواند مرتکب تخلف شده باشد و در هر حال تشخیص مصداق با مرجع رسیدگی‌کننده است.

[۱۴]- **نظریه ۷/۹۲/۲۵۴۱- ۹۲/۱۲/۲۸ ا.ح.ق:** الف- مراد از حوزه‌های قضایی متعدد، حوزه‌های قضایی مختلف است چه داخل یک استان قرار گرفته باشند چه خارج از یک استان. ب- باتوجه به نص ماده ۱۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱ که فقط ناظر بر حوزه‌های قضایی متعدد است محاکم مختلف یک حوزه قضایی را شامل نمی‌شود. ج- با توجه به اینکه قوانین شکلی عطف بما سبق می‌شوند ماده ۱۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱ ناظر به دعاوی که قبل از لازم الاجرا شدن قانون اخیرالذکر هم مطرح شده اند می‌باشد. د- باتوجه به قسمت اخیر ماده ۱۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، ماده مزبور صرفاً ناظر به پرونده‌های جریانی می‌باشد.

نظریه ۷/۹۲/۶۴۶- ۹۲/۴/۱۲ ا.ح.ق: با توجه به نص ماده ۱۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ که فقط ناظر بر حوزه‌های قضایی متعدد است و شعب یک حوزه قضایی را شامل نمی‌شود و با توجه به اصول و مقررات حاکم بر صلاحیت دادگاهها به شرح مندرج در باب اول قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، ماده ۱۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، استثناء بر اصل است لذا باید به قدر متقین که همانا نص ماده ۱۳ قانون اخیرالذکر که صرفاً ناظر بر حوزه‌های قضایی متعدد است، اکتفا کنیم.

تبصره- ثبت طلاق ایرانیان مقیم خارج از کشور در کنسولگری‌های جمهوری اسلامی ایران به درخواست کتبی زوجین یا زوج با ارائه گواهی اجرای صیغه طلاق توسط اشخاص صلاحیتدار که با پیشنهاد وزارت امور خارجه و تصویب رئیس قوه قضائیه به کنسولگری‌ها معرفی می‌شوند امکان‌پذیر است. ثبت طلاق رجعی منوط به انقضای عده است.

در طلاق بائن نیز زوجه می‌تواند طلاق خود را با درخواست کتبی و ارائه گواهی اجرای صیغه طلاق توسط اشخاص صلاحیت‌دار فوق در کنسولگری ثبت نماید.

در مواردی که طلاق به درخواست زوج ثبت می‌گردد، زوجه می‌تواند با رعایت این قانون برای مطالبه حقوق قانونی خود به دادگاه‌های ایران مراجعه نماید.[۱۵]

فصل دوم: مراکز مشاوره خانوادگی

ماده ۱۶- به منظور تحکیم مبانی خانواده و جلوگیری از افزایش اختلافات خانوادگی و طلاق و سعی در ایجاد صلح و سازش، قوه قضائیه موظف است ظرف سه سال از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون مراکز مشاوره خانواده را در کنار دادگاه‌های خانواده ایجاد کند.

تبصره- در مناطقی که مراکز مشاوره خانواده وابسته به سازمان بهزیستی وجود دارد دادگاه‌ها می‌توانند از ظرفیت این مراکز نیز استفاده کنند.[۱۶]

ماده ۱۷- اعضای مراکز مشاوره خانواده از کارشناسان رشته‌های مختلف مانند مطالعات خانواده، مشاوره، روان پزشکی، روان شناسی، مددکاری اجتماعی، حقوق و فقه و مبانی حقوق اسلامی انتخاب می‌شوند و حداقل نصف اعضای هر مرکز باید از بانوان متأهل واجد شرایط باشند. تعداد اعضاء، نحوه انتخاب، گزینش، آموزش و نحوه رسیدگی به تخلفات اعضای مراکز مشاوره خانواده، شیوه انجام وظایف و تعداد این مراکز و نیز تعرفه خدمات مشاوره‌ای و نحوه پرداخت آن به موجب آیین‌نامه‌ای است که ظرف شش ماه پس از لازم‌الاجراء شدن این قانون به وسیله وزیر دادگستری تهیه می‌شود و به تصویب رییس قوه قضائیه می‌رسد.

ماده ۱۸- در حوزه‌های قضائی که مراکز مشاوره خانواده ایجاد شده است، دادگاه خانواده می‌تواند در صورت لزوم با مشخص کردن موضوع اختلاف و تعیین مهلت، نظر این مراکز را در مورد امور و دعاوی خانوادگی خواستار شود.[۱۷]

ماده ۱۹- مراکز مشاوره خانواده ضمن ارائه خدمات مشاوره‌ای به زوجین، خواسته‌های دادگاه را در مهلت مقرر اجراء و در موارد مربوط سعی در ایجاد سازش می‌کنند. مراکز مذکور در صورت حصول سازش به تنظیم سازش نامه مبادرت و در غیر این صورت نظر کارشناسی خود در مورد علل و دلایل عدم سازش را به طور مکتوب و مستدل به دادگاه اعلام می‌کنند.

تبصره- دادگاه با ملاحظه نظریه کارشناسی مراکز مشاوره خانواده به تشخیص خود مبادرت به صدور رأی می‌کند.

فصل سوم: ازدواج

ماده ۲۰- ثبت نکاح دائم، فسخ و انفساخ آن، طلاق، رجوع و اعلام بطلان نکاح یا طلاق الزامی است.

ماده ۲۱- نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران در جهت محوریت و استواری روابط خانوادگی، نکاح دائم را که مبنای تشکیل خانواده است مورد حمایت قرار میدهد. نکاح موقت نیز تابع موازین شرعی و مقررات قانون مدنی است و ثبت آن در موارد زیر الزامی است:

۱- باردارشدن زوجه

۲- توافق طرفین

---

[۱۵]- **نظریه ۷/۹۲/۷۰۷- ۹۲/۴/۱۹ا.ح.ق:** حسب مواد ۴ و ۲۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱، ثبت طلاق پس از صدور رأی از ناحیه دادگاه خانواده، مجاز است، اگر چه طلاق زوجین ایرانی مقیم خارج از کشور، پس از صدور حکم از ناحیه دادگاه آلمان، در صورت اجرای صیغه شرعی طلاق فیما بین زوجین مزبور، وفق موازین شرعی و توسط مقام صلاحیت دار، نفوذ شرعی دارد. ولی مستنداً به ماده ۱۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱ و ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی، حکم طلاق صادره از دادگاه آلمان در مورد زوجین ایرانی، زمانی واجد اثر حقوقی در ایران می‌گردد و قابلیت اجرا می‌یابد که در دادگاه خانواده ایران تنفیذ گردد بنابراین برای تنفیذ طلاق با توجه به ماده ۱۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱، زوج می‌باید ضمن ارائه مدارک و مستندات مربوطه، مبادرت به تقدیم دادخواست تنفیذ طلاق در دادگاه خانواده صالح نماید و درخصوص صلاحیت محلی دادگاه نامبرده نیز مفاد ماده ۱۴ قانون اخیرالذکر ملاک می‌باشد.

[۱۶]- **نظریه شماره ۷/۹۲/۲۰۱۷- ۹۲/۱۰/۱۶ا.ح.ق:** باعنایت به فرض استعلام وباتوجه به تعریفی که از رأی غیابی در ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی وانقلاب در امور مدنی آمده، چنانچه خوانده، سابقه ابلاغ واقعی اخطاریه در پرونده دادگاه خانواده نداشته باشد ودر جلسات دادرسی نیز حضور نیافته و لایحه ای هم تقدیم ننموده و وکیلی نیز معرفی نکرده باشد، دراینصورت حکم صادره از سوی دادگاه در دعاوی خانوادگی نسبت به خوانده، غیابی محسوب است وصرف شرکت خوانده در جلسات مشاوره در مراکز مربوطه موضوع ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱ در خارج از دادگاه، موجب حضوری شدن رأی مزبور نمی‌گردد.

[۱۷]- **نظریه شماره ۷/۹۲/۵۹۶ - ۱۳۹۲/۴/۱ا.ح.ق:** طبق ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ در حوزه قضایی که مراکز مشاوره خانواده ایجاد شده، دادگاه خانواده می‌تواند در صورت لزوم نظر این مرکز را در مورد امور و دعاوی خانوادگی خواستار شود بکار بردن عبارت «می‌تواند در صورت لزوم» حاکی از اختیار دادگاه است. لذا بدون کسب نظر مرکز مشاوره خانواده، دادگاه می‌تواند مبادرت به صدور رأی بنماید.

۳- شرط ضمن عقد

تبصره- ثبت وقایع موضوع این ماده و ماده (۲۰) این قانون در دفاتر اسناد رسمی ازدواج یا ازدواج و طلاق مطابق آیین‌نامه‌ای است که ظرف یک سال با پیشنهاد وزیر دادگستری به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد و تا تصویب آیین‌نامه مذکور، نظام نامه‌های موضوع ماده (۱) اصلاحی قانون راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۶/۲/۲۹ کماکان به قوت خود باقی است.[۱۸]

ماده ۲۲- هرگاه مهریه در زمان وقوع عقد تا یکصد و ده سکّه تمام بهارآزادی یا معادل آن باشد، وصول آن مشمول مقررات ماده (۲) قانون اجرای محکومیت‌های مالی است. چنانچه مهریه، بیشتر از این میزان باشد در خصوص مازاد، فقط ملائت زوج ملاک پرداخت است. رعایت مقررات مربوط به محاسبه مهریه به نرخ روز کماکان الزامی است.[۱۹]

ماده ۲۳- وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مکلف است ظرف یک ماه از تاریخ لازم الاجراءشدن این قانون بیماری‌هایی را که باید طرفین پیش از ازدواج علیه آنها واکسینه شوند و نیز بیماری‌های واگیردار و خطرناک برای زوجین و فرزندان ناشی از ازدواج را معین و اعلام کند. دفاتر رسمی ازدواج باید پیش از ثبت نکاح گواهی صادرشده از سوی پزشکان و مراکز مورد تأیید وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی دال بر عدم اعتیاد به مواد مخدر و عدم ابتلاء به بیماری‌های موضوع این ماده و یا واکسینه شدن طرفین نسبت به بیماری‌های مذکور را از آنان مطالبه و بایگانی کنند.

تبصره- چنانچه گواهی صادرشده بر وجود اعتیاد و یا بیماری دلالت کند، ثبت نکاح در صورت اطلاع طرفین بلامانع است. در مورد بیماری‌های مسری و خطرناک که نام آنها به وسیله وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تعیین و اعلام می‌شود، طرفین جهت مراقبت و نظارت به مراکز تعیین شده معرفی می‌شوند. در مواردی که بیماری خطرناک زوجین به تشخیص وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی منجر به خسارت به جنین باشد، مراقبت و نظارت باید شامل منع تولید نسل نیز باشد.

فصل چهارم: طلاق

---

[۱۸]- **نظریه ۷/۹۲/۲۲۹۳- ۹۲/۱۲/۳ ا.ح.ق:** الزام قانونی زوجین به ثبت ازدواج موقت در موارد سه گانه مذکور در ماده ۲۱ قانون حمایت خانواده مصوب اسفندماه ۱۳۹۱، نافی لزوم اخذ اجازه مرد متأهل برای ازدواج دوم اعم از موقت یا دائم موضوع ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ نمی‌باشد بنابراین ثبت ازدواج موقت مرد متأهل در موارد یادشده فوق مستلزم اخذ اجازه دادگاه است.

[۱۹]- **نظریه ۷/۹۵/۱۷۵۱- ۹۵/۷/۲۶ ا.ح.ق:** باتوجه به اطلاق ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۱ اعمال مقررات ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴، ناظر به مواردی است که زوج مهریه را تا یکصدوده سکه تمام بهارآزادی ویا معادل آن نپرداخته باشد، بنابراین چنانچه زوج قبل از اجرای این قانون ویا اینکه بعد از اجرای قانون نسبت به پرداخت یکصدو ده سکه تمام بهار آزادی ویا معادل آن اقدام کرده باشد، بازداشت زوج در اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی برخلاف قانون مرقوم وبازداشت غیر قانونی محسوب می شود، اما این امر مانع نخواهد بود که زوجه نسبت به مازاد ۱۱۰ سکه مهریه، اموال زوج را از طریق معرفی به اجرای احکام توقیف و از آن استیفای حق نماید.

نظریه ۷/۹۳/۶۷۵- ۹۳/۳/۲۵ ا.ح.ق: برابر ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱، وصول مهریه تا سقف ۱۱۰ سکه مشمول مقررات ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی است. در نتیجه چنانچه زوج علی رغم ملائت از پرداخت آن خودداری نماید، به درخواست زوجه حبس می‌شود و نسبت به مازاد، این مقررات قابل اعمال نخواهد بود.

نظریه ۷/۹۳/۳۰۹- ۹۳/۲/۱۵ ا.ح.ق: با توجه به مقررات ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱، مهریه تا یکصدو ده عدد سکه تمام بهار آزادی یا معادل آن می‌تواند مشمول مقررات ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی قرار گیرد و در خصوص مازاد بر این میزان، فقط ملائت زوج ملاک پرداخت است و حتی صدور گزارش اصلاحی در خصوص مازاد بر میزان مذکور هم موجب تسّری مفاد ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نسبت به مهریه مازاد بر میزان صدرالذکر نمی‌گردد ضمناً حکم مقرر در ماده مزبور از قواعد آمره بوده و نسبت به گذشته نیز قابل تسّری است.

نظریه شماره ۷/۹۳/۱۶۷ مورخ ۹۳/۲/۲ ا.ح.ق: ۱- با توجه به ماده ۲۴ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و نیز با عنایت به رأی وحدت رویه شماره ۷۲۲ مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۱۳ دیوان عالی کشور که دعوای اعسار مدیون در اثناء رسیدگی به دعوای داین را قابل استماع دانسته است استماع دعوای اعسار کلی یا جزئی از محکومٌبه بلامانع است. ۲- کسر از حقوق محکومٌعلیه نسبت به کل محکومٌبه است.

نظریه ۷/۹۲/۲۱۸۷- ۹۲/۱۱/۱۶ ا.ح.ق: برابر ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ وصول مهریه تا سقف ۱۱۰ سکه مشمول مقررات ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی است؛ در نتیجه چنانچه زوج علی رغم ملائت از پرداخت آن خودداری نماید، به درخواست زوجه حبس می‌شود و نسبت به مازاد براین مقدار این مقررات قابل اعمال نخواهد بود، اما این امر مانع نخواهد بود که زوجه نسبت به مازاد از ۱۱۰ سکه مهریه، اموال زوج را از طریق معرفی به اجرای احکام توقیف و استیفاء نماید.

نظریه ۷/۹۲/۱۷۸۴ - ۹۲/۹/۱۳ ا.ح.ق: ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (و در حال حاضر ماده ۳ قانون جدید مصوب ۱۳۹۳) (بازداشت زوج) برای مازاد بر میزان ۱۱۰ سکه بابت مهریه قابل اعمال نمی‌باشد، لکن این امر مانع از این نیست که زوجه نسبت به مازاد ۱۱۰ سکه در خصوص وصول مهریه اموال زوج را از طریق معرفی به اجرای احکام توقیف و استیفاء حق نماید.

نظریه ۷/۹۲/۸۴۹-۷/۵/۹۲ ا.ح.ق: اطلاق ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۹۱ فقط شامل مهریه تا میزان ۱۱۰ سکه بهار آزادی یا معادل آن می‌شود بنابراین نسبت به مازاد آن چه نسبت به متعهد اصلی (زوج) چه ضامنین قابلیت اعمال ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی وجود ندارد.

نظریه ۷/۹۲/۱۳۳۴ - ۹۲/۷/۸ ا.ح.ق: ۱- باتوجه به اطلاق ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ اعمال مقررات ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ناظر به مواردی است که زوج مهریه را تا یکصدوده سکه تمام بهار آزادی و یا معادل آن نپرداخته باشد، بنابراین چنانچه زوج قبل از اجرای این قانون و یا اینکه بعد از اجرای قانون نسبت به پرداخت یکصدو ده سکه تمام بهار آزادی و یا معادل آن اقدام کرده باشد، بازداشت زوج در اجرای ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۳۷۷ (و ماده ۳ قانون جدید مصوب ۱۳۹۳) بر خلاف قانون مرقوم و بازداشت غیر قانونی محسوب می‌شود و درصورت صدور برگ جلب باید از آن رفع اثر شود. چنانچه زوج قبل یا بعد از اجرای قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ یکصد و ده سکه از مهریه متعلقه را به زوجه پرداخت نموده باشد در فرض استعلام دادگاه صادر کننده حکم قطعی باید در اجرای ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ نسبت به صدور دستور آزادی زوج در صورت حبس بودن و یا رفع اثر از دستور جلب وی اقدام نماید.

نظریه ۷/۹۳/۱۹۳۷- ۹۳/۸/۱۷ ا.ح.ق: صدور حکم به تقسیط موجب رفع ممنوع الخروجی زوج توسط اجرای ثبت که براساس آئین نامه اجرای مفاد رسمی لازم الاجرا صادرگردیده، نمی‌باشد.

نظریه شماره ۷/۹۳/۱۵۰۶- ۱۳۹۳/۶/۲۶ ا.ح.ق: چنانچه مهریه زوجه سکه باشد، اجرائیه باید نسبت به سکه ها صادر گردد و نه بهاء آن و زوجه حق مطالبه آن را دارد. حال چنانچه عین سکه ها قابل وصول نباشد، قیمت آن باید پرداخت شود. دراین صورت قیمت سکه ها باید به نرخ یوم‌الاداء تعیین و بر آن اساس، محاسبه وپرداخت گردد. لازم به ذکر است که تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب ۱۳۷۶/۴/۲۹ ناظر به موردی است که مهریه از ابتدا وجه رایج بوده باشد.

ماده ۲۴- ثبت طلاق و سایر موارد انحلال نکاح و نیز اعلام بطلان نکاح یا طلاق در دفاتر رسمی ازدواج و طلاق حسب مورد پس از صدور گواهی عدم امکان سازش یا حکم مربوط از سوی دادگاه مجاز است.

ماده ۲۵- درصورتی که زوجین متقاضی طلاق توافقی باشند، دادگاه باید موضوع را به مرکز مشاوره خانواده ارجاع دهد. در این موارد طرفین می‌توانند تقاضای طلاق توافقی را از ابتداء در مراکز مذکور مطرح کنند. در صورت عدم انصراف متقاضی از طلاق، مرکز مشاوره خانواده موضوع را با مشخص کردن موارد توافق جهت اتخاذ تصمیم نهایی به دادگاه منعکس می‌کند.

ماده ۲۶- در صورتی که طلاق، توافقی یا به درخواست زوج باشد، دادگاه به صدور گواهی عدم امکان سازش اقدام و اگر به درخواست زوجه باشد، حسب مورد، مطابق قانون به صدور حکم الزام زوج به طلاق یا احراز شرایط اعمال وکالت در طلاق مبادرت می‌کند.[۲۰]

ماده ۲۷- در کلیه موارد درخواست طلاق، به جز طلاق توافقی، دادگاه باید به منظور ایجاد صلح و سازش موضوع را به داوری ارجاع کند. دادگاه در این موارد باید با توجه به نظر داوران رأی صادر و چنانچه آن را نپذیرد، نظریه داوران را با ذکر دلیل رد کند.[۲۱]

ماده ۲۸- پس از صدور قرار ارجاع امر به داوری، هریک از زوجین مکلفند ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ یک نفر از اقارب متأهل خود را که حداقل سی سال داشته و آشنا به مسائل شرعی و خانوادگی و اجتماعی باشد به عنوان داور به دادگاه معرفی کنند.

تبصره ۱- محارم زوجه که همسرشان فوت کرده یا از هم جدا شده باشند، درصورت وجود سایر شرایط مذکور در این ماده به عنوان داور پذیرفته می‌شوند.

تبصره ۲- درصورت نبود فرد واجد شرایط در بین اقارب یا عدم دسترسی به ایشان یا استنکاف آنان از پذیرش داوری، هریک از زوجین می‌توانند داور خود را از بین افراد واجد صلاحیت دیگر تعیین و معرفی کنند. درصورت امتناع زوجین از معرفی داور یا عدم توانایی آنان دادگاه، خود یا به درخواست هریک از طرفین به تعیین داور مبادرت می‌کند.

ماده ۲۹- دادگاه ضمن رأی خود با توجه به شروط ضمن عقد و مندرجات سند ازدواج، تکلیف جهیزیه، مهریه و نفقه زوجه، اطفال و حمل را معین و همچنین اجرت‌المثل ایام زوجیت طرفین مطابق تبصره ماده (۳۳۶) قانون مدنی تعیین و در مورد چگونگی حضانت و نگهداری اطفال و نحوه پرداخت هزینه‌های حضانت و نگهداری تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند. همچنین دادگاه باید با توجه به وابستگی عاطفی و مصلحت طفل، ترتیب، زمان و مکان ملاقات وی با پدر و مادر و سایر بستگان را تعیین کند. ثبت طلاق موکول به تأدیه حقوق مالی زوجه است. طلاق درصورت رضایت زوجه یا صدور حکم قطعی دایر بر اعسار زوج یا تقسیط محکومٌ‌به نیز ثبت می‌شود. در هرحال، هرگاه زن بدون دریافت حقوق مذکور به ثبت طلاق رضایت دهد می‌تواند پس از ثبت طلاق برای دریافت این حقوق از طریق اجرای احکام دادگستری مطابق مقررات مربوط اقدام کند.[۲۲]

---

[۲۰]- **نظریه ۷/۹۳/۱۴۹- ۹۳/۲/۱ا.ح.ق:** در موردی که زوجه به استناد تحقق شرایط اعمال وکالت، متقاضی طلاق است، موضوع متفاوت از موارد صدور حکم طلاق است و دادگاه علاوه بر احراز شرایط اعمال وکالت، مبادرت به صدور گواهی عدم امکان سازش نیز می‌نماید و مدت اعتبار این گواهی، سه ماه از تاریخ ابلاغ رأی قطعی یا قطعی شدن رأی است.

نظریه ۷/۹۲/۱۹۱۴- ۹۲/۱۰/۴ا.ح.ق: حکم احراز شرایط اعمال وکالت موضوع قسمت اخیر ماده ۲۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ یا حکمی که بر اساس وکالت محضری زوجه از زوج برای طلاق بر جواز اعمال وکالت صادر می‌شود، متفاوت از حکم طلاق مذکور در ماده ۳۳ آن قانون بوده و به منزله طلاق توافقی است؛ زیرا زوجه به وکالت از زوج اقدام می‌کند که حکایت از موافقت موکل بر طلاق دارد و مورد مشمول ماده ۳۴ قانون یاد شده است که مدت اعتبار آن سه ماه از تاریخ ابلاغ رأی قطعی یا قطعی شدن رأی است.

نظربه شماره ۷/۹۲/۱۳۳۱- ۹۲/۷/۸ا.ح.ق: حکم احراز شرایط اعمال وکالت موضوع قسمت اخیر ماده ۲۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ یا حکمی که بر اساس وکالت محضری زوجه از زوج برای طلاق بر جواز اعمال وکالت صادر می‌شود متفاوت از حکم طلاق مذکور در ماده ۳۳ آن قانون بوده و به منزله طلاق توافقی است زیرا زوجه به وکالت از زوج اقدام می‌کند که حکایت از موافقت موکل بر طلاق دارد و مورد مشمول ماده ۳۴ قانون یاد شده است که مدت اعتبار آن سه ماه از تاریخ ابلاغ رأی قطعی یا قطعی شدن رأی است.

نظریه ۷/۹۲/۱۳۱۹- ۹۲/۷/۷ا.ح.ق: طلاق توافقی طبق ماده ۲۶ قانون حمایت خانواده یا به لحاظ توافق طرفین در طلاق یا به درخواست زوج به صورت گواهی عدم امکان سازش صادر می‌شود و طبق ماده ۳۴این قانون، گواهی مذکور باید به مرحله قطعیت برسد تا لازم الاجراء شود، اعم از اینکه به لحاظ عدم تجدیدنظرخواهی باشد یا پس از تجدیدنظرخواهی قطعی شود. ولی در مورد صدور حکم به طلاق بر اساس ماده ۳۳ قانون مذکور علاوه بر تجدیدنظرخواهی، فرجام خواهی نیز پیش بینی شده است اعم از اینکه الزام به صدور حکم طلاق به درخواست زوجه و به لحاظ جهات قانونی باشد یا به لحاظ تحقق شرط یا شرایط ضمن عقد.

نظریه شماره ۷/۹۳/۴۴۷- ۹۳/۲/۲۹ا.ح.ق: در فرض سؤال (اگر زوجه با استفاده از وکالت که در سند نکاحیه دارد یک بار از این وکالت استفاده کرده و با بذل ۵۰ سکه خودش را مطلقه کند و بعدا رجوع انجام شده، حال بفرمائید برای بار دوم یا بیشتر حق استفاده از این وکالت را دارد یا خیر؟) با رجوع، رابطه زوجیت به حالت اول بازمی‌گردد، چون موضوع وکالت به نحو کامل محقق نشده است، بنابراین وکالت ضمن عقد نکاح کماکان به اعتبار خود باقی است.

[۲۱]- **نظریه ۷/۹۲/۵۳۶- ۹۲/۳/۲۶ا.ح.ق:** نظر به اینکه وکلای منتخب زوجین بیانگر نظر و اراده آنان در طرح تقاضای طلاق توافقی می‌باشند و علاوه بر آن و در ماده ۲۷ قانون حمایت خانواده مصوب اسفند ماه ۱۳۹۱ در طلاق‌های توافقی ضرورتی به ارجاع امر به داوری نمی‌باشد . چنانچه توافق زوجین بر طلاق محرز باشد تعیین و معرفی داور از طرف زوجین منتفی است.

نظریه ۷/۹۳/۱۴۲۶- ۱۳۹۳/۶/۱۸ا.ح.ق: با توجه به صراحت ماده ۲۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ با این عبارت: «در کلیه موارد درخواست طلاق به جز طلاق توافقی دادگاه باید به منظور ایجاد صلح و سازش، موضوع را به داوری ارجاع کند»، ارجاع امر به داوری الزامی است و دادگاه اعم از اینکه درخواست موجه باشد یا خیر، باید در غیر موارد درخواست طلاق توافقی موضوع را به داوری ارجاع نماید.

[۲۲]- **نظریه ۷/۹۳/۶۳۷- ۹۳/۳/۲۱ا.ح.ق:** پس از صدور گواهی عدم امکان سازش بر اساس توافق زوجین و جاری شدن صیغه طلاق فیمابین آن ها، در صورتی که یکی از طرفین از انجام توافقات مندرج در گواهی موردنظر خودداری نماید، طرف ذی نفع می‌تواند تقاضای صدور اجرائیه به منظور اجرای تعهدات مالی (مانند مهریه) و یا غیرمالی (مثل حضانت) را وفق مفاد گواهی عدم امکان سازش از دادگاه صادرکننده آن، بنماید. تصریح ذیل ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده ۹۱ به این امر راجع به امور مالی، صرفاً از این جهت است که در این ماده، ثبت طلاق موکول به تأدیه حقوقی مالی زوجه شده است و متعاقب آن اعلام گردیده که هرگاه زن بدون دریافت حقوق مذکور به ثبت طلاق رضایت دهد، می‌تواند پس از ثبت طلاق برای دریافت این حقوق از طریق اجرای احکام دادگستری مطابق مقررات مربوط اقدام کند. بنابراین به معنای انحصار حکم (امکان صدور اجرائیه) به حقوق مالی نمی‌باشد.

نظریه ۷/۹۳/۶۲۸ – ۹۳/۳/۲۰ ا.ح.ق: امتناع طفل یا نوجوان از ملاقات با پدر (خواهان) نقض یک تعهد یا الزام قانونی برای طفل یا نوجوان (فرزند) تلقی نمی‌شود تا طرح دعوا مطابق ماده ۲ قانون آئین دادرسی در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ را توجیه نماید. بلکه این امر یک تکلیف اخلاقی است که فاقد ضمانت اجرای حقوقی می‌باشد و اساساً چنین دعاویی در صورتی که به طرفیت فرزند مطرح گردد، قابلیت استماع را ندارد.

نظریه ۷/۹۳/۵۱۴ – ۹۳/۳/۷ ا.ح.ق: اولاً- اعمال مفاد ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱، در خصوص تعیین تکلیف حقوق مالی زوجه و وضعیت فرزندان در زمان صدور رأی برای طلاق ، با توجه به اطلاق آن هم شامل موردی است که زوج خواهان طلاق است و هم شامل مواردی است که زوجه یا هر دو نفر زوجین خواستار طلاق هستند و با توجه به منطوق آن نیازی نیست که زوجه مبادرت به تقدیم دادخواست برای مطالبه حقوق مالی خود نماید و دادگاه رأساً ضمن رأی خود با توجه به شروط ضمن عقد و مندرجات سند ازدواج و مقررات قانونی، تکلیف حقوق مالی زوجه و تکلیف فرزندان را مشخص می‌نماید.

ثانیاً- اگر زوجه متقاضی طلاق باشد، ولی راجع به حقوق مالی خود درخواستی نداشته باشد، دادگاه در این مورد حکمی صادر نمی‌کند.

نظریه ۷/۹۳/۴۶۷ – ۹۳/۲/۳۱ ا.ح.ق: در مورد «اجرت المثل» طبق ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱/۱۲/۱، اجرت المثل ایام زوجیت بر اساس تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی تعیین می‌گردد بنابراین تعیین آن ربطی به نحوه رفتار زوجه ندارد.

نظریه ۷/۹۳/۲۱۰ – ۹۳/۲/۷ ا.ح.ق: ثبت طلاق طبق ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده ۹۱ در دو مورد ممکن خواهد بود: ۱- ثبت طلاق در صورت پرداخت حقوق مالی زوجه از ناحیه زوج. ۲- ثبت طلاق در صورت رضایت زوجه یا صدور حکم قطعی بر اعسار زوج یا تقسیط محکومٌ به. اگر حکم طلاق آماده اجرا بوده و از طرف یکی از زوجین به دفتر خانه مربوطه ارائه شده باشد و زوج تا این تاریخ موفق به پرداخت حقوق مالی زوجه که مورد حکم قرار گرفته، نشده باشد یا حکم اعسار یا تقسیط محکومٌ به را دریافت ننموده باشد و زوجه نیز بدون دریافت حقوق مالی خود راضی به ثبت طلاق نباشد ،ثبت آن ممکن نخواهد بود. هر چند زوج پس از صدور حکم طلاق نیز در خصوص حقوق مالی زوجه می‌تواند دادخواست اعسار و تقسیط به دادگاه بدهد. ولی چون طبق ماده ۳۳ قانون حمایت خانواده ۹۱ ،مدت اعتبار حکم طلاق شش ماه پس از تاریخ ابلاغ رأی فرجامی یا انقضای مهلت فرجام خواهی است، چنانچه تا زمان اعتبار حکم طلاق ،زوج توانسته باشد حکم اعسار یا تقسیط محکومٌ به را دریافت نماید و یا زوجه بر اساس قسمت اخیر ماده ۲۹ به ثبت طلاق رضایت دهد و پس از ثبت طلاق برای دریافت حقوق مالی مندرج در حکم صادره از طریق اجرای احکام اقدام کند، حکم طلاق ثبت می‌شود در غیر این صورت حکم طلاق اعتبار خود را از دست می‌دهد و طرفی که مایل به طلاق باشد، مجدداً باید اقدام کند. با وصف مراتب فوق، زوج هم می‌تواند همزمان با رسیدگی به درخواست طلاق، دادخواست اعسار و تقسیط از حقوق مالی زوجه بدهد و هم پس از صدور حکم طلاق. طبق ماده ۲۰ آیین نامه اجرایی قانون حمایت خانواده که پس از این نظریه تصویب شده است با تسلیم دادخواست اعسار اعتبار گواهی عدم امکان سازش تا صدور حکم اعسار تداوم پیدا می‌کند.

نظریه ۷/۹۳/۲۲۰ – ۹۳/۲/۸ ا.ح.ق: رعایت ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱ اعم از اینکه خواهان طلاق زوج یا زوجه باشد، ضروری است و دادگاه در زمان صدور رأی طلاق به درخواست هریک از زوجین می‌باید تکلیف حقوق مالی زوجه (ناشی از روابط زوجیت) را نیز مشخص نماید.

نظریه ۷/۹۳/۱۶۷ – ۹۳/۲/۲ ا.ح.ق: مطابق ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۹۱ دادگاه باید ضمن رأی خود با توجه به شروط ضمن عقد و مندرجات سند ازدواج تکلیف مهریه را نیز تعیین نماید و این امر به معنای تعیین تکلیف نسبت به کل مهریه است و نه جزء آن (۱۱۰ سکه).

نظریه ۷/۹۳/۱۳۹ – ۹۳/۲/۱ اح.ق: به دلیل آنکه مفاد رأی دادگاه در اجرای ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱ در قسمت حقوق مالی زوجه، حتی اگر زوج خواهان طلاق باشد با توجه به ذیل این ماده، قابلیت صدور اجرائیه به درخواست زوجه را دارد. لذا می‌توان همزمان با رسیدگی به درخواست طلاق از ناحیه زوج و صدور گواهی عدم امکان سازش، به درخواست اعسار زوج از پرداخت یکجای حقوق مالی زوجه از جمله مهریه رسیدگی نمود.

نظریه ۷/۹۳/۱۳۹ – ۹۳/۲/۱ اح.ق: تعیین تکلیف حقوق مالی زوجه ضمن رأی راجع به طلاق الزامی است و اصولاً نیاز به مطالبه آن ضمن دادخواست نمی‌باشد. این حکم مقرر در ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱ امر جدیدی نیست و قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق نیز به همین نحو بوده است.

نظریه ۷/۹۲/۲۴۵۴ – ۹۲/۱۲/۲۰ ا.ح.ق: رعایت ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱ اعم از اینکه خواهان طلاق زوج یا زوجه باشد، ضروری است و دادگاه در زمان صدور رأی طلاق به درخواست هریک از زوجین می‌باید تکلیف حقوق مالی زوجه (ناشی از روابط زوجیت) را نیز مشخص نماید وزوجه چه خوانده طلاق باشد، چه خواهان آن، برای دریافت حقوق ناشی از روابط زوجیت خود پس از ثبت طلاق می‌تواند تقاضای صدور اجرائیه نماید.

نظریه ۷/۹۲/۱۰۸۱ –۹۲/۶/۵ ا.ح.ق: با توجه به اینکه حضانت طفل تکلیف ابوین است بنابراین هیچ یک نمی‌توانند از دیگری بابت حضانت و نگهداری طفل اجرت مطالبه نمایند، خاصه آنکه توافقاتی بر نگهداری از قبل وجود داشته است.

نظریه ۷/۹۲/۱۲۳۷ –۹۲/۶/۲۶ ا.ح.ق: چنانچه ضمن عقد نکاح و یا بعد از آن توافقی فیما بین زوجین به صورت شرط ضمن عقد به عمل آید، معتبر است . در قباله‌های نکاحیه فعلی نیز شرطی به عنوان «بندالف» در همین ارتباط وجود دارد. بنابراین درصورتی که زوج شرط مذکور را در قباله نکاحیه پذیرفته و امضاء نموده باشد و طلاق به درخواست زوجه نبوده وناشی از تخلف مشارٌ الیها نباشد، دادگاه به تشخیص خود مقداری از دارایی زوج را که در ایام زناشویی کسب کرده، حداکثر تا معادل نصف آن به زوجه خواهد داد. ضمناً شرط مالی تنصیف دارایی مانع تعیین اجرت المثل نبوده و مستلزم تقدیم دادخواست نیز نمی‌باشد.

نظریه ۷/۹۲/۱۲۴۸ –۹۲/۶/۲۷ ا.ح.ق: طبق ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده، دادگاه در هر حال مکلف است ضمن رأی خود با توجه به شروط ضمن عقد «از جمله عند الاستطاعه بودن مهریه» و مندرجات سند نکاحیه تکلیف مهریه را همراه با سایر حقوق زوجه تعیین نماید. ثبت طلاق موکول به تأدیه حقوق مالی زوجه خواهد بود، مگر اینکه زوجه بدون دریافت مهریه و سایر حقوق مالی خود به ثبت طلاق رضایت دهد یا اینکه حکم قطعی دایر بر اعسار زوج یا تقسیط محکومٌ به صادر شود.

نظریه ۷/۹۲/۱۴۰۸ – ۹۲/۷/۲۲ ا.ح.ق: رعایت ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱ اعم از اینکه خواهان طلاق، زوج یا زوجه باشد ضروری است و دادگاه در زمان صدور رأی طلاق به درخواست هر یک از زوجین می‌باید تکلیف حقوق مالی زوجه (ناشی از روابط زوجیت) را نیز مشخص نماید و زوجه چه خوانده طلاق باشد چه خواهان آن، برای دریافت حقوق ناشی از روابط زوجیت خود پس از ثبت طلاق می‌تواند تقاضای صدور اجرائیه نماید. علیهذا چون مفاد رأی دادگاه در اجرای ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱ در قسمت حقوق مالی زوجه حتی اگر زوج خواهان طلاق باشد، قابلیت صدور اجرائیه به درخواست زوجه را دارد؛ لذا می‌توان همزمان با رسیدگی به درخواست طلاق از ناحیه زوج و صدور گواهی عدم امکان سازش، به درخواست اعسار زوج از پرداخت دفعتاً واحده حقوق مالی زوجه نیز (از جمله مهریه و نحله) رسیدگی نمود. با اوصاف مزبور مفاد رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوانعالی کشور به شماره ۷۲۲ مورخ ۹۰/۱۰/۱۳ (مندرج در صفحه ۱۹۲۶جلد دوم مجموعه قوانین ومقررات روزنامه رسمی سال ۱۳۹۰) هم مؤیّد مراتب مذکور است؛ زیرا زوجه حتی اگر خوانده دعوی طلاق باشد، در مورد حقوق مالی ناشی از روابط زوجیت که می‌باید در گواهی عدم امکان سازش تعیین تکلیف شود، «دائن» می‌باشد. چنانچه مراحل رسیدگی به دادخواست اعسار زوج همزمان با تکمیل پرونده مربوط به دادخواست مشارالیه برای طلاق به اتمام رسد و هر دو خواسته (طلاق و اعسار) معدّ صدور رأی شوند، دادگاه می‌تواند ضمن صدور گواهی عدم امکان سازش، حکم پرداخت اقساطی حقوق مالی زوجه توسط زوج را نیز صادر نماید. ضمناً رعایت ضوابط ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱ ضروری است.

نظریه ۷/۹۴/۹۴ – ۱۳۹۴/۱/۱۹ ا.ح.ق: زوج می‌تواند در حین رسیدگی به دعوای طلاق چه درخواست طلاق از جانب خودش باشد چه از جانب زوجه (زیرا در هر دو صورت با توجه به ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱، زوجه می‌تواند برای دریافت حقوق مالی خود به شرح مندرج در رأی مربوطه، تقاضای صدور اجراییه نماید)، باتوجه به ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و رأی وحدت رویه شماره ۷۲۲-۱۳/۱۰/۱۳۹۰ دیوان عالی کشور، دادخواست اعسار و تقسیط از حقوق مالی زوجه (مهریه، اجرت‌المثل و...) را به همان دادگاه رسیدگی‌کننده به طلاق بدهد و دادگاه مذکور مکلف به رسیدگی همزمان می‌باشد.

نظریه ۷/۹۳/۱۱۴۰ – ۱۳۹۳/۵/۱۸ ا.ح.ق: ۱- اعمال شرط ضمن‌العقد مشعر بر تنصیف دارایی زوج با تعیین اجرت‌المثل ایام زندگی مشترک زوجه قابل جمع است و هریک دارای مبنا و منشاء علیحده می‌باشد. تنصیف دارایی، شرطی است که به عنوان بند «الف» در عقدنامه‌های چاپی جمهوری اسلامی ایران آمده و در صورت امضای آن توسط زوجین، همانگونه که اشاره شد، به عنوان شرط ضمن عقد محسوب می‌گردد، در حالیکه اجرت‌المثل زوجه براساس تبصره الحاقی مصوب ۱۳۸۵ به ماده ۳۳۶ قانون مدنی و با تحقق شرایط مندرج در آن تعیین می‌گردد و ارتباطی به نحوه رفتار زوجه هم ندارد. ۲ـ شرط اعمال تنصیف دارایی زوج با توجه به بند «الف» مندرج در متن چاپی عقدنامه‌ها، این است که طلاق به درخواست زوجه نبوده و ناشی از تخلف مشارٌالیها از وظایف زناشویی نباشد. بدیهی است عیوب جسمانی زوجه که می‌تواند ناشی از بیماری یا یک عارضه طبیعی و غیرارادی باشد، مانع اعمال شرط مزبور نیست.

ماده ۳۰- در مواردی که زوجه در دادگاه ثابت کند به امر زوج یا اذن وی از مال خود برای مخارج متعارف زندگی مشترک که برعهده زوج است هزینه کرده و زوج نتواند قصد تبرع زوجه را اثبات کند، می‌تواند معادل آن را از وی دریافت نماید.[۲۳]

ماده ۳۱- ارائه گواهی پزشک ذی صلاح درمورد وجود جنین یا عدم آن برای ثبت طلاق الزامی است، مگر آنکه زوجین بر وجود جنین اتفاق نظر داشته باشند.[۲۴]

ماده ۳۲- در مورد حکم طلاق، اجرای صیغه و ثبت آن حسب مورد منوط به انقضای مهلت فرجام خواهی یا ابلاغ رأی فرجامی است.

ماده ۳۳- مدت اعتبار حکم طلاق شش ماه پس از تاریخ ابلاغ رأی فرجامی یا انقضای مهلت فرجام خواهی است. هرگاه حکم طلاق از سوی زوجه به دفتر رسمی ازدواج و طلاق تسلیم شود، در صورتی که زوج ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ مراتب در دفترخانه حاضر نشود، سردفتر به زوجین ابلاغ می‌کند برای اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفترخانه حاضر شوند. در صورت عدم حضور زوج و عدم اعلام عذر از سوی وی یا امتناع او از اجرای صیغه، صیغه طلاق جاری و ثبت می‌شود و مراتب به زوج ابلاغ می‌گردد. در صورت اعلام عذر از سوی زوج، یک نوبت دیگر به ترتیب مذکور از طرفین دعوت به‌عمل می‌آید.

تبصره- دادگاه صادرکننده حکم طلاق باید در رأی صادرشده بر نمایندگی سردفتر در اجرای صیغه طلاق در صورت امتناع زوج تصریح کند.[۲۵]

ماده ۳۴- مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش برای تسلیم به دفتر رسمی ازدواج و طلاق سه ماه پس از تاریخ ابلاغ رأی قطعی یا قطعی شدن رأی است. چنانچه گواهی مذکور ظرف این مهلت تسلیم نشود یا طرفی که آن را به دفترخانه رسمی طلاق تسلیم کرده است ظرف سه ماه از تاریخ تسلیم در دفترخانه حاضر نشود یا مدارک لازم را ارائه نکند، گواهی صادرشده از درجه اعتبار ساقط است.

تبصره- هرگاه گواهی عدم امکان سازش صادرشده بر اساس توافق زوجین به حکم قانون از درجه اعتبار ساقط شود کلیه توافقاتی که گواهی مذکور بر مبنای آن صادر شده است ملغی می‌گردد.[۲۶]

نظریه ۷/۹۴/۱۶۵ - ۱۳۹۴/۱/۲۵ ا.ح.ق: طبق مواد ۱۲ و بعد قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، زوجه نیز می‌تواند دادخواست طلاق به جهات شرعی و قانونی به دادگاه تقدیم نماید و طبق ماده ۲۹ این قانون چنانچه بتواند حکم طلاق اخذ نموده و به مرحله اجرا برسد، می‌تواند بدون صرف نظر کردن از مهریه و جهیزیه و اجرت‌المثل، رأی طلاق را اجرا و پس از آن برای مطالبه حقوق مذکور از طریق اجرای احکام اقدام نماید. ولی در طلاق خلع، نفقه ایام عده به زوجه تعلق نمی‌گیرد. نحله نیز در مواردی که زوجه متقاضی طلاق است به وی تعلق نمی‌گیرد.

نظریه ۷/۹۳/۴۶۷ - ۱۳۹۳/۲/۳۱ ا.ح.ق: طبق ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱/۱۲/۱۰، اجرت المثل ایام زوجیت بر اساس تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی تعیین می‌گردد. بنابراین تعیین آن ربطی به نحوه رفتار زوجه ندارد.

[۲۳]- **نظریه ۷/۹۳/۶۲۴ - ۹۳/۳/۲۰ ا.ح.ق:** اولاً- بقاء بند ب تبصره ۶ اصلاحی ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق به معنای این است که در موارد شمول تبصره مذکور به جز مورد مندرج در بند الف، به زوجه نحله تعلق می‌گیرد، بنابراین استحقاق نحله در صورتی است که اولاً در خصوص امور مالی ضمن عقد نکاح یا عقد خارج لازم شرط نشده باشد، ثانیاً طلاق به در خواست زوجه نباشد، ثالثاً تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد. ثانیاً- اگر زوجه درخواست اجرت المثل نماید، ولی مستحق آن نباشد، یعنی ثابت شود کارهایی را که در طول زندگی مشترک انجام داده به خواست و دستور زوج نبوده و یا این که با قصد تبرع بوده است و از طرفی سایر شرایط تحقق نحله با توجه به موارد یاد شده محقق باشد، در این صورت دادگاه می‌تواند جهت تعیین نحله برای زوجه اقدام نماید، گرچه زوجه فقط درخواست اجرت المثل نموده است.

[۲۴]- **نظریه ۷/۹۳/۵۸۴ - ۹۳/۳/۱۳ ا.ح.ق:** ماده ۳۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ که ارائه گواهی پزشک ذی صلاح را در مورد وجود یا عدم وجود جنین برای ثبت طلاق الزامی می‌داند، ناظر به زمانی است که امکان آن فراهم باشد. بنابراین در صورتی‌که زوجه اقدامی جهت تست بارداری به عمل نمی‌آورد، این امر مانع اقدامات قضایی و نیز ثبت طلاق نمی‌باشد. همچنین در صورتی‌که زوجه یائسه یا غیر مدخوله باشد و این امر بر دادگاه محرز گردد، مرجع مذکور می‌تواند با قطع بر عدم وجود جنین، زوجه را از معرفی به پزشکی قانونی برای انجام تست بارداری معاف نماید.

نظریه ۷/۹۳/۴۳۱ - ۹۳/۲/۲۸ ا.ح.ق: دادگاه با قطع بر عدم وجود جنین (مثلاً یائسه یا غیرمدخوله بودن زوجه)، می‌تواند زوجه را از معرفی به پزشکی قانونی برای انجام تست بارداری معاف نماید. مقررات ماده ۳۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱، منصرف از مواردی است که اساساً فرض وجود جنین منتفی است.

[۲۵]- **نظریه ۷/۹۳/۱۲۵ - ۹۳/۱/۳۱ ا.ح.ق:** منظور از «حکم طلاق» مذکور درماده ۳۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱/۱۲/۱ با توجه به مواد ۲۶ و ۳۳ و ۳۴ این قانون حکم الزام زوج به طلاق است و شامل گواهی عدم امکان سازش نمی‌شود زیرا قانونگذار در ماده ۲۶ و سایر مواد، هیچ گاه به گواهی مزبور، «حکم طلاق» اطلاق نکرده است و در ماده ۳۴ مبداء مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش را تاریخ ابلاغ رأی قطعی یا قطعی شدن رأی دانسته ولی در ماده ۳۳ مبداء مدت اعتبار حکم طلاق را، از تاریخ ابلاغ رأی فرجامی یا انقضاء مهلت فرجام خواهی قرار داده است.

[۲۶]- **نظریه ۷/۹۳/۷۸۶ - ۹۳/۴/۷ ا.ح.ق:** الف- طرح دعوای اعسار از ناحیه زوج، قاطع مهلت سه ماهه اعتبار گواهی عدم امکان سازش یا موجب تمدید این مهلت نمی‌شود. (به موجب ماده ۲۰ آیین نامه اجرایی قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ که پس از این نظریه تصویب شده است، طرح دادخواست اعسار قاطع مهلت سه ماهه خواهد بود به شرط آنکه گواهی ارائه دادخواست اعسار به همراه گواهی عدم امکان سازش در مهلت سه ماهه به دفترخانه ارائه شده باشد.) ب- حکم صادره در مورد اعسار، موجب اعتبار بخشیدن به گواهی عدم امکان سازش که مهلت سه ماهه قانونی آن منقضی شده، نمی‌شود.

نظریه ۷/۹۲/۱۱۹۰ - ۹۲/۶/۲۰ ا.ح.ق: گواهی عدم امکان سازش با توجه به مواد ۳۳ و ۳۴ قانون حمایت خانواده قابل فرجام خواهی نیست و فقط قابل تجدیدنظر است در حالی که حکم طلاق قابل فرجام خواهی است.

نظریه ۷/۹۲/۱۳۸۸ - ۹۲/۷/۲۰ ا.ح.ق: الف- چنانچه گواهی عدم امکان سازش ظرف مهلت قانونی توسط هیچ یک از زوجین به دفتر رسمی طلاق تسلیم نشود، همانطور که درماده ۳۴قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱آمده، گواهی صادر شده از درجه اعتبار ساقط است وبر اساس تبصره ماده قانونی مذکور کلیه توافقاتی که گواهی عدم امکان سازش بر مبنای آن صادر شده است، ملغی می‌گردد. ب- به موجب ماده ۳۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱، هرگاه زوج در مهلت مقرر به دفتر رسمی طلاق مراجعه وگواهی عدم امکان سازش را تسلیم کند ولی زوجه ظرف یک هفته پس از اخطار در دفتر خانه حاضر نشود، سردفتر ضمن رعایت مفاد تبصره این ماده صیغه طلاق را جاری وپس از ثبت به وسیله دفترخانه مراتب به اطلاع زوجه می‌رسد. بدیهی است حقوق و وجوهی که وفق گواهی عدم امکان سازش مربوطه، زوج مکلف به پرداخت آن‌ها در حق زوجه در قبال طلاق می‌باشد، قبل از اجرای صیغه طلاق می‌باید به حساب سپرده ای که وفق مقررات، سردفتر طلاق اعلام می‌نماید توسط زوج پرداخت شود و در صورت صدور حکم اعسار یا تقسیط زوج، مطابق آن اقدام می‌گردد. ج- هرگاه گواهی عدم امکان سازش بنابر توافق زوجین صادر شده باشد، حسب ماده ۳۶قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱، در صورتی که زوجه بنابر اعلام دادگاه صادرکننده گواهی مزبور ویا به موجب سند رسمی در اجرای صیغه طلاق وکالت بلاعزل داشته باشد، عدم حضور زوج مانع اجرای صیغه طلاق وثبت آن نیست.

ماده ۳۵- هرگاه زوج در مهلت مقرر به دفتر رسمی ازدواج و طلاق مراجعه و گواهی عدم امکان سازش را تسلیم کند، درصورتی که زوجه ظرف یک هفته در دفترخانه حاضر نشود سردفتر به زوجین اخطار می‌کند برای اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفترخانه حاضر شوند. درصورت عدم حضور زوجه صیغه طلاق جاری و پس از ثبت به وسیله دفترخانه مراتب به اطلاع زوجه می‌رسد.

تبصره- فاصله بین ابلاغ اخطاریه و جلسه اجرای صیغه در این ماده و ماده (۳۴) این قانون نباید از یک هفته کمتر باشد. در مواردی که زوج یا زوجه مجهول المکان باشند، دعوت از شخص مجهول المکان از طریق نشر آگهی در جراید کثیر الانتشار یا هزینه درخواست کننده به وسیله دفترخانه به عمل می‌آید.[۲۷]

ماده ۳۶- هرگاه گواهی عدم امکان سازش بنا بر توافق زوجین صادر شده باشد، درصورتی که زوجه بنا بر اعلام دادگاه صادرکننده رأی و یا به موجب سند رسمی در اجرای صیغه طلاق وکالت بلاعزل داشته باشد، عدم حضور زوج، مانع اجرای صیغه طلاق و ثبت آن نیست.[۲۸]

ماده ۳۷- اجرای صیغه طلاق با رعایت جهات شرعی در دفترخانه یا در محل دیگر و با حضور سردفتر انجام می‌گیرد.

ماده ۳۸- در طلاق رجعی، صیغه طلاق مطابق مقررات مربوط جاری و مراتب صورتجلسه می‌شود ولی ثبت طلاق منوط به ارائه گواهی کتبی حداقل دو شاهد مبنی بر سکونت زوجه مطلّقه در منزل مشترک تا پایان عده است، مگر این که زن رضایت به ثبت داشته باشد. در صورت تحقق رجوع، صورت‌جلسه طلاق ابطال و درصورت عدم رجوع صورت‌جلسه تکمیل و طلاق ثبت می‌شود. صورت‌جلسه تکمیل شده به امضای سردفتر، زوجین یا نمایندگان آنان و دو شاهد طلاق می‌رسد. در صورت درخواست زوجه، گواهی اجرای صیغه طلاق و عدم رجوع زوج به وی اعطاء می‌شود. در هر حال درصورت انقضای مدت عده و عدم احراز رجوع، طلاق ثبت می‌شود.

ماده ۳۹- در کلیه موارد، قطعی و قابل اجراء بودن گواهی عدم امکان سازش یا حکم طلاق باید از سوی دادگاه صادرکننده رأی نخستین گواهی و همزمان به دفتر رسمی ازدواج و طلاق ارائه شود.

فصل پنجم: حضانت و نگهداری اطفال و نفقه

ماده ۴۰- هرکس از اجرای حکم دادگاه در مورد حضانت طفل استنکاف کند یا مانع اجرای آن شود یا از استرداد طفل امتناع ورزد، حسب تقاضای ذی‌نفع و به دستور دادگاه صادرکننده رأی نخستین تا زمان اجرای حکم بازداشت می‌شود.[۲۹]

---

[۲۷]- **نظریه شماره ۷/۹۳/۱۹۲ مورخ ۹۳/۲/۶ا.ح.ق:** با توجه به اینکه در ماده ۳۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱از عبارت «گواهی عدم امکان سازش» به طور مطلق استفاده شده است بنابراین هم شامل طلاق توافقی و هم طلاق به درخواست زوج می‌باشد.

نظریه ۷/۹۲/۲۳۱۲- ۹۲/۱۲/۵ا.ح.ق: در خصوص چگونگی اعمال ماده ۳۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ در فرض عدم حضور زوجه در دفترخانه، موارد زیر قابل ذکر است:

اولاً- با توجه به اطلاق ماده ۳۵ قانون فوق الذکر، مقررات این ماده قانونی شامل گواهی عدم امکان سازش با هر نوع منشائی می‌باشد، خواه ناشی از طلاق توافقی بوده، خواه ناشی از درخواست طلاق از ناحیه زوج باشد. به علاوه توافق در طلاق نمی‌تواند معنایی جز این داشته باشد که زوجین اعلام داشته اند هر دو متقاضی طلاق می‌باشند و دادگاه با رعایت کلیه مقررات مربوط، گواهی عدم امکان سازش صادر می‌کند.

ثانیاً- وفق نص ماده ۳۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ در صورتی‌که زوجه ظرف یک هفته در دفترخانه حاضر نشود، سردفتر به زوجین اخطار می‌کند برای اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفترخانه، حاضر شوند، در صورت عدم حضور زوجه، صیغه طلاق جاری و پس از ثبت بوسیله دفترخانه، مراتب به اطلاع زوجه می‌رسد.

ثالثاً- در مورد چگونگی پرداخت حق و حقوق زوجه با وصف امتناع وی از حضور در دفتر رسمی طلاق، با عنایت به ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، از آنجائی‌که دادگاه ضمن رأی خود در مورد طلاق زوجین [که شامل حکم و گواهی عدم امکان سازش، هر دو می‌گردد]، مکلف است تکلیف کلیه حق و حقوق زوجه را نیز مشخص نماید بنابراین این اجرا و ثبت طلاق در فرض مورد نظر (عدم حضور زوجه در دفترخانه) منوط به سپردن کلیه حق و حقوق زوجه وفق رأی دادگاه، توسط زوج به حساب سپرده امانی است که مطابق مقررات، از سوی دفترخانه اعلام می‌گردد و در صورت صدور حکم تقسیط یا اعسار زوج، مطابق آن اقدام می‌شود.

[۲۸]- **نظریه ۷/۹۳/۸۰۶- ۹۳/۴/۸ا.ح.ق:** با توجه به فرض استعلام مبنی بر صدور گواهی عدم امکان سازش پس از درخواست طلاق توافقی از سوی زوجین و متعاقباً عدم حضور زوج در دفترخانه جهت اجرای طلاق، در خصوص تکلیف اجرای گواهی مزبور، دو حالت متصور است: الف- در صورتی که زوجه بنابر اعلام دادگاه صادرکننده گواهی عدم امکان سازش یا به موجب سند رسمی (از جمله سند نکاحیه رسمی)، در اجرای صیغه طلاق وکالت بلاعزل داشته باشد، با توجه به ماده ۳۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱، عدم حضور زوج، مانع اجرای صیغه طلاق و ثبت آن نیست. ب- در صورتی که زوجه فاقد وکالت از سوی زوج جهت اجرای طلاق باشد، با عنایت به مفهوم مخالف ماده قانونی صدرالذکر، نمی‌توان زوج را مجبور به طلاق نمود و به علاوه دادگاه هم نمی‌تواند نماینده به دفترخانه معرفی نماید و در این صورت چنین گواهی عدم امکان سازشی با مَضی مهلت مقرر قانونی از درجه اعتبار ساقط است.

نظریه ۷/۹۲/۱۵۱۹- ۹۲/۸/۱۳ا.ح.ق: با توجه به ماده ۳۶ قانون یاد شده در طلاق توافقی که منجر به صدور گواهی عدم امکان سازش گردیده چنانچه زوج از توافق عدول نماید و نخواهد زوجه را طلاق دهد، نمی‌توان وی را مجبور به طلاق نمود ولی در مورد زوجه که دادخواست با تقاضاو توافق وی با زوج تنظیم گردیده و گواهی صادره نیز در موعد مقرر قانونی تسلیم دفترخانه گردیده، عدم حضور وی تأثیری در اجرای صیغه طلاق ندارد.

[۲۹]- **نظریه ۷/۹۳/۴۶۵- ۹۳/۲/۳۱ا.ح.ق:** ضمانت اجرای مندرج در ماده ۴۰ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱ مختص «حکم» است و به دستور موقت که در قالب «قرار» صادر می‌شود، تسری ندارد.

نظریه ۷/۹۲/۱۲۷۰ - ۹۲/۶/۳۱ا.ح.ق: «بازداشت» قید شده در ماده ۴۰ قانون صدرالذکر بصورت «دستورقضایی» است که با رعایت شرایط مذکور در این ماده صادر می‌گردد و غایت زمانی آن، لغایت مرتفع شدن علت بازداشت، با توجه به مفاد ماده قانونی مذکور است.

نظریه ۷/۹۲/۸۱۶ - ۹۲/۵/۱ا.ح.ق: اولاً- با توجه به اطلاق ماده ۱۱۷۰قانون مدنی، ازدواج موقت هم مانند ازدواج دائم موجب سلب حضانت مادر می‌باشد و این ماده نسخ نشده است ولی در صورتی که دادگاه تشخیص دهد که مصلحت طفل اقتضاء دارد که حضانتش به مادر سپرده شود، با توجه به مواد ۴۰ به بعد قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱/۱۲/۱ می‌تواند حضانت را به مادر طفل بدهد و سلب حق حضانت موضوع ماده ۱۱۷۰ قانون مدنی، به معنی منع حضانت و سلب صلاحیت مادر نیست و با وجود صراحت قانون، موردی برای رجوع به فتوی نیست. ثانیاً- مطابق ماده ۵۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱/۱۲/۱، هرگاه مسئول حضانت از انجام تکالیف مقرر خودداری کند یا مانع ملاقات طفل با اشخاص ذی حق شود به مجازات مقرر در ماده مذکور محکوم می‌شود و این مورد از شمول ماده ۶۳۲ قانون مجازات اسلامی تعزیرات، خارج است و رسیدگی به آنچه که در قانون حمایت خانواده مصوب۹۱/۱۲/۱ ذکر شده به اعتقاد این کمیسیون در صلاحیت دادگاه خانواده است.

ماده ۴۱- هرگاه دادگاه تشخیص دهد توافقات راجع به ملاقات، حضانت، نگهداری و سایر امور مربوط به طفل برخلاف مصلحت او است یا در صورتی که مسؤول حضانت از انجام تکالیف مقرر خودداری کند ویا مانع ملاقات طفل تحت حضانت با اشخاص ذی حق شود، می‌تواند در خصوص اموری از قبیل واگذاری امر حضانت به دیگری یا تعیین شخص ناظر با پیش بینی حدود نظارت وی با رعایت مصلحت طفل تصمیم مقتضی اتخاذ کند.

تبصره- قوه قضائیه مکلف است برای نحوه ملاقات والدین با طفل ساز و کار مناسب با مصالح خانواده و کودک را فراهم نماید.

آیین‌نامه اجرائی این ماده ظرف شش ماه توسط وزارت دادگستری تهیه می‌شود و به تصویب رییس قوه قضائیه می‌رسد.[۳۰]

ماده ۴۲- صغیر و مجنون را نمی‌توان بدون رضایت ولی، قیم، مادر یا شخصی که حضانت و نگهداری آنان به او واگذار شده است از محل اقامت مقرر بین طرفین یا محل اقامت قبل از وقوع طلاق به محل دیگر یا خارج از کشور فرستاد، مگر اینکه دادگاه آن را به مصلحت صغیر و مجنون بداند و با درنظر گرفتن حق ملاقات اشخاص ذی‌حق این امر را اجازه دهد. دادگاه درصورت موافقت با خارج کردن صغیر و مجنون از کشور، بنابر درخواست ذی‌نفع، برای تضمین بازگرداندن صغیر و مجنون تأمین مناسبی اخذ می‌کند.[۳۱]

ماده ۴۳- حضانت فرزندانی که پدرشان فوت شده با مادر آنها است مگر آنکه دادگاه به تقاضای ولی قهری یا دادستان، اعطای حضانت به مادر را خلاف مصلحت فرزند تشخیص دهد.[۳۲]

ماده ۴۴- درصورتی که دستگاه‌های اجرائی موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۸/ ۷/ ۱۳۸۶، ملزم به تسلیم یا تملیک اموالی به صغیر یا سایر محجوران باشند، این اموال با تشخیص دادستان در حدود تأمین هزینه‌های متعارف زندگی باید در اختیار شخصی قرار گیرد که حضانت و نگهداری محجور را عهده‌دار است، مگر آنکه دادگاه به نحو دیگری مقرر کند.

نظریه شماره ۷/۹۲/۱۲۶۱ - ۹۲/۶/۳۰ ا.ح.ق: هرچند به موجب ماده ۱۱۷۰ قانون مدنی، ازدواج مادر موجب سلب حضانت وی نسبت به فرزند می‌گردد ولی مستنداً به مواد ۴۰ به بعد قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱ درصورتی که دادگاه تشخیص دهد که مصلحت طفل اقتضاء دارد که حضانتش به مادر سپرده شود، می‌تواند حضانت را به مادر طفل بدهد.

[۳۰]- **نظریه ۷/۹۲/۲۳۳۵- ۹۲/۱۲/۷ ا.ح.ق:** اولاً- اصولاً اجرای قانون یا موادی از آن منوط به تصویب آیین نامه اجرایی آن نیست مگر اینکه در خود قانون تصریح شده باشد. ثانیاً- مسائل مربوط به حضانت، به صیانت، امنیت و سلامت طفل مربوط است و اجرای مفاد ماده ۴۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱ قابلیت تعطیلی تا تصویب آیین نامه را ندارد بنابراین تا پیش از تصویب آیین نامه نیز قابلیت اجرا دارد.

نظریه ۷/۹۲/۱۳۱۹- ۹۲/۷/۷ ا.ح.ق: چنانچه اشخاص مصرح در ماده ۱۱۷۲ قانون مدنی، متقاضی حضانت طفل یا ملاقات با طفل نباشند یا دادگاه به طرق مقتضی از موارد مصرح در ماده ۴۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱ مطلع شود، در این حالت بدون نیاز به تقدیم دادخواست، دادگاه خانواده می‌باید رأساً رسیدگی و تعیین تکلیف نماید و لیکن چنانچه اشخاص مصرح در ماده ۱۱۷۲ قانون مدنی متقاضی حضانت طفل یا ملاقات طفل باشد و مسئول حضانت از انجام تکالیف مقرر قانونی، خودداری نماید و یا مانع ملاقات طفل تحت حضانت با اشخاص ذی حق شود در این صورت رسیدگی دادگاه خانواده به موارد مصرح درماده ۴۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، مستلزم تقدیم دادخواست است.

نظریه ۷/۹۲/۶۲۸- ۹۲/۴/۸ ا.ح.ق: برابرنص ماده ۴۱ قانون حمایت خانواده مصوب سال ۹۱ در صورتی که مسئول حضانت از انجام وظایف و تکالیف مقرر خودداری کند دادگاه می‌تواند در خصوص اموری از قبیل واگذاری امر حضانت به دیگری یا تعیین شخص ناظر با پیش بینی حدود نظارت وی با رعایت مصلحت طفل تصمیم مقتضی اتخاذ نماید . برابر ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی نیز دادگاه به تقاضای اقربای طفل یا قیم یا دادستان هر تصمیمی که برای حضانت طفل مقتضی بداند اتخاذ می‌کند بنابر این سپردن حضانت طفل به امین منضم به ولی قهری درموارد مذکور در این ماده بلامانع است.

[۳۱]- **نظریه ۷/۹۲/۲۳۰۶- ۹۲/۱۲/۵ ا.ح.ق:** اولاً: با توجه به سیاق عبارات به کار گرفته شده در ماده ۴۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و به ویژه عبارت:« درخواست ذی نفع» و «تأمین مناسبی اخذ می‌کند»، به نظر می‌رسد تأمین می‌تواند هر مالی اعم از منقول یا غیرمنقول یا وجه نقد باشد. ثانیاً: احکام ناظر بر تأمین مأخوذه از حیث «ضمانت و نحوه اجرای آن»، تابع قواعد عمومی حاکم بر تعهدات مدنی است و احراز تخلف متعهد و مسئولیت وی و پرداخت خسارات، نیازمند طرح دعوای جداگانه از سوی ذی نفع و اثبات مراتب در دادگاه ذی ربط است. ضمناً با توجه به ماده ۸ قانون فوق الذکر، رسیدگی دادگاه خانواده فاقد تشریفات آیین دادرسی مدنی است. ثالثاً: از آنجائیکه در ماده ۴۲ فوق الذکر عنوان شده که دادگاه با در نظر گرفتن «حق ملاقات اشخاص ذی حق» و در صورت صلاحدید، اجازه خروج از کشور طفل یا مجنون را می‌دهد، بنابراین در صورت اذن در خروج، به نظر می‌رسد باید مدتی برای آن از سوی دادگاه تعیین شود. رابعاً: با توجه به ماده ۴۲ مورد بحث اذن خروج صغیر یا مجنون بنا به درخواست ذی نفع صورت می‌گیرد و نیاز به تقدیم دادخواست ندارد و اگر ضمن پرونده حضانت و نگهداری و ملاقات نیز به عمل آید، با منعی مواجه نیست.

نظریه ۷/۹۲/۱۹۶۷- ۹۲/۱۰/۹ ا.ح.ق: ۱- درخصوص فرزندانی که به سن بلوغ شرعی رسیده اند ولی هنوز به سن رشد (هجده سالگی) نرسیده اند، مقررات قانون گذرنامه حاکمیت دارد. ۲و۳- همانگونه که از مفاد ماده ۴۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱ مشخص است، در صورت عدم رضایت ولی، قیّم، مادر یا شخصی که حضانت و نگهداری صغیر و مجنون به او واگذار شده، مجوز دادگاه جهت خروج از کشور صغیر یا مجنون لازم است. ۴- با توجه به اینکه قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱ مؤخر بر قانون گذرنامه مصوب ۵۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی آن می‌باشد، در خصوص صغار و مجانین، دادگاه خانواده به صراحت ماده ۴۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱، مقام صالح برای صدور مجوز خروج از کشور اشخاص مذکور است. ۵- با توجه به منطوق بند ۱۰ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، خواهان در دعوای مطروحه باید ذی نفع باشد که تشخیص آن به عهده دادگاه است؛ در غیر این صورت قبل از ورود به ماهیت، دعوی از حیث شکلی مردود اعلام می‌گردد. ۶- مادر یا شخص دیگری که به حکم دادگاه عهده دار حضانت فرزند است، می‌تواند نسبت به ممنوع الخروجی فرزند اقدام کند تا ولیّ قهری نتواند بدون رضایت ایشان، نسبت به خروج فرزند اقدام نماید.

نظریه ۷/۹۴/۱۵۵- ۱۳۹۴/۰۱/۲۵ ا.ح.ق: ۱- چنانچه زوجه توسط زوج با رعایت مواد قانونی مربوط. ممنوع‌الخروج شده باشد یعنی زوجه مشمول استثنائات مندرج در ماده ۱۸ قانون گذرنامه نبوده و این امر مد نظر مقام ممنوع‌الخروج کننده قرار گرفته باشد، در این صورت دادستان شهرستان محل درخواست گذرنامه زوجه، مقامی است که در صورت احراز اضطرار زوجه برای خروج از کشور (ولو در صورت مخالفت زوج) می‌تواند اجازه را صادر نماید ۲- باتوجه به عموم و اطلاق الحاکم ولی الممتنع و نیز با عنایت به ماده ۴۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، مرجع تصمیم‌گیری در خصوص موضوع خروج طفل در معیت مادرش، دادگاه خانواده می‌باشد.

نظریه ۷/۹۳/۱۱۵۹- ۱۳۹۳/۵/۱۸ ا.ح.ق: اولاً: با توجه به ماده ۴۲ قانون حمایت خانواده ۹۱، امور مربوط به اجازه خروج فرزند صغیر یا محجور از کشور از جمله اخذ تامین موضوع ماده قانونی یاد شده در پرونده ای از دادگاه خانواده مورد رسیدگی قرار می‌گیرد که قبلاً نسبت به حضانت و به تبعیت آن، ملاقات فرزند مزبور تعیین تکلیف نموده است. ثانیاً: با توجه به سیاق عبارات بکار رفته در ماده قانونی صدرالذکر، به نظر می‌رسد «تامین» می‌تواند هر مالی اعم از منقول و غیرمنقول یا وجه نقد باشد. ثالثاً: احکام ناظر بر تامین ماخوذه از حیث ضمانت و نحوه اجرای آن، تابع قواعد عمومی حاکم بر تعهدات مدنی است و در صورت ادعای ذی نفع مبنی بر تخلف متعهد از حیث برگشت ندادن صغیر یا محجور در مدت تعیین شده توسط دادگاه، احراز آن نیازمند طرح دعوای جداگانه از سوی ذی نفع و اثبات مراتب در آن دادگاه است.

[۳۲]- **نظریه ۷/۹۲/۱۸۴۸- ۱۳۹۲/۹/۲۳ ا.ح.ق:** طبق ماده ۴۳ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ حضانت فرزندانی که پدر آن‌ها فوت شده باشد با مادر است. چنانچه مادر ازدواج نماید و دادگاه خانواده اعطای حضانت به مادر را خلاف مصلحت فرزند بداند به تقاضای ولی قهری یا دادستان حضانت را به ولی قهری طفل واگذار خواهد کرد و چنانچه مصلحت قابل تشخیص نباشد حق حضانت مادر استصحاب می‌شود.

ماده ۴۵- رعایت غبطه و مصلحت کودکان و نوجوانان در کلیه تصمیمات دادگاه‌ها و مقامات اجرائی الزامی است.[۳۳]

ماده ۴۶- حضور کودکان زیر پانزده سال در جلسات رسیدگی به دعاوی خانوادگی جز در موارد ضروری که دادگاه تجویز می‌کند ممنوع است.

ماده ۴۷- دادگاه در صورت درخواست زن یا سایر اشخاص واجب النفقه، میزان و ترتیب پرداخت نفقه آنان را تعیین می‌کند.

تبصره- درمورد این ماده و سایر مواردی که به موجب حکم دادگاه باید وجوهی به‌طور مستمر از محکومٌ‌علیه وصول شود یک بار تقاضای صدور اجرائیه کافی است و عملیات اجرائی مادام که دستور دیگری از دادگاه صادر نشده باشد ادامه می‌یابد.[۳۴]

فصل ششم: حقوق وظیفه و مستمری

ماده ۴۸- میزان حقوق وظیفه یا مستمری زوجه دائم متوفی و فرزندان و سایر وراث قانونی وی و نحوه تقسیم آن در تمام صندوق‌های بازنشستگی اعم از کشوری، لشکری، تأمین اجتماعی و سایر صندوق‌های خاص به ترتیب زیر است:

۱- زوجه دائم متوفی از حقوق وظیفه یا مستمری وی برخوردار می‌گردد و ازدواج وی مانع دریافت حقوق مذکور نیست و درصورت فوت شوهر بعدی و تعلق حقوق به زوجه در اثر آن، بیشترین مستمری ملاک عمل است.

تبصره- اگر متوفی چند زوجه دائم داشته باشد حقوق وظیفه یا مستمری به تساوی بین آنان و سایر وراث قانونی تقسیم می‌شود.

۲- دریافت حقوق بازنشستگی یا از کارافتادگی، مستمری از کارافتادگی یا بازنشستگی حسب مورد توسط زوجه متوفی مانع از دریافت حقوق وظیفه یا مستمری متوفی نیست.

۳- فرزندان اناث در صورت نداشتن شغل یا شوهر و فرزندان ذکور تا سن بیست سالگی و بعد از آن منحصراً درصورتی که معلول از کار افتاده نیازمند باشند یا اشتغال به تحصیلات دانشگاهی داشته باشند حسب مورد از کمک هزینه اولاد، بیمه و مستمری بازماندگان یا حقوق وظیفه والدین خود برخوردار می‌گردند.

۴- حقوق وظیفه یا مستمری زوجه دائم و فرزندان و سایر وراث قانونی کلیه کارکنان شاغل و بازنشسته مطابق ماده (۸۷) قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵/۳/۳۱ و اصلاحات بعدی آن و با لحاظ ماده (۸۶) همان قانون و اصلاحیه‌های بعدی آن، تقسیم و پرداخت می‌گردد.

تبصره- مقررات این ماده در مورد افرادی که قبل از اجراء شدن این قانون فوت شده‌اند نیز لازم الاجراء است.

فصل هفتم: مقررات کیفری

ماده ۴۹- چنانچه مردی بدون ثبت در دفاتر رسمی به ازدواج دائم، طلاق یا فسخ نکاح اقدام یا پس از رجوع تا یک ماه از ثبت آن خودداری یا در مواردی که ثبت نکاح موقت الزامی است از ثبت آن امتناع کند، ضمن الزام به ثبت واقعه به پرداخت جزای نقدی درجه پنج و یا حبس تعزیری درجه هفت محکوم می‌شود. این مجازات در مورد مردی که از ثبت انفساخ نکاح و اعلام بطلان نکاح یا طلاق استنکاف کند نیز مقرر است.[۳۵]

---

[۳۳]- **نظریه شماره ۷/۹۳/۳۹۹- ۹۳/۲/۲۴ ا.ح.ق:** اولاً- در خصوص «حضانت فرزند بالغ کمتر از هجده سال»، مستنداً به ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی و رأی وحدت رویه دیوانعالی کشور به شماره ۳۰ مورخ ۱۳۶۴/۱۰/۳، با رسیدن طفل به سن بلوغ شرعی که در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است، موضوع حضانت (امر غیر مالی) منتفی است و فرد بالغ (پس از بلوغ شرعی) می‌تواند با هریک از والدین یا اجداد خود که بخواهد، زندگی نماید. ثانیاً- در مورد «ملاقات فرزند بالغ کمتر از هجده سال»، با عنایت به منطوق ماده ۴۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱، چنانچه مصلحت و غبطه کودک یا نوجوان ایجاب کند، صدور حکم ملاقات چنین فرزندی با هر یک از والدین و تهیه الزامات آن توسط طرف دیگر بلااشکال است و احراز این امر با دادگاه است.

نظریه ۷/۹۳/۲۰۹- ۹۳/۲/۷ ا.ح.ق: با عنایت به منطوق ماده ۴۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱، چنانچه مصلحت و غبطه کودک ایجاب کند، صدور حکم ملاقات کودک با مادر و تهیه الزامات آن توسط پدر، بلااشکال است و احراز این امر با دادگاه می‌باشد.

[۳۴]- **نظریه ۷/۹۲/۲۷۸- ۹۲/۲/۱۶ ا.ح.ق:** با توجه به تبصره ذیل ماده ۴۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱/۱۲/۱ که از تاریخ ۹۲/۲/۷ لازم الاجرا گردیده است همان دادگاهی که رأی به تقسیط داده است می‌تواند دستور وصول اقساط آن را صادر نماید.

نظریه ۷/۹۳/۱۵۳۰- ۱۳۹۳/۶/۳۱ ا.ح.ق: ماده ۴۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ مقرر می‌دارد: «...دادگاه در صورت درخواست زن یا سایر اشخاص واجب‌النفقه، میزان و ترتیب پرداخت نفقه آنان را تعیین می‌کند...»؛ بنابراین هرگاه حکم دادگاه در اجرای ماده یادشده، صادر شده باشد، باید طبق دستور دادگاه به میزانی که مقرر کرده است از حقوق کارمند کسر شود و این امر از شمول ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی خارج است.

[۳۵]- **نظریه ۷/۹۳/۶۶۴- ۹۳/۳/۲۵ ا.ح.ق:** جرائم کیفری مذکور در مواد ۴۹ به بعد قانون حمایت خانواده، وفق عمومات مقررات آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری رسیدگی می‌شود و دادگاههای حمایت خانواده موضوع قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ گر چه هنوز تشکیل نشده اند، ولی پس از تشکیل نیز در حدود صلاحیت‌های مقرر قانونی مذکور در ماده ۴ همان قانون، صلاحیت رسیدگی دارند.

نظریه ۷/۹۳/۱۳۹- ۹۳/۲/۱ ا.ح.ق: اقدام به ازدواج دائم بدون ثبت آن خواه ازدواج اول باشد یا دوم، واجد وصف کیفری است و زوج از این جهت تحت تعقیب کیفری قرار می‌گیرد، اما از آنجائیکه برابر قانون، ثبت ازدواج دائم در هر حال الزامی است، وجود ضمانت اجرای کیفری مزبور، مانع حکم به ثبت چنین ازدواجی نمی‌باشد.

نظریه ۷/۹۳/۲۰- ۹۳/۱/۱۶ ا.ح.ق: اقدام به ازدواج دائم بدون ثبت آن خواه ازدواج اول باشد یا دوم، واجد وصف کیفری است و زوج از این جهت تحت تعقیب کیفری قرار می‌گیرد. امّا از آنجایی که برابر قانون، ثبت ازدواج دائم در هر حال الزامی است، وجود ضمانت اجرای کیفری مزبور، مانع حکم به ثبت چنین ازدواجی نمی‌باشد.

نظریه ۷/۹۲/۲۱۸۹- ۹۲/۱۱/۱۶ ا.ح.ق: به طور کلی موادی از قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳که به موجب قوانین بعدی نسخ نشده وشورای محترم نگهبان هم خلاف شرع بودن آن‌ها را اعلام ننموده وبا قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱نیز مغایرتی ندارد، از جمله ماده ۱۶ آن در خصوص اخذ اجازه ازدواج مجدد از دادگاه به قوت واعتبار خود باقی است.

ماده ۵۰- هرگاه مردی برخلاف مقررات ماده (۱۰۴۱) قانون مدنی ازدواج کند، به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. هرگاه ازدواج مذکور به مواقعه منتهی به نقص عضو یا مرض دائم زن منجر گردد، زوج علاوه بر پرداخت دیه به حبس تعزیری درجه پنج و اگر به مواقعه منتهی به فوت زن منجر شود، زوج علاوه بر پرداخت دیه به حبس تعزیری درجه چهار محکوم می‌شود.

تبصره- هرگاه ولی قهری، مادر، سرپرست قانونی یا مسؤول نگهداری و مراقبت و تربیت زوجه در ارتکاب جرم موضوع این ماده تأثیر مستقیم داشته باشند به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شوند. این حکم در مورد عاقد نیز مقرر است.

ماده ۵۱- هر فرد خارجی که بدون اخذ اجازه مذکور در ماده (۱۰۶۰) قانون مدنی و یا بر خلاف سایر مقررات قانونی با زن ایرانی ازدواج کند به حبس تعزیری درجه پنج محکوم می‌شود.

ماده ۵۲- هرکس در دادگاه زوجیت را انکار کند و سپس ثابت شود این انکار بی‌اساس بوده است یا برخلاف واقع با طرح شکایت کیفری یا دعوای حقوقی مدعی زوجیت با دیگری شود به حبس تعزیری درجه شش و یا جزای نقدی درجه شش محکوم می‌شود.

این حکم درمورد قائم مقام قانونی اشخاص مذکور نیز که با وجود علم به زوجیت، آن را در دادگاه انکار کند یا علی رغم علم به عدم زوجیت با طرح شکایت کیفری یا دعوای حقوقی مدعی زوجیت گردد، جاری است.

ماده ۵۳- هرکس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب النفقه امتناع کند به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و درصورت گذشت وی از شکایت در هر زمان تعقیب جزائی یا اجرای مجازات موقوف می‌شود.

تبصره- امتناع از پرداخت نفقه زوجه‌ای که به موجب قانون مجاز به عدم تمکین است و نیز نفقه فرزندان ناشی از تلقیح مصنوعی یا کودکان تحت سرپرستی مشمول مقررات این ماده است.[۳۶]

ماده ۵۴- هرگاه مسؤول حضانت از انجام تکالیف مقرر خودداری کند یا مانع ملاقات طفل با اشخاص ذی حق شود، برای بار اول به پرداخت جزای نقدی درجه هشت و درصورت تکرار به حداکثر مجازات مذکور محکوم می‌شود.[۳۷]

ماده ۵۵- هر پزشکی که عامداً بر خلاف واقع گواهی موضوع مواد (۲۳) و (۳۱) این قانون را صادر یا با سوء نیت از دادن گواهی مذکور خودداری کند، بار اول به محرومیت درجه شش موضوع قانون مجازات اسلامی از اشتغال به طبابت و بار دوم و بالاتر به حداکثر مجازات مذکور محکوم می‌شود.

ماده ۵۶- هر سردفتر رسمی که بدون اخذ گواهی موضوع مواد (۲۳) و (۳۱) این قانون یا بدون اخذ اجازه نامه مذکور در ماده (۱۰۶۰) قانون مدنی یا حکم صادرشده درمورد تجویز ازدواج مجدد یا برخلاف مقررات ماده (۱۰۴۱) قانون مدنی به ثبت ازدواج اقدام کند یا بدون حکم دادگاه یا گواهی عدم امکان سازش یا گواهی موضوع ماده (۴۰) این قانون یا حکم تنفیذ راجع به احکام خارجی به ثبت هریک از موجبات انحلال نکاح یا اعلام بطلان نکاح یا طلاق مبادرت کند، به محرومیت درجه چهار موضوع قانون مجازات اسلامی از اشتغال به سردفتری محکوم می‌شود.[۳۸]

ماده۵۷- آیین‌نامه اجرائی این قانون بنا بر پیشنهاد وزیر دادگستری به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

ماده ۵۸- از تاریخ لازم الاجراءشدن این قانون، قوانین زیر نسخ می‌گردد:

---

[۳۶]- **نظریه ۷/۹۲/۲۲۱۱- ۹۲/۱۱/۱۹ا.ح.ق:** تمکین عام (نه خاص) از سوی زوجه، موجب اسقاط حق وی به شرح مندرج در ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی (حق حبس) نمی‌گردد و رأی وحدت رویه شماره ۷۱۸- ۹۰/۲/۱۳ هیأت عمومی دیوانعالی کشور، مغایرتی با این نظر ندارد. ضمن آنکه قانون حمایت خانواده استنادی مصوب ۱۳۹۱ و مؤخر بر تاریخ صدور رأی وحدت رویه مزبور است.

نظریه ۷/۹۳/۲۹۰۲- ۱۳۹۳/۱۱/۲۰ا.ح.ق: اولاً- رسیدگی به جرائم موضوع فصل هفتم قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ وفق عمومات آیین دادرسی کیفری و علی‌الاصول در دادگاه عمومی (کیفری) رسیدگی می‌شود، زیرا صلاحیت دادگاه خانواده که امری استثنایی و مستلزم تفسیر به قدر متیقن است، منحصر به موارد ۱۸گانه مذکور در ماده ۴ قانون یادشده می‌باشد. ثانیاً - چنانچه مرتکب جرائم موضوع ماده ۵۴ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ (خودداری از انجام تکالیف مربوط به حضانت و ممانعت از ملاقات طفل)، مورد تعقیب کیفری قرار گیرد، با توجه به اینکه مجازات بزه مذکور با لحاظ ماده۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، صرفاً جزای نقدی تا ده میلیون ریال می‌باشد و با انطباق این مجازات با بند «الف» ماده ۹ قانون شوراهای حل‌اختلاف مصوب ۱۳۸۷، باید گفت که رسیدگی به جرائم فوق‌الذکر در صلاحیت شورای حل‌اختلاف است.

[۳۷]- **نظریه ۷/۹۳/۵۹۳-۹۳/۳/۱۳ا.ح.ق:** منظور از «مسئول حضانت» در ماده ۵۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱ هر کسی است که به موجب قانون یا حکم دادگاه، مسئولیت حضانت از طفل به او سپرده شده باشد و لذا در صورت وجود حکم دادگاه در این خصوص، شامل جد پدری طفل نیز می‌گردد.

[۳۸]- **نظریه ۷/۹۲/۳۳۶- ۹۲/۲/۲۴ا.ح.ق:** مفاد ماده ۵۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱حاکی از لزوم اخذ حکم دادگاه درمورد تجویزازدواج مجدد برای ثبت آن می‌باشد بنا به مراتب فوق چنانچه مردی بدون رعایت مفاد قانون صدرالاشاره وبدون اجازه دادگاه مبادرت به ازدواج مجدّد نماید، دادگاه خانواده مجوزقانونی برای صدور رأی درخصوص ثبت ازدواج مجدّد ندارد وبرابرماده ۵۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱/۱۲/۱ که ماده ۱۶وقسمت اول ماده ۱۷قانون حمایت خانواده مصوب ۵۳/۱۱/۱۵ را نسخ ننموده وهمچنان به اعتباروقوت خود باقی هستند، چنانچه مردی پیش از ازدواج مجدّد، طی دادخواستی اجازه آن را ازدادگاه خانواده خواستارشود، با عنایت به قسمت اول ماده ۱۷قانون اخیرالذکر می‌باید اسامی زوجه یا زوجه‌های قبلی دردادخواست به عنوان خوانده یا خواندگان قید گردند ودادخواست وضمائم نیزبه آنان ابلاغ گردد ولیکن چنانچه مردوزنی بدون اخذ حکم اجازه ازدواج مجدّد مبادرت به این کار(ازدواج مجدد) نمایند وهریک ازآنان ثبت آن را خواستارشوند دراینصورت نیازی نیست که زوجه یا زوجه‌های قبلی دردادخواست به عنوان خوانده یا خواندگان قید گردند. امّا درخصوص شرایط لازم برای صدور حکم اجازه ازدواج مجدّد، همانطورکه اشاره گردید چون به موجب ماده ۵۸قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، ماده ۱۶وقسمت اول ماده ۱۷قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳همچنان به اعتبارخود باقی است لذا درصورت تحقق هریک ازموارد مصرح درماده ۱۶قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳، دادگاه خانواده می‌تواند به زوج اجازه ازدواج مجدد دهد. ضمناً آنچه که درماده ۲۳قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱وتبصره آن جهت ثبت نکاح آمده (اخذ گواهی‌های سلامت مربوطه از زوجین) تکلیفی است که قانونگذاربرعهده دفاتراسناد رسمی گذاشته و ورود دادگاه در رسیدگی به خواسته اجازه ازدواج مجدد نسبت به مفاد ماده اخیرالذکر لزومی ندارد.

۱- قانون راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۰/۵/۲۳

۲- قانون راجع به انکار زوجیت مصوب ۱۳۱۱/۲/۲۰

۳- قانون اصلاح مواد (۱) و (۳) قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۶/۲/۲۹

۴- قانون لزوم ارائه گواهینامه پزشک قبل از وقوع ازدواج مصوب ۱۳۱۷/۹/۱۳

۵- قانون اعطاء حضانت فرزندان صغیر یا محجور به مادران آنها مصوب ۱۳۶۴/۵/۶

۶- قانون مربوط به حق حضانت مصوب ۱۳۶۵/۴/۲۲

۷- قانون الزام تزریق واکسن ضدکزاز برای بانوان قبل از ازدواج مصوب ۱۳۶۷/۱/۲۳

۸- قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱/۱۲/۲۱ به جز بند (ب) تبصره (۶) آن و نیز قانون تفسیر تبصره‌های «۳» و «۶» قانون مذکور مصوب ۱۳۷۳/۶/۳

۹- مواد (۶۴۲)، (۶۴۵) و (۶۴۶) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵/۳/۲

۱۰- قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل بیست و یکم (۲۱) قانون اساسی مصوب ۱۳۷۶/۵/۸

۱۱- قانون تعیین مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش مصوب۱۳۷۶/۸/۱۱ [۳۹]

قانون فوق مشتمل بر پنجاه و هشت ماده درجلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ اول اسفندماه یکهزار و سیصد و نود و یک مجلس شورای اسلامی تصویب شد و در تاریخ ۱۳۹۱/۱۲/۹ به تأیید شورای‌نگهبان رسید.

آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۳/۱۱/۲۷

در اجرای مواد ۱۷، ۲۱، ۴۱ و ۵۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ مجلس شورای اسلامی و بنا به پیشنهاد وزیر دادگستری، «آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت خانواده» به شرح مواد آتی است.

فصل اول: دادگاه خانواده

مبحث اول: کلیات

ماده ۱- واژه‌های به کار رفته در این آیین‌نامه به شرح زیر می‌باشند:

الف- قانون: قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ مجلس شورای اسلامی

ب- آیین‌نامه: آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ مجلس شورای اسلامی

ج- دادگاه خانواده: دادگاه خانواده موضوع قانون

د- مرکز امور مشاوران: مرکز امور مشاوران، وکلا و کارشناسان رسمی قوه قضائیه

ماده ۲- از زمان لازم‌الاجراء شدن قانون در حوزه‌های قضائی که دادگاه خانواده تشکیل نگردیده یا در صورت تشکیل به تعداد کافی ایجاد نشده است تا استقرار کامل دادگاه‌های مذکور، دادگاه عمومی حقوقی مستقر در آن حوزه یا شعب دادگاه عمومی فعلی ویژه رسیدگی به دعاوی خانوادگی با ساختار موجود ولی با رعایت مقررات قانون و تشریفات مربوط، به دعاوی موضوع قانون رسیدگی خواهند کرد.

تبصره- در حوزه قضائی دادگاه بخش چنانچه دادگاه خانواده تشکیل نشود دعاوی راجع به اصل نکاح و انحلال آن در دادگاه خانواده نزدیکترین حوزه قضائی هر استان رسیدگی خواهد شد.

ماده ۳- رئیس کل دادگستری هر استان موظف است تمهیدات لازم جهت تشکیل دادگاه خانواده و مراکز مشاوره خانواده را با کمک مسؤولان قوه‌قضائیه و همکاری رؤسای حوزه‌های قضائی شهرستانهای مربوط ظرف مهلت مقرر در قانون، فراهم نماید.

ماده ۴- مراجع عالی اقلیت‌های دینی مذکور در قانون اساسی توسط کلیساها، دارالشرع کلیمیان و انجمن‌ها و نهادهای زرتشتی سراسر کشور به قوه قضائیه اعلام خواهد شد. دادگاه خانواده تصمیم مراجع مذکور در خصوص امور حسبی و احوال شخصیه اقلیت‌های یادشده مانند نکاح و طلاق را پس از وصول، بررسی و بدون رعایت تشریفات، تنفیذ و دستور اجراء صادر خواهد کرد.

---

[۳۹]- **نظریه ۷/۹۲/۲۲۰۷- ۱۹۲/۱۱/۱۹ا.ح.ق:** با توجه به ماده ۵۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، موادی از قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ که به موجب قوانین بعدی نسخ نگردیده و شورای نگهبان هم خلاف شرع بودن آن را اعلام نکرده است از جمله ماده ۱۶ و قسمت اول ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳، به اعتبار و قوت خود باقی است. بنا به مراتب فوق احراز ملائت و اجرای عدالت زوج، با توجه به قسمت نخست ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳در مورد بند ۱ ماده ۱۶ همین قانون می‌باشد.

تبصره- قوه‌قضائیه مراجع عالی معتبر را از طریق رؤسای کل دادگستری به دادگاه‌های خانواده معرفی خواهد کرد.

ماده ۵- احراز عدم تمکن مالی اصحاب دعوی، موضوع ماده ۵ قانون، به تشخیص دادگاه است و نیاز به تشریفات دادرسی و حکم اعسار ندارد. در صورت نیاز، دادگاه در وقت فوق‌العاده تحقیقات لازم را انجام خواهد داد.

ماده ۶- در صورت اقتضاء ضرورت یا وجود الزام قانونی دایر بر داشتن وکیل، دادگاه حسب مورد رأساً یا به درخواست فرد فاقد تمکن مالی از طریق مرکز امور مشاوران یا کانون وکلاء دادگستری مربوط وکیل معاضدتی تعیین می‌کند. مرکز یا کانون مذکور مطابق مقررات، موظف به معرفی وکیل معاضدتی به دادگاه است.

مبحث دوم: ارائه گواهی پزشکی توسط زوجین

ماده ۷-

الف- وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی مکلف است فهرست بیماریهای موضوع صدر ماده۲۳ قانون و هرگونه تغییری که در فهرست مذکور متعاقباً ایجاد گردد را تعیین و به سازمان اسناد و املاک کشور اعلام کند. سازمان یاد شده پس از وصول فهرست مذکور، مراتب را به دفاتر اسناد رسمی ثبت ازدواج ابلاغ می‌کند. نظارت و پیگیری بر این امر بر عهده سازمان مذکور می‌باشد.

ب- دفاتر رسمی ثبت ازدواج پس از دریافت گواهی واکسینه شدن نسبت به بیماریهای مزبور و گواهی عدم اعتیاد زوجین به مواد مخدر و عدم ابتلاء به بیماریهای مذکور، اقدام به ثبت ازدواج می‌نمایند.

ج- چنانچه گواهی صادر شده بر وجود بیماری و یا اعتیاد به مواد مخدر دلالت کند، ثبت نکاح در دفتر رسمی ازدواج، در صورت درخواست کتبی آنان مبنی بر ثبت ازدواج علیرغم بیماری و یا اعتیاد به مواد مخدر، بلامانع است.

د- چنانچه گواهی صادر شده بر وجود بیماریهای مسری و خطرناک مذکور در فهرست یاد شده دلالت کند، طرفین جهت مراقبت و نظارت توسط دفتر رسمی ثبت ازدواج به مرکز مورد تأیید وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی معرفی می‌شوند. دفتر مذکور پس از تأیید مرکز یاد شده مبنی بر انجام مراقبت لازم، نسبت به ثبت ازدواج اقدام می‌کند.

تبصره- در مورد بیماری خطرناک که منجر به خسارت جنین باشد باید علاوه بر مراقبت و نظارت به شرح فوق، نسبت به جلوگیری از بچه‌دار شدن، پیشگیری مؤثری را تحت نظارت مراکز یادشده و پزشک متخصص انجام و نتیجه را به مراکز مزبور ارائه دهند. در صورت تأیید مراکز فوق مبنی بر انجام اقدامات فوق دفتر رسمی ازدواج نسبت به ثبت ازدواج اقدام می‌کند.

هـ- گواهی عدم اعتیاد به مواد مخدر و عدم ابتلاء به بیماری‌های موضوع ماده ۲۳ قانون باید توسط مراکز مورد تأیید وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی صادر گردد والا اعتبار نخواهد داشت.

مبحث سوم: طلاق توافقی

ماده ۸- در صورتی که زوجین متقاضی طلاق توافقی باشند، دادگاه باید موضوع را به مرکز مشاوره خانواده ارجاع دهد. مرکز فوق در صورت انصراف طرفین از طلاق، با تنظیم صورتجلسه، پرونده را جهت اتخاذ تصمیم مقتضی به دادگاه ارسال می‌کند. در صورت عدم حصول توافق کلی زوجین نسبت به شرایط مقرر بین طرفین، گزارش اقدامات انجام شده و مشروح مذاکرات از جمله، اظهارات آنها و نقاط قوت و ضعف و موارد توافق و نظر مرکز فوق پیرامون موضوع را به دادگاه ارائه می‌دهد تا دادگاه مطابق قانون رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید.

تبصره- مواردی که طرفین در اجرای ماده ۲۵ قانون مستقیماً به مرکز مشاوره خانواده مراجعه می‌کنند، در صورت انصراف طرفین از طلاق، با تنظیم صورتجلسه پرونده بایگانی می‌شود. در صورت عدم حصول توافق کلی زوجین نسبت به شرایط مقرر بین طرفین، مرکز فوق اظهارات آنها و موارد توافق و اختلاف را صورتجلسه و نظر خود را اعلام می‌کند. در صورتی که موضوع در دادگاه مطرح شود، مرکز فوق صورتجلسات تنظیمی و نظریه خود را به تقاضای هر یک از طرفین به دادگاه جهت اتخاذ تصمیم مقتضی ارسال می‌کند.

ماده ۹- در صورتی که اقدامات مرکز مشاوره خانواده منجر به حصول توافق در طلاق بین زوجین گردد، سازش‌نامه با ذکر شروط و تعهدات مورد توافق طرفین تنظیم و مراتب به دادگاه اعلام خواهد شد. در این صورت، دادگاه تعهدات و شروط مورد توافق طرفین در مرکز مشاوره را در صورت تأیید زوجین در محضر دادگاه ضمن انعکاس در صورتمجلس در گواهی عدم امکان سازش قید می‌نماید.

ماده ۱۰- مرکز مشاوره از زمان وصول درخواست یا ارجاع دادگاه، باید حداکثر ظرف سه ماه اتخاذ تصمیم نماید. در صورت توافق زوجین، مهلت مذکور حداکثر تا سه ماه دیگر قابل تمدید خواهد بود.

مبحث چهارم: داوری

ماده ۱۱- داوری در این قانون تابع شرایط مندرج در قانون آیین‌دادرسی مدنی نمی‌باشد.

ماده ۱۲- پس از صدور قرار ارجاع امر به داوری هر یک از زوجین مکلف است ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ قرار، داور خود را که دارای شرایط مقرر در ماده ۲۸ قانون باشد، به دادگاه معرفی کند.

ماده ۱۳- مهلت اعلام نظر داوران توسط دادگاه تعیین خواهد شد. دادگاه می‌تواند در صورت درخواست داوران یا یکی از آنها و احراز ضرورت، مهلت را تمدید نماید.

ماده ۱۴- داوران موظفند با تشکیل جلسه یا جلسات متعدد با حضور زوجین و در صورت امتناع بدون حضور زوجین یا یکی از آنان در جهت رفع اختلاف و اصلاح ذات‌البین تلاش کنند و نتیجه را در مهلت مقرر به دادگاه اعلام نماید.

ماده ۱۵- چنانچه داوران یا یکی از آنان درخواست حق‌الزحمه داوری کند دادگاه حق‌الزحمه متناسبی برای وی تعیین و با رعایت ماده ۵ قانون، دستور دریافت آن را از متقاضی صادر خواهد کرد.

مبحث پنجم: حقوق زوجه

ماده ۱۶- دادگاه باید ضمن صدور گواهی عدم امکان سازش یا حکم الزام زوج به طلاق، در مورد حقوق زوجه، موضوع ماده ۲۹ قانون، تعیین تکلیف نماید. در مواردی که تعیین جهیزیه یا نفقه و موارد دیگر به لحاظ مجهول‌المکان بودن زوجه یا به علت دیگر در زمان صدور رأی ممکن نباشد نسبت به موارد مذکور پرونده مفتوح خواهد ماند تا بعداً رسیدگی و اقدام شود و نسبت به سایر حقوق زوجه باید تعیین تکلیف گردد.

ماده ۱۷- هزینه‌های حضانت و نگهداری طفل اعم از نفقه و سایر هزینه‌های لازم در این خصوص، توسط دادگاه با رعایت اوضاع و احوال طفل و شخصی که حضانت و نگهداری طفل به عهده وی محول گردیده و در صورت ضرورت با اخذ نظر کارشناس رسمی دادگستری یا خبره محلی و رعایت سایر ضوابط تعیین خواهد شد.

مبحث ششم: مدت اعتبار حکم طلاق و گواهی عدم امکان سازش

ماده ۱۸- عذر زوج برای عدم حضور در دفترخانه موضوع ماده ۳۳ قانون، در صورتی موجه تلقی خواهد شد که از معاذیر پیش‌بینی شده در ماده ۳۰۶ قانون آیین‌دادرسی مدنی باشد، چنانچه دفترخانه نسبت به موجه بودن عذر، مواجه با ابهام باشد، باید از دادگاه صادرکننده حکم تقاضای رفع ابهام نماید.

ماده ۱۹- نمایندگی موضوع تبصره ماده ۳۳ قانون بدون هرگونه هزینه خواهد بود.

ماده ۲۰- چنانچه زوج در دفترخانه حاضر شود و گواهی عدم امکان سازش را در مهلت سه ماهه تسلیم کند ولی از جهت پرداخت حقوق مالی زوجه اظهار عجز نماید و گواهی مبنی بر ارائه دادخواست اعسار و تقسیط به دادگاه صالح را در مهلت مذکور به دفترخانه تحویل دهد، اعتبار گواهی عدم امکان سازش تا تعیین تکلیف اعسار به قوت خود باقی خواهد ماند.

ماده ۲۱- چنانچه زوجه برای اجرای گواهی عدم امکان سازش که به درخواست زوج صادر گردیده در دفترخانه حاضر نشود، در صورتی که زوج حقوق مالی زوجه، موضوع ماده ۲۹ قانون، را تحویل اجرای احکام دادگاه صادرکننده گواهی عدم امکان سازش نماید، به تقاضای زوج صیغه طلاق جاری و در دفتر طلاق ثبت و مراتب به زوجه اطلاع داده می‌شود. از جهت حفظ و نگهداری حقوق مالی زوجه، اجرای احکام به ترتیب مقرر در مواد ۴۵ و ۷۸ قانون اجرای احکام مدنی عمل خواهد کرد. هزینه نگهداری اشیاء و اموال و سکه‌ها از زمان تحویل توسط زوج، به عهده زوجه خواهد بود.

مبحث هفتم: حضانت و نگهداری اطفال

ماده ۲۲- اجرای حکم حضانت تا زمانی که در حکم قطعی دادگاه معین گردیده استمرار دارد و اجرای احکام دادگاه باید پرونده اجرائی ویژه آن را تشکیل دهد و هر زمان نیاز به پیگیری باشد، اقدام نماید.

ماده ۲۳- در مواردی که طفل به هر دلیل از ملاقات امتناع می‌کند، اجرای احکام باید با هماهنگی با دادگاه تدابیر لازم از جمله ارجاع موضوع به مددکار اجتماعی یا مرکز مشاوره خانواده برای جلب تمایل طفل به ملاقات اتخاذ نماید. اگر با توجه به نظر مشاور روانشناس مرکز فوق و قرائن موجود برای دادگاه محرز شود اجرای حکم حضانت یا ملاقات کودک به سلامت روانی وی آسیب وارد خواهد کرد، اجرای احکام می‌تواند با کسب موافقت دادگاه تا فراهم شدن آمادگی طفل، اجرای حکم را به تأخیر اندازد.

ماده ۲۴- برای پیگیری امور حضانت و نگهداری اطفال و سایر امور مربوط، دادگستری باید از وجود مددکاران اجتماعی آموزش دیده، موضوع ماده ۶۸ آیین‌نامه، و واجد مهارتهای لازم برای ارتباط با اطفال و بستگان افراد یا از روانشناسان مرکز مشاوره خانواده بهره گیرد.

مبحث هشتم: حقوق وظیفه و مستمری

ماده ۲۵- حقوق وظیفه یا مستمری زوجه دائم متوفی و فرزندان و سایر وراث قانونی کلیه کارکنان شاغل و بازنشسته مشمول صندوق بازنشستگی کشوری مطابق ماده۸۷ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵/۳/۳۱ و اصلاحات بعدی آن و با لحاظ ماده۸۶ همان قانون و اصلاحیه‌های بعدی آن تقسیم و پرداخت می‌گردد.

ماده ۲۶- ازدواج دائم همسر متوفی مانع دریافت حقوق وظیفه (مستمری بازماندگان) زوج متوفی نمی‌باشد. صندوقهای بازنشستگی و تأمین اجتماعی مکلفند در مورد همسرانی که مستمری آنها به علت ازدواج مجدد قطع گردیده، نسبت به برقراری مستمری قطع شده از تاریخ لازم‌الاجراء شدن قانون اقدام نمایند. در هر صورت مجموع مستمری بازماندگان مربوط به همسر متوفی و سایر وراث نباید از حداقل مستمری مربوط به هر صندوق کمتر باشد.

ماده ۲۷- زوجه متوفی، در صورت فوت شوهر بعدی و تعلق حقوق وظیفه (مستمری بازماندگان) به زوجه در اثر آن، از مستمری که مبلغ آن بیشتر است برخوردار خواهد شد. همسر متوفی مکلف است در اینگونه موارد مراتب برخورداری از مستمری دوم را به صندوقهای بازنشستگی مربوط اطلاع دهد. در صورت عدم اقدام و دریافت مستمری مضاعف، صندوق بازنشستگی که مستمری پرداختی آن کمتر است مجاز خواهد بود کلیه مستمری‌های پرداختی و سایر هزینه‌هایی را که من غیر حق دریافت شده براساس آخرین مستمری دریافتی و تعرفه‌های جاری مربوط به سایر هزینه‌ها از زوجه وصول نمایند.

تبصره- مرجع تعیین از کارافتادگی در هر یک از صندوقها، مرجع تأیید از کارافتادگی فرزندان ذکور موضوع این ماده نیز محسوب می‌شوند.

ماده ۲۸- فرزندان در صورتی که واجد شرایط دریافت مستمری بازماندگان از طریق هر یک از والدین باشند، از هر دو مستمری برخوردار خواهند شد.

مبحث نهم: مقررات کیفری

ماده ۲۹- به جرایم موضوع مواد ۴۹ الی ۵۶ قانون توسط دادگاه صالح رسیدگی خواهد شد.

تبصره- در مورد ماده ۴۹ قانون، دادگاه ضمن صدور رأی به الزام به ثبت واقعه نکاح، طلاق، فسخ یا انفساخ نکاح یا اعلان بطلان نکاح یا طلاق، حکم به مجازات مقرر نیز خواهد داد. محکوم‌علیه مکلف است مدارک لازم برای ثبت هر یک از وقایع فوق را مطابق دستور دادگاه در مهلت مقرر به دفترخانه ارائه کند، در هر صورت ثبت واقعه موکول به ارائه مدارک لازم یا دستور دادگاه مبنی بر ثبت آن بدون دریافت برخی از مدارک خواهدبود.

فصل دوم: مراکز مشاوره خانواده

مبحث اول: اهداف و تشکیلات

ماده ۳۰- در هر حوزه قضائی به تعداد لازم مرکز مشاوره خانواده به شرحی که در مواد آتی می‌آید، تشکیل می‌شود.

ماده ۳۱- هر مرکز مشاوره خانواده حداقل باید دارای سه عضو مشاور خانواده باشد. در صورتی که به هر دلیل تعداد مشاوران خانواده از حداقل مذکور کمتر شود، تا رسیدن به حد نصاب فعالیت مرکز یاد شده معلق خواهند ماند.

ماده ۳۲- مرکز امور مشاوران، علاوه بر وظایف و اختیارات فعلی، وظایف و اختیارات زیر را جهت ساماندهی امور مشاوران خانواده بر عهده دارد:

الف- سیاستگذاری و برنامه‌ریزی در امور مختلف مشاوره، موضوع قانون و آیین‌نامه.

ب- برگزاری آزمونهای علمی، مصاحبه و گزینش متقاضیان و احراز شرایط آنان.

ج- برگزاری دوره‌های آموزشی و کارآموزی در تهران و سایر استانها برای پذیرفته‌شدگان.

د- اعطای مجوز تأسیس مرکز مشاوره خانواده و پروانه مشاور خانواده و نظارت بر عملکرد مشاوران خانواده.

هـ- لغو مجوز تأسیس مرکز مشاوره خانواده در موارد مذکور در آیین‌نامه.

وـ برگزاری مراسم تحلیف و اخذ تعهدنامه از دریافت‌کنندگان پروانه عضویت در مرکز مشاوره خانواده.

زـ پیشنهاد تعرفه حق‌الزحمه مشاوران و اصلاح آن، هر سه سال یکبار به رئیس قوه‌قضائیه جهت تصویب.

ح- تهیه و تنظیم دستورالعمل‌ها و پیشنهاد آن جهت تصویب به رئیس قوه‌قضائیه.

ط- بررسی و پیشنهاد اعتبار مورد نیاز هر سال با همکاری معاونت‌های ذیربط قوه‌قضائیه جهت سیر مراحل بعدی.

ی- هماهنگی و تعامل لازم با سازمانها و دستگاههای اجرائی مربوط بمنظور پیشبرد اهداف مورد نظر.

ک- ارزیابی وضعیت پیشرفت اجرای قانون و اعلام آن به رئیس قوه‌قضائیه.

ل- پیشنهاد تعیین تکلیف موارد ضروری که در آیین‌نامه مسکوت است، به رئیس قوه‌قضائیه.

مبحث دوم: واحد مشاوره خانواده استانها

ماده ۳۳- بمنظور نظارت بر مراکز مشاوره خانواده در هر استان، واحد مشاوره خانواده در شهرستان مرکز استان و تحت ریاست و نظارت رئیس کل دادگستری استان یا یکی از معاونین وی به انتخاب رئیس کل دادگستری استان، تشکیل خواهد شد که وظایف آن به شرح زیر خواهد بود:

الف- پیشنهاد تعداد مرکز مشاوره خانواده مورد نیاز دادگاه‌های خانواده حوزه‌های قضائی استان به مرکز امور مشاوران.

ب- پیگیری و نظارت بر حسن اجرای قانون و آیین‌نامه در استان.

ج- همکاری با مرکز امور مشاوران در امر نظارت بر عملکرد مشاوران خانواده و بررسی معضلات و تلاش در رفع آنها.

د- بررسی مدارک و احراز شرایط متقاضیان اعضای مشاوره خانواده

هـ- برگزاری آزمونهای علمی، مصاحبه و گزینش متقاضیان با هماهنگی با مرکز امور مشاوران.

و- برگزاری دوره‌های آموزشی ضمن خدمت مشاوران با هماهنگی مرکز امورمشاوران.

ز- برگزاری دوره‌های آموزشی علمی و عملی کارآموزی با هماهنگی مرکز امور مشاوران.

ح- بررسی اولیه شکایت مطرح شده علیه مشاوران خانواده و در صورت اقتضاء، اعلام تخلفات آنان به مرکز امور مشاوران جهت رسیدگی.

ط- ارزیابی تأثیرات مثبت و منفی اجرای قانون با اخذ نظر قضات دادگاه‌های خانواده و صاحبنظران و پیشنهاد راهکارهای مناسب به مرکز امور مشاوران.

مبحث سوم: شرایط اخذ مجوز تأسیس مرکز مشاوره

ماده ۳۴- متقاضیان اخذ مجوز تأسیس مرکز مشاوره خانواده و اعضاء مرکز مشاوره خانواده در مراکز مذکور باید دارای شرایط ذیل باشند:

الف- تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران.

ب- تأهل و داشتن حداقل ۴۰ سال سن و ۵ سال سابقه کار یا ۳۵ سال سن و حداقل ۸ سال سابقه کار مرتبط.

ج- داشتن حداقل مدرک کارشناسی از دانشکده‌های معتبر داخلی یا خارجی (در مورد اخیر، به شرط تأیید وزارت علوم و فناوری) یا معادل حوزوی آن در رشته‌های مطالعات خانواده، مشاوره، روان‌پزشکی، روان‌شناسی، مددکاری اجتماعی، حقوق، فقه و مبانی حقوق اسلامی و همچنین رشته‌های همسان با تشخیص مرکز امور مشاوران.

د- انجام خدمت وظیفه عمومی یا معافیت دائم برای آقایان.

هـ- عدم سوء پیشینه کیفری و عدم محرومیت از حقوق اجتماعی.

و- عدم اعتیاد به مواد مخدر و سکرآور به تأیید سازمان پزشکی قانونی

ز- نداشتن سوء شهرت و عدم تجاهر به فسق.

ح- داشتن وثاقت و تعهد به اصل نظام جمهوری اسلامی ایران و قانون اساسی.

ط- عدم محکومیت به انفصال دایم از خدمات دولتی یا عمومی یا سلب صلاحیت.

ماده ۳۵- نقاطی که احتیاج به مرکز مشاوره دارد با تعیین تعداد مورد نیاز برای هر محل، نحوه اطلاع به متقاضیان و مدارک لازم برای تقاضا به موجب دستورالعملی است که توسط رئیس مرکز امور مشاوران تهیه و به تصویب رئیس قوه‌قضائیه می‌رسد.

ماده ۳۶- از کلیه داوطلبان واجد شرایط به ترتیب مقرر در مواد آتی امتحان کتبی به عمل خواهد آمد.

زمان و مکان برگزاری امتحان از طریق روزنامه‌های کثیرالانتشار اعلام می‌گردد.

ماده ۳۷- مرکز امور مشاوران می‌تواند بررسی صلاحیت متقاضیان پذیرفته‌شده در آزمون کتبی را از هسته گزینش قوه‌قضائیه یا هسته گزینش قوه‌قضائیه در استانها درخواست نماید. هسته گزینش مربوط مکلف است اقدامات لازم را انجام و نتیجه بررسی را ظرف مهلت مقرر اعلام نماید.

ماده ۳۸- درخواست متقاضیان به ترتیب وصول در «سامانه الکترونیکی دفترکل» ثبت و برای هر متقاضی پرونده جداگانه‌ای تشکیل می‌شود. مرجع برگزارکننده آزمون، سوابق متقاضیان پذیرفته‌شده آزمون را از مراجع محل اقامت و اشتغال یا محل تحصیل فعلی و گذشته و از مؤسسه آموزش عالی مربوطه استعلام و درباره صلاحیت وی به نحو مقتضی تحقیق و نتیجه را در پرونده منعکس می‌نماید.

ماده ۳۹- چگونگی و نحوه انجام امتحان و مواد امتحانی براساس رشته تحصیلی و امور مربوط به آن از جمله انجام مصاحبه پس از قبولی در آزمون کتبی مطابق دستورالعمل مرکز امور مشاوران است.

ماده ۴۰- قضات بازنشسته و همچنین اعضای هیأت‌علمی رسمی دانشگاههای معتبر در رشته‌های مذکور در بند ج ماده ۳۴ آیین‌نامه جهت تصدی مرکز مشاوره خانواده یا پروانه عضویت در مرکز مذکور در اولویت بوده و از شرکت در آزمون معاف می‌باشند.

ماده ۴۱- متقاضیان عضو مرکز مشاوره خانواده پس از قبولی در آزمون و احراز صلاحیت و گزینش، باید دوره کارآموزی علمی و عملی را طی نمایند. دوره کارآموزی ۳ماه می‌باشد.

تبصره- هر کارآموز دارای کارنامه مخصوصی خواهد بود. در این کارنامه، حسن اخلاق کارآموز و عملکرد دوره کارآموزی وی ثبت و ارزیابی خواهد شد و دوره کارآموزی کارآموزانی که قادر به کسب نصاب قبولی از کارآموزی علمی و عملی نباشند برای یک نوبت، تجدید خواهد شد.

مبحث چهارم: اتیان سوگند

ماده ۴۲- دارندگان مجوز تأسیس مرکز مشاوره خانواده و پروانه عضویت در مرکز فوق قبل از شروع به کار به ترتیب ذیل سوگند یاد نموده و سوگندنامه و صورتجلسه مربوطه را امضاء می‌نمایند.

متن سوگندنامه مشاور به شرح ذیل می‌باشد:

بسم الله الرحمان الرحیم

در این موقع که فعالیت در مرکز مشاوره خانواده را آغاز می‌نمایم به خداوند قادر متعال سوگند یاد می‌کنم که همواره قوانین و نظامات را محترم شمرده و جز عدالت و احقاق حق منظوری نداشته و برخلاف کیان خانواده اقدام و اظهاری ننمایم و احترام اشخاص، مقامات قضائی، اداری، همکاران و اصحاب دعوی را رعایت نموده و از اعمال نظر شخصی، کینه‌توزی، انتقام‌جویی احتراز و در امور و کارهایی که انجام می‌دهم راستی و درستی را رویه خود قرار داده و مدافع حق باشم و شرافت من وثیقه این سوگند است و ذیل سوگندنامه را امضا می‌نمایم.

مبحث پنجم: نحوه صدور و اعتبار مجوز ایجاد مرکز مشاوره خانواده

ماده ۴۳- اعتبار مجوز تأسیس مرکز مشاوره خانواده و پروانه عضویت در مرکز فوق به مدت سه سال بوده و به امضای رئیس کل دادگستری استان و رئیس مرکز امور مشاوران می‌رسد. تمدید آن در صورت وجود شرایط مقرر در قانون و آیین‌نامه بلامانع است.

تبصره- دارندگان مجوز فقط مجاز به تشکیل یک مرکز مشاوره خانواده می‌باشند؛ ایجاد شعب و مؤسسات فرعی ممنوع خواهد بود و مستوجب لغو مجوز خواهد بود.

ماده ۴۴- مرکز مشاوره خانواده باید در نزدیکی دادگاه‌های خانواده ایجاد شود. در صورتی که به هر دلیل امکان ایجاد مرکز فوق در نزدیکی دادگاه‌های خانواده فراهم نباشد، ایجاد آن در نقطه مناسب دیگر با موافقت رئیس واحد مشاوره خانواده خواهد بود.

مبحث ششم: چگونگی تعیین تعرفه خدمت مراکز مشاوره

ماده ۴۵- پرداخت هزینه مطابق تعرفه با خواهان و در طلاقهای توافقی بر عهده زوجین است. در مورد افراد بی‌بضاعت مطابق حکم ماده۵ قانون عمل خواهد شد.

مبحث هفتم: نحوه ارائه خدمات مشاوره‌ای

ماده ۴۶- مرکز مشاوره خانواده منحصراً به ارائه خدمات مشاوره‌ای به متقاضیان طلاق توافقی یا انجام مواردی که از سوی مراجع قضائی ارجاع می‌شود، اقدام می‌کند. دادگاه خانواده می‌تواند در صورت لزوم با مشخص کردن موضوع اختلاف و تعیین مهلت، نظر مرکز فوق را در مورد امور و دعاوی خانوادگی خواستار شود. مرکز مذکور ضمن ارائه خدمات مشاوره‌ای به زوجین و سعی در سازش طرفین، خواسته‌های دادگاه را در مهلت مقرر اجرا و در صورت حصول سازش به تنظیم سازش نامه مبادرت و درغیر اینصورت نظر کارشناسی خود در مورد علل و دلایل عدم سازش را به‌طور مکتوب و مستدل به دادگاه اعلام می‌کنند.

تبصره ۱- دادگاه با ملاحظه نظریه کارشناسی مرکز مشاوره خانواده مبادرت به‌صدور رأی می‌کند.

تبصره ۲- در صورت سازش، رعایت مفاد مواد ۱۸۳ و ۱۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی لازم است.

مبحث هشتم: تخلفات و مجازاتهای انتظامی

ماده ۴۷- موارد تخلف دارندگان پروانه عضویت مشاوره خانواده تا حدودی که منطبق بر آنان باشد، همان است که در مورد وکلا و کارشناسان رسمی دادگستری در قوانین و مقررات مربوط آمده است. مجازاتهای انتظامی این افراد عبارت است از ۱- توبیخ کتبی بدون درج در پرونده ۲- توبیخ کتبی با درج در پرونده ۳- عدم تمدید پروانه عضویت مشاوره در مرکز مشاوره خانواده به‌طور موقت حداکثر به مدت سه سال ۴- لغو یا عدم تمدید پروانه عضویت.

تبصره- مرجع رسیدگی به‌صدور حکم درخصوص تخلفات، دادسرا و دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر مرکز امور مشاوران می‌باشد.

مبحث نهم: سایر موارد

ماده ۴۸- مجوز مرکز مشاوره بنام یک نفر صادر می‌شود. مجوز مذکور قابل انتقال به‌غیر (حقیقی و حقوقی) نمی‌باشد.

ماده ۴۹- اگر فرد مؤسس به دلیل کشف فساد و یا ارتکاب جرایم عمدی محکومیت یابد و یا به هر دلیل قانونی دیگر طبق بررسی‌های بعمل آمده از وی سلب صلاحیت گردد، مجوز تأسیس مرکز فوق توسط مرکز امور مشاوران لغو می‌شود.

ماده ۵۰- نصب مجوز فعالیت و لیست تعرفه خدمات مرکز مشاوره در جاییکه در معرض دید مراجعان باشد الزامی است.

ماده ۵۱- فهرست اسامی دارنده مجوز تأسیس مرکز مشاوره خانواده و کلیه دارندگان پروانه عضویت شاغل در مرکز مشاوره خانواده همراه با عکس آنها و ساعات کار و رشته تخصصی آنان باید در سایت اختصاصی که توسط مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه‌قضائیه طراحی خواهد شد منتشر و همچنین در محل مرکز در تابلویی برای اطلاع مراجعان نصب گردد.

ماده ۵۲- اعضاء دارای پروانه عضویت در مرکز مشاوره خانواده موظف به شرکت در کلاسهای آموزشی ضمن خدمت که از سوی مرکز امور مشاوران ابلاغ می‌شود، می‌باشند.

ماده ۵۳- مرکز مشاوره خانواده موظف است برای کلیه مراجعان پرونده تشکیل داده و کلیه سوابق، یافته‌های بالینی و شرح خدمات درمانی ارائه شده به آنها را در فرم‌های مخصوص و استاندارد که نمونه آن توسط مرکز امور مشاوران ارائه می‌شود، درج و نگهداری نماید و آمار ماهانه مراجعین را به رئیس حوزه قضائی یا مجتمع قضائی خانواده مربوط تحویل دهد. پرونده و سوابق مراجعان دور از دسترس سایر مراجعه‌کنندگان و پرسنل به‌طور محرمانه نگهداری می‌شود. اخذ رونوشت از مدارک پرونده مشاوره در موارد ضروری با نظر دادگاه خواهد بود. سوابق مشاوره‌ای اشخاص جزء اسرار خانوادگی محسوب و سوء استفاده از آنها برابر مقررات قابل تعقیب خواهد بود.

ماده ۵۴- ثبت مشخصات کلیه مراجعان در دفتر مرکز مشاوره با ذکر خدمات انجام شده الزامی است.

ماده ۵۵- دارنده مجوز مرکز مشاوره خانواده مکلف به نظارت بر کارکنان زیرمجموعه خود می‌باشد. هرگونه بی‌نظمی و اعمال خلاف موازین اسلامی و اخلاقی و شئون حرفه‌ای، در مرکز مشاوره واقع گردد تخلف محسوب خواهد شد و برابر آیین‌نامه و قوانین مربوط قابل پیگیری است.

ماده ۵۶- نظارت بر ساعات کار مراکز مشاوره خانواده به‌عهده رئیس حوزه قضائی مربوط است.

فصل سوم: ثبت ازدواج و طلاق و وقایع مربوط به آن

ماده ۵۷- دفاتر رسمی ثبت ازدواج و طلاق مکلفند مطابق تصمیمات سازمان ثبت اسناد و املاک کشور وقایع نکاح دایم، فسخ و انفساخ آن، طلاق، رجوع و اعلام بطلان نکاح یا طلاق را علاوه بر ثبت در دفتر مربوط، در سامانه مربوط نیز منعکس نمایند.

ماده ۵۸- سردفتر طلاق باید قبل از ثبت طلاق، گواهی کتبی دادگاه یا اقرارنامه رسمی زوجه دایر بر تأدیه حقوق مالی او را از متقاضی ثبت اخذ کند و مفاد آن را در ثبت دفتر طلاق منعکس نماید. در صورتی که زوجه نزد سر دفتر طلاق اقرار به وصول حقوق مالی خود بنماید، و همچنین در موردی که زوجه بدون تأدیه حقوق مالی به ثبت طلاق رضایت دهد، سر دفتر مکلف است مراتب را در سند و ثبت دفتر طلاق درج کند. در مورد اخیر زوجه می‌تواند پس از ثبت طلاق برای دریافت حقوق یاد شده، مستقیماً از دادگاه صادرکننده گواهی عدم امکان سازش یا حکم طلاق درخواست اجرای حکم را بنماید. حکم صادره مانند سایر احکام اجراء خواهد شد.

ماده ۵۹- سردفتر طلاق مکلف است گواهی معتبر پزشک متخصص یا پزشک قانونی در مورد وجود یا عدم جنین را از متقاضی اخذ و مفاد آن را در سند و دفتر ثبت طلاق ذکر کند. چنانچه زوجین بر وجود جنین اتفاق نظر داشته باشند، درج اقرار آنها در سند طلاق و ثبت دفتر الزامی است.

ماده ۶۰- سردفتر طلاق مکلف است قبل از اجرای صیغه طلاق و ثبت آن، گواهی کتبی دادگاه مبنی بر قطعیت رأی و انقضاء مهلت فرجام خواهی یا ابلاغ رأی فرجامی را از متقاضی اخذ نماید. در صورت انقضاء مدت اعتبار حکم طلاق، اجرای صیغه طلاق و ثبت آن ممنوع است.

ماده ۶۱- چنانچه حکم طلاق از سوی زوجه به دفتر طلاق تسلیم شود، سردفتر مکلف است مراتب را کتباً به زوج اعلام نماید تا ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ برای اجرای طلاق در دفترخانه حاضر شود. درصورتی که زوج در مهلت مقرر در دفترخانه حاضر نشود، سردفتر با تعیین مهلت مناسبی که کمتر از یک هفته نباشد، به زوجین ابلاغ می‌نماید که برای اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفترخانه حاضر شوند. عذرهای قابل قبول برای تعیین مهلت دیگر، همان موارد مندرج در ماده ۳۰۶ قانون آیین‌دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی یا اعذار شرعی است.

ماده ۶۲- سردفتر مکلف است تسلیم گواهی عدم امکان سازش به دفترخانه را با قید تاریخ و طرفی که آن را تسلیم کرده کتباً تأیید کرده و به وی تحویل نماید تا در زمان اجرای صیغه طلاق و ثبت آن به دفترخانه ارائه شود. چنانچه در زمان اجرای صیغه طلاق و ثبت آن، گواهی کتبی مذکور به دفترخانه ارائه نشود، تاریخ حضور یا ارائه مدارک، تاریخ تسلیم گواهی عدم امکان سازش تلقی می‌شود.

ماده ۶۳- چنانچه گواهی عدم امکان سازش توسط زوج به دفتر طلاق تسلیم شود، سردفتر مطابق قانون حسب مورد ابلاغ‌های لازم را انجام می‌دهد. در مواردی که صیغه طلاق در غیاب زوجه جاری و ثبت می‌شود، دفترخانه مراتب را کتباً به زوجه ابلاغ نموده و اوراق ابلاغ شده را در سابقه مربوط بایگانی می‌نماید. چنانچه زوج یا زوجه مجهول‌المکان باشند، دفتر ثبت رسمی طلاق، آگهی لازم را کتباً توسط متقاضی به روزنامه کثیرالانتشار ارسال می‌کند و نسخه‌ای از روزنامه را که آگهی در آن منتشر شده از وی اخذ و در سابقه مربوط نگهداری می‌نماید.

ماده ۶۴- چنانچه پس از اجرای طلاق رجعی و تنظیم صورت جلسه مربوط، رجوع به موجب اقرارنامه رسمی زوج یا اقرار او نزد سردفتر طلاق یا حکم مرجع ذی‌صلاح محرز شود، سردفتر مراتب را درصورت جلسه مربوط درج و پس از امضای تسلیم کننده اقرارنامه رسمی یا حکم مرجع ذی‌صلاح یا امضای اقرارکننده، مراتب را ذکر و پس از امضاء و مهر، به ضمیمه مستند مربوط بایگانی می‌نماید. در این صورت شماره، تاریخ و دفتر اسناد رسمی تنظیم‌کننده اقرارنامه در صورتجلسه سند و ثبت دفتر طلاق درج و نسخه‌ای از آن در سابقه مربوط بایگانی خواهد شد. رضایت زن به ثبت طلاق رجعی بدون گواهی کتبی دو شاهد مبنی بر سکونت وی در منزل مشترک تا پایان عده، باید در صورتجلسه مربوط ذکر و به امضای او برسد؛ مگر در مواردی که اقرارنامه رسمی دایر بر رضایت وی به دفتر رسمی ثبت طلاق ارائه شود.

ماده ۶۵- هرگاه سردفتر ازدواج و طلاق طبق قانون و آیین‌نامه یکی از وقایع موضوع قانون را بدون حضور یکی از طرفین ثبت کند مکلف است بلافاصله موضوع را کتباً به طرف دیگر ابلاغ کند.

فصل چهارم: نحوه ملاقات والدین با طفل

ماده ۶۶- شخص «ناظر» موضوع ماده ۴۱ قانون باید حتی‌الامکان از بستگان نزدیک طفل، معتمد، متأهل و مجرب باشد و چنانچه انتخاب وی از میان اقوام نزدیک طفل ممکن نباشد، از فردی آشنا و با تجربه لازم، متأهل و مورد اعتماد تعیین گردد. ناظر در صورت امکان باید از طریق اولیاء طفل به اجراء دادگاه معرفی شود و در غیر اینصورت توسط دادستان عمومی و انقلاب محل پیشنهاد و توسط

دادگاه صادرکننده حکم طلاق یا گواهی عدم امکان سازش منصوب خواهد شد، دادگاه باید مصلحت طفل را در تعیین ناظر مدنظر قرار دهد و حدود و نوع نظارت وی به صراحت مشخص و به وی ابلاغ کند.

ماده ۶۷- اگر به تشخیص دادگاه نتوان طفل را در ایام ملاقات به تنهایی در اختیار کسی که حق ملاقات دارد قرار داد، دادگاه می‌تواند ترتیبی اتخاذ نماید تا چنین ملاقاتهایی در ساعات محدود و تحت نظر مراکزی که دادگستری تعیین می‌کند صورت پذیرد.

ماده ۶۸- در اجرای تبصره ماده ۴۱ قانون رئیس کل دادگستری استان موظف است در هر حوزه قضائی، محل یا محل‌هایی را با فضای متناسب با روحیات اطفال با همکاری و استفاده از امکانات و منابع انسانی سازمان بهزیستی و ادارات تعاون، کار و رفاه اجتماعی و بهداشت و درمان یا سایر مراکز ذیربط با تعداد کافی مددکار اجتماعی (بویژه زنان) و درصورت نیاز، مأمور انتظامی، جهت ملاقات والدین با اطفال اختصاص دهد.

ماده ۶۹- این آیین‌نامه مشتمل بر ۶۹ ماده و ۱۰ تبصره در تاریخ ۱۳۹۳/۱۱/۲۷ به‌تصویب رئیس قوه قضائیه رسید.

قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳/۱۱/۱۵

ماده ۱- به کلیه اختلافات مدنی ناشی از امر زناشویی و دعاوی خانوادگی و امور مربوط به صغار از قبیل نصب و عزل قیم و ضم و امین دردادگاههای شهرستان و در نقاطی که دادگاه شهرستان نباشد در دادگاه بخش رسیدگی می‌شود رسیدگی به امور مذکور در تمام مراحل دادرسی بدون‌رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی خواهد بود.[۴۰]

ماده ۲- منظور از دعاوی خانوادگی دعاوی مدنی بین هر یک از زن و شوهر و فرزندان و جد پدری و وصی و قیم است که از حقوق و تکالیف مقرردر کتاب هفتم در نکاح و طلاق (منجمله دعاوی مربوط به جهیزیه و مهر زن) و کتاب هشتم در اولاد و کتاب نهم در خانواده و کتاب دهم در حجر وقیمومت قانونی مدنی همچنین از مواد ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶ و ۱۰۲۸ و ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰ قانون مذکور و مواد مربوط در قانون امور حسبی ناشی شده باشد.

ماده ۳- دادگاه می‌تواند هر نوع تحقیق و اقدامی‌را که برای روشن شدن موضوع دعوی و احقاق حق لازم بداند از قبیل تحقیق از گواهان و معلمین استمداد از مددکاران اجتماعی و غیره به‌هر طریق که مقتضی باشد انجام‌دهد.

ماده ۴- دادگاه‌هر یک از طرفین را که بی‌بضاعت تشخیص دهد از پرداخت هزینه دادرسی و حق کارشناسی و حق داوری و سایر هزینه‌ها معاف‌می‌نماید همچنین در صورت لزوم رأساً وکیل معاضدتی برای او تعیین خواهد کرد. در صورتی که طرف بی‌بضاعت محکوم‌له شود محکوم علیه اگربضاعت داشته باشد به موجب رأی دادگاه ملزم به پرداخت هزینه‌های مذکور و حق‌الوکاله وکیل معاضدتی خواهد گردید. وکلا و کارشناسان مذکورمکلف به انجام دستور دادگاه می‌باشند.[۴۱]

ماده ۵- دادگاه در صورت تقاضای هر یک از طرفین مکلف است موضوع دعوی را به استثنای رسیدگی به اصل نکاح و طلاق به یک تا سه داورارجاع نماید همچنین دادگاه در صورتی که مقتضی بداند رأساً نیز دعوی را به داوری ارجاع خواهد کرد. داوری در این قانون تابع شرایط داوری مندرج درقانون آیین‌نامه دادرسی نمی‌باشد. مدت اعلام نظر داوران از طرف دادگاه تعیین خواهد شد.

در صورت عدم وصول نظر مذکور تا پایان مدت مقرر دادگاه رأساً رسیدگی خواهد کرد مگر این که طرفین به تمدید مدت تراضی نمایند یا دادگاه تمدیدمدت را مقتضی تشخیص دهد.

تبصره- در صورتی که طرفین به تعیین داور تراضی نکرده یا داور خود را معرفی ننمایند دادگاه داور یا داوران را به ترتیب از اقربا یا دوستان یاآشنایان آنان انتخاب خواهد کرد هرگاه اشخاص مذکور از قبول داوری امتناع کرده یا انتخاب آنان از جهت عدم حضور در محل یا جهات دیگر میسرنباشد افراد دیگری به داوری انتخاب می‌شوند.

ماده ۶- داور یا داوران سعی در سازش بین طرفین خواهند کرد و در صورتی که موفق به اصلاح نشوند نظر خود را در ماهیت دعوی ظرف مدت‌مقرر کتباً به دادگاه اعلام می‌نمایند. این نظر به طرفین ابلاغ می‌شود تا ظرف مدت ده روز نظر خود را به دادگاه اعلام نمایند در صورتی که

---

[۴۰]- **نظریه ۷/۷۲۹- ۱۳۷۵/۲/۱ا.ح.ق:** ۱- دادگاه عمومی به امورمذکور در ماده ۱قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳و ماده ۸ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸بدون رعایت تشریفات آئین دادرسی مدنی رسیدگی می‌کند. ۲-عدم تشریفات آئین دادرسی نباید موجب تضییع حق شود.

[۴۱]- **نظریه ۷/۷۷۷۹- ۱۳۸۳/۱۰/۱۶ا.ح.ق:** ماده ۴ قانون حمایت خانواده با مقررات ماده ۵۳ و ۵۰۳ و ۵۲۹ قانون آئین دادرسی نسخ شده است.

طرفین با نظرداور موافق باشند دادگاه دستور اجرای نظر داور را صادر می‌نماید مگر این که رأی داور مغایر قوانین موجد حق باشد که در این صورت ملغی‌الاثرمی‌شود.

هرگاه یکی از طرفین به نظر داور معترض بوده یا در موعد مقرر جوابی ندهد یا رأی داور مغایر قوانین موجد حق باشد دادگاه به موضوع رسیدگی نموده‌حسب مورد رأی مقتضی یا گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کرد.

ماده ۷- هرگاه زن و شوهر دعاوی ناشی از اختلاف خانوادگی را علیه یکدیگر طرح نمایند دادگاهی که دادخواست مقدم به آن داده شده صلاحیت‌رسیدگی خواهد داشت و هرگاه دو یا چند دادخواست در یک روز به دادگاه تسلیم شده باشد دادگاه حوزه محل اقامت زن صالح به رسیدگی خواهد بود.

در صورتی که یکی از زوجین مقیم خارج از کشور باشد دادگاه محل اقامت طرفی که در ایران مقیم است صلاحیت رسیدگی دارد و اگر طرفین مقیم خارج باشند دادگاه شهرستان تهران صلاحیت رسیدگی خواهد داشت.

تبصره- در موارد مذکور در این قانون اگر طرفین اختلاف، مقیم خارج از کشور باشند می‌توانند به دادگاه یا مرجع صلاحیتدار محل اقامت خود نیزمراجعه نمایند. در این مورد هرگاه ذینفع نسبت به احکام و تصمیمات دادگاهها و مراجع خارجی معترض و مدعی عدم رعایت مقررات و قوانین ایران‌باشد می‌تواند ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ حکم یا تصمیم قطعی اعتراض خود را با ذکر دلایل و پیوست نمودن مدارک و مستندات آن از طریق‌کنسولگری ایران در کشور محل توقف به دادگاه شهرستان تهران ارسال نماید دادگاه به موضوع رسیدگی کرده و رأی مقتضی صادر می‌کند و به دستوردادگاه رونوشت رأی برای اقدام قانونی به کنسولگری مربوط ارسال می‌گردد.

ثبت احکام و تصمیمات دادگاهها و مراجع خارجی در مواردی که قانوناً باید در اسناد سجلی یا دفتر کنسولگری ثبت شود و در صورت توافق طرفین یادر صورت عدم وصول اعتراض در مهلت مقرر بلااشکال است والا موکول به اعلام رأی قطعی دادگاه شهرستان تهران خواهد بود.[۴۲]

ماده ۸- در موارد زیر زن یا شوهر حسب مورد می‌تواند از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش نماید و دادگاه در صورت احراز آن مواردگواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کرد.

۱- توافق زوجین برای طلاق.

۲- استنکاف شوهر از دادن نفقه زن و عدم امکان‌الزام او به تأدیه نفقه همچنین در موردی که شوهر سایر حقوق واجبه زن را وفا نکند و اجبار او به ایفاء هم ممکن نباشد.

۳- عدم تمکین زن از شوهر.

۴- سوء رفتار و یا سوء معاشرت هر یک از زوجین به حدی که ادامه زندگی را برای طرف دیگر غیر قابل تحمل نماید.

۵- ابتلاء هر یک از زوجین به امراض صعب‌العلاج به نحوی که دوام زناشویی برای طرف دیگر در مخاطره باشد.

۶- جنون هر یک از زوجین در مواردی که فسخ نکاح ممکن نباشد.

۷- عدم رعایت دستور دادگاه در مورد منع اشتغال به کار یا حرفه‌ای که منافی با مصالح خانوادگی یا حیثیات شوهر یا زن باشد.

۸- محکومیت زن یا شوهر به حکم قطعی به مجازات پنج سال حبس یا بیشتر یا به جزای نقدی که بر اثر عجز از پرداخت منجر به پنج سال‌بازداشت شود یا به حبس و جزای نقدی که مجموعاً منتهی به پنج سال یا بیشتر و بازداشت شود و حکم مجازات در حال اجرا باشد.

۹- ابتلاء به‌هر گونه اعتیاد مضری که به تشخیص دادگاه به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و ادامه زندگی زناشویی را غیر ممکن سازد.

۱۰- هرگاه زوج همسر دیگری اختیار کند یا تشخیص دادگاه نسبت به‌همسران خود اجرای عدالت ننماید.

۱۱- هر یک از زوجین زندگی خانوادگی را ترک کند. تشخیص ترک زندگی با دادگاه است.

۱۲- محکومیت قطعی هر یک از زوجین در اثر ارتکاب جرمی‌که مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون طرف دیگر باشد.

تشخیص این که جرمی‌مغایر با حیثیت و شئون خانوادگی است با توجه به وضع و موقع طرفین و عرف و موازین دیگر با دادگاه است.

۱۳- در صورت عقیم بودن یکی از زوجین به تقاضای طرف دیگر همچنین در صورتی که زوجین از جهت عوارض و خصوصیات جسمی نتوانند از یکدیگر صاحب اولاد شوند.

۱۴- در مورد غایب مفقودالاثر با رعایت مقررات ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی.

---

[۴۲]- **نظریه ۷/۵۹۴۷- ۱۳۸۶/۹/۱۰ا.ح.ق:** ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی ماده ۷ قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۵۳ را ملغی نموده است. بنابراین، صلاحیت رسیدگی دادگاهها همان است که در ماده فوق الذکر اعلام گردیده است.

نظریه ۷/۶۶۶۶- ۱۳۷۶/۱۰/۲۹ا.ح.ق: باتوجه به ماده ۳۱ قانون ثبت احوال وقسمت اخیر ماده ۷ قانون حمایت خانواده ثبت طلاق ایرانیان درخارج از کشور دردفاتر مربوطه واحراز صحت واصلات برگهای ارائه شده به عهده کنسولگری‌های مربوطه می‌باشد.

نظریه ۷/۵۸۸۹- ۱۳۸۹/۹/۲۹ا.ح.ق: ۱- ماده ۷ قانون حمایت خانواده درصورتی اعمال می‌شود که دست کم یکی از دعاوی درمحل سکونت زوجه طرح شده است. ۲- کافی است که دعاوی طرح شده از دعاوی خانوادگی که در صلاحیت دادگاه خانواده است، باشند. ۳- دعوی تمکین چون راجع به مال منقول ناشی از عقد نکاح نیست باید در دادگاه محل اقامت خوانده طرح شود.

تبصره- طلاقی که به موجب این قانون و بر اساس گواهی عدم امکان سازش واقع می‌شود فقط در صورت توافق کتبی طرفین در زمان عده قابل‌رجوع است.

ماده ۹- در مورد ماده ۴ قانون ازدواج هرگاه یکی از طرفین عقد بخواهد از وکالت خود در طلاق استفاده نماید باید طبق ماده قبل به دادگاه مراجعه‌کند و دادگاه در صورت احراز تخلف از شرط گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کرد.

ماده ۱۰- اجرای صیغه طلاق و ثبت آن پس از رسیدگی دادگاه و صدور گواهی عدم امکان سازش صورت خواهد گرفت.

متقاضی گواهی عدم امکان سازش باید تقاضانامه‌ای به دادگاه تسلیم نماید که در آن علل تقاضا به طور موجه قید گردد. پس از وصول تقاضانامه دادگاه‌رأساً یا به وسیله داور یا داوران سعی در اصلاح بین زن و شوهر و جلوگیری از وقوع طلاق خواهد کرد. هرگاه مساعی دادگاه برای حصول سازش نتیجه‌نرسد با توجه به ماده ۸ این قانون گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کرد.

دفتر طلاق پس از دریافت گواهی مذکور به اجرای صیغه طلاق و ثبت آن اقدام خواهد نمود.

هر یک از طرفین عقد بدون تحصیل گواهی عدم امکان سازش مبادرت به طلاق نماید به حبس جنحه‌ای از شش ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.همین مجازات مقرر است برای سردفتری که طلاق را ثبت نماید.[۴۳]

ماده ۱۱- دادگاه می‌تواند به تقاضای هر یک از طرفین در صورتی که صدور گواهی عدم امکان سازش مستند به سوء رفتار و قصور طرف دیگر باشداو را با توجه به وضع و سن طرفین و مدت زناشویی به پرداخت مقرری ماهانه متناسبی در حق طرف دیگر محکوم نماید مشروط به این که عدم‌بضاعت متقاضی و استطاعت طرف دیگر محرز باشد. پرداخت مقرری مذکور در صورت ازدواج مجدد محکوم‌له یا ایجاد درآمد کافی برای او کاهش‌درآمد یا عسرت محکوم علیه یا فوت محکوم‌له به حکم همان دادگاه حسب مورد تقلیل یافته یا قطع خواهد شد.

در موردی که گواهی عدم امکان سازش به جهات مندرج در بندهای ۵ و ۶ ماده ۸ صادر شده باشد مقرری ماهانه با رعایت شرایط مذکور به مریض یامجنون نیز تعلق خواهد گرفت مشروط به این که مرض یا جنون بعد از عقد ازدواج حادث شده باشد و در صورت اعاده سلامت به حکم دادگاه قطع‌خواهد شد.

ماده ۱۲- در کلیه مواردی که گواهی عدم امکان سازش صادر می‌شود دادگاه ترتیب نگاهداری اطفال و میزان نفقه ایام عده را با توجه به وضع‌اخلاقی و مالی طرفین و مصلحت اطفال و معین می‌کند و اگر قرار شود فرزندان نزد مادر یا شخص دیگری بمانند ترتیب نگاهداری و میزان هزینه آنان رامشخص می‌نماید و نفقه زوجه از عواید و دارایی مرد و نفقه اولاد و مبلغ ماهانه مقرر در ماده ۱۱ از نفقه زوجه از عواید و دارایی مرد یا زن یا هر دو وحتی از حقوق بازنشستگی استیفا خواهد گردید. دادگاه مبلغی را که باید از عواید یا دارایی مرد یا زن یا هر دو برای هر فرزند استیفا گردد تعیین و طریقه‌اطمینان بخشی برای پرداخت آن مقرر می‌کند دادگاه‌همچنین ترتیب ملاقات اطفال را برای طرفین معین می‌کند حق ملاقات با طفل در صورت غیبت یافوت پدر یا مادر به تشخیص دادگاه با سایر اقربا خواهد بود.

تبصره ۱- اطفالی که والدین آنان قبل از تصویب این قانون از یکدیگر جدا شده‌اند در صورتی که به طریق اطمینان بخشی ترتیب هزینه و نگاهداری‌و حضانت آنان داده نشده باشد مشمول مقررات این قانون خواهند بود.

تبصره ۲- پرداخت نفقه قانونی زوجه و اولاد بر سایر دیون مقدم است.[۴۴]

ماده ۱۳- در هر مورد حسب اعلام یکی از والدین یا اقربای طفل یا دادستان یا اشخاص دیگر تشخیص شود که تغییر در وضع حضانت طفل‌ضرورت دارد (اعم از این که قبلاً تصمیمی‌در این مورد اتخاذ شده یا نشده باشد) و یا به طریق اطمینان بخشی ترتیب نگاهداری و حضانت طفل داده‌نشده باشد دادگاه پس از رسیدگی حضانت طفل به‌هر کسی که مقتضی بداند محول می‌کند و هزینه حضانت به عهده کسی است که به موجب تصمیم‌دادگاه به پرداخت آن می‌شود.

ماده ۱۴- هرگاه دادگاه خانواده تشخیص دهد کسی که حضانت طفل به او محول شده از انجام تکالیف مربوط به حضانت خودداری کرده یا مانع‌ملاقات طفل با اشخاص ذیحق شود او را برای هر بار تخلف به پرداخت مبلغی از هزار ریال تا ده‌هزار ریال و در صورت تکرار به حداکثر مبلغ مذکورمحکوم خواهد کرد.

دادگاه در صورت اقتضا می‌تواند علاوه بر محکومیت مزبور حضانت طفل را به شخص دیگری واگذار نماید. در هر صورت حکم این ماده مانع از تعقیب‌متهم چنانچه عمل او طبق قوانین جزایی جرم شناخته شده باشد نخواهد بود.

---

[۴۳]- **نظریه شماره ۷/۵۹۴۸- ۱۳۸۸/۹/۲۴ا.ح.ق:** ثبت واقعه طلاق مربوط به نظم عمومی است و هر زوجی که بدون ثبت واقعه طلاق، همسر خود را طلاق دهد مشمول مقررات ماده ۶۴۵ قانون مجازات اسلامی است و چون دعاوی طلاق منحصراً باید وفق مقررات قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب سال ۱۳۷۱ رسیدگی شود ماده ۱۰ قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۵۳ منسوخ می‌باشد.

[۴۴]- **نظریه ۷/۴۰۲۰- ۱۳۹۰/۹/۵ا.ح.ق:** ماده ۱۱۷۴ قانون مدنی ناظر به والدین طفل می‌باشد و جد پدری خارج از شمول ماده مذکور می‌باشد. بموجب قسمت اخیر ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده حق ملاقات با طفل در صورت غیبت یا فوت پدر یا مادر به تشخیص دادگاه با سایر اقربا خواهد بود.

نظریه ۷/۳۲۵۹- ۱۳۹۰/۵/۳۰ا.ح.ق: باتوجه به قسمت اخیر ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده درصورت غیبت یا فوت پدر سایر اقربا از جمله جد پدری و پدر پدر طفل به تشخیص دادگاه حق ملاقات طفل را خواهند داشت.

تبصره ۱- پدر یا مادر یا کسانی که حضانت طفل به آنها واگذار شده نمی‌توانند طفل را به شهرستانی غیر از محل اقامت مقرر در بین طرفین و یا غیراز محل اقامت قبل از وقوع طلاق و یا به خارج از کشور بدون رضایت والدین به فرستند مگر در صورت ضرورت با کسب اجازه از دادگاه.

تبصره ۲- وجوه موضوع این ماده و ماده ۱۱ به صندوق حمایت خانواده که از طرح دولت تأسیس می‌شود پرداخت خواهد شد. نحوه پرداخت‌وجوه مذکور به اشخاص ذینفع طبق آیین‌نامه‌ای است که به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.[۴۵]

ماده ۱۵- طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر خود می‌باشد در صورت ثبوت حجر یا خیانت یا عدم و لیاقت او در اداره امور صغیر یا فوت پدر به‌تقاضای دادستان و تصویب دادگاه شهرستان حق ولایت به‌هر یک از جد پدری یا مادر تعلق می‌گیرد مگر این که عدم صلاحیت آنان احراز شود که دراین صورت حسب مقررات اقدام به نصب قیم یا ضم امین خواهد شد.

دادگاه در صورت اقتضا اداره امور صغیر را از طرف جد پدری یا مادر تحت نظارت دادستان قرار خواهد داد.

در صورتی که مادر صغیر شوهر اختیار کند حق ولایت او ساقط خواهد شد در این صورت اگر صغیر جد پدری نداشته یا جد پدری صالح برای اداره امورصغیر نباشد دادگاه به پیشنهاد دادستان حسب مورد مادر صغیر یا شخص صالح دیگری را به عنوان امین یا قیم تعیین خواهد کرد.

امین به تشخیص دادگاه مستقلا یا تحت نظر دادستان امور صغیر را اداره خواهد کرد.

ماده ۱۶- مرد نمی‌تواند با داشتن زن همسر دوم اختیار کند مگر در موارد زیر:

۱- رضایت همسر اول.

۲- عدم قدرت همسر اول به ایفای وظایف زناشویی.

۳- عدم تمکین زن از شوهر.

۴- ابتلاء زن به جنون یا امراض صعب‌العلاج موضوع بندهای ۵ و ۶ ماده ۸.

۵- محکومیت زن وفق بند ۸ ماده ۸.

۶- ابتلاء زن به‌هر گونه اعتیاد مضر برابر بند ۹ ماده ۸.

۷- ترک زندگی خانوادگی از طرف زن.

۸- عقیم بودن زن.

۹- غایب مفقودالاثر شدن زن برابر بند ۱۴ ماده ۸.[۴۶]

ماده ۱۷- متقاضی باید تقاضانامه‌ای در دو نسخه به دادگاه تسلیم و علل و دلایل تقاضای خود را در آن قید نماید.

یک نسخه از تقاضانامه ضمن تعیین وقت رسیدگی به‌همسر او ابلاغ خواهد شد.

دادگاه با انجام اقدامات ضروری و در صورت امکان تحقیق از زن فعلی و احراز توانایی مالی مرد و اجرای عدالت در مورد بند یک ماده ۱۶ اجازه اختیارهمسر جدید خواهد داد.

به‌هر حال در تمام موارد مذکور این حق برای همسر اول باقی است که اگر به خواهد گواهی عدم امکان سازش از دادگاه به نماید.

هرگاه مردی با داشتن همسر بدون تحصیل اجازه از دادگاه مبادرت به ازدواج نماید به حبس جنحه‌ای از شش ماه تا یک سال محکوم خواهد شد همین‌مجازات مقرر است برای عاقد و سردفتر ازدواج و زن جدید که عالم به ازدواج سابق مرد باشند.

---

[۴۵]- **نظریه ۷/۳۳۱- ۱۳۸۶/۱/۲۹ا.ح.ق:** کسی که حضانت طفل را به عهده دارد چنانچه مانع ملاقات طفل با اشخاص ذی حق شود عمل وی مشمول ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده می‌باشد.

نظریه ۷/۷۹۵۰- ۱۳۷۷/۱۱/۲۹ا.ح.ق: درخصوص خودداری ازتحویل طفل برای ملاقات توسط یکی ازوالدین، دادگاه طبق ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ اقدام خواهد کرد.

نظریه ۷/۵۷۴۸- ۱۳۸۶/۸/۲۹ا.ح.ق: ۱- اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفترخانه موکول به تادیه حقوق شرعی و قانونی زوجه است ولی با صدور حکم اعسار مبنی بر تقسیط در خصوص پرداخت مهریه نیز اجرای صیغه طلاق ممکن نمی‌باشد. ۲- در مورد حضانت و ملاقات طفل نیازی به صدور اجرائیه نمی‌باشد و کسی که مانع ملاقات طفل با اشخاص ذی حق می‌شود مشمول مقررات ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۶ است. ۳- محکومیتهای مالی مانند محکومیت به پرداخت نفقه و مهریه و امثال آن مشمول ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۳۷۷ می‌شود مشروط بر آنکه مبلغ محکوم به در حکم دادگاه ذکر و اجرائیه صادر شده باشد.

نظریه ۷/۵۴۴۴- ۱۳۸۶/۸/۱۶ا.ح.ق: ۱- چنانچه زوج حکم دادگاه مبنی بر پرداخت حقوق مالی زوجه را اجرا ننماید زوجه می‌تواند تقاضای بازداشت وی را نماید. ۲- در صورت جلوگیری زوج از ملاقات مادر با فرزند خود می‌توان حسب ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده اقدام نمود. ۳- گزارش اصلاحی طرفینی بوده و در صورت خودداری خواهان از اجرای آن خوانده می‌تواند درخواست صدور اجرائیه نماید و در خصوص امور مالی نیز ذینفع می‌تواند درخواست بازداشت نماید.

نظریه ۷/۸۷۲۸- ۱۳۸۳/۱۱/۲۰ا.ح.ق: ۱- ممانعت پدر یا مادر از اجرای حکم ملاقات یا تحویل مشمول ماده ۶۳۲ قانون مجازات اسلامی نیست. ۲- عمل کسی که حضانت طفل به وی سپرده شده مانع ملاقات طفل شود منطبق با ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده است. ۳- عمل پدر یا مادر یا شخص دیگری که از تحویل طفل به کسی که حضانت به وی سپرده شده خودداری کند مشمول ماده واحده قانون مربوط به حق حضانت است. ۴- چنانچه دادگاه تصمیم جدیدی در مورد کاهش مدت ملاقات یا تغییر در آنرا گرفته باشد با اطلاع به طرف شخص مقابل بدون اجرائیه عمل می‌شود.

نظریه ۷/۴۰۸۴- ۱۳۸۹/۷/۱۰ا.ح.ق: ۱-تبصره یک ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده و بند یک ماده ۱۸ قانون گذرنامه اصلاحی ۱۳۸۰هرکدام در جای خود اعمال می‌شود و هیچ گونه تعارضی با یکدیگر ندارند . ۲-درصورت محجور بودن شوهر با توجه به مقررات قانون مدنی و امورحسبی،اجازه خروج از کشور زن از اختیارات قیم محجور نبوده و در صورت اضطرار دادستان می‌تواند چنین اجازه ای را بدهد.

[۴۶]- **نظریه شماره ۷/۸۶۴۸- ۱۳۸۶/۱۲/۲۶ا.ح.ق:** ۱- اظهارات زوجه مبنی بر تمکین موجب عدم اعتبار حکم صادره از دادگاه مبنی بر عدم تمکین زوجه نمی‌گردد ۲- احراز ملائت و اجرای عدالت مختص بند ۱ ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده است. ۳- ارائه دلائل مبنی بر ملائت و اجرای عدالت با زوج است.

در صورت گذشت همسر اولی تعقیب کیفری یا اجرای مجازات فقط درباره مرد و زن جدید موقوف خواهد شد.[۴۷]

ماده ۱۸- شوهر می‌تواند با تأیید دادگاه زن خود را از اشتغال به‌هر شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود یا زن باشد منع کند. زن نیزمی‌تواند از دادگاه چنین تقاضایی را به نماید.

دادگاه در صورتی که اختلالی در امر معیشت خانواده ایجاد نشود مرد را از اشتغال به شغل مذکور منع می‌کند.[۴۸]

ماده ۱۹- تصمیم دادگاه در موارد زیر قطعی است و در سایر موارد فقط پژوهش‌پذیر می‌باشد.

۱- صدور گواهی عدم امکان سازش.

۲- تعیین نفقه ایام عده و هزینه نگاهداری اطفال.

۳- حضانت اطفال.

۴- حق ملاقات با اطفال.

۵- اجازه مقرر در ماده ۱۶.

تبصره- در مورد بندهای ۲ و ۳ و ۴ این ماده‌هرگاه در وضع طفل یا والدین یا سرپرستی که از طرف دادگاه معین شده تغییری حاصل شود که تجدیدنظر در میزان نفقه یا هزینه نگاهداری یا حضانت یا حق ملاقات با اطفال را ایجاب کند دادگاه می‌تواند در تصمیم قبلی خود تجدید نظر نماید.

ماده ۲۰- طرفین دعوی یا هر یک از آنها می‌توانند از دادگاه تقاضا کنند قبل از ورود به ماهیت دعوی مسئله حضانت و هزینه نگاهداری اطفال یانفقه زن را مورد رسیدگی فوری قرار دهد و قراری در این باره صادر کند دستور موقت دادگاه فوراً به مورد اجرا گذاشته می‌شود.[۴۹]

ماده ۲۱- مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش سه ماه از تاریخ صدور است در صورتی که ظرف مدت گواهی مذکور به دفتر طلاق تسلیم نشود ازدرجه اعتبار ساقط می‌گردد.

دفاتر طلاق پس از ارائه گواهی عدم امکان سازش از ناحیه‌هر یک از زوجین به طرف دیگر اخطار می‌نماید ظرف مهلتی که از یک ماه تجاوز ننماید برای‌اجرای صیغه طلاق و ثبت آن حاضر شود. در صورتی که ظرف مهلت مقرر حاضر نشود دفتر طلاق مکلف است حسب تقاضای یکی از طرفین طلاق راجاری و ثبت نماید.

ماده ۲۲- هرکس با داشتن استطاعت نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع نماید به حبس‌جنحه‌ای از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.

تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت استرداد شکایت یا وقوع طلاق در مورد زوجه تعقیب جزایی یا اجرای مجازات‌موقوف خواهد شد.[۵۰]

ماده ۲۳- ازدواج زن قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام و مرد قبل از رسیدن به سن ۲۰ سال تمام ممنوع است معذلک در مواردی که مصالحی‌اقتضا کند استثنائاً در مورد زنی که سن او از ۱۵ سال تمام کمتر نباشد و برای زندگی زناشویی استعداد جسمی‌و روانی داشته باشد به پیشنهاد دادستان وتصویب دادگاه شهرستان ممکن است معافیت از شرط سن اعطاء شود. زن یا مردی که بر خلاف مقررات این ماده با کسی که‌هنوز به سن قانونی برای‌ازدواج نرسیده مزاوجت کند حسب مورد به مجازاتهای مقرر در ماده ۳ قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۶ محکوم خواهد شد.

---

[۴۷]- **نظریه ۷/۸۳۲۳- ۱۳۸۶/۱۲/۱۲ا.ح.ق:** ۱- در حال حاضر قسمت اخیر ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۵۳ قابل اعمال است. ۲- عمل زوج از جهت عدم ثبت واقعه ازدواج مجدد جرم و قابل مجازات است ولی دعوی زوجیت و درخواست ثبت آن قابل استماع می‌باشد.

نظریه ۷/۷۸۸۴- ۱۳۷۵/۱۲/۲۰ا.ح.ق: مجازات ازدواج مذکور در ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده شرعی نمی‌باشد .

نظریه ۷/۱۶۲۶- ۱۳۸۵/۳/۷ا.ح.ق: قسمت اخر ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده راجع به مجازات عاقد و سردفتر و متعاقدین در عقد رسمی قابل اجراء نیست لکن ماده ۱۶ و بقیه ماده ۱۷ همان قانون به قوت خود باقی است.

نظریه ۷/۴۷۴۲- ۱۳۹۰/۱۱/۲۴ا.ح.ق: قسمت آخر ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده راجع به مجازات عاقد و سر دفتر و متعاقدین در عقد رسمی طبق نظریه ۱۴۸۸- ۶۳/۵/۹ فقهای شورای نگهبان قابل اجرا نمی‌باشد.

[۴۸]- **نظریه ۷/۷۹۲۴- ۱۳۸۳/۱۰/۲۲ا.ح.ق:** با توجه به قسمت اخیر ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ زوجه می‌تواند در خصوص اشتغال زوج به شغل خلاف مصالح او به دادگاه مراجعه و طرح دعوی نماید. هم کفو بودن زن و شوهر از شرائط صحت نکاح نیست.

نظریه ۷/۳۶۴۱- ۱۳۹۰/۷/۱۷ا.ح.ق: حکم دادگاه مبنی بر منع اشتغال زوج یا زوجه برابر ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳نمی تواند از سوی کارفرما سازمان و شخص حقوقی یا حقیقی که زوجه مستخدم آن است، اجرا شود. زیرا این اشخاص محکومٌ-علیه رأی دادگاه نیستند و تنها زوجه از اشتغال منافی یا مصالح با حیثیات خانوادگی منع شده است. بنابراین، دادگاه نیز تکلیفی به ارسال رأی برای کارفرمای زوجه ندارد.

[۴۹]- **نظریه ۷/۲۸۵۱- ۱۳۹۰/۵/۹ا.ح.ق:** ماده ۲۰ قانون حمایت خانواده به قوت خود باقی است ودادرس دادگاه می‌تواند به موجب آن در مورد چگونگی ملاقات فرزندان توسط والدین قبل از ورود در ماهیت دعوی اقدام ودستور مقتضی صادر نماید.

نظریه شماره ۷/۴۸۹۵- ۱۳۸۶/۷/۲۵ا.ح.ق: دستور دادگاه در مورد حضانت و هزینه نگاهداری اطفال یا نفقه زن موضوع ماده ۲۰ قانون حمایت خانواده به قوت و اعتبار خود باقی است.

[۵۰]- **نظریه ۷/۵۹۲۴- ۱۳۸۹/۹/۲۹ا.ح.ق:** موجبی برای نسخ قسمت اخیر ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳/۱۱/۱۵ وجود ندارد، لذا به قوت خود باقی است و منظور از طلاق اجرای صیغه طلاق است.

تبصره ـ در نقاطی که وزارت دادگستری اعلام می‌کند دفاتر ازدواج مکلفند علاوه بر مطالبه گواهینامه مذکور در ماده ۲ قانون گواهینامه ازدواج‌مصوب سال ۱۳۱۷ گواهی صحت مزاج نسبت به عوامل یا بیماریهای دیگری که موجب بروز بیماری یا عوارض سوء در اولاد و یا زوجین خواهد شدنیز مطالبه نماید.

نوع عوامل و بیماری‌های مذکور را وزارت بهداری و وزارت دادگستری تعیین خواهند نمود.

ماده ۲۴- رسیدگی به امور خانوادگی در دادگاه بدون حضور تماشاچی انجام خواهد گرفت.

ماده ۲۵- اجرای احکام دادگاه به موجب آیین‌نامه‌ای است که از طرف وزارت دادگستری تهیه خواهد شد.

تبصره- در مورد وجوهی که به موجب حکم دادگاه باید ماهانه و مستمراً از محکوم علیه وصول شود یک بار تقاضای صدور اجراییه کافی‌است و مأمورین اجرا مکلفند عملیات اجرایی را مادام که دستور دیگری از دادگاه صادر نشده است ادامه دهند.

ماده ۲۶- مقررات این ماده در مورد پرونده‌هایی که تا کنون منتهی به صدور حکم نهایی نشده است قابل اجرا خواهد بود.

ماده ۲۷- آیین‌نامه اجرایی این قانون را وزارت دادگستری تهیه و پس از تصویب هیأت وزیران به مورد اجرا خواهد گذاشت.

ماده ۲۸- قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۴۶ و سایر مقرراتی که مغایر با این قانون است همچنین ماده ۲۱۴ قانون مجازات عمومی‌از تاریخ‌اجرا این قانون ملغی است.

قانون فوق مشتمل بر بیست و هشت ماده و ده تبصره پس از تصویب مجلس سنا در جلسه روز دوشنبه ۱۳۵۳/۱۰/۱۶، در جلسه روز سه‌شنبه پانزدهم‌بهمن ماه یک هزار و سیصد و پنجاه و سه شمسی به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

آیین‌نامه نحوه اجرای احکام و تصمیمات دادگاه خانواده مصوب ۱۳۵۴/۱/۱۲

ماده ۱- اجرای احکام و تصمیمات قطعی دادگاه خانواده جز در مواردی که دراین آئین نامه استثنا شده محتاج به درخواست ذینفع است.

تبصره- تسلیم گواهی عدم امکان سازش به دفتر طلاق و اجازه نامه ازدواج مجدد به دفتر ازدواج در حکم درخواست اجرای تصمیم دادگاه است.

ماده ۲- در مورد تصمیمات راجع به حضانت و نفقه اطفال و تعیین تکلیف در امور حسبی و مورد ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده دادگاه راسا دستور اجرای تصمیم خود را به هر ترتیب مقتضی بداند به مأمورین اجراء یا کارمندان دفتر دادگاه یا مأمورین شهربانی یا ژاندارمری و سایر مأمورین انتظامی می‌دهد.

ماده ۳- اجرای سایر احکام و تصمیمات دادگاه به ترتیب مقرر در اجرای احکام مدنی با رعایت تبصره ماده ۲۵ قانون حمایت خانواده به عمل خواهد آمد.

ماده ۴- در مورد کلیه احکام و تصمیمات راجع به امور مالی هرگاه کسی که ملزم به پرداخت مورد حکم یا تصمیم دادگاه گردیده از هر یک از سازمان‌ها و مؤسسات عمومی یا بخش خصوصی حقوق و مستمری یا کارمزد دریافت نماید دادگاه می‌تواند دستور کسر حقوق یا مستمری یا کارمزد او را به میزانی که در اجرای احکام مدنی مقرر گردیده بدهد. کسر وجوه مذکور و تأدیه آن به عهده رئیس یا مدیر یا مسئول سازمان یا مؤسسه یا کارفرما خواهد بود.

ماده ۵- در مورد ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده رؤسا و مدیران و مسئولین سازمان‌ها و مؤسسات عمومی و خصوصی و کارفرمایان مکلفند تصمیم دادگاه را در مورد منع اشتغال زوج یا زوجه اجرا نمایند.

ماده ۶- دفاتر طلاق مکلفند به محض ارائه گواهی عدم امکان سازش آنرا در دفتر مخصوص ثبت کرده و رسید مشتمل بر نام زوج و زوجه و شماره و تاریخ ثبت از روز و ماه و سال به ارائه کننده گواهی تسلیم و به ترتیب مقرر در ماده ۲۱ قانون حمایت خانواده اقدام نمایند.

ماده ۷- دفاتر طلاق مکلفند رونوشت طلاق نامه را بلافاصله پس از ثبت طلاق به دفتر دادگاه صادر کننده گواهی عدم امکان سازش ارسال نمایند.

قانون اصلاح قوانین تنظیم جمعیت و خانواده مصوب ۱۳۹۲/۳/۲۰

ماده واحده- از تاریخ لازم‌الاجراءشدن این قانون کلیه محدودیت‌های مقرر در قانون تنظیم خانواده و جمعیت مصوب ۱۳۷۲/۲/۲۶ و اصلاحات آن و سایر قوانین که براساس تعداد فرزند برای والدین شاغل یا فرزندان آنان ایجاد شده است، لغو می‌شود.

تبصره ۱- دولت می‌تواند هر پنج سال یک بار، با توجه به نتایج سرشماری‌های عمومی نفوس، ترکیب جمعیتی و شاخصهای سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی در چهارچوب سیاست‌های کلی نظام و با رعایت شاخصهای مندرج در قوانین برنامه پنجساله با ارائه لایحه به مجلس شورای اسلامی نسبت به برقراری امتیازات یا ایجاد محدودیت‌ها براساس تعداد فرزندان اقدام کند.

تبصره ۲- به دولت اجازه داده می‌شود مرخصی زایمان مادران را به نه ماه افزایش دهد و همسر آنان نیز از دو هفته مرخصی اجباری (تشویقی) برخوردار شوند.

این قانون به مادرانی که سن فرزند آنان به نه ماهگی نرسیده است، تسری می‌یابد و مادر می‌تواند تا سن نه ماهگی نوزاد از مرخصی زایمان استفاده کند.[۵۱]

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و دو تبصره در جلسه علنی روز دوشنبه مورخ بیستم خرداد ماه یکهزار و سیصد و نود و دو مجلس شورای اسلامی تصویب شد و در تاریخ ۱۳۹۲/۳/۲۹ به تأیید شورای نگهبان رسید.

قانون نحوه اهداءِ جنین به زوجین نابارور مصوب ۱۳۸۲/۴/۲۹

ماده ۱- به موجب این قانون کلیه مراکز تخصصی درمان ناباروری ذی‌صلاح مجاز خواهند بود با رعایت ضوابط شرعی و شرایط مندرج در این قانون نسبت به انتقال جنین‌های حاصله از تلقیح خارج از رحم زوج‌های قانونی و شرعی پس از موافقت کتبی زوجین صاحب جنین به رحم زنانی که پس از ازدواج و انجام اقدامات پزشکی ناباروری آنها (هر یک به تنهایی یا هر دو) به اثبات رسیده اقدام نمایند.

ماده ۲- تقاضای دریافت جنین اهدایی باید مشترکاً از طرف زن و شوهر تنظیم و تسلیم دادگاه شود و دادگاه در صورت احراز شرایط ذیل مجوز دریافت جنین را صادر می‌کند:

الف- زوجین بنا به گواهی معتبر پزشکی امکان بچه‌دار شدن نداشته باشند و زوجه استعداد دریافت جنین را داشته باشد.

ب- زوجین دارای صلاحیت اخلاقی باشند.

ج- هیچ یک از زوجین محجور نباشند.

د- هیچ یک از زوجین مبتلا به بیماریهای صعب‌العلاج نباشند.

هـ- هیچ یک از زوجین معتاد به مواد مخدر نباشند.

و- زوجین بایستی تابعیت جمهوری اسلامی ایران را داشته باشند.

ماده ۳- وظایف و تکالیف زوجین اهداء گیرنده جنین و طفل متولد شده از لحاظ نگهداری و تربیت و نفقه و احترام نظیر وظایف و تکالیف اولاد و پدر و مادر است.

ماده ۴- بررسی صلاحیت زوجین متقاضی در محاکم خانواده، خارج از نوبت و بدون رعایت تشریفات آئین دادرسی مدنی صورت خواهد گرفت و عدم تأیید صلاحیت زوجین قابل تجدیدنظر می‌باشد.

ماده ۵- آئین‌نامه اجرایی این قانون ظرف مدت سه ماه توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی با همکاری وزارت دادگستری تهیه و به تصویب هیأت‌وزیران خواهد رسید.

قانون فوق مشتمل بر پنج ماده در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و نهم تیرماه هزار و سیصد و هشتاد و دو مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۸ مرداد ۱۳۸۲ به تأیید شورای نگهبان رسیده است.

آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه اهداء جنین به زوجین نابارور مصوب ۱۳۸۳/۱۲/۱۹

فصل اول: تعاریف و کلیات

ماده ۱- در این آئین نامه، واژه‌ها و اصطلاحات زیر در معانی مشروح مربوط به کار می‌رود:

الف- قانون: منظور قانون نحوه اهدای جنین به زوجین نابارور - مصوب ۱۳۸۲- است.

---

[۵۱]- **نظریه شماره ۷/۹۳/۲۹۶- ۱۳۹۳/۲/۱۴ا.ح.ق:** ۱- اولاً عبارت « مرخصی زایمان» مندرج در تبصره ۲ ماده واحده قانون اصلاح قوانین تنظیم جمعیت و خانواده مصوب ۱۳۹۲/۳/۲۰ ناظر به بانوانی است که شاغل باشند و گرنه اعطای مرخصی به بانوان غیرشاغل بی معنا است. ثانیاً مرجع ضمیر « آنان» در عبارت « همسرآنان» در تبصره ۲ ماده واحده یاد شده، بانوانی است که از مرخصی زایمان برخوردار می‌گردند. بنابراین آن دسته از کارکنان مرد که همسر آنان شاغل نمی‌باشند در شمول مزایای ماده واحده قرار نمی‌گیرند. ۲- با توجه به اطلاق عبارت « والدین شاغل»در ماده واحده مارالذکر شاغلین قانون مذکور به کلیه بانوان اعم از رسمی، پیمانی و قراردادی تسری دارد.

ب- جنین: نطفه حاصل از تلقیح خارج از رحمی زوج‌های قانونی و شرعی است که از مرحله باروری تا حداکثر پنج روز خواهد بود. این جنین می‌تواند به دو صورت تازه و منجمد باشد.

پ- اهدای جنین: واگذاری داوطلبانه و رایگان یک یا چند جنین از زوج‌های واجد شرایط مقرر در قانون و این آئین نامه به مراکز مجاز تخصصی درمان ناباروری برای انتقال به زوج‌های متقاضی دارای شرایط مندرج در قانون.

فصل دوم: شرایط اهدا و دریافت جنین

ماده ۲- زوج‌های اهداکننده باید دارای شرایط زیر باشند:

الف- علقه و رابطه زوجیت قانونی و شرعی.

ب- سلامت متعارف جسمی و روانی و ضریب هوشی مناسب.

پ- نداشتن اعتیاد به مواد اعتیادآور و روان گردان.

ت- مبتلا نبودن به بیماریهای صعب العلاج نظیر ایدز، هپاتیت و...

تبصره- مراکز مجاز تخصصی درمان ناباروری مکلفند قبل از دریافت جنین از اهدا کنندگان، وجود شرایط مذکور در این ماده را احراز نمایند.

ماده ۳- اهدا، جنین باید با موافقت و رضایت کتبی زوجهای اهدا کننده و در مراکز مجاز تخصصی درمان ناباروری، با احراز هویت آنان و به صورت کاملاً محرمانه انجام گیرد.

ماده ۴- زوجهای متقاضی جنین اهدائی باید واجد شرایط مقرر در ماده ۲ قانون باشند.

ماده ۵- رسیدگی به درخواست دریافت جنین اهدائی، در دادگاه صالح و خارج از نوبت و بدون رعایت تشریفات آئین دادرسی مدنی به عمل می‌آید. صدور حکم به رد درخواست و عدم تأیید صلاحیت زوجین قابل تجدید نظر می‌باشد.

فصل سوم: تکالیف و وظایف مراکز مجاز درمان ناباروری

ماده ۶- مراکز مجاز تخصصی درمان ناباروری مکلفند نسبت به موارد زیر اقدام نمایند:

الف- نگهداری جنین‌های اهدایی از سوی اهداءکنندگان مسلمان و غیر مسلمان به طور جداگانه و رعایت تناسب دینی و مذهبی زوج‌های متقاضی با جنین اهدائی در زمان انتقال.

ب- دریافت و نگهداری رأی قطعی مرجع قضائی از متقاضی.

پ- صدور گواهی و معرفی‌نامه لازم مبنی بر تأیید سلامت جسمی و روانی برای متقاضیان دریافت جنین طبق مقررات قانون و این آئین نامه.

ت- دریافت، نگهداری و انتقال جنینهای اهدائی در شرایط کاملاً محرمانه.

تبصره- اطلاعات مربوط به جنین‌های اهدائی، جزو اطلاعات به کلی سری طبقه بندی می‌شوند.

ماده ۷- صدور گواهی عدم توانایی باروری و همچنین توانایی زوجه در زمینه دریافت و نگهداری جنین، پس از انجام تست‌ها و آزمایش‌های دقیق پزشکی در صلاحیت مراکز مجاز تخصصی درمان ناباروری می‌باشد.

فصل چهارم: شرایط لازم جهت دریافت، نگهداری و انتقال جنین

ماده ۸- هر یک از مراکز مجاز تخصصی درمان ناباروری می‌توانند بانک جنین طبق دستورالعمل‌های وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی دایر نمایند. این بانک مسئول دریافت و نگهداری جنین و انتقال آنها به زوجین نابارور طبق مقررات مندرج در قانون و این آئین‌نامه می‌باشد.

ماده ۹- مرکز مدیریت پیوند وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی موظف است طبق دستورالعمل‌های وزارت یاد شده نسبت به دریافت، نگهداری و انتقال جنین نظارت دقیق اعمال کند.

ماده ۱۰- ارائه مدارک و اطلاعات مربوط به اهداءکنندگان و دریافت کنندگان جنین اهدایی تنها با رعایت قوانین مربوط به حفظ و نگهداری اسرار دولتی و به مراجع قضائی صلاحیت‌دار مجاز می‌باشد.

قانون راجع به رشد متعاملین مصوب ۱۳۱۳/۶/۱۳

ماده واحده- از تاریخ اجرای این قانون در مورد کلیه معاملات و عقود و ایقاعات به استثناء نکاح و طلاق، محاکم عدلیه و ادارات‌دولتی و دفاتر اسناد رسمی باید کسانی را که به سن ۱۸ سال شمسی‌تمام نرسیده‌اند اعم از ذکور و اناث غیر رشید بشناسند مگر آنکه رشدآنها قبل از اقدام به انجام معامله یا عقد و یا ایقاع به طرفیت‌مدعی‌العموم در محاکم ثابت شده باشد. اشخاصی که به سن ۱۸سال شمسی تمام رسیده‌اند در محاکم عدلیه و

ادارات دولتی و دفاتر اسناد رسمی رشید محسوب می‌شوند مگر اینکه عدم رشد آنها به‌طرفیت مدعی‌العموم در محاکم ثابت گردد. مناط تشخیص سن اشخاص اوراق هویت آنهاست مگر آنکه خلاف آن ثابت شود. ...

آیین‌نامه زناشویی بانوان ایرانی با اتباع بیگانه غیرایرانی مصوب ۱۳۴۵/۷/۶

ماده ۱- به وزارت کشور اجازه داده می‌شود پروانه اجازه زناشویی بانوان ایرانی را با اتباع بیگانه با رعایت مقررات این آیین‌نامه صادرنماید.

ماده ۲- برای صدور پروانه فوق متقاضیان باید مدارک زیر را تهیه و تسلیم دارند:

۱- درخواست نامه مرد و زن مبنی بر تقاضای صدور پروانه اجازه زناشویی طبق نمونه وزارت کشور.

۲- گواهینامه از مرجع رسمی کشور متبوع مرد مبنی بر بلامانع بودن ازدواج با زن ایرانی و به رسمیت شناختن ازدواج در کشور متبوع مرد. در صورتی که تهیه گواهینامه مذکور برای متقاضی امکانپذیرنباشد وزارت کشور می‌تواند بدون دریافت مدرک فوق در صورت رضایت زن پروانه زناشویی را صادر نماید.

۳- در صورتی که مرد غیرمسلمان و زن مسلمان باشد، گواهی یا استشهاد تشرف مرد به دین مبین اسلام.

ماده ۳- وزارت کشور در صورت تقاضای زن علاوه بر مدارک مذکور در ماده ۲ مدارک زیر را نیز از مرد بیگانه مطالبه خواهد نمود:

۱- گواهینامه مبنی بر اینکه مرد مجرد است یا متأهل، از مرجع رسمی محلی یا مأموران سیاسی و کنسولی کشور متبوع مرد.

۲- گواهی نداشتن پیشینه بد و محکومیت کیفری مرد از مراجع رسمی محلی یامأموران سیاسی و کنسولی کشور متبوع مرد وهمچنین گواهی عدم سوءپیشینه کیفری از مراجع کشور درصورتی‌که مرد بیگانه در ایران اقامت داشته باشد.

۳- گواهی از مراجع محلی یا مأموران سیاسی و کنسولی کشورمتبوع مرد مبنی بروجود استطاعت و مکنت زوج و همچنین تعهدنامه ثبتی از طرف مرد بیگانه مبنی براینکه متعهد شود هزینه ونفقه زن و اولاد و هرگونه حق دیگری که زن نسبت به او پیدا کند درصورت بدرفتاری یا ترک و طلاق پرداخت نماید.

تبصره- درمواردی که وزارت کشور مصلحت بداند، برای حسن انجام وظایفی که طبق مقررات و قوانین ایران زوج در قبال زوجه دارد از قبیل حسن رفتار و انفاق در تمام مدت زناشویی و ادای واجبات مالی زوجه و اولاد تحت حضانت وی و امثال آن و همچنین در مواردی که تفریق پیش آید برای پرداخت هزینه مراجعت همسر مطلقه تا محل سکونت زن در ایران می‌تواند تضمین متناسب از شوهر مطالبه نماید.

فرم تعهدنامه و تضمینی که در این قبیل موارد باید اخذ شود و چگونگی استفاده از ضمانت‌نامه را، وزارت کشور تهیه خواهد نمود.

ماده ۴- وزارت کشور می‌تواند به استانداری‌ها و فرمانداری‌های کل و همچنین با موافقت وزارت امور خارجه به بعضی از نمایندگان سیاسی و کنسولی ایران درخارجه اختیار دهد که طبق مقررات این آیین‌نامه پروانه زناشویی را مستقیما در محل صادر نموده و مراتب را به ثبت احوال اعلام دارند.

قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی مصوب ۱۳۸۵/۷/۲

ماده واحده- فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی که در ایران متولد شده یا حداکثر تا یک‌سال پس از تصویب این قانون در ایران متولد می‌شوند می‌توانند بعد از رسیدن به سن هجده سال تمام تقاضای تابعیت ایرانی نمایند. این افراد در صورت نداشتن سوء پیشینه کیفری یا امنیتی و اعلام رد تابعیت غیرایرانی به تابعیت ایران پذیرفته می‌شوند.

وزارت کشور نسبت به احراز ولادت طفل در ایران و صدور پروانه ازدواج موضوع ماده (۱۰۶۰) قانون مدنی اقدام می‌نماید و نیروی انتظامی نیز با اعلام وزارت کشور پروانه اقامت برای پدر خارجی مذکور در این ماده صادر می‌کند. فرزندان موضوع این ماده قبل از تحصیل تابعیت نیز مجاز به اقامت در ایران می‌باشند.

تبصره ۱- چنانچه سن مشمولین این ماده در زمان تصویب بیش از هجده سال تمام باشد باید حداکثر ظرف یک‌سال اقدام به تقاضای تابعیت ایرانی نمایند.

تبصره ۲- از تاریخ تصویب این قانون کسانی‌که در اثر ازدواج زن ایرانی ومرد خارجی در ایران متولد شوند و ازدواج والدین آنان از ابتدا با رعایت ماده(۱۰۶۰) قانون مدنی به ثبت رسیده باشد، پس از رسیدن به سن هجده سال تمام و حداکثر ظرف مدت یک‌سال، بدون رعایت شرط سکونت مندرج در ماده (۹۷۹) قانون مدنی به تابعیت ایران پذیرفته می‌شوند.

نحوه محاسبه مهریه وجه رایج به نرخ روز و دیون و شاخص ماهانه برای محاسبه خسارت تأخیر تأدیه چک مورخ ۱۳۸۹/۱/۲۸

بسمه تعالی

نحوه محاسبه ارزش مهریه وجه رایج کشور

براساس ماده ۲ آئین نامه اجرایی قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب ۱۳۷۷/۲/۱۳ هیأت محترم وزیران، نحوه محاسبه ارزش فعلی مهریه به ترتیب ذیل می‌باشد:

مبلغ مهریه مندرج در عقدنامه × = ارزش مهریه در حال حاضر

به طور مثال اگر ازدواجی با مبلغ مهریه ۲۰۰/۰۰۰ ریال در سال ۱۳۵۲ تحقق یافته و قرار باشد مبلغ مذکور در حال حاضر تأدیه گردد، برای محاسبه مبلغ مهریه در حال حاضر (سال ۱۳۹۲) از رابطه ذیل استفاده می‌گردد:

مبلغ مهریه مندرج در عقدنامه × = ارزش مهریه در حال حاضر (در سال ۱۳۹۲)

براساس رابطه فوق و با توجه به اعداد شاخص که در جدول پیوست آمده است:

ریال ۱۵۳/۵۷۶/۴۷۰ = ۲۰۰/۰۰۰ ریال × = ارزش مهریه در حال حاضر (در سال ۱۳۹۲)

در نتیجه مهریه قابل پرداخت در سال ۱۳۹۲ (زمان تأدیه) معادل ۱۵۳/۵۷۶/۴۷۰ ریال می‌باشد.

بدیهی است که تا سال ۱۳۹۲ به پایان نرسد، صورت کسر فوق، شاخص سال ۱۳۹۱ یعنی ۱۳۰/۵۴ خواهد بود و بعد از اتمام سال ۱۳۹۲ و ورود به سال ۱۳۹۳ شاخص سال ۱۳۹۲ جایگزین شاخص ۱۳۹۱ خواهد گردید.

شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران (شاخص تورم)

اعداد سالانه شاخص در سالهای ۱۳۹۶-۱۳۱۵

سال	عدد شاخص	سال	عدد شاخص	سال	عدد شاخص	سال	عدد شاخص
۱۳۱۵	۰۰۴/۰	۱۳۳۹	۰۴۸/۰	۱۳۶۳	۳۵۵/۰	۱۳۸۷	۶۶۰/۲۶
۱۳۱۶	۰۰۴/۰	۱۳۴۰	۰۴۸/۰	۱۳۶۴	۳۷۹/۰	۱۳۸۸	۵۲۷/۲۹
۱۳۱۷	۰۰۴/۰	۱۳۴۱	۰۴۸/۰	۱۳۶۵	۴۶۸/۰	۱۳۸۹	۱۸۸/۳۳
۱۳۱۸	۰۰۴/۰	۱۳۴۲	۰۴۸/۰	۱۳۶۶	۵۹۷/۰	۱۳۹۰	۳۲۱/۴۰
۱۳۱۹	۰۰۴/۰	۱۳۴۳	۰۵۲/۰	۱۳۶۷	۷۷۰/۰	۱۳۹۱	۶۳۵/۵۲
۱۳۲۰	۰۰۸/۰	۱۳۴۴	۰۵۲/۰	۱۳۶۸	۹۰۳/۰	۱۳۹۲	۹۱۶/۷۰
۱۳۲۱	۰۱۲/۰	۱۳۴۵	۰۵۲/۰	۱۳۶۹	۹۸۴/۰	۱۳۹۳	۹۴۸/۸۱

۰۲۸/۰	۱۳۲۲	۰۵۲/۰	۱۳۴۶	۱۸۹/۱	۱۳۷۰	۷۱۴/۹۱	۱۳۹۴
۰۲۸/۰	۱۳۲۳	۰۵۲/۰	۱۳۴۷	۴۸۰/۱	۱۳۷۱	۰۰۰/۱۰۰	۱۳۹۵
۰۲۴/۰	۱۳۲۴	۰۵۲/۰	۱۳۴۸	۸۱۴/۱	۱۳۷۲	۶۵۰/۱۰۹	۱۳۹۶
۰۲۰/۰	۱۳۲۵	۰۵۶/۰	۱۳۴۹	۴۵۶/۲	۱۳۷۳		
۰۲۴/۰	۱۳۲۶	۰۵۶/۰	۱۳۵۰	۶۶۵/۳	۱۳۷۴		
۰۲۴/۰	۱۳۲۷	۰۶۰/۰	۱۳۵۱	۵۲۰/۴	۱۳۷۵		
۰۲۸/۰	۱۳۲۸	۰۶۹/۰	۱۳۵۲	۲۹۸/۵	۱۳۷۶		
۰۲/۰	۱۳۲۹	۰۷۷/۰	۱۳۵۳	۲۵۸/۶	۱۳۷۷		
۰۲۴/۰	۱۳۳۰	۰۸۵/۰	۱۳۵۴	۵۱۶/۷	۱۳۷۸		
۰۲۴/۰	۱۳۳۱	۱۰۱/۰	۱۳۵۵	۴۶۳/۸	۱۳۷۹		
۰۲۸/۰	۱۳۳۲	۱۲۵/۰	۱۳۵۶	۴۲۷/۹	۱۳۸۰		
۰۳۲/۰	۱۳۳۳	۱۳۷/۰	۱۳۵۷	۹۱۵/۱۰	۱۳۸۱		
۰۳۲/۰	۱۳۳۴	۱۵۳/۰	۱۳۵۸	۶۲۴/۱۲	۱۳۸۲		
۰۳۶/۰	۱۳۳۵	۱۹۰/۰	۱۳۵۹	۵۴۴/۱۴	۱۳۸۳		
۰۳۶/۰	۱۳۳۶	۲۳۴/۰	۱۳۶۰	۰۴۸/۱۶	۱۳۸۴		
۰۳۶/۰	۱۳۳۷	۲۷۸/۰	۱۳۶۱	۹۵۵/۱۷	۱۳۸۵		
۰۴۴/۰	۱۳۳۸	۳۱۹/۰	۱۳۶۲	۲۶۵/۲۱	۱۳۸۶		

از قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸ با اصلاحات بعدی

مبحث چهارم: در میراث زوج و زوجه[۵۲]

ماده ۹۴۰- زوجین که زوجیت آنها، دائمی بوده و ممنوع از ارث نباشند، از یکدیگر ارث می‌برند.[۵۳]

ماده ۹۴۱- سهم الارث زوج و زوجه از ترکه یکدیگر به طوری است که در مواد ۹۱۳ و ۹۲۷ و ۹۳۸ ذکر شده است.

ماده ۹۴۲- در صورت تعدد زوجات، ربع یا ثمن ترکه که تعلق به زوجه دارد بین همه آنان بالسویه تقسیم می‌شود.

ماده ۹۴۳- اگر شوهر زن خود را به طلاق رجعی مطلقه کند هر یک از آنها که قبل از انقضاء عده بمیرد، دیگری از او ارث می‌برد. لیکن اگر فوت یکی از آنها بعد از انقضاء عده بوده و یا طلاق بائن باشد، از یکدیگر ارث نمی‌برند.

---

[۵۲]- **نظریه ۷/۳۴۱۲- ۱۳۷۷/۵/۱۲ ا.ح.ق:** چنانچه زوج تبعه ایران در دوره زناشویی فوت نماید دو حالت قابل پیش‌بینی است: ۱- زوج شیعه بوده و دارای اولاد باشد . زوجه یک هشتم بهای اعیانی و اشجار موجود در غیرمنقول ارث می‌برد (مواد ۹۰۱ و ۹۴۶ قانون مدنی). ۲- در صورتی که زوج پیرو مذاهب اهل سنت یا مسیحی یا کلیمی یا زرتشتی باشد، سهم زوجه مطابق مقررات مربوط به مذهب متوفی خواهد بود.

[۵۳]- **نظریه ۷/۶۰۸۰- ۱۳۷۰/۱۱/۶ ا.ح.ق:** زوجه دائمی که از وراث مستأجر باشد از حق کسب یا پیشه یا تجارت سهم می‌برد ولی اگر جزء وراث مالک باشد از این حق سهم نمی‌برد.

نظریه ۷/۱۴۴۵- ۱۳۸۰/۲/۱۵ ا.ح.ق: راجع به فوتِ زوجه غیر مدخو له با توجه به ماده ۹۴۰ قانون مدنی اگر زوج متوفی اولاد نداشته باشد سهم الارث زوجه یک چهارم و الاّ یک هشتم ماترک (اموال منقول و بهای اعیان غیر منقول) خواهد بود.

نظریه ۷/۷۸۹- ۱۳۸۰/۵/۲۵ ا.ح.ق: درست است که حسب ماده ۲۶۱ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۰)، شوهر یا زن در قصاص و عفو و اجراء، اختیاری ندارند اما پس از آن که اولیاء دم، قاتل را عفو و یا از قصاص گذشت نموده و دیه‌ای کمتر یا بیشتر یا مقرر را دریافت نموده باشند (که در واقع ترکه‌ی میت محسوب می‌شود) بایستی اولیاء دم به قدرالسهم دیه، حصه‌ی شوهر مقتوله یا زوجه مقتول را به آنان بپردازند.

ماده ۹۴۴- اگر شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد و در ظرف یک سال از تاریخ طلاق به همان مرض بمیرد، زوجه او ارث می‌برد اگر چه طلاق بائن باشد مشروط بر اینکه زن شوهر نکرده باشد.

ماده ۹۴۵- اگر مردی در حال مرض زنی را عقد کند و در همان مرض قبل از دخول بمیرد، زن از او ارث نمی‌برد. لیکن اگر بعد از دخول یا بعد از صحت یافتن از آن مرض بمیرد زن از او ارث می‌برد.

ماده ۹۴۶ (اصلاحی مصوب ۱۳۸۷/۱۲/۲۱)- زوج از تمام اموال زوجه ارث می‌برد و زوجه در صورت فرزند دار بودن زوج، یک هشتم از عین اموال منقول و یک هشتم از قیمت اموال غیر منقول اعم از عرصه و اعیان ارث می‌برد و در صورتی که زوج هیچ فرزندی نداشته باشد، سهم زوجه، یک چهارم از کلیه اموال به ترتیب فوق می‌باشد.[۵۴]

تبصره (الحاقی ۸۹/۵/۲۶): مفاد این تبصره در خصوص وراث متوفایی که قبل از تصویب آن فوت کرده ولی هنوز ترکه او تقسیم نشده است نیز لازم الاجرا است.

ماده ۹۴۷- به موجب قانون اصلاحی ۱۳۸۷/۱۲/۲۱ حذف شده است.[۵۵]

---

[۵۴]- **نظریه ۷/۴۴۲۸- ۱۳۶۷/۶/۳ ا.ح.ق:** چون طبق ماده ۹۴۶ قانون مدنی زوجه از اموال منقوله از هرقبیل که باشد و از ابنیه و اشجار فقط از قیمت نه عین آن ارث می‌برد و سرقفلی مغازه و حق الامتیاز تلفن خارج از عرصه است لذا زوجه از آن ارث می‌برد.

نظریه ۷/۴۵۰۹- ۱۳۶۷/۶/۱۶ ا.ح.ق: همسر دائمی مالک فقط از اعیان مغازه و همسر دائمی مستأجر از حق کسب و پیشه ارث می‌برد مگر این که مالک مغازه را با تعیین حق کسب و پیشه به اجاره داده و قبل از اخذ حق کسب و پیشه یا قسمتی از آن فوت شده باشد که در این صورت همسر مالک از باقیمانده حق کسب و پیشه ارث می‌برد.

نظریه ۷/۶۰۸۰- ۱۳۷۰/۱۱/۱۶ ا.ح.ق: در صورتی که زوجه دائمی از جمله وراث مستأجر متوفی باشد، از حق کسب وپیشه یا تجارت که حق مالی است ارث می‌برد، لکن در صورتی که از جمله وراث مالک مغازه استیجاری باشد، برای مالک نسبت به ملکی که در اجاره مستأجر است، حق کسب وپیشه وجود ندارد تا برای همسر از این جهات سهمی داشته باشد، اما وفق مقررات قانون مدنی نسبت به اعیان ماترک با توجه به حصه سهیم است به علاوه چنانچه مغازه با توافق وارث مالک به اجاره واگذار گردد و سرقفلی از مستأجر دریافت شود زوجه ذی سهم بوده و معادل یک هشتم وجه دریافتی بابت سرقفلی به همسر یا همسران دائمی می‌رسد.

نظریه ۷/۴۶۹- ۱۳۷۱/۱/۲۷ ا.ح.ق: نظر به اینکه طبق ماده ۹۴۶ قانون مدنی به بعد زوجه متوفی می‌تواند در مقام استیفاء حق خود از سایر ورثه برآید و در صورت عدم پرداخت سهم الارث از عین و در مورد اجاره از منافع استیفاء حق کند و در مانحن فیه متصرفین ورثه متوفی می‌باشند و همسر متوفی مادامی که سهم خود را از سر قفلی دریافت ننموده ذی‌نفع در موضوع اجاره است و حق دریافت اجرت المثل مورد نظر را نسبت به سهمی خود دارد.

نظریه ۷/۴۹۵۸- ۱۳۷۴/۸/۱۴ ا.ح.ق: طبق ماده (۹۴۶) قانون مدنی زوجه از ابنیه واعیانی غیرمنقول که شامل آب قنات و چاه، موتور، چشمه و تأسیسات و... می‌شود نیز ارث می‌برد منتهی با توجه به ماده (۹۴۷) قانون مزبور، زوجه فقط از قیمت اعیان ارث می‌برد نه از عین آنها و در صورت امتناع ورثه از اداء قیمت، زوجه می‌تواند از عین آنها استیفاء منفعت کند.

نظریه ۷/۲۲۲- ۱۳۷۵/۱/۲۶ ا.ح.ق: باتوجه به این که قنات، چشمه، چاه و نظائر آن عرصه محسوب نمیگردد و مشمول مقررات مربوط به اعیانی است زوجه متوفی وفق قانون از آن ارث خواهد برد.

نظریه ۷/۳۳۰- ۱۳۷۷/۱۲/۱۲ ا.ح.ق: حق کسب یا پیشه یا تجارت از جمله حقوق مالی بوده که قابل توقیف است و چون از طریق کارشناسی نیز به ریال تعیین می‌شود، به علاوه جزو ماترک بوده و از طریق ارث با توجه به ضابطه اموال منقول به میزان یک چهارم یا یک هشتم به همسر می‌رسد لذا جزءاموال منقول محسوب می‌شود.

نظریه ۷/۹۰۳۲- ۱۳۷۹/۱/۲۱ ا.ح.ق: زن تنها می‌تواند مطالبه یک چهارم بهای ابنیه و اشجار و حق سرقفلی را کند لکن به استناد این حق نمی‌تواند مطالبه فروش ما ترک را بنماید تا طریق عادی یا مزایده مطرح شود.

نظریه ۷/۶۱۲۴- ۱۳۸۲/۷/۲۳ ا.ح.ق: اجرت المثل هم به عرصه تعلق می‌گیرد و هم به اعیانی، زوجه تا زمانی که سهمی خود را از اعیانی دریافت نکرده و ورثه یا شخص دیگری از ماترک غیرمنقول بازمانده از زوج متوفی استفاده می‌نماید، باید اجرت المثل سهمی زوجه را بپردازد. برای تعیین سهمی زوجه از اجرت المثل اعیانی محاسبه و به وی پرداخت گردد.

نظریه ۷/۱۰۷۲- ۱۳۸۲/۲/۲۲ ا.ح.ق: نظر به این که مطابق ماده ۴ ق.م «اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد، مگر این که در خود قانون مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد» و چون در ماده واحده قانون اصلاح مقررات مواد ۹۴۶ و ۹۴۸ ق.م مصوب ۱۳۸۷/۱۱/۶ ترتیب خاصی مقرر نگردیده است و با توجه به این که در ماده ۸۶۷ همان قانون نیز تصریح گردیده که ارث به موت حقیقی یا به موت فرضی تحقق پیدا می‌کند. بنابراین در فرض استعلام، تسری میراث زن به قیمت عرصه تابع قانون زمان فوت متوفی می‌باشد نه قوانین زمان صدور گواهی حصر وراثت یا زمان تقسیم ترکه.

نظریه ۷/۱۵۵۶- ۱۳۸۸/۳/۱۱ ا.ح.ق: در گواهی حصر وراثت فقط سمت افراد نسبت به متوفی و میزان سهم وراث از ماترک ذکر می‌شود. در مورد سهم الارث زوجه، چنانچه مورث قبل از اصلاح [۱] مواد ۹۴۶ و ۹۴۸ ق.م. در سال ۱۳۸۷ در گذشته باشد، سهم الارث همان است که در گواهی حصر وراثت تعیین شده و قانون مؤخر در آن تأثیری ندارد.

(۱)- قبل از لازم الاجرا شدن صحیح به نظر می‌رسد.

نظریه ۷/۱۵۵۸- ۱۳۸۸/۳/۱۱ ا.ح.ق: قانون اصلاح مقررات مواد ۹۴۶ و ۹۴۸ قانون مدنی نسبت به ماقبل خود اثری ندارد.

[۵۵]- **نظریه ب.ش- ۱۳۴۵/۱۰/۱۰ کمیسیون مشورتی حقوق مدنی اداره حقوقی:** چون به موجب ماده ۹۴۷قانون مدنی زوجه ازقیمت ابنیه ارث می‌برد نه از عین آنها و اینکه قنات مسحدثه نیز از مصادیق ابنیه به معنای اعم است لذا زوجه درسهم خوداستحقاق دریافت قیمت قنات رادارد و چون حقی به عین نداردحق دریافت مال الاجاره آن رانخواهدداشت .

نظریه ۷/۱۰۲۴۴- ۱۳۷۱/۹/۱۸ ا.ح.ق: درصورتی‌که ورثه از پرداخت قیمت اعیانی امتناع نماید زوجه می‌تواند از عین استفاده نماید ودر این صورت زوجه یکی از شرکاءاعیانی ملک بوده و می‌تواند اجرت المثل یا مال الاجاره سهم الارث خود را از کسی که از اعیانی مزبور استفاده کرده است از تاریخ امتناع وراث مطالبه نماید.

نظریه ۷/۱۷۷۶- ۱۳۷۳/۴/۱۳ ا.ح.ق: ۱- زوجه از قیمت اعیان ارث می‌برد نه عین آنها و در صورت امتناع از اداء قیمت زوجه می‌تواند از عین آنها استیفا منفعت نماید. ۲-زوجه مانند سایر وراث در هر حال سهم قانونی خود را از ماترک می‌برد مگر اینکه قبلاً بلافاصله پس از فوت شوهر با رعایت ماده ۹۴۶ قانون مدنی سهم الارث زن پرداخت شده باشد.

نظریه ۷/۲۳۲۴- ۱۳۷۳/۵/۳۰ ا.ح.ق: در فرضی که ملک در زمان فوت مورث دارای اعیانی نبوده نظیر سایر املاک غیر منقول طبق مقررات قانون ارث ،زوجه از ان ارث نمی‌برد و فروش ملک غیر منقول بدون اعیانی بعد از فوت تأثیری در حکم قضیه ندارد.

نظریه ۷/۶۶۴۰- ۱۳۸۴/۹/۲۰ ا.ح.ق: با توجه به مواد ۸۶۷ و ۹۱۳ و ۹۴۷ و ۹۴۸ ق.م، محل استحقاق زوجه از ماترک غیرمنقول متوفی، قیمت ثمن اعیانی (ابنیه و اشجار) است. طریق تقویم آن هم در ماده ۹۴۷ همان قانون ذکر شده است. هر گاه ورثه از تأدیه قیمت ابنیه و اشجار امتناع کنند، زن می‌تواند حق خود را از عین آن استیفاء نماید که به نظر می‌رسد در مورد سوال چون وراث از تأدیه قیمت ثمن اعیانی به زوجه امتناع کرده اند، مبادرت به اخذ سند مالکیت ثمن اعیانی نموده است لکن اعیانی به طور طبیعی، بنا به عللی که اراده ورثه در آن مدخلیت نداشته از بین رفته است. در صورت خراب شدن بنایی که ثمن آن متعلق به زوجه است، حق مشارالیها در مصالح باقیمانده از آن بنا باقی خواهد بود و اگر بنای جدید با مصالح بنای خراب شده ساخته شده باشد، به همان نسبت در آن سهیم خواهد بود.

ماده ۹۴۸ (اصلاحی ۱۳۸۷/۱۲/۲۱)- هرگاه ورثه از اداء قیمت امتناع کنند، زن می‌تواند حقّ خود را از عین اموال استیفاء کند.[۵۶]

ماده ۹۴۹- در صورت نبودن هیچ وارث دیگر به غیر از زوج یا زوجه، شوهر تمام ترکه زن متوفات خود را می‌برد، لیکن زن فقط نصیب خود را و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلا وارث و تابع ماده ۸۶۶ خواهد بود.[۵۷]

جلد دوم: در اشخاص

کتاب اول: در کلیات

مصوب ۱۳۱۳/۱۱/٦

ماده ۹۵۶- اهلیت برای دارا بودن حقوق، با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام می‌شود.

ماده ۹۵۷- حمل از حقوق مدنی متمتع می‌گردد، مشروط بر اینکه زنده متولد شود.

ماده ۹۵۸- هر انسان متمتع از حقوق مدنی خواهد بود، لیکن هیچ کس نمی‌تواند حقوق خود را اجرا کند مگر اینکه برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد.[۵۸]

ماده ۹۵۹- هیچ کس نمی‌تواند به طورکلی حقّ تمتع و یا حقّ اجراء تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند.

ماده ۹۶۰- هیچ کس نمی‌تواند از خود سلب حریت کند و یا درحدودی که مخالف قوانین و یا اخلاق حسنه باشد، از استفاده از حریت خود صرف نظر نماید.

ماده ۹۶۱- جز در موارد ذیل اتباع خارجه نیز از حقوق مدنی متمتع خواهند بود:

۱- در مورد حقوقی که قانون آن را صراحتاً منحصر به اتباع ایران نموده و یا صراحتاً از اتباع خارجه سلب کرده است.[۵۹]

۲- در مورد حقوق مربوط به احوال شخصی که قانون دولت متبوع تبعه خارجه آن را قبول نکرده.

۳- در مورد حقوق مخصوصه که صرفاً از نقطه نظر جامعه ایرانی ایجاد شده باشد.

ماده ۹۶۲- تشخیص اهلیت هرکس برای معامله کردن بر حسب قانون دولت متبوع او خواهد بود؛ معذلک اگر یک نفر تبعه خارجه در ایران عمل حقوقی انجام دهد در صورتی که مطابق قانون دولت متبوع خود برای انجام آن عمل واجد اهلیت نبوده و یا اهلیت ناقصی داشته است، آن شخص برای انجام آن عمل واجد اهلیت محسوب خواهد شد در صورتی که قطع نظر از تابعیت خارجی او،

---

[۵۶]- **نظریه ۷/۲۶۸- ۱۳۷۱/۱/۱۸ا.ح.ق:** با توجه به مفاد ماده ۹۴۸ قانون مدنی که در صورت امتناع ورثه از ادای قیمت ابنیه و اشجار به زن از عین غیرمنقول حق خود را استیفاء خواهد نمود به درخواست محکوم له دایره اجراء می‌بایست بدواً با تعیین مهلت مناسب در مورد پرداخت بهای اعیانی به ورثه اخطار کند درصورت عدم پرداخت بها از ناحیه ورثه در مهلت تعیین شده، دایره اجراء می‌تواند نسبت به فروش عین سهم الارث زن اقدام و در مورد اموال منقول از جمله امتیاز تلفن وفق مقررات قانونی عمل نماید و نیز ممکن است معادل سهم الارث وی از خود اعیان به او منتقل شود.

نظریه ۷/۱۴۳۵- ۱۳۷۳/۳/۲۳ا.ح.ق: ۱- اجازه زن در فروش اموالی که از قیمت آنها ارث می‌برد قبل از انجام معامله باید اخذ شود چنانچه ورثه قبل از دادن سهم زوجه معامله نمایند نسبت به سهم وی احکام بیع فضولی جاری است. ۲- زمان تحقق ارث و تعلق حق به ورثه زمان فوت مورث است و ملاک محاسبه سهم الارث ارزش و زمان تقسیم ترکه و اداء آن است. ۳- در صورتی که زوجه معامله فضولی را تنفیذ نماید با توجه به اینکه زمان محاسبه سهم الارث مشارالیها است لذا زوجه مستحق در یافت ارزش افزوده می‌باشد.

نظریه ۷/۲۱۳۳- ۱۳۷۳/۴/۱۲ا.ح.ق: در صورتی که با لحاظ عدم پرداخت بها و موافق ماده (۹۴۸)قانون مدنی، زن از عین استیفاء کند هرگونه اقدام حقوقی باید با موافقت زن (زوجه) باشد. تقدیم دادخواست الزام به فروش ثمینه اعیانی توجیه قانونی ندارد و در این گونه موارد در صورت عدم توافق باید موافق قانون افراز املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷ و یا در قالب تقسیم ترکه رفتار گردد. و در صورت عدم توافق در بهای ثمینه افراد ذی‌نفع می‌توانند با تقدیم دادخواست ارزش ثمینه اعیانی را وسیله دادگاه تعیین و پس از قطعیت حکم وجه آن را به صندوق ثبت یا دادگاه تودیع نمایند.

نظریه ۷/۵۰۶۸- ۱۳۸۴/۸/۱۴ا.ح.ق: نظر به این که مطابق ماده ۹۴۸ قانون مدنی به بعد زوجه متوفی می‌تواند در مقام استیفاء حق خود از سایر ورثه برآید و در صورت عدم پرداخت سهم الارث از عین و در مورد اجاره از منافع استیفاء حق کند همسر متوفی مادامی که سهم خود را از سرقفلی دریافت ننموده ذی‌نفع در موضوع اجاره می‌باشد و از حق کسب و پیشه شوهر متوفایش ارث می‌برد.

نظریه ۷/۷۳۸۵- ۱۳۸۰/۱۰/۲۵ا.ح.ق: از مفاد استعلام چنین استنباط می‌گردد که خریدار با سایر وراث فروشنده متوفی اختلافی ندارد و فقط بحث بر سر ثمینه اعیانی سهم زوجه دوم متوفی است و چون حسب مدلول استعلام مالک ثمینه اعیانی متعهد به فروش ثمینه خود نشده است لذا قانوناً نمی‌توان مشارالیها را ملزم به فروش یا دریافت بهای آن نمود بنا به مراتب طرح دعوای خریدار علیه زوجه مسموع و قابل پذیرش نیست و اصولاً قرار رد دعوی خریدار باید صادر شود.

[۵۷]- **نظریه ۵۱/۱۱۱/۲۰۵- ۱۳۵۱/۷/۵ا.ح.ق:** در صورتی‌که طبق سند رسمی زن و شوهری با یکدیگر قرار بگذارند که هریک زودتر از دیگری فوت کند همه ماترک او اعم از منقول و غیرمنقول به طرف دیگر که در قید حیات است متعلق گردد، بر طبق مادتین ۸۳۷ و ۸۴۳ قانون مدنی وصیت زیاده بر ثلث ترکه بدون اجازه ورثه نافذ نیست ولی چنانچه وارثی نباشد به موجب ماده ۹۴۹ قانون مدنی زوجه فقط نصیب خود را می‌برد و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلا وارث است. به هر حال زوجه علاوه بر نصیب خود، ثلث ترکه را در هر دو صورت خواهد برد.

[۵۸]- **نظریه ۷/۷۶۳۶- ۱۳۸۷/۱۰/۲۳ا.ح.ق:** خواهان دعوی حقوقی باید اهلّیت قانونی داشته باشد و طبق ماده ۹۵۸ قانون مدنی اعمال حق توسط صاحب حق منوط به اهلّیت قانونی او است و حسب ماده ۲۱۱ همان قانون برای اهلیت قانونی بلوغ و عقل و رشد لازم است و ملاک تشخیص رشد برای محاکم، در قانون راجع به رشد متعاملین ذکر شده است و در امور جزائی هرگاه دعوی مستلزم امر مالی باشد طبق ماده ۲۲۷ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۰) رشد، شرط است ولی اگر مستلزم امر مالی نباشد برابر مستفاد از همان ماده فقط بلوغ و عقل شرط اقامه دعوی است.

[۵۹]- **نظریه ۷/۴۳۳- ۱۳۶۱/۱/۲۸ا.ح.ق:** اصل هشتاد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران راجع به امتیاز تشکیل شرکتها و مؤسسات است و خرید محل کسب اتباع بیگانه مغایرتی با اصل مذکور ندارد و با توجه به ماده ۹۶۱ قانون مدنی نیز محل کسب و پیشه از جمله حقوقی نیست که از اتباع خارجه سلب شده یا صرفاً از نقطه نظر جامعه ایرانی ایجاد شده باشد لذا با رعایت آیین‌نامه مصوب ۱۳۲۸/۵/۱۰ و تصویب نامه مورخ ۱۳۳۸/۴/۲۱ و ۱۳۳۸/۶/۲۴ واگذاری محل کسب به تبعه بیگانه بلااشکال است.

مطابق قانون ایران نیز بتوان او را برای انجام آن عمل دارای اهلیت تشخیص داد. حکم اخیر نسبت به اعمال حقوقی که مربوط به حقوق خانوادگی و یا حقوق ارثی بوده و یا مربوط به نقل و انتقال اموال غیر منقول واقع در خارج ایران می‌باشد شامل نخواهد بود.

ماده ۹۶۳- اگر زوجین تبعه یک دولت نباشند، روابط شخصی و مالی بین آنها تابع قوانین دولت متبوع شوهر خواهد بود.

ماده ۹۶۴- روابط بین آبَوَین و اولاد، تابع قانون دولت متبوع پدر است، مگر اینکه نسبت طفل فقط به مادر مسلم باشد که در این صورت روابط بین طفل و مادر او تابع قانون دولت متبوع مادر خواهد بود.[۶۰]

ماده ۹۶۵- ولایت قانونی و نصب قیم بر طبق قوانین دولت متبوع مولی علیه خواهد بود.[۶۱]

ماده ۹۶۶- تصرف و مالکیت و سایر حقوق بر اشیاء منقول و یا غیر منقول تابع قانون مملکتی خواهد بود که آن اشیاء در آنجا واقع می‌باشند. معذلک حمل و نقل شدن شیء منقول از مملکتی به مملکت دیگر نمی‌تواند به حقوقی که ممکن است اشخاص مطابق قانون محل وقوع اولی شیئی نسبت به آن تحصیل کرده باشند، خللی وارد آورد.

ماده ۹۶۷- ترکه منقول یا غیرمنقول اتباع خارجه که در ایران واقع است فقط از حیث قوانین اصلیه از قبیل قوانین مربوطه به تعیین وارث و مقدار سهم الارث آنها و تشخیص قسمتی که متوفی می‌توانسته است به موجب وصیت تملیک نماید تابع قانون دولت متبوع متوفی خواهد بود.[۶۲]

ماده ۹۶۸- تعهدات ناشی از عقود تابع قانون محل وقوع عقد است، مگر این که متعاقدین اتباع خارجه بوده و آن را صریحاً یا ضمناً تابع قانون دیگری قرار داده باشند.

ماده ۹۶۹- اسناد از حیث طرز تنظیم تابع قانون محل تنظیم خود می‌باشند.

ماده ۹۷۰- مامورین سیاسی یا قونسولی دول خارجه در ایران وقتی می‌توانند به اجرای عقد نکاح مبادرت نمایند که طرفین عقد هر دو تبعه دولت متبوع آنها بوده و قوانین دولت مزبور نیز این اجازه را به آنها داده باشد. در هر حال نکاح باید در دفاتر سجل احوال ثبت شود.[۶۳]

---

[۶۰]- **نظریه ۷/۵۰۹۱- ۱۳۷۵/۸/۶ ا.ح.ق:** با عنایت به ماده ۷ قانون مدنی اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوط به احوال شخصیه و اهلیت خود در حدود معاهدات تابع قوانین و مقررات دولت متبوع خود هستند و با در نظر گرفتن ماده ۹۶۵ قانون مدنی که نمی‌توان قوانین و مقررات مربوط به حضانت فرزندان، نصب قیّم و امین منضم به ولی قهری ایران را در مورد اتباع بیگانه اعمال نمود در صورتی که این مهاجرین تابع مقررات مربوط به قانون کنوانسیون مربوط به وضع پناهندگان و پروتکل آن مصوب سال ۱۳۵۵ بوده و از مصادیق پناهنده باشند طبق ماده ۱۲ این کنوانسیون احوال شخصیه پناهنده تابع قانون محل اقامت وی است و چنانچه فاقد محل اقامت باشند تابع مقررات محل سکونت او خواهد بود.

نظریه ۷/۷۵۴۵- ۱۳۷۶/۱۱/۱۳ ا.ح.ق: پیرامون روابط متقابل با کشور عراق در مسائل مربوط به ارث، طبق نظر ریاست محترم قوه قضائیه علاوه بر رعایت اصل عمل متقابل در زمینه ارث، تسری آن به سایر امور مربوط به احوال شخصیه نیز اشکالی ندارد.

نظریه ۷/۵۰۴۴- ۱۳۷۸/۸/۹ ا.ح.ق: در مواردی که حاکمیت قانون خارجی حسب مواد ۹۶۴ تا ۹۶۸ قانون مدنی برای رفع اختلاف متداعیین ضروری است چه بدان استناد شود، چه نشود، دادگاه مکلّف به ملاحظه و رعایت و اعمال قانون خارجی در حدود موارد پیش‌بینی شده در قوانین ایران می‌باشد.

نظریه ۷/۵۲۷۷- ۱۳۸۰/۶/۳ ا.ح.ق: طفلی که از پدر و مادر غیر ایرانی در خارج از ایران متولد شده، تبعه ایران محسوب نمی‌شود، بنابراین متقاضی فرزند خواندگی باید به کشور متبوع طفل رفته و طبق مقررات آن اقدام کند.

نظریه ۷/۷۶۳۳- ۱۳۸۰/۸/۱۶ ا.ح.ق: مقررات مواد ۹۶۳ و ۹۶۴ قانون مدنی راجع است به زوجینی که تبعه یک دولت نباشند و قانونگذار در این مواد با فرض این که زوجین دارای دو تابعیت جداگانه هستند با ترجیح قانون دولت متبوع پدر بر قانون دولت متبوع مادر، نسبت به تعیین قانون حاکم بر روابط مالی زوجین و همچنین روابط بین ابوین و اولاد تعیین تکلیف نموده است ولی در صورتی که زوجین هر دو دارای تابعیت یک کشور باشند در جهت اعمال این مقررات مشکلی وجود ندارد و با توجه به ماده ۷ قانون مدنی اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوط به احوال شخصیه و اهلیت و حقوق ارثیه تابع دولت متبوع خود خواهند بود و اساساً اعمال این مقررات در خصوص اتباع خارجی مقیم در خاک ایران منوط به داشتن حاکمیت سیاسی در یک کشوری نشده است قابل ذکر است که با تو جه به بند «۱» ماده ۱۲ کنوانسیون مربوط به وضعیت پناهندگان (مصوب سال ۱۹۵۱ میلادی) که دولت جمهوری اسلامی ایران نیز به آن ملحق گردیده است، احوال شخصیه پناهنده تابع قانون اقامتگاه یعنی قانون کشوری است که پناهنده در آن اقامت دارد می‌باشد.

[۶۱]- **نظریه ۷/۵۱۹۰- ۱۳۷۳/۸/۱ ا.ح.ق:** مواد ۷ و ۹۶۵ قانون مدنی در باب رعایت احوال شخصیه اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از جمله نصب قیّم روشن است النهایه باید دخالت امور سرپرستی در نصب قیّم بر اساس قوانین دولت متبوع مولی علیه باشد.

نظریه ۷/۳۸۲۸- ۱۳۸۷/۶/۲۰ ا.ح.ق: بین مواد ۹۶۴ و ۹۶۵ ق.م تعارضی نیست ماده ۹۶۴ عام و ماده ۹۶۵ خاص و مخصص ماده پیشین است.

[۶۲]- **نظریه ک۱۱۱- ۱۳۶۴/۵/۱۸ ا.ح.ق:** رسیدگی دادگاه به درخواست گواهی انحصار وراثت و تعیین ورثه و میزان سهم الارث آنان بر طبق قانون دولت متبوع متوفای غیر ایرانی بلامانع است.

نظریه ۷/۶۴۶۶- ۱۳۷۱/۷/۱۹ ا.ح.ق: نظر به این که کشور ایران در سال ۱۳۵۵ قانون اجراء قانون کنوانسیون مربوط به وضع پناهندگان و پروتکل آن را تصویب نموده و طبق ماده ۱۲ این قانون، پناهنده از نظر احوال شخصیه تابع قانون کشوری است که در آنجا اقامت دارد بنابراین نیازی به مکاتبه و استعلام از وزارت خارجه نبوده و آن دادگاه باید در مورد تعیین وراث متوفی و مقدار سهم الارث آنها، قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران را اجراء نماید.

نظریه ۷/۶۷۱۴- ۱۳۷۸/۹/۲۳ ا.ح.ق: با توجه به فصل نهم ق.ا.ح ومادہ ۹۶۸ ق.م صدور گواهی حصر وراثت برای تبعه خارجی که در خارجه هم فوت کرده باشد در محاکم ایران وجاهت ندارد لیکن با عنایت به ماده ۹۶۷ قانون اخیرالذکر همسر متوفی می‌تواند از دادگاه صلاحیتدار محل فوت متوفی گواهی انحصار وراثت تهیه و سهم الارث خود را از اموال وی در ایران اخذ و استیفا نماید.

نظریه ۷/۹۲۳۰- ۱۳۸۰/۱۲/۲۲ ا.ح.ق: اولاً صدور گواهی حصر وراثت برای اتباع خارجه که در ایران فوت نمود هاند با رعایت قوانین دولت متبوع آنان توسط دادگاه محل اقامت متوفی با توجه به مواد ۷ و ۹۶۷ و ۹۷۴ قانون مدنی و ماده ۲ قانون انحصار وراثت بلامانع است. ثانیاً تاکنون بین دولتین ایران و عراق معاهده‌ای در خصوص ماده ۷ قانون مدنی منعقد نگردیده است.

[۶۳]- **نظریه ۷/۲۶۱۷- ۱۳۸۱/۴/۱۷ ا.ح.ق:** ازدواج دو تبعه خارجی در ایران در صورتی‌که هر دو تبعه یک کشور بوده و ازدواج در سفارتخانه یا کنسولگری کشور متبوع زوجین صورت گرفته و مغایرتی با مفاد قراردادهایی که دولت ایران با دول خارجی دارد نداشته باشد ثبت ازدواج در دفاتر ازدواج و طلاق و ثبت احوال منعی ندارد(مواد ۹۷۰ و ۹۷۴ قانون مدنی).

ماده ۹۷۱- دعاوی از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجعه به اصول محاکمات، تابع قانون محلی خواهد بودکه در آنجا اقامه می‌شود، مطرح بودن همان دعوی در محکمه اجنبی، رافع صلاحیت محکمه ایرانی نخواهد بود.[۶۴]

ماده ۹۷۲- احکام صادره از محاکم خارجه و همچنین اسناد رسمی لازم الاجراء تنظیم شده در خارجه را نمی‌توان در ایران اجرا نمود مگر اینکه مطابق قوانین ایران، امر به اجرای آنها صادر شده باشد.[۶۵]

ماده ۹۷۳- اگر قانون خارجه که باید مطابق ماده ۷ جلد اول این قانون و یا بر طبق مواد فوق رعایت گردد، به قانون دیگری احاله داده باشد، محکمه مکلف به رعایت این احاله نیست مگر اینکه احاله به قانون ایران شده باشد.

ماده ۹۷۴- مقررات ماده ۷ و مواد ۹۶۲ تا ۹۷۴ این قانون تا حدی به موقع اجراء گذارده می‌شود که مخالف عهود بین المللی که دولت ایران آن را امضاء کرده و یا مخالف با قوانین مخصوصه نباشد.

ماده ۹۷۵- محکمه نمی‌تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که بر خِلاف اخلاق حسنه بوده و یا به واسطه جریحه دارکردن احساسات جامعه یا به علت دیگر مخالف با نظم عمومی محسوب می‌شود، به موقع اجراء گذارد. اگر چه اجراء قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد.[۶۶]

کتاب دوم: در تابعیت[۶۷]

ماده ۹۷۶- اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می‌شوند:[۶۸]

۱- کلیه ساکنین ایران به استثنای اشخاصی که تبعیت خارجی آنها مسلم باشد. تبعیت خارجی کسانی مسلم است که مدارک تابعیت آنها مورد اعتراض دولت ایران نباشد.[۶۹]

۲- کسانی که پدر آنها ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا در خارجه متولد شده باشند.[۷۰]

---

[۶۴]- **نظریه ۷/۹۳۰- ۱۳۸۶/۲/۱۹ا.ح.ق:** در مواردی که دادگاه‌های ایران صلاحیت رسیدگی به امری را داشته باشند چنانچه مقررات کشورهای خارجی در تعارض با قوانین ایران باشد به آن ترتیب اثر داده نمی‌شود.

[۶۵]- **نظریه ۷/۶۳۸۲- ۱۳۶۱/۱۲/۳ا.ح.ق:** هر گاه یکی از زوجین ساکن ایران باشد حکم طلاقی که در غیاب او در خارج از کشور صادر شده است بدون دستور اجرا آن از طرف دادگاه ذی صلاح ایران قابل ثبت در دفاتر سفارت نیست.

[۶۶]- **نظریه ۷/۲۳۸۴- ۱۳۷۳/۶/۲۱ا.ح.ق:** در هر دو ماده ۱۰ و ۹۷۵ قانون مدنی، اشاره شده است که قراردادهای تنظیمی نباید بر خلاف صریح قوانین و یا اخلاق حسنه و نظم عمومی باشد . بنابر این قراردادهای مربوط به دریافت اعتبار و تسهیلات بانکی تنظیمی فیمابین بانک‌های ایران و بانکهای خارجی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و بانکها باید به هنگام تنظیم قرارداد خاصه در موارد ی که در قرارداد ذکر می‌شود که در صورت بروز اختلاف و مراجعه به دادگاه، حل اختلاف بر اساس قوانین یک کشور ثالث انجام خواهد شد . باید توجه داشت که قوانین کشور ثالث در مانحن فیه مخالف قوانین کشور ایران (اخلاق حسنه و نظم عمومی) نباشد.

[۶۷]- **نظریه ۷/۴۱۷۳- ۱۳۸۴/۶/۲۲ا.ح.ق:** آنچه که از مفاد استعلام استنباط می‌شود این است که افراد خانواده مذکور فاقد شناسنامه ایرانی بوده و تابعیت ایرانی یا خارجی آنها مورد تردید است و خواهان روشن شدن تابعیت خود و صدور شناسنامه ایرانی می‌باشند پاسخ به درخواست آنها را می‌توان به ترتیب زیر خلاصه کرد:

الف- چنانچه این افراد ساکن ایران هستند و تابعیت خارجی آنها مسلم نیست طبق بند ۱ ماده ۹۷۶ ق.م تبعه ایران شناخته می‌شوند و صدور شناسنامه به نام آنان فاقد اشکال است.

ب- در صورتی که افراد این خانواده متولد ایران بوده و پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام لااقل یک سال دیگر در ایران اقامت کرده‌اند طبق بند ۵ ماده ۹۷۶ ق.م تبعه ایران محسوب شده و باید برای آن شناسنامه ایرانی صادر شود و نیاز به شورای تأمین شهرستان نیست.

ج- چنانچه ولادت این افراد در ایران مشخص نبوده و تابعیت آنان نیز مورد تردید باشد در این صورت حسب مقررات ماده ۴۵ قانون ثبت احوال موضوع باید برای اظهارنظر به شورای تأمین شهرستان فرستاده شود.

د- چون ماده ۹۸۹ ق.م در تاریخ ۱۳۱۴/۱/۲۰ به تصویب رسیده و مقررات این ماده حکایت دارد کسانی که بعد از سال ۱۲۸۰ شمسی تا تاریخ ۱۳۱۴/۱/۲۰ تابعیت خارجی تحصیل کرده‌اند مشمول مقررات این ماده هستند. بنابراین کسانی که بعد از تاریخ ۱۳۱۴/۱/۲۰ تابعیت خارجی را کسب کرده باشند مشمول مقررات این ماده نبوده و نباید بر برگ تابعیت آنها مهر ماده ۹۸۹ ق.م درج شده و برابر مفاد این ماده با آنان رفتار شود.

[۶۸]- **نظریه ۷/۴۶۵۴- ۱۳۷۷/۱۰/۲۱ا.ح.ق:** طفل متولد از بطن زن ایرانی متولد خارج از کشور واز صلب مردغیر ایرانی ایرانی محسوب نمی‌شود.

[۶۹]- **نظریه ۷/۹۴۳- ۱۳۸۰/۳/۱۰ا.ح.ق:** به موجب بند «۴» ماده ۹۷۶ قانون مدنی، کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده به وجود آمد ه اند، تبعه ایران محسوب می‌شوند در حالی که اگر تولد یکی از والدین خارجی شخص در ایران، موجب اعطاء تابعیت ایرانی به وی باشد، ایر انی بودن مادر به طریق اولی باید چنین حقی را برای فرزندش که در ایران متولد شده ایجاد نماید ولواین که مادر در خارج متولد شده باشد زیرا مادر ایرانی اگر چه در خارج متولد شده اما رابطه حقو قی و سیاسی خود را با کشور متبوع خویش حفظ نموده و در نتیجه عدم تصریح تابعیت ایرانی چنین اشخاصی در ماده ۹۷۶ قانون مدنی ر ا نمی‌توان دلیلی بر محرومیت آنان از تابعیت ایرانی تلقی نمود بلکه با توجه به اصل ۴۱ قانون اساسی موخر بر ماده ۹۷۶ قانون مدنی است و با عنایت به این که قانون اساسی در رأس سلسله مراتب مقررات حقوقی قرار دارد، سایر مقررات در پرتو این اصل باید به گونه‌ای تفسیر شود که محرومیت اشخاص مذکور در استعلام را از تابعیت ایرانی به دنبال نداشته باشد.

[۷۰]- **نظریه ۷/۱۳۳۱۱- ۱۳۷۲/۲/۷ا.ح.ق:** اطفالی که خارج از ازدواج متولد می‌شو ند اگر متولد از شبهه باشند، حکم متولدین از نکاح صحیح ر ا دارند و اگر متولد از زنا باشند ملحق به زانی نمی‌شوند. ولی ترتیب نگاهداری و تربیت اطفال به موجب باب دوم از کتاب هشتم از جلد دوم قانون مدنی ایران به عهده هر یک از آنها حسب مورد مقرر شده است.

۳- کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیر معلوم باشد.

۴- کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده به وجود آمده اند.[۷۱]

۵- کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است به وجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به سن هجده سال تمام[۷۲] لااقل یکسال دیگر در ایران اقامت کرده باشند و الا قبول شدن آنها به تابعیت ایران بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است.

۶- هر زن[۷۳] تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند.[۷۴]

۷- هر تبعه خارجی که تابعیت ایران را تحصیل کرده باشد.[۷۵]

---

[۷۱]- **نظریه ۷/۵۰۲۵- ۱۳۶۱/۱۰/۱۳ ا.ح.ق:** طفل متولد در ایران از پدر خارجی و مادر ایرانی متولد در خارج تابع ایران محسوب نمی‌شود.

نظریه ۷/۸۳۴۲- ۱۳۷۶/۱۲/۴ ا.ح.ق: سوال: برابر سوابق تعدادی از بانوان ایرانی با اتباع بیگانه ازدواج می‌کنند و فرزندانی از آنان در ایران متولد می‌شود و والدین این قسم اطفال برای اخذ شناسنامه ایرانی به واحدهای ثبت احوال مراجعه می‌نمایند. در مورد این که وضعیت این قبیل اطفال مشمول بند ۴ یا ۵ ماده ۹۷۶ ق.م می‌شود بین ادارات و سازمان‌های مختلف اختلاف نظر وجود دارد، برخی از ادارات از جمله ثبت احوال اطفال یاد شده را مشمول بند ۴ دانسته و برای آنان شناسنامه ایرانی صادر می‌نمایند در حالی که برخی دیگر از سازمان‌های اعتقادی به این امر نداشته و این اطفال را مشمول بند ۵ می‌دانند. خواهشمند است دستور فرمایید در این خصوص نظریه مشورتی آن اداره را اعلام نمایند. نظریه: موضوع مطروحه در استعلام منطبق با مفهوم موافق بند ۴ ماده ۹۷۶ ق.م است و از شمول بند ۵ آن ماده خروج موضوعی دارد.

نظریه ۷/۶۵۲۲- ۱۳۸۰/۸/۲ ا.ح.ق: با توجه به مفهوم موافق بند ۴ ماده ۹۷۶ ق.م فرزندان متولد شده از پدر تبعه خارجه و مادر ایرانی که مادر نیز در ایران متولد شده و ظاهراً شناسنامه ایرانی نیز دارد بدون تردید ایرانی محسوب و تابع قوانین ایران می‌باشند.

نظریه ۷/۷۰۴۰- ۱۳۸۳/۹/۲۲ ا.ح.ق: در خصوص اطفال متولد شده از زوجه ایرانی و زوج تبعه بیگانه اگر فرزند آنها در ایران متولد شده و مادر آنان نیز در ایران متولد شده باشد اطفال ایرانی محسوب میگردند.

[۷۲]- **نظریه ۱۲۴۷- ۴۳/۱۳- ۱۳۴۳/۱۱/۱۰ ا.ح.ق:** با اجتماع شرایط مزبور در بند ۵ ماده ۹۷۶ مسافرت به خارج از کشور متقاضی قبل از رسیدن به ۱۸ سال تمام خللی به وصف اقامت وی وارد نمی‌آورد.

[۷۳]- **نظریه ۷/۳۵۲۷- ۱۳۸۰/۴/۲۱ ا.ح.ق:** صدور شناسنامه جهت مرد تبعه بیگانه که با زن ایرانی ازدواج کرده قانوناً امکان‌پذیر نمی‌باشد، مگر آن که قبلاً زوج خارجی طبق مقررات مربوط تحصیل تابعیت ایرانی نماید.

[۷۴]- **نظریه ۷/۲۲۸۹- ۱۳۵۹/۴/۲۹ ا.ح.ق:** حکم بند «۶» ماده ۹۷۶ قانون مدنی عام است و شامل بانوان خارجی که شوهر ایرانی، خواه از پرسنل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و خواه از غیر آنها اختیار کنند، می‌باشد مقررات تبصره ماده ۳۳۰ قانون دادرسی و کیفر ارتش هم ناقض حکم بند «۶» ماده ۹۷۶ مذکور نبوده و ضمانت اجراء تخلف از آن در خود آن تبصره تعیین و بیان شده است . تخلف از ماده ۱۰۶۱ قانون مدنی نیز بر فرض که با مورد سؤال منطبق باشد، تخلف اداریست و موجب بطلان نکاح نیست بدین ترتیب بانوان خارجی که وضع آنها منطبق با بند «۶» ماده ۹۷۶ قانون مدنی است بر طبق ماده ۹۸۲ آن قانون از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر است به جز موارد استثناء شده در آن ماده بهره مند خواهند بود.

نظریه ۷/۵۰۸۲- ۱۳۶۱/۱۰/۲۷ ا.ح.ق: طبق بند «۶» ماده ۹۷۶ قانون مدنی هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند تبعه ایران محسوب می‌شود بنابراین احراز وقوع ازدواج صحیح شرعی بین زن خارجی و مرد ایرانی کافی از برای تبعه ایران شناختن زوجه است و این امر ممکن است از درج نام والدین در شناسنامه فرزند یا از تنظیم اقرارنامه رسمی فیمابین زن و مرد یا حکم دادگاه ذی صلاح یا نظائر آنها حاصل شود و نیازی به مدرک یا مدارک بخصوصی ندارد.

نظریه ۷/۴۷۷۱- ۱۳۷۰/۸/۶ ا.ح.ق: هر چند بر طبق تبصره ماده ۹۸۹ ق.م تابعیت خارجی خانم... مطابق استعلام شما به رسمیت شناخته شده است و تابعیت ایرانیش لغو شده است ولی مطابق همان استعلام بعداً اقدام به ازدواج با آقای.... تبعه ایران نموده است که مطابق بند ۶ ماده ۹۷۶ قانون مذکور قهراً تبعه ایران شده است. بنابراین گرفتن گذرنامه ایرانی از ناحیه مشارالیها منع قانونی دارد.

نظریه ۷/۹۰۰- ۱۳۷۴/۲/۲ ا.ح.ق: سوال: یکی از اتباع خارجه در ایران فوت می‌نماید و همسر او پس از ازدواج با مرد ایرانی موفق به تحصیل تابعیت ایران می‌گردد. آیا صغار مشترک مشارالیها و متوفی که تابعیت پدر را دارا می‌باشند... امکان درخواست صدور شناسنامه ایرانی را خواهد داشت یا خیر؟

با فرض اینکه صغار مورد نظر در استعلام در خارج متولد شده باشند با توجه به مقررات مواد ۹۷۶ و ۹۷۷ ق.م امکان اعطای تابعیت ایرانی و به تبع آن صدور شناسنامه ایرانی برای این‌گونه اطفال وجود ندارد.

نظریه ۷/۲۷۲۵- ۱۳۷۷/۴/۲۳ ا.ح.ق: تابعیت بانوی محکوم علیها به جهت ازدواج وی با فرد ایرانی که درحال حاضرفوت نموده، ایرانی می‌باشد و فرزندانش نیز از شوهر متوفای ایرانی اعم از اینکه در ایران یا خارج از کشور متولد شده باشند دارای تابعیت ایرانی می‌باشد و موجبی جهت اخراج آنان ازکشور وجود ندارد .

نظریه ۷/۴۴۴۷- ۱۳۸۳/۶/۲۸ ا.ح.ق: مطابق ماده یک قانون راجع به ازدواج، هر ازدواج و طلاق و رجوع باید در یکی از دفاتری که مطابق نظامنامه‌های وزارت عدلیه تنظیم می‌شود واقع و به ثبت برسد . بنابراین زوج باستناد ماده ۶۴۵ قانون مجازات اسلامی و ماده صدر الذکر قابل تعقشب کیفری است . و شمول بند ۶ ماده ۹۷۶ قانون مدنی منوط به اجرای ماده یک قانون ازدواج نیست دادنامه صادره ازسوی دادگاه عمومی بوکان مبنی بر محکومیت تبعید کشور عراق به جزای نقدی وطرد از کشور ایران، توسط دیوان عالی کشور از حیث جزای نقدی تایید و آن قسمت از دادنامه بدوی که ناظر به طرد وی از کشور ایرا ن بوده نقض بلارجاع گردیده است . بنابراین صرف اعتقاد مبنی بر مصلحت نبودن صدور مدرک اقامت برای فرد یادشده فاقد مستند قانونی بوده و موثر درمقام نیست و مفاد حکم صادره که قطعی و لازم الاجراست باید به اجراء درآید .

نظریه ۷/۳۶۹۱- ۱۳۸۶/۶/۳ ا.ح.ق: ورود زن غیر مسلمان که به ازدواج مرد مسلمان ایرانی درآمده است به کشور ایران منع قانونی وجود ندارد.

نظریه ۷/۴۰۴۵- ۱۳۸۶/۶/۱۹ ا.ح.ق: با استناد به بند ۶ ماده ۹۷۶ قانون مدنی نمی‌توان ازدواج زنان تبعه خارجی را که فاقد مدرک اقامت هستند را خلاف شرع دانست بنا بر این نظر دادگاه درمورد صدور حکم به ثبت واقعه ازدواج مورد تایید می‌باشد .

[۷۵]- نظریه ب.ش- ۱۳۴۶/۲/۱۳ ا.ح.ق: اگر شخص پس از رسیدن به ۱۸ سالگی، نه ماه از ایران خارج شود و سه ماه بعد مراجعت نماید و تقاضای تابعیت کند، خللی به شمول بند ۵ ماده ۹۷۶ ق.م. نمی‌رساند و قبول تقاضای او بلامانع است

نظریه ۷/۶۱۳۹- ۱۳۵۹/۱۲/۲۶ ا.ح.ق: اولاً هرگاه کسی ساکن ایران باشد طبق قسمت ۱ ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران، ایرانی محسوب می‌شود نیازی به اثبات تابعیت خود ندارد. ثانیاً در مورد سؤال، دادسرا باید به استناد ماده ۱۱۸۷ قانون مدنی یک نفر را به سمت امین موقت جهت تصدی امور وی به دادگاه معرفی نماید و پس از نصب امین، مشارالیه می‌تواند با در دست داشتن برگ نصب امین موقت و اجازه دادستان مبنی بر صدور شناسنامه و گواهی پزشکی قانونی در خصوص تعیین سن واقعی به اداره ثبت احوال مراجعه نماید و اداره مذکور مکلّف است وفق تبصره ماده ۴۵ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ اقدام نماید.

نظریه ۷/۳۶۵۹- ۱۳۸۱/۷/۲ ا.ح.ق: همسر ایرانی تبعه خارجی و فرزندان وی که در ایران متولد شده‌اند با رعایت مقررات بند «۵» ماده ۹۷۶ قانون مدنی اساساً تبعه ایران محسوب شده و طبیعی است که همانند سایر ایرانیان حق مراجعه به کلیه دادگاه‌ها و ادارات دولتی من جمله اداره ثبت احوال را برای اخذ شناسنامه فرزندان خود دارد.

تبصره- اطفال متولد از نمایندگان سیاسی و قنسولی خارجه مشمول فقره ۴و۵ نخواهند بود.

ماده ۹۷۷ (اصلاحی ۱۳۴۸/۱۱/۲۷)- الف- هرگاه اشخاص مذکور در بند۴ ماده ۹۷۶پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام بخواهند تابعیت پدر خود را قبول کنند، باید ظرف یک سال درخواست کتبی به ضمیمه تصدیق دولت متبوع پدرشان، دایر به اینکه آنها را تبعه خود خواهد شناخت به وزارت امور خارجه تسلیم نمایند.

ب- هرگاه اشخاص مذکور در بند۵ ماده ۹۷۶ پس از رسیدن به سن ۱۸سال تمام بخواهند به تابعیت پدرخود باقی بمانند باید ظرف یک‌سال درخواست کتبی به ضمیمه تصدیق دولت متبوع پدرشان دایر به این که آنها را تبعه خود خواهند شناخت، به وزارت امور خارجه تسلیم نمایند.

ماده ۹۷۸- نسبت به اطفالی که در ایران از اتباع دولی متولد شده‌اند که در مملکت متبوع آنها اطفال متولد از اتباع ایرانی را به موجب مقررات، تبعه خود محسوب داشته و رجوع آنها را به تبعیت ایران منوط به اجازه می‌کنند، معامله متقابله خواهد شد.

ماده ۹۷۹- اشخاصی که دارای شرایط ذیل باشند می‌توانند تابعیت ایران را تحصیل کنند:

۱- به سن هجده سال تمام رسیده باشند.

۲- پنج سال اعم از متوالی یا متناوب در ایران ساکن بوده باشند.

۳- فراری از خدمت نظامی نباشند.

۴- در هیچ مملکتی به جنحه مهم یا جنایت غیر سیاسی محکوم نشده باشند.

در مورد فقره دوم این ماده، مدت اقامت در خارجه برای خدمت دولت ایران در حکم اقامت در خاک ایران است.

ماده ۹۸۰ (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴)- کسانی که به امور عام المنفعه ایران خدمت و یا مساعدت شایانی کرده باشند و همچنین اشخاصی که دارای عیال ایرانی هستند و از او اولاد دارند و یا دارای مقامات عالی علمی و متخصص در امور عام المنفعه می‌باشند و تقاضای ورود به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران را می‌نمایند در صورتی که دولت ورود آنها را به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران صلاح بداند، بدون رعایت شرط اقامت ممکن است با تصویب هیات وزیران به تابعیت ایران قبول شوند.

ماده ۹۸۱- به موجب قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰/۸/۱۴ حذف شده است.

ماده ۹۸۲- اشخاصی که تحصیل تابعیت ایرانی نموده یا بنمایند از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر است بهره‌مند می‌شوند، لیکن نمی‌توانند به مقامات زیر نائل گردند:

۱- ریاست جمهوری و معاونین او.

۲- عضویت در شورای نگهبان و ریاست قوه قضائیه.

۳- وزارت و کفالت وزارت و استانداری و فرمانداری.

۴- عضویت در مجلس شورای اسلامی.

۵-عضویت شوراهای استان و شهرستان و شهر.

۶- استخدام در وزارت امور خارجه و نیز احراز هر گونه پست و یا ماموریت سیاسی.

۷- قضاوت.

۸- عالی ترین رده فرماندهی در ارتش و سپاه و نیروی انتظامی.

۹- تصدی پست‌های مهم اطلاعاتی و امنیتی.

ماده ۹۸۳- درخواست تابعیت باید مستقیماً یا به توسط حکام یا ولات به وزارت امورخارجه تسلیم شده و دارای منضمات ذیل باشد:

۱- سواد مصدق اسناد هویت تقاضا کننده و عیال و اولاد او.

۲- تصدیق نامه نظمیه دائر به تعیین مدت اقامت تقاضا کننده در ایران و نداشتن سوء سابقه و داشتن مکنت کافی یا شغل معین برای تأمین معاش.

وزارت امور خارجه در صورت لزوم اطلاعات راجع به شخص تقاضا کننده را تکمیل و آن را به هیأت وزراء ارسال خواهد نمود تا هیأت مزبور در قبول یا رد آن تصمیم مقتضی اتخاذ کند، در صورت قبول شدن تقاضا سند تابعیت به درخواست کننده تسلیم خواهد شد.

ماده ۹۸۴- زن و اولاد صغیرکسانی که بر طبق این قانون تحصیل تابعیت ایران می‌نمایند، تبعه دولت ایران شناخته می‌شوند، ولی زن در ظرف یک سال از تاریخ صدور سند تابعیت شوهر و اولاد صغیر در ظرف یک سال از تاریخ رسیدن به سن هجده سال تمام می‌توانند اظهاریه کتبی به وزارت امور خارجه داده و تابعیت مملکت سابق شوهر و یا پدر را قبول کند؛ لیکن به اظهاریه اولاد اعم از ذکور و اناث باید تصدیق مذکور در ماده ۹۷۷ ضمیمه شود.[۷۶]

ماده ۹۸۵- تحصیل تابعیت ایرانی پدر به هیچ وجه درباره اولاد او که در تاریخ تقاضانامه به سن هجده سال تمام رسیده اند، موثر نمی‌باشد.

ماده ۹۸۶- زن غیر ایرانی که در نتیجه ازدواج، ایرانی می‌شود می‌تواند بعد از طلاق یا فوت شوهر ایرانی به تابعیت اول خود رجوع نماید، مشروط بر اینکه وزارت امور خارجه را کتباً مطلع کند. ولی هر زن شوهر مرده که از شوهر سابق خود اولاد دارد نمی‌تواند مادام که اولاد او به سن هجده سال تمام نرسیده از این حقّ استفاده کند و در هر حال، زنی که مطابق این ماده تبعه خارجه می‌شود، حقّ داشتن اموال غیر منقوله نخواهد داشت، مگر در حدودی که این حقّ به اتباع خارجه داده شده باشد و هرگاه دارای اموال غیرمنقول بیش از آنچه که برای اتباع خارجه داشتن آن جایز است بوده یا بعداً به ارث، اموال غیرمنقولی بیش از آن حد به او برسد، باید در ظرف یک سال از تاریخ خروج از تابعیت ایران یا دارا شدن ملک در مورد ارث مقدار مازاد را به نحوی از انحاء به اتباع ایران منتقل کند و الاّ اموال مزبور با نظارت مدعی العموم محل به فروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش، قیمت به آنها داده خواهد شد.[۷۷]

ماده ۹۸۷ (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴)- زن ایرانی که با تبعه خارجه مزاوجت می‌نماید به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند مگر این که مطابق قانون مملکت زوج، تابعیت شوهر به واسطه وقوع عقد ازدواج به زوجه تحمیل شود ولی در هر صورت بعد از وفات شوهر و یا تفریق، به صرف تقدیم درخواست به وزارت امور خارجه به انضمام ورقه تصدیق فوت شوهر و یا سند تفریق، تابعیت اصلیه زن با جمیع حقوق و امتیازات راجع به آن مجدداً به او تعلق خواهد گرفت.[۷۸]

تبصره ۱ (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴)- هرگاه قانون تابعیت مملکت زوج، زن را بین حفظ تابعیت اصلی و تابعیت زوج مخیر بگذارد در این مورد زن ایرانی که بخواهد تابعیت مملکت زوج را دارا شود و علل موجهی هم برای تقاضای خود در دست داشته باشد، به شرط تقدیم تقاضانامه کتبی به وزارت امور خارجه، ممکن است با تقاضای او موافقت گردد.

تبصره ۲ (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴)- زن‌های ایرانی که بر اثر ازدواج تابعیت خارجی را تحصیل می‌کنند حقّ داشتن اموال غیر منقول را در صورتی که موجب سلطه اقتصادی خارجی گردد ندارند. تشخیص این امر با کمیسیونی متشکل از نمایندگان وزارتخانه‌های امور خارجه و کشور و اطلاعات است. مقررات ماده ۹۸۷ و تبصره‌های آن در قسمت خروج ایرانیانی که تابعیت خود را ترک نموده‌اند شامل زنان مزبور نخواهد بود.[۷۹]

ماده ۹۸۸ (اصلاحی ۱۳۴۸/۱۰/۱۱)- اتباع ایران نمی‌توانند تبعیت خود را ترک کنند مگر به شرایط ذیل: ۱- به سن ۲۵ سال تمام رسیده باشند.

۲- هیأت وزراء خروج از تابعیت آنان را اجازه دهد.

---

[۷۶]- **نظریه ۷/۱۸۹۸- ۱۳۵۹/۱۰/۱۷ا.ح.ق:** با رجوع متقاضی به تابعیت اصلی ایرانی خود و قبول این تقاضا بر حسب ملاک ماده ۹۸۴ قانون مدنی و قیاس اولویت، اولاد صغیر تبعاً به تابعیت ایران درخواهند آمد، زیرا ماهیت رجوع به تابعیت اصلی همان تحصیل تابعیت جدید با امتیازات بیشتر است و در موردی که مطابق ماده مذکور، در تحصیل تابعیت ابتدایی ایران اولاد صغیر به تابعیت ایران درآیند در مورد رجوع به تابعیت اصلی ایرانی اولاد صغیر به طریق اولی باید به تابعیت ایران درآیند.

[۷۷]- **نظریه ۷/۴۸۶۵- ۱۳۷۸/۷/۱۱ا.ح.ق:** مواد ۹۸۶ به بعد قانون مدنی صرفاً ناظر به مالکیت اموال غیرمنقول است و شامل سرقفلی و حق کسب و پیشه که ناشی از روابط استیجاری است نمی‌شود.

[۷۸]- **نظریه ۷/۴۳۴۰- ۱۳۷۳/۷/۶ا.ح.ق:** زن ایرانی که همسر خارجی دارد چنانچه به تابعیت ایرانی باقی باشد ماترک او طبق قانون ایران بین ورثه اش تقسیم می‌شود. ولی اگر تابعیت شوهر را پذیرفته باشد مایملک او طبق قانون کشور متبوع شوهر خواهد بود.

[۷۹]- **نظریه ۷/۴۴۷۵- ۱۳۸۱/۵/۲۲ا.ح.ق:** ازدواج زن ایرانی با مرد تبعه بیگانه موکول به اجازه دولت است و زوج تبعه بیگانه در صورت عدم رعایت مقررات مذکور قابل تعقیب و مجازات می‌باشد و این به معنای عدم صحت نکاح نیست.

نظریه ب.ش- ۱۳۴۵/۹/۶ا.ح.ق: درخواست ترک تابعیت محجور از طرف قیم منع قانونی نداشته بلکه با روح ماده ۷۹ ق.ا.ح سازگار است.

نظریه ۷/۲۷- ۱۳۶۰/۱/۱۷ا.ح.ق: مستنبط از بند ۶ ماده ۹۷۶ قانون مدنی این است که زن ایرانی که همسر ایرانی داشته باشد مادام که شوهرش در تابعیت ایران باقی است نمی‌تواند رأساً و مستقلاً درخواست خروج از تابعیت ایران را بنماید , اما اگر شوهر از تابعیت ایران خارج شده باشد زن می‌تواند بر طبق ماده ۹۸۸ قانون مدنی درخواست خروج از تابعیت ایران بنماید و این درخواست باید مورد قبول هیأت وزیران واقع شود.

۳- قبلاً تعهد نمایندکه در ظرف یک سال از تاریخ ترک تابعیت حقوق خود را بر اموال غیرمنقول که در ایران دارا می‌باشند و یا ممکن است بالوراثه دارا شوند ولو قوانین ایران اجازه تملک آن را به اتباع خارجه بدهد، به نحوی از انحاء به اتباع ایرانی منتقل کنند. زوجه و اطفال کسی که برطبق این ماده ترک تابعیت می‌نمایند اعم از اینکه اطفال مزبور صغیر یا کبیر باشند از تابعیت ایرانی خارج نمی‌گردند مگر اینکه اجازه هیأت وزراء شامل آنها هم باشد.

۴- خدمت تحت السلاح خود را انجام داده باشند.

تبصره الف (اصلاحی ۱۳۴۸/۱۱/۲۷)- کسانی که بر طبق این ماده مبادرت به تقاضای ترک تابعیت ایران و قبول تابعیت خارجی می‌نمایند علاوه بر اجرای مقرراتی که ضمن بند (۳) از این ماده درباره آنان مقرر است، باید ظرف مدت سه ماه از تاریخ صدور سند ترک تابعیت، از ایران خارج شوند. چنانچه ظرف مدت مزبور خارج نشوند مقامات صالحه امر به اخراج آنها و فروش اموالشان صادرخواهند نمود و تمدید مهلت مقرر فوق حداکثر تا یک سال، موکول به موافقت وزارت امور خارجه می‌باشد.

تبصره ب (الحاقی ۱۳۴۸/۱۱/۲۷)- هیأت وزیران می‌تواند ضمن تصویب ترک تابعیت زن ایرانی بی شوهر، ترک تابعیت فرزندان او را نیز که فاقد پدر و جد پدری هستند و کمتر از ۱۸ سال تمام دارند و یا به جهات دیگری محجورند اجازه دهد. فرزندان زن مذکور نیز که به سن ۲۵ سال تمام نرسیده باشند، می‌توانند به تابعیت از درخواست مادر، تقاضای ترک تابعیت نمایند.

ماده ۹۸۹- هر تبعه ایرانی که بدون رعایت مقررات قانونی بعد از تاریخ ۱۲۸۰ شمسی، تابعیت خارجی تحصیل کرده باشد، تبعیت خارجی او کان لم یکن بوده و تبعه ایران شناخته می‌شود ولی درعین حال کلیه اموال غیرمنقوله او با نظارت مدعی العموم محل به فروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش، قیمت آن به او داده خواهد شد و به علاوه از اشتغال به وزارت و معاونت وزارت و عضویت مجالس مقننه و انجمن‌های ایالتی و ولایتی و بلدی و هرگونه مشاغل دولتی محروم خواهد بود.[۸۰]

تبصره (الحاقی ۱۳۳۷/۱۱/۱۱)- هیأت وزیران می‌تواند، بنا به مصالحی به پیشنهاد وزارت امورخارجه تابعیت خارجی مشمولین این ماده را به رسمیت بشناسد.[۸۱] به این گونه اشخاص با موافقت وزارت امور خارجه اجازه ورود به ایران یا اقامت می‌توان داد.

ماده ۹۹۰- از اتباع ایران، کسی که خود یا پدرشان موافق مقررات، تبدیل تابعیت کرده باشند و بخواهند به تبعیت اصلیه خود رجوع نمایند، به مجرد درخواست، به تابعیت ایران قبول خواهند شد مگر آنکه دولت تابعیت آنها را صلاح نداند.

ماده ۹۹۱ (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴)- تکالیف مربوط به اجرای قانون تابعیت و اخذ مخارج دفتری در مورد کسانی که تقاضای تابعیت یا ترک تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران و تقاضای بقاء بر تابعیت اصلی را دارند به موجب آیین‌نامه ای که به تصویب هیات وزیران خواهد رسید معین خواهد شد.

کتاب سوم: در اسناد سجل احوال

ماده ۹۹۲- سجل احوال هر کس به موجب دفاتری که برای این امرمقرر است معین می‌شود.

ماده ۹۹۳- امور ذیل باید در ظرف مدت و به طریقی که به موجب قوانین یا نظامات مخصوصه مقرر است به دائره سجل احوال اطلاع داده شود:

۱- ولادت هر طفل و همچنین سقط هر جنین که بعد از ماه ششم از تاریخ حمل واقع شود.

۲- ازدواج اعم از دائم و منقطع.

۳- طلاق اعم از بائن و رجعی و همچنین بذل مدت.

---

[۸۰]- **نظریه ۷/۱۶۰۱- ۱۳۷۲/۳/۱۶ا.ح.ق:** با توجه به مقررات مواد ۹۷۶ و ۹۸۸ و ۹۸۹ قانون مدنی مادام که ایرانیان مذکور در استعلام از دولت جمهوری اسلامی ایران تقاضای ترک تابعیت ننمایند و ترک تابعیت آنها مطابق مقررات قانون مدنی به تصویب دولت ایران نرسد نامبردگان ایرانی بوده و قوانین ایران درباره آنها حاکم و جاری خواهد بود و صرف قبول تابعیت دولت کانادا به تنهایی مانع اجراء قوانین ایران درباره اتباع خود نمی‌باشد.

نظریه ۷/۴۳۸۳- ۱۳۷۳/۷/۲۷ا.ح.ق: نظر به این که در قوانین مربوطه مباشر فروش مال غیرمنقول موضوع ماده ۹۸۹ قانونی مدنی مشخص نشده است به نظر می‌رسد، با استفاده از ملاک بند «ج» ماده یک و ماد ه ۴ آیین‌نامه استملاک اتباع خارجه ادارات ثبت اسناد، با اعلام دولت و با نظارت مستقیم دادستان می‌توانند به نحو مذکور در بند «ج» اقدام به فروش نمایند. در خصوص کنترل اجراء تعهد خروج از کشور چون امور مربوط به اتباع کشور ایران که قصد دارند تابعیت کشور دیگری را بپذیرند، مرجع قبول تعهد و اقدام وزارت امور خارجه است بدیهی است که کنترل اجراء تعهد نیز با وزارت امور خارجه خواهد بود.

[۸۱]- **نظریه ۷/۶۲۶۶- ۱۳۸۱/۷/۳ا.ح.ق:** ترک تابعیت و تبدیل تابعیت مذکور در قانون مدنی، غیر از کسب تابعیت مضاعف و داشتن تابعیت مضاعف است و نظر به اینکه مقررات ترک تابعیت و تبدیل تابعیت را نمی‌توان به وضعیت کسانی که دارای تابعیت مضاعف هستند تسری داد، ایرانیانی را که با حفظ تابعیت اصلی خود تابعیت کشور دیگری راهم کسب کرده اندوبدین طریق دارای تابعیت مضاعف هستند نمی‌توان به عنوان ترک تابعیت از حقوق خود محروم کرد.

۴- وفات هر شخص.[۸۲]

ماده ۹۹۴- حکم فوت فرضی غایب که بر طبق مقررات کتاب پنجم از جلد دوم این قانون صادر می‌شود باید در دفتر سجل احوال ثبت شود.

ماده ۹۹۵- تغییر مطالبی که در دفاتر سجل احوال ثبت شده است ممکن نیست، مگر به موجب حکم محکمه.

ماده ۹۹۶- اگر عدم صحت مطالبی که به دایره سجل احوال اظهارشده است در محکمه ثابت گردد یا هویت کسی که در دفتر سجل احوال به عنوان مجهول الهویه قید شده است معین شود و یا حکم فوت فرضی غایب ابطال گردد، مراتب باید در دفاتر مربوطه سجل احوال قید شود.[۸۳]

ماده ۹۹۷- هرکس باید دارای نام خانوادگی باشد. اتخاذ نام‌های مخصوصی که به موجب نظامنامه اداره سجل احوال معین می‌شود، ممنوع است.

ماده ۹۹۸- هرکس که اسم خانوادگی او را دیگری بدون حقّ اتخاذ کرده باشد می‌تواند اقامه دعوی کرده و در حدود قوانین مربوطه تغییر نام خانوادگی غاصب را بخواهد. اگر کسی نام خانوادگی خود را که در دفاتر سجل احوال ثبت کرده است مطابق مقررات مربوطه به این امرتغییر دهد، هر ذی‌نفع می‌تواند در ظرف مدت و به طریقی که در قوانین یا نظامات مخصوصه مقرر است اعتراض کند.

ماده ۹۹۹- سند ولادت اشخاصی که ولادت آنها در مدت قانونی به دایره سجل احوال اظهارشده است، سند رسمی محسوب خواهد بود.[۸۴]

ماده ۱۰۰۰- سایر مطالب راجع به سجل احوال به موجب قوانین و نظامنامه‌های مخصوصه مقرر است.

ماده ۱۰۰۱- مامورین قنسولی ایران در خارجه باید نسبت به ایرانیان مقیم حوزه مأموریت خود وظایفی را که به موجب قوانین و نظامات جاریه به عهده دوایر سجل احوال مقرر است، انجام دهند.

کتاب چهارم: در اقامتگاه

ماده ۱۰۰۲- اقامتگاه هر شخصی عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد، اگر محل سکونت شخصی غیر از مرکز مهم امور او باشد، مرکز امور او اقامتگاه محسوب است. اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آنها خواهد بود.

ماده ۱۰۰۳- هیچ کس نمی‌تواند بیش از یک اقامتگاه داشته باشد.

ماده ۱۰۰۴- تغییر اقامتگاه به وسیلهٔ سکونت حقیقی در محل دیگر به عمل می‌آید، مشروط بر اینکه مرکز مهم امور او نیز به همان محل انتقال یافته باشد.

ماده ۱۰۰۵- اقامتگاه زن شوهردار همان اقامتگاه شوهر است، معذلک زنی که شوهر او اقامتگاه معلومی ندارد و همچنین زنی که با رضایت شوهر خود و یا به اجازه محکمه مسکن علیحده اختیارکرده می‌تواند اقامتگاه شخصی علیحده نیز داشته باشد.

ماده ۱۰۰۶- اقامتگاه صغیر و محجور همان اقامتگاه ولی یا قیم آنها است.

ماده ۱۰۰۷- اقامتگاه مأمورین دولتی، محلی است که در آنجا مأموریت ثابت دارند.

---

[۸۲]- **نظریه ۷/۲۰۷۵- ۱۳۸۰/۶/۳۱ ا.ح.ق:** با انقضاء مدت در نکاح منقطع عقد منحل می‌شود و رابطه زوجیّت قطع می‌گردد و چون دیگر نکاحی وجود ندارد ذکر آن در شناسنامه جدید موردی نخواهد داشت.

[۸۳]- **نظریه ۷/۳۸۲۱- ۱۳۶۰/۱۱/۱۸ ا.ح.ق:** هر چند به موجب مادتین ۹۹۹ و ۱۲۹۳ قانون مدنی شناسنامه جزء اسناد رسمی است و با توجه به ماده ۱۲۹۲ همان قانون در مقابل اسناد رسمی فقط می‌توان ادعای جعلیت کرد یا ثابت نمود که اسناد مزبور به جهتی از جهات قانونی از اعتبار افتاده است ولی با عنایت به ماده ۹۹۶ قانون مذکور می‌توان درباره اسناد سجلی در مورد عدم صحت مطالب مندرج در دفاتر سجل احوال در دادگاه اقامه دعوی کرد بدون این که الزامی به طرح ادعای جعلیت نسبت به اسناد مذکور باشد بالنتیجه مدعی می‌تواند برای اثبات عدم صحت مطالب مندرج در شناسنامه از شهادت شهود و دلائل و امارات مؤیده استفاده نماید . مضافاً به این که به موجب مفهوم مخالف ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی دعوی مخالف با مفاد یا مندرجات سند رسمی به دلائل دیگر غیر از شهادت قابل اثبات است بنابراین اگر تقدیم کننده دادخواست به دلائل متعددی که یکی از آنها شهادت شهود باشد استناد نماید نمی‌توان بدون رسیدگی به سایر دلائل او به استناد ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی حکم به بطلان دعوی یا بی حقی او صادر نمود بلکه باید به دلائل ممکن التأثیر رسیدگی کرد و در صورت قوت آن دلائل و ثبوت حقانیت مدعی حکم به سود او صادر نمود.

[۸۴]- **نظریه ۷/۸۹۴- ۱۳۶۳/۲/۱۲ ا.ح.ق:** بر طبق ماده ۸ قانون ثبت احوال مصوب تیر ماه ۱۳۵۵ اسناد مرگ و شناسنامه و برگ ولادت و اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌ها و دفاتر ثبت کل وقایع و نام خانوادگی ازاسناد رسمی است ولی سند ولادت بر طبق ماد ه ۹۹۹ قانون مدنی وقتی سند رسمی محسوب است که ولادت در مهلت قانونی به دائره سجل احوال اظهار شده باشد و مهلت اعلام ولادت در تبصره ماده ۱۵ قانون ثبت احوال ذکر گردیده است با این کیفیت ماده ۹۹۹ قانون مدنی و ماده ۸ قانون ثبت احوال هر یک به قوت خود باقی است.

ماده ۱۰۰۸- اقامتگاه افراد نظامی که در ساخلو هستند، محل ساخلو آنها است.

ماده ۱۰۰۹- اگر اشخاص کبیرکه معمولاً نزد دیگری کار یا خدمت می‌کنند در منزل کارفرما یا مخدوم خود سکونت داشته باشند، اقامتگاه آنها همان اقامتگاه کارفرما یا مخدوم آنها خواهد بود.

ماده ۱۰۱۰- اگر ضمن معامله یا قراردادی طرفین معامله یا یکی از آنها برای اجرای تعهدات حاصله از آن معامله، محلی غیر از اقامتگاه حقیقی خود انتخاب کرده باشد، نسبت به دعاوی راجعه به آن معامله، همان محلی که انتخاب شده است، اقامتگاه او محسوب خواهد شد و همچنین است در صورتی که برای ابلاغ اوراق دعوی و احضار و اخطار محلی را غیر از اقامتگاه حقیقی خود معین کند.

کتاب پنجم: در غایب مفقود الاثر

ماده ۱۰۱۱- غایب مفقودالاثرکسی است که از غیبت او مدت بالنسبه مدیدی گذشته و از او به هیچ وجه خبری نباشد.[۸۵]

ماده ۱۰۱۲- اگر غایب مفقودالاثر برای اداره اموال خود تکلیفی معین نکرده باشد و کسی هم نباشد که قانوناً حقّ تصدی امور او را داشته باشد، محکمه برای اداره اموال او یک نفر امین معین می‌کند و تقاضای تعیین امین فقط ازطرف مدعی العموم و اشخاص ذی‌نفع در این امر قبول می‌شود.[۸۶]

ماده ۱۰۱۳- محکمه می‌تواند از امینی که معین می‌کند تقاضای ضامن یا تضمینات دیگر نماید.

ماده ۱۰۱۴- اگر یکی از وراث غایب تضمینات کافیه بدهد، محکمه نمی‌تواند امین دیگری معین نماید و وارث مزبور به این سمت معین خواهد شد.

ماده ۱۰۱۵- وظایف و مسئولیت‌های امینی که به موجب مواد قبل معین می‌گردد، همان است که برای قیم مقرر است.[۸۷]

ماده ۱۰۱۶- هرگاه هم فوت و هم تاریخ فوت غایب مفقودالاثر مسلم شود، اموال او بین وراث موجود حین الموت تقسیم می‌گردد، اگر چه یک یا چند نفر آنها از تاریخ فوت غایب به بعد فوت کرده باشد.[۸۸]

ماده ۱۰۱۷- اگر فوت غایب بدون تعیین تاریخ فوت ثابت گردد، محکمه باید تاریخی را که فوت او در آن تاریخ محقق بوده معین کند در این صورت اموال غایب بین وراثی که در تاریخ مزبور موجود بوده اند، تقسیم می‌شود.

ماده ۱۰۱۸- مفاد ماده فوق در موردی نیز رعایت می‌گردد که حکم موت فرضی غایب صادر شود.[۸۹]

---

[۸۵]- **نظریه ۷/۴۲۷۱- ۱۳۷۱/۱۰/۱ ا.ح.ق:** مسأله غائب مفقودالاثر با مجهو ل المکان بودن اصحاب دعوی تفاوت و فرق فاحش دارد و مانند هم نمی‌باشند زیرا ممکن است کسی مجهول المکان باشد ولی مفقودالاثر نباشد، مانند کسی که نامه می‌نویسد بدون تعیین آدرس خود یا تلفن می‌زند و یا این که دیگران از او خبر می‌آورند.

نظریه ۷/۷۳۰۰- ۱۳۷۷/۱۰/۱۴ ا.ح.ق: علی الاصول اشخاص ذی‌نفع در ترکه می‌توانند درخواست صدور حکم موت فرضی غایب را بنمایند.

نظریه ۷/۹۶۴- ۱۳۸۸/۰۲/۱۹ ا.ح.ق: با توجه به تعریف ق.م از غایب مفقودالاثر در ماده ۱۰۱۱ ق.م شخص مجهول‌المکان مصداق غایب مفقودالاثر نیست. از این رو مجهول‌المکان بودن زوج مانع از آن نیست که زوجه- در شرایط و موجبات قانونی- از دادگاه درخواست صدور گواهی عدم امکان سازش به منظور اجرای صیغه طلاق نماید بدیهی است در این مورد رعایت ماده ۷۳ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ الزامی است؛ اما در مورد غایب مفقودالاثر براساس مقرراتی که در مواد ۱۰۱۱ و به بعد ق.م آمده است، رفتار می‌شود.

[۸۶]- **نظریه ۷/۵۰۷۶- ۱۳۶۲/۱۰/۱۷ ا.ح.ق:** در خصوص صغار و امور مربوط به آنان چون با حضور پدر نیز جد پدری ولایت دارد در این مورد نصب امین مورد ندارد ولیکن در مورد اداره اموال غائب مفقودالاثر چون افراد غیرمحجور تحت ولایت نخواهند بود بنابراین اگر از طرف خود غائب تعیین تکلیف نشده باشد و قانوناً نیز کسی حق تصدی امور را نداشته باشد دادگاه برابر ماده ۱۰۱۲ قانون مدنی برای اداره اموال غائب اقدام به تعیین امین خواهد نمود.

نظریه ۷/۴۰۳۰- ۱۳۷۷/۹/۲۴ ا.ح.ق: در مورد شخصی که دچار بیهوشی مستمر است دادگاه به استناد مواد ۱۰۴ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۸ قانون امور حسبی با تعیین امین و عنداللزوم ناظر، تکالیف هر یک از آنان را معیّن و مشخص می‌نماید.

نظریه ۷/۱۱۴۳- ۱۳۸۳/۲/۲۶ ا.ح.ق: چنانچه نصب امین به موجب ماده ۱۰۱۲ ق.م و به منظور اداره امور و اموال غایب به عمل آید وظایف امین طبق ماده ۱۰۱۵ قانون مذکور همان است که برای قیم مقرر گردیده، لکن چنانچه به موجب ماده ۱۰۴ قانون امور حسبی، حسب تقاضای فردی که به علت کبر سن یا بیماری قادر به اداره اموال خود نباشد . امین منصوب گردد به موجب ماده ۱۲۳ همان قانون این امین به منزله وکیل عاجز بوده و احکام وکیل نسبت به او جاری است.

[۸۷]- **نظریه ۷/۷۱۹۷- ۱۳۸۲/۸/۲۶ ا.ح.ق:** با عنایت به این که نصب امین با همان هدفی به عمل می‌آید که نصب قیم صورت می‌گیرد و طبق ماده ۱۰۱۵ ق.م وظایف امین به عنوان سرپرست و قائم مقام قانونی همان است که برای قیم مقرر گردیده مضافاً به این که استفاده از فرم جهت اعلام هویت امین یا قیم یک امر قراردادی و سلیقه‌ای است زیرا معرفی امین یا قیم تعیین شده در خارج از فرم‌های تنظیمی و به صورت گواهی نیز میسر است لذا چنانچه فرم خاصی برای نصب امین موقت نباشد استفاده از فرم‌های مخصوص نصب قیم موقت بلااشکال می‌باشد.

[۸۸]- **نظریه ۷/۳۳۲۲- ۱۳۶۷/۴/۱۵ ا.ح.ق:** در قوانین و مقررات موجود، مجوزی جهت پرداخت حقوق و فوق العاده مستمر به عائله تحت تکفل کارمند دولت که مفقودالاثر گردیده وجود ندارد مگر پس از صدور حکم موت فرضی کارمند مفقودالاثر از طرف دادگاه صالح، استثنائاً چنانچه کارمند دولت در جریان جنگ تحمیلی عراق غائب مفقودالاثر گردد (در مناطقی که طبق بخشنامه دولت منطقه جنگی اعلام شده است) پس از اثبات موضوع و تأیید آن توسط دستگاه ذی ربط پرداخت حقوق و فو ق العاده مستمر کارمند مورد بحث به عائله تحت تکفل وی مستنداً به ماده واحده قانون راجع به اجازه پرداخت حقوق و فوق العاده مستمر کارکنان دولت که به اسارت رژیم مزدور عراق در آمده یا در مناطق اشغالی و جنگی باقی مانده‌اند به عائله تحت تکفل آنان مصوب ۱۳۶۰/۸/۳ بلااشکال می‌باشد.

[۸۹]- **نظریه ۷/۲۸۶- ۱۳۷۹/۱/۲۰ ا.ح.ق:** تاریخ موت فرضی باید در حکم دادگاه قید شود و طبق ماده (۳۰) قانون ثبت احوال مدرک وفات فرضی غائب مفقودالاثر حکم قطعی دادگاه است.

ماده ۱۰۱۹- حکم موت فرضی غایب در موردی صادر می‌شود که از تاریخ آخرین خبری که از حیات او رسیده است مدتی گذشته باشد که عادتاً چنین شخصی زنده نمی‌ماند.[۹۰]

ماده ۱۰۲۰- موارد ذیل از جمله[۹۱] مواردی محسوب است که عادتاً شخص غایب زنده فرض نمی‌شود:

۱- وقتی که ده سال تمام از تاریخ آخرین خبری که از حیات غایب رسیده است گذشته و در انقضاء مدت مزبور سن غایب از هفتاد و پنج سال گذشته باشد.

۲- وقتی که یک نفر به عنوانی از عناوین، جزء قشون مسلح بوده و در زمان جنگ مفقود و سه سال تمام از تاریخ انعقاد صلح بگذرد بدون اینکه خبری از او برسد. هرگاه جنگ منتهی به انعقاد صلح نشده باشد، مدت مزبور پنج سال از تاریخ ختم جنگ محسوب می‌شود.

۳- وقتی که یک نفرحین سفر بحری درکشتی بوده که آن کشتی در آن مسافرت تلف شده است و سه سال تمام از تاریخ تلف شدن کشتی گذشته باشد بدون اینکه از آن مسافر خبری برسد.[۹۲]

ماده ۱۰۲۱- در مورد فقره اخیر ماده قبل اگر با انقضاء مدت‌های ذیل که مبداء آن از روز حرکت کشتی محسوب می‌شود، کشتی به مقصد نرسیده باشد و در صورت حرکت بدون مقصد، به بندری که از آنجا حرکت کرده بر نگشته و از وجود آن به هیچ وجه خبری نباشد، کشتی تلف شده محسوب می‌شود:

الف- برای مسافرت در بحر خزر و داخل خلیج فارس یکسال.

ب- برای مسافرت در بحر عمان، اقیانوس هند، بحر احمر، بحر سفید (مدیترانه)، بحر سیاه و بحر آزوف دو سال.

ج- برای مسافرت در سایر بحار سه سال.

ماده ۱۰۲۲- اگرکسی در نتیجه واقعه‌ای به غیر آنچه در فقره ۲و۳ ماده ۱۰۲۰ مذکور است دچار خطر مرگ گشته و مفقود شده و یا در طیاره بوده و طیاره مفقود شده باشد، وقتی می‌توان حکم موت فرضی او را صادر نمود که پنج سال از تاریخ دچار شدن به خطر مرگ بگذرد بدون اینکه خبری از حیات مفقود رسیده باشد.

ماده ۱۰۲۳- در مورد مواد۱۰۲۰و۱۰۲۱و۱۰۲۲محکمه وقتی می‌تواند حکم موت فرضی غایب را صادر نماید که در یکی از جراید محل و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار تهران، اعلانی در سه دفعه متوالی هرکدام به فاصله یک ماه منتشر کرده و اشخاصی را که ممکن است از غایب خبری داشته باشند دعوت نماید که اگر خبر دارند به اطلاع محکمه برسانند. هرگاه یک سال از تاریخ اولین اعلان بگذرد و حیات غایب ثابت نشود، حکم موت فرضی او داده می‌شود.

ماده ۱۰۲۴- اگر اشخاص متعدد در یک حادثه تلف شوند فرض بر این می‌شود که همه آنها در آن واحد مرده اند. مفاد این ماده مانع از اجراء مقررات مواد ۸۷۳ و۸۷۴ جلد اول این قانون نخواهد بود.

ماده ۱۰۲۵- وراث غایب مفقودالاثر می‌توانند قبل از صدور حکم موت فرضی او نیز از محکمه تقاضا نمایند که دارائی او را به تصرف آنها بدهد،[۹۳] مشروط بر اینکه اولاً غائب مزبورکسی را برای اداره کردن اموال خود معین نکرده باشد و ثانیاً دو سال تمام از آخرین خبر غایب گذشته باشد بدون اینکه حیات یا ممات او معلوم باشد. در مورد این ماده، رعایت ماده ۱۰۲۳راجع به اعلان مدت یک سال حتمی است.

---

[۹۰]- **نظریه ۷/۶۸۱۹- ۱۳۷۶/۱۰/۱۵ا.ح.ق:** حقوق بازنشستگی تا زمان موت فرضی جزء ترکه بوده مانند سایر اموال بازمانده بر اساس ارث تقسیم می‌شود ولی بعد از فوت یا صدور حکم موت فرضی این حقوق قطع و برای بازماندگان واجد شرایط حقوق مستمری و وظیفه برقرار می‌گردد.

[۹۱]- **نظریه ۷/۵۷۹۷- ۱۳۸۷/۹/۱۷ا.ح.ق:** ماده ۱۰۲۲ ق.م ناظر به مواردی است که کسی در نتیجه واقعه‌ای دچار خطر مرگ گشته و مفقود شده و یا در طیاره بوده و طیاره مفقود شده باشد بنابراین در فرض استعلام خروج از منزل و عدم مراجعت طولانی نمی‌تواند از مصادیق این ماده باشد و چنانچه شخصی از منزل خارج شده و از تاریخ آخرین خبری که از حیات او رسیده است مدتی گذشته باشد که عادتاً چنین شخصی زنده نمی‌ماند با توجه به ماده ۱۰۱۹ ق.م و همچنین ماده ۱۰۲۰ همان قانون که از جمله مواردی را که عادتاً شخص غایب زنده فرض نمی‌شود اعلام نموده و این موارد با توجه به عبارت (... از جمله موارد...) تمثیلی است نه حصری، می‌تواند از موارد صدور حکم موت فرضی باشد.

[۹۲]- **نظریه ۷/۲۲۷۰- ۱۳۶۹/۴/۶ا.ح.ق:** ۱- اگر فردی در جنگ بوده و احتمال اسارت او برود و خبری از او نرسیده باشد برای مدتی طولانی باید طبق ماده ۱۰۱۲ و ۱۱۸۷ قانون مدنی برای تصدی و اداره اموال مولی علیه عمل شود. ۲- اگر اسیر مفقود الاثر نباشد و برای اداره اموال مولی علیه کسی را تعیین نکرده باشند در این صورت برای اداره اموال او امین موقت تعیین می‌شود . ۳- اگر اسیر مفقود الاثر نباشد و ارتباط با خارج نداشته باشد و برای اداره اموال خود کسی را تعیین نکرده باشد برای او نصب امین خواهد شد. ۴- اگر اسیر مفقود الاثر نباشد و امکان ارتباط با خارج داشته باشد و ظیفه اداره اموال بر عهده خودش می‌باشد و امکان نصب امین نیست.

[۹۳]- **نظریه ۷/۷۰۴۴- ۱۳۸۶/۱۰/۲۴ا.ح.ق:** ۱- منظور از به تصرف دادن اموال غائب مفقود الاثر به ورثه به معنی تصرف کامل است. ۲- فروش اموال منقول غائب در دو صورت جائز است ماده ۱۴۲ قانون امور حسبی و ماده ۱۴۷ قانون مذکور ۳- فروش اموال غیر منقول غائب در صورتی جایز است که نیاز به پرداخت دیون غائب یا نفقه اشخاص واجب النفقه ایشان باشد ثانیا اموال منقول غائب تکافوی پرداخت دیون و نفقه اشخاص

ماده ۱۰۲۶- در مورد ماده قبل وراث باید ضامن و یا تضمینات کافیه دیگر بدهند تا درصورت مراجعت غایب و یا در صورتی که اشخاص ثالث حقی بر اموال او داشته باشند از عهده اموال و یا حقّ اشخاص ثالث برآیند، تضمینات مزبور تا موقع صدور حکم موت فرضی غایب باقی خواهد بود.

ماده ۱۰۲۷- بعد از صدورحکم فوت فرضی نیز، اگر غایب پیدا شود، کسانی که اموال او را به عنوان وراثت تصرف کرده‌اند باید آنچه را که از اعیان یا عِوَض و یا منافع اموال مزبور حین پیدا شدن غایب موجود می‌باشد مسترد دارند.

ماده ۱۰۲۸- امینی که برای اداره کردن اموال غایب مفقود الاثر معین می‌شود باید نفقه زوجه دائم یا منقطعه که مدت او نگذشته و نفقه او را زوج تعهد کرده باشد و اولاد غایب را از دارائی غایب تأدیه نماید، در صورت اختلاف در میزان نفقه، تعیین آن به عهده محکمه است.[۹۴]

ماده ۱۰۲۹- هرگاه شخصی چهارسال تمام غایب مفقود الاثر باشد، زن او می‌تواند تقاضای طلاق کند. در این صورت با رعایت ماده ۱۰۲۳حاکم او را طلاق می‌دهد.[۹۵]

ماده ۱۰۳۰- اگر شخص غایب پس از وقوع طلاق و قبل از انقضاء مدت عده مراجعت نماید، نسبت به طلاق حقّ رجوع دارد ولی بعد از انقضاء مدت مزبور حقّ رجوع ندارد.

کتاب ششم: در قرابت

ماده ۱۰۳۱- قرابت بر دو قسم است: قرابت نسبی و قرابت سببی.

ماده ۱۰۳۲- قرابت نسبی به ترتیب طبقات ذیل است:

طبقه اول- پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد.

طبقه دوم- اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها.

طبقه سوم- اعمام و عمات و اخوال و خالات و اولاد آنها. در هر طبقه درجات قرب و بعد قرابت نسبی به عده نسل‌ها در آن طبقه معین می‌گردد، مثلاً در طبقه اول قرابت پدر و مادر با اولاد در درجه اول و نسبت به اولاد اولاد در درجه دوم خواهد بود، و هکذا در طبقه دوم قرابت برادر و خواهر و جد و جده در درجه اول از طبقه دوم، و اولاد برادر و خواهر و جد پدر در درجه دوم از طبقه دوم خواهد بود، و در طبقه سوم قرابت عمو و دایی و عمه و خاله در درجه اول از طبقه سوم و درجه اولاد آنها در درجه دوم از آن طبقه است.

واجب النفقه را نکند. ۴- چنانچه شخص غائب بدهی داشته و اموال وی به تصرف ورثه داده شده باشد طلبکاران می‌توانند طلب خود را از ورثه که اموال غائب در تصرف آنها است مطالبه کنند. ۵- درصورتی‌که احتمال ضبط خانه غائب مفقود الاثر باشد هر یک از ورثه می‌تواند بدهی را پرداخت نموده و به میزان وجه پرداختی از مال غائب به نفع خود وصول نماید.

[۹۴]- **نظریه ۷/۶۰۵۵- ۱۳۷۳/۹/۲۹ا.ح.ق:** فروش اموال منقول غائب در دو صورت جائز است: اول در صورتی که فروش مال به منظور خرید مال دیگر بوده و به مصلحت غائب باشد و دادستان نیز اجازه دهد (ماده ۱۴۲). دوم این که فروش مال منقول برای پرداخت دین یا تأدیه نفقه اشخاص واجب النفقه غائب باشد (ماده ۱۴۷) و این احتیاج به اجازه دادستان ندارد. در مورد اموال غیرمنقول، فروش آن فقط در صورتی جائز است که اولاً نیاز به پرداخت دیون غائب یا نفقه اشخاص واجب النفقه ایشان باشد، ثانیاً اموال منقول غائب، تکافوی پرداخت دیون و نفقه اشخاص واجب النفقه را نکند.

[۹۵]- **نظریه ۷/۷۷۸- ۱۳۶۵/۲/۱۴ا.ح.ق:** کتاب پنجم قانون مدنی ماده (۱۰۱۱) به بعد و باب چهارم قانون امور حسبی ماده (۱۲۶) به بعد که معتبر و لازم الاجراء می‌باشد در مورد غائب مفقودالاثر تعیین تکلیف کرده است. بنابراین چنانچه مردی در جبهه جنگ مفقود گردد و از تاریخ غیبت وی چهار سال تمام بگذرد همسرش می‌تواند درخواست طلاق کند و دادگاه به استناد ماده (۱۰۲۹) قانون مدنی و با رعایت ماده (۱۰۲۳) این قانون، او را طلاق می‌دهد.

نظریه ۷/۲۱۶۸- ۱۳۷۳/۵/۲۳ا.ح.ق: اولاً طبق صریح ماده (۱۰۲۹) قانون مدنی هرگاه شخصی چهار سال تمام غائب مفقودالاثر باشد زوجه او می‌تواند تقاضای طلاق کند و چون در مانحن فیه شش سال تمام از غائب خبری به دست نیامده است مورد از مصادیق ماده مذکور است و تشخیص آن با قاضی رسیدگی کننده است. ثانیاً منظور از عبارت «با رعایت ماده (۱۰۲۳) حاکم او را طلاق می‌دهد ...» همان انتشار آگهی طبق ماده (۱۰۲۳) است نه صدور حکم موت فرضی، زیرا بین حکم موت فرضی و طلاق زوجه غائب مفقودالاثر فرق است به عبارت دیگر، حکم موت فرضی در صورتی صادر می‌شود که طول مدت غیبت به اندازه‌ای باشد که زنده بودن شخص در آن مدت قاعدتاً ممکن نیست ماده (۱۰۱۹) و انقضاء مدت چهار سال در هیچ موردی برای صدور حکم موت فرضی کافی شناخته نشده و قرینه عدم حیات هم ذکر نگردیده است. ثالثاً بند «۱» ماده ۱۰۲۰ قانون مدنی یکی از موارد موت فرضی را بیان می‌کند و ارتباط با ماده (۱۰۲۹) راجع به غائب مفقو دالاثر ندارد و همان طور که در بالا تشریح شد بین موت فرضی و غائب مفقودالاثر فرق است و اجراء بند یاد شده در خصوص ماده (۱۰۲۹) منتفی است.

نظریه ۷/۹۹۷- ۱۳۸۰/۳/۸ا.ح.ق: طلاق در موارد خاصه از قبیل عسر و حرج و غائب مفقودالاثر به وسیله حاکم انجام می‌شود و حاکم کسی است که توسط ریاست قوﷺ ه قضائیه به این منظور تعیین و منصوب شده باشد و صیغه طلاق را طبق قاعده الحاکم ولی الممتنع شخصاً به ولایت جاری می‌نماید.

نظریه ۷/۴۰۶۷- ۱۳۸۰/۶/۳۱ا.ح.ق: اگر منظور از مجهو ل المکان بودن زوج، مفقودالاثر بودن او باشد، برای رسیدگی به تقاضای اصدار حکم طلاق زوجه وی، رعایت تشریفات مادتین ۱۰۲۹ و ۱۰۲۳ قانون مدنی لازم است، این طلاق به وسیله حاکم دادگاه انجام پذیراست و نوع آن به صراحت ماده ۱۰۳۰ قانون مدنی رجعی است لکن عده آن مانند عده وفات است (ماده ۱۱۵۶ همان قانون).

نظریه ۷/۱۵۵۷- ۱۳۸۱/۲/۱۹ا.ح.ق: در مورد ماده ۱۰۲۹ ق.م حاکم دادگاه باید صیغه طلاق را جاری نماید و لفظ صیغه مذکور همانست که در شرع انور مقرر شده است.

ماده ۱۰۳۳- هرکس در هرخط و به هر درجه که با یک نفر قرابت نسبی داشته باشد، درهمان خط و به همان درجه قرابت سببی با زوج یا زوجهٔ او خواهد داشت. بنابراین، پدر و مادر زن یک مرد اَقرِبای درجه اول آن مرد و برادر و خواهر شوهر یک زن از اَقرِبای سببی درجه دوم آن زن خواهند بود.[۹۶]

کتاب هفتم: در نکاح و طلاق[۹۷]

باب اول: در نکاح

فصل اول: در خواستگاری[۹۸]

ماده ۱۰۳۴- هر زنی را که خالی از موانع نکاح باشد می‌توان خواستگاری نمود.

ماده ۱۰۳۵- وعده ازدواج ایجاد علقه زوجیت نمی‌کند، اگر چه تمام یا قسمتی از مَهریه که بین طرفین برای موقع ازدواج مقررگردیده، پرداخته شده باشد. بنابراین، هر یک از زن و مرد مادام که عقد نکاح جاری نشده، می‌تواند از وصلت امتناع کند و طرف دیگر نمی‌تواند به هیچ وجه او را مجبور به ازدواج کرده و یا از جهت صرف امتناع از وصلت مطالبهٔ خسارتی نماید.

ماده ۱۰۳۶- به موجب قانون اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴ حذف شده است.[۹۹]

ماده ۱۰۳۷- هر یک از نامزدها می‌تواند در صورت به هم خوردن وصلت منظور، هدایائی را که به طرف دیگر یا اَبَوَین او برای وصلت منظور داده است مطالبه کند. اگرعین هدایا موجود نباشد مستحق قیمت هدایائی خواهد بودکه عادتاً نگاه داشته می‌شود، مگر اینکه هدایا بدون تقصیر طرف دیگر تلف شده باشد.[۱۰۰]

ماده ۱۰۳۸- مفاد ماده قبل، ازحیث رجوع به قیمت در موردی که وصلت منظور در اثر فوت یکی از نامزدها بهم بخورد مجری نخواهد بود.

ماده ۱۰۳۹- به موجب قانون اصلاحی (۱۳۷۰/۸/۱۴) حذف شده است.

ماده ۱۰۴۰- هر یک از طرفین می‌تواند برای انجام وصلت منظور از طرف مقابل تقاضا کندکه تصدیق طبیب به صحت از امراض مسری مهم، از قبیل سفلیس و سوزاک و سل ارائه دهد.

فصل دوم: قابلیت صحی برای ازدواج

---

[۹۶]- **نظریه ۹۳۰۸- ۱۳۴۱/۱۰/۲۴ا.ح.ق:** نظر به ماده ۱۰۳۳ ق.م هر چند هر یک از دو خواهران با شوهر خواهر دیگر خویشی سببی از درجه دوم دارند مع ذلک میان دو باجناق قانوناً خویشی نیست.

[۹۷]- **نظریه ۷/۳۶۶۹- ۱۳۷۷/۵/۱۸ا.ح.ق:** حکم قطعی به طلاق مدت ندارد ولی گواهی قطعی شده عدم سازش دارای سه ماه مهلت است.

نظریه ۷/۴۵۴۰- ۱۳۸۲/۶/۳۰ا.ح.ق: حق طلاق برای زن یا مرد از جمله حقوق مدنی است که قابل اسقاط نمی‌باشد النهایه چنانچه توافق بر مبنای سلب حق طلاق از زوجه باشد و مشارالیها در صدد طلاق برآید و موفق به طلاق شود، زوج نیز می‌تواند تقاضای اعاده وضع و انتقال مجدد سه دانگ مشاع ملک مذکور را به خود از دادگاه بخواهد. منظور از تأمین مناسب دربند «ب» ماده ۳۸۶ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ تأمینی است که با توجه به ارزش محکوم به، قرائن و امارات موجود در پرونده و خساراتی که احتمالاً بر اثر تأخیر در اجرای حکم به وجود آید، برای جبران آن کافی باشد. در مورد طلاق نیز محکوم علیه که تقاضای فرجام خواهی کرده برای جلوگیری از اجرای طلاق باید تأمین مذکور را بسپارد.

[۹۸]- **نظریه ۷/۳۹۰۶- ۱۳۶۹/۵/۲۱ا.ح.ق:** حکم به ثبت واقعه ازدواج معمولا موقعی صادر می‌شود که وقوع ازدواج غیررسمی محرز شده باشد.

نظریه ۷/۳۱۵۳- ۱۳۸۲/۱۱/۲ا.ح.ق: در صورتی که رابطه زوجیت (ازدواج دوم) با اقرار طرفین یا دلائل دیگر بر دادگاه محرز شود، دادگاه حکم بر ثبت واقعه ازدواج صادر و سردفتر مکلف است طبق دستور و مدلول رای دادگاه اقدام نماید

نظریه ۷/۹۰۵۳- ۱۳۸۲/۱۱/۲ا.ح.ق: با توجه به این که رأی دادگاه مبنی بر الزام زوج به ثبت واقعه ازدواج دائم صرفاً جنبه اعلامی ندارد و موضوع آن انجام عمل از جانب محکوم علیه می‌باشد، مشمول صدر ماده ۴ قانون اجرای احکام مدنی و مستلزم صدور اجرائیه است. چنانچه محکوم علیه الزام به انجام عمل شده باشد اما از انجام آن امتناع نماید، با عنایت به مواد ۴ و ۳۴ و ۴۱ قانون اجرای احکام مدنی و ملاک ماده ۱۴۵ همان قانون، دادگاه به قائم مقامی محکوم علیه نماینده ای را به دفترخانه معرفی خواهد نمود تا دفتر ثبت ازدواج را امضا کند.

[۹۹]- **نظریه ۷/۶۴۴- ۱۳۸۴/۲/۵ا.ح.ق:** هر چند ماده ۱۰۳۶ ق.م حذف شده است ولی این امر مانع از آن نیست که در صورت ورود خسارت و اثبات آن، هر یک از طرفین نتوانند نسبت به مطالبه خسارت وارده از باب تسبیب اقدام نمایند.

[۱۰۰]- **نظریه ۷/۷۹۱۱- ۱۳۷۳/۱۱/۱۶ا.ح.ق:** هدایایی که اقوام زوجین به خاطر ازدواج به آنان می‌دهند، عرفاً مال مشترک آن‌ها است مگر هدایایی که توسط زوج شخصاً یا به وسیله بستگان نزدیک مانند پدر و مادر و خواهر و برادر به زوجه داده می‌شود که متعلق به زوجه است، همچنین هدایایی که عرفاً یا برحسب قرائن متعلق آن‌ها به احد از زوجین محرز باشد.

نظریه ۷/۲۰۶- ۱۳۷۵/۱/۱۸ا.ح.ق: چنانچه احراز شود که تحویل طلا و جواهرات خریداری شده برای زوجه یا زوج به عنوان هبه یا عاریه در اختیار طرف مقابل گذاشته شده است در صورت اول با توجه به ماده (۸۰۳) قانون مدنی و رعایت بندهای ذیل آن و در صورت دوم با در نظر گرفتن مقررات مربوط به عاریت قابل استرداد است. اما اگر ثابت شود که اشیای مذکور به صورت هبه معوض رد و بدل شده است در این صورت قابل استرداد نخواهد بود.

نظریه ۷/۷۹۲۶- ۱۳۸۰/۸/۲۶ا.ح.ق: پرداخت شیربها از ناحیه داماد یا خانواده‌اش به عروس مشمول ماده ۱۰۳۷ قانون مدنی است و لذا با انجام نشدن ازدواج قابل استرداد است.

نظریه ۷/۳۷۹۶- ۱۳۸۳/۵/۱۵ا.ح.ق: ماده ۱۰۳۷ ق.م مربوط به قبل از ازدواج است و شامل بعد از ازدواج نیست.

نظریه ۷/۶۹۷۲- ۱۳۸۵/۹/۱۳ا.ح.ق: شیربها از موارد شمول مقررات ماده ۱۰۳۷ قانون مدنی است.

ماده ۱۰۴۱ (اصلاحی ۱۳۸۱/۴/۱) - عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط مصلحت با تشخیص دادگاه صالح. اصلاحی[۱۰۱]

ماده ۱۰۴۲- به موجب قانون اصلاحی (۱۳۷۰/۸/۱۴) حذف شده است.

ماده ۱۰۴۳ (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴) - نکاح دختر باکره اگر چه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه‌ی پدر یا جد پدری او است[۱۰۲] و هر گاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند[۱۰۳]، اجازه‌ی او ساقط و در این صورت دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مَهری که بین آنها قرار داده شده، پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی اص[۱۰۴] به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید.[۱۰۵]

---

[۱۰۱]- **نظریه ۷/۲۶۸۳- ۱۳۷۰/۱۱/۱۷ ا.ح.ق:** مقرراتی که اجازه دهد اقرار پدر مجوز ثبت واقعه ازدواج در اسناد سجلی باشد وجود ندارد بناءاً علی هذا، دختر و پسری که پس از رسیدن به سن بلوغ به طریق عادی و مطابق موازین شرعی ازدواج کرده‌اند، قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام هم می‌توانند در خصوص مورد اقرارنامه رسمی تنظیم کنند.

[۱۰۲]- **نظریه ۷/۲۳۰۲- ۱۳۷۶/۵/۲۸ ا.ح.ق:** مسائل راجع به نکاح و طلاق، قواعد مسلمه متداوله در مذهب ایرانیان غیرشیعه به رسمیت شناخته شده است، لذا در صورتی که طبق قواعد مسلمه متداوله در مذهب ایرانیان غیر شیعه، اجازه ولی برای ازدواج دختر لازم نباشد طبق قانون رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم مصوب ۱۳۱۲ بر طبق همان قواعد عمل خواهد شد.

نظریه ۷/۲۲۶۱- ۱۳۷۷/۱۲/۲۳ ا.ح.ق: ازدواج دوشیزه باکره بدون رضایت پدر و بدون اجازه دادگاه بنابر مستفاد از ماده ۱۰۴۳ اصلاحی ق.م صحیح نیست و چنانچه این امر در دادگاه ذی‌صلاح احراز شود حکم بر بطلان آن صادر خواهد شد و رأی وحدت رویه ۱۳۶۳/۱/۲۹ مؤید این نظر می‌باشد.

نظریه ۷/۶۰۵۶- ۱۳۸۳/۸/۱۰ ا.ح.ق: عدم ثبت ازدواج موقت جرم محسوب نمی‌شود. در موارد امکان استیذان اگر طبق قانون عمل نشود ازدواج غیر نافذ است.

نظریه ۷/۷۰۲۵- ۱۳۸۳/۹/۲۱ ا.ح.ق: ازدواج دوشیزه باکره بدون رضایت پدر و بدون اجازه دادگاه صحیح نیست . ضمناً دخول مطلقاً اعم از مشروع یانا مشروع قبل از عقد موجب سقوط ولایت پدر می‌باشد.

نظریه ۷/۶۶۸۹- ۱۳۸۵/۹/۵ ا.ح.ق: در صورتی که شخص موضوع استعلام بیشتر از ۱۵ سال سن داشته باشد در صورتی که پدر و جد پدری هر دو فوت کرده باشند کسب مجوز برای ازدواج مشارالیها ضرورتی ندارد و شخصاً می‌تواند بدون اخذ اذن مبادرت به ازدواج نماید زیرا اذن مذکور در مواد ۱۰۴۱ و ۱۰۴۳ ق.م اختصاص به پدر و جد پدری دارد و شامل زوجین سرپرست نمی‌گردد و ملاک تشخیص سن دختر شناسنامه وی می‌باشد و در صورتی که فاقد شناسنامه باشد باید به پزشکی قانونی جهت تعیین قدر متیقن سن معرفی شود، لکن چنانچه پدر طبیعی دختر تحت سرپرست (موضوع قانون مصوب سال ۱۳۵۳) مجهول المکان و یا مجهول الهویه باشد، چنانچه باکره بوده و بخواهد ازدواج کند با توجه به ملاک ماده ۱۰۴۳ ق.م باید از دادگاه خانواده که در حال حاضر جایگزین دادگاه مدنی خاص می‌باشد اجازه کسب نماید.

نظریه ۷/۱۹۹۶- ۱۳۸۶/۴/۲ ا.ح.ق: درصورتی‌که دختر بالغ باکره، ولیّ نداشته باشد یا ولیّ او محجور باشد برای ازدواج او اذن کس دیگری لازم نیست.

نظریه ۷/۷۶۶۰- ۱۳۸۶/۱۱/۱۶ ا.ح.ق: ولیّ دختر بالغ می‌تواند اعلام اجازه خود مبنی برازدواج دختر باشخص معین را به وکیل واجد صلاحیت تفویض نماید .

نظریه ۷/۶۲۱۰- ۱۳۸۷/۱۰/۷ ا.ح.ق: اذن ولی دختر جهت ازدواج طبق ماده ۱۰۴۳ ق.م اختصاص به ولی دارد و در صورت فوت یا محجور شدن ولی اذن سایر اشخاص لازم نیست.

نظریه ۷/۱۵۹۶- ۱۳۸۸/۳/۱۲ ا.ح.ق: با توجه به اطلاق ماده ۱۰۴۳ ق.م. توجهاً به رأی وحدت رویه ۱-۱۳۶۳/۱/۲۹ در صورت باکره بودن دختر، ازدواج مجدد وی نیز موقوف به اجازه پدر و پدر بزرگ است و فقط زوال بکارت موجب سقوط این اذن است . در صورت عدم دسترسی به ولی، اخذ اجازه ازدواج از دادگاه ضرورت دارد.

اذن مذکور در مواد ۱۰۴۱ و ۱۰۴۳ ق.م. اختصاص به ولیّ دختر (پدر و جد پدری) دارد و اگر دختر باکره فاقد ولی باشد برای ازدواج او اذن کس دیگر لازم نیست.

نظریه ۷/۲۸۹۹- ۱۳۸۸/۵۱۲ ا.ح.ق: درصورتی‌که دختر ثیبه باشد با توجه به رأی وحدت رویه ۱-۱۳۶۳/۱/۲۹ چون ولایت پدر یا جد پدری مطلقاً ساقط می‌شود در این فرض نیازی به اجازه نامبردگان نمی باشد، لذا نیازی به طرح دعوی اخذ اجازه از آن‌ها نمی باشد که با توجه به مقررات ماده ۱ قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۰ و ماده ۶۴۵ ق.م.ا که تکلیف ثبت واقعه ازدواج را به عهده زوج گذاشته است دعوی بایستی به طرفیت زوج اقامه گردد. البته در فرض ثیبه بودن دختر زوجین می‌توانند با توجه به مقررات ماده ۳۲ قانون ثبت احوال با تنظیم اقرار نامه رسمی در این مورد اقدام نمایند. ولی در فرض باکره بودن دختر طبق ماده ۱۰۴۳ ق .م.وی بایستی با توجه به شرایط مندرج در آن ماده به طرفیت پدر یا جد پدری اقامه دعوی نماید و دادگاه باید طبق تشریفات آیین دادرسی مدنی نسبت به موضوع رسیدگی و مبادرت به صدور حکم نماید و پس از قطعیت حکم نسبت به اجرا آن اقدام گردد. چون در غیاب یا عدم اجازه پدر و جد پدری دادگاه بایستی به جای آن‌ها اجازه ازدواج را صادر نماید بنابراین دادگاه مکلف است که در خصوص وضعیت خواستار دختر و شرایط وی تحقیق نموده ودر صورت مصلحت مبادرت به صدور حکم ازدواج مشارالیها نماید، البته این اجازه ناظر به دختر باکره است نه ثیبه.

[۱۰۳]- **نظریه ۷/۱۳۳۸- ۱۳۶۷/۲/۲۲ ا.ح.ق:** پدر یا جد پدری را نمی‌توان اجبار به دادن اجازه برای ازدواج دختر نمود لکن اگر بدون علت موجه از دادن اجازه خودداری نمایند دادگاه با توجه به قسمت اخیر ماده ۱۰۴۳ ق.م اجازه ازدواج صادر می‌نماید و ازدواج بعدی زن با همان مرد و یا مرد دیگر طبق رأی وحدت رویه شماره (۱- ۱۳۶۳/۱/۲۹ ردیف ۶۲/۶۲) هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیاز به اجازه ولی ندارد.

[۱۰۴]- **نظریه ۷/۴۱۴۵- ۱۳۷۹/۶/۵ ا.ح.ق:** ۱- چون بهاییت از اقلیت‌های شناخته شده نمی‌باشد لذا قوانین راجع به ازدواج این اشخاص مشمول قانون مدنی ایران می‌شود. ۲- ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان جایز نیست و ضمانت اجرای آن بطلان نکاح است. ۳- قانون مدنی در مورد ازدواج مرد مسلمان با زن غیر مسلمان ساکت است لذا باید از منابع فقهی استفاده کرد. ۴- با صدور حکم به اجازه ازدواج مجدد ثبت ازدواج دوم بلامانع است و همسر دوم می‌تواند از دادگاه الزام زوج را جهت ثبت ازدواج بخواهد. ۵- اگر مردی با داشتن همسر بخواهد همسر دیگری اختیار کند باید از دادگاه تحصیل اجازه نماید پس صرف رضایت همسر اول کافی برای ثبت ازدواج مجدد نیست بلکه باید از داداگاه هم تحصیل اجازه نمود. ۶- در صورتی که زن و مرد در اصل نکاح اختلافی نداشته باشند و بخواهند ازدواج خویش را رسمی کنند می‌توانند با تنظیم اقرار رسمی در یکی از دفاتر اسناد رسمی رفع اشکال نمایند.

[۱۰۵]- **نظریه ۷/۱۲۳۰- ۱۳۷۸/۵/۱۴ ا.ح.ق:** نکاح دختر باکره، اگر چه به سن بلوغ و حتی هجده سال تمام، رسیده باشد، موقوف به اجازه پدر یا جد پدری اوست و اگر پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند، اخذ اجازه از دادگاه ضرورت دارد.

نظریه ۷/۷۸۴۵- ۱۳۸۰/۹/۴ ا.ح.ق: اخذ گواهی رشد از داد گاه قبل از ۱۸ سالگی موجب تمتع از حقوق مالی است و شامل مواردی که در قانون ملاک استفاده از آنها را رسیدن به سن ۱۸ سالگی قرار داده است مانند اخذ گذرنامه یا گواهی رانندگی نمی‌شود علاوه بر آن به موجب ماده ۱۰۴۳ نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جد پدری اوست و اخذ گواهی رشد ضرورت اذن پدر را منتفی نمی‌نماید.

نظریه ۷/۸۸۶۱- ۱۳۸۵/۱۱/۲۴ ا.ح.ق: ۱- در صورت اثبات ادعای زوج نسبت به الزام زوجه به تمکین دادگاه حکم بر الزام زوجه به تمکین را صادر میکند در صورتتی که نشوز در دعوای ترک انفاق که از جانب شوهر مطرح می‌شود با احراز آن در دادگاه استحقاق زوجه به مطالبه نفقه منتفی خواهد شد. ۲- در صورتی که با وجود نکاح غیر رسمی زوجه غیر مدخوله باشد نکاح دختر بالغه باکره موقوف به اجازه پدر یا جد پدری است ثبت واقعه ازدواج مستلزم رعایت ماده ۱۰۴۳ ق.م است. ۳- اگر طلاق از موارد بائن باشد صرف نظر از اینکه مصداق یک یا چند مورد باشد با توجه به آثار حقوقی متفاوت طلاق بائن باید در حکم دادگاه قید شود.

ماده ۱۰۴۴ (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴)- در صورتی که پدر یا جد پدری در محل حاضر نباشند و استیذان از آنها نیز عادتاً غیرممکن[۱۰۶] بوده و دختر نیز احتیاج به ازدواج[۱۰۷] داشته باشد، وی می‌تواند اقدام به ازدواج نماید.

تبصره- ثبت این ازدواج در دفترخانه منوط به احراز موارد فوق دردادگاه مدنی خاص می‌باشد.[۱۰۸]

فصل سوم: در موانع نکاح

ماده ۱۰۴۵- نکاح با اقارب نسبی ذیل ممنوع است[۱۰۹] اگر چه قرابت، حاصل از شبهه یا زنا باشد:

۱- نکاح با پدر و اجداد و یا مادر و جدات هر قدرکه بالا برود.

۲- نکاح با اولاد هر قدرکه پائین برود.

۳- نکاح با برادر و خواهر و اولاد آنها تا هر قدرکه پائین برود.

۴- نکاح با عمات و خالات خود و عمات و خالات پدر و مادر و اجداد و جدات.

ماده ۱۰۴۶- قرابت رضاعی از حیث حرمت نکاح در حکم قرابت نسبی است مشروط بر اینکه:

اولاً- شیر زن از حمل مشروع حاصل شده باشد.

ثانیاً- شیر مستقیماً از پستان مکیده شده باشد.

ثالثاً- طفل لااقل یک شبانه روز و یا ۱۵دفعه متوالی شیرکامل خورده باشد بدون اینکه در بین غذای دیگر یا شیر زن دیگر را بخورد.

رابعاً- شیر خوردن طفل قبل از تمام شدن دوسال از تولد او باشد.

خامساً- مقدار شیری که طفل خورده است از یک زن و از یک شوهر باشد، بنابراین اگر طفل در شبانه روز مقداری از شیر یک زن و مقداری از شیر زن دیگر بخورد موجب حرمت نمی‌شود اگر چه شوهر آن دو زن یکی باشد و همچنین اگر زن یک دختر و یک پسر رضاعی داشته باشد که هر یک را از شیر متعلق به شوهر دیگر شیر داده باشد آن پسر و یا آن دختر برادر و خواهر رضاعی نبوده ازدواج بین آنها از این حیث ممنوع نمی‌باشد.

ماده ۱۰۴۷- نکاح بین اشخاص ذیل به واسطه مصاهره ممنوع دائمی است:

۱- بین مرد و مادر و جدات زن او از هر درجه که باشد اعم از نسبی و رضاعی.

۲- بین مرد و زنی که سابقاً زن پدر و یا زن یکی از اجداد یا زن پسر یا زن یکی از احفاد او بوده است هر چند قرابت رضاعی باشد.

۳- بین مرد با اناث از اولاد زن او از هر درجه که باشد و لو رضاعی مشروط بر اینکه بین زن و شوهر زناشوئی واقع شده باشد.

ماده ۱۰۴۸- جمع بین دو خواهر ممنوع است: اگر چه به عقد منقطع باشد.

ماده ۱۰۴۹- هیچ کس نمی‌تواند دختر برادر زن و یا دختر خواهر زن خود را بگیرد مگر با اجازه زن خود.

ماده ۱۰۵۰- هرکس زن شوهردار را با علم به وجود علقه زوجیت و حرمت نکاح و یا زنی را که در عده طلاق یا در عده وفات است، با علم به عده و حرمت نکاح برای خود عقد کند، عقد باطل و آن زن مطلقاً بر آن شخص حرام مؤبد می‌شود.[۱۱۰]

---

[۱۰۶]- **نظریه ۷/۶۰۵۶- ۱۳۸۳/۸/۱۰ا.ح.ق:** عدم ثبت ازدواج موقت جرم محسوب نمی‌شود. در موارد امکان استیذان اگر طبق قانون عمل نشود ازدواج غیر نافذ است.

[۱۰۷]- **نظریه ۷/۶۵۱۵- ۱۳۸۷/۱۰/۲۳ا.ح.ق:** تعیین موارد و مصادیق احتیاج دختر به ازدواج با دادگاه می‌باشد.

[۱۰۸]- **نظریه ۷/۲۳۰۲- ۱۳۷۴/۵/۲۸ا.ح.ق:** راجع به نکاح و طلاق، قواعد مسلمه متداوله در مذهب ایرانیان غیرشیعه به رسمیت شناخته شده است، لذا در صورتی که طبق قواعد مسلمه متداوله در مذهب ایرانیان غیر شیعه، اجازه ولی برای ازدواج دختر لازم نباشد طبق قانون رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم مصوب ۱۳۱۲ بر طبق همان قواعد عمل خواهد شد.

نظریه ۷/۲۶۶۱- ۱۳۷۶/۷/۲۳ا.ح.ق: بین مادتین ۱۰۴۴ قانون مدنی و ۶۴۵ قانون مجازات اسلامی تعارضی نیست . آنچه در ماده ۱۰۴۴ اصلاحی قانون مدنی آمده است، صحت ازدواجی است که بر طبق آن ماده بدون اذن ولی و دادگاه انجام گردیده ولی پس از تحقق آن بر عهده زوجین است که با مراجعه به دادگاه عمومی تحصیل اجازه نموده، سپس آن را در دفتر رسمی ازدواج ثبت نمایند.

[۱۰۹]- **نظریه ۷/۷۳۸۶- ۱۳۷۳/۱۱/۱ا.ح.ق:** طبق مقررات ماده ۱۱۶۷ قانون مدنی طفل متولد از زنا ملحق به زانی نمی‌شود اما این به آن معنی نیست که پدر طبیعی هیچ وظیفه و مسؤولیتی در قبال طفل ندارد بلکه به معنی آن است که از او ارث نمی‌برد و توارث بین آنان نیست و ولایتی بر او ندارد، اما مسائلی وجود دارد که در آنها این طفل فرزند محسوب می‌شود مثلاً در خصوص ازدواج، پدر یا مادر یا برادر یا خواهر او نمی‌توانند با او ازدواج نمایند و نفقه او را پدر طبیعی باید بپردازد و نیز حضانت و نگهداری از او با پدر طبیعی و واقعی است مگر این که انحطاط اخلاقی پدر صلاحیت او را در نظر دادگاه سلب کرده باشد که در آن صورت مطابق ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی باید عمل شود.

نظریه ۷/۹۱۳- ۱۳۸۳/۴/۲۴ا.ح.ق: چنانچه بین اسپرم زوج و اوول زوجه لقاح صورت گرفته باشد (چه در داخل رحم چه خارج از آن) طفل حاصل از آن ملحق به زوجین است که با عنایت به ملاک ماده ۴ قانون نحوه اهدای جنین به زوجین نابارور مصوب ۱۳۸۲/۴/۲۹، با احراز این امر و تأکید آن از سوی دادگاه خانواده صدور شناسنامه به نام پدر و مادر حقیقی (والدین صاحب جنین) بلاشکال است و اضافه می‌شود که فرزند مذکور نسبت به زنی هم که او را زاییده و مادر خونی او محسوب می‌شود محرم خواهد بود.

[۱۱۰]- **نظریه ۷/۲۳۷۶- ۱۳۶/۵/۶ا.ح.ق:** اصولاً نکاح زن شوهردار خواه صیغه عقد بالاصاله جاری شود خواه به وکالت به استناد مواد ۱۰۵۰ و ۱۰۵۱ ق.م باطل است.

ماده ۱۰۵۱- حکم مذکور در ماده فوق در موردی نیز جاری است که عقد از روی جهل به تمام یا یکی از امور مذکوره فوق بوده و نزدیکی هم واقع شده باشد، در صورت جهل و عدم وقوع نزدیکی، عقد باطل ولی حرمت ابدی حاصل نمی‌شود.[۱۱۱]

ماده ۱۰۵۲- تفریقی که با لعان حاصل می‌شود موجب حرمت ابدی است.[۱۱۲]

ماده ۱۰۵۳- عقد در حال احرام باطل است و با علم به حرمت، موجب حرمت ابدی است.

ماده ۱۰۵۴- زنای با زن شوهر دار یا زنی که در عده رجعیه است موجب حرمت ابدی است.

ماده ۱۰۵۵- نزدیکی به شبهه و زنا اگر سابق بر نکاح باشد ازحیث مانعیت نکاح در حکم نزدیکی با نکاح صحیح است ولی مبطل نکاح سابق نیست.

ماده ۱۰۵۶- اگرکسی با پسری عمل شنیع کند نمی‌تواند مادر یا خواهر یا دختر او را تزویج کند.

ماده ۱۰۵۷- زنی که سه مرتبه متوالی زوجه یک نفر بوده و مطلقه شده بر آن مرد حرام می‌شود مگر اینکه به عقد دائم به زوجیت مرد دیگری درآمده و پس از وقوع نزدیکی با او به واسطه طلاق یا فسخ یا فوت، فراق حاصل شده باشد.

ماده ۱۰۵۸- زن هر شخصی که به نه طلاق که شش تای آن عدّی است مطلقه شده باشد بر آن شخص حرام مؤبد می‌شود.

ماده ۱۰۵۹- نکاح مسلمه با غیر مسلم جایز نیست.[۱۱۳]

ماده ۱۰۶۰- ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت است.[۱۱۴]

---

[۱۱۱]- **نظریه ۷/۶۱۳۴- ۱۳۵۹/۱۲/۲۶ا.ح.ق:** وقتی از طرف دادگاه صالح حکم قطعی بر بقاء علقه زوجیت، بین زن و مردی صادر و رابطه او با مرد دوم نامشروع اعلام شود، اثر این حکم بطلان نکاح دوم است و عدم تصریح به بطلان سند رسمی نکاح دوم که غیر مشروع تشخیص داده شده است تأثیری در قضیه ندارد، زیرا مفاد آن باطل و غیر مشروع اعلام گردیده است.

نظریه ۷/۲۲۶۴- ۱۳۸۷/۴/۲۵ا.ح.ق: اولاً- تبصره ۲ ماده ۳۰۶ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ نسبت به کلیه احکام غیابی دادگاه‌ها اعم از مالی یا غیرمالی تسری دارد و حکم غیابی طلاق نیز مشمول حکم مزبور است؛ با این تذکر که در مورد طلاق تأمین مناسبی نمی‌توان گرفت و مصلحت نیست حکم غیابی طلاق قبل از ابلاغ واقعی و قطعیت اجرا شود زیرا ممکن است بعداً فسخ شود و تالی فاسد داشته باشد در هر حال اگر به موجب رأی نهایی رأی غیابی طلاق فسخ و الغاء شود ماده ۳۹ ق.ا.ا.م تعیین تکلیف نموده است. ثانیاً- طبق مواد ۱۰۵۱ و ۱۰۵۰ ق.م. عقد نکاح بعدی زوجه باطل است و چون طلاق فرع بر وقوع و صحت عقد نکاح می‌باشد، در صورت بطلان نکاح، طلاق موردی ندارد؛ اما در صورتی که زوجه با مرد دوم نزدیکی نموده باشد طبق ماده ۱۱۵۷ همان قانون باید عده طلاق نگاه دارد. ثالثاً- در خصوص فرزند با توجه به این که ماده ۱۱۶۶ ق.م تعیین تکلیف نموده براساس این ماده باید اقدام شود.

نظریه ۷/۲۵۰۰- ۱۳۸۷/۴/۲۹ا.ح.ق: با نقض حکم طلاق غیابی که پس از تجدیدنظر خواهی مورد تأیید دیوان عالی کشور قرار گرفته است وفق ماده ۲۹ ق.ا.ا.م عملیات اجرایی به دستور دادگاه اجراء کننده به حالت قبل از اجرا بر می‌گردد؛ در نتیجه نکاح دوم باطل و رابطه زوجیت زوجه با همسر اول اعاده و ابقاء می‌شود. معهذا توجهاً به ماده ۱۱۵۷ ق.م زوجه باید عده طلاق را طبق مقررات ماده ۱۱۵۲ همان قانون نگاه دارد؛ رضایت و عدم رضایت زوج دوم تأثیری در قضیه ندارد، چون نقض حکم طلاق غیابی موجب بطلان نکاح دوم شده است. نسبت به فرزندان حاصل از نکاح دوم، با عنایت به این که حاصل نزدیکی به شبهه است (هر دو طرف مشتبه بودند) کلیه آثار نکاح درست بر آن بار است حتی اگر زوجه عالماً و برخلاف واقع همسر اول خود را مجهول المکان اعلام کرده باشد.

[۱۱۲]- **نظریه ۷/۴۳۲۸- ۱۳۶۴/۷/۲۵ا.ح.ق:** لعان فقط نزد قاضی یا قضاتی واقع می‌شود که اذن مخصوص برای این کار داشته باشند.

[۱۱۳]- **نظریه ۷/۳۶۳۲- ۱۳۷۵/۷/۴ا.ح.ق:** پیروان مذهب اسماعیلیه، غیر مسلم محسوب نمی‌شوند تا مشمول حکم مقرر در ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی باشند . پیروان این مذهب مسلمان و پیرو دین مبین اسلام و حضرت رسول اکرم (ص) و خاندان آن حضرت بوده و ولایت و امامت حضرت علی بن ابی طالب (ع) و پنج امام معصوم دیگر (ع) مورد قبول آنان است.

نظریه ۷/۵۱۱۴- ۱۳۷۷/۷/۲۰ا.ح.ق: طفل ناشی از زنا در صورتی که والدین طبیعی او مسلمان باشند حکم اسلام را خواهد داشت.

نظریه ۷/۳۸۰۰- ۱۳۷۹/۵/۱۱ا.ح.ق: قانون مدنی در مورد ازدواج مرد مسلمان با زن غیر مسلمان ساکت است لذا طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی حکم قضیه را باید از منابع معتبر فقهی بدست آورد.

نظریه ۷/۱۳۵۴- ۱۳۸۳/۸/۹ا.ح.ق: گرچه در قانون مدنی از نکاح مسلم با کتابیه ذکری به میان نیامده و موضوع مسکوت است لیکن با توجه به این که در ماده ۱۰ قانون مذکور کلیه قرارداد های منعقده فی مابین را درصورتی‌که مخالف صریح قانون نباشد (که در مانحن فیه چنین است) نسبت به کسانی که آن را منعقد کرده‌اند نافذ و معتبر دانسته است و التفات به این که عقد نکاح نیز یکی از مصادیق قراردادهای مصرح در قانون مذکور می‌باشد پس بدین اعتبار حکم عام قراردادها نیز که همانا نفوذ باشد نسبت بدین نکاح تسری می‌یابد. به علاوه چنین نکاحی تحت شمول اوفوا بالعقود هم قرار دارد که از آثار نفوذ چنین نکاحی ترتب لزوم تأدیه مهر المسمی بر آن است بنابراین حسب قاعده درصورتی‌که کتابیه مورد سؤال به دادگاه جهت مطالبه مهر المسمی خود مراجعه و دادخواست تقدیم نماید بایستی خواسته اش مورد رسیدگی قرار گرفته حکم مقتضی صادر گردد. اما این که آیا چنین ازدواجی شرعی و قانونی است یا خیر؟ با توجه به این که قانون در این خصوص به طور کلی ساکت است . نمی توان عنوان خلاف قانون بر آن اطلاق نمود و راجع به شرعی بودن آن گر چه از نظر امام راحل در تحریر چنین برداشت می‌گردد که نمی‌توان به ضرس قاطع آن را غیر شرعی تلقی نمود و بر آن فتوی داد. چنانچه خود ایشان از دادن فتوی در این خصوص امتناع و تنها به کلمه احتیاط بسنده فرموده‌اند ولی چون موضوع با توجه به سکوت قانون، شرعی محض است شایسته است در این خصوص به مراجع عظام تقلید رجوع شود.

[۱۱۴]- **نظریه ۷/۴۷۸۸- ۱۳۷۰/۹/۲۶ا.ح.ق:** طبق ماده ۱۰۶۰ ق.م، ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت است ولی عکس آن یعنی ازدواج مرد ایرانی با زن تبعه خارجه مقید به اجازه دولت نیست و مسأله مصلحت و عدم مصلحت هم با این ترتیب هر چند ارتباطی به دادگاه ندارد، مورد بحث قانون واقع نشده و نتیجتاً منعی ندارد.

نظریه ۷/۶۲۲۷- ۱۳۸۲/۹/۳ا.ح.ق: در صورتی که زن و مرد هر دو تبعه دولت افغانستان باشند وفق ماده ۹۷۰ ق.م می‌توانند برای انجام امر ازدواج به نمایندگی سیاسی خود مراجعه کنند لکن اگر زن ایرانی باشد، طبق ماده ۱۰۶۰ ق.م ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجی در مواردی هم که منع قانونی ندارد موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت است؛ مع ذلک عدم تحصیل اجازه زن ایرانی جهت ازدواج با تبعه خارجی خللی به صحّت ازدواج وارد نمی‌کند.

دادگاه رسیدگی کننده به دعوای اثبات زوجیت باید به دعوی، رسیدگی و در صورت صحّت ادعا حکم به اثبات زوجیت صادر کند النهایه ثبت ازدواج در دفترخانه اسناد رسمی ازدواج موکول به کسب اجازه دولت است.

نظریه ۷/۱۶۹۱- ۱۳۸/۳/۱۰ا.ح.ق: کسب اجازه (موضوع ماده ۱۰۶۰ و ماده ۱۷ قانون ازدواج و آیین‌نامه زناشویی بانوان ایرانی با تبعه خارجی (بیگانه) مصوب سال ۱۳۴۵) شرط صحت عقد نیست.

نظریه ۷/۲۳۱۸- ۱۳۸۸/۴/۲۱ا.ح.ق: ۱- با صدور مجوز ازدواج شهروند بیگانه با تبعه ایرانی از سوی وزارت کشور منعی برای ثبت ازدواج مذکور نمی‌باشد. ۲- احراز کفالت و سرپرستی پدر و مادر به منظور بیمه شدن آنها نخست با سازمان بیمه‌ای است که شخص بیمه شده حق بیمه اش را به او پرداخت می‌کند.

ماده ۱۰۶۱- دولت می‌تواند ازدواج بعضی از مستخدمین و مأمورین رسمی و محصلین دولتی را با زنی که تبعه خارجه باشد موکول به اجازه مخصوص نماید.[۱۱۵]

فصل چهارم: شرایط صحت نکاح[۱۱۶]

ماده ۱۰۶۲- نکاح واقع می‌شود به ایجاب و قبول به الفاظی که صریحاً دلالت بر قصد ازدواج نماید.[۱۱۷]

ماده ۱۰۶۳- ایجاب و قبول ممکن است از طرف خود مرد و زن صادر شود و یا از طرف اشخاصی که قانوناً حقّ عقد دارند.

ماده ۱۰۶۴- عاقد باید عاقل و بالغ و قاصد باشد.

ماده ۱۰۶۵- توالی عرفی ایجاب و قبول شرط صحت عقد است.

ماده ۱۰۶۶- هرگاه یکی از متعاقدین یا هر دو لال باشند، عقد به اشاره از طرف لال نیز واقع می‌شود مشروط بر اینکه به طور وضوح حاکی از انشاء عقد باشد.

ماده ۱۰۶۷- تعیین زن و شوهر به نحوی که برای هیچ یک از طرفین در شخص طرف دیگر شبهه نباشد، شرط صحت نکاح است.

ماده ۱۰۶۸- تعلیق در عقد موجب بطلان است.

ماده ۱۰۶۹- شرط خیار فسخ نسبت به عقد نکاح باطل است ولی در نکاح دائم شرط خیار نسبت به صداق جایز است مشروط بر اینکه مدت آن معین باشد و بعد از فسخ مثل آن است که اصلاً مَهر ذکر نشده باشد.

ماده ۱۰۷۰- رضای زوجین شرط نفوذ عقد است[۱۱۸] و هرگاه مکره بعد از زوال کُره عقد را اجازه کند نافذ است مگر اینکه اکراه به درجه[ای] بوده که عاقد فاقد قصد باشد.

فصل پنجم: وکالت در نکاح

ماده ۱۰۷۱- هر یک از مرد و زن می‌تواند برای عقد نکاح وکالت به غیر دهد.

ماده ۱۰۷۲- در صورتی که وکالت به طور اطلاق داده شود وکیل نمی‌تواند موکله را برای خود تزویج کند مگر این که این اذن صریحاً به او داده شده باشد.

ماده ۱۰۷۳- اگر وکیل از آنچه که موکل راجع به شخص یا مَهر یا خصوصیات دیگر معین کرده تخلف کند، صحت عقد متوقف بر تنفیذ موکل خواهد بود.

ماده ۱۰۷۴- حکم ماده فوق در موردی نیز جاری است که وکالت بدون قید بوده و وکیل مراعات مصلحت موکل را نکرده باشد.

فصل ششم: در نکاح منقطع

---

[۱۱۵]- **نظریه ۷/۸۳۷۵- ۱۳۸۳/۱۱/۷ا.ح.ق:** ازدواج مرد ایرانی با زن تبعه تبگانه اگر مانع شرعی نداشته باشد صحیح است و جز در موارد خاصی که در قوانین مربوطه آمده است مانند موارد مصرحه در ماده ۱۰۶۱ قانون مدنی نیازی به اجازه دولت ندارد.

[۱۱۶]- **نظریه ۷/۵۱۲۹- ۱۳۸۷/۸/۲۰ا.ح.ق:** درخواست ثبت واقعه ازدواج دائم مجدد که بدون اجازه دادگاه واقع شده، قابلیت استماع ندارد؛ زیرا دادگاه تنها می‌تواند اجازه ازدواج مجدد بدهد و آن زمانی است که هنوز ازدواج واقع نشده است، اما پس از تحقق آن دادگاه مجوزی برای دستور ثبت آن ندارد؛ چرا که این امر به معنای نادیده گرفتن قانون است و همان گونه که ازدواج نخستین اگر به طور عادی واقع شود، نیازی به رجوع به دادگاه ندارد هر چند ثبت ازدواج مخالف قانون نیست و با تنظیم اقرارنامه می‌توان به واقعه نکاح دائم رسمیت بخشید ثبت ازدواج دوم هم که بدون اجازه دادگاه واقع شده، قابلیت استماع ندارد و نمی‌توان به آن حکم داد ولی این امر به معنای عدم صحت آن نیست و از دادگاه می‌توان تقاضای صدور حکم بر تحقق آن نمود.

[۱۱۷]- **نظریه ۷/۵۵۸۴- ۱۳۸۶/۸/۲۲ا.ح.ق:** ۱- اشخاص ثالث که معمولا ذینفع در طرح دعوی جعلیت نیستند حق طرح چنین دعوایی را نسبت به سند ازدواج ندارند. ۲- در مورد اقرار رسمی مربوط به ازدواج تا وقتی از ناحیه طرفین فسخ نشده باشد معتبر خواهد بود. ۳- اقرارنامه عادی دایر بر وقوع رابطه زوجیت نیز تا وقتی از ناحیه آنان فسخ نشده باشد معتبر خواهد بود. ۴- با وجود سند رسمی اقرار به زوجیت زوج را نمی‌توان به اتهام عدم ثبت واقعه ازدواج تحت تعقیب قرار داد . ۵- در فرضی که طرفین اقرار نمایند قصد ازدواج در بین نبوده ولی هنوز سند رسمی ازدواج با درخواست طرفین با یکی از آنها نسخ نشده باشد موضوع مشمول قانون راجع به انکار زوجیت نمی‌باشد.

[۱۱۸]- **نظریه ۷/۶۸۳- ۱۳۷۵/۳/۳ا.ح.ق:** در صورتی که با رسیدگیهای ماهوی معلوم شود که عقد ازدواج بدون رضایت خواهان در سن ۱۱ سالگی که بالغ بوده صورت گرفته است، عقد فضولی بوده و نیاز به تنفیذ دارد، همچنین است اگر ثابت شود که عقد کرهاً واقع شده است. زیرا ماده (۱۰۷۰) قانون مدنی رضای زوجین را شرط نفوذ عقد می‌داند.

ماده ۱۰۷۵- نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده باشد.[۱۱۹]

ماده ۱۰۷۶- مدت نکاح منقطع باید کاملاً معین شود.

ماده ۱۰۷۷- در نکاح منقطع احکام راجع به وراثت زن و به مَهر او همان است که در باب ارث و در فصل آتی مقرر شده است.

فصل هفتم: در مَهر

[۱۱۹]- **نظریه ۷/۲۱۱۳- ۱۳۶۲/۷/۵ا.ح.ق:** ۱. نکاح منقطع (متعه یا ازدواج موقت) به موجب ماده ۱۰۷۵ قانون مدنی ایران بر اساس ضوابط مذهب شیعه پذیرفته شده و دارای اعتبار قانونی است. ۲. مرجع صدور گواهی ازدواج موقت یا منقطع همان مرجع ثبت کننده این ازدواج و د فتر رسمی ازدواج است، چنانچه ازدواج موقت به ثبت نرسیده باشد مرجعی برای صدور گواهی رسمی وجود ندارد ولی به هرحال اختلاف مربوط باید در دادگاه صالح که در سیستم حقوقی ایران دادگاه مدنی خاص (در حال حاضر دادگاه خانواده) است مطرح گردد.

نظریه ۷/۹۳/۶۰۵- ۱۹۳/۳/۱۸ا.ح.ق: با عنایت به ماده ۱۰۷۵ قانون مدنی مبنی بر اینکه «نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده باشد» چنانچه در عقد ازدواج «مدت» ذکر شده ولو طولانی باشد «متعه» است. از طرفی به موجب ماده ۱۱۳۹ قانون مدنی، «طلاق مخصوص عقد دائم است و زن منقطعه با انقضاء مدت یا بذل آن از طرف شوهر از زوجیت خارج می‌شود» در عین حال چنانچه در مواردی زوجه منقطعه با عسر و حرج روبرو شود و این موضوع بر دادگاه ثابت گردد، در این صورت دادگاه می‌تواند با توجه به ملاک ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی حکم به اجبار زوج به بذل بقیه مدت ازدواج موقت صادر نماید.

ماده ۱۰۷۸- هرچیزی را که مالیت[۱۲۰] داشته و قابل تملک نیز باشد می‌توان مَهر قرار داد.[۱۲۱]

---

[۱۲۰]- **نظریه ۷/۱۱۸۷- ۱۳۷۶/۷/۶ا.ح.ق:** چون نکاح عقدی است لازم و جز به طریق پیش بینی شده در قانون قابل انحلال یا فسخ نیست لذا نمی‌توان مقدار مهر مقرر در حین عقد را تغییر داد، مگر در صورت نکاح جدید اما زوج هر زمان می‌تواند رأساً یا با توافق زوجه تعهُّد نماید که هنگام طلاق یا عندالمطالبه مبالغی اضافه بر مهر، به زوجه بپردازد هم چنان که زوجه نیز می‌تواند از تمام یا قسمتی از مهرش گذشت نماید یا آن را ببخشد. اضافه می‌شود هر نوع توافقی که زوجین درخصوص پرداخت زائد به مهرالمسمی یا عدم دریافت تمام یا قسمتی از آن بنمایند مشمول ماده ۱۰ ق.م بوده و برای طرفین و قائم مقام آنان لازم الوفاء است.

نظریه ۷/۱۹۴۹- ۱۳۷۹/۳/۹ا.ح.ق: با عنایت به این که استحقاق زوجه در مطالبه مهریه از عقد نکاح ناشی می‌شود و مطالبه مهریه منقول از جمله دعاوی مورد نظر قانونگذار در ماده ۱۳ ق.آ. د.م ۱۳۷۹ به نظر می‌رسد، خواهان می‌تواند با استناد به قانون مذکور دعوی مطالبه مهریه منقول را در دادگاه عمومی محل وقوع عقد نکاح اقامه نماید. رأی وحدت رویه شماره ۹ ردیف ۴ مورخ ۱۳۵۹/۳/۲۶ و بند ح ماده (۱) آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی نیز مؤید همین دریافت می‌باشد.

نظریه ۷/۱۰۹۸۲- ۱۳۸۱/۱۲/۶ا.ح.ق: چنانچه در سند ازدواج قید گردد که مهریه «دوازده عدد سکه پنج بهار آزادی به نام دوازده امام (ع) به ارزش یک میلیون و چهارصد و پنجاه هزار ریال»، به نظر می‌رسد آنچه مورد نظر طرفین عقد در خصوص میزان مهریه بوده، سکه بهار آزادی و تعیین بها به منظور تعیین ارزش برابری میزان مهریه به قیمت روز تنظیم سند ازدواج بوده است لذا زوجه حق مطالبه سکه را خواهد داشت.

با توجه به عبارت «دوازده سکه طلای پنج بهار آزادی» به نظر می‌رسد میزان مهریه شصت سکه یک بهار آزادی یعنی (۶۰= ۵ × ۱۲) باشد درصورت اقرار زوجه به دریافت هزینه حج و کربلا و بری شدن ذمه مدیون از این حیث، دیگر حقی برای زوجه در مطالبه هزینه سفر حج و کربلا باقی نمانده تا به قیمت روز قابل مطالبه باشد.

نظریه ۷/۲۸۸۶- ۱۳۸۲/۴/۲ا.ح.ق: طبق ماده ۱۰۸۰ ق.م تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است و چون نکاح یک معامله و مغابنه نیست ممکن است میزان مهرالمسمی بسیار کمتر از میزان مهرالمثل زوجه و یا بسیار بیشتر از آن مورد تراضی طرفین قرار گیرد که در صورت اول زوجه و در صورت دوم زوج نمی‌تواند به عنوان غبن در مقام فسخ مهر برآید.

نظریه ۷/۴۰۱۳- ۱۳۸۲/۵/۱۹ا.ح.ق: در سند (قباله) ازدواج، در قسمت مربوط به مهریه معمولاً و مفاداً نوشته می‌شود که مهریه زوجه فلان مبلغ و بر ذمه زوج است که عندالمطالبه باید به زوجه بپردازد و ذیل آن را زوج (متعهد) و زوجه (متعهدلها) امضا می‌کنند. حال اگر پدر زوج هم ذیل آن را بدون قید و شرط امضا کند، هیچ تعهدی را عهده دار نشده و امضای وی در حد امضای یک شاهد می‌تواند معتبر باشد. به بیان دیگر، امضای مزبور، پدر زوج را ضامن پرداخت دین زوج نمی‌کند زیرا سند مزبور در زمره اسناد و اوراق تجاری نظیر برات و سفته نیست.

نظریه ۷/۶۷۱۸- ۱۳۸۲/۸/۶ا.ح.ق: در صورتی که زوجه مطالبه تعدادی سکه طلا به عنوان مهریه کرده باشد از نظر بهای خواسته باید آن را تقویم و به میزان آن هزینه دادرسی پرداخت نماید. مبلغ تعیین شده ملاک عمل برای وصول هزینه دادرسی است، مگر این که خوانده دعوی (زوج) به بهای خواسته در مهلت قانونی اعتراض نماید که در این صورت بهای خواسته چنانچه مؤثر در قطعیت دادنامه باشد از طریق کارشناسی یا استعلام از بانک مرکزی مقدار آن مشخص می‌گردد.

نظریه ۷/۹۳۱۶- ۱۳۸۲/۱۱/۱۱ا.ح.ق: چنانچه پدر زوج فقط تعهد پرداخت مبلغ معینی از مهر را کرده باشد، زائد بر مبلغ مورد تعهد تکلیفی ندارد و زوجه نسبت به زائد می‌تواند به زوج رجوع کند.

نظریه ۷/۶۲۴- ۱۳۸۳/۲/۱۹ا.ح.ق: چنانچه در عقد دائم، مهریه با تراضی طرفین عقد تعیین شده باشد، نکاح و مهریه صحیح محقق گردیده است و اقدام بعدی طرفین به افزایش میزان مهریه پس از گذشت ۵ سال، هر چند عنوان این تراضی و تعهد را مهریه گذاشته باشند، مشمول مقررات مهریه مندرج در ق.م نیست.

نظریه ۷/۱۳۷۵- ۱۳۸۳/۳/۳ا.ح.ق: چون دیه جزء ترکه متوفی محسوب می‌شود پرداخت دیون متوفی از محل آن بلا مانع است. چنانچه غیر از زوجه طلبکار دیگری نباشد و ماترک متوفی کمتر از میزان مهریه باشد تمامی ترکه بایستی بابت مهریه به همسر متوفی پرداخت شود.

نظریه ۷/۳۲۳۳- ۱۳۸۳/۵/۱۲ا.ح.ق: تعیین مهریه درمورد پناهندگان مقیم ایران تابع قوانین ایران است ولی درصورتی‌که پناهنده نباشد تابع قوانین و مقررات دولت متبوع خود می‌باشد .

نظریه ۷/۳۲۵۴- ۱۳۸۳/۵/۱۹ا.ح.ق: ۱ - در زنای غیر محصنه ارش البکاره به زن تعلق می‌گیرد چه زنا با رضایت زن باشد و چه بدون رضایت او. ۲ - برای تعیین ارش البکاره باید ما به التفاوت مهر بکریت را در نظر گرفت.

نظریه ۷/۵۳۹۲- ۱۳۸۳/۷/۲۲ا.ح.ق: ۱- اگر دارنده چک و سفته در مهلت قانونی اسناد خود را واخواست نمایند دفتر دادگاه نمی‌تواند خسارات احتمالی از خواهان مطالبه کند. ۲ - مهریه باید از ماترک زوج کسر شود و پرداخت سهم الارث یا تقسیم ماترک موکول به اداء دیون زوج است. ۳ - دعوی مطالبه سهم الارث هر یک از وراث مانند درخواست تقسیم ماترک است و باید به طرفیت تمام ورثه طرح شود و دادگاه در مورد تقسیم ماترک مانند مطالبه سهم الارث باید عمل کند. ۴ -دعوی اعسار طبق رأی وحدت رویه ۶۲۲-۸۲/۷/۲۹ دعوی غیر مالی و قابل تجدیدنظر اعلام شده است. ۵ - رد درخواست اعتراض به قرار تامین خواسته از طرف دادگاه قابل تجدیدنظر خواهی نیست. طبق ماده ۱۱۹ ق.آ.د. م و با توجه به ماده ۱۱۶ ق.آ.د.م اعتراض در جلسه اول رسیدگی شود و رد یا قبول شود.

نظریه ۷/۵۴۴۰- ۱۳۸۳/۷/۲۳ا.ح.ق: در صورتی که زوج یا پدر زوج متعهد به پرداخت مهریه زوجه شده‌اند، هر یک از آنان در حدود تعهد خود مسئول پرداخت مهریه زوجه می‌باشند.

نظریه ۷/۸۱۱۵- ۱۳۸۳/۸/۲۸ا.ح.ق: ارتکاب زنا موجب ارش البکاره است مگر زن با تصور وعده ازدواج اغفال شده باشد که مهرالمثل تعلق میگیرد.

نظریه ۷/۲۴۹۹- ۱۳۸۴/۴/۱۳ا.ح.ق: با توجه به این که قانوناً دیه جزء ماترک متوفی تلقی می‌شود و مهریه زوجه نیز برعهده متوفی می‌باشد، زوجه استحقاق دریافت مهریه قانونی خود را از ماترک متوفی از جمله دیه متوفی دارد، در این فرض مدت و نحوه زندگی زوجین مؤثر در مقام نمی‌باشد، حتی اگر بعد از پرداخت مهریه از دیه متوفی سهمی برای سایر وراث (پدر و مادر متوفی) باقی نماند، و این امر مانع از استیفای تمام مهریه قانونی و حقوق زوجه نخواهد بود.

نظریه ۷/۵۶۳۲- ۱۳۸۴/۸/۱۰ا.ح.ق: در فرض استعلام، مهریه «سکه» اعلام شده و سکه از اموال مثلی است که در بازار موجود است لذا با مطالبه آن از طریق اجرای ثبت، اجراییه باید نسبت به سکه صادر می‌شد نه بهای آن (حتی اگر طرفین به پرداخت قیمت تراضی نموده باشند باید قیمت روز یعنی قیمت یوم‌الاداء پرداخت می‌شد) در صورت امتناع زوج از پرداخت (تحویل سکه) دایره اجرای ثبت موظف بوده از طریق توقیف و فروش اموال وی نسبت به خرید سکه و تحویل آن به ذی‌نفع اقدام نماید.

نظریه ۷/۵۱۰۷- ۱۳۸۶/۸/۵ا.ح.ق: صرف اعلام جنون یا عدم رشد موجبات محجوریت فرد را فراهم نمی‌آورد اما در صورت اثبات جنون یا عدم رشد او دادگاه از رسیدگی به دعوی علیه او امتناع مینماید.

نظریه ۷/۱۶۷۰- ۱۳۸۸/۳/۱۶ا.ح.ق: ۱- عدم ثبت ازدواج منقطع مجازاتی ندارد. ۲- رسمی نبودن عقد نامه مانع از مطالبه مهریه نمی‌باشد.

[۱۲۱]- **نظریه ۷/۴۵۵۱- ۱۳۷۸/۶/۱۷ا..ح.ق:** آنچه در سند مهر ذکر شده زیارت حج است نه پرداخت هزینه آن، بنابر چنین تعهدی زوج می‌بایست وسیله سفر حج اعم از عمره یا تمتع چه به قیمت دولتی چه آزاد را برای زوجه فراهم سازد . و زوجه نمی‌تواند بهای نوع خاصی از حج را مطالبه کند تا بالتبع بحثی از قیمت دولتی یا آزاد آن پیش آید.

نظریه ۷/۸۴۴۷- ۱۳۷۸/۱۱/۱۰ا.ح.ق: ماده ۱۰۷۸ ق.م صراحت دارد که مَهر باید مالیت داشته و قابل تملّک باشد بنابراین چون مَهر از حقوق مالی است: اولاً- قابل انتقال به ورثه زوجه است و در مواردی که مَهر سفر حج یا تعلیم قرآن یا کتابت باشد چون قابل تقویم به پول است و سفر حج و کتابت یا تعلیم قرآن به زوجه مقصود بوده پس از فوت وی، ورثه می‌تواند به قدرالسهم پول آن را مطالبه کنند چه در غیر این صورت اجرای آن با توجه به تعدّد ورثه مقدور نخواهد بود. مهر نمی‌تواند غیرمالی باشد.

نظریه ۷/۸۳۶۰- ۱۳۷۸/۱۱/۳۰ا.ح.ق: اگرچه طبق ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی، به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود لیکن هنگامی که صداق از مقوله مال غیرمنقول می‌باشد، مالکیت رسمی وقتی محقق می‌شود که ملک به نام زوجه در دفتر املاک ثبت شده باشد چه از طریق طرح دعوی الزام به تنظیم سند و چه از طرق دیگر، در هر حال عقد دیگری برای تحقق مالکیت زوجه ضرورت ندارد، آنچه ضرورت دارد اقدام دیگری است تا مالکیت رسمی وی مسجل گردد.

نظریه ۷/۹۷۴۸- ۱۳۷۹/۲/۳ا.ح.ق: چون محکوم به عبارت است از ۷۵ سکه بهار آزادی، لذا طبق مفاد حکم که عبارتست از پرداخت ۷۵ سکه بهار آزادی باید عمل شود و موردی برای پرداخت قیمت نیست و در صورت لزوم باید قیمت ر ابه نرخ روز طبق نظر کارشناس تعیین و از اموال محکوم علیه وصول و به محکوم لها بپردازند.

نظریه ۷/۲۳۷۸- ۱۳۸۰/۳/۲۱ا.ح.ق: با توجه به این که ارز خارجی مانند سایر کالاها دارای ارزش ذاتی و مبادلاتی است در صورتی که قسمتی از مهر پول خارجی باشد و همان ارز از جانب خواهان مطالبه شود بر اساس خواسته خواهان دادگاه باید حکم به پرداخت ارز خارجی مورد مطالبه را صادر نماید.

ماده ۱۰۷۹- مَهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آنها بشود، معلوم باشد.

ماده ۱۰۸۰- تعیین مقدار مَهر منوط به تراضی طرفین است.[۱۲۲]

ماده ۱۰۸۱- اگر در عقد نکاح شرط شود که در صورت عدم تأدیه مَهر در مدت معین نکاح باطل خواهد بود، نکاح و مَهر صحیح ولی شرط باطل است.

ماده ۱۰۸۲- به مجرد عقد[۱۲۳]، زن مالک مَهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی[۱۲۴] که بخواهد در آن بنماید.[۱۲۵]

نظریه شماره ۷/۵۲۷۰- ۱۳۸۰/۶/۳ ا.ح.ق: تا قبل از ضرب سکه بهار آزادی با طرح جدید، سکه‌ها با نقش قدیم بوده و مهریه‌هایی که قبل از این تاریخ مقرر شده است، قطعاً منظور طرفین سکه مذکور با طرح قدیم است و از آن به بعد چنانچه دلائل و مدارکی اعم از شهود، قرائن و امارات و غیره باشد که منظور طرفین را مشخص کند به همان ترتیب محاسبه می‌شود در غیر این صورت با توجه به ماده ۲۷۹ قانون مدنی زوج را نمی‌توان مجبور به پرداخت سکه بهار آزادی با قیمت بیشتر نمود.

نظریه ۷/۷۱۰۶- ۱۳۸۰/۸/۱۶ ا.ح.ق: چون نکاح عقدی است لازم و جز به طریق پیش‌بینی شده در قانون قابل انحلال یا فسخ نیست لذ ا نمی‌توان مقدار مهر مقرر در حین عقد را تغییر داد مگر در صورت نکاح جدید اما زوج هر زمان می‌تواند رأساً یا با توافق زوجه تعهد نماید که هنگام طلاق یا عندالمطالبه مبالغی اضافه بر مهر به زوجه بپردازد همچنانکه زوجه نیز می‌تواند از تمام یا قسمتی از مهرش گذشت نماید یا آن را ببخشد اضافه می‌شود هر نوع توافقی که زوجین در خصوص پرداخت زاید بر مهرالمسمی یا عدم دریافت تمام یا قسمتی از آن بنمایند مشمول ماده ۱۰ قانون مدنی بوده و برای طرفین و قائم مقام آنان لازم الوفاء است اما مقررات راجع به نرخ محاسبه مهر تنها شامل مهرالمسمی است نه مبلغ زائد بر مهرالمسمی که بعداً با توافق طرفین در عقد نامه اضافه شده است.

نظریه ۷/۳۸۵۶- ۱۳۸۰/۱۲/۶ ا.ح.ق: با توجه به قسمت آخر مسأله اول بحث مهر صفحه ۲۹۷ تحریرالوسیله حضرت امام (قدس سره) جلد دوم مهرالسّنه پانصد درهم نقره هر درهم دوازده نخود وزن دارد به عبارت دیگر هر دو درهم از نظر وزن مساوی است با یک مثقال متداول فعلی بازار . پرداخت مهریه به نرخ روز بر اساس شاخص بانک مرکزی، موکول به تقاضای زوجه بوده و دادگاه نمی‌تواند بدون درخواست مشارالیها اقدام به صدور رأی به پرداخت مهریه بر اساس شاخص بانک نماید.

نظریه ۷/۱۵۶۵- ۱۳۸۲/۱۲/۳۰ ا.ح.ق: در صورتی که نوع سکه بهار آزادی تعیین نشده باشد هر سکه بهار آزادی اعم از قدیم و جدید می‌تواند به عنوان مهر پرداخت شود و نمی‌توان زوج را ملزم به پرداخت نوع خاص و گرانتر نمود، مگر این که محرز شود که منظور آن نوع خاص بوده است.

نظریه ۷/۳۰۱۷- ۱۳۸۲/۷/۲۳ ا.ح.ق: الف- در صورت مهر قرار دادن سفر حج استطاعت زوج شرط نیست. ب- اگر سفر حج مهر قرار داده شود منصرف به حج تمتع است و شامل عمره نمی‌شود. ج- در صورت فوت زوجه، زوج باید نایبی از طرف او به حج بفرستد و ممکن است خود زوج این نیابت را انجام دهد.

نظریه ۷/۹۱۵۵- ۱۳۸۴/۱۲/۲۰ ا.ح.ق: با توجه به این که در سند ازدواج مهریه، تعداد ۵۰ سکه بهار آزادی به نرخ دولتی روز عقد، قید شده به نظر می‌رسد آنچه مورد نظر طرفین عقد در خصوص میزان مهریه بوده، سکه بهار آزادی است و قید نرخ دولتی روز عقد، به منظور تعیین ارزش برابری میزان مهریه به قیمت روز تنظیم سند ازدواج بوده است. مگر اینکه دلایلی بر اینکه مراد قیمت است بوده باشد لذا زوجه حق مطالبه سکه را خواهد داشت ولی اگر مطالبه قیمت نماید همان قیمت دولتی روز عقد را استحقاق دارد.

نظریه ۷/۳۰۶۰- ۱۳۸۶/۵/۱۰ ا.ح.ق: میزان مهر صرفنظر از ارزش مالی آن همان است که طرفین در مورد آن تراضی و توافق مینمایند. مانند یک جلد کلام اله مجید

[۱۲۲]- **نظریه ۷/۸۶۳۵- ۱۳۸۵/۱۱/۱۴ ا.ح.ق:** قول زوج به پرداخت تعدادی سکه به زوجه به عنوان هدیه لازم الوفا نمی‌باشد و ضمانت اجرائی ندارد مگر اینکه ضمن عقد لازم باشد و یا زوج آن را بپذیرد.

نظریه ۷/۲۶۸۰- ۱۳۸۶/۴/۲۶ ا.ح.ق: ۱- در صورتی که نکاح و مهر صحیح محقق گردیده باشد اقدام بعدی طرفین به افزایش میزان مهر مشمول مقررات مهر مندرج در قانون مدنی نیست.۲- در خصوص عندالمطالبه بودن سکه‌های افزایش یافته تشخیص آن با دادگاه رسیدگی کننده می‌باشد ضمنا زوج نمی‌تواند از قبول سکه‌های افزایش یافته سرباز زند.

نظریه ۷/۳۲۶۴- ۱۳۸۶/۵/۱۷ ا.ح.ق: -درخصوص موردی که محکوم له پس ازبازداشت محکوم علیه فوت نموده و وراثی ندارد تا زمانیکه حکم اعسار محکوم علیه صادر نشده باشد ویا محکوم به تادیه نشده باشد محکوم علیه درحبس خواهد بود مگر اینکه محکوم علیه، محکوم به را درصندوق دادگستری تودیع نماید . ۲-پس از عقد افزایش تعداد سکه عنوان مهریه پیدا نمی‌کند تعهدی است که لازم الوفا می‌باشد .

نظریه ۷/۴۱۴- ۱۳۷۸/۲/۲ ا.ح.ق: ۱- افزایش مهریه پس از وقوع عقد عنوان مهریه را ندارد و در واقع تقبل دین توسط زوج محسوب می‌شود. ۲- دعوی ناشی از مهریه قابل طرح در دادگاه عمومی می‌باشد و درصورتی‌که در دادگاه خانواده هم طرح شود قابل رسیدگی است.

[۱۲۳]- **نظریه ۷/۲۹۸۲- ۱۳۸۸/۵/۱۸ ا.ح.ق:** الف- مهر معمولاً عندالمطالبه می‌باشد لکن چنانچه مطالبه آن مشروط به قدرت و استطاعت زوج باشد اثبات تحقق شرط مبنی بر استطاعت و توانائی زوج بر پرداخت مهریه با مدعی است در غیر اینصورت شرط مذکور عبث خواهد بود. ب - با توجه به مراتب پاسخ این قسمت از سؤال منفی خواهد بود. ج- با عنایت به پاسخ مندرج در بند الف در این صورت دادگاه با توجه به خواسته خواهان حکم بر محکومیت خوانده (زوج) به پرداخت مهریه را صادر خواهد نمود و حکم صادرشده در صورت قطعیت اجرا خواهد شد مگر این که وضعیت جدید (اعسار) حادث گردد که در این صورت زوج بایستی مبادرت به طرح دعوی جداگانه مبنی بر اعسار بنماید

[۱۲۴]- **نظریه ۷/۱۵۱۲- ۱۳۸۸/۳/۱۰ ا.ح.ق:** با عنایت به مواد ۲۸۹ و ۲۹۰ ق.م، وقتی دائن از حق خود صرف نظر نماید موجب سقوط تعهد می‌شود؛ بنابراین چنانچه زوجه به اختیار از دریافت مهریه صرف نظر نماید، برائت ذمه زوج حاصل شده و دیگر موردی برای مطالبه بعدی نیست و درخواست مجدد وی قابل ترتیب اثر نمی‌باشد.

[۱۲۵]- **نظریه ۷/۲۸۸۰- ۱۳۷۷/۲/۲ ا.ح.ق:** با توجه به ماده (۱۰۸۲) قانون مدنی به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی ر ا که بخواهد در آن بنماید، فوت زوج پس از وقوع عقد تأثیری در مالکیت زن بر مهر ندارد و زن می‌تواند کل مهر را از ماترک شوهر استیفاء نماید و در صورت فوت زن، حق مذکور به ورثه او منتقل می‌شود.

نظریه ۷/۲۳۴۲- ۱۳۷۸/۶/۲۷ ا.ح.ق: ۱- زوجه برای وصول مهریه خود می‌تواند به اجرای ثبت مراجعه نماید اگر زوجه مقداری از مهریه خود را از طریق ثبت گرفته باشد نسبت به مابقی می‌تواند به دادگاه مراجعه نماید. ۲- دادخواست اعاده دادرسی باید به دادگاه صادر کننده حکم قطعی تسلیم شود.

نظریه ۷/۱۳۰۲- ۱۳۸۰/۲/۱۱ ا.ح.ق: طبق ماده ۱۰۸۲ ق.م به مجرد وقوع عقد نکاح زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید. بنابراین مادامی که مهر به نحوی از انحاء قانونی ساقط نشده باشد مالکیت زوجه بر آن مستقر است علی هذا اعم از این که طلاق واقع شده در آمریکا در محاکم عمومی ایران تنفیذ شده و یا نشده باشد زوجه استحقاق مطالبه مهریه را دارد مگر این که آن را به زوج بذل کرده باشد.

نظریه ۷/۹۷۲۸- ۱۳۸۰/۱۱/۴ ا.ح.ق: مراجعه زوجه به اجرای ثبت برای وصول مهریه در صورتی که منتهی به وصول آن نشده باشد، مانع از دادخواهی ذی‌نفع در دادگاه‌های عمومی برای مطالبه مهریه نیست و دادگاه مرجوع الیه باید براساس مقررات موضوعه به دعوی رسیدگی نموده و در صورت بقای تعهُّد یا دین حکم مقتضی صادر نماید. اضافه می‌شود که در آن واحد نباید از دو مرجع مطالبه شود.

نظریه ۷/۱۰۴۸۶- ۱۳۸۰/۱۱/۱۱ ا.ح.ق: با توجه به این که بر اساس ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی، به مجرد وقوع عقد، زن مالک مهر می‌شود و طبق ماده ۱۹۸ قانون آیین دادرسی دادگا ه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، در صورتی که حق یا دینی بر عهده کسی ثابت شده، اصل بر بقای آن است مگر این که خلاف آن ثابت شود مانند مواردی از مصادیق سقوط تعهدات که در ماده ۲۶۴ قانون مدنی احصا شده است و الاّ قانوناً زوجه حق مطالبه مهریه را دارد.

نظریه ۷/۵۷۱۸- ۱۳۸۲/۸/۱۴ ا.ح.ق: با عنایت به مواد ۲۸۹ و ۲۹۰ ق.م در ابراء وقتی که دائن از حق خود صرف نظر نماید موجب سقوط تعهد می‌شود، بنا به مراتب و با توجه به این که حسب ماده ۸۰۶ از همان قانون که اشعار می‌دارد هرگاه دائن طلب خود را به مدیون ببخشد حق رجوع ندارد لذا چنانچه زوجه از مهریه خود به موجب سند عادی گذشت نموده و اصالت سند استنادی نیز احراز شود لذا با وصف مذکور، بقاء حقی برای زوجه متصور نیست.

نظریه ۷/۱۰۲۰- ۱۳۸۳/۲/۳۱ا.ح.ق: ۱- به مجرد عقد زن مالک مهریه می‌گردد. ۲- اگر زوج از پرداخت مهریه امتناع نماید زوجه حق دارد اعمال ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ را از دادگاه تقاضا کند. ۳ - تا قبل از تسلیم مهریه به زوجه، و می‌تواند از تمکین خودداری نماید و این امتناع مسقط حق نفقه نیست. ۵ - اعسار شوهر حق حبس زن را از بین نمی‌برد. ۶ - زوج حق حبس مهریه را در صورت عدم تمکین زوجه بدون مانع مشروع ندارد.

نظریه ۷/۱۶۰۸- ۱۳۸۴/۳/۱۰ا.ح.ق: چون به مجرد وقوع عقد، زن مالک مهریه می‌شود در صورت فوت زن این حق به ورثه او نیز منتقل می‌شود و در صورت مطالبه ورثه طبق تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ ق.م و آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۷۷/۲/۱۴ مهریه به نرخ روز تأدیه قابل محاسبه و پرداخت است.

نظریه ۷/۱۲۵۹- ۱۳۸۵/۲/۲۷ا.ح.ق: ۱- بند ۳ ذیل ماده ۵۱ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و بند ۴ ماده ۶۲ قانون مذکور با یکدیگر مغایرت ندارد. ۲- در مواردی که خواسته مطالبه تعدادی سکه است خواهان می‌تواند خواسته خود را به هر مقدار تقویم نماید و چنانچه مبلغ قابل تجدیدنظر باشد خوانده حق اعتراض و دادگاه حق صدور اخطار رفع نقص یا رد دادخواست را ندارد.

نظریه ۷/۲۲۱۳- ۱۳۸۵/۳/۳۱ا.ح.ق: ۱- درصورتی‌که زوج فوت نماید زوجه استحقاق دریافت کل مهریه را دارد و فوت از موارد نصف شدن مهریه زن نمی‌باشد. ۲- درصورتی‌که مهریه به موجب دادخواست مطالبه و موضوع حکم دادگاه قرار گیرد مشمول قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی قرار میگیرد.

نظریه ۷/۵۳۳۴- ۱۳۸۵/۷/۱۲ا.ح.ق: در مورد ذکر سکه بهار آزادی بابت مهریه نمی‌توان زوج را ملزم به پرداخت نوع خاص و گرانتر نمود مگر آنکه محرز شود که منظور آن نوع خاص باشد.

نظریه ۷/۶۹۵۱- ۱۳۸۵/۹/۱۲ا.ح.ق: حکم به پرداخت مهریه به صورت تقسیط مغایرتی با مقررات ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ ندارد.

نظریه ۷/۶۹۸۷- ۱۳۸۵/۹/۱۳ا.ح.ق: ۱- چنانچه زوجه پس از طرح دعوی در دادگاه با مراجعه به اجرای ثبت آن بخش از اجرائیه که موضوع آن را از دادگاه هم مطالبه نموده اعلام انصراف نماید صدور اجرائیه در مورد محکوم به موضوع حکم فاقد اشکال است. ۲- چون مطالبه یک دین از دو مرجع صحیح نیست ذینفع باید از یکی از اجرائیه‌ها صرفنظر نماید.

نظریه ۷/۸۵۵۶- ۱۳۸۵/۱۱/۱۱ا.ح.ق: متعاقب پذیرش اعسار زوج در قبال مهریه به اجرا در آمده (تقسیط آن) زوج می‌تواند مراتب را به اجرای ثبت برای حذف این قسمت از مهریه از اجرائیه صادره اعلام نماید.

نظریه ۷/۱۷۹۹- ۱۳۸۶/۳/۲۳ا.ح.ق: استیفای مهریه از مستمری قانونی والدین متوفی توجیهی ندارد و امکان پذیر نمی‌باشد.

نظریه ۷/۲۵۸۳- ۱۳۷۸/۵/۲ا.ح.ق: زوجه مالک مهریه است و در دعوی اعسار از پرداخت آن، مسلماً زوجه باید طرف دعوی قرار گیرد. با توجه به این که زوجه خوانده دعوی اعسار از پرداخت مهریه است چنانچه حکم به قبول اعسار زوج از پرداخت مهریه به صورت اقساط و به طور غیابی صادر شود، زوجه حق واخواهی و سپس تجدیدنظر خواهی را دارد.

نظریه ۷/۵۳۷۹- ۱۳۸۷/۸/۲۸ا.ح.ق: با توجه به این که بذل مهریه از طرف زوجه به زوج به موجب اقرارنامه رسمی بوده و در مقابل طلاق نبوده لذا اعم از این که نزدیکی بین زوجین واقع شده یا نشده باشد بذل مذکور مصداقی از ابراء بوده و موجب اسقاط مهریه از ذمه زوج در قبال زوجه می‌شود و موضوع منصرف از مقررات راجع به جواز (رجوع) زوجه به مابذل در طلاق خلع می‌باشد؛ به اضافه این که در اقرارنامه رسمی یاد شده نیز صراحتاً زوجه حق هرگونه ادعای حقوقی و جزایی و ضرر و زیان در این خصوص را نیز از خود ساقط نموده است.

نظریه ۷/۷۸۳- ۱۳۸۸/۲/۱۲ا.ح.ق: نظر به این که در متن سند ازدواج تصریح گردیده مهریه عبارت است از «... پانصد سکه تمام بهار آزادی بر ذمه زوج که پس از سی سال شمسی زوجه می‌تواند به اجرا گذارد...» که از عبارت مذکور و به قرینه ترتیبی که در فوق مورد توافق طرفین قرار گرفته، می‌توان استفاده نمود که بقاء زوجیت طرفین تا مدت سی سال مورد توافق طرفین بوده است، اساساً وقوع طلاق موجب انحلال نکاح می‌شود و با انحلال عقد مزبور شروط ضمن آن هم از بین می‌رود. کما این که از وحدت ملاک ماده ۲۴۶ ق.م هم این معنی مستفاد است. بنا به مراتب و با عنایت به تبصره ۳ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، مقارن با طلاق می‌بایستی زوج مهریه زوجه را بپردازد.

تبصره (الحاقی ۱۳۷۶/۴/۲۹)[۱۲۶]- چنانچه مَهریه وجه رایج[۱۲۷] باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد[۱۲۸] که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد، محاسبه[۱۲۹] و پرداخت خواهد شد مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند.[۱۳۰]

---

[۱۲۶]- **نظریه ۷/۴۰۸۵- ۱۳۷۹/۱/۲۱ ا.ح.ق:** قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ ق.م اختصاص به زوج ندارد و شامل کسی هم که تعهد پرداخت مهر را کرده است، می‌شود.

نظریه ۷/۵۰۶۹- ۱۳۸۲/۷/۱ ا.ح.ق: اگر زوجه در زمان لازم الاجرا شدن تبصره ملحقه به ماده ۱۰۸۲ ق.م. مهر خود را مطالبه کند پرداخت مهر او مشمول آن تبصره و رأی وحدت رویه ۶۴۷- ۷۸/۱۰/۲۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور خواهد بود.

نظریه ۷/۷۱۵۳- ۱۳۸۳/۹/۲۸ ا.ح.ق: رأی وحدت رویه شماره ۶۴۷- ۱۳۷۸/۱۰/۲۸، در مورد محاسبه مهریه به نرخ روز شامل زوجه‌هایی است که در زمان تصویب تبصره ماده ۱۰۸۲ ق.م (۱۳۷۶/۴/۲۹) خود و همسرشان در قید حیات بوده‌اند چنانچه زوج یا زوجه یا هر دو قبل از تصویب قانون فوت شده باشند، محاسبه مهریه به نرخ روز جواز قانونی ندارد.

[۱۲۷]- **نظریه ۷/۵۰۸۴- ۱۳۸۲/۶/۱۸ ا.ح.ق:** با توجه به مفاد تبصره الحاقی ۱۳۷۶/۴/۲۹ به ماده ۱۰۸۲ ق.م نظر به این که وجه رایج ملاک محاسبه برای تعیین مهریه متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه است قابل تسری به پول خارجی (ارز) نمی‌باشد چنانچه مهریه پول خارجی (ارز) بوده و از جانب خواهان مطالبه شود براساس خواسته خواهان دادگاه باید حکم به پرداخت پول خارجی (ارز) مورد مطالبه را صادر نماید.

نظریه ۷/۵۹۹۲- ۱۳۸۳/۸/۹ ا.ح.ق: اگر مهریه سکه باشد، زوجه حق مطالبه آن را دارد و سکه باید پرداخت شود و اجرائیه باید نسبت به سکه صادر شود نه بهای آن و منظور از قیمت روز قیمت یوم الاداء است

نظریه ۷/۴۲۱۶- ۱۳۸۶/۶/۲۷ ا.ح.ق: ۱- ضمان موضوع قانون تجارت خاص اوراق تجاری است. ۲- شرط مذکور در عقد مبنی بر اینکه در صورت هر گونه اعیانی احداثی متعلق به وی خواهد بود. ۳- اگر مهر وجه نقد یعنی یکصدو پانزده میلیون ریال باشد مشمول تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی است. ولی اگر سه دانگ منزل به ارزش یکصد میلیون ریال و یک حج تمتع به ارزش پانزده میلیون ریال باشد مشمول آن تبصره نیست.

[۱۲۸]- **رأی وحدت رویه ۶۴۷- ۱۳۷۸/۱۰/۲۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور:** منظور مقنن از تصویب ماده واحده قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب سال ۱۳۷۶با توجه به عبارات صدر تبصره و فلسفه وضع آن حفظ ارزش ریالی مهریه زوجه است که معمولاً برحسب وجه رایج (ریالی) تعیین می‌شود اگر چه تاریخ وقوع عقد ازدواج مربوط به زمان قبل‌ازتصویب تبصره مزبور باشد با این وصف قانون مرقوم (تبصره الحاقی) با ماده ۴ قانون مدنی مباینتی ندارد، لذا به جهات اشعاری رأی شعبه اول دادگاه تجدید نظر استان قم که با این نظر مطابقت دارد به اکثریت آراء صحیح و موافق موازین شرع و قانون تشخیص می‌شود. این رأی بر طبق ماده ۲۷۰ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها لازم الاتباع می‌باشد.

ج- **نظریه ۷/۵۰۸۶- ۱۳۷۵/۷/۲۹ ا.ح.ق:** مطالبه مهریه از جمله دعاوی مالی می‌باشد و طرح دعوی مالی علیه افراد و مطالبه آن از دادگاه از موجبات ممنوع الخروج نمودن اشخاص به حساب نمی‌آید.

نظریه ۷/۲۸۸۰- ۱۳۷۷/۲/۲ ا.ح.ق: با توجه به ماده (۱۰۸۲) قانون مدنی به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی ر ا که بخواهد در آن بنماید، فوت زوج پس از وقوع عقد تأثیری در مالکیت زن بر مهر ندارد و زن می‌تواند کل مهر را از ماترک شوهر استیفاء نماید و در صورت فوت زن، حق مذکور به ورثه او منتقل می‌شود.

نظریه ۷/۵۲۸۰- ۱۳۷۸/۱۱/۲ ا.ح.ق: از تبصره و آیین‌نامه اجرائی قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب ۱۳۷۶ مستفاد می‌شود که بین زمان مطالبه و زمان تأدیه تفاوت است و پس از مطالبه زوجه باید نرخ تورم زمان تأدیه ملاک عمل واقع شود نه زمان مطالبه.

نظریه ۷/۷۸۲۰- ۱۳۷۸/۱۱/۲ ا.ح.ق: احتساب مهر به نرخ روز در جائی است که مهر وجه رائج باشد نه سکه بهار آزادی و امثال آن. به علاوه اجراء حکم طلاق موکول به پرداخت مهر زمانی است که مهریه پرداخت نشده باشد در خصوص مورد استعلام با توجه به این که قبلاً مهر از طریق اجراء ثبت به مورد اجراء گذارده شده و با نظر کارشناسی ارزیابی به وجه نقد شده و کلیه آن مبالغ و هزینه‌های اجرائی به صندوق سپرده شده بوده، مورد از مصادیق بند «الف» ماده ۲۱۳ آیین‌نامه اجراء مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء مصوب ۱۳۵۵ بوده و خاتمه یافته است و اجراء حکم طلاق بلامانع می‌باشد.

نظریه ۷/۳۲۷۵- ۱۳۷۹/۴/۲۷ ا.ح.ق: ۱- حسب تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ ق.م. برای محاسبه مهریه به نرخ روز بایستی متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه ای که از طرف بانک مرکزی تعیین می‌شود، اتخاذ تصمیم نمود که همین امر طبق مواد ۴ و ۵ آیین نامه اجرایی همان قانون نیز برای دادگاه‌ها جنبه کیفری دارد . علیهذا در باب این که چرا بانک مرکزی پیش از این اعداد و ارقامی را به عنوان شاخص سالانه اعلام نموده که بعداً آن‌ها را تغییر داده است و چرایی این امر، بایستی مراتب از بانک مرکزی استعلام شود تا علت تغییر فاحش در ارقام مذکور را اعلام نماید و صراحتاً مشخص کنند که آیا شاخص های اعلام شده در تاریخ ۱۳۷۶/۹/۱۲ مبنی بر اشتباه بوده است یا خیر و چرا شاخص قیمت های سال های ثابت متفاوت اعلام شده اند؟ و بهر حال در باب پرونده های جریانی که منتهی به صدور رأی نشده اند، در دادگاه‌ها بایستی براساس آخرین شاخص های اعلام شده مبادرت به انشاء رأی نمایند. ۲- چنانچه صراحتاً از سوی بانک مرکزی اعلام شود که شاخص‌های اعلام شده قبلی مبنی بر اشتباه بوده است و مراتب طی بخشنامه ای از سوی دبیرخانه قوه قضائیه خطاب به واحدهای قضایی کشور ابلاغ گردد:

الف- در باب احکامی که قبلاً صادر و قطعی و لازم الاجرا شده اند. اما هنوز به مرحله اجرا در نیامده‌اند اگر حکم دادگاه بدوی قطعی شده باشد حسب ماده ۳۰۹ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی واگر در مرحله تجدید نظر قطعی شده باشد با توجه به ماده ۳۰۹ و ۳۶۰ همان قانون چون اشتباه در محاسبه صورت گرفته است نسبت به تصحیح رأی اقدام خواهد شد.

ب- چنانچه حکم صادر و اجراء شده باشد متضرر می‌تواند به تجویز بند (۲) ماده ۴۲۶ قانون فوق الذکر تقاضای اعاده دادرسی کند.

نظریه ۷/۹۶۰۷- ۱۳۷۹/۱۲/۳ ا.ح.ق: طبق رأی وحدت رویه شماره ۶۴۷ مورخ ۱۳۷۸/۱۰/۲۸ دیوان عالی کشور، قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب سال ۱۳۷۶، شامل زوجه‌هایی نیز می‌شود که تاریخ عقدشان قبل از تصویب قانون مذکور بوده است . رأی وحدت رویه اخیر، در مورد محاسبه مهریه به نرخ روز شامل زوجه‌هایی است که در زمان تصویب قانون ۱۳۷۶/۴/۲۹ خود و همسرشان در قید حیات بوده‌اند چنانچه زوج یا زوجه یا هر دو قبل از تصویب قانون فوت شده باشند، محاسبه مهریه به نرخ روز، جواز قانونی ندارد.

نظریه ۷/۵۲۶۸- ۱۳۸۰/۶/۲۲ ا.ح.ق: با توجه به ماده واحده قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی و آیین‌نامه اجرائی آن، چنانچه مهریه زوجه وجه رائج باشد نحوه محاسبه آن در موارد مختلف بدین قرار است: الف- چنانچه طرفین حین اجراء عقد در خصوص نحوه محاسبه و پرداخت مهریه تراضی نموده باشند توافق آنان ملاک عمل خواهد بود (تبصره ماده ۱) ب- در صورتی که زوج فوت نموده باشد و مهریه باید از ترکه متوفی پرداخت شود، تاریخ فوت مبنای محاسبه خواهد بود (ماده ۳) ج- در سایر موارد طبق ماده ۲ رفتار خواهد شد که مقرر داشته: «نحوه محاسبه مهریه وجه رائج بدین صورت است: متوسط شاخص بها در سال قبل، تقسیم بر متوسط شاخص بها در سال وقوع عقد، ضرب در مهریه مندرج در عقدنامه». بنابراین حسب مورد و با توجه به ماده ۵ آیین‌نامه مذکور که تصریح نموده، دادگاه‌ها وادارات ثبت اسناد و املاک موظفند در محاسبه میزان مهریه وجه رائج مطابق ماده (۲) و در تعیین تغییر شاخص قیمت مهریه بر اساس شاخص‌های مقرر در ماده (۴) این آیین‌نامه اقدام نمایند دادگاه باید نحوه محاسبه مهریه را مشخص و بر اساس آن اتخاذ تصمیم نماید و این امر اختصاص به موارد طلاق ندارد. صدور رأی به تأدیه مهریه موکول به تقاضای زوجه بوده و دادگاه نمی‌تواند رأساً و بدون دادخواست اقدام به صدور رأی به پرداخت مهریه بر اساس شاخص بانک مرکزی نماید.

نظریه ۷/۶۶۴۶- ۱۳۸۰/۶/۲۵ ا.ح.ق: چنانچه طلاق به درخواست زوجه در سال ۱۳۵۹ صورت گرفته و اجرائیه نیز در همان زمان صادر شده است، لذا ماده واحده قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی درخصوص مهریه مصوب ۱۳۷۶/۴/۲۹ و رأی وحدت رویه شماره ۶۴۷ مورخ ۱۳۷۸/۱۰/۲۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نسبت به آن تسری ندارد و مهریه باید بر اساس حکم طلاق و اجرائیه صادره وصول شود.

نظریه ۷/۷۴۰۱- ۱۳۸۰/۷/۲۴ ا.ح.ق: مهر زوجه‌ای که فوت کرده است، طبق تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب ۱۳۷۶/۴/۲۹ در خصوص مهریه و آیین‌نامه اجرائی آن مصوب ۱۳۷۷/۲/۱۳ به نرخ روز مطالبه ورثه، قابل محاسبه و پرداخت است.

نظریه ۷/۱۱۳۳۳- ۱۳۸۰/۱۲/۲۰ ا.ح.ق: تعیین تکلیف قانونی در مورد دین به نرخ روز متوجه اصل دین است نه شخص مدیون یا ضامن، بنابراین قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب ۱۳۷۶ اختصاص به زوج ندارد و شامل کسی هم که ضمانت پرداخت مهر را کرده است، می‌شود.

آئین نامه اجرائی این قانون حداکثر ظرف مدت سه ماه از تاریخ تصویب توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران با همکاری وزارت دادگستری و وزارت امور اقتصادی و دارایی تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.[131]

قانون استفساریه تبصره ذیل ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب ۱۳۷٦ مصوب ۱۳۸٤/۲/۲۷

موضوع استفساریه:

ماده واحده- آیا ملاک محاسبه مهریه به نرخ روز موضوع تبصره ذیل ماده (۱۰۸۲) قانون مدنی مصوب ۱۳۷۶/۴/۲۹، زمان صدور حکم است یا زمان تادیه آن؟

نظر مجلس: منظور از زمان تادیه، زمان اجرای حکم قطعی و لازم الاجراء است.

ماده ۱۰۸۳- برای تأدیه تمام و یا قسمتی از مَهر می‌توان مدت یا اقساطی قرار داد.[132]

ماده ۱۰۸۴- هرگاه مَهر عین معین باشد و معلوم گردد قبل از عقد معیوب بوده و یا بعد از عقد و قبل از تسلیم معیوب و یا تلف شود، شوهر ضامن عیب و تلف است.

---

[129]- **نظریه ۷/۸۷۳۶- ۱۳۸۲/۱۱/۲۹ ا.ح.ق:** اگر دادگاه در سال ۱۳۸۲ به علت نداشتن شاخص سال ۱۳۸۱ براساس شاخص سال ۱۳۸۰ مبلغ مهریه را محاسبه کرده باشد، چون نحوه محاسبه منطبق با ماده (۲) آیین‌نامه اجرایی الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ ق.م نبوده، مابه التفاوت آن قابل مطالبه است. آن قسمت از مقررات قانون مدنی یا هر قانون دیگر که مغایر با ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ می‌باشد به تصریح ماده ۵۲۹ منسوخ شده است.

نظریه ۷/۴۱۷۸- ۱۳۸۳/۶/۱۱ ا.ح.ق: صدور قرار تامین خواسته نسبت به مطالبه مهریه به نرخ روز زائد بر مهر المسمی نیاز به پرداخت خسارت احتمالی دارد.

نظریه ۷/۵۹۷۸- ۱۳۸۳/۸/۹ ا.ح.ق: در صورت صدور حکم قطعی از سوی دادگاه مبنی بر پرداخت مهریه زوج متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه و اجرای آن به صورت تقسیط مطالبه مابه التفاوت از ناحیه زوجه فاقد مجوز قانونی است.

[130]- **نظریه ۷/۱۰۷۴- ۱۳۷۸/۲/۱۵ ا.ح.ق:** با توجه به ماده (۱) آیین‌نامه اجرایی قانون الحاق یک تبصره به ماده (۱۰۸۲) ق.م مصوب ۱۳۷۷ صدور رأی به تأدیه مهریه براساس شاخص بانک مرکزی موکول به تقاضای زوجه بوده و دادگاه نمی‌تواند رأساً و بدون درخواست مشارالیها اقدام به صدور رأی براساس شاخص بانک مرکزی نماید.

نظریه ۷/۱۲۳۰- ۱۳۷۸/۵/۱۴ ا.ح.ق: درصورتی‌که مهریه متوفاة مشمول قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ ق.م. باشد، چون مهریه جزء ماترک است، و کلیه حقوق مورث به ورثه منتقل می‌شود، احتساب مهریه مطابق تبصره الحاقی موصوف ضروری است در قانون یاد شده، به زمان اجرای صیغه طلاق منحصر و مقید نشده است.

نظریه ۷/۹۸۲- ۱۳۸۱/۳/۸ ا.ح.ق: چنانچه مهریه به زوجه پرداخت نشده باشد تودیع یک فقره چک به مبلغ مذکور از ناحیه غیر زوج به دفترخانه ای که صیغه طلاق را جاری کرده است و در بانک نیز چک فاقد موجودی کامل بوده است، پرداخت مهریه تلقی نمی‌شود و لذا ذمه زوج نسبت به پرداخت مهریه مشغول بوده و باید بر مبنای ماده واحده الحاقی به ماده ۱۰۸۲ ق.م و آیین‌نامه اجرایی آن پرداخت شود.

نظریه ۷/۳۶۶۱- ۱۳۸۲/۵/۴ ا.ح.ق: چنانچه زوجه تمامی مهر مندرج در سند نکاحیه را از طریق کسر از حقوق ماهیانه زوج وصول نموده باشد براساس ماده ۲۶۴ ق.م برائت ذمه از جهت پرداخت مهر حاصل شده است به طوری که زوج دیگر از باب مهر دینی بر ذمه ندارد تا امکان مطالبه مجدد آن برای زوجه وجود داشته باشد و مقررات تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ ق.م ناظر به زوجه‌هایی است که از زمان تصویب این قانون در مقام مطالبه مهر بر می‌آیند و قابل تسری به زوجه‌هایی که قبلا مهر خود را وصول کرده‌اند نمی‌باشد.

نظریه ۷/۴۲۸۴- ۱۳۸۲/۵/۲۲ ا.ح.ق: مطالبه مهریه از طریق اداره ثبت و دادگاه به طور همزمان توجیه قانونی ندارد. با توجه به این که اجراییه ثبتی به درخواست زوجه در تاریخ ۱۳۷۹/۳/۲۹ صادر و محاسبه مهریه وجه رایج که سه میلیون ریال بوده براساس مقررات قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ ق.م و محاسبه بهای ۱۴ عدد سکه بهار آزادی بر مبنای قیمت روز زمان صدور اجراییه به عمل آمده و اجراییه ثبتی حسب ارائه طریق زوجه با کسر از حقوق ماهانه زوج به مورد اجرا، گذاشته شده و اقساطی از آن وصول و ایصال شده، لذا مراجعه زوجه در سال ۱۳۸۰ برای کل مهریه به دادگاه و محاسبه مهریه وجه رایج از طرف دادگاه متناسب با تغییر شاخص سال مطالبه از دادگاه و بهای ۱۴ سکه طلا براساس بهای سال مراجعه به دادگاه فاقد مجوز قانونی بوده مع ذلک حکم صادره از دادگاه مادام که به طریق قانونی نقض نشود لازم الاجرا است و در عین حال متضرر از اقدام خلاف قانون زوجه می‌تواند جهت احقاق حق خود به مراجع ذی صلاح مراجعه و دادخواهی نماید.

نظریه ۷/۴۸۵۱- ۱۳۸۲/۷/۲۲ ا.ح.ق: قطع نظر از این که قسمت‌هایی از قانون مدنی منجمله مقررات مربوط به نکاح و طلاق در زمره قوانین آمره و راجع به انتظامات عمومی است و در مورد کلیه ساکنین ایران باید به مرحله اجرا درآید مگر در موارد استثنایی که قانون مشخص نموده است اصولاً پرداخت مهریه از متفرعات نکاح و طلاق است و از این حیث بین احوال شخصیه فرق ذکر شده در اصل ۱۲ قانون اساسی با فقه جعفری خصوصاً در مورد مهریه تفاوت بیّنی وجود ندارد لذا پرداخت مهریه به نرخ روز مطابق ماده ۱۰۸۲ ق.م و تبصره الحاقی آن مغایرتی با اصل سیزدهم قانون اساسی که در مورد ایرانیان غیرمسلمان است ندارد.

نظریه ۷/۶۰۵۳- ۱۳۸۳/۸/۱۰ ا.ح.ق: اگر دین از نوع وجه رایج باشد به شرط مطالبه داین و تمکن مدیون، در صورت تغییر فاحش قیمت سالانه، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص میزان دین را محاسبه و مورد حکم قرار می‌دهد.

نظریه ۷/۶۰۸۴- ۱۳۸۵/۸/۱۵ ا.ح.ق: ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ درباره مطلق دیون وضع شده و شامل مهریه‌هایی که وجه نقد و از زمان عقد نکاح بر ذمه زوج است هم می‌شود و از تاریخ مطالبه زوجه و تمکن زوج و امتناع از پرداخت آن در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان عقد تا زمان تأدیه با شرایط مقرر در ماده ۵۲۲ قابل رسیدگی و اتخاذ تصمیم قضایی است و به بیان دیگر تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ ق.م. در حد مغایرت با ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ نسخ شده است.

[131]- **نظریه ۷/۳۵۸۱- ۱۳۸۴/۶/۱ ا.ح.ق:** در صورتی که مهریه ارز خارجی باشد از شمول تبصره ذیل ماده ۱۰۸۲ ق.م خارج است. در صورتی که زوجین مقیم ایران بوده و در مورد آنان قانون محل اقامتگاه قابل اعمال باشد مشمول تبصره ذیل ماده ۱۰۸۲ ق.م خواهند بود.

[132]- **نظریه ۷/۱۰۶۵- ۱۳۸۱/۱۳/۴ ا.ح.ق:** سؤال- زوجه برای وصول مهریه علیه شوهر کارمند خود، طرح دعوی نموده و حکم قطعی بر محکومیت زوج به پرداخت مهریه صادر شده و پس از صدور اجرائیه، زوج حقوق خود را برای وصول محکوم به، معرفی کرده است ولی زوجه متقاضی اجرای ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷[(1)] شده است آیا با توجه به ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی تکلیف دادگاه چیست ؟

نظریه: اگر محرز شود که کارمند دولت مالی به جز حقوق مستمری و مستثنیات دین ندارد و قادر به پرداخت بدهی خود دفعتاً نیست وبه عبارتی دیگر حکم بر اعسار او صادر شود به علت اعسار ازبازداشت معاف است ولی در صورت عدم اثبات اعسار او همچنین اگر محرز شود که اموالی را پنهان کرده و با پنهان کردن آن قصد دارد که بدهی خویش را به صورت اقساط (کسر از حقوق) پرداخت نماید مشمول ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی خواهد بود.

نظریه ۷/۴۲۷۵- ۱۳۸۲/۵/۲۹ ا.ح.ق: تقسیط دین اعم از مهر یا غیر آن یا با توافق طرفین است و یا طبق قانون اعسار اگر توافق نباشد مدیون باید مطابق قانون اعسار عمل نماید و قانون مذکور اعسار را نسبت به اجراییه‌های ثبتی و اجراییه‌های دادگاه پیش بینی کرده است. بدین ترتیب پس از صدور حکم قطعی بر پرداخت مهر، اگر محکوم علیه مدعی باشد که دفعتاً نمی‌تواند آن را پرداخت کند باید دادخواست اعسار تقدیم و تقاضای تقسیط نماید و لازم نیست که قبلاً بازداشت شده باشد تا از زندان درخواست اعسار کند.

ماده ۱۰۸۵- زن می‌تواند تا مَهر به او تسلیم نشده[۱۳۳] از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مَهر او حال باشد و این امتناع مسقط حقّ نفقه نخواهد بود.[۱۳۴]

ماده ۱۰۸۶- اگر زن قبل از اخذ مَهر به اختیار خود به ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد[۱۳۵] قیام نمود، دیگر نمی‌تواند از حکم ماده قبل استفاده کند معذلک حقی که برای مطالبه مَهر دارد ساقط نخواهد شد.

ماده ۱۰۸۷- اگر در نکاح دائم مَهر ذکر نشده یا عدم مَهر شرط شده باشد، نکاح صحیح است و طرفین می‌توانند بعد از عقد، مَهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مَهر معین بین آنها نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مَهرالمثل خواهد بود.[۱۳۶]

ماده ۱۰۸۸- در مورد ماده قبل اگر یکی از زوجین قبل از تعیین مَهر و قبل از نزدیکی بمیرد، زن مستحق هیچ گونه مَهری نیست.

ماده ۱۰۸۹- ممکن است اختیارتعیین مَهر به شوهر یا شخص ثالثی داده شود در این صورت، شوهر یا شخص ثالث می‌تواند مَهر را هر قدر بخواهد معین کند.

ماده ۱۰۹۰- اگر اختیار تعیین مَهر به زن داده شود، زن‌نمی‌تواند بیشتر از مَهرالمثل معین نماید.

ماده ۱۰۹۱- برای تعیین مَهرالمثل باید حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به اماثل و اقران و اقارب و همچنین معمول محل و غیره در نظرگرفته شود.

ماده ۱۰۹۲- هرگاه شوهر قبل از نزدیکی، زن خود را طلاق دهد، زن مستحق نصف مَهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مَهر را قبلاً داده باشد حقّ دارد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتاً استرداد کند.[۱۳۷]

ماده ۱۰۹۳- هرگاه مَهر درعقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مَهر، زن خود را طلاق دهد، زن مستحق مَهرالمتعه است و اگر بعد از آن طلاق دهد، مستحق مَهرالمثل خواهد بود.

---

[۱۳۳]- **رأی وحدت رویه شماره ۷۰۸- ۱۳۷۸/۵/۲۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور:** به موجب ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند، مشروط بر اینکه مهر او حال باشد. ضمناً در صورت احراز عسرت زوج، وی می‌تواند که مهر را به نحو اقساط پرداخت کند. با توجه به حکم قانونی ماده مذکور که مطلق مهر مورد نظر بوده و با عنایت به میزان مهر که با توافق طرفین تعیین گردیده، صدور حکم تقسیط که صرفاً ناشی از عسر و حرج زوج در پرداخت یک جای مهر بوده مسقط حق حبس زوجه نیست و حق او را مخدوش و حاکمیت اراده وی را متزلزل نمی‌سازد، مگر به رضای مشارالیها، زیرا اولاً حق حبس و حرج دو مقوله جداگانه است که یکی در دیگری مؤثر نیست. ثانیاً موضوع مهر در ماده مزبور دلالت صریح به دریافت کل مهرداشته و اخذ قسط یا اقساطی از آن دلیل بر دریافت مهر به معنای آنچه مورد نظر زوجه در هنگام عقد نکاح بوده، نیست. بنا به مراتب رأی شعبه ۱۹ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان که موافق با این نظر است منطبق با قانون تشخیص می‌شود. این رأی بر طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین‌دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای دادگاه‌ها و شعب دیوان عالی کشور لازم‌الاتباع می‌باشد.

نظریه ۷/۴۷۵۹- ۱۳۸۶/۷/۱۸ ا.ح.ق: اعمال ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی مشروط بر این است که مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود.

[۱۳۴]- **نظریه ۷/۸۴۹۵- ۱۳۷۷/۴/۲۹ ا.ح.ق:** ۱- به شرط حال بودن مهر، زوجه می‌تواند تا مهربه او تسیم نشده است از وظایفی که درمقابل شوهر دارد امتناع کند. ۲- امتناع و عدم تمکین منکوحه غیر مدخوله تا گرفتن مهر، استفاده از حق قانونی است و مسقط نفقه نمی‌باشد لذا مانع تعقیب کیفری شوهر ممتنع از پرداخت نفقه نیست .

نظریه ۷/۳۱۵۳- ۱۳۷۹/۴/۵ ا.ح.ق: دعاوی که خوانده در مقام دفاع از دعوای اصلی اظهار می‌دارد، مانند این که خوانده تمکین را موکول به دریافت مهریه نماید یا زوجه از حق حبس استفاده نماید، دعوای متقابل محسوب نمی‌شود.

نظریه ۷/۶۹۴۹- ۱۳۸۰/۷/۸ ا.ح.ق: مراد از ایفاء وظایف مذکور در ماده ۱۰۸۵ ق.م تمکین خاص است.

نظریه ۷/۸۸۶- ۱۳۸۲/۲/۴ ا.ح.ق: در صورتی که زوجه در دادگاه رضایت کامل خود را به دریافت مهریه به طور اقساط اعلام نماید و با این امر موافقت کند، دیگر نمی‌تواند همچنان از تمکین خودداری و جدا از شوهرش زندگی نماید.

نظریه ۷/۲۹۸۹- ۱۳۸۲/۴/۲۴ ا.ح.ق: حق حبس براساس ماده ۱۰۸۵ ق.م مخصوص زوجه است و برای زوج چنین حقی پیش بینی نشده است لذا زوج حق حبس مهریه را در صورت عدم تمکین زوجه بدون مانع مشروع ندارد.

نظریه ۷/۱۰۲۰- ۱۳۸۳/۲/۳۱ ا.ح.ق: مندرج در پاورقی ماده ۱۰۸۲ رجوع شود.

نظریه ۷/۸۲۷- ۱۳۸۸/۲/۱۳ ا.ح.ق: مادام که مواقعه صورت نگرفته حق حبس زن ساقط نمی‌شود.

[۱۳۵]- **نظریه ۷/۶۰۷۷- ۱۳۸۰/۷/۱ ا.ح.ق:** با توجه به مدلول مواد ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ و ۱۱۰۸ قانون مدنی زوجه‌ای که مهر او حال باشد می‌تواند تا قبل از اخذ مهریه خود از ایفاء وظایفی که در مقابل همسرش دارد خودداری نماید و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود و از سویی با توجه به مدلول ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی منظور از مهر همه مهر است نه بخشی از آن لذا زوج تا تمام مهر را پرداخت ننماید زن می‌تواند از حق حبس استفاده کند بنابراین شرط سقوط حق حبس با رضایت زوجه و یا پرداخت همه مهریه است ضمناً اگر قبل از اخذ مهر تمکین خاص نموده باشد دیگر نمی‌تواند از حق حبس استفاده کند.

نظریه ۷/۴۰۱۱- ۱۳۸۷/۶/۳۰ ا.ح.ق: منظور از عبارت «ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد» مذکور در مواد ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ ق.م، تمکین خاص به معنی مطلق دخول است و لذا اذن زوجه به زوج برای برخورداری از سایر استمتاعات بدون دخول حق حبس زوجه را ساقط نمی‌نماید.

[۱۳۶]- **نظریه ۷/۳۷۱۹- ۱۳۷۷/۶/۷ ا.ح.ق:** ثبت واقعه ازدواج در صورت ابهام در میزان مهر، بدون ذکر مهر اشکال ندارد و تابع مواد ۱۰۸۷، ۱۰۸۸ و ۱۰۹۳ قانون مدنی است.

نظریه ۷/۶۱۵۸- ۱۳۸۳/۸/۱۱ ا.ح.ق: بعد از تعیین مهریه به هر میزان و مقدار در قباله نکاحیه که مهر المسمی گفته می‌شود تعلق مهرالمسمی به زوجه موضوعاً منتفی است.

[۱۳۷]- **نظریه ۷/۹۳۳۰- ۱۳۸۷/۱۲/۱۸ ا.ح.ق:** چنانچه اقراری به عدم دخول نشده باشد و گواهی پزشکی قانونی نیز مثبت دخول یا نفی آن نباشد، قاضی ذی ربط باید به طُرق دیگری موضوع را احراز نماید.

نظریه ۷/۸۶۶۴- ۱۳۸۲/۱۱/۶ ا.ح.ق: با وقوع عقد زوجه مالک مهریه می‌شود و اگر زوج فوت نماید زوجه استحقاق کل مهر را دارد و اگر زوجه فوت کند ورثه وی این حق را دارند.

نظریه ۷/۱۹۰۰- ۱۳۸۴/۳/۲۲ ا.ح.ق: مادام که دلیلی بر وقوع مواقعه اقامه نشود نمی‌توان حکم بر وقوع آن داد.

نظریه ۷/۲۰۴۳- ۱۳۸۴/۳/۲۹ ا.ح.ق: مادامی که زوجه ادعای خود را درخصوص مواقعه اثبات ننموده قول زوج که با اصل عدم مطابقت دارد اقوی می‌باشد.

نظریه ۷/۶۶۳۷- ۱۳۸۵/۹/۴ ا.ح.ق: هرگاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر او خواهد بود نزدیکی موضوع این ماده مواقعه در قبل و دبر است از این حیث فرقی نیست. در صورت اثبات زوجه مستحق دریافت تمام مهریه می‌باشد.

نظریه ۷/۱۰۹۰- ۱۳۸۶/۲/۲۶ ا.ح.ق: در خصوص تعلق مهریه به زوجه آنچه موضوعیت دارد دخول است و این مورد و موارد مشابه از اموری است که قول زوجه مقدم است.

ماده ۱۰۹۴- برای تعیین مَهرالمتعه حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه می‌شود.

ماده ۱۰۹۵- در نکاح منقطع، عدم مَهر درعقد موجب بطلان است.

ماده ۱۰۹۶- در نکاح منقطع موت زن در اثناء مدت موجب سقوط مَهر نمی‌شود و همچنین است اگر شوهر تا آخر مدت با او نزدیکی نکند.

ماده ۱۰۹۷- در نکاح منقطع هرگاه شوهر قبل از نزدیکی، تمام مدت نکاح را ببخشد باید نصف مَهر را بدهد.

ماده ۱۰۹۸- در صورتی که عقد نکاح اعم از دائم یا منقطع باطل بوده و نزدیکی واقع نشده، زن حقّ مَهر ندارد و اگر مَهر را گرفته شوهر می‌تواند آن را استرداد نماید.

ماده ۱۰۹۹- در صورت جهل زن به فَساد نکاح و وقوع نزدیکی، زن مستحق مَهرالمثل است.

ماده ۱۱۰۰- در صورتی که مَهرالمسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد یا ملک غیر باشد، در صورت اول و دوم زن مستحق مَهرالمثل خواهد بود و در صورت سوم، مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود مگر اینکه صاحب مال اجازه نماید.

ماده ۱۱۰۱- هرگاه عقد نکاح قبل از نزدیکی به جهتی فسخ شود، زن حقّ مَهر ندارد مگر در صورتی که موجب فسخ، عنن باشد که در این صورت با وجود فسخ نکاح زن مستحق نصف مَهر است.[۱۳۸]

فصل هشتم: در حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر[۱۳۹]

ماده ۱۱۰۲- همین که نکاح به طور صحت واقع شد روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می‌شود.[۱۴۰]

ماده ۱۱۰۳- زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند.[۱۴۱]

ماده ۱۱۰۴- زوجین باید درتشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند.

ماده ۱۱۰۵- در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است.

ماده ۱۱۰۶- در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهر است.[۱۴۲]

---

[۱۳۸]- **نظریه ۷/۳۹۹۲- ۱۳۸۳/۵/۲۲ا.ح.ق:** ۱-تازمانی که عقد نکاح منحل نشده، واجد تمام آثار حقوقی است و زوجه مستحق دریافت ایام زوجیت می‌باشد . ۲-زمانیکه فسخ نکاح بعد از نزدیکی انجام شده است باید حق زن را بر مهرالمسمی مسلم دانست .

[۱۳۹]- **نظریه ۷/۶۷۹۱- ۱۳۶۶/۱۰/۱۴ا.ح.ق:** مسأله مطروحه دارای دو صورت است: اول آنکه فردی از نظر پزشکی مرد است در حالی که دارای آلت تناسلی زنانه است یا بالعکس، در این صورت با انجام جراحی تغییر جنسیت حاصل نمی‌شود بلکه با عمل جراحی جنسیت شخص ظاهر می‌شود و این امر از نظر حقوقی بلااشکال است از نظر شرعی هم طبق فتوای حضرت امام مدظلله العالی در تحریرالوسیله جلد ۲ صفحه ۶۲۷ مسأله ۲، مسأله ۱۰ بلااشکال است و بعد از عمل تمام احکام جنسیتی که ظاهر شده بر آن مترتب می‌گردد.

صورت دوم آنست فردی که مشخصاً مرد یا زن است و دارای آلت تناسلی جنس خود می‌باشد تصمیم به تغییر جنسیت بگیرد و پزشکان امکان آن را تأیید نمایند این امر نیز در قوانین منع نشده است لیکن چون آثار حقوقی فراوانی دارد باید گفت در صورت تغییر جنسیت این امر تأثیری در حقوق ثابته ندارد و آنها را جز در مواردی از قبیل بطلان ازدواج و حلّیت و حرمت تغییر نمی‌دهد، مثلاً اگر زنی بعد از عمل جراحی مرد شود گر چه ازدواج او از زمان تغییر جنسیت باطل می‌گردد اما مهر او ساقط نمی‌شود و یا اگر مردی بعد از عمل جراحی زن شود کماکان باید مهر زوجه اش را بپردازد هر چند ازدواج او از تاریخ تغییر فتوای حضرت امام مذظله العالی در مسائل ۱، ۳، ۶ و ۷ از مسائل تغییر جنسیت در تحریر الوسیله جلد ۲ صفحات ۶۲۶، ۶۲۷ و ۶۲۸ در این مورد نیز بر جواز عمل جراحی و عدم تأثیر آن در حقوق مالی و ولایتی تحقق یافته از قبل دلالت دارد.

[۱۴۰]- **نظریه ۷/۳۸۳۸- ۱۳۷۸/۱۰/۱۳ا.ح.ق:** ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی در مورد نفقه مقرر داشته که نفقه عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد لکن نظر به این که طبق ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی نماید اصل اولیه به موجب ماده اخیر، زن را مکلّف به سکونت در منزلی که شوهر تعیین کرده می‌نماید. بنابراین زوجه با فرض اثبات عدم تناسب مسکن با وضعیت وی، می‌تواند از تمکین امتناع کند و بین شروع به تمکین و امتناع بعد از تمکین، فرقی وجود ندارد. از مجموع مواد ۱۱۱۷ و ۱۱۰۲ قانون مدنی چیزی که دال بر آن باشد که اصل تمکین است یا عدم تمکین، مستفاد نمی‌شود. مع ذلک چون اثبات امر عدمی رأساً و به طور مستقیم مقدور نیست و با اعلام زوج بر عدم تمکین از باب قاعده نافی را نفی کافی است، زوجه باید انجام وظایف زوجیت را که بر عهده اوست اثبات کند یا ثابت نماید که بر اساس موانع مشروعی از تمکین خودداری می‌کند.

نظریه ۷/۵۹۴۶- ۱۳۷۹/۶/۱۶ا.ح.ق: زوجه از زمان وقوع عقد از دواج با توجه به مواد ۱۱۰۲ و ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ قانون مدنی، مستحق دریافت نفقه است مگر این که در طول این مدت بدون مانع مشروع از اداء وظایف زوجیت امتناع کرده باشد که در این صورت مطابق ماده ۱۱۰۸ قانون مذکور مستحق نفقه نخواهد بود و به طور کلی نفقه در مقابل تمکین است و هر زمان زوجه حاضر به تمکین گردد از همان زمان مستحق دریافت نفقه خواهد بود.

[۱۴۱]- **نظریه ۷/۷۱۵۶- ۱۳۸۵/۹/۱۹ا.ح.ق:** احراز تخلف زوجه از وظایف همسری و انطباق مصادیق و موضوع با حکم در هر قضیه با دادگاه و به تشخیص قاضی مرجوع الیه است.

نظریه ۷/۷۹۷۷- ۱۳۸۶/۱۱/۲۹ا.ح.ق: طبق ماده ۱۱۰۳ ق .م زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند و لذا سوء اخلاف و رفتار زوجه باید به شوهر باشد تا از مصادیق تحقق شرط مذکور در سند نکاحیه محسوب گردد، مع ذلک چنانچه سوء رفتار و اخلاق زوجه با دیگران در حدی بالا باشد که زندگی زوج را دچار اخلال نماید و دادگاه بتواند آن را متوجه شوهر نیز بداند، می‌توان آن را از مصادیق سوء رفتار با شوهر تلقی کرد در هر حال احراز آن با دادگاه خواهد بود.

[۱۴۲]- **نظریه ۷/۳۰۴۹- ۱۳۶۵/۵/۲۱ا.ح.ق:** در صورتی که دادگاه حکم به سکونت زوجه در منزل جداگانه صادر نماید زوج مُکلّف به پرداخت نفقه است و ترک آن جرم و قابل مجازات است.

نظریه ۷/۱۰۱۷۶- ۱۳۷۱/۱۰/۲۳ا.ح.ق: الف- اصل بر این است که زوجه در منزل زوج سکونت نماید لذا در مواردی که شرط توافق در محل انتخاب سکونت برای زوجه مقرر شده است و چنین توافقی حاصل نشود تعیین تکلیف با دادگاه خواهد بود و بعد از تعیین محل به وسیله دادگاه اگر زوجه در محل تعیین شده سکونت ننماید ناشزه خواهد بود.

ب- زندانی شدن زوجه فورس‌ماژور محسوب و مانع تمکین است اما موجب عدم استحقاق نفقه نیست.

ماده ۱۱۰۷ (اصلاحی ۱۳۸۱/۸/۱۹) - نفقه عبارت است از همهٔ نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل[۱۴۳] و هزینه‌های درمانی[۱۴۴] و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض.[۱۴۵]

نظریه ۷/۶۲۱ - ۱۳۷۳/۲/۱۳ ا.ح.ق: با وقوع نکاح دایم زوجه حق مطالبه نفقه و تعقیب را خواهد داشت.

نظریه ۷/۳۸۴۷ - ۱۳۷۳/۶/۷ ا.ح.ق: ترک انفاق متولد از زِنا جرم بوده و مرتکب قابل تعقیب و مجازات است.

نظریه ۷/۶۳۸۳ - ۱۳۷۳/۱۰/۱۹ ا.ح.ق: عدم تَمکین زوجه و عدم استطاعت مرد به پرداخت نفقه از موجبات صدور قرار اناطه نمی‌باشد.

نظریه ۷/۲۲۵۸ - ۱۳۷۸/۶/۲ ا.ح.ق: اگر مبلغی که زوج به عنوان نفقه به زوجه می‌پردازد به قدری باشد که کفاف تهیه مسکن و یا کرایه مسکن و خرید لباس و اثاث‌البیت و غذا را بنماید مشمول ترک انفاق نیست، ولو نفقه یک روز باشد، اما اگر فقط مبلغی جزیی در حد کفاف غذا و مخارج روزانه به زوجه بپردازد «بدون تهیه مسکن و اثاث و لباس و سایر شقوق و جزییات اموری که انفاق قانونی محسوب می‌شوند» مشمول ترک انفاق است و جنبه جزایی هم موکول به عدم پرداخت نفقه حال است (ولو یک روز) و اما مطالبه نفقه ایام گذشته (ولو روز گذشته) جنبه کیفری ندارد.

نظریه ۷/۱۹۷۸ - ۱۳۸۰/۸/۲ ا.ح.ق: چون نفقه از متفرعات نکاح دائم طبق مذهب شیعه می‌باشد و نکاح هم از احوال شخصیه است لذا نفقه هم از احوال شخصیه محسوب می‌گردد.

نظریه ۷/۹۲۰۸ - ۱۳۸۱/۱۱/۱ ا.ح.ق: در دعوی مطالبه نفقه اصل بر عدم پرداخت نفقه از ناحیه زوج است و لذا زوج باید دلایل پرداخت نفقه را به زوجه ارائه نماید و رسیدگی به این موضوع نیازی به تحلیف ندارد و در صورتی که زوج نتواند پرداخت نفقه را ثابت کند دادگاه باید به نفع زوجه حکم صادر نماید.

نظریه ۷/۳۱۵۹ - ۱۳۸۲/۴/۱۲ ا.ح.ق: طبق ماده ۱۱۰۲ ق. م «همین که نکاح به طور صحت واقع شد، روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می‌شود » با عنایت به اینکه در ماده ۱۱۰۶ همان قانون پرداخت نفقه زوجه در عقد دائم بر عهده شوهر مقرر گردیده... بنابراین شرط مطالبه نفقه سکونت در خانه شوهر نیست، بلکه تمکین از شوهر است... زوجه در صورت تمکین از شوهر استحقاق دریافت نفقه را دارد، اما اگر ضمن قرارداد یا توافق با شوهر حق مطالبه نفقه را برای مدت معینی از خود سلب نموده باشد، طبق مواد ۱۰ و ۹۵۹ ق. م. در مدت مورد توافق، حق مطالبه نفقه نخواهد داشت مگر اینکه در همان توافق یا در توافق دیگری امکان عدول برای وی پیش‌بینی شده باشد.

نظریه ۷/۹۲۹۳ - ۱۳۸۳/۱۲/۱۱ ا.ح.ق: مادامی که حکم صادره بر پرداخت نفقه از طرف زوج به زوجه به طریق قانونی نقض نگردیده باشد لازم الاجرا بوده و زوج مکلف به اجرای آن است.

نظریه ۷/۶۹۹۶ - ۱۳۸۵/۹/۱۳ ا.ح.ق: چنانچه دادگاه وقوع ازدواج را محرز بداند می‌تواند در مورد آثار ناشی از ازدواج از جمله نفقه و تمکین نیز رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید.

نظریه ۷/۹۲۵۵ - ۱۳۸۵/۱۲/۸ ا.ح.ق: در صورتی که حکم دادگاه بر الزام شخص به پرداخت مبلغ معینی به عنوان نفقه آینده در مواعد معین صادر و در حال اجراء باشد، صرف ادعای محکوم علیه مبنی بر این که شرایط پرداخت محکوم به منتفی شده است، مانع از اجرای رأی دادگاه نیست و بلکه در این مورد محکوم علیه برای اثبات ادعای خود مبنی بر ایجاد شرایط جدید که قانوناً موجب عدم استحقاق محکوم له می‌باشد باید اقامه دعوی نماید و تا زمانی که دادگاه حکم دیگری براساس ادعای جدید محکوم علیه در خصوص موضوع صادر ننماید، حکم قبلی لازم الرعایه است.

نظریه ۷/۵۳۸۱ - ۱۳۸۷/۸/۲۸ ا.ح.ق: برابر مواد ۱۱۰۲ تا ۱۱۱۹ ق. م در نکاح دائم، به محض تحقق علقه زوجیت به طور صحت، نفقه زن به عهده شوهر است و حضور و اقامت موقت وی در خانه پدر، استحقاق او به حقوق قانونی زوجیت و از جمله نفقه را از بین نمی‌برد؛ مگر اینکه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند.

[۱۴۳] - **نظریه ۷/۴۰۷۰ - ۱۳۸۳/۵/۲۶ ا.ح.ق:** هرچند تشخیص تناسب اثاث البیت متعارف با وضعیت زن به عهده دادگاه است، ولی اصولاً عدم پرداخت نفقه اعم از اثاث البیت و مسکن و غیره از ناحیه زوج، بهانه عدم تمکین برای زن نیست و زوجه می‌تواند در صورت عدم پرداخت نفقه از ناحیه زوج مطابق مواد ۱۱۱۱و ۱۱۲۹ ق.م. عمل نماید. بنابراین به بهانه عدم پرداخت نفقه نمی‌توان دعوی تمکین را رد کرد.

[۱۴۴] - **نظریه ۷/۴۳۷ - ۱۳۸۶/۲/۳ ا.ح.ق:** درصورتی‌که بقاء حیات زوجه متوقف بر انجام عمل جراحی قلب باشد پرداخت هزینه چنین عمل جراحی خارج از حدود متعارف نمی‌باشد و زوج مکلف به پرداخت آن است.

[۱۴۵] - **نظریه ۷/۱۹۸۴ - ۱۳۶۱/۴/۲۳ ا.ح.ق:** قانون مدنی ایران در مورد مخارج زایمان ساکت است و لذابا توجه به اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی که مقرر می‌دارد: (قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوی را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبراسلامی یا فتاوی معتبرحکم قضیه را صادر نماید.) لزوماً باید درمنابع فقه اسلامی حل قضیه را جستجو نمود۰ هرچند فقهاء در خصوص نفقات و حدود آن درکتب خود فصلی مشبع باز نموده لکن هیچیک بتصریح در مورد هزینه زایمان سخن نگفته اند. درمورد مخارج درمان و معالجات که بهرحال بر زایمان نیز شمول دارداز فقهای متاخرمرحوم آقاسیدابوالحسن اصفهانی معتقدند که مخارج درمان بیماریهایی که در طول عمر نوعا «انسان به آن مبتلی می‌شود بعهده شوهراست لکن مخارج بیماریهای غیرمعمول و صعب العلاج از جمله نفقات واجبه نیست. همین نظر در تحریرالوسیله مورد قبول امام قرار گرفته لکن آیت الله خوئی درکتاب منهاج الصالحین پیشتر رفته هزینه هرنوع بمیاری راجزء نفقات واجبه شمرده‌اند حتی مخارج سفری که برای علاج ضرورت دارد از حمله نفقات واجبه می‌دانند. تعدادی از فقهاء بااستناد به آیه شریفه وعلی المولودله رزقهن وکسوتهن بالمعروف وعاشروهن بالمعروف عرف را ضابطه تشخیص نفقه دانسته اند. این نظری است که صاحب حدائق نیز عنوان نموده و مورد قبول ایشان است. به هرحال تردید نیست که مخارج زایمان از نظر عرف جزء نفقه محسوب می‌شود. بعلاوه از غیر حمل نفقه به آن تعلق نمیگیرد مسلم است که این جوب از باب حامل بودن زن است و مخارج وضع حمل بی هیچ تردید از تبعیات حمل و بر عهده زوج است و این الزام در این مورد بخصوص منوط به تمکین نیست زیرا وجوب نفقه از بابت حمل است.

نظریه ۷/۲۱۴۸ - ۱۳۶۶/۶/۸ ا.ح.ق: زنی که با او زنا می‌شود ۲ صورت دارد :صورت اول آن که خودش موافق بوده و عالماً عامداً تن به زنا داده است . در این صورت چون زن هم مرتکب زنا شده است و بارداری و زایمان و هزینه‌های متعلقه معلول عمل اختیاری و ارادی خود زن نیز بوده است نمی‌تواند به عنوان ضرر و زیان ناشی از جرم چیزی از مرد مطالبه نماید و همچنین مهر و هیچ حق دیگری برای چنین زنی شرعاً و قانوناً وجود ندارد. صورت دوم آن که زن راضی به این عمل نبوده یا به طور کلی و از طرف او زنا واقع نشده است در این صورت چون عنوان زانیه ندارد و مرتکب جرمی نشده است هم مهرالمثل به او تعلق می‌گیردو هم هزینه‌های وضع حمل و غیره را به عنوان ضرر و زیان ناشی از جرم می‌تواند مطالبه نماید. ضمناً نظریه جناب آقای معاون قضائی دادگستری در موضوع سؤال به شرح آتی است: در موارد هزینه زایمان زانیه می‌تواند با مراجعه به مراجع قضائی صالح آن را مطالبه نماید نه به عنوان ضرر و زیان ناشی از جرم بلکه به عنوان این که نفقه و کسوه فرزند نامشروع مانند فرزند حلال زاده به عهده پدر است (اگرچه فقط عرفاً یا لغةً پدر محسوب می‌شود) و هزینه زایمان هم جزئی از نفقه نوزاد محسوب می‌شود.

نظریه ۷/۷۳۶۰ - ۱۳۸۰/۹/۴ ا.ح.ق: نظر به این که غیر مدخوله بودن زوجه ناشی از نشوز او نیست و برابر مقررات ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی در عقد دائم نفقه زوجه به عهده زوج می‌باشد و در مورد استعلام شوهر باید نفقه زوجه اش را بپردازد و از مصادیق نفقه هم در ماده ۱۱۰۷ همان قانون مشخص شده است اما مخارج معالجه را ذکر ننموده بنابراین با توجه به اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب باید به منابع معتبر فقهی مراجعه شود یکی از معتبرترین منابع فقهی فتاوی حضرت امام خمینی (ره) است در فصل نفقات تحریرالوسیله مسأله ۹ مصادیق نفقه را به تفصیل ذکر و حتی اجرت حمام را بیان فرموده‌اند و در مورد هزینه معالجه بین هزینه و داروی متعارف که برای بیماری‌های معمولی مصرف می‌شود و هزینه و داروهایی که برای امراض صعب العلاج که متداول و شایع نیست واحتیاج به صرف مال زیاد دارد فرق گذاشته‌اند در مورد اول زوج را مکلّف به پرداخت دانسته و مورد دوم را از نفقه واجبه خارج می‌دانند و عرف نیز همین است لذا به صراحت فتوای امام و همچنین آیت ا... گلپایگانی نفقه شامل مسکن و لباس و غذا و وسائل گرم کردن و پول حمام و داروهایی با بیماری‌های معمولی که اشخاص نوعاً در هر سال یا ماه مبتلا می‌شوند هست و شامل دارو و هزینه امراض صعبه که اتفاقاً بعضی از اشخاص مبتلا می‌شوند و هزینه آن سنگین است نمی‌شود.

نظریه ۷/۸۳۶ - ۱۳۸۲/۴/۱ ا.ح.ق: شرط اسقاط نفقه در عقد مانعی ندارد و مشمول حدیث شریف «المومنون عند شروطهم» می‌باشد و همانند اسقاط خیار مجلس مثلاً در ضمن عقد می‌باشد و این اولاً، از مصادیق «اسقاط مالم یجب» نیست و ثانیاً «اسقاط مالم یجب» مانعی ندارد و دلیل شرعی و قانونی بر منع از آن نمی‌باشد بلکه در بعضی از موارد اسقاط مالم یجب وجود دارد مانند اسقاط حق قصاص به وسیله مجنی علیه پیش از وقوع مرگ. البته این در صورتی است که به صورت شرط ابتدایی نباشد و اگر به صورت شرط ابتدایی باشد قابل عدول است.

نظریه ۷/۲۶۸۶ - ۱۳۸۳/۸/۳۰ ا.ح.ق: درخواست تعیین نفقه به نرخ روز (بدون تقاضای محکومیت خوانده به پرداخت آن) ، غیر مالی و اعلامی است و چنانچه مطالبه نفقه نشده باشد، محکومیت زوج به پرداخت آن مجوزی ندارد. اگر در قباله نکاحیه، زوجین به پرداخت نفقه به میزان معین، توافق کرده باشند، اصدار حکم به پرداخت نفقه به نرخ روز مستلزم اولاً: ملاحظه نحوه توافق . ثانیاً: درخواست بی اعتباری آن و رسیدگی و احراز چگونگی استحقاق خواهان به خواسته تعیین نفقه به نرخ روز با عنایت به ملاک تبصره ذیل ماده ۱۰۸۲ ق.م است.

نظریه ۷/۷۹۹۶ - ۱۳۸۳/۱۰/۲۶ ا.ح.ق: زوجه از بابت نفقه جنین تا زمان وضع حمل حق دریافت نفقه را خواهد داشت. با استفاده از ملاک قسمت آخر ماده ۱۱۰۹ ق.م

ماده ۱۱۰۸- هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود.[۱۴۶]

نظریه ۷/۱۸۹۰- ۱۳۸۵/۳/۲۲ ا.ح.ق: ۱- غرض قانونگذار در خصوص نفقه پرداخت آن و انفاق است شکل و طریق آن مهم نیست. ۲- جنبه جزایی ترک انفاق ناظر به زمان حال است. ۳- تا زمانی که صیغه طلاق جاری نشده زوجه در زوجیت زوج قرار دارد و نفقه ایام عده به وی تعلق نمیگیرد. ۴- اقارب منحصرا مستحق نفقه نسبت به آینده میباشند بنابر این خواهان باید نفقه را از تاریخ تقدیم دادخواست مطالبه نماید. ۵- چنانچه در خصوص گزارش اصلاحی خوانده خود را ذینفع در اجرای مفاد گزارش بداند حق تقاضی صدور اجرائیه را خواهد داشت. ۶- در خصوص حضانت و ملاقات طفل کسی که مانع ملاقات طفل با اشخاص ذی حق شود مشمول مقررات ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده است. ۷- چنانچه ضمن دادخواست طلاق نفقه و مهریه مطالبه شود و مورد حکم دادگاه قرار گید در صورت بروز اختلاف ذینفع می‌تواند از دادگاه تقاضی صدور اجرائیه نماید . ۸- در خصوص طلاق توافقی گزارش اصلاحی صادر نمی‌شود و در این مورد صدور اجرائیه منتفی است.

نظریه ۷/۷۵۰۶- ۱۳۸۵/۹/۲۹ ا.ح.ق: در صورت امتناع زوج از پرداخت نفقه ماهیانه محکوم لها (زوجه) می‌تواند نسبت به اجرای آن از طریق اجرای احکام مدنی اقدام نماید و بازداشت زوج به درخواست محکوم لها و دستور دادگاه بلا مانع است و تقدیم دادخواست مجدد به عنوان مطالبه نفقه گذشته لازم نیست.

نظریه ۷/۲۹۷۱- ۱۳۸۸/۰۵/۱۷ ا.ح.ق: پرداخت نفقه همسر و فرزندان که طبق تصمیم دادگاه و با تعیین مبلغ مشخصی انجام شده است تا وقتی که دادگاه در آن تغییر نداده معتبر و نافذ است. چنانچه همسر یا فرزندان یا محکوم علیه نسبت به آن اعتراض داشته باشند تصمیم بعدی دادگاه لازم الاجرا خواهد بود.

[۱۴۶]- **نظریه ۷/۳۴۶۲- ۱۳۶۲/۷/۲۳ ا.ح.ق:** خودداری کردن زوجه از اجرای حکم تمکین فاقد جنبه کیفری است.

نظریه ۷/۹۵۰- ۱۳۶۷/۳/۳۰ ا.ح.ق: اگر محکوم‌به فقط تمکین باشد و زن حاضر به اجرای حکم نگردد جز عدم استحقاق مشارالیها به نفقه و کسوه، اثر دیگری بر حکم الزام به تمکین مترتب نیست اما اگر خواسته و محکوم‌به بازگشت به خانه زوج نیز باشد در این صورت نسبت به بازگشت به خانه عملیات اجرایی باید انجام شود و تنها تنظیم صورتجلسه کافی نیست.

نظریه ۷/۴۶۸- ۱۳۷۰/۱/۲۶ ا.ح.ق: صرف صدور حکم اجازه طلاق به زوج، مادام که صیغه طلاق اجر اء نشده و مدت عده تمام نشده است (در مواردی که زن ملزم به نگهداری عده است) سبب قطع رابطه زوجیت نیست به خصوص که درخواست طلاق به تقاضای زوج بوده و او می‌تواند از اجراء آن منصرف شود. بنابراین زن موظف به تمکین از شوهر خواهد بود.

نظریه ۷/۲۰۵۶- ۱۳۷۰/۳/۲۹ ا.ح.ق: عدم پرداخت نفقه جنین با وجود عدم تمکین قابل تعقیب و مجازات است.

نظریه ۷/۲۸۳۶- ۱۳۷۱/۴/۲۲ ا.ح.ق: بهانه زن به این که در خانه پدر و مادر شوهر حاضر به سکونت نیست از موانع مشروع مذکور در ماده (۱۱۰۸) قانون مدنی نیست تا به استناد به آن تمکین نکند بلکه اگر زوجه مدعی آن است که زندگی در خانه پدر و مادر شوهر برای او مخاطره آمیز یا موجب عسر و حرج و غیر قابل تحمل است و به این جهت خواهان منزل مستقلی است برای اجرای نظر خود باید به دادگاه مراجعه و دادگاه پس از رسیدگی، مسکن مناسب را تشخیص و بر این اساس اتخاذ تصمیم نماید.

نظریه ۷/۱۲۶- ۱۳۷۶/۶/۲۸ ا.ح.ق: با توجه به ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی تمکین به معنای اداء وظایف زوجیت می‌باشد و این معنایی وسیع‌تر از مواقعه و آمیزش تنها را دارد و به آن منحصر نمی‌گردد و زوج حق هر گونه تمتع و برخورداری را در حدود مقررات شرعی و قانونی از زوجه خود به قصد التذاذ و کامجوئی دارا می‌باشد و زوجه‌ای مستحق نفقه است که وظایف زوجیت خود را به شرح بالا در قبال زوج ادا نماید و منحصر کردن آن به مواقعه فاقد توجیه شرعی و قانونی است در این مورد فرقی نمی‌کند که زوج قادر به مواقعه و آمیزش باشد یا خیر، کما این که ممکن است زوج با قدرت کامل به مواقعه و آمیزش از آن خودداری و بدون قصد مواقعه تنها بخواهد از زوجه اش متلذذ گردد و به هر حال زوجه مکلّف به تمکین می‌باشد و اگر تمکین نکند بدیهی است که مستحق نفقه نخواهد بود البته زوجه در هر حال حق مراجعه به دادگاه و درخواست طلاق و گواهی عدم امکان سازش از طریق اثبات جهات قانونی را دارا می‌باشد.

نظریه ۷/۸۴۴۷- ۱۳۷۸/۱۱/۱۰ ا.ح.ق: الف) ماده ۱۱۰۹ ق . م . طلاق در حال نشوز را موجب استحقاق زوجه به نفقه طلاق رجعی ندانسته لذا از ماده مرقوم و ماده ۱۱۰۸ همان قانون برمی آید که نشوز عبارت است از امتناع زوجه ازادای وظایف زوجیت بدون مانع شرعی نه زوج . ب) امتناع زوج از ادای وظایف با توجه به آن وظیفه، مشمول مقررات خاصی است و حکم کلی در همه موارد ندارد . مثلا استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم دادگاه و الزام او به دادن نفقه به زوجه حق تقاضای طلاق را می‌دهد و امثال آن .

نظریه ۷/۱۳۹- ۱۳۷۹/۱/۱۷ ا.ح.ق: ناشزه بودن ادعاست و طبعاً مدعی یعنی شوهر باید بار اقامه دعوی و اثبات آن را تحمل کند جدا زندگی کردن دلیل به نشوز نیست و می‌تواند از قرائن قضیه به حساب آید.

نظریه ۱۰۶۳۹- ۱۳۸۲/۱۲/۲۷ ا.ح.ق: اگر محکوم به فقط تمکین باشد و زن حاضر به اجرای حکم نگردد جز عدم استحقاق مشارالیها به نفقه و کسوه اثر دیگری بر حکم الزام به تمکین مترتب نیست. به بیان دیگر، نظر به این که حکم قانونی عدم تمکین زوجه طبق ماده ۱۱۰۸ ق.م. عدم استحقاق مشارالیها به نفقه است نه امر دیگر، موجبی برای اصدار اجراییه باقی نمی‌ماند.

نظریه ۷/۴۳۸- ۱۳۸۳/۴/۱۰ ا.ح.ق: مطابق ماده ۱۱۰۶ ق.م در عقد دایم نفقه زن به عهده شوهر و مطابق ماده ۱۱۰۸ قانون مرقوم مطالبه آن مستلزم تمکین زوجه است. لذا پرداخت نفقه از سوی زوج جز در حالت عدم تمکین زوجه یک تکلیف قانونی و صدور حکم محکومیت زوجه مبنی بر داشتن رابطه نامشروع و... مسقط حق موصوف نخواهد بود و در صورت استنکاف زوج با وصف استطاعت مالی وی از پرداخت نفقه حال مطابق ماده ۶۴۲ ق.م.ا (و در حال حاضر ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱) عمل خواهد شد.

نظریه ۷/۳۱۸۹- ۱۳۸۳/۴/۲۷ ا.ح.ق: تمکین و نشوز ازامور حادث می‌باشد بنا براین اگر نشوز زن درزمانی ثابت نشد طرح مجددادعای زوج بلامانع است وادعای زوجه مبنی بروجود رسیدگی سابق وبرخورداری دعوی ازاعتبار امر مختوم قابلیت استماع ندارد.

نظریه ۷/۶۲۷۰- ۱۳۸۳/۸/۱۹ ا.ح.ق: دعوی تمکین و طلاق هر چند دعاوی متقابل نیست ولی طرح هر دو دعوی به موازات هم قابل رسیدگی است زوجه تا زمانی که حکم طلاق صادر نشده و یا به مرحله قطعیت نرسیده و یا در دیوان کشور مورد فرجام خواهی قرار گرفته و هنوز منتهی به ابرام حکم طلاق نشده، مکلف به تمکین از زوج است و در این صورت دادگاه می‌تواند حکم به تمکین زوجه را صادر نماید و از آثار آن عدم استحقاق نفقه است بدیهی است با اجرای حکم طلاق، تمکین منتفی می‌شود.

نظریه ۷/۶۳۲۴- ۱۳۸۳/۸/۲۱ ا.ح.ق: ۱- زوجه ناشزه حق نفقه ندارد اعم از اینکه حامل باشد یا حائل. ۲- در مورد افراد واجب النفقه درصورت قادر نبودن به تامین مخارج زندگی خود می‌توانند از اولاد خود مطالبه نفقه نمایند ودرصورت تعدد اولا هریک به تساوی درصورت تمکن نسبت به پدر خود متعهد هستند. تعیین کیفر قانونی (درصورت امتناع از پرداخت نفقه) عهده دادگاه رسیدگی کننده به موضوع است ودرصورت جمع بودن شرایط تحقق جرم ممکن است موضوع از مصادیق ماده ۶۴۲ مصوب سال ۷۰ قانون مجازات اسلامی (و در حال حاضر ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱) باشد.

نظریه ۷/۵۰۳۱- ۱۳۸۴/۷/۱۶ ا.ح.ق: حکم به تمکین زوجه از احکام اعلامی نیست لکن از نظر اجرا اگر زن حاضر به اجرای حکم نشود، جز عدم استحقاق مشارالیها به نفقه اثر دیگری بر حکم الزام به تمکین مترتب نیست.

نظریه ۷/۵۶۳۳- ۱۳۸۵/۷/۲۴ ا.ح.ق: ۱- هرگاه کسی که حضانت طفل به او محول شده از انجام تکالیف مربوط به حضانت خودداری نماید مشمول ماده ۱۴ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۵۵ خواهد بود. ۲- اگر زوجه حاضر به اجرای حکم تمکین نشود جزء عدم استحقاق دریافت نفقه اثر دیگری ندارد.

نظریه ۷/۷۱۶۰- ۱۳۸۶/۱۰/۲۶ ا.ح.ق: در ماده ۱۱۰۸ ق.م تصریح شده که عدم ایفای وظایف زوجیت از جانب زوجه بدون مانع مشروع موجب عدم استحقاق وی در مطالبه نفقه خواهد بود بنابراین در فرض استعلام چنانچه بمیاری ام. اس مانع انجام وظایف زوجیت و عدم تمکین خاص از جانب زوجه شود از موانع مشروع محسوب و زوج باید نفقه زوجه اش را به شرح مذکور در ماده ۱۱۰۷ ق.م. بپردازد.

نظریه ۷/۶۲۰۵- ۱۳۸۷/۱۰/۷ ا.ح.ق: هر چند تشخیص تناسب اثاث البیت متعارف با وضعیت زن به عهده دادگاه است ولی اصولاً عدم پرداخت نفقه اعم از اثاث البیت و مسکن و البسه و غیره از ناحیه زوج، بهانه عدم تمکین برای زن نیست و زوجه می‌تواند در صورت عدم پرداخت نفقه از ناحیه زوج مطابق مواد ۱۱۱۱ و ۱۱۲۹ ق.م عمل نماید، بنابراین به بهانه عدم پرداخت نفقه زوجه نمی‌تواند از ادای وظایف زوجیت امتناع نموده و تمکین ننماید.

ماده ۱۱۰۹- نفقه مطلقه رجعیه در زمان عده برعهده شوهر است مگر اینکه طلاق در حال نشوز واقع شده باشد، لیکن اگر عده از جهت فسخ نکاح یا طلاق بائن باشد زن حقّ نفقه ندارد مگر در صورت حمل از شوهر خود که در این صورت تا زمان وضع حمل، حقّ نفقه خواهد داشت.[۱۴۷]

ماده ۱۱۱۰ (اصلاحی ۱۳۸۱/۸/۱۹)- در ایام عده وفات، مخارج زندگی زوجه عندالمطالبه از اموال اقاربی که پرداخت نفقه به عهده آنان است (در صورت عدم پرداخت)، تأمین می‌گردد.[۱۴۸]

ماده ۱۱۱۱- زن می‌تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند. در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد.[۱۴۹]

ماده ۱۱۱۲- اگر اجراء حکم مذکور در ماده قبل ممکن نباشد، مطابق ماده ۱۱۲۹ رفتار خواهد شد.

ماده ۱۱۱۳- در عقد انقطاع، زن حقّ نفقه ندارد مگر اینکه شرط شده یا آنکه عقد مبنی بر آن جاری شده باشد.[۱۵۰]

ماده ۱۱۱۴- زن باید در منزلی که شوهرتعیین می‌کند سکنی نماید مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد.[۱۵۱]

---

[۱۴۷]-**نظریه ۷/۷۵۲۹- ۱۳۸۳/۱۰/۸ا.ح.ق:** طبق مستفاد از ملاک ماده ۱۱۰۹ ق.م. آن مقدار از نفقه که برای حفظ و سلامت حمل به تشخیص دادگاه ضرورت داشته باشد از سوی زوجه قابل مطالبه می‌باشد و در صورت امتناع زوج از پرداخت نفقه، حمل، قابل تعقیب کیفری است. ضمناً زوجه ناشزه حق نفقه جداگانه‌ای ندارد.

[۱۴۸]- **نظریه ۷/۶۷۵۷- ۱۳۸۲/۹/۲۷ا.ح.ق:** منظور از اقارب مذکور در ماده ۱۱۱۰ اصلاحی ق.م اقارب نسبی زوجه می‌باشند که پرداخت نفقه برابر موازین قانونی به عهده آنان است.

[۱۴۹]- **نظریه ۷/۶۰۷۸- ۱۳۸۵/۸/۱۴ا.ح.ق:** ۱- حکم دادگاه بر تعیین نفقه جنبه اعلامی دارد لذا پس از صدور چنین حکمی زن می‌تواند بر اساس این حکم برای وصول نفقه تقاضای صدور اجرائیه کند. ۲- در خصوص استقراض زوجه برای پرداخت نفقه افراد واجب النفقه اجازه دادگاه ضروری تشخیص داده شده است در چنین صورتی پرداخت کننده حق رجوع به شخص مستنکف را خواهد داشت.

نظریه ۷/۵۹۴۲- ۱۳۸۶/۹/۱۰ا.ح.ق: صدور حکم توسط دادگاه مبنی بر الزام زوج بر پرداخت مبلغ معینی به عنوان نفقه زوجه در مواعد معین (مثلاً هر ماه) قانوناً بلااشکال است و مادام که این حکم به طریق قانونی نقض نگردیده باشد لازم‌الاجراء بوده و زوج مکلف به اجراء آن است. چنانچه زوج (محکوم‌علیه) مدعی عدم استحقاق محکوم‌له به دریافت نفقه به لحاظ عدم تمکین باشد، صرف ادعا مانع اجرای رأی دادگاه نیست بلکه محکوم‌علیه برای اثبات ادعای خود مبنی بر عدم تمکین زوجه باید اقامه دعوی نماید و تا زمانی که بر اساس ادعای جدید محکوم‌علیه، دادگاه حکم دیگری صادر ننماید حکم قبلی لازم‌الرعایه است.

[۱۵۰]- **نظریه ۷/۷۰۷۳- ۱۳۸۳/۹/۲۳ا.ح.ق:** حسب ماده ۱۱۱۳ ق.م در عقد منقطع زن حق نفقه ندارد مگر این که شرط شود یا آنکه عقد مبنی بر آن جاری شده باشد، شرایط ضمن عقد نیز که به تراضی طرفین احراز می‌شوند تابع نحوه انشاء و مفاد آن شروط هستند، بنابراین، تعهد به پرداخت نفقه در عقد منقطع از جانب شوهر متعهد را در حدی که تعهد کرده است ملزم به ایفاء می‌نماید و این ربطی به مقررات مربوط به نفقه زوجه دائم ندارد.

[۱۵۱]- **نظریه ۷/۲۸۸۴- ۱۳۶۱/۸/۱۷ا.ح.ق:** واگذاری حق سکنی به زوجه ممکن است ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگری شرط شود.

نظریه ۷/۱۹۲۵- ۱۳۷۶/۵/۱۳ا.ح.ق: در صورت تفویض چنین اختیاری به زوجه، این اختیار مطلق بوده و تا زمانی که زوجیت باقی است ادامه دارد و لذا با یک بار استفاده زوجه از آن ساقط نمی‌شود. اما زوجه نیز نمی‌تواند این اختیار را وسیله اضرار زوج قرار دهد. حق انتخاب مسکن تا جائی است که متناسب با وضعیت او در حدود ماده (۱۱۰۷) قانون مدنی باشد، آن هم در شهر و کشوری که زوج اشتغال دارد با رعایت اصل (۴۰) قانون اساسی. با این حال زوج نمی‌تواند زوجه را مجبور به سکونت در منزل پدر و مادر خود نماید هرچند مسکن آنها متناسب با وضعیت زوجه باشد.

نظریه ۷/۶۶۴۳- ۱۳۷۷/۹/۱۷ا.ح.ق: طبق مادتین ۱۱۱۴ و ۱۱۱۵ قانون مدنی زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی نماید مگر این که اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد و یا آن که بودن زن و شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد . و طبق مستفاد از ذیل ماده ۱۱۱۵ آن قانون در مواردی که زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی نماید اگر امتناع کند و به منزل شوهر نرود مستحق نفقه نیست و ناشزه محسوب می‌شود.

نظریه ۷/۳۶۸- ۱۳۸۳/۲/۸ا.ح.ق: اختیار تعیین محل سکنی با مرد است مگر انکه این اختیار به زن تفویض گردد لذا در صورتی که زن بدون داشتن حق سکنی از آمدن به منزل شوهر استنکاف ورزد ناشزه محسوب می‌شود.

نظریه ۷/۵۷۸۶- ۱۳۸۳/۸/۲ا.ح.ق: با توجه به این که در سند عقد و ازدواج، زوجه محل سکونت را تهران شرط نموده است و تلقی عرف آن است که چون در سند مذکور شهر تهران صراحت دارد، فقط شامل تهران خواهد بود نه استان تهران و چنانچه منظور استان تهران بود باید در سند نکاحیه به آن تصریح می‌شد.

نظریه ۷/۲۴۷۳- ۱۳۸۶/۴/۱۷ا.ح.ق: ۱- چنانچه درخصوص محل سکونت زوجین در ضمن شروط عقد نکاح یا عقد لازم خارج توافق شده باشد در صورت اختلاف رسیدگی در صلاحیت دادگاه خانواده است. ۲- شرط تهیه چند قلم کالا ضمن عقد نکاح یا عقد لازم خارج توسط زوج لازم الوفاء است.

نظریه ۷/۲۶۲۵- ۱۳۸۶/۴/۲۵ا.ح.ق: اگرچه طبق ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی نماید مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد.» اما مقررات این ماده مانع از اجرای مقررات قانون استخدام کشوری نیست. بنابراین، زندگی زن در محلی غیر از منزلی که شوهر در آن سکنی دارد، در صورتی که به لحاظ تعهدات و الزامات استخدامی زوجه باشد به منزله عدم تمکین و نشوز نیست. زیرا در اصطلاح فقها، نشوز عبارت از عدم انجام وظایف ناشی از زناشویی از طرف زن یا شوهر می‌باشد و هرگاه زن یکی از تکالیف مشترک و یا اختصاصی خود را انجام ندهد ناشزه می‌گردد، در حالی که اطاعت ننمودن زن از شوهر در سایر کارهایی که مربوط به روابط زناشویی نمی‌باشد موجب نشوز او نمی‌گردد. با توجه به موارد مذکور، احراز تمکین و نشوز زوجه در هر مورد مستلزم رسیدگی به علل و موجبات آن می‌باشد.

نظریه ۷/۳۰۸۶- ۱۳۸۶/۵/۱۳ا.ح.ق: ۱- در صورت احراز و تشخیص خوف ضرر و حکم به عدم بازگشت زن به منزل شوهر زن ناشزه نبوده و حق دریافت نفقه را دارد. ۲- قاضی می‌تواند با استناد به قرائن و اماراتی که متضمن ضرر زن در صورت بازگشت به منزل شوهر است و با استفاده از ماده ۱۹۹ از صدور حکم بازگشت زوجه به منزل زوج خود داری نماید.

نظریه ۷/۵۹۰۲- ۱۳۸۶/۹/۶ا.ح.ق: طبق ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی زوجه باید در منزلی که شوهر تعیین میکند سکونت کند مگر اینکه حق مسکن داشته باشد در صورت خوف از زندگی در منزل شوهر باید به دادگاه مراجعه کند و با ارائه دلیل و اثبات و مدرک کافی با توجه به مفاد ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی موضوع مورد رسیدگی قرار میگیرد. و در صورت احراز صحت ادعای زوجه توسط دادگاه زن می‌تواند تقاضای مسکن علیحده نماید و در صورت عدم تمکین ناشزه محسوب نمی‌گردد.

نظریه ۷/۴۲۸۶- ۱۳۸۷/۷/۱۳ا.ح.ق: ادعای زوجه مبنی بر وجود خوف جانی یا مالی یا شرافتی در منزل زوج در هرحال قابل بررسی است ولی اثبات وجود خوف بر عهدهٔ مدعی(زوجه)است و اگر نتواند آنرا ثابت کند حقی به دریافت نفقه ندارد... .

ماده ۱۱۱۵- اگر بودن زن با شوهر در یک منزل، متضمن خوف ضرر[۱۵۲] بدنی و یا مالی یا شرافتی برای زن باشد، زن می‌تواند مسکن علیحده اختیارکند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور، محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد، و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است، نفقه بر عهده شوهر خواهد بود.[۱۵۳]

ماده ۱۱۱۶- در مورد ماده فوق مادام که محاکمه بین زوجین خاتمه نیافته محل سکنای زن به تراضی طرفین معین می‌شود و در صورت عدم تراضی، محکمه با جلب نظر اَقربای نزدیک طرفین، منزل زن را معین خواهد نمود و در صورتی که اَقربائی نباشد خود محکمه محل مورد اطمینان را معین خواهد کرد.

ماده ۱۱۱۷- شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.[۱۵۴]

ماده ۱۱۱۸- زن مستقلاً می‌تواند در دارائی خود هر تصرفی را که می‌خواهد بکند.[۱۵۵]

---

[۱۵۲]- **نظریه ۷/۷۷۴- ۱۳۷۹/۱۱/۲ ا.ح.ق:** در طلاق رجعی، اخراج زوجه از منزل مشترک، تا پایان مدت عده، جایز نیست. مگر این که دادگاه بنا به جهات و مصالحی، اسکان در منزل مذکور را تجویز نکند حکم مزبور مانع انتخاب محل سکونت دیگر توسط زوج برای زوجه نخواهد شد.

نظریه ۷/۷۷۲- ۱۳۸۸/۲/۱۲ ا.ح.ق: ادعای زوجه مبنی بر وجود خوف ضرر بدنی، مالی، شرافتی در منزل زوج، موضوع ماده ۱۱۱۵ ق.م. به صورت مستقل نیز منع قانونی ندارد و قابل رسیدگی است، لکن معمولاً چنین ادعایی در ارتباط با دعوی تمکین که از طرف زوج مطرح می‌گردد یا دعوی مطالبه نفقه، مطرح می‌گردد و در هر صورت اقامه بینه جهت اثبات ادعا به عهده زوجه است.

نظریه ۷/۲۷۴۹- ۱۳۸۸/۰۵/۰۶ ا.ح.ق: تشخیص موضوع خوف جانی با توجه به مقررات ماده ۱۱۱۵ ق.م با دادگاه می‌باشد زیرا ماده مذکور دلالت بر عدم صدور حکم بازگشت زن به منزل شوهر توسط دادگاه در صورت ثبوت مظنه ضرر می‌نماید، بنابراین لزومی ندارد که حتماً ایراد صدمات بدنی در دادسرا یا دادگاه به اثبات برسد، همین که دادگاه تشخیص داد که بودن زن در منزل شوهر متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا ... باشد می‌تواند حکم بر عدم بازگشت زن به منزل شوهر را صادر کند و معذوریت زن در بازگشت با وصف مذکور مسقط حق نفقه نخواهد بود.

[۱۵۳]- **نظریه ۷/۴۷۸۲- ۱۳۸۴/۷/۱۰ ا.ح.ق:** بکارگیری کلمات «خوف ضرر» توسط مقنن ق.م در ماده ۱۱۱۵ آن قانون، از معنی لغوی آن دور نیست و منظور ترس و بیم از ورود ضرر و زیان مادی یا جسمی و یا شرافتی به زوجه، در صورت بودن وی با شوهر (زوج) در یک مسکن می‌باشد.

[۱۵۴]- **نظریه ۷/۲۹۹۷- ۱۳۷۶/۷/۲ ا.ح.ق:** هر چند اشتغال زن در سازمان‌های دولتی را نمی‌توان منافی با حیثیت او تلقی کرد لکن حکم ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی به طور عام و اطلاق این است که شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند. بنابراین در صورتی هم که شوهر قبل از ازدواج به وضع استخدامی زن آگاه بوده و با رضایت کامل بر این امر صیغه نکاح جاری شده باشد می‌تواند از اختیار قانونی خود استفاده نماید . به هر تقدیر دادگاه باید به ادعاء و درخواست شوهر مبنی بر این که حرفه یا صنعت عیال او منافی با مصالح خانوادگی یا حیثیات خود او یا زن است رسیدگی و نفیاً یا اثباتاً در موضوع اظهارنظر نماید.

نظریه ۷/۱۵۵۸- ۱۳۷۶/۷/۲ ا.ح.ق: الف- اگر شوهر اجازه اتخاذ شغلی را به همسر خود داد، چنانچه به صورت شرط ضمن‌العقد باشد، صحیح و لازم الاجرا است و به هر حال در صورتی می‌تواند از ادامه کار همسر خود، ممانعت کند که اولاً- کار یا شغل زن منافات با مصلحت خانوادگی یا حیثیات هر یک از زوجین داشته باشد، ثانیاً- این امور را با اقامه دعوی در دادگاه ثابت نماید. ب- بین کار موقت یا مستمر تفاوتی وجود ندارد. ج- بین استخدام توسط اشخاص حقیقی یا حقوقی و دولتی و غیر آن، تفاوتی نیست. د- ملاک کار طبق ماده ۱۱۱۷ ق.م مصالح خانوادگی یا حیثیات زوج و زوجه است، نه امور دیگر.

نظریه ۷/۱۱۰۱- ۱۳۸۸/۰۲/۲۳ ا.ح.ق: ممنوعیت فقهی خروج زن از منزل بدون اذن شوهر نمی‌تواند مانع اشتغال زن باشد.

[۱۵۵]- **نظریه ۷/۳۰۵۹- ۱۳۸۶/۵/۱۰ ا.ح.ق:** با توجه به ماده ۳۵ قانون مدنی که مقرر داشته: «تصرف به عنوان مالکیت، دلیل مالکیت است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.» و با عنایت به اینکه ماده ۱۳۲۱ قانون مدنی اماره را عبارت از اوضاع و احوالی اعلام داشته که به حکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می‌شود، و در ماده ۱۳۲۲ اماره تصرف را که در ماده ۳۵ آمده در زمره امارات قانونی شمرده و در ماده ۱۳۲۳، امارات قانونی را معتبر تلقی نموده. مگر آنکه دلیل برخلاف آن موجود باشد در فرض سؤال، زوج که مدعی مالکیت اموال تحت تصرف مالکانه زوجه می‌باشد، باید ادعای خود را با ارائه دلیل ثابت نماید. در غیر این صورت دادگاه می‌بایست بر اساس اماره قانونی تصرف مبادرت به صدور رأی نماید.

ماده ۱۱۱۹- طرفین عقد ازدواج[۱۵۶] می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد[۱۵۷] مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند؛[۱۵۸] مثل اینکه شرط شود هرگاه شوهر زن دیگر بگیرد[۱۵۹] یا در مدت معینی غائب شود یا ترک انفاق[۱۶۰] نماید یا بر علیه حیات زن سوء قصدکند یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آنها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود، زن وکیل و وکیل درتوکیل[۱۶۱] باشد که، پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی، خود را مطلقه سازد.[۱۶۲]

---

[۱۵۶]- **نظریه ۷/۱۷۶۰- ۱۳۸۶/۳/۲۱ ا.ح.ق:** ۱- در عقد نکاح موقت شرط عدم مواقعه مخل عقد نمی‌باشد. ۲- اذن مشروط به عدم مواقعه از سوی ولی قهری در عقد نکاح موقت فاقد اشکال قانونی است. ۳- شرط مذکور فاقد ضمانت اجرائی است.

[۱۵۷]- **نظریه ۷/۱۷۸۳- ۱۳۸۶/۳/۲۲ ا.ح.ق:** با توجه به اینکه طبق مواد ۱۱۴۸ و ۱۱۴۹ قانون مدنی در طلاق رجعی برای شوهر در ایام عده حق رجوع وجود دارد و رجوع با هر لفظ یا فعلی که دلالت بر رجوع داشته و مقرون به قصد رجوع باشد حاصل می‌شود. رجوع نکاح جدید نیست بلکه شوهر به وسیله وجوع زوجیت سابق را عودت می‌دهد. بنابراین، چون در اثر رجوع شوهر، عقد نکاح به زوجه داده شده است، تا زمانی که عقد نکاح یا وکالت به طرق قانونی منحل نشده است معتبر می‌باشد و در صورت تحقق شرایط مقرر زوجه می‌تواند از وکالت مزبور استفاده کند.

[۱۵۸]- **نظریه ۷/۱۲۷۱- ۱۳۸۴/۳/۲ ا.ح.ق:** طبق ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی، طرفین عقد ازدواج به شرایط ضمن عقد که خود قرار داده-اند مقید می‌باشند و این شرایط تابع نحوه انشای مفاد مندرج آن شروط است. در شرط مورد سؤال با توجه به کلمات «.ایام زناشوئی با او به دست آورده..» منظور ایامی است که زوجین زندگی مشترک داشته-اند. بنابراین، چنانچه بین تاریخ وقوع عقد و شروع زندگی مشترک فاصله-ای باشد شرط مذکور از تاریخ شروع زندگی مشترک قابل اعمال است، نه از تاریخ عقد.

نظریه ۷/۶۲۰۱- ۱۳۸۵/۸/۲۱ ا.ح.ق: درصورتی‌که عمل وازکتومی موجب ناباروری دائمی زوج باشد عمل مزبور از مصادیق شرط مقرر در عقد نامه در صورتی که پس از گذشت ۵ سال زوجه از شوهر خود به جهت عقیم بودن و یا عوارض جسمی زوج صاحب فرزند نشود موجب تحقق وکالت در طلاق زوجه می‌باشد.

[۱۵۹]- الف- **رأی وحدت رویه ۷۱۶- ۱۳۸۹/۷/۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور:** نظر به اینکه مطابق ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی تمکین از زوج تکلیف قانونی زوجه است، بنابراین در صورتی که بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع و زوج این امر را در دادگاه اثبات و با اخذ اجازه از دادگاه همسر دیگری اختیار نماید، وکالت زوجه از زوج در طلاق که به حکم ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی ضمن عقد نکاح شرط و مراتب در سند ازدواج ذیل بند ب شرایط ضمن عقد در ردیف ۱۲ قید گردیده، محقق و قابل اعمال نیست، لذا به نظر اکثریت اعضاء هیات عمومی دیوان عالی کشور رأی شعبه چهارم دادگاه تجدیدنظر استان همدان که با این نظر انطباق دارد موردتایید است. این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و کلیه دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است.

ب- **نظریه ۷/۳۶۴۲- ۱۳۸۲/۵/۴ ا.ح.ق:** طبق ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی زوج و زوجه به شرایطی که ضمن عقد قرار داده‌اند مأخوذه و مقید می‌باشند و تحصیل اجازه ازدواج مجدد، به علت عدم تمکین زوجه از زوج از دادگاه، منافی شرط ضمن عقد بین زوج و همسر اول نیست. بنابراین، چنانچه به زوجه به موجب شروط مندرج در قباله نکاحیه، در صورت انتخاب همسر دوم از ناحیه زوج، وکالت جهت درخواست طلاق داده شده باشد می‌تواند از آن استفاده نماید.

نظریه ۷/۶۸۷۸- ۱۳۸۲/۶/۱۵ ا.ح.ق: چنانچه زوج بدون رضایت همسر اول و بدون اذن دادگاه همسر دومی را به نکاح دائم درآورد و سپس همسر دوم الزام زوج به ثبت واقعه ازدواج از دادگاه را بخواهد لزومی ندارد که دعوی به طرفیت همسر اول نیز طرح شود. النهایه چنانچه همسر اول راضی به ازدواج مجدد شوهر خود نباشد و به موجب شروط مندرج در قباله نکاحیه، در صورت انتخاب همسر دوم از ناحیه زوج، وکالت جهت درخواست طلاق داده شده باشد می‌تواند از آن استفاده نماید.

نظریه ۷/۲۴۸۲- ۱۳۸۳/۳/۲۸ ا.ح.ق: در صورت ازدواج مجدد شوهر با عقد منقطع یا دائم شرط وکالت در طلاق زوجه محقق می‌گردد و نیز در مورد زوج در صورت عدم تمکین زوجه.

[۱۶۰]- **نظریه ۷/۵۱۰۹- ۱۳۸۷/۸/۱۹ ا.ح.ق:** برابر قسمت اخیر ماده ۱۱۱۹ ق.م، با صدور حکم مبنی بر تخلف شوهر از دادن نفقه و نهایی شدن آن مشروط لها می‌تواند از حق وکالتی که برای او ایجاد شده استفاده کند.

[۱۶۱]- **نظریه ۷/۶۱۳- ۱۳۸۸/۰۲/۰۵ ا.ح.ق:** با توجه به این که در وکالت تفویض شده به زوجه، حق عزل او از وکالت ساقط شده است اقدام بعدی زوجه در ضم وکیل موجب تحدید اختیارات زوجه نمی‌شود و نامبرده می‌تواند به تنهایی به مورد وکالت عمل نماید.

[۱۶۲]- **نظریه ۷/۱۲۸۶- ۱۳۶۱/۴/۱۳ ا.ح.ق:** با توجه به ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی که مقرر داشته (طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند مثل این که شرط شود هرگاه شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غائب شود یا ترک انفاق نماید یا علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آنها با یکدیگر غیرقابل تحمل شود زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات و تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی خود را مطلقه نماید .) در صورتی که زنی در سن قانونی ازدواج، ازدواج نماید می‌تواند از حکم ماده مرقوم استفاده کند و ماده واحده راجع به رشد متعاملین مصوب ۱۳۱۳ راجع به سن رشد متعاملین ربطی به مورد خاص این ماده ندارد . بدیهی است همان طور که در ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی مثال زده شده است شرطی را می‌توان ضمن عقد ازدواج و یا عقد لازم دیگر نمود که مربوط به عقد نکاح بوده یا از آثار و لوازم و لواحق آن باشد و برخلاف مقتضای عقد نکاح هم نباشد.

نظریه ۷/۶۴۸۴- ۱۳۶۸/۱۲/۲۴ ا.ح.ق: هرگاه زن ضمن عقد نکاح وکالت داشته باشد که در صورت ازدواج مجدد شوهر، خود را مطلقه نماید به محض تحقق شرط وکالت یعنی ازدواج شوهر وکالت زن محقق می‌شود و حق استفاده از این وکالت را خواهد داشت تمکین یا عدم تمکین زن تأثیری در آن ندارد. زیرا بین عدم تمکین و انتفاء وکالت، ملازمه‌ای وجود ندارد. زوج می‌تواند در صورت عدم تمکین زوجه الزام او را به تمکین از دادگاه درخواست نماید، لیکن چنانچه بدون موافقت وی همسر دیگری اختیار کند؛ زوجه می‌تواند از وکالت استفاده نماید.

نظریه ۷/۲۳۲۷- ۱۳۷۱/۵/۳ ا.ح.ق: چنانچه متقاضی ثبت ازدواج مجدد قبل از ازدواج از دادگاه اجازه ازدواج گرفته باشد مأموران کنسولگری مکلف به ثبت ازدواج هستند ولی اگر متقاضی قبل از ارائه حکم دادگاه مبنی بر اجازه ازدواج دوم، چه قبل از ازدواج دوم و چه بعد از آن به کنسولگری مراجعه نماید کنسولگری حق ثبت ازدواج را ندارد ولی در مورد شناسنامه اطفال چون به هر حال ازدواج دوم از نظر شرعی صحیح است دادن شناسنامه به اطفال فاقد اشکال است.

نظریه ۷/۶۴۵۱- ۱۳۷۱/۹/۷ ا.ح.ق: در صورتی که طلاق به درخواست زوج صورت گرفته و به تشخیص دادگاه سوء رفتاری از زوجه مشاهده نشده و تخلفی از وظایف خانوادگی نکرده باشد، دادگاه می‌تواند به درخواست زوجه حداکثر تا معادل نصف دارایی اکتسابی زوج را در ایام زناشویی به زوجه بدهد، ولی اموالی نظیر ارث که طبق مقررات قانونی به زوج می‌رسد از شمول آن خارج خواهد بود.

نظریه ۷/۳۸۷۵- ۱۳۷۲/۶/۹ ا.ح.ق: تاکنون مقررات قانونی در مورد مالکیت زوجه مطلقه بر نصف دارایی زوج به تصویب نرسیده است . اما اگر ضمن عقد نکاح و یا بعد ازآن توافقی فیمابین به صورت شرط ضمن عقد به عمل آید معتبر است . در قباله‌های نکاحیه فعلی شرایطی وجود دارد که از جمله آنها این است که «هر گاه طلاق به درخواست زوجه نبوده و طبق تشخیص دادگاه تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نبوده باشد زوج موظف است تا نصف د ارایی خود را که در ایام زناشویی به دست آورده یا معادل آن را طبق نظر دادگاه بلاعوض به زوجه بدهد» بنابراین در صورتی که زوج شرط مذکور را در قباله نکاحیه پذیرفته و امضاء نموده باشد و طلاق به درخواست زوجه نبوده و ناشی از تخلف مشارالیها نباشد، دادگاه به تشخیص خود مقداری از دارایی زوج را که در ایام زناشویی کسب کرده حداکثر تا معادل نصف آن به زوجه خواهد داد.

نظریه ۷/۷۶۹۸- ۱۱۳۷۲/۱۲/۱۱ ا.ح.ق: تحصیل اجازه ازدواج مجدد نافی شروط ضمن عقد بین زوج و همسر اول نیست و چنانچه به موجب شروط مندرج در قبال ازدواج، در صورت انتخاب همسر دوم از ناحیه زوج زوجه حق درخواست طلاق داشته باشد می‌تواند از حق مزبور استفاده کند.

باب دوم: در انحلال عقد نکاح[۱۶۳]

ماده ۱۱۲۰- عقد نکاح به فسخ یا به طلاق یا به بذل مدت در عقد انقطاع منحل می‌شود.[۱۶۴]

نظریه ۷/۴۸۷۱- ۱۳۷۷/۶/۲۹ ا.ح.ق: ۱- چنانچه زوج تعهد به عدم اختیار همسر دیگر نموده باشد درصورت تخلف یعنی ازدواج مجدد اعم ازدائم یا منقطع، زوجه می‌تواند به دادگاه جهت فسخ نکاح مراجعه و درصورت اثبات تخلف، مرجع قضائی حکم به فسخ نکاح صادر می‌نماید.

نظریه ۷/۲۲۴۹- ۱۳۸۷/۴/۶ ا.ح.ق: اگر حکمی که از دادگاه صادر شده است، حکم بر تحقق شرط وکالت در طلاق باشد نه گواهی عدم امکان سازش، زوجه می‌تواند از وکالتی که دارد استفاده کند.

نظریه ۷/۳۲۲۷- ۱۳۷۸/۷/۱۸ ا.ح.ق: چون شرط راجع است به اموالی که در زمان زوجیت یعنی از تاریخ تحقق عقد نکاح تا طلاق تحصیل شده باشد، لذا در جائی که پول از قبل به دست آمده بوده و از آن مالی تحصیل شود، مشمول شرط ضمن عقد نکاح نخواهد بود.

نظریه ۷/۳۵۱۱- ۱۳۷۸/۱۲/۱۷ ا.ح.ق: ایام زناشوئی مندرج در شرط اول شرایط ضمن عقد یا عقد خارج لازم، از تاریخ وقوع عقد، آغاز می‌شود.

نظریه ۷/۹۸۱۴- ۱۳۷۹/۱/۱۳ ا.ح.ق: در صورتی که دادگاه به زوج اجازه ازدواج مجدد بدهد زوجه می‌تواند به استناد این که شوهرش بدون اذن و اجازه او عیال دوم اختیار کرده است از وکالت خود استفاده و درخواست صدور گواهی عدم امکان سازش و اجازه طلاق نماید.

نظریه ۷/۳۱۵۳- ۱۳۷۹/۴/۵ ا.ح.ق: صدور گواهی ازدواج مجدد نیازی به موافقت زوجه اول ندارد، دادگاه در صورت احراز تمکین مالی زوج و نیز احراز رعایت عدل و نصفت از ناحیه زوج، گواهی لازم در این مورد صادر می‌نماید.

نظریه ۷/۴۶۳- ۱۳۷۹/۵/۱۸ ا.ح.ق: در صورتی که ضمن عقد نکاح شرط شده باشد که در صورت ازدواج مجدد زوج، زوجه وکالت دارد که خود را مطلقه نماید و یا این وکالت ضمن عقد لازم دیگری یا مستقلاً داده شده باشد با وقوع ازدواج مجدد شرط وکالت محقق می‌شود و اذن یا عدم اذن دادگاه تأثیری در آن ندارد.

نظریه ۷/۵۳۳۴- ۱۳۷۹/۶/۲ ا.ح.ق: متن بند «الف» از شرایط ضمن عقد نکاح یا عقد خارج لازم که در قباله‌های ازدواج رسمی جمهوری اسلامی ایران درج شده و در صورت امضاء

طرفین لازم الرعایه می‌شود به این شرح است «الف- ضمن زوجه شرط

نمود، هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و طبق تشخیص دادگاه، تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نبوده، زوج موظف است تا نصف دارایی موجود خود را، که در ایام زناشوئی با او به دست آورده یا معادل آن را، طبق نظر دادگاه بلاعوض به زوجه منتقل نماید»

نظریه ۷/۵۷۴۴- ۱۳۷۹/۶/۲ ا.ح.ق: تحصیل اجازه ازدواج مجدد به علت عدم تمکین زوجه از زوج از دادگاه منافی شروط ضمن عقد بین زوج و همسر اول نیست . چنانچه به زوجه به موجب شروط مندرج در قباله نکاحیه در صورت انتخاب همسر دوم از ناحیه زوج حق درخواست طلاق داده شده باشد، می‌تواند از حق مزبور استفاده نماید.

نظریه ۷/۵۷۳۷- ۱۳۷۹/۶/۲۰ ا.ح.ق: زوج و زوجه به شرایط ضمن عقد که خود قرار داده‌اند مأخوذ و مقید می‌باشند، چنانچه شوهر با عقد منقطع هم ازدواج مجدد کرده باشد از شرایط فیمابین عدول کرده است و از طرفی ازدواج با اذن دادگاه نیز از موارد عدول از شرط محسوب است، ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی نیز مفید همین معنی است.

نظریه ۷/۱۰۲۹۷- ۱۳۸۰/۱۱/۴ ا.ح.ق: با توجه به این که طبق ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی، طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگری بنمایند از جمله این که زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی خود را مطلقه نماید و با عنایت به این که زوجین به شرایط ضمن عقد که خود قرار داده‌اند مقید می‌باشند، مادام که عقد ازدواج و وکالت معتبر است، زوجه می‌تواند از وکالتی که به او داده شده برای گرفتن طلاق استفاده نماید و عدم استفاده وی، وکالت وی را زائل نمی‌نماید.

نظریه ۷/۳۹۰۲- ۱۳۸۱/۵/۹ ا.ح.ق: چنانچه زوجه به موجب شروط مندرج در قباله ازدواج حق درخواست طلاق را در صورت انتخاب همسر دوم از ناحیه زوج داشته باشد فرقی بین عقد منقطع و دائم نیست، شوهر اگر با عقد منقطع هم ازدواج مجدد نماید شرط وکالت محقق شده است و زوجه می‌تواند از حق مزبور استفاده نماید حتی ازدواج با اذن دادگاه نیز موجب تحقق شرط وکالت است. ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی نیز مفید همین معنی است.

از **نظریه ۷/۸۰۴۴- ۱۳۸۲/۱۱/۵ ا.ح.ق:** تحصیل اجازه ازدواج مجدد به لحاظ عدم تمکین زوجه از زوج از دادگاه خانواده منافی شروط ضمن عقد بین زوج و همسر اول (موضوع ماده ۱۱۱۹ ق.م) نمی‌باشد. چنانچه به زوجه به موجب شروط مندرج در قباله نکاحیه، در صورت انتخاب همسر دوم از ناحیه زوج، وکالت در طلاق داده شده باشد، زوجه می‌تواند از آن استفاده نماید.

نظریه ۷/۲۹۶۶- ۱۳۸۳/۵/۱ ا.ح.ق: در صورتی که زوج شرط تنصیف اموال را در صورت طلاق، ضمن عقد ازدواج پذیرفته و این شرط در سند ازدواج قید شده باید طبق آن عمل شود مگر اینکه طرفین بر خلاف شرط توافقی نموده باشند.

نظریه ۷/۴۶۷۹- ۱۳۸۳/۶/۳۱ ا.ح.ق: با توجه به لزوم اثبات تخلف یکی از بندها و یا شروط ضمن العقد ازدواج مندرج در در اسناد نکاحیه زوجین از جانب زوجه در دادگاه برای تحصیل حکم اعمال وکالت در طلاق در این صورت چنانچه حتی از یکی از شروط تخلف شود و دادگاه آن را ثابت تشخیص دهد دعوی زوجه اثبات می‌گردد.

نظریه ۷/۵۸۷۸- ۱۳۸۳/۸/۴ ا.ح.ق: برابر بند ۳ ماده ۶۷۸ ق.م عقد وکالت به موت یا جنون وکیل یا موکل مرتفع می‌شود و از این جهت فرقی بین وکالت مطلق و بلاعزل نیست. بنابراین اگر عقد وکالت در ضمن عقد لازمی مانند عقد نکاح به صورت شرط درآید بقای آن تا وقتی است که ماهیت وکالت به علت جنون یا فوت احد از طرفین عقد منتفی نشده باشد و با انتفای آن موردی برای استفاده باقی نمی‌ماند.

نظریه ۷/۵۴۵۹- ۱۳۸۳/۸/۱ ا.ح.ق: آنچه در قباله های نکاحیه آمده است «تا نصف» می‌باشد یعنی حداکثر «نصف دارایی» است و دادگاه می‌تواند به کمتر از آن هم رأی دهد. توضیح این نکته ضرورت دارد که در زمان تصدی آقای دکتر احمد هاشمی در سازمان ثبت، به پیشنهاد مشارالیه، این شرط اضافه شد . آنچه رییس سازمان پیشنهاد کرده بود «نصف دارایی» بود ولی شورای عالی قضایی نپذیرفت. استدلال شورا هم این بود که ممکن است مرد چندین زن داشته باشد در این صورت چگونه به هر کدام نصف دارایی بدهد و لذا مقرر شد که دادگاه میزان آن را تعیین نماید و حداکثر مقداری که دادگاه تعیین می‌کند نصف دارایی باشد.

نظریه ۷/۶۶۱۰- ۱۳۸۴/۹/۲۰ ا.ح.ق: مستفاد از ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف مقتضای عقد نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگری بنمایند. با توجه به ماده ۱۰ قانون مدنی هر نوع تعهد یا شرطی را که خلاف قانون نباشد می‌توان در ضمن عقد آورد و مشروط علیه بایستی آن را وفا کند به هر حال شخص مکلف است به تعهدات خویش پای‌بند باشد. به نظر می‌رسد تعیین مهریه با شرط عدم مطالبه زوجه در زمان حیات صحیح باشد با این توضیح که شرط مورد استعلام خلاف مقتضای عقد نکاح بوده و مبطل آن نمی‌باشد.

نظریه ۷/۲۳۱۰- ۱۳۸۶/۴/۱۲ ا.ح.ق: ۱- اعمال ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۳۷۷ در مورد قاضی که به اتهام ارتکاب جرم در حال تعلیق از شغل بسر می‌برد بلا مانع است. ۲- مقصودد از (به هر مبلغی که خریدار پیدا کند) مذکور در ماده ۱۳۱ قانون اجرای احکام با مبلغی کمتر از میزان کارشناسی نیست. ۳- در مواردی که توکیل مطلق در طلاق از ناحیه زوج به زوجه ضمن عقد لازم و بنا به توافق طرفین بوده است مجوزی برای پذیرش ضم وکیل به وکیل زوجه نمی‌باشد مگر با توافق زوجه

نظریه ۷/۴۸۹۶- ۱۳۸۶/۷/۲۵ ا.ح.ق: درصورتی‌که تعهد زوج بر طلاق ندادن زوجه متصرف بر مدت معین باشد دادگاه نمی‌تواند در مدت معین مورد نظر بدون موافقت زوجه اجازه طلاق به زوج بدهد.

[۱۶۳]- **نظریه ۷/۴۵۱۷- ۱۳۷۹/۵/۳۰ ا.ح.ق:** فسخ نکاح نیز بایستی با تقدیم دادخواست و رسیدگی و صدور حکم دادگاه خانواده صورت پذیرد هر چند که طرفین بر فسخ نکاح هم عقیده بوده و اختلافی نداشته باشند و به عبارت دیگر همان طور که هر گاه زوجین بر طلاق توافق داشته باشند، بایستی به دادگاه رجوع نمایند، در مورد فسخ نیز باید به دادگاه مراجعه نمایند، هر چند که هر دو در ایجاد حق فسخ نکاح توافق داشته باشند.

نظریه ۷/۷۹۳۹- ۱۳۸۳/۱۰/۲۳ ا.ح.ق: مطابق ماده۱۱۳۱ قانون مدنی (خیار فسخ فوری است و اگر طرفی که حق فسخ دارد بعد از اطلاع به علت فسخ، نکاح را فسخ نکند خیار او ساقط می‌شود...) و چون حسب مدلول استعلام زوج به علت جنون زوجه بدواً تقاضای فسخ نکاح را نموده و پس از طرح دعوی در دادگاه با یکدیگر صلح و سازش کرده‌اند و اکنون نیز با هم زندگی می‌نمایند لذا تقاضای بعدی فسخ نکاح زوج با فوریت خیار فسخ نکاح مغایرت دارد و این موضوع در صورتی صحیح است که سازش طرفین متضمن انصراف از دعوی فسخ باشد ولی اگر سازش طرفین متضمن انصراف از فسخ نکاح نباشد و رسیدگی به دعوی فسخ پیگیری شده باشد رسیدگی به آن لازم است.

[۱۶۴]- **نظریه ۷/۳۹۶۵- ۱۳۸۶/۶/۱۷ ا.ح.ق:** حکم فسخ نکاح اعلامی است که پس از قطعیت مراتب به دفترخانه ثبت طلاق جهت ثبت و طرفین اعلام می‌شود.

فصل اول: در مورد امکان فسخ نکاح[۱۶۵]

ماده ۱۱۲۱- جنون هر یک از زوجین به شرط استقرار اعم از اینکه مستمر یا ادواری باشد برای طرف مقابل موجب حقّ فسخ است.[۱۶۶]

ماده ۱۱۲۲ (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴)- عیوب ذیل در مرد موجب حقّ فسخ برای زن خواهد بود:

۱- خصا؛

۲- عنن[۱۶۷] به شرط این که ولو یک بار عمل زناشویی را انجام نداده باشد؛[۱۶۸]

۳- مقطوع بودن آلت تناسلی به اندازه‌ای که قادر به عمل زناشویی نباشد.[۱۶۹]

ماده ۱۱۲۳- عیوب ذیل در زن موجب حقّ فسخ برای مرد خواهد بود:

۱- قرن. ۲- جذام. ۳- برص. ۴- افضاء. ۵- زمین گیری.

۶- نابینائی از هر دو چشم.[۱۷۰]

ماده ۱۱۲۴- عیوب زن در صورتی موجب حقّ فسخ برای مرد است که عیب مزبور در حال عقد وجود داشته است.

ماده ۱۱۲۵- جنون و عنن در مرد هرگاه بعد از عقد، هم حادث شود، موجب حقّ فسخ برای زن خواهد بود.

ماده ۱۱۲۶- هر یک از زوجین که قبل از عقد عالم به امراض مذکوره در طرف دیگر بود، بعد از عقد[حق] فسخ نخواهد داشت.

ماده ۱۱۲۷- هرگاه شوهر بعد از عقد مبتلا به یکی از امراض مقاربتی گردد، زن حقّ خواهد داشت که از نزدیکی با او امتناع نماید و امتناع به علت مزبور مانع حقّ نفقه نخواهد بود.

ماده ۱۱۲۸- هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور، فاقد وصف مقصود بوده، برای طرف مقابل حقّ فسخ خواهد بود،[۱۷۱] خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبانیاً بر آن واقع شده باشد.

---

[۱۶۵]- **نظریه ۷/۷۴۵۱- ۱۳۸۵/۹/۲۷ا.ح.ق:** حکم فسخ نکاح اعلامی است و چون قابل تجدیدنظر است تا به قطعیت نرسد مراتب به دفتر رسمی طلاق اعلام نمی‌گردد پس از قطعی شدن مراتب به دفتر طلاق اعلام می‌گردد.

[۱۶۶]- **نظریه ۷/۶۱۹- ۱۳۸۴/۲/۴ا.ح.ق:** در دعوی مطروحه در دادگاه خانواده به خواسته فسخ نکاح به لحاظ جنون زوج، اقدام دادگاه به منظور رسیدگی و تحقیق در موضوع دعوی و اخذ نظریه پزشکی قانونی و در صورت احراز جنون زوج صدور حکم به فسخ نکاح منع قانونی ندارد و رسیدگی در این خصوص را نمی‌توان متوقف به صدور حکم حجر نمود.

[۱۶۷]- **نظریه ۷/۱۳۹۸- ۱۳۶۹/۲/۲۷ا.ح.ق:** ۱. برای اثبات عنن دادگاه می‌تواند از طرق مختلف منجمله تحقیق از زوجین و توجه به اظهارات آنها و جلب نظر پزشکان متخصص و یا تشکیل کمیسیون پزشکی استفاده نماید و نظر پزشکی قانونی موضوعیت ندارد. مضافاً بر این که پزشکی قانونی باید صریحاً اظهارنظر نماید و در صورت ابهام باید رفع ابهام کند. ۲. تمکین ارتباطی به عنن یا عدم آن ندارد . زوجه در زمان بقاء زوجیت مکلّف به تمکین از زوج است خواه عنّین باشد یا سالم . بنابراین ظرف یک سال مورد سؤال هم باید تمکین داشته باشد . اما عدم تمکین او دلیل بطلان ادعاء نیست. ۳. عنّین مردی است که با هیچ زنی قادر بر مواقعه نباشد . اگر مردی مثلاً با زوجه خود نتواند مقاربت کند ولی قادر بر وطی دیگری باشد عنّین نخواهد بود . این امر در جلد ۲ تحریرالوسیله صفحه ۲۹۳ تصریح شده و مشهور بین فقهاء است و گرچه قانو ن مدنی در این خصوص ساکت است، اما چون این موارد مقتبس از فقه است، باید به فتاوی مشهور که ذکر شد رجوع شود.

[۱۶۸]- **نظریه ۷/۶۱۲۸- ۱۳۸۲/۹/۱۳ا.ح.ق:** با توجه به مقررات ماده ۱۱۲۵ ق.م جنون و عنن هرگاه در مرد بعد از عقد هم حادث شود، موجب حق فسخ برای زن خواهد بود. با اطلاق ماده مذکور «و سکوت قانون از این که آیا حق فسخ فوری است یا بعد از مهلت یک سال» و توجه به مقررات ماده ۳ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ و اصل ۱۶۷ ق.ا.ج.ا.ا و فتوای حضرت امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله جلد ۲ مسأله ۶ بعد از ثبوت عنن رجل، زن اگر برای زندگی با مرد صبر نکند و به حاکم شکایت کند زن بعد از مهلت یک سال حق فسخ خواهد داشت.

[۱۶۹]- **نظریه ۷/۱۰۱۱- ۱۳۸۸/۰۲/۲۰ا.ح.ق:** گرچه مدت یک سال که ماده ۱۱۲۲ ق.م مصوب ۱۳۱۴/۱/۲۰ و ماده ۱۱۲۲ ق.م (اصلاحی آزمایشی ۱۳۶۱/۱۰/۸) ذکر شده بود، در ماده ۱۱۲۲ اصلاحی ۱۳۷۰ ذکر نگردیده است و لذا مدت یک سال از نظر قانونی منتفی است؛ ولی در هر حال اثبات عنن زوج از طرف زوجه نیاز به رسیدگی قضائی و زمان دارد و دادگاه هر زمان عنن مرد را احراز نماید می‌تواند حکم به فسخ نکاح صادر نماید. رأی صادره نیز وفق مقررات ق.آ.د.م ۱۳۷۹ قابل تجدیدنظر و فرجام است.

[۱۷۰]- **نظریه ۷/۶۱۰۲- ۱۳۸۷/۱۰/۱ا.ح.ق:** اگر جراحی و برداشتن رحم، علاج انحصاری و برای درمان زوجه ضروری باشد، با مقتضای نکاح مغایرتی ندارد و باعث تحقق عیوب مذکور در مواد ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ ق.م نمی‌شود و برای انجام آن نیازی به رضایت زوج نیست و با احراز ضرورت از سوی پزشک متخصص و موافقت شخص زوجه انجام می‌شود.

[۱۷۱]- **نظریه ۷/۴۱۲۴- ۱۳۷۶/۷/۲۱ا.ح.ق:** با توجه به ماده (۱۱۲۸) قانون مدنی زوجی که هنگام ازدواج شرط بکارت نموده باشد، اگر بعد از ازدواج معلوم شود که با زوجه جماع شده هرچند پرده بکارت سالم و موجود و از نوع حلقوی باشد (زوج) دارای حق فسخ خواهد بود. زیرا منظور از بکارت در درجه اول همان نزدیکی است لذا اولاً اکراه زن و زائل شدن بکارت اگر به عنف هم باشد تأثیری در قضیه نخواهد داشت و کماکان زوج حق فسخ خواهد داشت. ثانیاً ازاله بکارت چه بر اثر بیماری باشد یا افتادن از بلندی و غیره یا عدم اطلاع دختر یا خانواده اش تأثیری در حق فسخ برای زوج ندارد.

نظریه ۷/۳۹۰۲- ۱۳۸۱/۵/۹ا.ح.ق: چنانچه هر یک از زوجین قبل از عقد خود را مجرد معرفی نماید و یا در یکی از آنها تجرد شرط شده باشد، خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبانیاً بر آن واقع شده باشد، علاوه بر این که طبق ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی برای طرف مقابل حق فسخ وجود دارد، مستنداً به ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی (و در حال حاضر ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱) قابل تعقیب کیفری است و در این مورد فرقی بین عقد منقطع و دائم وجود ندارد.

نظریه ۷/۶۹۹۴- ۱۳۸۳/۹/۱۷ا.ح.ق: مطابق ماده ۲۳۵ ق.م هرگاه شرطی که در ضمن عقد شده است شرط صفت باشد و معلوم شود آن صفت موجود نیست کسی که شرط به نفع او شده خیار فسخ خواهد داشت و ماده ۱۱۲۸ همان قانون مشعر بر این مطلب است هر گاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد صفت مقصود بوده برای طرف مقابل حق فسخ خواهد

ماده ۱۱۲۹- در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجراء حکم[۱۷۲] محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق[۱۷۳] می‌نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه.[۱۷۴]

ماده ۱۱۳۰ (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴)- در صورتی که دوام زوجیت موجب سر حرج[۱۷۵] زوجه باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع[۱۷۶] مراجعه و تقاضای

بود خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبانیاً بر آن واقع شده باشد؛ بنا به مراتب و با توجه به اینکه در نکاح‌نامه مورد بحث چنین شرطی قید نشده است لذا تشخیص این موضوع که نکاح زوجین بر مبنای آن شرط منعقد شده است یا خیر امری است ماهیتی و احراز آن بعهده قاضی رسیدگی کننده به موضوع است که با رسیدگی‌های لازم و تحقیق از شهود و با توجه به عرف و عادت مشخص نماید که عقد نکاح بر مبنای شرط مورد نظر متقاضی واقع شده است یا خیر و سپس مبادرت به اظهارنظر بنماید.

نظریه ۷/۲۴۴۸- ۱۳۸۴/۴/۱۱ا.ح.ق: ماده۱۱۲۳ قانون مدنی موارد عیوب را که موجب فسخ نکاح برای مرد می‌شود، ذکر نموده است افسردگی زن جزء موارد مذکور نیست. در مورد ماده ۱۱۲۸ این قانون چنانچه شرط سلامت زن در عقد ذکر شده یا عقد متبانیاً بر آن واقع شده باشد افسردگی به ترتیبی که در استعلام ذکر شده ممکن است از موارد فسخ نکاح باشد (تشخیص این امر با جلب نظر پزشک متخصص برعهده دادگاه است) در این صورت با توجه به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی فسخ نکاح بعد از عروسی موجب از بین رفتن مهریه نخواهد بود.

نظریه ۷/۶۶۷۲- ۱۳۸۵/۹/۵ا.ح.ق: با توجه به لزوم حصول علم و خیار فسخ و فوریت آن و سیر واقعه گذشت مدت بیست روز از تاریخ مباشرت تا زمان اقامه دعوی فسخ نکاح عرفا موجب زوال حق فسخ برای زوج نخواهد بود.

نظریه ۷/۵۶۹- ۱۳۸۷/۲/۹ا.ح.ق: ۱- با توجه به ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی که مقرر داشته: «هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبانیاً بر آن واقع شده باشد.» در صورتی که در عقد نکاح صفتی در یکی از زوجین شرط شود و یا عقد مبتنی بر وجود صفتی در یکی از زوجین منعقد شده باشد و پس از عقد معلوم شود که فاقد آن صفت بوده، طرف دیگر می‌تواند به اعتبار خیار تخلف وصف عقد نکاح را فسخ نماید. اما با عنایت به ماده ۴۳۸ قانون مدنی که تصریح نموده: «تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود» اگرچه این ماده ناظر به عقد بیع است اما از ملاک آن می‌توان استنباط نمود که تدلیس در مورد نکاح عبارت است از عملیاتی نسبت به زن یا مرد که موجب فریب طرف دیگر در ازدواج با او گردد. بنابراین، چون تحقق تدلیس در ازدواج مستلزم آن است که پنهان داشتن صفت یا توصیف کردن به صفتی که شخص فاقد آن است با قصد فریب انجام شده باشد، تشخیص آن قضائی و در صلاحیت مرجع رسیدگی‌کننده است. به‌علاوه، فرقی بین ازدوام موقت و دائم وجود ندارد. ۲- با توجه به ماده ۱۱۰۱ قانون مدنی که مقرر داشته: «هرگاه عقد نکاح قبل از نزدیکی به جهتی فسخ شود زن حق مهر ندارد مگر در صورتی که موجب فسخ عنن باشد که در این صورت با وجود فسخ نکاح، زن مستحق نصف مهر است.» بر حسب اینکه فسخ قبل از نزدیکی انجام شود یا بعد از آن، استحقاق زن در مطالبه مهر یکسان نیست و بر اساس ماده مذکور در هر مورد باید اقدام نمود. اما در مورد نفقه چون تا زمانی که نکاح فسخ نشده، تکالیف قانونی زوجین وجود دارد و در ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی آمده است: «در عقد دائم نفقه زن به‌عهده شوهر است» تا زمان فسخ، زوجه حق مطالبه نفقه را دارد.

نظریه ۷/۶۲۸- ۱۳۸۸/۰۲/۰۵ا.ح.ق: اگر عقد مبنی بر صحت و سلامت زوجه منعقدد شده و زوج از بیماری صرع و غش زوجه اطلاعی نداشته باشد می‌تواند به استناد خیار تخلف وصف ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی نکاح را فسخ نماید و اگر زوجه بیماری صرع و غش خود را پنهان و زوج را فریب دهد حق فسخ نکاح به لحاظ خیار تدلیس برای زوج وجود دارد.

[۱۷۲]- **نظریه ۷/۸۱۶۵- ۱۳۸۳/۱۰/۳۰ا.ح.ق:** ۱- تمام قضات شاغل در دادگاه‌ها که از طرف شورایعالی قضائی یا ریاست قوه قضائیه تعیین شده اند، حاکم شرع محسوب میشوند. ۲- قسمت اخیر ماده ۱۱۳۰ (اصلاحی۱۳۷۰) قانون مدنی، در مورد طلاق به اذن حاکم شرع، نسخ شده و قاضی دادگاه با رعایت جهات شرعی، شخصا صیغه طلاق را جاری و مراتب را برای ثبت واقعه طلاق، به دفتر رسمی طلاق اعلام میکند و حق توکیل ندارد.

[۱۷۳]- **نظریه ۷/۱۳۴۸- ۱۳۶۱/۳/۲۶ا.ح.ق:** منظور از اجبار به طلاق محکوم کردن زوج به طلاق همسرش می‌باشد و در صورت امتناع زوج از تمکین به حکم دادگاه اجراء آن توسط حاکم یا نماینده او به عمل می‌آید. به هر حال دادگاه مدنی خاص در این مورد بدواً باید مبادرت به صدور حکم طلاق نموده و در صورتی که زوج از اجراء حکم دادگاه امتناع کرد چون حاکم ولی ممتنع محسوب می‌شود نماینده‌ای به دفتر طلاق معرفی می‌نماید تا زن را مطلقه سازد.

[۱۷۴]- **نظریه ۷/۲۴۵۸- ۱۳۵۹/۹/۸ا.ح.ق:** در قانون قیدی نیست که دادخواست طلاق فقط از زوج پذیرفته می‌شود. موارد طلاق همان است که در قانون مدنی و احکام شرع مقرر گردیده و به موجب مواد ۱۰۲۹ و ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ به زن حق تقاضای طلاق از دادگاه داده شده، لذا قبول دادخواست از زوجه الزامی است.

نظریه ۷/۳۳۶- ۱۳۶۲/۸/۷ا.ح.ق: قبول تقاضای طلاق مطابق ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی از ناحیه زوجه متفرع بر استحقاق زن به دریافت نفقه و ثبوت ادعای عدم پرداخت نفقه از طرف زوج و عدم امکان اجبار زوج به پرداخت نفقه می‌باشد، لذا در صورتی که زن ناشزه باشد و بر این اساس محکوم به تمکین گردد، نمی‌تواند به استناد ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی تقاضای طلاق نماید.

[۱۷۵]- **نظریه ۷/۹۸۹- ۱۳۷۵/۲/۲۵ا.ح.ق:** کراهت زوجه به تنهایی عنوان عسر و حرج ندارد و نمی‌تواند مصداق آن باشد، عسر و حرج مذکور در ماده (۱۱۳۰) قانون مدنی با کراهت مذکور در مورد طلاق خلع و مبارات موضوع مواد (۱۱۴۶ و ۱۱۴۷) قانون مورد بحث متفاوت است ولی اگر دادگاه پس از رسیدگی‌های لازم احراز نماید که نفرت به حدی است که ادامه زوجیت را برای زوجه غیرممکن می‌سازد و موجب عسر و حرج زوجه است می‌تواند برابر ماده (۱۱۳۰) اصلاحی قانون مدنی اقدام کند.

نظریه ۷/۲۸۶۹- ۱۳۷۷/۵/۸ا.ح.ق: در قوانین جاریه نشوز شوهر پیش‌بینی نشده است و اصولاً چون نشوز در مقابل تمکین به کار می‌رود و تمکین خاص زوجه است، نشوز هم مختص زوجه خواهد بود اما اگر زوج به وظایف خود عمل ننماید مثلاً نفقه زوجه را ندهد و اجبار او هم بر آن ممکن نباشد علاوه بر مجازات قانونی، زوجه می‌تواند به ادعای عسر و حرج درخواست طلاق نماید و به‌طوری که عدم ایفای وظایف زوجیت از ناحیه زوج ممکن است موجب عسر و حرج زوجه باشد و در صورت احراز آن دادگاه می‌تواند به درخواست زوجه طبق ماده ۱۱۳۰ اصلاحی قانون مدنی اقدام نماید

نظریه ۷/۲۸۶۵- ۱۳۷۷/۹/۹ا.ح.ق: الف- ملاک عسروحرج هم شخصی است هم نوعی، شخصی بودن آن به مناسبت تنگ شدن عرصه بر فرد است که به مناسبت تحمل و بنیه و طاقت او آستانه وقوع اختلاف فرق می‌کند و از آن نظر نوعی است که عموماً نمونه عنوان شده از طریق دادگاه و به یاری کارشناس و اهل خبره قابل تشخیص و سنجش است. ب- استناد به ملاک عسروحرج مقید به زفاف نیست و در زمان ماقبل آن نیز به مناسبت وقوع اختلاف قابل عنوان است. ج- وضع مالی و حقوقی و موقعیت شغلی و شکل ظاهری به طور کلی از مصادیق عسروحرج نیست. ولی کراهت ناشی از شکل ظاهری چنانچه به حد نفرت‌آوری باشد که زندگی را برای زوجه نامیسر کند می‌توان برابر ماده ۱۱۳۰ اصلاحی ق.م اقدام کرد و به هر حال تشخیص آن با دادگاه است.

نظریه ۷/۹۷۶- ۱۳۷۹/۷/۸ا.ح.ق: کراهت و نفرت زوجه به تنهایی عنوان عسروحرج ندارد لذا صرف کراهت و خوف وقوع فساد، مادام که عسروحرج را پدید نیاورد مجوزی برای صدور گواهی نیست اما در صورتی که عسروحرج منطبق با ماده ۱۱۳۰ ق.م محرز گردد زوج اجبار به طلاق می‌شود چه راضی باشد و چه نباشد.

نظریه ۷/۱۹۴۲- ۱۳۸۱/۳/۲ا.ح.ق: در خصوص استفاده از قاعده عسروحرج برای بذل باقیمانده مدت از طرف دادگاه قانونی وجود ندارد ولی با توجه به آنکه حاکم ولی ممتنع است و با توجه به ملاک ماده ۱۱۳۰ ق.م در صورتی که حرج زوجه به هر جهت برای دادگاه ثابت شود می‌تواند به بذل بقیه مدت اقدام نماید.

نظریه ۷/۹۳۳۴- ۱۳۸۲/۱۱/۷ا.ح.ق: صرف اعلام کراهت و نفرت زوجه از زوج مجوزی برای صدور حکم طلاق او نیست مگر اینکه به او وکالتی در این خصوص داده شده باشد بلکه آنچه مجوز طلاق می‌شود اثبات عسر و حرج زوجه است که دادگاه پس از رسیدگی‌های لازم وفق مقررات (ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴) و تبصره الحاقی ۱۳۸۱/۴/۲۹ مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام) باید احراز نماید فلذا به صرف کراهت زوجه در صورتی که زوج علیرغم بذل مهریه از سوی حاضر به طلاق او نباشد نمی‌توان حکم به طلاق او صادر نمود.

[۱۷۶]- **نظریه ۷/۳۳۹۶- ۱۳۶۲/۸/۷ا.ح.ق:** در مورد ماده ۱۱۳۰ ق.م به زوجه اجازه داده شده است که به حاکم شرع مراجعه نماید و به اِذن حاکم شرع مُطَلّقه گردد و حکام دادگاه‌های خارجی حاکم شرع نیستند لذا زوجه جهت اعمال آن ماده نمی‌تواند به آن دادگاه مراجعه کند و در صورت مراجعه و صدور حکم چون این حکم از جهت عدم صلاحیت قاضی مخالف قوانین ایران است نمی‌تواند اثری داشته باشد.

طلاق[177] کند. چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق[178] نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد، زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود.[179]

نظریه ۷/۱۱۴۹ – ۱۳۶۷/۳/۵ ا.ح.ق: قضات شاغل در دادگاه‌ها که از طرف شورای عالی قضائی تعیین شده‌اند حاکم شرع محسوب می‌شوند و حق رسیدگی به دعاوی مطروحه و منجمله دعوی طلاق موضوع ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی را دارند دادرس علی‌البدل نیز هنگام تصدی دادگاه حاکم شرع دادگاه است، بنابراین چنانچه دادگاه به تصدی دادرس علی‌البدل تشکیل و شرایط لازم و کافی برای صدور حکم اجازه طلاق موجود بوده باشد، دادرس علی‌البدل می‌تواند حکم قانونی و شرعی لازم را صادر نماید.

نظریه ۷/۶۹۳۷ – ۱۳۷۸/۸/۱۹ ا.ح.ق: چون قوانین مربوط به ازدواج و طلاق از قوانین راجع به نظم عمومی است و رسیدگی به موضوع بعضی از مواد فقط در صلاحیت دادگاه‌های ایران است برای اجرای آن باید اولاً محکوم له یا محکم لها ازدادگاه تقاضا اجرا کند ثانیاً این تقاضا همراه با مدارک و مستندات به دادگاه فرستاده شود تا دادگاه پس از بررسی و تطبیق آن با قوانین در صورت تنفیذ و تائید حکم صادره از دادگاه کشور خارجی دستور اجرای آن را صادر کند. دعوی طلاق در دادگاه‌های ایران که واجد صفت شرعی بودن هستند صلاحیت رسیدگی دارند. صدور هر گونه حکمی بر این اساس از دادگاه‌های سایر کشورها که قضات آن حاکم شرع نیستند فاقد اعتبار است.

[177] - **نظریه ۷/۴۱۴۰ – ۱۳۶۴/۲/۲۷ ا.ح.ق:** هر چند تحقق عسر و حرج در مورد ازدواج موقت مشکل و غالباً غیر متصور است، زیرا که در غالب موارد در ازدوا جهای موقت، زوجه تا حدودی از آزادی بیشتری برخوردار بوده و حقوق و تکالیفی که در ازدواج دائم بر عهده زن هست، در ازدواج موقت نیست و یا خیلی کمتر است، ولی در عین حال چنانچه در مواردی زوجه با عسر و حرج (حرجی بودن ادامه زوجیت) روبرو شود و این موضوع بر دادگاه ثابت گردد، در این صورت دادگاه می‌تواند از ملاک ماده (۱۱۳۰) قانون مدنی تنقیح مناط نموده و حکم به اجبار زوج به بذل بقیه مدت متعه و در صورت میسر نشدن این امر حکم به انحلال زوجیت و قطع بقیه مدت نکاح موقت صادر نماید.

نظریه ۷/۵۵۷۶ – ۱۳۸۶/۸/۱۹ ا.ح.ق: (اگر دادگاه به درخواست زوجه و به علت سوءرفتار زوج و وجود عسر و حرج براساس ماده (۱۱۳۰ قانون مدنی و یا به علت عجز شوهر از دادن نفقه و یا استنکاف وی از پرداخت نفقه و عدم امکان اجراء حکم، محکمه بر الزام او به انفاق براساس ماده (۱۱۲۹) قانون مدنی حکم به اجبار زوج به طلاق صادر کرده باشد در صورت میسر نشدن اجبار، به اذن حاکم طلاق داده می‌شود و نماینده دادگاه دفتر طلاق و اوراق مربوطه را امضاء خواهد کرد. تطبیق هر کدام از موارد با موضوع پرونده با دادگاه است.

نظریه ۷/۷۱۲۳ – ۱۳۷۷/۱۲/۴ ا.ح.ق: آغاز مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش، از تاریخ ابلاغ به محکومله است.

نظریه ۷/۸۰۰۴ – ۱۳۷۸/۱۱/۵ ا.ح.ق: طلاق‌هایی که به استناد مواد ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ قانون مدنی داده می‌شود باین است ولی طلاق موضوع ماده ۱۱۱۹ که زوجه به وکالت از زوج از آن استفاده می‌کند مثل این است که خود زوج زوجه را مطلقه کرده باشد و از حیث رجعی یا بائن بودن تابع وکالتی است که داده شده است. در طلاق خلعی بذل مهریه منوط به رضایت شخص زوج است و اراده زوجه یا رضایت یک جانبه کفایت برای صدور طلاق خلعی ندارد.

نظریه ۷/۷۹۲۵ – ۱۳۸۰/۸/۲۲ ا.ح.ق: الف- طلاقی که به موجب ماده ۱۱۳۰ ق.م و به علت عسروحرج زوجه واقع می‌شود، بائن است و نمی‌تواند رجعی باشد زیرا در آن صورت رافع عسروحرج زوجه نخواهد بود و بی‌نتیجه و عبث است بعضی از فقهای بزرگ معاصر نیز مانند آیت الله خویی در منهاج الصالحین بدین گونه فتوا داده‌اند.

[178] - **نظریه ۷/۲۲۶۱ – ۱۳۷۷/۱۲/۲۳ ا.ح.ق:** چنانچه زوجه دادخواست طلاق داده و با اثبات عسر و حرج گواهی عدم امکان سازش صادر شده باشد و زوج حاضر به طلاق نشود زوجه می‌تواند از طریق دادگاه زوج را ملزم به طلاق نماید، به این شکل که در صورت امتناع زوج از حضو در دفتر خانه مراتب به شعبه صادرکننده حکم طلاق اعلام می‌شود و دادگاه به درخواست زوجه زوج را احضار و در صورت عدم حضور زوج با رعایت جهات شرعی صیغه طلاق توسط حاکم دادگاه جاری می‌شود و دادگاه در این قسمت نمی تواند به دفتر طلاق نمایندگی جهت اجرای صیغه طلاق بدهد تا دفتر خانه صیغه طلاق را خود جاری کند.

نظریه ۷/۳۶۹۳ – ۱۳۸۰/۵/۱۷ ا.ح.ق: حکم بر اجبار زوج به طلاق همسرش، به علت عسر و حرج که به استناد ماده ۱۱۳۰ ق.م صادر می‌شود از شمول قانون تعیین مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش خارج است.

نظریه ۷/۶۵۵۶ – ۱۳۸۴/۹/۱۴ ا.ح.ق: با توجه به مقررات مذکور در مواد ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ قانون مدنی و تبصره الحاقی به ماده اخیرالذکر مصوب سال ۱۳۸۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام که در موارد ترک انفاق و عسر و حرج اجبار زوج به طلاق زوجه را مقرر داشته و تصریح نموده، در صورتی که اجبار زوج میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود، می‌توان نتیجه گرفت که در موارد صدور رأی از جانب دادگاه مبنی بر الزام زوج به طلاق زوجه، چون ضمانت اجرای تخلف زوج، طلاق دادن زوجه از جانب دادگاه تعیین شده است و همچنین در مواردی که دادگاه طبق ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی به علت تحقق شرط وکالت حکم به طلاق صادر می‌کند، صدور گواهی عدم امکان سازش به منزله تحصیل حاصل و بیهوده است. لذا قانوناً موجبی برای صدور گواهی مذکور وجود ندارد. به عبارت دیگر، صدور گواهی عدم امکان سازش در مواردی ضرورت دراد که دادگاه اجازه طلاق صادر می‌کند نه حکم طلاق. بدیهی است اجازه طلاق با الزام زوج به طلاق یا صدور حکم به طلاق دو بحث کاملاً متفاوت می‌باشد.

نظریه ۷/۱۸۱۷ – ۱۳۸۵/۳/۲۰ ا.ح.ق: در صورت اثبات عسر و حرج زوجه دادگاه می‌تواند حکم به اجبار زوج به بذل بقیه مدت متعه و در صورت میسر نشدن این امر حکم به انحلال زوجیت و قطع بقیه مدت نکاح موقت نماید.

[179] - **نظریه ۷/۱۴۳۱ – ۱۳۶۹/۲/۲۹ ا.ح.ق:** قاعده کلی «الحاکم ولی الممتنع» که در قوانین و مقررات مختلف از جمله ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی و موادی از قانون اجراء احکام مدنی و قانون موجر و مستأجر به آن تصریح شده از قواعد آمره و مربوط به نظم عمومی است در مورد رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه، مطابق ماده واحده مصوب سال ۱۳۱۲ در صورتی مقررات مذهبی آنان لاز م الرعایه است که مخالف با نظم عمومی نباشد، بنابراین دادگاه باید به درخواست زوجه رسیدگی و در صورتی که حکم طلاق صادر نماید و زوج حاضر به اجراء آن نشود وفق ذیل ماده ۱۱۳۰ به وسیله دادگاه یا به اذن او طلاق واقع می‌شود.

نظریه ۷/۱۷۸۰ – ۱۳۷۶/۳/۳۰ ا.ح.ق: طلاقی که در اجراء ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی به حکم دادگاه واقع می‌شود، همانگونه که آیت ا... خوئی رحمت اله علیه به آن فتوی داده است بائن است ولی اگر دادگاه حکم به تحقق شرط وکالت صادر کرده باشد معنای آن این است که زوجه می‌تواند به وکالت از زوج خود را مطلقه کند. در این صورت اگر نوع طلاق در وکالت ذکر شده باشد مثلاً به زوجه وکالت داده باشد که در ازاء بذل تمام مهر خود را مطلقه نماید همان نوع که مورد وکالت بوده است واقع خواهد شد و زوجه حق ندارد به نوعی دیگر خود ر ا مطلقه سازد، زیرا این امر خارج از حدود وکالت است و اعتباری ندارد. اما اگر نوع طلاق مشخص نشده باشد، در این صورت وکالت مطلق است و طلاقی که واقع می‌شود همانند طلاقی است که موکّل یعنی زوج ایقاع نموده باشد، مثلاً اگر طلاق سوم باشد، طبعاً بائن است و اگر طلاق زوجه مدخوله غیر یائسه باشد و طلاق اول یا دوم باشد رجعی است.

نظریه ۷/۵۱۰۵ – ۱۳۷۷/۸/۱۹ ا.ح.ق: در قوانین جاریه نشوز زوج پیش‌بینی نشده است و اصولاً چون نشوز در مقابل تمکین به کار می‌رود و تمکین خاص زوجه است، نشوز هم مختص او خواهد بود، به طور کلی عدم ایفای وظایف زوجیت از ناحیه زوج ممکن است، موجب عسر و حرج زوجه باشد که در صورت احراز آن می‌توان به درخواست زوجه طبق ماده ۱۱۳۰ اصلاحی قانون مدنی اقدام نمود.

نظریه ۷/۴۸۰۶ – ۱۳۷۸/۶/۲۰ ا.ح.ق: در مواردی که عسر و حرج زوجه بر دادگاه ثابت است، صدور حکم طلاق و اجبار زوج به طلاق مشروط به پرداخت مالی از طرف زوجه نخواهد بود.

نظریه ۷/۳۳۹ – ۱۳۸۰/۲/۶ ا.ح.ق: تبصره ۲ ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ نسبت به کلیه احکام غیابی دادگاه‌ها اعم از مالی و غیرمالی تسری دارد و حکم غیابی طلاق نیز مشمول حکم مزبور است . با تذکر این که در مورد طلاق تأمین متناسبی نمی‌توان گرفت و مصلحت نیست که حکم غیابی طلاق قبل از ابلاغ واقعی و قطعیت اجراء شود، زیرا ممکن است بعداً فسخ شود و تالی فاسد داشته باشد . به هر حال تشخیص نوع و میزان تأمین یا ضامن معتبر با توجه به اوضاع و احوال پرونده و شرایط اصحاب دعوی با دادگاه صادرکننده حکم است.

نظریه ۷/۳۴۷۰ – ۱۳۸۲/۴/۳۱ ا.ح.ق: چنانچه گواهی عدم امکان سازش براساس توافق زوجین صادر شده باشد و زوج از طلاق دادن زوجه منصرف شود، انصراف زوج به منزله عدول از توافق بوده نمی‌توان زوجه را طلاق داد و گواهی مزبور لغو می‌گردد مگر این که زوجه با استفاده از ماده ۱۱۳۰ اصلاحی ق.م یا جهات دیگری دادخواست طلاق داده و حکم قطعی به نفع وی صادر شده باشد.

نظریه ۷/۱۶۳۷ – ۱۳۸۴/۳/۱۱ ا.ح.ق: چنانچه دادگاه به درخواست زوجه و به لحاظ سوء رفتار زوج و وجود عسروحرج براساس ماده ۱۱۳۰ ق.م حکم به اجبار زوج به طلاق صادر کرده باشد، در صورت ممکن نبودن اجبار، به اذن حاکم دادگاه طلاق داده می‌شود، در این صورت نماینده دادگاه دفتر طلاق و اوراق مربوطه را به دستور دادگاه امضاء خواهد کرد. تطبیق هر یک از موارد با دادگاه خواهد بود.

نظریه ۷/۵۹۸ – ۱۳۷۶/۲/۱۰ ا.ح.ق: ۱- درصورتی‌که به خوانده دسترسی نباشد اوراق در نشانی تعیین شده به یکی از بستگان یا خادمان او ابلاغ می‌گردد. ۲- از مفاد ماده ۵۴ چنین استنباط می‌شود که مقدار هزینه دادرسی باید معلوم باشد که خواهان از میزان آن مطلع شده و بتواند به موقع مبادرت به رفع نقص نماید. ۳- در صورت عدم احراز عسر و حرج زوجه دادگاه می‌تواند بدون ارجاع امر به داوری حسب المورد حکم بطلان دعوی و یا قرار رد آن را صادر نماید ۴- دعوی رفع مزاحمت دعوی غیر مالی است.

تبصره (الحاقی ۱۳۸۱/۴/۲۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام) -[۱۸۰] عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد و موارد ذیل در صورت احراز توسط دادگاه صالح از مصادیق عسر و حرج محسوب می‌گردد[۱۸۱]:

۱- ترک زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت شش ماه متوالی و یا نه ماه متناوب در مدت یک سال بدون عذر موجه.[۱۸۲]

۲- اعتیاد زوج به یکی از انواع مواد مخدر و یا ابتلاء وی به مشروبات الکلی که به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و امتناع یا عدم امکان الزام وی به ترک آن در مدتی که به تشخیص پزشک برای ترک اعتیاد لازم بوده است.[۱۸۳] در صورتی که زوج به تعهد خود عمل ننماید و یا پس از ترک، مجددا" به مصرف موارد مذکور روی آورده، بنا به درخواست زوجه، طلاق انجام خواهد شد.

۳- محکومیت قطعی زوج به حبس پنج سال یا بیشتر.

۴- ضرب و شتم یا هرگونه سوء استفاده مستمر زوج که عرفا" با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد.

۵- ابتلاء زوج به بیماری‌های صعب العلاج روانی یا ساری یا هر عارضه صعب العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل نماید.[۱۸۴]

موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه احراز شود، حکم طلاق صادرنماید.

ماده ۱۱۳۱- خیار فسخ فوری است؛ و اگر طرفی که حقّ فسخ دارد بعد از اطلاع به علت فسخ، نکاح را فسخ نکند، خیار او ساقط می‌شود به شرط اینکه علم به حقّ فسخ و فوریت آن داشته باشد. تشخیص مدتی که برای امکان استفاده از خیار لازم بوده به نظر عرف و عادت است.

ماده ۱۱۳۲- در فسخ نکاح رعایت ترتیباتی که برای طلاق مقرر است شرط نیست.

فصل دوم: در طلاق[۱۸۵]

مبحث اول: در کلیات

نظریه ۷/۱۷۶۲- ۱۳۶۸/۳/۲۱ا.ح.ق: ۱- چنانچه عسر و حرج در ادامه زوجیت در دادگاه ثابت شود حاکم دادگاه می‌تواند حکم به طلاق بدهد و نیازی به بذل مال از ناحیه زوجه نیست حکم طلاق صادر شده بائن است و برای مرد حق رجوع وجود ندارد.

نظریه ۷/۴۱۸۴- ۱۳۸۶/۶/۲۶ا.ح.ق: ۱- چنانچه حکم طلاق به لحاظ عسر و حرج به مرحله اجرا برسد اظهار روج در موردی که اگر زوجه حقوق خود را بذل کند حاضر به طلاق او خواهد بود هیچ گونه تاثیری در لازم الاجرا بودن حکم مذکور ندارد. ۲- مجری صیغه طلاق در صورت امتناع زوج دادگاه صادر کننده حکم طلاق است.

[۱۸۰]- این تبصره در تاریخ ۱۳۷۹/۷/۳ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده و در تاریخ فوق با اصلاحاتی به تصویب مجمع تشخیص مصلحت رسیده است.

[۱۸۱]- **نظریه ۷/۹۸۴۸- ۱۳۸۰/۱۰/۱۳ا.ح.ق:** صرف ازدواج مجدد از موارد عسر و حرج محسوب نمی‌شود.

نظریه ۷/۱۷۶۲- ۱۳۸۶/۳/۲۱ا.ح.ق: ۱- چنانچه عسر و حرج در ادامه زوجیت در دادگاه ثابت شود حاکم دادگاه می‌تواند حکم به طلاق بدهد و نیازی به بذل مال از ناحیه زوجه نیست حکم طلاق صادر شده بائن است و برای مرد حق رجوع وجود ندارد.

نظریه ۷/۹۱۱- ۱۳۸۸/۰۲/۱۵ا.ح.ق: صرف کراهت زوجه از زوج مجوزی برای صدور حکم طلاق نمی‌باشد در صورت اثبات آن دادگاه حکم مقتضی را صادر خواهد کرد.

[۱۸۲]- **نظریه ۷/۳۳۵۶- ۱۳۸۴/۵/۱۵ا.ح.ق:** در صورتی که بر دادگاه تحقق ازدواج مسلم باشد دادگاه می‌تواند در صورتی که زوج زندگی خانوادگی را ترک نموده و غایب بوده باشد و زوجه در عسروحرج قرار گرفته و ادامه زندگی ممکن نباشد با توجه به مقررات مواد ۱۱۳۰ ق.م و ماده ۷۳ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ به دلایل متقاضی رسیدگی و حکم لازم را صادر نماید.

[۱۸۳]- **نظریه ۷/۴۰۱۱- ۱۳۷۸/۶/۳۰ا.ح.ق:** منظور از اعتیاد مضر به عنوان یکی از شروط ضمن عقد در قباله‌های نکاحیه اعتیاد در زمان درخواست طلاق از ناحیه زوجه است، چنانچه زوج قبلاً معتاد بوده ولی بعداً اعتیاد را کاملاً کنار گذاشته و بهبودی یافته است، زوجه مجاز نمی‌باشد به استناد اعتیاد زوج در گذشته درخواست طلاق نماید.

[۱۸۴]- **نظریه ۷/۴۰۶۷- ۱۳۸۱/۶/۳۱ا.ح.ق:** طلاقی که ناشی از عسر و حرج زوجه (موضوع ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی و تبصره الحاقی مورخ ۱۳۸۱/۴/۲۹ آن) باشد، بائن است نه رجعی . زیرا اگر رجعی باشد رافع عسر و حرج زوجه نخواهد بود و بی نتیجه و عبث است . بعضی از فقهای معاصر نیز مانند مرحوم آیت ا.. خویی در منهاج الصالحین به همین نحو فتوا داده اند.

نظریه ۷/۵۶۳۱- ۱۳۸۵/۷/۲۴ا.ح.ق: در صورت جنون زوج چناچه زوجه از خیار خود به فوریت استفاده نکند با توجه به مقررات ماده ۱۱۳۱ قانون مدنی می‌تواند به عنوان عسر و حرج درخواست طلاق یا صدور گواهی عدم امکان سازش را مطرح کند.

[۱۸۵]- **نظریه ۷/۸۴۹- ۱۳۸۲/۴/۱۶ا.ح.ق:** در حقوق الناس مستنداً به عمومات ادله رسیدگی غیابی بلااشکال است، ولی در مورد طلاق، اگر طلاق مربوط به زوجه مردی که غایب مفقودالاثر است باشد طبق مسأله ۱۱ کتاب الطلاق تحریر الوسیله ج۲ ص ۳۴۰ با حصول شرایط ممکن است و اگر به علت عسروحرج باشد لازم است پس از احراز عسروحرج دادگاه از شوهر بخواهد که برای رفع عسروحرج اقدام کند و یا زوجه را طلاق دهد. زیرا امر طلاق با زوج است و اگر استنکاف از طلاق نمود و یا رفع عسروحرج نکرد، حاکم از باب (الحاکم ولی الممتنع) حکم به طلاق زوجه می‌دهد و این اطلاق بائن خواهد بود و پس از انقضای عده، زوجه می‌تواند ازدواج نماید و اخذ تأمین لازم نیست.

نظریه ۷/۳۲۹۹- ۱۳۸۶/۶/۱۷ا.ح.ق: اگر طرفین در دادگاه اقرار داشتند که رابطه زوجیت بین آنها وجود دارد رسیدگی به دعوی طلاق قانونی است، و در صورت صدور حکم مانند سایر موارد ثبت می‌شود.

نظریه ۷/۷۱۰۷- ۱۳۸۶/۱۰/۲۵ا.ح.ق: در صورتی که زوجین در جلسه دادگاه بر اموری توافق نمایند هر کدام از آنها تا زمانی که صیغه طلاق جاری نشده می‌توانند از توافق خود عدول کنند. ولی اگر حکم طلاق صادر شده باشد عدول زوجین فاقد اعتبار قانونی است.

ماده ۱۱۳۳ (اصلاحی ۱۳۸۱/۸/۱۹)[۱۸۶]- مرد[۱۸۷] می‌تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون[۱۸۸]، با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را بنماید.[۱۸۹]

تبصره (الحاقی ۱۳۸۱/۸/۱۹)- زن نیز می‌تواند با وجود شرایط مقرر در مواد (۱۱۱۹)، (۱۱۲۹) و (۱۱۳۰) این قانون، از دادگاه تقاضای طلاق نماید.[۱۹۰]

ماده ۱۱۳۴- طلاق باید به صیغه طلاق و در حضور دو نفر مرد عادل که طلاق را بشنوند واقع گردد.[۱۹۱]

ماده ۱۱۳۵- طلاق باید منجز باشد و طلاق معلّق به شرط، باطل است.

ماده ۱۱۳۶- طلاق دهنده باید بالغ و عادل و قاصد و مختار باشد.

ماده ۱۱۳۷- ولی مجنون دائمی می‌تواند در صورت مصلحت مولی علیه، زن او را طلاق دهد.

ماده ۱۱۳۸- ممکن است صیغه طلاق را به توسط وکیل اجرا نمود.[۱۹۲]

ماده ۱۱۳۹- طلاق مخصوص عقد دائم است و زن منقطعه به انقضاء مدت یا بذل آن از طرف شوهر از زوجیت خارج می‌شود.[۱۹۳]

ماده ۱۱۴۰- طلاق زن در مدت عادت زنانگی یا در حال نفاس صحیح نیست مگر اینکه زن حامل باشد یا طلاق قبل از نزدیکی با زن واقع شود یا شوهر غائب باشد به طوری که اطلاع از عادت زنانگی بودن زن، نتواند حاصل کند.

---

[۱۸۶]- **نظریه ۷/۴۲۲۳- ۱۳۸۷/۶/۸ا.ح.ق:** متقاضی ثبت واقعه طلاق انجام شده در خارج از ایران باید از دادگاه‌های خانواده تقاضای اجراء کند و به ضمیمه تقاضا، مدارک و مستندات خودرا به دادگاه بدهد تا دادگاه با بررسی مدارک و دلائل متقاضی و انطباق آن با قوانین و مقررات فعلی، رأی صادره را فسخ یا تائید نماید و درصورت تائید دستور اجرای آنرا صادرکند تا حکم مذکوربرحسب مورد در کنسولگری محل اقامت زوجین در خارج و یا محل وقوع طلاق ،اجرا ء شود .

نظریه ۷/۱۹۵۱- ۱۳۸۲/۳/۱۳ا.ح.ق: زوجه می‌بایست حسب ماده ۱۱ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ دعاوی ناشی از عقد نکاح را در محل اقامت زوج اقامه نماید و ماده ۱۳ قانون مذکور انصراف از دعاوی خانوادگی داشته و ناظر بر عقود و قراردادهای تجاری و راجع به اموال منقول است.

[۱۸۷]- **نظریه ۷/۲۵۰۶- ۱۳۸۴/۴/۱۳ا.ح.ق:** ۱- شخصی که دچار فلج کامل جسمی شده و قدرت تکلم و شنیدن خود را از دست داده اما مشاعر خود را از دست نداره محجور نیست و لذا تعیین قیم برای وی مجوز قانونی ندارد و دعوی طلاق به طرفیت قیم یا امین شخص مجوز قانونی ندارد. ۲- با تحقق مرگ دعوی طلاق هم منتفی به انتفاء موضوع است زیرا مرگ موجب انحلال نکاح است.

[۱۸۸]- **نظریه ۷/۳۷۲۷- ۱۳۸۴/۶/۷ا.ح.ق:** مراد از شرایط مقرر که در ماده ۱۱۳۳ اصلاحی ق.م آمده است شرایط مقرر در قانون مدنی است و این امر به معنای عدم توجه به سایر قوانین منجمله قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق نیست.

[۱۸۹]- **نظریه ۷/۱۲۶۸- ۱۶۳۱/۳/۳ا.ح.ق:** عدم ثبت واقعه ازدواج مانع از رسیدگی به تقاضای طلاق و انحلال نکاح در دادگاه نمی‌باشد.

نظریه ۷/۶۴۲- ۱۳۷۳/۱/۳۰ا.ح.ق: در مورد طلاق به تجویز ماده ۱۱۳۳ ق.م حضور نماینده دادگاه در دفترخانه ضرورت ندارد.

نظریه ۷/۲۳۲- ۱۳۷۹/۹/۱۱ا.ح.ق: طلاق یا باید به وسیله زوج با رعایت شرایط قانونی و شرعی انجام شود و یا در موارد خاصه از قبیل عسر و حرج و غائب مفقودالاثر به وسیله حاکم، و حاکم کسی است که توسط ریاست قوّه قضائیه به این منظور تعیین و منصوب شده باشد.

نظریه ۷/۹۴۷- ۱۳۸۰/۳/۸ا.ح.ق: موافقت قبلی شوهر با طلاق الزام آور نیست و هر زمان حق عدول از آن و ادامه زندگی را دارد و اصولاً فلسفه وضع قوانین جدید در مورد طلاق محدود کردن موارد آن است نه توسعه آن. همچنان که تعیین داوران نیز برای ایجاد صلح و جلوگیری از طلاق می‌باشد.

[۱۹۰]- **نظریه ۷/۷۸۳۲- ۱۳۸۵/۱۰/۱۳ا.ح.ق:** ۱- چنانچه مرد برای اعمال حق خود در اجرای ماده۱۱۳۳ قانون مدنی به زن وکالت دهد با مراجعه زوجه به دادگاه صدور گواهی عدم امکان سازش به استناد چنین وکالتی مستلزم اثبات شرطی نیست ۲- در مواردی که زوج ضمن عقد لازم به زوجه برای طلاق وکالت داده ارسال اظهار نامه برای تقیید یا سلب این حق تاثیری ندارد.

[۱۹۱]- **نظریه ۷/۲۹۶- ۱۳۷۷/۳/۱۹ا.ح.ق:** مشهور فقهاء آن است که در شهود طلاق عدالت واقعی شرط است نه در سایر موارد.

نظریه ۷/۲۹۸۷- ۱۳۷۷/۹/۷ا.ح.ق: برای اجراء طلاق در موارد مادتین ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ قانون مدنی طبق مقررات مذکور قاضی اقدام می‌کند و رعایت جهات شرعی طبق مفاد مواد ۱۱۳۴ الی ۱۱۴۲ قانون مدنی الزامی است.

نظریه ۷/۶۸۲۶- ۱۳۸۷/۱۲/۳ا.ح.ق: اجراء صیغه طلاق در قوانین و مقررات مقید به داشتن تابعیت ایرانی اجراکننده صیغه آن نشده است. بنابراین برای هموطنان خود و سایر مسلمانان می‌توانند اجراء صیغه طلاق یا نکاح نمایند.

نظریه ۷/۳۳۷۶- ۱۳۸۱/۵/۱۲ا.ح.ق: با توجه به ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی طلاق باید به صیغه عربی و با حضور دو نفر مرد عادل که اجراء صیغه طلاق را می‌شنوند، در طهر غیر مواقعه واقع گردد، اما درباره صیغه عربی که دادرس در اجراء مقررات بند «ب» و «ج» بکار می‌برد، با توجه به فتوای حضرت امام (قدس سره) در تحریرالوسیله جلد دوم مسأله یک، «القول فی الصیغه، لایقع الطلاق الا بصیغهٔ» خاصه و هی: «انت طالق» او «فلا نه طالق» او «هذه طالق» او «ما شاکلها من الالفاظ الداله علی تعیین المطلقه» حاکم ولایهٔ به الفاظ فوق صیغه طلاق را با شرایط مذکوره جاری می‌نماید.

نظریه ۷/۷۳۴۹- ۱۳۸۶/۱۱/۶ا.ح.ق: در فرضی که زوجین پس از صدور حکم طلاق خلع زندگی زناشویی مشترک را از سر گرفته‌اند در واقع حکم طلاق خلع منتفی شده است.

[۱۹۲]- **نظریه ۷/۱۲۲۸- ۱۳۷۹/۳/۱ا.ح.ق:** اگر طلاق به وکالت صورت گرفته باشد مانند آن است که موکّل شخصاً طلاق داده است و در این صورت حکم آن از لحاظ رجعی یا بائن بودن حکم طلاقی است که موکّل می‌دهد.

[۱۹۳]- **نظریه ۷/۴۸۹۲- ۱۳۷۷/۷/۱۹ا.ح.ق:** طلاق، امری است مبتنی بر ازدواج، بنابراین در صورتی اجازه طلاق یا حکم طلاق داده می‌شود که زوجیت دائم احراز شده باشد و یکی از طرق احراز آن اقرار طرفین است به وقوع ازدواج، پس اگر طرفین اقرار به ازدواج دائم داشته باشند دادگاه دلیل دیگری برای آن لازم نخواهد داشت و طبعاً می‌تواند نسبت به درخواست طلاق اتخاذ تصمیم نماید.

از **نظریه ۷/۳۹۰۲- ۱۳۷۷/۷/۱۹ا.ح.ق:** فرقی بین عقد منقطع یکساله یا نود و نه ساله نیست و به موجب ماده ۱۱۳۹ قانون مدنی طلاق مخصوص عقد دائم است و زن منقطعه به انقضاء مدت یا بذل آن از طرف شوهر از زوجیت خارج می‌شود.

نظریه ۷/۷۰۷۳- ۱۳۸۳/۹/۲۳ا.ح.ق: بذل مدت ایقاعی است که به اراده شوهر واقع می‌شود و هیچ تشریفاتی ندارد بنابراین تاریخ بذل زمان اعلام اراده شوهر است.

ماده ۱۱۴۱- طلاق در طهر مواقعه صحیح نیست مگر اینکه زن یائسه یا حامل باشد.[۱۹۴]

ماده ۱۱۴۲- طلاق زنی که با وجود اقتضای سن عادت زنانگی نمی‌شود وقتی صحیح است که از تاریخ آخرین نزدیکی با زن سه ماه گذشته باشد.

مبحث دوم: در اقسام طلاق

ماده ۱۱۴۳- طلاق بر دو قسم است: بائن[۱۹۵] و رجعی.[۱۹۶]

ماده ۱۱۴۴- در طلاق بائن برای شوهر حقّ رجوع نیست.

ماده ۱۱۴۵- در موارد ذیل طلاق بائن است:

۱- طلاقی که قبل ازنزدیکی واقع شود.

۲- طلاق یائسه.

۳- طلاق خلع و مبارات مادام که زن رجوع به عِوَض نکرده باشد.[۱۹۷]

---

[۱۹۴]- **نظریه ۷/۶۴۲- ۱۳۷۳/۱/۳۰ ا.ح.ق:** اگر اطلاع از حال زوجه (از جهت در حال حیض یا طهر مواقعه یا غیرمواقعه بودن) متعذّر یا متعسّر نباشد و بدون تشخیص و تفحص از آن طلاق واقع شود، ادعای زن در خصوص عدم تحقق شرایط طلاق پذیرفته می‌شود. اما اگر اطلاع از حال زوجه متعذّر یا متعسّر باشد باید طبق مسأله ۱۳ صفحه ۳۲۸ جلد ۲ تحریرالوسیله عمل شود بنابراین اگر دفترخانه با رعایت تربص مذکور در مسأله ۱۲ و تحصیل شرایط دیگر صیغه طلاق را جاری نموده باشد اگر چه بعداً معلوم شود که طلاق در طهر مواقعه اتفاق افتاده صحیح بوده است و دعوی زن دایر بر وقوع طلاق در (طهر) مواقعه بی‌اثر خواهد بود.

[۱۹۵]- **نظریه ۷/۴۸۳۵- ۱۳۸۴/۷/۱۱ ا.ح.ق:** اگر مسلم شد که زوجه یائسه است طلاق او بائن است نه رجعی و در طلاقنامه باید یائسه بودن وی ذکر شود.

نظریه ۷/۴۶- ۱۳۸۷/۱/۱۴ ا.ح.ق: اولاً- دادخواست طلاق توافقی باید به امضاء زوجین تقدیم دادگاه شود. ثانیاً- به لحاظ این که زوجین هر دو متقاضی طلاق هستند از این جهت خواهان تلقی می‌شوند ولی از جهت این که هر کدام طرف دعوای دیگری هم محسوب می‌شود، عنوان خوانده هم بر آنان صادق است؛ به علاوه، به کار بردن عنوان طلاق توافقی با توجه به صدر ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق فاقد اشکال قانونی است. اما تشخیص ماهیت طلاق برحسب مورد در صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده می‌باشد.

[۱۹۶]- **نظریه ۷/۲۹۱۸- ۱۳۸۴/۵/۱ ا.ح.ق:** صدور گواهی عدم امکان سازش در قبال بذل مهریه از ناحیه زوجه به منظور طلاق، حالت رجعی داشته و در صورت انصراف زوج از اجرای صیغه طلاق، الزام زوج به اجرای صیغه طلاق مجوز شرعی ندارد ولی زوجه می‌تواند رجوع به مابذل نموده و یا در صورت کراهت مبادرت به تقدیم دادخواست طلاق خلع نماید.

[۱۹۷]- **نظریه ۷/۵۲۱۸- ۱۳۷۲/۹/۸ ا.ح.ق:** در طلاق خلع چنانچه زوجه قبل از انقضاء ایام عده به مهریه خود رجوع کند، طلاق خلع مبدل به طلاق رجعی می‌گردد و زوج نیز متقابلاً حق دارد که به ازدواج رجوع کند، چنانچه مرد با علم و توجه به رجوع زوجه رجوع ننماید و این موضوع بر دادگاه احراز شود پس از انقضاء مدت عده، زوجه می‌تواند با مرد دیگری ازدواج نماید.

نظریه ۷/۳۸۳۸- ۱۳۷۸/۱۰/۱۳ ا.ح.ق: اگر طلاق در مقابل بذل مالی از زوجه به زوج باشد، مشمول بند «۳» ماده ۱۱۴۵ ق.م و بائن است و تشخیص آن با دادگاه است که طبق دلایل و شواهد موجود آن را احراز نماید.

نظریه ۷/۷۱۶۰- ۱۳۷۸/۱۰/۲۲ ا.ح.ق: چنانچه زوجه از دادگاه تقاضای طلاق کرده باشد و در دادگاه طرفین به طلاق مثلاً طلاق خلع توافق کرده باشند و دادگاه حکم به طلاق صادر کرده باشد، اجراء حکم موکول به موافقت بعدی زوج نیست و با تقاضای اجراء حکم از طرف زوجه، طلا ق در دفتر ثبت و در صورت استنکاف زوج مدیر دفتر به جای زوج دفتر را امضاء می‌کند لکن اگر زوج تقاضای طلاق بکند و بر اساس توافق طرفین اجازه طلاق و گواهی عدم امکان سازش صادر شود اجراء طلاق موکول به اراده زوج است و از توافق قبلی می‌تواند عدول کند کما این که بعد از وقوع طلاق نیز می‌تواند رجوع کند اضافه می‌کند در طلاق خلع چنانچه زوجه قبل از انقضاء ایام عده به مهر خود رجوع کند طلاق خلع مبدل به طلاق رجعی می‌گردد و زوج نیز متقابلاً حق دارد که تا عده باقیست به ازدواج رجوع کند.

نظریه ۷/۷۰۸۱- ۱۳۸۰/۱۰/۲۹ ا.ح.ق: با توجه به این که زوجه حتی پس از وقوع طلاق خلع یا مبارات می‌تواند در مدت عده بما بذل رجوع کند و انصراف زوجه از گرفتن طلاق توافقی، در فرضی که زوجه در مقابل طلاق کلیه حقوق خود را بذل نموده باشد، به منزله رجوع بما بذل است و با عنایت به این که گواهی عدم امکان سازش براساس توافق طرفین صادر شده است و با توجه به ملاک بند «۳» ماده ۱۱۴۵ قانون مدنی و صدر ماده واحده قانون تعیین مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش مصوب ۱۳۷۶/۶/۱۱ و این که چنانچه رأی دادگاه گواهی عدم امکان سازش باشد نه حکم طلاق، در صورت انصراف زوجه از طلاق، توافق طرفین منتفی است و نتیجةً گواهی عدم امکان سازش که براساس این توافق صادر شده غیرقابل اجراء به نظر می‌رسد.

نظریه ۷/۷۸۱- ۱۳۸۱/۲/۱۸ ا.ح.ق: با رجوع زوجه به مهر خود دو صورت متصور است یا زوج به پرداخت مهریه زوجه اقدام می‌کند که در این صورت گواهی عدم امکان سازش به قوت خود باقی بوده و اجراء طلاق منعی ندارد، لکن در صورتی که زوج به دادن مهریه راضی نباشد، در این صورت با عدول زوجه از بذل مهر خود (مثل طلاق خلع) گواهی عدم امکان سازش که براساس بذل مهر و موافقت زوج با طلاق صادر شده فاقد اعتبار خواهد گشت.

نظریه ۷/۴۰۶۷- ۱۳۸۱/۶/۳۱ ا.ح.ق: اگر بذل مهر در قبال اخذ موافقت زوج برای طلاق باشد و زوج با قبول آن زوجه را مطلقه نماید، نوع طلاق خلع و مادام که زوجه در مدت عده به ما بذل رجوع نکرده، طلاق بائن است لکن اگر به آن مال رجوع کند، طلاق رجعی خواهد شد.

نظریه ۷/۷۱۶- ۱۳۸۲/۴/۱ ا.ح.ق: چنانچه صرف نظر کردن زوجه از مهر یا بذل آن در قبال طلاق بوده و هنوز طلاق واقع نشده باشد این امر ابراء محسوب نمی‌شود و یک هبه قابل رجوع می‌باشد.

نظریه ۷/۸۸۱۰- ۱۳۸۲/۱۱/۲۰ ا.ح.ق: چنانچه دادگاه حکم به طلاق رجعی صادر نماید با توافق طرفین به خلع می‌توان طلاق خلع داد، و منع شرعی و قانونی ندارد.

نظریه ۷/۸۷۸۷- ۱۳۸۲/۱۲/۷ ا.ح.ق: اگر بذل مهر در قبال اخذ موافقت زوج برای طلاق باشد و زوج با قبول آن زوجه را مطلقه نماید، نوع طلاق خلع است و مادام که زوجه در مدت عده به مال بذل شده رجوع نکرده طلاق، باین است، لکن اگر به مابذل در مدت عدّه رجوع نماید طلاق خلع مبدّل به رجعی می‌گردد و زوج نیز می‌تواند و حق دارد که به زوجه رجوع کند.

نظریه ۷/۲۲۴۱- ۱۳۸۳/۴/۱۵ ا.ح.ق: از این که در بند ۳ ماده ۱۱۴۵ ق.م بقای طلاق خلعی را بر بائن بودن و عدم حق رجوع زوج به زوجه منوط و مشروط شده به عدم رجوع زن به عوض (مهر)، معلوم می‌شود که زن چنین استحقاقی را در ایام عده دارد که مهر خود را مورد مطالبه قرار دهد و الّا اشتراط مزبور لغو و عبث خواهد بود و چون در مورد سوال در ایام عده زن به مهر رجوع نموده است عدم تشکیل جلسه دادگاه در ایام عده موجب زوال حق او نخواهد بود. پس از رجوع زن به مهر خویش طلاقی که به صورت خلعی تحقق یافته بود به رجعی تبدیل می‌شود و از آنجا که در مفروض سوال رجوعی از ناحیه شوهر انجام نیافته است هر چند به علت بی‌اطلاعی باشد، طلاق به قوت خود باقی است.

نظریه ۷/۴۰۶۰- ۱۳۸۳/۵/۲۵ ا.ح.ق: درصورتی‌که علیرغم رجوع زوجه درطلاق خلع زوج از حق رجوع استفاده نکند طلاق قطعی خواهد شد وزوجه می‌تواند با تقدیم دادخواست حقوقی، آنچه راکه بذل کرده است مطالبه نماید .

نظریه ۷/۶۹۳۸- ۱۳۸۳/۹/۱۷ ا.ح.ق: درصورتی که دادگاه حکم به طلاق رجعی صادر نماید تنها با توافق طرفین به خلع می‌توان طلاق داد اما دستور به اجرای صیغه طلاق خلع بدون رضایت زوج وصدور حکم دادگاه فاقد وجاهت شرعی وقانونی است .

۴- سومین طلاق که بعد از سه وصلت متوالی به عمل آید اعم از اینکه وصلت در نتیجه رجوع باشد یا در نتیجه نکاح جدید.

ماده ۱۱۴۶- طلاق خلع آن است که زن به واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد در مقابل مالی که به شوهر می‌دهد طلاق بگیرد اعم از اینکه مال مزبور عین مَهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مَهر باشد.[۱۹۸]

ماده ۱۱۴۷- طلاق مبارات آن است که کراهت از طرفین باشد ولی در این صورت عِوَض باید زائد بر میزان مَهر نباشد.[۱۹۹]

ماده ۱۱۴۸- در طلاق رجعی برای شوهر در مدت عده حقّ رجوع است.[۲۰۰]

ماده ۱۱۴۹- رجوع در طلاق به هر لفظ یا فعلی حاصل می‌شود که دلالت بر رجوع کند مشروط بر اینکه مقرون به قصد رجوع باشد.[۲۰۱]

مبحث سوم: در عده

ماده ۱۱۵۰- عده عبارت است از مدتی که تا انقضای آن، زنی که عقد نکاح او منحل شده است نمی‌تواند شوهر دیگر اختیار کند.

ماده ۱۱۵۱- عده طلاق وعده فسخ نکاح سه طهر است، مگر اینکه زن به اقتضای سن عادت زنانگی نبیند، که در این صورت عده او سه ماه است.

نظریه ۷/۸۶۶۲- ۱۳۸۴/۱۲/۲۲ا.ح.ق: بذل مهر یا پرداخت وجه از سوی زوجه به زوج در صورتی که به قصد طلاق و به ازای آن باشد، طلاق خلع یا مبارات می‌تواند قابل تحقق باشد والا فلا. بنابراین در صورتی که زوجه قبلاً به دلیلی مثلاً به علت اغفال زوج و... مهریه اش را به زوج بذل کرده باشد، این بذل نمی‌تواند در آینده موجب طلاق خلع یا مبارات گردد.

نظریه ۷/۲۲۷۱- ۱۳۸۶/۴/۱۱ا.ح.ق: ۱-نوع طلاق بر اساس قانون و حکم دادگاه تعیین می‌شود نه براساس اسقاط حق رجوع به فدیه . ۲-جواز حق رجوع زوجه به ما بذل موضوع بند ۳ ماده ۱۱۴۵ قانون مدنی هم حکم قانون است و قابل اسقاط نیست و لذا اسقاط آن، مانع رجوع زوجه به مابذل درایام عده نیست .

نظریه ۷/۴۲۷۴- ۱۳۸۷/۷/۱۳ا.ح.ق: مقررات قانون مدنی در باب نکاح از جمله مقررات آمره است و اشخاص نمی‌توانند برخلاف آن توافق نمایند. جواز حق رجوع زوجه به مابذل موضوع بند ۳ ماده ۱۱۴۵ ق.م هم حکم قانون است و قابل اسقاط نیست؛ لذا اسقاط آن، مانع رجوع زوجه به مابذل در ایام عده نیست.

[۱۹۸]- **نظریه ۷/۱۷۸۰- ۱۳۷۷/۳/۳۰ا.ح.ق:** ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی طلاق خلع را تعریف کرده است بدین معنی که زن بواسطه کراهتی که از شوهر خود دارد در مقابل مالی که به شوهر می‌دهد، طلاق می‌گیرد، بنابراین تعریف، زن به رضایت خود مالی را به شوهر می‌دهد و شوهر هم در ازاء آن مال زن را مطلقه می‌نماید به عبارت دیگر زن با این کار رضایت شوهر را کسب می‌نماید و دادگاه نمی‌تواند زوج را ملزم به طلاق خلع و قبول آنچه زوجه بذل می‌کند بنماید.

نظریه ۷/۴۲۸۳- ۱۳۷۸/۶/۳ا.ح.ق: چنانچه حکم طلاق صادر نشده باشد و گواهی عدم امکان سازش منحصراً به لحاظ بذل مهریه از ناحیه زوجه و قبول آن از طرف زوج صادر شده و قبل از اجراء صیغه طلاق، زوج منصرف شود، الزام زوج به اجراء صیغه طلاق مجوز شرعی ندارد.

نظریه ۷/۷۱۸۴- ۱۳۷۹/۷/۴ا.ح.ق: کراهت زوجه از زوج به تنهایی عنوان عسر و حرج ندارد و نم ی تواند مصداق آن باشد . عسر و حرج مذکور در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی با کراهت مذکور در مورد طلاق خلع و مبارات موضوع مواد ۱۱۴۶ و ۱۱۴۷ قانون مورد بحث متفاوت است ولی اگر دادگاه پس از رسیدگ ی‌های لازم احر از نماید که سوء رفتار زوج به حدی است که ادامه زوجیت برای زوجه میس‌ر نیست و موجب عسر و حرج زوجه است می‌تواند برابر ماده ۱۱۳۰ اصلاحی قانون مدنی اقدام کند.

نظریه ۷/۴۶۶۷- ۱۳۸۰/۵/۷ا.ح.ق: در صورتی که زوج غائب باشد، نمی‌توان حکم به طلاق خلع داد، زیرا حاکم دادگاه نمی‌تواند به ولایت یا قائم مقامی زوج، بذل را قبول کند و همچنین نمی‌توان زوج را به قبول مال ملزم کرد.

نظریه ۷/۱۹۳- ۱۳۸۶/۱/۲۵ا.ح.ق: چنانچه زوجه به ازاء طلاق قسمتی از مهریه را بذل کند ولی شوهرش قبول بذل نکند، علاوه از این که حاکم نمی‌تواند به ولایت یا قائم مقامی زوج، بذل را قبول کند همچنین نمی‌توان زوج را به قبول آن ملزم کرد.

نظریه ۷/۲۱۴۴- ۱۳۸۶/۴/۶ا.ح.ق: ۱- درصورتی‌که طلاق با احراز عسر و حرج واقع شود این طلاق بائن است. ۲- صدور حکم و اجرای صیغه طلاق خلع بدون رضایت زوج و صرفا به تقاضای زوجه فاقد وجاهت شرعی و قانونی است در حالیکه اگر عسر و حرج زوجه به نظر دادگاه ثابت شود رضایت زوج ضرورتی ندارد .

نظریه ۷/۲۱۴۶- ۱۳۸۶/۴/۶ا.ح.ق: چنانچه زوجه مهریه خود را بذل نماید و گواهی عدم امکان سازش بر آن اساس صادر شده باشد با رجوع زوجه به مهر خود اگر زوج مهریه را بپردازد طلاق جاری می‌شود ولی اگر زوج رضایتی به پرداخت مهریه نداشته باشد گواهی عدم امکان سازش صادره باطل و فاقد اثر است.

نظریه ۷/۳۹۳۴- ۱۳۷۸/۶/۲۶ا.ح.ق: بین طلاق موضوع ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی با طلاق ناشی از عسروحرج که در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی آمده تفاوت وجود دارد، در طلاق موضوع ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی زن به واسطه کراهتی که از شوهر دارد در مقابل مالی که به وی می‌دهد طلاق می‌گیرد، صدور حکم و اجرای صیغه طلاق خلع بدون رضایت زوج صرفاً به تقاضای زوجه فاقد وجاهت شرعی و قانون است و چنانچه زوج، قبل از اجرای صیغه طلاق با رد آنچه که بذل شده از طلاق زوجه خود منصرف گردد نمی‌توان زوجه وی را مطلقه نمود و نیز اگر زوجه در مدت عده به ما بذل رجوع نماید طلاق خلع مبدل به رجعی می‌گردد و زوج نیز می‌تواند و حق دارد که به زوجه رجوع کند، ولی طلاقی که به موجب ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی واقع شود به علت عسروحرج زوجه است (کراهت به تنهایی عنوان عسروحرج را ندارد) و چنانچه عسروحرج زوجه در محکمه ثابت شود صدور حکم اجبار زوج به طلاق مشروط به پرداخت مالی از طرف زوجه نخواهد بود. بنابراین نیازی به بذل مال از ناحیه زوجه نیست که موضوع پذیرش یا عدم پذیرش آن توسط زوج پیش آید، در این حالت چنانچه زوج حاضر به طلاق نشود به تصریح ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد، زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود طلاق موضوع ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی بائن است و به هیچ وجه برای مرد حق رجوع نیست.

[۱۹۹]- **نظریه ۷/۹۲/۱۹۳۱- ۹۲۱۳/۱۰/۷ا.ح.ق:** در روابط فیمابین زوجین، اعمال و رفتار موجب کراهت، ماهیت شخصی دارند یعنی بسا موردی که برای یک زوجه باعث کراهت از زوج وی گردد و در مورد زوجه دیگری تأثیرگذار نباشد بنابراین احراز آن با دادگاه رسیدگی کننده است امّا به عنوان نمونه مثال غالب در بروز کراهت، می‌توان به مواردی از قبیل بدخلقی یا عدم ایفای حقوق زوجیت اشاره نمود. ضمناً مسأله های ۱۳ و ۱۴ کتاب خلع و مبارات تحریرالوسیله امام خمینی(ره) در این مورد روشن و گویاست.

[۲۰۰]- **نظریه ۷/۸۱۴۱- ۱۳۷۳/۱۲/۲۴ا.ح.ق:** با توجه به این که طبق ماده (۱۱۴۸) قانون مدنی در طلاق رجعی برای شوهر در مدت عده حق رجوع وجود دارد و با عنایت به این که وفق ماده (۱۱۴۹) همین قانون رجوع در طلاق به هر لفظ یا فعلی حاصل می‌شود که دلالت بر رجوع کند مشروط بر این که مقرون به قصد رجوع باشد زوج به طور یک جانبه و بدون حضور زوجه می‌تواند در دفتر طلاق حاضر شده و رجوع خود را اعلام نماید النهایه به لحاظ این که زوجه نیز حق دارد بعد از انقضاء مدت عده، شوهر اختیار کند ضرورت دارد که مراتب رجوع بلافاصله به زوجه ابلاغ شود که مشکلی پیش نیاید.

[۲۰۱]- **نظریه ۷/۱۵- ۱۳۵۹/۲/۱ا.ح.ق:** در صورتی که زن مدعی رجوع و شوهر منکر آن باشد بر طبق اصل البیّنة علی المدعی اثبات آن بر عهده او خواهد بود و دادگاه صالح از برای رسیدگی اعم از این که زوجین ساکن ایران و یا خارج از کشور باشند، برطبق مواد ۳ و ۴ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص دادگاه مذکور می‌باشد.

نظریه ۷/۸۰۴- ۱۳۷۸/۲/۲ا.ح.ق: چنانچه شهادت به نحوی باشد که رجوع را اثبات نماید و صرف گواهی بر رفت و آمد عادی نباشد، می‌تواند مثبت ادعای رجوع زوجه باشد.

ماده ۱۱۵۲- عده[۲۰۲] طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضاء آن در مورد نکاح منقطع در غیر حامل دو طهر است، مگر اینکه زن با اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت چهل و پنج روز است.

ماده ۱۱۵۳- عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضاء آن در مورد زن حامله تا وضع حمل است.

ماده ۱۱۵۴- عده وفات چه در دائم و چه در منقطع در هر حال چهار ماه و ده روز است، مگر اینکه زن حامل باشدکه در این صورت عدّه وفات تا موقع وضع حمل است؛ مشروط بر اینکه فاصله بین فوت شوهر و وضع حمل از چهار ماه و ده روز بیشتر باشد و الا مدت عده همان چهار ماه و ده روز خواهد بود.

ماده ۱۱۵۵- زنی که بین او و شوهر خود نزدیکی واقع نشده و همچنین زن یائسه، نه عده طلاق دارد و نه عده فسخ نکاح ولی عده وفات در هر مورد باید رعایت شود.

ماده ۱۱۵۶- زنی که شوهر او غایب مفقود الاثر بوده و حاکم او را طلاق داده باشد باید از تاریخ طلاق، عده وفات نگاه دارد.

ماده ۱۱۵۷- زنی که به شبهه با کسی نزدیکی کند باید عده طلاق نگاه دارد.

کتاب هشتم: در اولاد[۲۰۳]

باب اول: در نسب

ماده ۱۱۵۸- طفل متولد در زمان زوجیت،[۲۰۴] ملحق به شوهر است مشروط بر اینکه از تاریخ نزدیکی تا زمان تولد کمتر از شش ماه و بیشتر از ده ماه نگذشته باشد.[۲۰۵]

ماده ۱۱۵۹- هر طفلی[۲۰۶] که بعد از انحلال نکاح متولد شود، ملحق به شوهر است مشروط بر اینکه مادر هنوز شوهر نکرده و از تاریخ انحلال نکاح تا روز ولادت طفل بیش از دو ماه نگذشته باشد مگر آنکه ثابت شود که از تاریخ نزدیکی تا زمان ولادت کمتر از شش ماه و یا بیش از ده ماه گذشته باشد.[۲۰۷]

---

[۲۰۲]- در مجموعه قوانین موضوعه و مسائل مصوبه دوره نهم تقنینیه بعد از «عمده» عبارت «طلاق و» درج شده، ولی در مجموعه قوانین سال ۱۳۱۴ این عبارت درج نگردیده است که به نظر می‌رسد با توجه به مفاد مواد ۱۱۵۱ و ۱۱۳۹ ق.م و مبانی فقهی عبارت مذکور زائد است.

[۲۰۳]- **نظریه ۷/۵۷۵۸- ۱۳۸۲/۷/۷ا.ح.ق:** چنانچه قبلاً با مراجعه والدین و اعلام ایشان برگ ولادت صادر و تسلیم گردیده و سوابق مؤید حضور و اعلام پدر باشد صدور شناسنامه جهت فرزند با مشخصات اعلام شده در برگ ولادت بلامانع است و در غیر این صورت زوجه می‌تواند با تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی در ایران و با ارائه دلایل و مدارک مربوطه به سابقه زوجیت، خواهان الزام پدر طفل به اخذ شناسنامه جهت فرزندش گردد.

نظریه ۷/۲۲۰۵- ۱۳۸۸/۰۴/۱۰ا.ح.ق: فرزندان شخص برای اثبات نسب خود می‌توانند اقدام به تقدیم دادخواست مشترک علیه مادر خود نمایند.

[۲۰۴]- **نظریه ۷/۶۹۱۹- ۱۳۸۷/۱۱/۸ا.ح.ق:** نظر به اینکه مطابق ماده ۱۱۵۸ ق.م که در مقام بیان قاعده فراش است طفل متولد در زمان زوجیت ملحق به شوهر است مشروط بر این که از تاریخ نزدیکی تا زمان تولد طفل کمتر از شش ماه و بیشتر از ده ماه نگذشته باشد که با تحقق شرایط مذکور تنها طریق نفی ولد نیز در مورد زوجه دائمه لعان است با این وصف دعوی نفی ولد به معنی آنست که زوج ادعا کند فرزندی را که در زمان زوجیت از زوجه متولد شده و طبق قاعده فراش قابلیت انتساب به او را دارد از نسب او نیست و در هر دو فرض سوال مطروحه که ظاهراً اطفال طبق قاعده فراش قابلیت انتساب به زوج (شوهر فعلی زن) را ندارند و زوج اعلام نموده که صرفاً جهت اخذ شناسنامه برای اطفال زوجه در اداره ثبت احوال خود را پدر آنها معرفی نموده و زوجه یعنی مادر اطفال نیز ادعای وی را تصدیق نموده و با توجه به این که اساساً در زمان تولد اطفال رابطه زوجیتی بین مادر اطفال و خواهان وجود نداشته، لذا فرقی نمی‌کند که خواهان اطفال مذکور را منتسب به شوهر قبلی افغانی زوجه نماید یا فقط رابطه پدر و فرزندی خود و اطفال را نفی نماید. چنین دعوایی دعوی نفی ولد مستلزم لعان محسوب نشده و شرایط آن را ندارد و تحت این عنوان نباید رسیدگی شود؛ این یک دعوی دیگریست که با توجه به این که مادر طفل هم ادعای زوج را تصدیق نموده دادگاه می‌تواند حکم به سود خواهان صادر نماید.

[۲۰۵]- **نظریه ۷/۵۷۲۳- ۱۳۸۰/۶/۲۷ا.ح.ق:** طبق ماده ۱۱۵۸ قانون مدنی طفل متولد در زمان زوجیت ملحق به شوهر است مشروط بر این که از تاریخ نزدیکی تا تولد طفل کمتر از ۶ ماه و بیشتر از ۱۰ ماه نگذشته باشد. همچنین طبق ماده ۱۱۵۹ همان قانون طفلی هم که پس از انحلال نکاح (طلاق در عقد دائم یا بذل مدت عقد در عقد انقطاعی) متولد می‌شود ملحق به شوهر است مشروط براین که از تاریخ انحلال نکاح تا روز ولادت طفل بیش از ۱۰ ماه نگذشته باشد و مادر هنوز شوهر نکرده باشد و در این موارد دعوی نفی ولد جز با لعان طبق ماده ۸۸۲ همان قانون پذیرفته نمی‌شود.

نظریه ۷/۲۳۵۳- ۱۳۸۶/۴/۱۳ا.ح.ق: طرح دعوی نفی ولد توسط همسایه (نا پدری) به طرفیت زوجه همسایه (مادر طفل) پذیرفته نیست . خواهان می‌تواند با تقدیم دادخواست به طرفیت مادر طفل، دعوی عدم انتساب طفل به خود وابطال شناسنامه وی را مطرح نماید.

نظریه ۷/۱۱۵۶- ۱۳۸۸/۰۲/۲۶ا.ح.ق: برابر ماده ۱۱۵۸ ق.م و قاعده الولد للفراش طفل متعلق به زوج شرعی و قانونی است و آزمایش DNA شرعاً و قانوناً حجیت ندارد.

[۲۰۶]- **نظریه ۷/۳۰۶۹- ۱۳۸۶/۵/۱۰ا.ح.ق:** ۱- هرگاه قیم بخواهد علیه صغار تحت قیمومت خود اقامه دعوی کند باید از سمت خود استعفا دهد. ۲- اقامه دعوی غیر مالی توسط شخص کبیر غیر رشید مانند اقامه دعوی اثبات نسب بلا مانع است.

[۲۰۷]- **نظریه ۷/۲۲۹۰- ۱۳۸۶/۴/۱۱ا.ح.ق:** اگرچه دعوی نفی ولد مانند سایر دعاوی باید مورد رسیدگی قرار گیرد و بر اساس ادله ابرازی و اسناد و مدارک موجود دادگاه در مورد آن اتخاذ تصمیم نماید، اما طبق ماده ۱۱۵۸ قانون مدنی طفل متولد در زمان زوجیت ملحق به شوهر است، مشروط بر اینکه از تاریخ نزدیکی تا تولد طفل کمتر از ۶ ماه و بیشتر از ده ماه نگذشته باشد. همچنین طبق ماده ۱۱۵۹ همان قانون طفلی هم که پس از انحلال نکاح متولد شود ملحق به شوهر است مشروط بر اینکه از تاریخ انحلال نکاح تا روز ولادت طفل بیش از ده ماه نگذشته باشد و مادر هنوز شوهر نکرده باشد و در این مورد دعوی نفی ولد جز با لعان طبق ماده ۸۸۲ همان قانون پذیرفته نمی‌شود.

ماده ۱۱۶۰- در صورتی که عقد نکاح پس از نزدیکی منحل شود و زن مجدداً شوهر کند و طفلی از او متولدگردد، طفل به شوهری ملحق می‌شود که مطابق مواد قبل الحاق او به آن شوهر ممکن است. درصورتی که مطابق مواد قبل الحاق طفل به هر دو شوهر ممکن باشد، طفل ملحق به شوهر دوم است مگر آنکه امارات قطعیه برخلاف آن دلالت کند.

ماده ۱۱۶۱- در مورد مواد قبل، هرگاه شوهر صریحاً یا ضمناً اقرار به ابوت خود نموده باشد، دعوی نفی ولد از او مسموع نخواهد بود.

ماده ۱۱۶۲- در مورد مواد قبل، دعوی نفی ولد باید در مدتی که عادتاً پس از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل برای امکان اقامه دعوی کافی می‌باشد اقامه گردد و در هر حال، دعوی مزبور پس از انقضاء دو ماه از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل مسموع نخواهد بود.

ماده ۱۱۶۳- در موردی که شوهر مطلع از تاریخ حقیقی تولد طفل نبوده و تاریخ را بر او مشتبه نموده باشند، به نوعی که موجب الحاق طفل به او باشد و بعدها شوهر از تاریخ حقیقی تولد مطلع شود، مدت مرور زمان دعوی نفی، دو ماه از تاریخ کشف خدعه خواهد بود.

ماده ۱۱۶۴- احکام مواد قبل در مورد طفل متولد از نزدیکی به شبهه نیز جاری است، اگر چه مادر طفل مُشتبِه نباشد.

ماده ۱۱۶۵- طفل متولد از نزدیکی به شبهه فقط ملحق به طرفی می‌شود که در اشتباه بوده و در صورتی که هر دو در اشتباه بوده‌اند ملحق به هر دو خواهد بود.

ماده ۱۱۶۶- هرگاه به واسطه وجود مانعی، نکاح بین آبَوَین طفل باطل باشد، نسبت طفل به هریک از آبَوَین که جاهل بر وجود مانع بوده مشروع و نسبت به دیگری نامشروع خواهد بود. در صورت جهل هر دو، نسب طفل به هر دو مشروع است.[۲۰۸]

ماده ۱۱۶۷- طفل متولد از زنا ملحق به زانی نمی‌شود.[۲۰۹]

باب دوم: در نگهداری و تربیت اطفال[۲۱۰]

---

[۲۰۸]- **نظریه ۷/۵۱۱۴- ۱۳۷۷/۷/۲۰ا.ح.ق:** در صورتی که زوجیت شرعی و قانونی ثابت نباشد و یا براساس اقرار مادر، طفل متولد از زنا باشد، اساساً موردی برای اثبات نسب و ولایت وجود ندارد و امری منتفی است.

[۲۰۹]- **نظریه ۷/۳۳۳۲- ۱۳۵۴/۵/۹ا.ح.ق:** ۱. به موجب ماده ۱۱۶۷ قانون مدنی طفل متولد از زنا ملحق به زانی نمی‌شود و لذا در چنین موردی موضوع ولایت منتفی است و باید به نصب قیّم اقدام شود. ۲. تفویض قیمومت به هر یک از زن و مردی که طفل از نزدیکی آنها به وجود آمده بلااشکال است. ۳. موارد ممنوعیت از قیمو مت در ماده ۱۲۳۱ و موارد عزل قیّم در مواد ۱۲۴۸ تا ۱۲۵۲ قانون مدنی ذکر شده است.

نظریه ۷/۹۰۷۸- ۱۳۶۷/۸/۳ا.ح.ق: ۱. در مورد اخذ شناسنامه برای فرزند ناشی از زنا «با فرض صحت» تبصره ذیل ماده ۱۶ قانون ثبت احوال مصوب سال ۱۳۵۵ تعیین تکلیف کرده است، به موجب این قانون، مادر می‌تواند برای فرزند خود شناسنامه اخذ و نام واقعی پدرش را در شناسنامه قید، و نام خانوادگی خود را هم برای فرزندش انتخاب نماید. ۲. درست است که طبق مقررات ماده ۱۱۶۷ قانون مدنی طفل متولد از زنا ملحق به زانی نمی‌شود، اما این به آن معنی نیست که پدر طبیعی هیچ وظیفه و مسؤولیتی در قبال طفل ندارد بلکه به معنی آن است که از او ارث نمی‌برد و توارث بین آنان نیست و ولایتی بر او ندارد. اما مسائلی وجود دارد که در آنها این طفل فرزند محسوب می‌شود، مثلاً در خصوص ازدواج، پدر یا مادر یا برادر یا خواهر او نمی‌توانند با او ازدواج نمایند و نفقه او را پدر طبیعی باید بپردازد و نیز حضانت و نگهداری از او با پدر طبیعی و واقعی است مگر این که انحطاط اخلاقی پدر صلاحیت او را در نظر دادگاه سلب کرده باشد که در آن صورت طبق ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی باید عمل شود.

نظریه ۷/۳۸۴۷- ۱۳۷۳/۶/۷ا.ح.ق: مراد از زانی در ماده ۱۱۶۷ قانون مدنی هم مرد یا زن زناکار می‌باشد بنابراین پدر وجد پدری به ترتیب و بعد مادر طبیعی طفل مکلّف به انفاق هستند.

نظریه ۷/۸۷۴۹- ۱۳۷۷/۱۲/۱۲ا.ح.ق: درست است که طبق مقررات ماده ۱۱۶۷ ق.م طفل متولد از زنا ملحق به زانی نمی‌شود، اما این به آن معنی نیست که پدر طبیعی هیچ وظیفه و مسؤولیتی در قبال طفل ندارد، بلکه به معنی آن است که از او ارث نمی‌برد و توارث بین آنان نیست و ولایتی بر او ندارد، اما مسائلی وجود دارد که در آنها این طفل فرزند محسوب می‌شود، مثلاً در خصوص ازدواج، پدر یا مادر یا خواهر او، نمی‌توانند با او ازدواج نمایند و نفقه او را پدر طبیعی باید بپردازد و نیز حضانت و نگهداری از او با والدین طبیعی است.

نظریه ۷/۹۳۲- ۱۳۷۸/۳/۱۶ا.ح.ق: طفل ناشی از زنا از جهات ارث و ولایت به زانی و زانیه مُلحق نمی‌شود یعنی بین آنها توارث و ولایت نیست اما از جهاتی وظایف و تکالیفی به عهده زانی و زانیه است مَثلاً علاوه بر این که برای شخص زانی و زانیه و فرزندان آنها از لحاظ عدم جواز ازدواج احکامی مترتب است، طبق فتوای صریح حضرت امام (ره) نفقه به معنی اعم فرزند متولد از زنا به عهده زانی است و در این مورد مادر می‌تواند علیه زانی در دادگاه صالح اقامه دعوی نماید.

نظریه ۷/۱۰۶۳۹- ۱۳۸۲/۱۲/۲۷ا.ح.ق: هزینه نگاهداری و به‌طورکلی، نفقه طفل به‌عهده پدر می‌باشد و در صورت استنکاف وی از پرداخت آن قابل مطالبه است ولو این‌که طفل در حضانت مادر باشد (ماده ۱۱۹۹ ق.م) چنان‌چه تقدیم دادخواست مطالبه نفقه توسط مادر لازم باشد مشار الیها باید سمت قیمومت داشته باشند.

[۲۱۰]- **نظریه ۷/۷۲۱۳- ۱۳۸۲/۸/۲۹ا.ح.ق:** هر چند که اعمال حضانت که همان نگهداری مادی و معنوی طفل می‌باشد مستلزم وجود طفل نزد کسی است که قانوناً عهده‌دار حضانت طفل می‌باشد و از طرفی شرایط ملاقات با طفل برای طرف مقابل که ممکن است پدر یا مادر باشد باید فراهم گردد و لذا طفل باید برای شخصی که دارای حق ملاقات است قابل دسترسی جهت ملاقات باشد. مع الوصف چنانچه دادگاه رسیدگی کننده خروج اطفال مورد بحث را به خارج از کشور به مصلحت تشخیص دهد با عنایت به این که در قانون گذرنامه نیز به مصلحت و ضرورت تصریح شده است صدور مجوز خروج با رعایت مقررات مربوطه بلامانع است.

نظریه ۷/۳۷۹۴- ۱۳۸۳/۵/۱۴ا.ح.ق: تحت هیچ شرایطی نمی‌توان مادررازملاقات فرزندش منع نمود وفراهم نمودن شرایط لازم برای ملاقات وظیفه دادگاه است .

نظریه ۷/۷۶۳۰- ۱۳۸۳/۱۰/۱۴ا.ح.ق: اشخاص را بعد از رسیدن به سن بلوغ نمی‌توان طفل و تحت حضانت دانست و صدور اجازه خروج فرد پیش از ۱۸ سالگی طبق ضوابط اداره گذرنامه بعهده ولی یا قیم و سرپرست قانونی فرد می‌باشد.

نظریه ۷/۳۷۸۳- ۱۳۸۶/۶/۵ا.ح.ق: نظر به این که به موجب ماده ۱۱۶۸ ق.م حضانت اطفال حق و تکلیف والدین می‌باشد، بودن طفل نزد پدر که سمت ولایت بر او دارد و ورود وی به کشور در معیت یکی از والدین فاقد وصف کیفری بوده و موجبی جهت مداخله مراجع قضائی در این امر نمی‌باشد. مضافاً به این که بین ایران و کانادا قراردادی در زمینه اجراء احکام وجود ندارد که به موجب آن امکان اجرای حکم صادره از طرف دادگاه کانادایی مبنی بر تفویض حضانت طفل به مادرش وجود داشته باشد. بدیهی است مادر طفل می‌تواند رأساً جهت اقدام قانونی به منظور اعمال حضانت بر فرزندش به کشور مراجعه نماید.

ماده ۱۱۶۸- نگاهداری اطفال هم حقّ و هم تکلیف آبَوَین[۲۱۱] است.[۲۱۲]

ماده ۱۱۶۹ (اصلاحی ۱۳۸۲/۹/۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام)- برای حضانت و نگهداری طفلی که آبَوَین او جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند، مادر تا سن هفت سالگی اولویت دارد و پس از آن با پدر است.[۲۱۳]

نظریه ۷/۲۷۳۲- ۱۳۸۸/۵/۵ا.ح.ق: درخواست صدور دستور ملاقات طفل مشترک از ناحیه یکی از زوجین به طرفیت دیگری و اتخاذ تصمیم درخصوص مورد دستور موقت تلقی نمی‌شود تا نیاز به اخذ خسارت احتمالی باشد

[۲۱۱]- **نظریه ۷/۲۶۲۵- ۱۳۸۶/۴/۲۵ا.ح.ق:** ۱- مقررات ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی مانع از اجرای مقررات قانون استخدام کشوری نیست. ۲- حق حضانت مخصوص ابوین است و با فوت پدر حق حضانت فرزندان به مادر منتقل می‌شود و ازدواج مادر حق حضانت او را ساقط یا سلب نمیکند. ۳- چون حضانت هم حق است و هم تکلیف بنابر این قابل واگذاری است و چنانچه مادر این حق را به جد پدری واگذار نماید ولی او قبول ننماید حضانت تکلیف مادر است.

[۲۱۲]- **نظریه ۲۷۹۵- ۱۳۷۱/۴/۷ا.ح.ق:** زوجه‌ای که در دادگاه متقبل حضانت و نگهداری فرزند خود شده است حق سلب تکلیف از خود را ندارد.

نظریه ۷/۴۰۶۳- ۱۳۷۴/۷/۱۷ا.ح.ق: با توجه به مواد (۱۱۶۹ و ۱۱۷۲) قانون مدنی، حضانت هم حق است و هم تکلیف، مستنبط از ماده (۱۱۷۲) این است که حق حضانت برای پدر و مادر به صورت تکلیف وجود دارد به طوری که اگر احد از آنها در مدتی که قانوناً حضانت با او می‌باشد از ایفای امور مربوط به حضانت امتناع نماید، دادگاه او را ملزم به ایفای تکلیف خود خواهد کرد، هرچند ممکن است حضانت عملاً متعسر و یا غیرمؤثر باشد که در این صورت دادگاه حضانت را در صورت زنده بودن پدر با هزینه او و در غیر این صورت با هزینه مادر تأمین خواهد کرد . بنابراین حضانت از جمله حقوقی نیست که پدر یا مادر بتواند آن را از خود سلب و ساقط نماید. النهایه انتقال این حق از پدر به مادر یا بالعکس در مدتی که حضانت با اوست بلااشکال می‌باشد.

نظریه ۷/۳۹۴۵- ۱۳۷۵/۷/۶ا.ح.ق: پدر یا مادری که حضانت طفل با او است نمی‌تواند از انجام آن امتناع نماید ولی والدین می‌توانند با توافق، انجام حضانت را به عهده یکدیگر محول نمایند و اگر چنین توافقی صورت گیرد معتبر است . اما این وضعیت فقط در مورد والدین می‌باشد، محول نمودن حضانت طفل به اشخاص دیگر از حکم فوق خارج است.

نظریه ۷/۶۴۵۸- ۱۳۷۸/۹/۱۲ا.ح.ق: با توجه به مواد ۱۱۶۹ و ۱۱۷۱ قانون مدنی و ماده واحده قانو ن واگذاری حق حضانت فرزندان صغیر یا محجور به مادران آنها مصوب ۱۳۶۴ حق نگهداری و حضانت اطفال مورد استعلام با مادر آنها است و جد پدری نمی‌تواند آنها را مسترد نماید.

نظریه ۷/۳۵۶۳- ۱۳۸۰/۴/۱۳ا.ح.ق: هر یک از ابوین که دارای حق حضانت می‌باشند می‌تواند با تنظیم توافقنامه اعم از عادی و رسمی این حق را به دیگری تفویض نماید.

نظریه ۷/۷۲۸۹- ۱۳۸۰/۹/۶ا.ح.ق: چنانچه در گواهی عدم امکان سازش ذکری از حضانت طفل به عمل نیامده باشد، با مراجعه زوجین یا هر یک از آنان دادگاه می‌تواند در این خصوص اتخاذ تصمیم نماید.

نظریه ۷/۱۰۲۹۲- ۱۳۸۰/۱۰/۲۷ا.ح.ق: هر چند طفل متولد از زنا فرزند قانونی زانی و زانیه نیست و به آنان ملحق نمی‌شود ولی از جهت این که فرزند طبیعی آنان است مکلّف به نگهداری او هستند هزینه نگاهداری و به طور کلی نفقه طفل متولد از زنا به عهده پدر او است.

نظریه ۷/۶۶۶۴- ۱۳۸۱/۷/۱۸ا.ح.ق: بذل مهریه یا هر مال دیگر توسط زوجه در قبال کسب حق حضانت طفل مشترک، در صورتی که زوج بپذیرد، بلامانع و این توافق یا قرارداد وفق ماده ۱۰ قانون مدنی معتبر است و این قرارداد نوعی عقد و لازم الاجراء است و مقررات حق رجوع زوجه به مابذل در طلاق خلع (بند ۳ م اده ۱۱۴۵ قانون مدنی) به آن تسری ندارد زیرا مقررات مزبور مختص طلاق خلع است.

نظریه ۷/۷۳۸۰- ۱۳۸۵/۹/۲۵ا.ح.ق: ۱- حق حضانت مخصوص ابوین است و شخص دیگری منجمله جد پدری چنین حق یا تکلیفی ندارد اگر پدر فوت کرده باشد ازدواج مادر حق حضانت اورا ساقط یا سلب نمی‌کند ۲- در صورت زنده بودن پدر ازدواج مادر حق حضانت او را سلب می‌کند ۳- درصورتی‌که با تراضی پدر و مادر، مادر حق خود را به پدر واگذار کند استرداد آن مجوزی ندارد اما اگر پدری که مادر حق حضانت خود را به او واگذار کرده است از آن خودداری کند نظر به اینکه حضانت تکلیف هم هست مادر موظف به حضانت خواهدبود

نظریه ۷/۲۴۷۹- ۱۳۸۸/۴/۲۳ا.ح.ق: حضانت فرزند تکلیف ابوین است و حق سلب این تکلیف را از خود ندارد و چنین درخواستی قابل استماع نمی‌باشد.

نظریه ۷/۷۴۹۳- ۱۳۸۵/۹/۲۹ا.ح.ق: چنانچه حکم دادگاه صرفاً به تمکین باشد وظیفه دادگاه فقط ابلاغ حکم به زوجه است و در این صورت حکم اعلامی محسوب می‌شود. اما اگر دادگاه حکم به الزام زوجه به بازگشت به منزل[(۱)] شوهر صادر کرده باشد در این صورت رأی صادره باید به همان ترتیب اجراء شود و این نوع احکام اجرایی است. در مورد حضانت طفل و ملاقات وی نیاز به صدور اجراییه نیست ولی کسی که مانع ملاقات طفل با اشخاص ذی حق شود مشمول مقررات ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۶/۱۱/۱۵ است و طبق ماده مذکور دادگاه رأساً دستور اجرای تصمیم خود را به هر ترتیبی که مقتضی بداند به مأمورین ذی ربط می‌دهد و نیازی به صدور اجراییه نیست. تعیین نفقه زوجه و اذن استقراض نیز همین وضعیت را دارد.

(۱) نظر مؤلفان- عنوان «بازگشت به منزل» در قانون تصریح نشده است و به نظر می‌رسد امر مذکور از مصادیق «تمکین به معنای عام آن است و لذا حکم بازگشت به منزل نیز جنبه اعلامی دارد نه اجرایی.

نظریه ۷/۹۳/۵۹۳- ۹۳/۳/۱۳ا.ح.ق: ۱و۲- حق حضانت طبق ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی، مخصوص ابوین است و شخص دیگری از جمله جد پدری چنین حق یا تکلیفی ندارد و در صورت فوت پدر، مادر می‌تواند حق حضانت خود را به نفع جد پدری فرزندش ساقط نماید اما چنانچه جد پدری از قبول حضانت، استنکاف ورزد، در این حالت مادر موظف به حضانت خواهد بود و اگر با تشخیص دادگاه صالح، مشمول مفاد قسمت اول ماده ۵۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱ قرار گیرد، به مجازات مندرج در این ماده هم می‌توان وی را محکوم نمود. ۳و۴- اولاً: با توجه به ماده ۴۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱، در صورتی که مسئول حضانت از انجام تکلیف مقرر خودداری کند، دادگاه می‌تواند با رعایت مصلحت طفل، تصمیم مقتضی در این خصوص اتخاذ نماید. (با توضیحات مذکور مشخص می‌گردد که اگر جد پدری، داوطلبانه عهده دار حضانت نوه اش گردد، آنگاه در صورت عدم انجام تکالیف مربوط به حضانت یا جلوگیری از ملاقات اشخاص ذی حق، به تشخیص دادگاه می‌تواند مشمول ماده ۵۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱قرار گیرد.) ضمناً در خصوص دادگاه صالح جهت رسیدگی به دعاوی کیفری موضوع فصل هفتم قانون اخیرالذکر از جمله ماده ۵۴ آن، لازم به ذکر است که طبق ماده ۴ قانون مورد نظر، صلاحیت دادگاه خانواده صرفاً محدود به همان بندهای هجده گانه احصایی می‌باشد و دعاوی کیفری یاد شده وفق آیین دادرسی کیفری و قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب رسیدگی می‌شود. اضافه می‌نماید موارد هجده گانه احصاء شده در خصوص صلاحیت دادگاه خانواده در ماده ۴ قانون حمایت مصوب ۹۱، امری استثنایی است و چنانچه بخواهیم صلاحیت دادگاه خانواده را افزایش دهیم نیاز به نصّ داریم و از آنجاییکه در امور استثنایی می‌باید به قدر متیقن اکتفا نمود لذا می‌بایستی از تفسیر موسع که دامنه آن را افزایش می‌دهد خودداری کرد. رویه موجود در محاکم خانواده نیز بر همین اساس است. ثانیاً: منظور از «مسئول حضانت» در ماده ۵۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱ هر کسی است که به موجب قانون یا حکم دادگاه، مسئولیت حضانت از طفل به او سپرده شده باشد و لذا در صورت وجود حکم دادگاه در این خصوص، شامل جد پدری طفل نیز می‌گردد.

[۲۱۳]- **نظریه ۷/۴۷۷۱- ۱۳۶۹/۱۱/۱۵ا.ح.ق:** آنچه که در مورد حضانت اطفال باید مورد توجه قرار گیرد مصلحت خود طفل است نه عُسر و حَرَج پدر و مادر، بنابراین اگر دادگاه مصلحت بداند که طفل قبل از سنین مربوطه نزد پدر باشد و یا بعد از سنین مذکور نزد مادر باشد یعنی پدر را صالح ندانند (موارد ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی) می‌تواند تصمیم مقتضی اتخاذ نماید. بدیهی است در صورتی که به سرنوشت طفل لطمه‌ای وارد نشود، دادگاه می‌تواند عُسر و حَرَج هریک از والدین را موردتوجه قرار دهد.

نظریه ۷/۲۷۹۵- ۱۳۷۱/۴/۷ا.ح.ق: زوجه‌ای که در دادگاه متقبل حضانت و نگهداری فرزند خود شده است حق سلب تکلیف از خود را ندارد.

نظریه ۷/۴۸۲۹- ۱۳۷۴/۸/۱۴ا.ح.ق: ماده (۲۰) قانون حمایت خانواده به قوت خود باقی است و دادرس دادگاه می‌تواند به موجب آن در مورد چگونگی ملاقات فرزندان توسط والدین قبل از ورود در ماهیت دعوی اقدام و دستور مقتضی را صادر نماید.

نظریه ۷/۴۰۵- ۱۳۷۸/۳/۱۰ا.ح.ق: با عنایت به مقررات قانون مدنی و قانون تأمین اجتماعی، حضانت فرزندان ربطی به نفقه آنان و حقوق قانونی پدر ندارد.

نظریه ۷/۶۸۰۰- ۱۳۷۸/۱۰/۱ا.ح.ق: پدر یا مادری که حضانت طفل به عهدهٔ او است نمی‌تواند از انجام آن امتناع کند ولی والدین می‌توانند با توافق انجام حضانت را به عهدهٔ یکدیگر محول نمایند و اگر چنین توافقی صورت گیرد معتبر و قابل قبول می‌باشد بدیهی است این نظریه در مورد والدین می‌باشد و محول نمودن به اشخاص غیر، از حکم بالا خارج است.

نظریه ۷/۶۶۶۶- ۱۳۸۲/۸/۱۹ا.ح.ق: دادگاه ضمن صدور گواهی عدم امکان سازش مکلف است حضانت اطفال زوجین را مشخص نماید و عنداللزوم حکم پرداخت اجرت المثل نسبت به اموری که زوجه تبرعاً انجام نداده و یا نحله را صادر نماید.

آنچه در تبصره ۳ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق ذکر شده از لوازم اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفتر رسمی طلاق است.

تبصره (الحاقی ۱۳۸۲/۹/۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام) - بعد از هفت سالگی[۲۱۴] در صورت حدوث اختلاف، حضانت طفل با رعایت مصلحت کودک به تشخیص دادگاه می‌باشد.[۲۱۵]

ماده ۱۱۷۰- اگر مادر در مدتی که حضانت طفل با او است مبتلا به جنون شود یا به دیگری شوهر کند، حقّ حضانت با پدر خواهد بود.[۲۱۶]

ماده ۱۱۷۱- در صورت فوت یکی از ابوین، حضانت طفل با آنکه زنده است خواهد بود هر چند متوفی پدر طفل بوده و برای او قیم معین کرده باشد.[۲۱۷]

ماده ۱۱۷۲- هیچ یک از اَبَوَین حقّ ندارند در مدتی که حضانت طفل به عهده آنها است از نگاهداری او امتناع کند، در صورت امتناع یکی از ابوین، حاکم باید به تقاضای دیگری یا به تقاضای قیم یا یکی از اَقربا و یا به تقاضای مدعی العموم، نگاهداری طفل را به هر یک از اَبَوَین که حضانت به عهده اوست الزام کند، و در صورتی که الزام ممکن یا موثر نباشد، حضانت را به خرج پدر و هرگاه پدر فوت شده باشد به خرج مادر تامین کند.[۲۱۸]

چنانچه زوجه مبادرت به تقدیم دادخواست گواهی عدم امکان سازش نماید دادگاه منحصراً در این خصوص و در مورد نحوه حضانت اطفال رسیدگی و تعیین تکلیف می‌نماید و لاغیر. چنانچه زوجه مطالبه مهریه و یا نفقه خود را بنماید این مطالبه مستلزم دادخواست است.

نظریه ۷/۸۵۰- ۱۳۸۳/۲/۷ا.ح.ق: ۱- اگر خواسته عین معین بوده و توقیف آن ممکن نباشد دادگاه معادل قیمت خواسته را از سایر اموال خوانده توقیف می‌نماید. ۲- با توجه به سپردن حق حضانت فرزند ذکور تا هفت سالگی به مادر، زوجه می‌تواند از دادگاه، تجدید نظرخواهی نماید. ۳- توافق زوجین در مورد سپردن طفل یک ماهه به پدر خلاف مقررات است.

نظریه ۷/۶۱۸۵- ۱۳۸۳/۸/۱۴ا.ح.ق: خروج اطفال تحت حضانت مادر بدون موافقت پدران فقط در موارد ضروری با اجازه دادستان ممکن است.

نظریه ۷/۸۰۴- ۱۳۸۵/۹/۴ا.ح.ق: اگر شخصی که حضانت به او محول شده مانع ملاقات طفل با اشخاص ذی‌حق شود یا از انجام تکالیف مربوط به حضانت خودداری نماید رسیدگی به این موضوع در صلاحیت دادگاه صادرکننده حکم (دادگاه خانواده) می‌باشد که طبق مقررات مربوط به ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳/۱۱/۱۵ اتخاذ تصمیم می‌نماید. اما در صورتی که به حکم دادگاه حضانت طفل به عهده کسی قرار گیرد و فرد یا افراد دیگر مانع اجرای حکم شوند یا از استرداد طفل امتناع ورزند دادگاه صادرکننده حکم، وی را الزام به عدم ممانعت یا استرداد طفل می‌نماید و در صورت مخالفت به حبس تا اجراء حکم محکوم می‌گردد.

نظریه ۷/۶۶۳۶- ۱۳۸۵/۹/۴ا.ح.ق: مادام که مادر به موجب حکم دادگاه حضانت اطفال صغیر خود را تحصیل نکرده نمی‌تواند از بابت فرزندانش دعوی مطالبه نفقه آنان را طرح کند و فقط می‌تواند در مقام اعلام کننده ترک انفاق اولاد صغیر خود باشد مرجع قضائی مبادرت به تعیین قیم موقت مینماید.

نظریه ۷/۸۳۰۹- ۱۳۸۵/۱۱/۲ا.ح.ق: اولاً: همان‌طوری که در ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی اصلاحی ۱۳۸۲/۹/۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام مقرر گردیده است پس از رسیدن طفل به سن هفت سالگی اعم از ذکور و اناث حضانت با پدر است و هر چند مستنبط از ماده ۱۱۷۲ همان قانون حق حضانت برای پدر و مادر به صورت تکلیف وجود دارد به‌طوری که اگر احد از آنها در مدتی که قانوناً حضانت با او باشد از ایفای امور مربوط به حضانت امتناع نماید، دادگاه او را ملزم به ایفای تکلیف خود خواهد کرد ولی این امر مانع از آن نیست که پدر یا مادر با توافق حق حضانت خود را به دیگری انتقال دهد. بنابراین در فرض استعلام در صورت توافق پدر و مادر محول نمودن حق حضانت فرزند کمتر از ۷ سال به پدر و یا فرزند بالای ۷ سال به مادر بلاشکال است. ثانیاً: با رسیدن به سن بلوغ که در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است موضوع حضانت اطفال منتفی است و افراد بالغ با هر یک از والدین که بخواهند می‌توانند شخصاً اتخاذ تصمیم نمایند.

[۲۱۴]- **نظریه ۷/۲۰۵۶- ۱۳۸۸/۰۴/۰۳ا.ح.ق:** در خصوص حضانت طفل منظور قانونگذار از هفت سالگی پایان هفت سالگی است.

[۲۱۵]- **نظریه ۷/۷۳۹۶- ۱۳۸۵/۹/۲۶ا.ح.ق:** با فرض رسیدن طفل به سنی که قانونا حضانت به عهده پدر می‌باشد اعمال حضانت طفل حق و تکلیف پدر است و پذیرش دعوی او مطابق قانونست . عدم تمایل طفل به بودن تحت حضانت پدر حق و تکلیف قانونی پدر را ساقط نمیکند.

نظریه ۷/۵۴۲۵- ۱۳۸۶/۸/۱۶ا.ح.ق: مطابق با ماده ۱۱۶۹ (اصلاحی ۱۳۸۲/۹/۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام) برای حضانت و نگهداری طفلی که ابوین او جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند مادر تا سن هفت سالگی اولویت دارد و پس از آن با پدر است و با توجه به فرض مذکور در استعلام حضانت مادر نسبت به اطفال به علت زندانی بودن پدر ادامه دارد مگر در صورت بروز اختلاف که در این صورت مطابق تبصره (الحاقی ۱۳۸۲/۹/۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام) بعد از رسیدن به سن هفت سالگی در صورت حدوث اختلاف حضانت طفل با رعایت مصلحت کودک به تشخیص دادگاه می‌باشد و دعوی نیز باید به طرفیت پدر طفل مطرح شود.

نظریه ۷/۲۴۸- ۱۳۸۸/۱/۲۳ا.ح.ق: با توجه به ماده ۲۰ قانون حمایت خانواده درخواست صدور دستور موقت در مورد سپردن حضانت اطفال ملازمه با طرح دعوی ماهیتی در همین مورد دارد. حضانت اطفال قبل از رسیدن به سن هفت سالگی با مادر است و نیاز به حکم دادگاه ندارد مگر این که پدر به صلاحیت مادر اعتراض داشته باشد که دادگاه خانواده می‌تواند به اعتراض رسیدگی نماید.

[۲۱۶]- **نظریه ۷/۵۸۱۴- ۱۳۸۴/۸/۱۸ا.ح.ق:** با رسیدن به سن بلوغ، که در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است، موضوع حضانت اطفال منتفی است و افراد بالغ با هر یک از والدین که بخواهند باشند، می‌توانند شخصاً اتخاذ تصمیم نمایند. در صورت ملاقات نیز چنانچه فرزند بالغ تمایلی به ملاقات مادر نداشته باشد، الزام وی به انجام ملاقات مستند قانونی ندارد.

[۲۱۷]- **نظریه ۷/۲۹۶- ۱۳۶۱/۱/۲۸ا.ح.ق:** صدر ماده واحده قانون واگذاری حق حضانت فرزندان صغیر یا محجور به مادران آنها مصوب ۱۳۶۰/۱۰/۸ تأکیدی است بر ماده ۱۱۷۱ قانون مدنی و حاوی مطلب جدیدی نیست بلکه مقدمه‌ای است برای بقیه آن که مربوط است به پرداخت هزینه متعارف زندگی اطفال به طور مستقیم به مادر که حضانت را به عهده دارد. یعنی در حقیقت به جای این که در این زمینه ولی یا قیّم دخالت کند مادر با شرایطی که قانون تعیین می‌کند مستقیماً اقدام می‌نماید و قانون اخیر تأثیری در ولایت یا قیمومت ندارد.

نظریه ۷/۹۳۵- ۱۳۶۷/۳/۲۴ا.ح.ق: ماده واحده قانون حق حضانت فرزندان صغیر یا محجور به مادران آنها مصوب ۱۳۶۴/۵/۶ حق حضانت را به مادر واگذار نموده و این حق به موجب قانون واگذار شده و نیازی به صدور حکم نیست فقط در مورد عدم صلاحیت، حکم دادگاه ضرورت دارد و منظور از دادگاه صالح دادگاهی است که به عدم صلاحیت و هزینه متعارف رسیدگی می‌کند و قانونگذار خواسته حقی که به موجب قانون به مادر واگذار شده جز از طریق احراز عدم صلاحیت مادر و حکم دادگاه از وی سلب نگردد.

[۲۱۸]- **نظریه ۷/۱۳۴۷- ۱۳۶۱/۴/۱ا.ح.ق:** به موجب ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی حضانت و نگهداری اطفال برای ابوین هم حق است و هم تکلیف . قابل اسقاط یا مصالحه نیست، زیرا حقوقی را که مقنن و شارع برای طفل پیش‌بینی کرده است جنبه امری برای مکلّف دارد و اراده فردی نمی‌تواند چنین حکمی را تغییر دهد . ماده ۱۱۷۲ قانون مدنی مقرر می‌دارد که هیچ‌یک از ابوین حق ندارند در مدتی که حضانت طفل به عهده آنها است از نگهداری او امتناع نمایند ... و ماده ۱۱۷۵ تصریح دارد به این که طفل را نمی‌توان از ابوین یا از پدر و یا مادری که حضانت با او است گرفت مگر در صورت وجود علت قانونی، بنابراین اسقاط تکلیف جائز نیست.

نظریه ۷/۱۷۶۹- ۱۳۷۸/۸/۳ا.ح.ق: طبق ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی نگهداری پسر از بدو تولد تا دو سال و دختر تا هفت سال با مادر است و مادر مکلّف است از فرزندان خود در قالب این حق نگهداری نماید و شرطی در این باب وجود ندارد که مرد و زن با هم زندگی بکنند و یا نکنند و طبق ماده ۱۱۷۲ قانون مدنی اگر مادر امتناع نماید حاکم او را ملزم به این امر می‌نماید و در موارد مذکور در ماده اصلاحی ۱۱۷۳ و ۵ بند آن این حق سلب می‌شود.

ماده ۱۱۷۳ (اصلاحی ۱۳۷۶/۸/۱۱)- هر گاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد, محکمه می‌تواند به تقاضای آقربای طفل و یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای رئیس حوزه قضائی، هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند, اتخاذ کند.[۲۱۹] موارد ذیل از مصادیق عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقی هر یک از والدین است:

۱- اعتیاد زیان آور به الکل, مواد مخدر و قمار.

۲- اشتهار به فَساد اخلاق و فحشا.

۳- ابتلا به بیماری‌های روانی با تشخیص پزشکی قانونی.

۴- سو استفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل ضد اخلاقی مانند فَساد و فحشا، تکدی‌گری و قاچاق.

۵- تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف.[۲۲۰]

ماده ۱۱۷۴- در صورتی که به علت طلاق یا به هر جهت دیگر، آبَوَین طفل در یک منزل سکونت نداشته باشند، هر یک از آبَوَین که طفل تحت حضانت او نمی‌باشد، حقّ ملاقات طفل خود را دارد.[۲۲۱] تعیین زمان و مکان ملاقات و سایر جزئیات مربوطه به آن درصورت اختلاف بین آبَوَین با محکمه است.[۲۲۲]

ماده ۱۱۷۵- طفل را نمی‌توان از آبَوَین و یا از پدر و یا مادری که حضانت با اوست، گرفت مگر در صورت وجود علت قانونی.

ماده ۱۱۷۶- مادر مجبور نیست که به طفل خود شیر بدهد، مگر در صورتی که تغذیه طفل به غیر شیر مادر ممکن نباشد.

نظریه ۷/۷۴۹۴- ۱۳۷۸/۱۰/۲۰ ا.ح.ق: چون حضانت و نگهداری ابوین قائم به شخص و این حق و تکلیف با توجه به صراحت مادتین ۱۱۷۲ و ۱۱۷۳ قانون مدنی در شرایط خاصی قابل واگذاری و انتقال است. لذا چنانچه مقصود از تنظیم وکالت نامه رسمی واگذاری حضانت طفل به وکیل باشد، به طوری که دخالت موکّل ضرورت نداشته باشد، یا قائم به شخص بودن آن که به حکم دادگاه مقرر شده است، مباینت دارد و خلاف قانون و باطل است. لیکن هرگاه مقصود آن است که با نظارت مادر فرد یا افراد دیگری کمک و مساعدت لازم ر ا بنمایند، نه نیازی به وکالت نامه رسمی دارد و نه به منزله واگذاری حضانت به فرد دیگری تلقی می‌شود.

نظریه ۷/۷۲۰۷- ۱۳۷۸/۱۲/۸ ا.ح.ق: از نظر مقررات مدنی، نظر به این که حضانت، طبق ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی، تکلیف والدین هم هست و لذا توسط آنان قابل اسقاط یا واگذاری نیست، اگر از حضانت امتناع کنند، رئیس حوزه قضائی (به جای دادستان سابق) می‌تواند الزام آنان را به حضانت از دادگاه درخواست کند (ماده ۱۱۷۲ قانون مدنی).

[۲۱۹]- **نظریه ۷/۶۱۶۸- ۱۳۸۲/۷/۲۶ ا.ح.ق:** صرف ممانعت از ملاقات با طفل چه یک بار چه چند بار کافی برای سلب حضانت از مادر یا پدر نیست مگر این که بر دادگاه محرز شود که حاضر به اجرای دستور دادگاه نیست و یا جهت دیگری برای تجدیدنظر در حضانت وجود داشته باشد.

نظریه شماره ۷/۹۳/۴۱- ۱۳۹۳/۱/۱۸ ا.ح.ق: اولاً- مستنداً به ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی و رأی وحدت رویه دیوانعالی کشور به شماره ۳۰ مورخ ۱۳۶۴/۱۰/۳، با رسیدن طفل به سن بلوغ شرعی که در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است، موضوع حضانت (امر غیر مالی) منتفی است و فرد بالغ (پس از بلوغ شرعی) می‌تواند با هر یک از والدین یا اجداد خود که بخواهد، زندگی نماید. ثانیاً- در فرض استعلام، بالحاظ قتل مادر طفل از سوی پدر طفل، با در نظر گرفتن ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی اصلاحی سال ۱۳۷۶، دادگاه می‌تواند هر تصمیمی را برای حضانت طفل اتخاذ نماید، تشخیص دادگاه می‌تواند از طرق مختلفی از جمله ارجاع امر به کارشناس، تحقیقات محلّی، ارجاع امر به مددکاری و بالحاظ مدارک و مستندات طرفین از جمله مفاد حکم محکومیت کیفری زوج، صورت پذیرد.

[۲۲۰]- **نظریه ۷/۴۷۷۱- ۱۳۶۹/۱۱/۱۵ ا.ح.ق:** مطابق ماده (۱۱۶۸) قانون مدنی حضانت اطفال هم حق و هم تکلیف ابوین است و ماده (۱۱۶۹) این قانون اولویت حق نگهداری پسر تا دو سالگی و دختر تا ۷ سالگی را برای مادر قائل شده است آنچه که در مورد اطفال باید مورد توجه قرار گیرد مصلحت خود طفل است نه عسر و حرج پدر و مادر، بنابراین اگر دادگاه مصلحت بداند که طفل قبل از سنین مذکور نزد پدر باشد و یا بعد از سنین مذکور، نزد مادر باشد یعنی پدر را صالح ندانند (موارد ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی) می‌تواند تصمیم مقتضی اتخاذ نماید . بدیهی است در صورتی که به سرنوشت طفل لطمه‌ای وارد نشود، دادگاه می‌تواند عسر و حرج هر یک از والدین را مورد توجه قرار دهد.

نظریه ۷/۷۸۳۸- ۱۳۷۳/۱۱/۳ ا.ح.ق: درست است که طبق مقررات ماده ۱۱۶۷ قانون مدنی طفل متولد از زنا ملحق به زانی نمی‌شود و اما این به آن معنی نیست که پدر طبیعی هیچ وظیفه و مسؤولیتی در قبال طفل ندارد، بلکه به معنی آن است که از او ارث نمی‌برد و توارث بین آنان نیست و ولایتی بر او ندارد، اما مسائلی وجود دارد که در آنها این طفل فرزند محسوب می‌شود مثلاً در خصوص ازدواج، پدر یا مادر یا برادر یا خواهر او نمی‌توانند با او ازدواج نمایند و نفقه او را پدر طبیعی باید بپردازد و نیز حضانت و نگهداری از او با پدر طبیعی و واقعی است مگر این که انحطاط اخلاقی پدر صلاحیت او را در نظر دادگاه سلب کرده باشد که در آن صورت طبق ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی باید عمل شود.

نظریه ۷/۷۷۹۳- ۱۳۸۰/۷/۱۵ ا.ح.ق: با عنایت به مقررات مربوط به نگاهداری و تربیت اطفال در قانون مدنی، از جمله مواد ۱۱۷۳ اصلاحی ۱۳۷۶/۸/۱۱ و ۱۱۷۴ و ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده و تبصره ذیل آن مصوب ۱۳۵۳/۱۱/۱۵ چنانچه دادگاه ضرورت خروج طفل را از کشور با توجه به مصلحت وی احراز نماید، خروج طفل براساس تشخیص ضرورت، نمی‌تواند مغایر منافع هر یک از والدین محسوب شود.

[۲۲۱]- **نظریه ۷/۴۴۴۴- ۱۳۶۲/۹/۱۰ ا.ح.ق:** ماده ۱۱۷۴ قانون مدنی حق ملاقات طفل را برای هر یک از ابوین که طفل در تحت حضانت او نمی‌باشد شناخته است و این حق را نمی‌توان حتی از مادر فاسدالاخلاق دریغ نمود . بنابراین در صورت فاسدالاخلاق بودن مادر می‌توان در یک محیط مناسب و با حضور اشخاص مورد اعتماد ملاقات بین مادر و فرزند را برقرار کرد.

نظریه ۷/۳۷۴۴- ۱۳۸۳/۵/۱۳ ا.ح.ق: منظور مقنن از «ابوین» در ماده ۱۱۷۴ ق.م، پدر و مادر طفل است و لذا سایر اشخاص از قبیل، جد پدری و یا جد و یا جدّه مادری از شمول آن خارج است.

[۲۲۲]- **نظریه ۷/۲۳۳۳- ۱۳۸۷/۵/۱۱ ا.ح.ق:** در ماده ۱۱۷۴ قانون مدنی، حق ملاقات قید شده و حق هم قابل اسقاط است. بنابراین اسقاط آن فاقد منع قانونی است.

نظریه ۷/۴۹۰۵- ۱۳۷۹/۵/۳۱ ا.ح.ق: در مورد استنکاف و ممانعت از دیدار طفل وسیله شخصی که او را در اختیار دارد با استفاده از قانون مربوط به حق حضانت مصوب تیرماه ۱۳۶۵ می‌توان فرد ممتنع را الزام و در صورت مخالفت تا اجراء حکم حبس کرد.

نظریه ۷/۴۲۷- ۱۳۸۰/۲/۳ ا.ح.ق: به استناد مواد ۱۳ و ۱۴ قانون حمایت خانواده، دادگاه مکلّف است ترتیب ملاقات طفل را برای طرفین معین کند و نیازی به تقدیم دادخواست نیست.

نظریه ۷/۷۶۲۶- ۱۳۸۰/۸/۲ ا.ح.ق: با رسیدن به سن بلوغ، موضوع حضانت اطفال منتفی است و افراد بالغ با هر یک از والدین که بخواهند باشند، می‌توانند شخصاً اتخاذ تصمیم نمایند. در مورد ملاقات نیز چنانچه فرزند بالغ تمایلی به ملاقات پدر یا مادر نداشته باشد، الزام وی به انجام ملاقات موجه نیست.

نظریه ۷/۱۸۲۸- ۱۳۸۱/۶/۳ ا.ح.ق: منظور مقنن از «ابوین» در ماده ۱۱۷۴ قانون مدنی، والدین طفل است و لذا جد پدری از شمول عنوان و معنی مذکور خارج است.

نظریه ۷/۸۱۱۶- ۱۳۸۵/۱۰/۲۵ ا.ح.ق: عدم علاقه فرزندان به ملاقات با مادر نمی‌تواند موجب اسقاط حق ملاقات وی شود.

ماده ۱۱۷۷- طفل باید مطیع آبَوَین خود بوده و در هر سنی که باشد باید به آنها احترام کند.[۲۲۳]

ماده ۱۱۷۸- آبَوَین مکلف هستند که در حدود توانائی خود به تربیت اطفال خویش بر حسب مقتضی اقدام کنند و نباید آنها را مهمل بگذارند.

ماده ۱۱۷۹- آبَوَین حقّ تنبیه طفل خود را دارند ولی به استناد این حقّ نمی‌توانند طفل خود را خارج از حدود تادیب، تنبیه نمایند.[۲۲۴]

باب سوم: در ولایت قهری پدر و جد پدری

ماده ۱۱۸۰- طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر[۲۲۵]

و جد پدری[۲۲۶] خود می‌باشد و همچنین است طفل غیر رشید یا مجنون در صورتی که عدم رشد یا جنون او متصل به صغر باشد.[۲۲۷]

---

[۲۲۳]- **نظریه ۷/۸۵۶۸- ۱۳۷۹/۹/۲۶ا.ح.ق:** با عنایت به ماده ۱۱۹۹ قانون مدنی در صورتی که اولاد اناث طبق مقررات ماده ۱۱۷۷ همان قانون شرایط استحقاق نفقه را از پدر دارا باشند، نفقه آنان بر پدر است . در قانون برای پرداخت نفقه از ناحیه پدر اطاعت فرزند شرط نشده است.

[۲۲۴]- **نظریه ۷/۱۰۶۲- ۱۳۷۲/۴/۸ا.ح.ق:** اولیاء قانونی شامل آموزگاران و معلمان نیست.

نظریه ۷/۸۷۰۹- ۱۳۶۹/۳/۱۳ا.ح.ق: اَعمال ارتکابی پدر نسبت به فرزندش در حد تربیت، جرم نیست ولی چنانچه پدر در مظان اتهام قرار گیرد قیم اتفاقی صغیر می‌تواند شکایت کند.

[۲۲۵]- **نظریه ۷/۷۳۳۳- ۱۳۸۷/۱۱/۳۰ا.ح.ق:** نظر به این که ولایت پدر و جد پدری بر مولی علیه خود در عرض یکدیگر قرار دارد و قانونگذار در ماده ۱۱۸۰ ق.م تقدم و تأخری برای هیچ یک از آن دو قائل نگردیده، بنابراین در زمان حیات پدر نیز قانوناً جد پدری می‌تواند نسبت به خروج نوه‌اش از کشور اعمال نظر و ولایت نماید. اگر چه طبق مواد ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ ق.م، طفل صغیر تحت ولایت پدر و جد پدری قرار دارد ولی در صورت حدوث اختلاف بین آنها در مورد اجازه خروج طفل از کشور نظر پدر طفل (که قانوناً حضانت و نگاهداری وی را هم برعهده دارد و عرفاً نیز رابطه طفل با پدرش نزدیک‌تر از رابطه وی با پدربزرگش می‌باشد) بر نظر پدربزرگ مقدم است و در این فرض خروج طفل از کشور منوط به اجازه پدرش می‌باشد.

[۲۲۶]- **نظریه ۷/۶۱۴۹- ۱۳۵۸/۸/۲۸ا.ح.ق:** چون برطبق لایحه قانونی الغاء مقررات مخالف قانون مدنی راجع به ولایت و قیمومت مصوب ۱۳۵۸/۷/۱۱ شورای انقلاب اسلامی ایران مقررات مخالف قانون مدنی راجع به ولایت و قیمومت ملغی گردیده است بنابراین از تاریخ اجراء لایحه قانونی مزبور سمت ولایت و قیمومت کسانی که آن سمت را برخلاف مقررات قانون مدنی کسب نموده‌اند زائل است و نیازی به صدور حکم ازطرف دادگاه نیست.

نظریه ۷/۸۸- ۱۳۵۹/۴/۴ا.ح.ق: چون ولایت جد پدری ولایت قهری و قانونی است لذا حق استعفاء از سمت خود را ندارد.

نظریه ۷/۹۶۲- ۱۳۸۳/۲/۲۲ا.ح.ق: حق ولایت بر مولی علیه علاوه بر پدر و جد پدری به جد اعلای پدری هم تسری دارد.

[۲۲۷]- **نظریه ۷/۶۷۰۹- ۱۳۷۲/۱۰/۵ا.ح.ق:** ولایت از مصادیق ماده واحده اجازه رعایت احوال شخصیه است به عبارت دیگر چون امر ولایت از مسائل مربوط به نکاح و ناشی از آن است لذا برطبق ماده واحده قانون اجازه رعایت احوال شخصیه، قواعد و عادات مسلمه متداوله در مذهب ایرانیان غیرشیعه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده است در این باب لازم الرعایه است توضیحاً اضافه می‌شود که این امر شامل سن رشد نیست و درآن مورد تفاوتی بین ایرانیان شیعه و غیرشیعه نیست.

نظریه ۷/۸۱۷۳- ۱۳۷۳/۱۱/۲۵ا.ح.ق: با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۳۷/۶۲ مورخ ۱۳۶۴/۱۰/۳ که در حکم قانون و لازم الاتباع است مداخله صغیر پس از بلوغ درامور مالی محتاج به اثبات رشد است و صرف بلوغ کافی برای احراز رشد معامله نیست، لذا درمورد اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال برای دخالت دراموال و امور مالی ثبوت رشد به حکم دادگاه لازم است و مادام که این امر ثابت نشده از لحاظ مالی مَحجور و تحت ولایت ولیّ یا وصی یا قیّم می‌باشد در مورد کسانی که ۱۸ سال به بالا را داشته باشند قانون رشد متعاملین به قوت خود باقی است و مغایرت آن با ضوابط شرعی اعلام نشده و این گونه افراد از نظر معامله و انجام امور مالی رشید شناخته می‌شوند (مگر این که خلاف آن ثابت شود) و لذا از تحت ولایت یا قیمومیت خارج می‌باشند.

نظریه ۷/۲۳۱۴- ۱۳۷۷/۶/۱۶ا.ح.ق: نظر به این که به موجب ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی طفل صغیر درصورت زنده بودن تحت ولایت قهری پدر یا جد پدری می‌باشد و پس از فوت طفل رابطه حقوقی ولایت بین آنها قطع می‌گردد و اختیارات ولی قهری ساقط می‌شود، فقط وراث قانونی حین الفوت او با ارائه دلیل وراثت «گواهی حصر وراثت» می‌توانند به قائم مقامی نامبرده و طبق مقررات موضوعه سهم دیه را دریافت نمایند.

نظریه ۷/۲۸۶۶- ۱۳۷۷/۷/۱۳ا.ح.ق: مستفاد از فتاوای فقها و مبانی و ملاکات فقهی آن است که طفل متولد از نطفه یک مرد در صورتی که ناشی از زنا نباشد ملحق به او است و آثار تولد از نکاح صحیح را دارد بنابراین تفاوتی بین انتقال نطفه قبل از طلاق و بعد از طلاق و تولد از طریق بانک باروری نطفه یا غیر آن و پرداخت یا عدم پرداخت نفقه از طرف مرد نیست و با این که درصورت عدم رضایت و ممانعت او تلقیح جائز نیست و استمرار رضایت لازم است اما اگر چنین اتفاقی رخ داد باز هم چون طفل، متولد از زنا نیست مشمول مقررات ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی می‌شود.

نظریه ۷/۱۶۴- ۱۳۷۸/۴/۲۹ا.ح.ق: باعنایت به مقررات باب سوم از کتاب هشتم قانون مدنی (مواد ۱۱۸۰ تا ۱۱۹۴) و فصل سوم از کتاب دهم قانون مزبور (مواد ۱۲۳۵ تا ۱۲۴۷) و قانون امور حسبی به خصوص مواد ۴۷ تا ۷۳ و فصل سوم از باب دوم همین قانون و قانون مجازات اسلامی به نظر می‌رسد که: در مورد اقدامات ولی خاص (پدر، جدپدری و وصی منصوب از طرف یکی از آنها) اصل بر صحت و اعتبار آن اقدامات است و لذا مادام که عدم لیاقت یا خیانت ولی خاص در اموال مولی علیه در دادگاه به اثبات نرسیده، معتبر است (ماده ۱۱۸۲ قانون مدنی و ماده ۴۷ قانون امور حسبی) و لذا تا زمانی که علیه ولی مذکور تقاضای رسیدگی از دادگاه نشده و صحت ادعا به مرحله ثبوت نرسیده است، موجبی برای دخالت دادگاه وجود ندارد، (ماده ۷۳ قانون امور حسبی).

نظریه ۷/۴۲۳۱- ۱۳۷۸/۸/۱۸ا.ح.ق: با توجه به قانون راجع به رشد متعاملین داشتن ۱۸ سال تمام شمسی چه در مردان و چه در زنان اماره قانونی رشد معاملی است و این قسمت از آن قانون نه صریحاً و نه ضمناً نسخ نشده است، بنابراین هر کسی که به موجب شناسنامه اش بیش از ۱۸ سال تمام شمسی داشته باشد از نظر معاملی رشید است مگر این که خلاف آن در دادگاه ثابت شود و ولایت ولی قهری یا قیّم نسبت به او منتفی است و با بودن اماره قانونی مذکور نیازی به صدور حکم رشد نیست. اما در مورد کسانی که به سن بلوغ رسیده اند، لیکن کمتر از ۱۸ سال تمام دارند رشد معاملی آنان برای امکان دخالت در اموال خود باید در محکمه اثبات شود.

مطابق رأی وحدت رویه شماره ۳۰ مورخ ۱۳۶۴/۱۰/۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور رسیدن به سن بلوغ کافی از برای زوال حجر و ثبوت رشد معاملاتی نیست.

نظریه ۷/۹۰۳۱- ۱۳۷۹/۹/۱۴ا.ح.ق: با عنایت به مقررات مذکور در مواد ۱۱۸۰ تا ۱۱۹۴ قانون مدنی و ماده ۷۳ قانون امور حسبی در صورتی که صغیر دارای پدر یا جد پدری باشد، دادگاه حق دخالت در امور او را ندارد و نحوه اعمال ولایت در صلاحیت ولی خاص قراردارد که مواد ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ قانون مدنی ولایت پدر وجد پدری ر ا در عرض هم قرار داده است.

نظریه ۷/۸۷۲۶- ۱۳۷۹/۹/۱۷ا.ح.ق: با عنایت به ماده ۱۱۸۰ ق.م، طفل صغیر تحت ولایت پدر و جدّ پدری خود می‌باشد و طبق ق.م.ا با وجود ولی دم (جد پدری) و دسترسی به او اتخاذ تصمیم در خصوص قصاص یا دیه یا عفو با او است.

نظریه ۷/۴۸۵۱- ۱۳۸۰/۵/۲۰ا.ح.ق: نظر به این که ولایت و حضانت دو امر جدای از همدیگرند و هیچ کدام منافی دیگری نیست و با توجه به آن که نگهداری طفل با هرکس باشد ولی قهری یا وصی منصوب از طرف ولی قهری اختیارات خود را در اداره امور مربوط به اموال و حقوق مالی مولی علیه و امور دیگری که قانوناً دخالت و اذن ولی لازم باشد اعمال خواهند نمود. و با در نظر گرفتن این مطلب که در امر حضانت و نگهداری اطفال و مواظبت از آنان بالمال جلوگیری از انحطاط اخلاقی کودک مورد نظر مقنن می‌باشد و با امعان نظر در مفاد و مندرجات ماده واحده قانون حضانت صغیر یا محجور به مادران مصوب

ماده ۱۱۸۱- هر یک از پدر و جد پدری نسبت به اولاد خود ولایت دارند.[۲۲۸]

ماده ۱۱۸۲- هرگاه طفل هم پدر و هم جد پدری داشته باشد و یکی از آنها محجور یا به علتی ممنوع از تصرف در اموال مولی علیه گردد، ولایت قانونی او ساقط می‌شود.[۲۲۹]

ماده ۱۱۸۳- درکلیه امور مربوط به اموال و حقوقی مالی مولی علیه، ولی نماینده قانونی او می‌باشد.[۲۳۰]

ماده ۱۱۸۴ (اصلاحی ۱۳۷۹/۳/۱)- هرگاه ولی قهری طفل رعایت غبطهٔ صغیر را ننماید و مرتکب اقداماتی شود که موجب ضرر مولی علیه گردد، به تقاضای یکی از اقارب وی و یا به درخواست رئیس حوزه قضائی پس از اثبات، دادگاه ولی مذکور را عزل و از تصرف در اموال صغیر منع و برای اداره امور مالی[۲۳۱] طفل فرد صالحی را به عنوان قیم تعیین می‌نماید.[۲۳۲] همچنین اگر ولی قهری به واسطه کبر سن و یا بیماری و امثال آن قادر به اداره اموال مولی علیه نباشد و شخصی را هم برای این امر تعیین ننماید، طبق مقررات این ماده، فردی به عنوان امین به ولی قهری منضم می‌گردد.[۲۳۳]

۱۳۶۴/۵/۶ منظور از ولی شرعی همان پدر یا جدپدری است که در مواد ۱۱۸۰ به بعد قانون مدنی ایران نسبت به وظایف آنها بحث شده است . لذا صغیر چنانچه دارای اموالی باشد در اختیار ولی قهری آنان قرار می‌گیرد و هزینه آنها به مادری که حضانت را پذیرفته پرداخت می‌گردد و مادر حق دخالت در اموال صغیر را ندارد.

نظریه ۷/۱۶۸۲- ۱۳۸۱/۳/۱۹ا.ح.ق: ۱. با توجه به مقررات مواد ۱۱۸۰ الی ۱۱۸۳ قانون مدنی، جد پدری صغیر در کلیه امور مربوطه به اموال و حقوق مالی مولی علیه خود قهراً نماینده قانونی صغیر تلقی می‌شود و نیاز به صدور برگ ولایت نامه نیست. ۲. دعوت از ولی قهری برای ارائه حساب تصدی امور مالی سالانه صغیر فاقد توجیه است.

[۲۲۸]- **نظریه ۷/۲۰۵۶- ۱۳۷۴/۴/۳ا.ح.ق:** طبق مواد ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ قانون مدنی هریک از پدر و جدپدری نسبت به اولاد خود ولایت دارند . و با فوت پدر ولایت با جد پدری است . هزینه حضانت و نفقه اولاد هم به دستور ماده ۱۱۹۹ قانون مذکور با او است . بدیهی است حضانت و نگاهداری اطفال باتوجه به مقررات ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی و قانون حق حضانت فرزندان صغیر یا محجور به مادران آنها مصوب سال ۱۳۶۴ با مادر صغیر خواهد بود . حق ملاقات هم از لوازم ولایت است و ولی طفل «جد پدری» می‌تواند مرتباً نوه خود را ملاقات نماید.

نظریه ۷/۷۳۴۱- ۱۳۸۷/۱۱/۳۰ا.ح.ق: مطابق مقررات ماده ۱۱۸۱ ق.م پدر و جد پدری ولی قهری صغیر هستند و اختیارات و تکالیف آنها در عرض همدیگر است. با توجه به این که صدور قیم نامه منوط به نداشتن ولی قهری است در فرض سوال نیز ولی قهری در قید حیات است، بنابراین بعد از صدور حکم حجر که متصل به زمان صغر است ولایت ولی قهری ادامه داشته و تعیین قیم پس از صدور حکم حجر موافق قانون نبوده و از طرف ولی قهری قابل اعتراض و قابل فسخ می‌باشد.

[۲۲۹]- **نظریه ۷/۶۶۶۴- ۱۳۸۱/۷/۱۸ا.ح.ق:** اولاً ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی شامل سه قسمت است: ۱. عدم لیاقت ولی (ناشی از بی توجهی، سهل انگاری و بی اطلاعی نسبت به امور مربوطه). ۲. ارتکاب حیف و میل اموال از طرف ولی (مانند تعدی و تفریط نسبت به اموال مولی علیه که خیانت در امانت تلقی می‌شود). ۳. کبر سن یا بیماری ولی (که موجب ناتوانی ولی نسبت به اداره اموال مولی علیه است). ثانیاً مقصود مقنن از عدم امانت ولی قهری نسبت به دارایی مولی علیه در ماده ۱۱۸۶ قانون مدنی باتوجه به این که ید ولی نسبت به اموال مولی علیه امانی است، حیف و میل اموال و به بیان دیگر تعدی و تفریط یا همان خیانت در امانت نسبت به اموال مولی علیه است و لذا ماده ۱۱۸۶ قانون مدنی منحصراً ناظر به همین قسمت از ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی است نه سایر موارد آن.

[۲۳۰]- **نظریه ۷/۸۸۰- ۱۳۶۲/۲/۳۱ا.ح.ق:** مطابق ماده ۱۱۸۳ قانون مدنی، ولی نماینده قانونی مولی علیه می‌باشد و قبل از ثبوت عدم رعایت امانت و یا خیانت نمی‌توان اختیارات ولی را در نحوه و کیفیت اداره اموال مولی علیه محدود نمود و اما چنانچه ولی در سمت ولایت رعایت امانت را ننماید یا خیانت کند طبق مواد ۱۱۸۴ و ۱۱۸۶ قانون مدنی عمل خواهد شد. ضمناً متذکر می‌گردد مادر می‌تواند مطابق ماده واحده قانون اجازه افتتاح حساب پس‌انداز برای اطفال مصوب اردیبهشت ماه ۱۳۵۷ به نام فرزندان صغیر خود حساب پس‌انداز باز کند دراین صورت حق برداشت از این حساب را تا رسیدن صغار به سن رشد، مادر که بازکننده حساب است خواهد داشت و دراین مورد پدر و جد پدری و یا وصی منصوب از طرف آنان حق برداشت از حساب پس‌انداز مزبور را ندارد.

نظریه ۷/۲۶۱۱- ۱۳۶۳/۷/۲۵ا.ح.ق: موکل مولی علیه است که حق تعیین وکیل او توسط ولی استیفا و اجرا شده است و چون مولی علیه نه در معرض اتهام است و نه ممنوع الخروج انتقال اموال او به وکالت با وصف ممنوع الخروج بودن ولی بلااشکال است.

نظریه ۷/۶۴۴۱- ۱۳۸۲/۸/۱۵ا.ح.ق: اگر دیه «سهم صغیر» جهت اجرای قصاص به حسابی تودیع شده باشد چون از اموال صغیر است به استناد ماد ۱۱۸۳ قانون مدنی ولی قهری می‌تواند تصرف نماید.

نظریه ۷/۷۵۴۱- ۱۳۸۳/۱۰/۹ا.ح.ق: اصل بر صحب و اعتبار اقدامات ولی قهری در خصوص رعایت غبطه مولی علیه است.

[۲۳۱]- **نظریه ۷/۷۴۵۰- ۱۳۸۷/۱۲/۴ا.ح.ق:** چنانچه صغیر دارای ولی قهری بوده اما اموالی نداشته باشد تعیین امین برای ضم به ولی یا تعیین قیم ضرورتی ندارد.

[۲۳۲]- **نظریه ۷/۶۳۸۵- ۱۳۸۶/۹/۲۶ا.ح.ق:** ۱- اصل بر صحت و اعتبار اقدامات ولی قهری نسبت به امور حقوقی مولی علیه می‌باشد. مگر آنکه خلاف آن طرح گردد و موضوع توسط دادگاه رسیدگی شود. ۲- دادگاه پس از احراز عدم رعایت غبطه صغیر ولی قهری را از ولایت عزل و از تصرف در اموال صغیر منع میکند. ۳- قیم از جانب صغیر حق گذشت از قصاص را مجانا ندارد.

[۲۳۳]- **نظریه ۷/۵۲۶۴- ۱۳۶۶/۹/۱۲ا.ح.ق:** با توجه به این که طبق قانون مدنی و قانون امور حسبی صحت اقدامات و نفوذ معاملات ولی خاص (پدر وجدپدری) مشروط به رعایت مصلحت مولی علیه نیست و اقدامات و اعمال ولی خاص مانند اقدامات مولی علیه می‌باشد و چنانچه در حیات ولی کسی ادعاء خیانت او در اموال مولی علیه ر ا ننموده باشد موردی جهت اقامه دعوی آنهم از طرف جدپدری که خود نیز ولایت دارد و می‌توانسته است در حیات پدر اقدام نماید نیست و قانوناً نمی‌توان حکم بر بطلان معامله یا معاملات انجام شده وسیله ولی متوفای بر صغیر، صادر نمود. ضمناً در این خصوص نظر جناب آقای معاون قضائی دادگستری جمهوری اسلامی به شرح آتی است «با توجه به مسأله ۱۸ ص ۵۱۴ جلد ۲ تحریرالوسیله و مسأله شماره ۸ جزء دوم منهاج الصالحین صحت تصرفات ولی قهری در اموال صغیر منوط به رعایت عدم مفسده است و این معنی از ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی نیز که در مورد ثبوت خیانت ولی، امین را لازم دانسته است استفاده می‌شود بنا به مراتب جدپدری مانند خود صغیر پس از بلوغ می‌تواند در موارد ارتکاب حیف و میل از سوی پدر چه زنده باشد چه نباشد اقامه دعوی نماید النهایه در صورت فوت پدر موضوع از لحاظ کیفری مختومه است.»

نظریه ۷/۱۸۸۷- ۱۳۷۴/۵/۲۲ا.ح.ق: طبق ماده ۷ قانون مدنی ایران، اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوط به احوال شخصیه و اهلیت خود در حدود معاهدات تابع قوانین و مقررات دولت متبوع می‌باشند و با توجه به ماده ۹۶۵ قانون مدنی نمی‌توان قوانین و مقررات مربوط به نصب قیّم یا امین منضم به ولی قهری ایران را در مورد اتباع افغانی اعمال نمود . هر چند که دارای کارت شناسایی ویژه آوارگان افغانی باشند اما در صورتی که اینگونه افغانیها تابع مقررات کنوانسیون پناهندگان مصوب سال ۱۳۵۵ باشند طبق ماده ۱۲ این کنوانسیون، احوال شخصیه پناهنده تابع قانون محل اقامت و در صورتی که فاقد محل اقامت باشد تابع مقررات محل سکونت است. که در این صورت نیز نمی‌توان امین منضم به ولی قهری تعیین کرد زیرا موارد تعیین امین منضم به ولی قهری در مواد ۱۱۸۴ و ۱۱۸۶ قانون مدنی منعکس است و به نظر می‌رسد که موضوع وفق ماده ۱۱۸۷ قانون مدنی باشد که به لحاظ عدم دسترسی به ولی قهری می‌توان موقتاً امین منصوب نمود.

نظریه ۷/۶۲۵- ۱۳۷۹/۱/۲۸ا.ح.ق: در قانون مدنی افغانستان در مورد صغیر ذکوری که برای وی نصب قیم شده باشد مبحث خاصی وجود ندارد لیکن ماده ۳۲۲ از قانون موصوف (جزء سوم در مبحث حجر) شرایط مندرج در مواد ۲۸۹ و ۲۹۰ را که در مورد وصایت است در خصوص قیم نیز معتبر دانسته است و به موجب ماده ۲۸۳ از (فرع پنجم- اداره- اموال جزء اول ولایت) همان قانون سن رشد در کشور افغانستان هجده سال تمام تعیین شده است و مواد ۲۷۸ و ۲۸۸ آن مبحث نیز در رابطه با این موضوع است.

ماده ۱۱۸۵- هرگاه ولی قهری محجور شود مدعی العموم مکلف است مطابق مقررات راجعه به تعیین قیم، قیمی برای طفل معین کند.[۲۳۴]

ماده ۱۱۸۶- در مواردی که برای عدم امانت ولی قهری نسبت به دارائی طفل، امارات قویه موجود باشد مدعی العموم مکلف است از محکمه ابتدایی، رسیدگی به عملیات او را بخواهد محکمه در این مورد رسیدگی کرده، در صورتی که عدم امانت او معلوم شد مطابق ماده ۱۱۸۴رفتار می‌نماید.

ماده ۱۱۸۷- هرگاه ولی قهری منحصر، به واسطه غیبت یا حبس به هر علتی که نتواند به امور مولی علیه رسیدگی کند وکسی را هم از طرف خود معین نکرده باشد، حاکم یک نفر امین به پیشنهاد مدعی العموم برای تصدی و اداره اموال مولی علیه و سایر امور راجعه به او موقتاً معین خواهدکرد.[۲۳۵]

ماده ۱۱۸۸- هر یک از پدر و جد پدری بعد از وفات دیگری می‌تواند برای اولاد خود که تحت ولایت او می‌باشند وصی معین کند تا بعد از فوت خود در نگاهداری و تربیت آنها مواظبت کرده و اموال آنها را اداره نماید.

ماده ۱۱۸۹- هیچ یک از پدر و جد پدری نمی‌تواند با حیات دیگری برای مولی علیه خود وصی معین کند.

ماده ۱۱۹۰- ممکن است پدر یا جد پدری به کسی که به سمت وصایت معین کرده اختیارتعیین وصی بعد فوت خود را برای مولی علیه بدهد.

نظریه ۷/۶۶۶۴- ۱۳۸۱/۷/۱۸ا.ح.ق: اولاً ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی شامل سه قسمت است: ۱- عدم لیاقت ولی (ناشی از بی توجهی، سهل انگاری و بی اطلاعی نسبت به امور مربوطه). ۲- ارتکاب حیف و میل اموال از طرف ولی (مانند تعدی و تفریط نسبت به اموال مولی علیه که خیانت در امانت تلقی می‌شود). ۳- کبر سن یا بیماری ولی (که موجب ناتوانی ولی نسبت به اداره اموال مولی علیه است). ثانیاً مقصود مقنن از عدم امانت ولی قهری نسبت به دارایی مولی علیه در ماده ۱۱۸۶ قانون مدنی باتوجه به این که ید ولی نسبت به اموال مولی علیه امانی است، حیف و میل اموال و به بیان دیگر تعدی و تفریط یا همان خیانت در امانت نسبت به اموال مولی علیه است و لذا ماده ۱۱۸۶ قانون مدنی منحصراً ناظر به همین قسمت از ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی است نه سایر موارد آن.

نظریه ۷/۸۲۲۳- ۱۳۸۱/۹/۱۱ا.ح.ق: اولاً- با توجه به سیاق عبارت ماده ۱۱۸۴ اصلاحی ق.م و ماده ۱۲۱۸ همان قانون، نصب قیم برای محجورینی ممکن است که ولی خاص ندارند. بنابراین با بودن پدر یا جد پدری، چنانچه یکی از آنان از ولایت عزل شود دیگری می‌تواند اعمال ولایت نماید و نیاز به نصب قیم نیست.

ثانیاً- در صورتی که منظور از اذن در نکاح، اذن پدر یا جد پدری برای نکاح دختر باکره است مورد از مصادیق ولایت خارج است و این از شرایط صحت نکاح است و شامل دختران بالغ و رشید هم هست، بنابراین عزل ولی به این مورد تسری ندارد.

نظریه ۷/۶۶۶۹- ۱۳۸۳/۹/۴ا.ح.ق: چنانچه ولی قهری طفل رعایت غبطه صغیر را ننماید به تقاضای یکی از اقارب یا به درخواست رئیس حوزه قضائی (دادستان) پس از اثبات در دادگاه ولی مذکور عزل و برای اداره امور مالی طفل فرد صالحی تعیین می‌شود.

[۲۳۴]- **نظریه ۷/۶۲۱۰- ۱۳۸۷/۱۰/۷ا.ح.ق:** حجر ولی قهری اعم از پدر یا پدربزرگ موجب زایل شدن ولایت آنان می‌گردد؛ در نتیجه برای صغار آنها باید طبق ماده ۱۱۸۵ ق.م فرد صالحی به عنوان قیم با پیشنهاد دادستان توسط دادگاه منصوب گردد.

[۲۳۵]- **نظریه ۷/۲۳۸۱- ۱۳۶۱/۵/۳ا.ح.ق:** ۱. برحسب مستفاد از ماده ۱۱۸۷ قانون مدنی امینی که به علت غیبت ولی قهری منحصر یا ولی که قادر به رسیدگی به امور مولی علیه خود نیست جهت اداره اموال مولی علیه و سایر امور راجع به او موقتاً تعیین می‌شود دارای همان اختیارات و وظایف ولی می‌باشد. ۲. درمورد این که امین موقت واجد شرایط لازم برای دریافت مزایای تأمین اجتماعی جهت صغیر می‌باشد یا خیر همان طوری که در قسمت اول اشاره شد امین موقت دارای کلیه اختیارات و وظایف ولی می‌باشد و بنابراین در مورد مزایای تأمین اجتماعی هر اختیاری که برای ولی صغیر قانوناً موجود است برای امین موقت نیز وجود دارد.

نظریه ۷/۳۶۱۸- ۱۳۶۱/۷/۱۸ا.ح.ق: برحسب مستنبط از ماده ۱۱۸۷ قانون مدنی در صورتی که ناظر استصوابی به جهتی از جهات نتواند انجام وظیفه نماید موقتاً حاکم کسی را بعنوان ناظر معیّن می‌نماید تا تکلیف او را انجام دهد و پس از رفع ممنوعیت حاکم کسی را که بعنوان ناظر معیّن نموده است عزل خواهد کرد.

نظریه ۷/۴۵۹۴- ۱۳۶۵/۸/۱۲ا.ح.ق: در مورد ایرانیانی که فعلاً در اسارت رژیم بعثی عراق هستند، باید طبق ماده ۱۱۸۷ قانون مدنی اقدام نمود و پس از انتخاب امین، امین مذکور می‌تواند نسبت به طرح دعوی اصلاح شناسنامه و غیر آن اقدام نماید.

نظریه ۷/۷۸۱۴- ۱۳۸۴/۱۱/۲ا.ح.ق: اگرچه در قانون مدنی ایران وضعیت اشخاص موضوع استعلام ساکت است و در مورد آنان حکم صریحی وجود ندارد اما با توجه به جهات زیر:

۱- برخی از حقوقدانان در تعریف حجر گفته‌اند: «حجر عبارت است از منبع شخص به حکم قانون از اینکه بتواند امور خود را مستقلاً و بدون دخالت دیگری اداره کند و نیز عدم توانایی قانونی شخص در اعمال و اجرای حق...» و نتیجه گرفته‌اند «در مورد کسانی که به بی هوشی یا اغماء (به طور مستمر یا ادواری) مبتلا هستند نیز شاید بتوان آنان را در حکم مجنون قرار داد و یک رژیم حمایتی برای آنان به حکم دادگاه برقرار کرد...»

۲- بنابر مستنبط از ماده ۱۱۸۷ قانون مدنی هرگاه وصی منحصر به واسطه غیبت یا حبس یا به هر علتی نتواند به امور مولی علیه رسیدگی کند به پیشنهاد دادستان حوزه محل اقامت محجور، دادگاه برای تصدی و اداره اموال مولی علیه و سایر امور راجعه به او موقتاً یک نفر امین معین می‌نماید و پس از رفع مانع به درخواست وصی، دادگاه امین را عزل می‌کند، منظور از قید (منحصر) مذکور در ماده آن است که هرگاه حق ولایت یکی از پدر یا جد پدری ساقط شده و یا در اثر کبر سن و یا بیماری نتواند اموال مولی علیه را اداره کند و یا فوت کرده باشند و ولی دیگر (منحصر) چنانچه غایب یا محبوس باشد یا به علت دیگری نتواند به اداره امور مولی علیه برسد، امین تعیین می‌گردد.

۳- برای بیماران در مرض متصل به فوت مطابق نظر دسته‌ای از فقها، حق تصرف در زائد بر ثلث وجود ندارد و برای آنان امین تعیین می‌شود.

۴- با توجه به ملاک ماده ۱۰۴ قانون امور حسبی که مقرر داشته: «کسی که در اثر کبر سن یا بیماری و امثال آن از اداره تمام و یا بعض اموال خود عاجز شده می‌تواند از دادگاه بخواهد که برای اداره اموال او امین معین شود.» می‌توان نتیجه گرفت که هدف مقنن از وضع مقررات مذکور آن است که افراد ناتوان یا ممنوع از اداره خود یا امور دیگران، تحت حمایت قرار گیرند تا در دوران ناتوانی یا ممنوعیت، اداره امور آنان تعلیق یا تعطیل نشود. به علاوه، با عنایت به اینکه مریض در حالت اغماء قادر نیست امور خود را اداره نماید، همان طور که برای اداره امور مولی علیه در صورت غیبت یا حبس ولی و یا کسی که در اثر کبر سن یا بیماری و امثال آن از اداره تمام یا بعض اموال خود عاجز شده، می‌توان امین تعیین کرد و با عنایت به اینکه برای بیمار در حال اغماء امکان طرح چنین درخواستی وجود ندارد، به علاوه، وضعیت بحرانی اقتضاء دارد که اداره امور وی متوقف نگردد، چرا که چنین وقفه‌ای می‌تواند در بهبود یا مرگ وی موثر باشد. بنابراین، تعیین امین از جانب دادگاه برای اداره امور وی با درخواست بستگان و یا همسرش، فاقد اشکال قانونی است.

نظریه ۷/۶۴۷۴- ۱۳۸۷/۱۰/۲۱ا.ح.ق: طبق ماده ۱۱۸۷ ق.م در صورت غیبت یا حبس یا به هر علتی ولی قهری نتواند به امور مولی علیه رسیدگی کند و کسی را هم از طرف خود معین نکرده باشد، دادستان باید برای تصدی و اداره امور صغیر از دادگاه تقاضای تعیین امین بنماید؛ به عبارت دیگر در این ماده بحث غیبت مطرح است نه مفقودالاثر بودن ولی قهری.

ماده ۱۱۹۱- اگر وصی منصوب ازطرف ولی قهری به نگاهداری یا تربیت مولی علیه و یا اداره امور او اقدام نکند یا امتناع از انجام وظایف خود نماید منعزل می‌شود.

ماده ۱۱۹۲- ولی مسلم نمی‌تواند برای امور مولی علیه خود وصی غیر مسلم معین کند.

ماده ۱۱۹۳- همین که طفل کبیر و رشید شد، از تحت ولایت خارج می‌شود و اگر بعداً سفیه یا مجنون شود، قیمی برای او معین می‌شود.[۲۳۶]

ماده ۱۱۹۴- پدر و جد پدری و وصی منصوب از طرف یکی از آنان، ولی خاص طفل نامیده می‌شود.[۲۳۷]

کتاب نهم: در خانواده

فصل اول: در الزام به انفاق[۲۳۸]

ماده ۱۱۹۵- احکام نفقه زوجه همان است که به موجب فصل هشتم از باب اول از کتاب هفتم مقرر شده و بر طبق همین فصل مقرر می‌شود.[۲۳۹]

ماده ۱۱۹۶- در روابط بین اقارب فقط اقارب نسبی در خط عمودی اعم از صعودی و یا نزولی ملزم به انفاق یکدیگرند.[۲۴۰]

ماده ۱۱۹۷- کسی مستحق نفقه[۲۴۱] **است که ندار بوده و نتواند به وسیله اشتغال به شغلی، وسائل معیشت خود را فراهم سازد.**[۲۴۲]

ماده ۱۱۹۸- کسی ملزم به انفاق است که متمکن از دادن نفقه باشد یعنی بتواند نفقه بدهد، بدون اینکه از این حیث در وضع معیشت خود دچار مضیقه گردد. برای تشخیص تمکن باید کلیه تعهدات و وضع زندگانی شخصی او در جامعه در نظر گرفته شود.[۲۴۳]

---

[۲۳۶]- **نظریه ۷/۹۹۷- ۱۳۷۷/۲/۹ا.ح.ق:** اعلام طفل صغیر که کبیر شده باشد در بی‌اعتباری اعمال ولی کفایت نمی‌کند بلکه باید این مراتب در دادگاه صالحه اثبات گردد تا قابل ترتیب اثر باشد.

[۲۳۷]- **نظریه ۷/۷۰۱۳- ۱۳۸۵/۹/۱۴ا.ح.ق:** ۱- اگر دادستان در سمت وصی تردید نداشته باشد موردی برای دخالت او یا نصب قیم نیست اما اگر صحت وصیت‌نامه مورد تردید دادستان یا اعتراض باشد در این صورت نیاز به طرح دعوی خواهد داشت. ۲- درصورتی‌که جنون شخصی که اعلام حجر وی شده به نظر دادستان محرز نباشد تقاضای حجر از دادگاه موردی ندارد. ۳- تشخیص صحت اظهارنظر کارشناس بر عهده مقام قضائی است.

[۲۳۸]- **نظریه ۷/۷۱۴۷- ۱۳۸۳/۹/۲۸ا.ح.ق:** مرجع قضایی باید برای شخص محجور مستنداً به ماده ۷۲ قانون آیین دادرسی‌کیفری ۱۳۷۸ قیم موقت تعیین نماید تا مشارالیه مبادرت به اعلام شکایت‌کیفری علیه مستنکف از پرداخت نفقه بنماید. چنان‌چه حضانت به مادر محول شده باشد، مشارالیها حق شکایت کیفری هم دارد و لزومی به این‌که مادر به سمت قیم موقت تعیین شود ندارد.

[۲۳۹]- **نظریه ۷/۱۷۷- ۱۳۷۶/۴/۱۲ا.ح.ق:** زن می‌تواند با عدم پرداخت نفقه از طرف شوهر به محکمه رجوع کند تا حکم بر الزام شوهر به دادن نفقه صادر گردد.

[۲۴۰]- **نظریه ۷/۶۴۲۰- ۱۳۷۰/۱۲/۱۷ا.ح.ق:** طبق ماده (۱۱۹۶) قانون مدنی در روابط بین اقارب فقط اقارب نسبی در خط عمود اعم از صعودی یا نزولی ملزم به انفاق یکدیگرند بنابراین همسر پدر جزء اقارب نسبی نبوده و تحت تکفل منفق نمی‌باشد تا استحقاق مطالبه نفقه داشته باشد.

[۲۴۱]- **نظریه ۷/۷۱۰۷- ۱۳۸۶/۱۰/۲۵ا.ح.ق:** با عنایت به ماده ۱۱۹۷ ق.م در خصوص پرداخت نفقه اقارب، نفقه فرزند بالغ توسط پدر یا جد پدری علاوه بر شروط مقرر در قانون هیچ گونه معیار و ملاک مشخص و معینی در مورد تبعیت اولاد از پدر یا جد پدری و الزام آنان به سکونت با پدر یا جد پدری در یک منزل پیش بینی نشده است به نظر می‌رسد تشخیص موضوع با دادگاه رسیدگی کننده خواهد بود.

[۲۴۲]- **نظریه ب.ش - ۱۳۵۷/۵/۵ (مندرج در شماره ۱۷۸ هفته نامه دادگستری) ا.ح.ق:** فرزند کبیر حق مُطالبه هزینه تحصیل را از پدر خود ندارد.

نظریه ۷/۷۷۷۴- ۱۳۸۱/۸/۲۱ا.ح.ق: با توجه به ماده ۱۱۹۷ ق.م دو شرط لازم برای احراز استحقاق منفق علیه، نداری و عدم توانایی به اشتغال است. بنابراین داشتن بیش از ۱۸ سال و تجرد نمی‌تواند ملاک عدم استحقاق شخص منفق علیه تلقی گردد. چه بسا ممکن است کسی کبیر باشد ولی به علت بیماری مثل فلج و یا کوری قادر به تأمین معاش خود نبوده و توانایی انجام کار نیز نداشته باشد و در نتیجه مستحق انفاق باشد.

[۲۴۳]- **نظریه ۷/۸۳۱۸- ۱۳۸۳/۱۱/۵ا.ح.ق:** با عنایت به ماده ۱۱۹۷ق.م. که مقرر داشته: «کسی مستحق نفقه است که ندار بوده و نتواند به وسیله اشتغال به شغلی وسایل معیشت خود را فراهم سازد» برای منفق‌علیه دو شرط برشمرده‌اند:

الف- ندار باشد، یعنی فاقد باشد آنچه را برای زندگانی فعلی خود احتیاج دارد. ب- نتواند به وسیله اشتغال به کار معیشت خود را فراهم سازد. نظر به این که عدم توانایی از اشتغال ممکن است در اثر کمی سن یا کبر سن یا بیماری یا نقص خلقت و امثال آن باشد، در قانون ملاکهای مذکور مورد توجه قرار گرفته نه سن معین، لذا تشخیص موضوع در صلاحیت دادگاه رسیدگی‌کننده است. و در مورد قسمت اخیر سؤال، طرح شکایت از طرف فرزندان علیه ولی خود، چنانچه به سن رشد و بلوغ رسیده و قانوناً اهلیت استیفاء برای طرح دعوی داشته باشند از طرف آنان صورت خواهد گرفت و در غیر این صورت مرجع قضائی رسیدگی‌کننده باید طبق قسمت اخیر ماده ۷۲ق.آ.د.ک.۱۳۷۸ برای محجور قیم موقت انتخاب نماید.

ماده ۱۱۹۹- نفقه اولاد[۲۴۴] بر عهده پدر[۲۴۵] است. پس از فوت پدر یا عدم قدرت او به انفاق به عهده اجداد پدری است با رعایت الاقرب فالاقرب؛ در صورت نبودن پدر و اجداد پدری و یا عدم قدرت آنها نفقه بر عهده مادر است.[۲۴۶] هرگاه مادر هم زنده و یا قادر به انفاق نباشد، با رعایت الاقرب فالاقرب، به عهده اجداد و جدات مادری وجدات پدری واجب النفقه است و اگر چند نفر از اجداد و جدات مزبور از حیث درجه اقربیت مساوی باشند، نفقه را باید به حصه متساوی تادیه کنند.[۲۴۷]

ماده ۱۲۰۰- نفقهٔ آبَوَین با رعایت الاقرب فالاقرب به عهده اولاد و اولاد اولاد است.

ماده ۱۲۰۱- هرگاه یک نفر هم درخط عمودی صعودی و هم در خط عمودی نزولی اقارب داشته باشدکه از حیث الزام به انفاق در درجهٔ مساوی هستند، نفقه او را باید اقارب مزبور به حصه متساوی تأدیه کنند. بنابراین، اگر مستحق نفقه، پدر و مادر و اولاد بلافصل داشته باشد، نفقه او را باید پدر و اولاد او متساویاً تأدیه کنند بدون اینکه مادر سهمی بدهد و همچنین اگر مستحق نفقه مادر و اولاد بلافصل داشته باشد نفقه او را باید مادر و اولاد متساویاً بدهند.

ماده ۱۲۰۲- اگر اقارب واجب النفقه متعدد باشند و منفق نتواند نفقه همه آنها را بدهد، اقارب درخط عمودی نزولی مقدم بر اقارب در خط عمودی صعودی خواهند بود.

ماده ۱۲۰۳- در صورت بودن زوجه و یک یا چند نفر واجب النفقه دیگر، زوجه مقدم بر سایرین خواهد بود.

ماده ۱۲۰۴- نفقه اقارب[۲۴۸] عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت به قدر رفع حاجت با در نظرگرفتن درجه استطاعت منفق.[۲۴۹]

ماده ۱۲۰۵ (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴)- در موارد غیبت یا استنکاف از پرداخت نفقه، چنانچه الزام کسی که پرداخت نفقه بر عهدهٔ اوست ممکن نباشد، دادگاه می‌تواند با مطالبهٔ افراد واجب النفقه، به مقدار نفقه از اموال غایب یا مستنکف، در اختیار آنها یا متکفل

---

[۲۴۴]- **نظریه ۷/۱۱۸۴- ۱۳۷۶/۴/۷ ا.ح.ق:** هرچند در قانون مدنی ایران نسبت به نفقه اطفال نامشروع حکمی مقرر نشده است لکن با توجه به اصل (۱۶۷) قانون اساسی و ماده (۳) قانون آیین دادرسی مدنی و عرف و عادت مسلم و روح قانون مدنی (باب دوم از کتاب هشتم از جلد دوم) و فتوای حضرت امام (ره) در مورد الزام به انفاق با عبارت نفقه «بالمعنی الاعم» ملاک انفاق ولادت طبیعی طفل است، یعنی نتیجه انتساب طبیعی طفل به پدر و مادر (چه شرعی یا غیرشرعی) ملاک انفاق است.

نظریه ۷/۸۸۵۸- ۱۳۸۴/۱۲/۸ ا.ح.ق: همان طور که از ماده ۹۶ قانون امور حسبی هم استنباط می‌شود شکایت مولی علیه (محجور ممیز) از ولی قهری به اتهام ترک انفاق مستلزم داشتن رشد معاملاتی نیست در مورد شکایت کیفری محجور به طرفین ولی قهری به اتهام ترک انفاق موضوع ماده ۶۴۲ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۰، دادستان طبق ماده ۷۲ ق.آ.د.ک ۱۳۷۸، برای محجور قیم اتفاقی تعیین می‌کند و قیم اتفاقی در صورت لزوم می‌تواند برای مطالبه نفقه دادخواست تقدیم کند و همچنین شخصی که به حد بلوغ شرعی رسیده اما دارای هجده سال تمام نیست چنانچه اعلام شکایت برای او منشأ آثار مالی نباشد می‌تواند عنوان شاکی خصوصی داشته باشد. مضافاً به اینکه سمت مادر نسبت به فرزندان خود تا سن هفت سالگی به موجب ماده ۱۱۶۹ ق.م (اصلاحی ۱۳۸۲/۹/۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام) فقط حضانت است و مادر می‌تواند در مقام اعلام کننده ترک انفاق اولاد صغیر خود باشد و مرجع قضائی پس از احراز مطلب مبادرت به تعیین قیم اتفاقی می‌نماید.

[۲۴۵]- **نظریه ۷/۳۰۱۷- ۱۳۸۶/۵/۹ ا.ح.ق:** چنانچه در توافق زوجین برای طلاق زوجه پرداخت نفقه فرزند مشترک را به عهده بگیرد و زوج با آن موافقت کند این توافق نوعی قرارداد مشمول ماده ۱۰ قانون مدنی است و لازم الوفاء است و لذا پس از وقوع طلاق، دعوی مادر طفل موصوف به طرفیت پدر متمکن طفل به خواسته محکومیت خوانده به پرداخت نفقه فرزند مشترک - بر فرض انتفاء ایراد سمت - مسموع نخواهد بود.

[۲۴۶]- **نظریه ۷/۲۲۴۱- ۱۳۸۳/۴/۱۵ ا.ح.ق:** از این که در ماده ۱۱۹۹ ق.م تصریح به عمل آمده که نفقه فرزند به عهده پدر است و برای اشتغال ذمه مزبور هیچ گونه شرطی از جمله بودن نزد منفق یعنی پدر عنوان نگردیده است، معلوم می‌گردد بودن نزد پدر یا نبودن نزد پدر فرقی در این جهت ندارد لیکن ندار بودن فرزند و عدم توانایی وی برای اشتغال به شغلی که وسایل معیشت او را فراهم آورد به دلیل تصریح ماده ۱۱۹۷ همان قانون ضرورت داشته و شرط استحقاق می‌باشد. بنابراین فرزند مورد سوال گرچه از رفتن نزد پدر امتناع دارد ولیکن با این وجود مستحق دریافت نفقه از پدر خود می‌باشد.

[۲۴۷]- **نظریه ۷/۲۲۴۴- ۱۳۸۸/۰۴/۱۴ ا.ح.ق:** ۱- در صورتی که پرداخت نفقه از جانب شوهر امکان پذیر نباشد رافع تکلیف پدر در خصوص انفاق نمی‌باشد. ۲- در نفقه اقارب مدعی نفقه باید ثابت نماید که اولا دارایی کافی ندارد و ثانیا به وسیله کارکردن هم نمی‌تواند امرار معاش نماید. ثالثا تمکن مالی شخص موظف به پرداخت نفقه را باید ثابت کند.

[۲۴۸]- **نظریه ۷/۵۲۶۲- ۱۳۶۴/۹/۲۸ ا.ح.ق:** علاوه بر اینکه برای شخص زانی و زانیه و فرزندان آنها از لحاظ عدم جواز ازدواج احکامی مترتب است «تحریرالوسیله ج ۲ صفحه ۲۶۴ و ۲۶۵» به استناد فتوای صریح حضرت امام مدظله‌العالی نفقه «بالمعنی الاعم» فرزند متولد از زِنا به عهده زانی می‌باشد.

نظریه ۷/۲۷۳۶- ۱۳۷۱/۵/۲۶ ا.ح.ق: ۱- طفل متولد از زنا به هیچ وجه از پدر یا مادر خود ملحق نمی‌شود مگر به طرقی که نسبت به او زنا مصداق نداشته باشد. ۲- هر چند طفل متولد از زنا فرزند قانونی زانی و زانیه نیست اما آنان مکلف به نگهداری او هستند . ۳- هزینه نگهداری طفل متولد از زنا به عهده پدر است. ۴- هزینه زایمان به عنوان ضررو زیان ناشی از جرم از زانی بلا اشکال است. ۵- مطالبه نفقه فرزند متولد از زنا در دادگاه مدنی خاص است و هزینه‌هایی که به عنوان ضرر و زیان باید از دادگاه‌های حقوقی یک یا دو مطالبه شود.
به نظریه ۷/۹۳۲- ۱۳۷۱/۵/۲۶ ا.ح.ق مندرج در پاورقی ماده ۱۱۶۷ همین قانون رجوع شود.

[۲۴۹]- **نظریه ۷/۱۱۴۴- ۱۳۸۲/۲/۲ ا.ح.ق:** مطالبه نفقه از جانب زوجه برای فرزندان کمتر از ۱۸ سال درصورتی‌که درخواست مشارالیها منطبق با ماده ۱۲۰۵ قانون مدنی باشد قانوناً قابل پذیرش است.

نظریه ۷/۳۷۱۴- ۱۳۸۳/۵/۱۲ ا.ح.ق: اولاً با عنایت به ملاک ماده ۱۱۰۷ اصلاحی ق.م و برداشتی که جامعه عرفاً از نفقه دارد، هزینه‌های درمانی و بهداشتی اقارب نیز جزء نفقه محسوب می‌شود. ثانیاً با توجه به این که حسب مدلول استعلام، حضانت فرزند به عهده زوج بوده و فرزند صرفاً جهت ملاقات به زوجه سپرده شده بود لذا مطالبه هزینه انجام عمل جراحی لوزه فرزند بر فرض ضرروت بدون اذن پدر و حتی مخالفت صریح وی، با عنایت به ملاک ماده ۲۶۷ ق.م. نمی‌تواند با موازین قانونی منطبق باشد.

نظریه ۷/۸۳۱۵- ۱۳۸۴/۱۱/۱۷ ا.ح.ق: طبق نظر کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل، با توجه به ماده ۱۲۰۴ ق.م، پدر ملزم نیست که برای اقارب- اعم از اولاد و غیر آنان-، مطابق میل آنان مسکن و لباس و غذا و اثاث تهیه کند بلکه می‌تواند بگوید که در فلان منزل سکنی نمایید و هزینه‌ها را به قدر استطاعت می‌پردازم و در این صورت اگر اقارب و اولاد استنکاف کنند، نمی‌توان پدر را مجبور به انجام خواسته آنان نمود و تعقیب مدنی یا کیفری پدر مجوزی ندارد.

مخارج آنان قرار دهد و در صورتی که اموال غایب یا مستنکف در اختیار نباشد، همسر وی یا دیگری با اجازه دادگاه می‌تواند نفقه را به عنوان قرض بپردازند و از شخص غایب یا مستنکف مطالبه نمایند.[۲۵۰]

ماده ۱۲۰۶- زوجه در هر حال می‌تواند برای نفقه زمان گذشته خود اقامه دعوی نماید و طلب او از بابت نفقه مزبور طلب ممتازه بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر، زن مقدم بر غرما خواهد بود ولی اقارب فقط نسبت به آتیه[۲۵۱] می‌توانند مطالبه نفقه نمایند.[۲۵۲]

کتاب دهم: در حجر و قیمومت

فصل اول: در کلیات

ماده ۱۲۰۷- اشخاص ذیل محجور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند:[۲۵۳]

۱- صغار

۲- اشخاص غیر رشید

۳- مجانین.[۲۵۴]

ماده ۱۲۰۸- غیر رشید کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلائی نباشد.

---

[۲۵۰]- **نظریه ۷/۹۵۱۶- ۱۳۸۰/۱۱/۲۳ ا.ح.ق:** با توجه به قسمت اخیر ماده ۱۲۰۵ قانون مدنی و در صورت جمع بودن شرایط مقرر در این ماده، مراجعه به دادگاه و اخذ اجازه به منظور پرداخت نفقه افراد واجب النفقه از طرف کسی که پرداخت نفقه به عهده اوست و از پرداخت آن استنکاف نموده و یا غائب است، ضروری می‌باشد اعم از این که پرداخت کننده همسر غائب یا مستنکف باشد و یا هر شخص ثالث دیگری، بنابراین اگر شخص پرداخت کننده با اجازه دادگاه و به حکم قانون مبادرت به پرداخت نفقه نموده باشد، حق مراجعه به مدیون ر ا خواهد داشت و الاّ در صورت عدم اخذ اجازه از دادگاه در پرداخت نفقه حق مراجعه به مسؤول پرداخت نفقه را از این لحاظ نخواهد داشت.

نظریه ۷/۶۰۷۸- ۱۳۸۵/۸/۱۴ ا.ح.ق: ۱- حکم دادگاه بر تعیین نفقه جنبه اعلامی دارد لذا پس از صدور چنین حکمی زن می‌تواند بر اساس این حکم برای وصول نفقه تقاضای صدور اجرائیه کند. ۲- در خصوص استقراض زوجه برای پرداخت نفقه افراد واجب النفقه اجازه دادگاه ضروری تشخیص داده شده است در چنین صورتی پرداخت کننده حق رجوع به شخص مستنکف را خواهد داشت.

نظریه ۷/۱۱۴۷- ۱۳۸۸/۰۲/۲۶ ا.ح.ق: ۱- منظور از الزام در ماده ۱۲۰۵ قانون مدنی این است که خواهان دعوی مطالبه نفقه مطرح نموده و رأی بر محکومیت خوانده صادر و اجرائیه صادر گردیده است. ۲- در صورت صدور حکم قطعی به پرداخت نفقه و صدور اجرائیه اعمال ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مجاز است.

[۲۵۱]- **نظریه ۷/۱۹۸۲- ۱۳۸۷/۴/۵ ا.ح.ق:** بر حسب مستفاد از اصول ۱۶۶ و ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مواد ۲و ۳و ۴۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ و مواد ۱۲۰۵ و ۱۲۰۶ قانون مدنی و با عنایت به اینکه با وجود نصوص قانونی و اعتبار و حاکمیت آن، قاضی مکلف است مطابق قانون رأی صادر کند، اولاً به محض دادخواهی اقارب برای مطالبه نفقه روز دادخواهی و ایام آینده خود، حق وصول نفقه شرعی و قانونی برای آنان ایجاد می‌شود لذا از تاریخ اقامه دعوی (تقدیم دادخواست) استحقاق برخورداری از آن را دارند . ثانیاً مؤخر بودن تاریخ انشاء رأی دادگاه از تاریخ تقدیم دادخواست به لحاظ ضرورت رسیدگی به ادعا و دلائل اثبات آن که خود مستلزم صرف وقت است و همچنین ادامه مضی زمان از تاریخ دادخواهی به لحاظ ضرورت قانونی تهیه و ابلاغ دادنامه و اصدار اجرائیه و ابلاغ آن تا زمان وصول محکو م‌به که همگی مستند به نصوص قانونی و رعایت آن الزامی است، نمی‌تواند موجب محرومیت اقارب از حق مطالبه و وصول نفقه شرعی و قانونی آنان که به شرح مزبور مورد حکم دادگاه قرار می‌گیرد بشود و لذا نظریه اداره نظارت و پیگیری قوه قضائیه مقرون به صواب و مورد تأیید است.

[۲۵۲]- **نظریه ۷/۳۸۱۶- ۱۳۷۸/۶/۸ ا.ح.ق:** چنانچه زوج در اثر توافق به عمل آمده نفقه مقرره را پرداخت می‌کند، در اثر گذشت زمان و بالا رفتن نرخ تورم و گرانی مستوجب کیفر ترک انفاق نمی‌باشد زوجه می‌تواند برحسب ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی برای نفقه زمان گذشته (اختلاف میزان نفقه) در دادگاه اقامه دعوی نماید.

نظریه ۷/۲۳۴۷- ۱۳۷۸/۱۰/۴ ا.ح.ق: طبق صراحت ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی نفقه اقارب برای آینده قابل مطالبه است . بالغ شدن فر زند موجب قطع انفاق او نخواهد بود و در صورت عدم قدرت پدر به مدلول ماده ۱۱۹۹ قانون مدنی عمل می‌شود.

نظریه ۷/۷۷۰۰- ۱۳۸۰/۱۱/۱۶ ا.ح.ق: مطالبه نفقه گذشته اولاد به عنوان ضرر و زیان با توجه به ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی موجه نیست.

نظریه ۷/۴۷۰۲- ۱۳۸۲/۷/۱۹ ا.ح.ق: هر گاه مادر نفقه فرزند خود را براساس ماده ۱۲۰۵ ق.م با اجازه دادگاه به عنوان قرض بپردازد مستنداً به قسمت اخیر ماده مذکور مطالبه نفقه پرداخت شده از پدر مستنکف بلاشکال است و در غیر این صورت مورد مشمول قسمت اخیر ماده ۱۲۰۶ ق.م و نتیجتاً نفقه گذشته فرزند که از اقارب است غیرقابل مطالبه خواهد بود.

نظریه ۷/۲۲۸۹- ۱۳۸۳/۴/۱۰ ا.ح.ق: هر گاه مادر نفقه اولاد خود اعم از این که به سن بلوغ رسیده یا نرسیده باشد، در صورت استنکاف پدر، با اجازه دادگاه به عنوان قرض پرداخت نموده باشد حق دارد آن را از پدر مطالبه نماید در غیر این صورت مطالبه نفقه از پدر مستنکف فقط برای آینده قابل قبول است.

نظریه ۷/۲۷۱۱- ۱۳۸۶/۴/۲۶ ا.ح.ق: هرگاه پدر طفل متعهد به پرداخت نفقه طفلش به مادر باشد مادربه منظور وصول مبالغ معوقه، می‌تواند علیه پدر طفل اقامه دعوی کند ودادگاه ملزم به رسیدگی است .

[۲۵۳]- **نظریه ۷/۳۵۴۶- ۱۳۷۹/۴/۱۹ ا.ح.ق:** معامله با مجنون و صغیر ممیز براساس مواد ۲۱۲ و ۱۲۰۷ و ۱۲۱۱ و ۱۲۱۲ و ۱۲۱۳ ق.م. باطل و بلااثر است و اثبات ید برمال غیر در نتیجه این گونه معاملات فاقد مجوز قانونی و برای مرتکب آن ضمان آور تلقی می‌شود، لذا شخصی که مال را از مجنون یا صغیر ممیز خریداری می‌کند، در واقع اقدامی به ضرر خود انجام می‌گیرد، اما در قوانین جزایی ایران برای این عمل مجازاتی مقرر نگردیده در نتیجه قانونی که این عمل را مجرمانه توصیف نموده باشد وجود ندارد.

نظریه ۷/۷۱۷- ۱۳۸۳/۲/۲ ا.ح.ق: صدور حکم به ابطال معامله و قراردادهای محجور بلا اشکال است هرچند که خریدار و یا خریداران حسن نیت داشته و از حجر جنون بی اطلاع باشند قلع و قمع اعیانی در مورد قراردادهای مذکور مستلزم تقدیم دادخواست است. در وصول هزینه دادرسی از خواهان یا محکوم له نیازی به دادخواست نیست و دستور دادگاه به منزله صدور اجرائیه است. دادگاه باید قبل از صدور حکو نسبت به اخذ هزینه دادرسی اقدام نماید.

[۲۵۴]- **نظریه ۷/۳۵۷۹- ۱۳۷۶/۵/۲۹ ا.ح.ق:** صرف کهولت سن موجب صدور حکم حجر نمی‌باشد بلکه کهولت سن باید توأم با زوال عقل باشد که در این صورت از مصادیق جنون محسوب می‌گردد. بنابراین اگر در نظریه پزشکی قانونی زوال عقل به لحاظ کهولت سن و پیری باشد دادگاه باید طبق بند ۳ ماده ۱۲۰۷ ق.م حکم حجر وی را صادر نماید.

درخصوص اشخاصی که به لحاظ پیری و کهولت تصرفات آنان در امور مالی خود عقلایی نباشد نیز به استناد بند ۲ ماده ۱۲۰۷ ق.م حکم حجر آنان به علت سفاهت صادر می‌گردد.

در مورد افرادی که به لحاظ پیری و کهولت سن قادر به اداره امور خود نباشند با توجه به ماده ۱۰۴ ق.ا.ح امین جهت اداره اموال او توسط دادگاه تعیین می‌گردد و تعیین امین به استناد این ماده موکول به درخواست شخص عاجز از دادگاه می‌باشد و نمی‌توان به تقاضای اقوام و نزدیکان عاجز ترتیب اثر داد. در صورت ابتلاء شخص کهنسال به سکته مغزی با توجه به عوارض ناشی از آن اگر صرفاً توانایی اداره امور خود را نداشته باشد بدون این که مبتلا به زوال عقل گردد، به لحاظ بیماری به استناد ماده ۱۰۴ ق.ا.ح امین تعیین می‌گردد.

ماده ۱۲۰۹- به موجب قانون اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴ حذف شده است.[۲۵۵]

ماده ۱۲۱۰ (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴)- هیچ کس را نمی‌توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به عنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود، مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد.

تبصره ۱ (الحاقی ۱۳۷۰/۸/۱۴)- سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است.[۲۵۶]

تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۷۰/۸/۱۴)- اموال صغیری را که بالغ شده است در صورتی می‌توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد.[۲۵۷]

ماده ۱۲۱۱- جنون به هر درجه که باشد موجب حجر است.

ماده ۱۲۱۲- اعمال و اقوال صغیر، تا حدی که مربوط به اموال و حقوق مالی او باشد باطل و بلا اثر است؛ معذلک صغیر ممیز می‌تواند تملک بلا عِوَض کند مثل قبول هبه و صلح بلاعوض و حیازت مباحات.

ماده ۱۲۱۳- مجنون دائمی مطلقاً و مجنون ادواری در حال جنون نمی‌تواند هیچ تصرفی در اموال و حقوق مالی خود بنماید ولو با اجازه ولی یا قیم خود لکن اعمال حقوقی که مجنون ادواری در حال افاقه[۲۵۸] می‌نماید، نافذ است مشروط بر آنکه افاقه او مسلم باشد.

ماده ۱۲۱۴- معاملات و تصرفات غیر رشید در اموال خود نافذ نیست مگر با اجازه ولی یا قیم او اعم از اینکه این اجازه قبلاً داده شده باشد یا بعد از انجام عمل.[۲۵۹] معذالک تملکات بلاعوض از هر قبیل که باشد بدون اجازه هم نافذ است.

---

[۲۵۵]- **نظریه ۷/۵۶۶- ۱۳۸۴/۱/۳۱ ا.ح.ق:** با توجه به مفاد ماده ۱۲۱۰ اصلاحی ق.م رسیدن صغار به سن بلوغ دلیل رشد آنان در غیر امور مالی می‌باشد مگر خلاف آن ثابت شود. بنابراین فردی که به سن بلوغ رسیده و سفه (عدم رشد) او ثابت نشده باشد می‌تواند در هر نوع امور مربوط به خود جز در مورد امور مالی که به حکم تبصره ۲ ماده مرقوم مستلزم اثبات رشد است دخالت نماید و لذا صغیری که به سن بلوغ رسیده می‌تواند شکایت کیفری نماید و دادگاه مکلف به رسیدگی است. ولی چنانچه شکایت کیفری مستلزم مطالبه مالی از قبیل دیه یا ضرر و زیان ناشی از جرم باشد باید ولیّ او در این خصوص اقامه دعوی نموده و محکوم به مالی نیز بایستی تحویل ولی یا قیّم شاکی گردد بنابراین در مورد استعلام اشخاصی که کمتر از ۱۸ سال تمام شمسی دارند در صورتی می‌توانند در مورد حق خود نسبت به مطالبه دیه یا گذشت شخصاً اتخاذ تصمیم نمایند که حکم رشد آنان از دادگاه صالح صادر شده باشد و چون در فرض مذکور شخص مصدوم ۱۷ ساله و غیر رشید است، پس از صدور حکم بر محکومیت متهم، ولیّ قهری مصدوم اعلام گذشت نموده است، گذشت ولیّ قهری نافذ و قاطع است و مصدوم چه در سن ۱۷ سالگی باشد و چه به سن رشد برسد، حق اعتراض به گذشت ولیّ قهری خود را ندارد و شکایت او محکوم به ردّ است چون مستنداً به ماده ۱۱۸۳ ق.م در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی مولی علیه، ولیّ نماینده قانونی او می‌باشد.

[۲۵۶]- **نظریه ۷/۸۵۵- ۱۳۸۴/۲/۱۴ ا.ح.ق:** ملاک سن از لحاظ طفولیت یا بلوغ طبق تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی اصلاح شده در سال ۱۳۷۰ سال قمری است.

[۲۵۷]- **نظریه ۷/۲۰۶۰- ۱۳۷۵/۴/۲۲ ا.ح.ق:** با توجه به مفاد ماده (۱۲۱۰) اصلاحی قانون مدنی رسیدن صغار به سن بلوغ دلیل رشد آنان در غیر امور مالی می‌باشد مگر خلاف آن ثابت شود . بنابراین فردی که به سن بلوغ رسیده و سفه (عدم رشد) او ثابت نشده باشد می‌تواند در هر نوع امور مربوط به خود جز در مورد امور مالی که به حکم تبصره «۲» ماده مرقوم مستلزم اثبات رشد است دخالت نماید و لذا صغیری که به سن بلوغ رسیده می‌تواند شکایت کیفری نماید و دادگاه مکلّف به رسیدگی است ولی چنانچه شکایت کیفری مستلزم مطالبه مال از قبیل دیه یا ضرر و زیان ناشی از جرم باشد باید ولی او در این خصوص اقامه دعوی نموده و محکوم به مالی نیز بایستی تحویل ولی یا قیّم شاکی گردد (رای وحدت رویه شماره ۳۰ مورخ ۱۳۶۴/۱۰/۳).

نظریه ۷/۴۵۰۶- ۱۳۷۸/۶/۲۰ ا.ح.ق: به محض رسیدن اطفال به سن بلوغ حضانت منتفی می‌شود زیرا حضانت مخصوص اطفال است و انسان بالغ طفل نیست و سن بلوغ در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری می‌باشد افرادی که به سن بلوغ می‌رسند می‌توانند شخصاً اتخاذ تصمیم نمایند و با هر یک از والدین که مایل باشند زندگی کنند و بسر برند.

نظریه ۷/۷۱۵۱- ۱۳۷۸/۱۲/۸ ا.ح.ق: با توجه به قانون رشد متعاملین و رأی وحدت رویه شماره ۳۰ مورخ ۱۳۶۴/۱۰/۳ دیوان عالی کشور سن قانونی برای اقامه دعوی ۱۸ سال تمام است مگر در مواردی که با بلوغ، شخص در آن موارد رشید محسوب می‌شود که در این موارد اهلیت قانونی برای اقامه دعوی، همان سن بلوغ است.

نظریه ۷/۸۸۲۳- ۱۳۸۰/۱۱/۲ ا.ح.ق: با توجه به مفاد ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی و تبصره‌های آن و عنایت به رأی وحدت رویه شماره ۳۰ مورخ ۱۳۶۴/۱۰/۳ هیأت عمومی دیوا ن عالی کشور، افراد با وجود رسیدن به سن بلوغ تا وقتی به سن ۱۸ سال تمام نرسیده باشند، پدر یا جد پدری یا قیّم مأذون می‌تواند بدون حضور وی مبادرت به نقل و انتقال اموالش بنماید. چنانچه حکم رشد صادر شده باشد پدر یا جدپدری یا قیّم نمی‌تواند اموال او را انتقال داده و سند رسمی تنظیم نماید. تنظیم چنین سندی اعتبار قانونی ندارد. امضاء صغار در سند رسمی ضرورت ندارد . پدر یا جد پدری یا قیّم را نمی‌توان مجبور نمود که صغیر ر ا برای امضاء سند رسمی در محضر حاضر نماید.

نظریه ۷/۱۰۴۸۳- ۱۳۸۰/۱۱/۳ ا.ح.ق: مطابق ماده ۱۲۱۰ اصلاحی قانون مدنی اصل بر رشد دختر و پسر پس از رسیدن به سن بلوغ است مگر این که خلاف آن ثابت شود، لیکن با توجه به تبصره ۲ ماده مذکور این رشد، رشد معاملاتی نیست و رسیدن به سن بلوغ به تنهایی کافی برای دخل و تصرف صغار در اموال خود نمی‌باشد مگر این که رشد معاملاتی آنها در دادگاه به اثبات برسد، اضافه می‌نماید که در مورد کسانی که طبق شناسنامه دارای ۱۸ سال شمسی می‌باشند ماده واحده قانون راجع به رشد متعاملین مصوب شهریور ۱۳۱۲ رسیدن به سن ۱۸ سال تمام شمسی را اماره رشد برای کلیه معاملات و عقود و ایقاعات دانسته است، بنابراین، این گونه اشخاص رشید محسوب می‌شوند ولی آنهایی که کمتر از ۱۸ سال تمام شمسی دارند در صورتی از نظر معاملات رشید شناخته می‌شوند که حکم رشد آنان از دادگاه صالح صادر شده باشد، رأی وحدت رویه شماره ۳۰ مورخ ۱۳۶۴/۱۰/۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز بر این امر تأکید دارد.

نظریه ۷/۳۸۴۸- ۱۳۸۱/۶/۶ ا.ح.ق: اخذ گواهی رشد قبل از سن ۱۸ سالگی از دادگاه موجب تمتع از حقوق مالی است و شامل مواردی که در قانون ملاک استفاده از آنها را رسیدن به سن ۱۸ سالگی قرارداده است از قبیل گواهی رانندگی نمی‌شود.

نظریه ۷/۸۴۳۶- ۱۳۸۲/۱۰/۱۴ ا.ح.ق: با عنایت به تبصره ۲ ماده ۱۲۱۰ ق.م و رأی وحدت رویه ۳۷/۶۲- ۱۳۶۴/۱۰/۳ حصول بلوغ در فردکافی جهت دخل و تصرف در اموال وی نبوده بلکه رشد وی توسط محکمه باید احراز گردد. لذا مداخله صغیر در امور مالی بعد از رسیدن به سن بلوغ که در دختران ۹ سال تمام و پسران ۱۵ سال تمام می‌باشد تا قبل از سن هجده سالگی موکول به صدور حکم رشد آنان توسط محکمه می‌باشد. قانون راجع به رشد متعاملین مصوب ۱۳۱۳ مستند این نظریه می‌باشد.

نظریه ۷/۹۳۳۲- ۱۳۸۳/۱۲/۱۲ ا.ح.ق: دادخواست گواهی رشد توسط بالغ منع قانون ندارد.

[۲۵۸]- **نظریه ۷/۴۸۲۸- ۱۳۸۶/۷/۲۳ ا.ح.ق:** از قسمت دوم ماده ۱۲۱۳ ق.م (... لکن اعمال حقوقی که مجنون ادواری در حال افاقه می‌نماید نافذ است مشروط بر آنکه افاقه او مسلم باشد) چنین استنباط می‌گردد که در حال افاقه مجنون ادواری نمی‌توان حکم حجر او را صادر کرد.

[۲۵۹]- **نظریه ۷/۳۶۲۱- ۱۳۸۴/۶/۶ ا.ح.ق:** مطابق ماده ۲۱۳ ق.م سفیه از نوع محجورین است و با توجه به ماده ۱۲۱۴ قانون مذکور معامله سفیه غیرنافذ است ولی باطل تلقی نمی‌گردد بلکه روابط حقوقی طرفین متزلزل شده، بدین معنی که اگر ولی یا قیم آن را تنفیذ نماید مثل این است که معامله از اول صحیح بوده است و اگر تنفیذ ننماید به آن معامله هیچ گونه اثر حقوقی مترتب نخواهد بود. ضمناً معامله محجور مستلزم تنفیذ از جانب دادستان نیست مگر در موارد خاص مانند فروش اموال غیرمنقول که به استناد ماده ۱۲۱۴ ق.م و ماده ۸۳ ق.ا.ح باید فروش آن با موافقت دادستان باشد.

ماده ۱۲۱۵- هرگاه کسی مالی را به تصرف صغیر غیر ممیز و یا مجنون بدهد، صغیر یا مجنون مسئول ناقص یا تلف شدن آن مال نخواهد بود.

ماده ۱۲۱۶- هرگاه صغیر یا مجنون یا غیررشید باعث ضرر غیر شود، ضامن است.

ماده ۱۲۱۷- اداره اموال[۲۶۰] صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید به عهده ولی یا قیم آنان است، به طوری که در باب سوم از کتاب هشتم و مواد بعد مقرر است.

فصل دوم: در موارد نصب قیم و ترتیب آن

ماده ۱۲۱۸- برای اشخاص ذیل نصب قیم می‌شود:

۱- برای صغاری که ولی خاص ندارند.

۲- برای مجانین و اشخاص غیررشید[۲۶۱] که جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آنها بوده و ولی خاص نداشته باشند.

۳- برای مجانین و اشخاص غیررشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آنها نباشد.[۲۶۲]

ماده ۱۲۱۹ (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴)- هر یک از اَبَوَین مکلف است در مواردی که به موجب ماده قبل باید برای اولاد آنها قیم معین شود، مراتب را به دادستان حوزه اقامت خود و یا به نماینده او اطلاع داده از او تقاضا نمایدکه اقدام لازم برای نصب قیم به عمل آورد.[۲۶۳]

ماده ۱۲۲۰- درصورت نبودن هیچ یک از اَبَوَین یا عدم اطلاع آنها، انجام تکلیف مقرر در ماده قبل به عهده اَقربائی است که با شخص محتاج به قیم در یک‌جا زندگی می‌نمایند.

ماده ۱۲۲۱- اگرکسی به موجب ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قیم شود زن یا شوهر داشته باشد، زوج یا زوجه نیز مکلف به انجام تکلیف مقرر در ماده ۱۲۱۹ خواهند بود.

ماده ۱۲۲۲ (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴)- در هر موردی که دادستان به نحوی از انحاء[۲۶۴] به وجود شخصی که مطابق ماده (۱۲۱۸)[۲۶۵] باید برای او نصب قیم شود مسبوق گردید، باید به دادگاه مدنی خاص رجوع و اشخاصی را که برای قیمومت مناسب می‌داند به آن دادگاه معرفی کند. دادگاه مدنی خاص از میان اشخاص مزبور یک یا چند نفر را به سمت قیم معین و حکم نصب او را صادر می‌کند و نیز دادگاه مزبور می‌تواند علاوه بر قیم یک یا چند نفر را به عنوان ناظر معین نماید. در این صورت دادگاه باید حدود اختیارات ناظر را نیز تعیین کند. اگر دادگاه مدنی خاص اشخاصی را که معرفی شده‌اند معتمد ندید، اشخاص دیگری را از دادسرا خواهد خواست.[۲۶۶]

---

[۲۶۰]- **نظریه ۷/۱۲۳۱- ۱۳۸۳/۲/۲۸ا.ح.ق:** برای اداره اموال صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید که همگی محجور هستند قیم نصب می‌گردد و تا قبل از نصب قیم اداره اموال ایشان به عهده مدعی العموم می‌باشد.

[۲۶۱]- **نظریه ۷/۷۲۸- ۱۳۷۵/۱۲/۱ا.ح.ق:** نیاز به مشورت برای انجام کارهای مهم مالی و حقوقی از مصادیق ضعف عقلانی نیست تا از مصادیق عدم رشد محسوب شود.

[۲۶۲]- **نظریه ۷/۶۹۸۷- ۱۳۸۷/۱۱/۱۳ا.ح.ق:** عرفاً معلول اعم از جسمی و ذهنی است. اعمال حقوقی اشخاص معلول، موضوع بندهای ۱، ۲ و ۳ ماده ۱۲۱۸ ق.م، طبق ماده ۱۲۱۴ همان قانون نافذ نیست، مگر با اجازه ولی یا قیم او، اعم از این که این اجازه قبلاً داده شده باشد یا بعد از انجام عمل؛ لیکن اگر معلول جسمی بالغ و رشید باشد اعمال حقوقی وی نافذ و معتبر است و معلولیت جسمی شخص برحسب ماده ۱۲۱۰ ق.م خللی به صحت اعمال حقوقی وی وارد نمی‌آورد.

[۲۶۳]- **نظریه ۷/۶۰۵۶- ۱۳۷۳/۱۰/۱۳ا.ح.ق:** با التفات به مفاد ماده ۱۲۵۴ و ۱۲۱۹ قانون مدنی و ماده ۵۴ قانون امور حسبی، دادگاه صادرکننده حکم حجر صالح برای رفع حکم حجر می‌باشد همچنین دادگاهی که قیم را تعیین کرده صالح برای لغو قیم نامه و نصب قیم جدید خواهد بود.

[۲۶۴]- **نظریه ۷/۷۲۸- ۱۳۷۵/۱۲/۱ا.ح.ق:** دادگاه عمومی باید طبق مادتین ۱۲۲۲ و ۱۲۱۸ ق.م نسبت به تعیین قیّم برای محجور اقدام کند، و اعلام زن مطلقه محجور، از مصادیق اطلاع از وجود محجور است و ذی‌نفع بودن شرط لازم برای رسیدگی در این موارد نیست.

[۲۶۵]- **نظریه ۷/۴۲۸- ۱۳۸۷/۲/۳ا.ح.ق:** با عنایت به مقررات مواد ۱۲۱۸، ۱۲۲۲ و ۱۲۲۳ ق.م و توجه به مواد ۵۷ و ۵۹ قانون امور حسبی تعارضی بین مواد این دو قانون به نظر نمی‌رسد و در هر موردی که صدور حکم حجر ضرورت پیدا کند اعم از این که جنون یا سفه متصل به زمان رشد باشد یا بعد از آن حاصل شود در هر حال دادستان باید تحقیقات لازم را به عمل آورده و در صورت احراز جنون یا سفه پرونده را برای صدور حکم به دادگاه بفرستد؛ دادگاه نیز می‌تواند در خصوص سفاهت یا جنون فرد معرفی شده تحقیق لازم به عمل آورد. بنابراین دادستان نمی‌تواند بدون تحقیق و احراز جنون یا سفاهت ولو این که متصل به صغر نباشد کسی را به عنوان مجنون یا سفه به دادگاه معرفی نماید.

[۲۶۶]- **نظریه ۷/۳۷۰۶- ۱۳۶۲/۱۲/۱۴ا.ح.ق:** الف- مدیر دفتر نمی‌تواند به جانشینی دادستان پیشنهاد نصب قیّم نماید. وظایف مدیر دفتر هنگامی که به جانشینی دادستان اقدام می‌نماید همان است که در مقررات کیفری آمده است . خارج از آن حق اقدامی به عنوان جانشین دادستان ندارد. ب- با توجه به ماده ۱ قانون حمایت خانواده مصوب بهمن ۱۳۵۳ که مقرر داشته امور مربوط به صغار از قبیل نصب و عزل

ماده ۱۲۲۳ (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴)- در مورد مجانین، دادستان باید قبلاً رجوع به خبره کرده و نظریات خبره را به دادگاه مدنی خاص ارسال دارد. در صورت اثبات جنون، دادستان به دادگاه رجوع می‌کندتا نصب قیم شود. در مورد اشخاص غیررشید نیز دادستان مکلف است که قبلاً به وسیله مطلعین اطلاعات کافیه در باب سفاهت او به دست آورده و در صورتی که سفاهت را مسلم دید، در دادگاه مدنی خاص اقامه دعوی نماید و پس از صدور حکم عدم رشد برای نصب قیم به دادگاه رجوع نماید.[۲۶۷]

ماده ۱۲۲۴- حفظ و نظارت در اموال صغار و مجانین و اشخاص غیررشید، مادام که برای آنها قیم معین نشده، به عهده مدعی العموم خواهد بود طرز حفظ و نظارت مدعی العموم به موجب نظامنامه وزارت عدلیه معین خواهد شد.

ماده ۱۲۲۵- همین که حکم جنون یا عدم رشد یک نفر صادر و به توسط محکمهٔ شرع[۲۶۸] برای او قیم معین گردید، مدعی العموم می‌تواند حجر آن را اعلان نماید. انتشار حجر هر کسی که نظر به وضعیت دارائی او ممکن است طرف معاملات بالنسبه عمده واقع گردد الزامی است.

ماده ۱۲۲۶- اسامی اشخاصی که بعد از کبر و رشد به علت جنون یا سفه محجور می‌گردند باید در دفتر مخصوص ثبت شود. مراجعه به دفتر مزبور برای عموم آزاد است.

ماده ۱۲۲۷ (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴)- فقط کسی را محاکم و ادارات و دفاتر اسناد رسمی به قیمومت خواهند شناخت که نصب او مطابق قانون توسط دادگاه به عمل آمده باشد.

ماده ۱۲۲۸ (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴)- در خارج ایران، کنسول و یا جانشین وی می‌تواند نسبت به ایرانیانی که باید مطابق ماده ۱۲۱۸ برای آنها قیم نصب شود و در حوزه مأموریت او ساکن یا مقیم اند، موقتاً نصب قیم کند و باید تا ۱۰ روز پس از نصب قیم، مدارک عمل خود را به وسیله وزارت امور خارجه به وزارت دادگستری بفرستد. نصب قیم مزبور وقتی قطعی می‌گردد که دادگاه مدنی خاص تهران تصمیم کنسول یا جانشین او را تنفیذ کند.

ماده ۱۲۲۹- وظایف و اختیاراتی که به موجب قوانین و نظامات مربوطه در مورد دخالت مدعیان عمومی درامور صغار و مجانین و اشخاص غیررشید مقرر است درخارج ایران به عهده مأمورین قنسولی خواهد بود.

ماده ۱۲۳۰- اگر در عهود و قراردادهای منعقده بین دولت ایران و دولتی که مأمور قنسولی مأموریت خود را در مملکت آن دولت اجرا می‌کنند ترتیبی بر خِلاف مقررات دو ماده فوق اتخاذ شده باشد مأمورین مذکور مفاد آن دو ماده را تا حدی که با مقررات عهدنامه یا قرارداد مخالف نباشد اجرا خواهند کرد.

ماده ۱۲۳۱- اشخاص ذیل نباید به سمت قیمومت معین شوند:[۲۶۹]

۱- کسانی که خود تحت ولایت یا قیمومت هستند.

۲- کسانی که به علت ارتکاب جنایت یا یکی از جنحه‌های ذیل به موجب حکم قطعی محکوم شده باشند: سرقت، خیانت در امانت، کلاهبرداری، اختلاس، هتک ناموس، یا منافیات عفت،جنحه نسبت به اطفال، ورشکستگی به تقصیر.

قیّم و ضم امین در دادگاه‌های شهرستان (دادگاه عمومی) و در نقاطی که دادگاه شهرستان نباشد در دادگاه بخش (دادگاه صلح) رسیدگی می‌گردد، دادگاه صلح مستقل در نقاطی که دادگاه مدنی خاص در آنها تشکیل نشده و یا منحل گردیده است می‌تواند نصب قیّم نماید.

[۲۶۷]- **نظریه ۷/۶۵۱- ۱۳۶۰/۲/۱۹ا.ح.ق:** در مورد اینکه گواهیهای پزشکی قانونی راجع به اثبات جنون و امثال آن تا چه میزان سندیت دارد باید گفت که رجوع به پزشکی قانونی از باب رجوع به خبره و بر طبق اصل: «استعینوا فی الصناعات باهلها» و قاعده عقلی و عقلایی رجوع جاهل به عالم است و نظر پزشک قانونی در خصوص جنون یا عدم جنون شخص مانند نظر سایر کارشناسان و اهل خبره است که هرگاه بر خلاف اوضاع و احوال محقق قضیه نباشد و بطلانش محرز نباشد معتبر است ولی اگر ثابت شود که نظریه مذکور برخلاف واقع و اوضاع و احوال محقق قضیه است اعتباری ندارد و در مورد احراز جنون یا عدم جنون شخصی که مجنون معرفی شده است معمولاً علاوه بر جلب نظر متخصص و کارشناس (پزشک قانونی) از شخص مذکور به وسیله رئیس دادگاه یا دادرس علی‌البدل هم اختبار به عمل می‌آید و اصولاً نظریه کارشناس در این موارد طریقت دارد نه موضوعیت و آنچه ذکر شد با مواد ۵۷ و ۵۸ قانون امور حسبی و ماده ۱۲۲۳ قانون مدنی و ماده ۴۶۰ قانون آیین دادرسی مدنی نیز مطابق است.

نظریه ۷/۵۶۷۳- ۱۳۷۲/۸/۲۷ا.ح.ق: مطابق ماده (۱۲۲۳) قانون مدنی و ماده (۹۵) قانون امور حسبی، درمورد مجانین دادستان باید قبلاً رجوع به خبره کرده دلائل آن را اعم از نظریات کارشناسان و اطلاعات مطلعین و غیره به دادگاه بفرستد، بدیهی است دادگاه نیز می‌تواند هرگونه تحقیقی که لازم بداند به عمل آورده و برای احراز حقیقت اگر قبلاً به خبره رجوع نشده به خبره رجوع نماید و یا کارشناس تعیین نماید . ماده (۵۷) قانون امور حسبی نیز مؤید این مطلب است.

نظریه ۷/۴۸۹۴- ۱۳۸۵/۶/۲۸ا.ح.ق: در صورت صدور حکم حجر برای مجنون و نصب قیم هر شخصی بتواند در خصوص وضعیت روانی مجنون به دادستان مطالبی را اعلام نماید و در این مورد وی می‌تواند با تفویض این اجازه به وکیل از طریق وکیل اقدام نماید.

[۲۶۸]- در حال حاضر دادگاه عمومی (خانواده)جایگزین محکمه شده است.

[۲۶۹]- **نظریه ۷/۸۶۳۴- ۱۳۸۵/۱۱/۱۵ا.ح.ق:** نظر به این که در ماده ۱۲۳۱ ق.م و ماده ۵۵ ق.ا.ح برای تعیین قیم تابعیت ایران شرط نگردیده است لذا زن تبعه خارجی می‌تواند قیم فرزندان صغیر خود شود. لکن با توجه به ملاک ماده ۱۱۹۲ ق.م چنانچه صغار مسلمان باشند تعیین قیم غیرمسلمان برای آنان فاقد وجاهت قانونی است.

۳- کسانی که حکم ورشکستگی آنها صادر و هنوز عمل ورشکستگی آنها تصفیه نشده است.

۴- کسانی که معروف به فَساد اخلاق باشند.

۵- کسی که خود یا اَقرِباء طبقه اول او دعوائی بر محجور داشته باشد.

ماده ۱۲۳۲- با داشتن صلاحیت برای قیمومت، اَقرِباء محجور مقدم بر سایرین خواهند بود.

ماده ۱۲۳۳- زن نمی‌تواند بدون رضایت شوهر خود سمت قیمومت را قبول کند.

ماده ۱۲۳۴- در صورتی که محکمه بیش از یک نفر را برای قیمومت معین کند می‌تواند وظایف آنها را تفکیک نماید.[۲۷۰]

فصل سوم: در اختیارات و وظایف و مسئولیت قیم و حدود آن[۲۷۱] نظارت مدعی العموم در امور صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید.

ماده ۱۲۳۵- مواظبت شخص مولی علیه و نمایندگی قانونی او درکلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی او با قیم است.[۲۷۲]

ماده ۱۲۳۶ (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴)- قیم مکلف است، قبل از مداخله در امور مالی مولی علیه، صورت جامعی از کلیه دارائی او تهیه کرده یک نسخه از آن را به امضای خود برای دادستانی که مولی علیه در حوزه آن سکونت دارد[۲۷۳] **بفرستد و دادستان یا نماینده او باید نسبت به میزان دارائی مولی علیه، تحقیقات لازمه به عمل آورد.**[۲۷۴]

ماده ۱۲۳۷- مدعی العموم یا نماینده او باید بعد از ملاحظه صورت دارائی مولی علیه، مبلغی را که ممکن است مخارج سالیانه مولی علیه بالغ بر آن گردد و مبلغی را که برای اداره کردن دارائی مزبور ممکن است لازم شود، معین نماید. قیم نمی‌تواند بیش از مبالغ مزبور خرج کند مگر با تصویب مدعی العموم.

ماده ۱۲۳۸- قیمی که تقصیر در حفظ مال مولی علیه بنماید مسئول ضرر و خساراتی است که از نقصان یا تلف آن مال حاصل شده، اگر چه نقصان یا تلف مستند به تفریط یا تعدی قیم نباشد.

ماده ۱۲۳۹- هرگاه معلوم شود که قیم عامداً مالی را که متعلق به مولی علیه بوده جزو صورت دارائی او قید نکرده و یا باعث شده است که آن مال در صورت مزبور قید نشود، مسئول هر ضرر و خساراتی خواهد بود که از این حیث ممکن است به مولی علیه وارد شود. به علاوه در صورتی که عمل مزبور از روی سوءنیت بوده قیم معزول خواهد شد.

---

[۲۷۰]- **نظریه ۷/۲۹۵۲- ۱۳۸۳/۴/۱۵ا.ح.ق:** اگر نصب قیم دیگری به غیر از قیم منصوب شده از طرف دادگاه ضرورت داشته باشد تعیین آن بلامانع است.

[۲۷۱]- **نظریه ۷/۵۶۷۲- ۱۳۸۳/۷/۲۹ا.ح.ق:** چنانچه مادر در موقعیت قانونی قیم صغیر قرار گیرد می‌تواند بعنوان قائم مقام قانونی صغیر با توجه به اینکه اقدامات ولی قهری در زمان اعمال مسؤولیت عقلایی نبوده و خلاف غبطه صغیر قرار گرفته ابطال معامله را از مراجع ذیصلاح تقاضا نماید.

[۲۷۲]- **نظریه ۷/۲۰۳۴- ۱۳۶۱/۴/۲۶ا.ح.ق:** حسب صریح ماده ۱۲۳۵ قانون مدنی مواظبت و مراقبت از محجور بر عهده قیّم است و هما نطور که مادتین ۷۹ و ۸۲ قانون امور حسبی نیز صراحت دارد مجنون بایستی بر حسب اقتضاء در خانه یا تیمارستان تحت معالجه قرار گیرد.

نظریه ۷/۳۳۵۵- ۱۳۶۱/۹/۶ا.ح.ق: قیّم می‌تواند برای تصحیح شناسنامه صغیر یا محجوری که تحت قیمومت او است دادخواست تقدیم یا برای تغییر نام خانوادگی او اقدام نماید.

نظریه ۷/۳۹۹۸- ۱۳۷۶/۵/۱۸ا.ح.ق: با نصب قیّم از سوی مراجع قانونی، اداره امور مالی صغیر به عهده قیّم منصوب محول می‌گردد، اخذ دیه سهم صغار نیز چون از جمله امور مالی است، اخذ آن از طرف قیّم منصوب فاقد اشکال قانونی است.

نظریه ۷/۹۳۲۶- ۱۳۸۷/۱۲/۱۱ا.ح.ق: در موردی که قیّم بخواهد علیه صغار تحت قیومیت خود اقامه د عوی کند برای حفظ حقوق صغار باید از قیومیت استعفاء کند تاطبق تبصره ۱ ذیل ماده (۱۲) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب قیّم دیگری برای ورثه صغیر طرف دعوی تعیین شود.

[۲۷۳]- **نظریه ۷/۸۱۸- ۱۳۸۷/۲/۱۷ا.ح.ق:** مطابق ماده ۱۲۳۶ به بعد قانون مدنی، نظارت بر عملکرد قیم به عهده دادستانی است که مولی‌علیه در حوزه آن سکونت دارد. بنابراین در صورت تغییر اقامتگاه محجور پرونده باید با تنظیم گزارشی به دادسرای محل جدید اقامتگاه محجور ارسال گردد و نیازی به صدور قرار عدم صلاحیت نیست لازم به ذکر است تغییر محل اقامتگاه محجور تأثیری در صلاحیت دادگاهی که بدواً تعیین قیم کرده است ندارد. زیرا ماده ۵۴ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ با اصلاحات بعدی تصریح دارد به اینکه عزل و تعیین قیم جدید و تعیین قیم موقت و سایر امور محجور که راجع به دادگاه است با دادگاهی است که بدواً تعیین قیم کرده است. لذا دادستان محل جدید اقامتگاه محجور در موارد فوق باید از دادگاهی که بدواً تعیین قیم کرده است کسب تکلیف نماید.

[۲۷۴]- **نظریه ۷/۶۸۴۱- ۱۳۸۵/۹/۷ا.ح.ق:** ۱- تا زمان نصب قیم حفظ و نظارت بر اموال صغار مجانین اشخاص غیر رشید به عهده دادستان می‌باشد. ۲- در صورت تعیین امین موقت برای حفظ اموال شخصی که درخواست حجر او از دادگاه شده است تکلیف دادستان در حفظ اموال به اعتبار خود باقی است.

ماده ۱۲۴۰- قیم نمی‌تواند به سمت قیمومت از طرف مولی علیه با خود معامله کند، اعم از اینکه مال مولی علیه را به خود منتقل کند یا مال خود را به او انتقال دهد.[۲۷۵]

ماده ۱۲۴۱- قیم نمی‌تواند اموال غیر منقول مولی علیه را بفروشد و یا رهن گذارد یا معامله کندکه در نتیجه آن، خود مدیون مولی علیه شود مگر با لحاظ غبطه مولی علیه و تصویب مدعی العموم. در صورت اخیر شرط حتمی تصویب مدعی العموم ملائت قیم می‌باشد و نیز نمی‌تواند برای مولی علیه بدون ضرورت و احتیاج قرض کند مگر با تصویب مدعی العموم.[۲۷۶]

ماده ۱۲۴۲- قیم نمی‌تواند دعوی مربوط به مولی علیه را به صلح خاتمه دهد مگر با تصویب مدعی العموم.[۲۷۷]

ماده ۱۲۴۳ (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴)- در صورت وجود موجبات موجه دادستان می‌تواند از دادگاه مدنی خاص تقاضا کندکه از قیم تضمیناتی راجع به اداره اموال مولی علیه بخواهد. تعیین نوع تضمین به نظر دادگاه است. هرگاه قیم برای دادن تضمین حاضر نشد از قیمومت عزل می‌شود.

ماده ۱۲۴۴- قیم باید لااقل سالی یک مرتبه حساب تصدی خود را به مدعی العموم یا نماینده او بدهد و هرگاه در ظرف یک ماه از تاریخ مطالبه مدعی العموم حساب ندهد به تقاضای مدعی العموم معزول می‌شود.[۲۷۸]

ماده ۱۲۴۵- قیم باید حساب زمان تصدی خود را پس ازکبر و رشد یا رفع حجر به مولی علیه سابق خود بدهد. هرگاه قیمومت او قبل از رفع حجر خاتمه یابد، حساب زمان تصدی باید به قیم بعدی داده شود.[۲۷۹]

---

[۲۷۵]- **نظریه ۱۱۸۰- ۴۳/۱۲- ۱۳۴۳/۱۰/۲۳ا.ح.ق:** ماده ۱۲۴۰ ق.م ناظر به معاملات معوض است و صلح بلاعِوَض مشمول ماده مزبور نیست، لذا در صورتی که قیّم ثمنیه اعیانی منزل خود را به صلح بلاعِوَض به مولی علیه خود واگذار کند بلااشکال است.

نظریه ۷/۴۱۴۴- ۱۳۷۰/۸/۲۹ا.ح.ق: بین ماده ۱۲۴۰ و ۱۲۴۱ ق.م تعارض نیست، زیرا منظور از معامله مذکور در ماده ۱۲۴۰، به قرینه عبارتی که در آخر آن ماده ذکر شده است، معامله ای است که موجب نقل مال شود مانند بیع، صلح، هبه و امثال آنها و مال در این ماده اعم است از منقول و غیرمنقول و بنابراین قیّم نمی‌تواند، به سمت قیمومت مال مولی علیه را به خود منتقل و یا مال خود را به او منتقل نماید. اما ماده ۱۲۴۱ اولاً اختصاص دارد به اموال غیرمنقول، ثانیاً راجع به فروش مال غیرمنقول متعلق به مولی علیه یا رهن آن به غیرقیّم یا هر معامله ایست که موجب مدیون شدن قیّم به مولی علیه شود، از قبیل اجاره آن توسط قیّم یا قرض قیّم از مولی علیه. علی هذا قیّم در هیچ موردی و هیچ گاه نمی‌تواند طرف یکی از معاملات ناقله با مولی علیه شود و نیز نمی‌تواند معامله ای کند که او را مدیون مولی علیه سازد و یا اموال غیرمنقول مولی علیه را بدون اذن دادستان و غبطه مولی علیه بفروشد یا رهن گذارد.

نظریه ۷/۲۸۹۵- ۱۳۸۱/۵/۷ا.ح.ق: مادتین ۱۲۴۰ و ۱۲۴۱ ق.م مخصوص قیّم است و دلیلی بر شمول آنها نسبت به وصی و مدیر ترکه متوفی نیست.

[۲۷۶]- **نظریه ۷/۴۸۴۱- ۱۳۷۸/۷/۱۰ا.ح.ق:** چنانچه معامله‌ای با رعایت غبطه صغیر ولی بدون اذن ریاست دادگستری (قائم مقام دادستان) در مواردی که گرفتن اذن لازم است انجام گردد که نهایتاً به سبب عدم رعایت ضابطه قانونی، معامله ابطال گردد وجه و عوض معامله باید از محل مال صغیر به خریدار استرداد شود و هرگاه عملکرد خلاف قانون قیّم سبب ایجاد خساراتی برای خریدار شود از قبیل حفر چاه و نصب تلمبه که قلع و قمع آن خریدار را متضرر می‌کند مسبّب ورود خسارت قیّم باید از عهده جبران آن برآید، مگر این که طرف معامله با علم به خلاف بودن عمل قیّم اقدام کرده باشد که در این صورت چون خودش سبب ورود خسارت شده است نمی‌تواند جبران آن را از دیگری مطالبه کند.

نظریه ۷/۵۸۸۴- ۱۳۷۸/۱۱/۷ا.ح.ق: قیم می‌تواند رأساً با رعایت غبطه صغیر و جلب نظر کارشناس نسبت به فروش اموال منقول متعلق به صغیر که در خارج از کشور وجود دارد، اقدام کند.

نظریه ۷/۶۰۸۰- ۱۳۸۰/۱۰/۱۲ا.ح.ق: به موجب ماده ۷۴ ق.ا.ح مصوب ۱۳۱۹ با اصلاحات بعدی، قیّم از تاریخی که سمت قیمومت به او اطلاع داده می‌شود شروع به اعمال قیمومت خواهد نمود و ماده ۸۳ همان قانون مقرر داشته است که اموال غیرمنقول محجور فروخته نخواهد شد مگر با رعایت غبطه او و تصویب دادستان. بنا به مراتب و با در نظر گرفتن ماده ۱۲۴۱ ق.م چنین معامله ای نافذ نیست مگر در صورت تصویب دادستان و یا جانشین او به عبارت دیگر فروش اموال غیرمنقول مولی علیه توسط قیّم او بدون تصویب دادستان قانوناً اعتباری ندارد و از حدود اختیارات قیم خارج است لذا چنین معامله ای کان لم یکن است.

نظریه ۷/۷۷۷۰- ۱۳۸۱/۱۰/۱۷ا.ح.ق: یکی از وظایف دادستان یا رئیس حوزه قضائی نظارت در فروش و رهن اموال غیرمنقول با پیشنهاد قیم، درصورت تشخیص غبطه و صرفه محجور است. لذا در این قبیل موارد، موافقت رئیس حوزه قضائی شرط است.

[۲۷۷]- **نظریه ۷/۴۲۳۲- ۱۳۷۸/۷/۳ا.ح.ق:** اختیارات قیّم از اختیارات ولی خاص (پدر، جدّ پدری، و وصی منصوب از طرف یکی از آنها) محدودتر است و با عنایت به بقاء مقررات نظارت مقام قضائی (به جای دادستان) بر اعمال قیّم، در بعضی موارد قیّم باید رعایت غبطه محجور را قبل از اقدام، به تصویب مقام قضائی برساند (ماده ۸۳ ق.ا.ح و مادتین ۱۲۴۱ و ۱۲۴۲ ق.م).

نظریه ۷/۳۲۰۷- ۱۳۸۵/۵/۲ا.ح.ق: ۱- اصل بر صحت و اعتبار اقدامات ولی قهری نسبت به امور حقوقی و مالی مولی علیه و رعایت امانت و غبطه و مصلحت صغیر توسط ولی قهری است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود ۲- قیم حق گذشت از قصاص به قیمومت از صغیر را مجانا ندارد. ۳- در خصوص محکومیت دیه ولی قهری می‌تواند مجانا با دریافت قسمتی از سهم صغار رضایت خود را از طرف مشارالیهم جهت مختومه نمودن پرونده اعلام نماید. محکوم علیهی که به مجازات حبس و پرداخت دیه محکوم گردیده است پس از اتمام حبس باید بلا قید از زندان آزاد شود و در خصوص دیه چنانچه پس از انقضای مهلت و مطالبه آن محکوم علیه از اداره آن خودداری نماید می‌توان ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ را اعمال نمود. ۶- دستور دادستان در خصوص فروش مورد وثیقه به طریق مزایده از طریق واحد اجرای احکام مدنی اجرا می‌شود.

[۲۷۸]- **نظریه ۱۰۸۲- ۴۲/۲۲- ۱۳۴۲/۱۱/۱۲ا.ح.ق:** ماده ۱۲۴۴ ناظر به مواردی است که مولی علیه قیّم دارای مال است و قیّم از دادن صورت حساب تصدی سالانه خودداری می‌نماید و در صورتی که احراز شود که صغیر دارای مال نیست یا این که درآمد سالانه صغیر کمتر از مخارج ضروری او یا معادل آن باشد، چون شُبهه تَضییع مال صغیر نمی‌رود دادستان مکلف به تقاضای عزل قیّم به علّت ندادن صورت حساب نیست.

[۲۷۹]- **نظریه ۷/۹۰۰۲- ۱۳۸۱/۱۰/۱۸ا.ح.ق:** به محض اکمال هیجده سال تمام قیمومت منتفی شده و شخصی که به سن کبر رسیده است می‌تواند مشخصات و صورتحساب اموال خود را از قیّم مطابق ماده ۱۲۴۵ قانون مدنی مطالبه نماید.

ماده ۱۲۴۶- قیم می‌تواند برای انجام امر قیمومت مطالبه اجرت کند. میزان اجرت مزبور با رعایت کار قیم و مقدار اشتغالی که از امر قیمومت برای او حاصل می‌شود و محلی که قیم در آنجا اقامت دارد و میزان عایدی مولی علیه تعیین می‌گردد.[۲۸۰]

ماده ۱۲۴۷- مدعی العموم می‌تواند اعمال نظارت در امور مولی علیه را کلاً یا بعضاً به اشخاص موثق یا هیأت یا موسسه واگذار نماید.[۲۸۱] **شخص یا هیأت یا موسسه که برای اعمال نظارت تعیین شده در صورت تقصیر یا خیانت مسئول ضرر و خسارت وارده به مولی علیه خواهند بود.**[۲۸۲]

فصل چهارم: در موارد عزل قیم

ماده ۱۲۴۸- در موارد ذیل قیم معزول می‌شود:

۱- اگر معلوم شود که قیم فاقد صفت امانت بوده و یا این صفت از او سلب شود.

۲- اگر قیم مرتکب جنایت و یا مرتکب یکی از جنحه‌های ذیل شده و به موجب حکم قطعی محکوم گردد: سرقت، خیانت درامانت، کلاهبرداری، اختلاس، هتک ناموس، یا منافیات عفت، جنحه نسبت به اطفال، ورشکستگی به تقصیریاتقلب.

۳- اگر قیم به علتی غیر از علل فوق محکوم به حبس شود و بدین جهت نتواند امور مالی مولی علیه را اداره کند.

۴- اگر قیم ورشکسته اعلان شود.

۵- اگر عدم لیاقت یا توانائی قیم در اداره اموال مولی علیه معلوم شود.

۶- در مورد مواد ۱۲۳۹ و ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ با تقاضای مدعی العموم.

ماده ۱۲۴۹- اگر قیم مجنون یا فاقد رشد گردد، منعزل می‌شود.

ماده ۱۲۵۰- هرگاه قیم در امور مربوطه به اموال مولی علیه یا جنحه یا جنایت نسبت به شخص او مورد تعقیب مدعی العموم واقع شود، محکمه به تقاضای مدعی العموم موقتاً قیم دیگری برای اداره اموال مولی علیه معین خواهد کرد.

ماده ۱۲۵۱ (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴)- هرگاه زن بی شوهری ولو مادر مولی علیه، که به سمت قیمومت معین شده است اختیار شوهرکند باید مراتب را در ظرف یک ماه از تاریخ انعقاد نکاح به دادستان حوزه اقامت خود یا نماینده او اطلاع دهد. در این صورت دادستان یا نماینده او می‌تواند با رعایت وضعیت جدید آن زن، تقاضای تعیین قیم جدید و یا ضم ناظرکند.

ماده ۱۲۵۲- در مورد ماده قبل، اگر قیم ازدواج خود را در مدت مقرر به مدعی العموم یا نماینده او اطلاع ندهد، مدعی العموم می‌تواند تقاضای عزل او را بکند.[۲۸۳]

فصل پنجم: در خروج از تحت قیمومت

ماده ۱۲۵۳- پس از زوال سببی که موجب تعیین قیم شده، قیمومت مرتفع می‌شود.

ماده ۱۲۵۴ (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴)- خروج از قیمومت را ممکن است خود مولی علیه یا هر شخص ذینفع دیگری تقاضا نماید. تقاضانامه ممکن است مستقیماً یا توسط دادستان حوزه‌ای که مولی علیه در آنجا سکونت دارد، یا نماینده او به دادگاه مدنی خاص همان حوزه داده شود.[۲۸۴]

---

[۲۸۰]- **نظریه ۷/۴۲۴۷- ۱۳۷۸/۶/۲۹ا.ح.ق:** قانون تشکیل محاکم شرع با تصویب قوانین مغایر بعدی منسوخ است و نظامنامه آن نیز قابل استناد نیست. علیهذا تعیین میزان حق الزحمه قیّم و امین و وصی و ناظر از وظایف دادگاه صالح می‌باشد که اقدام به نصب آنان نموده است که با توجه به کمیت و کیفیت زحمات آنان تعیین می‌گردد و در این مورد ممکن است در صورت لزوم جلب نظر کارشناس هم بشود.

[۲۸۱]- **نظریه ۷/۴۲۲۰- ۱۳۷۶/۱۰/۱۵ا.ح.ق:** با توجه به عموم و اطلاق ماده ۱۲۴۷ ق.م، دادستان می‌تواند اعمال نظارت در امور مولی علیه را کلاً یا بعضاً به اشخاص موثق یا هیأت یا مؤسسه واگذار نماید برای این واگذاری محدودیتی وجود ندارد.

[۲۸۲]- **نظریه ۷/۶۴۸۱- ۱۳۷۱/۱۰/۱ا.ح.ق:** تفویض اختیاری که در ماده ۱۲۴۷ ق.م. آمده و به دادستان اجازه داده است که اعمال نظارت در امورد مولی علیه را به اشخاص یا هیأت یا مؤسسه واگذار کند فقط در حدود همان ماده قابل اعمال است و نمی تواند به عنوان ملاک برای امین هر چند که مسؤولیت و وظایف وی همان تکالیف و وظایفی باشد که برای قیم تعیین شده مورد استفاده قرار گیرد.

[۲۸۳]- **نظریه ۱۵۳۶- ۴۳/۱۶- ۱۳۴۴/۱/۷ا.ح.ق:** چنانچه زنی که قیمه صغار است شوهر اختیار کرده و ازدواج خود را به دادسرا اعلام ننموده، مادام که درخواست عزل قیّم (قیمه) از طرف دادسرا نشده و حکم به عزل او از دادگاه صادر نگردیده، قیمه به سمت قیمومت خود باقی است.

[۲۸۴]- **نظریه ۷/۴۴۳- ۱۳۸۴/۱/۲۹ا.ح.ق:** با توجه به قسمت اخیر ماده واحده قانون راجع به رشد متعاملین به این بیان (اشخاصی که به سن ۱۸ سال تمام رسیده‌اند در محاکم عدلیه و ادارات دولتی و دفاتر اسناد رسمی رشید محسوب می‌شوند) ماده ۱۲۵۴ ق.م ناظر به غیر صغار می‌باشد که به استناد بند ۲ و ۳ ماده ۱۲۱۸ ق.م برای آنان قیّم نصب شده است و از صغار پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام خود به خود رفع حجر می‌شود.

ماده ۱۲۵۵- در مورد ماده قبل، مدعی العموم یا نماینده او مکلف است قبلاً نسبت به رفع علت، تحقیقات لازمه به عمل آورده مطابق نتیجه حاصله از تحقیقات، در محکمه اظهار عقیده نماید. در مورد کسانی که حجر آنها مطابق ماده ۱۲۲۵ اعلان می‌شود، رفع حجر نیز باید اعلان گردد.

ماده ۱۲۵۶- رفع حجر هر محجور باید در دفتر مذکور در ماده ۱۲۲۶و در مقابل اسم آن محجور قید شود.

قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲/۷/۱۰

ماده ۱- سرپرستی کودکان و نوجوانان فاقد سرپرست به منظور تأمین نیازهای مادی و معنوی آنان، با اذن مقام معظم رهبری و مطابق مقررات این قانون صورت می‌گیرد.

ماده ۲- امور مربوط به سرپرستی کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست، با سازمان بهزیستی کشور است که در این قانون به اختصار سازمان نامیده می‌شود.

ماده ۳- کلیه اتباع ایرانی مقیم ایران می‌توانند سرپرستی کودکان و نوجوانان مشمول این قانون را با رعایت مقررات مندرج در آن و با حکم دادگاه صالح برعهده گیرند.

ماده ۴- ایرانیان مقیم خارج از کشور می‌توانند تقاضای سرپرستی خود را از طریق سفارتخانه یا دفاتر حفاظت از منافع جمهوری اسلامی ایران به سازمان تقدیم نمایند. سفارتخانه‌ها و یا دفاتر یاد شده موظفند در اجرای این قانون، با سازمان همکاری نمایند و سازمان موظف است با حکم دادگاه صالح به درخواست متقاضی رسیدگی نماید.

ماده ۵- افراد زیر میتوانند سرپرستی کودکان و نوجوانان مشمول این قانون را از سازمان درخواست نمایند.

الف- زن و شوهری که پنج‌سال از تاریخ ازدواج آنان گذشته باشد و از این ازدواج صاحب فرزند نشده باشند، مشروط به این‌که حداقل یکی‌از آنان بیش از سی‌سال سن داشته باشد.

ب- زن و شوهر دارای فرزند مشروط بر این‌که حداقل یکی از آنان بیش از سی‌سال سن داشته باشد.

ج- دختران و زنان بدون شوهر، درصورتی‌که حداقل سی‌سال سن داشته باشند، منحصراً حق سرپرستی اناث را خواهند داشت.

تبصره ۱- چنانچه به تشخیص سازمان پزشکی قانونی امکان بچه‌دار شدن زوجین وجود نداشته باشد، درخواست‌کنندگان از شرط مدت پنج‌سال مقرر در بند (الف) این ماده مستثنی می‌باشند.

تبصره ۲- چنانچه درخواست‌کنندگان سرپرستی از بستگان کودک یا نوجوان باشند، دادگاه با اخذ نظر سازمان و با رعایت مصلحت کودک و نوجوان می‌تواند آنان را از برخی شرایط مقرر در این ماده مستثنی نماید.

تبصره ۳- اولویت در پذیرش سرپرستی به ترتیب با زن و شوهر بدون فرزند، سپس زنان و دختران بدون‌شوهر فاقدفرزند و در نهایت زن و شوهر دارای فرزند است.

تبصره ۴- درخواست‌کنندگان کمتر از پنجاه‌سال سن، نسبت‌به درخواست‌کنندگانی که پنجاه‌سال و بیشتر دارند، درشرایط مساوی اولویت دارند.

تبصره ۵- در مواردی که زن و شوهر درخواست‌کننده سرپرستی باشند، درخواست باید به طور مشترک از طرف آنان تنظیم و ارائه گردد.

ماده ۶- درخواست‌کنندگان سرپرستی باید دارای شرایط زیر باشند:

الف- تقیّد به انجام واجبات و ترک محرمات

ب- عدم محکومیت جزائی مؤثر با رعایت موارد مقرر در قانون مجازات اسلامی

ج- تمکن مالی

دـ عدم حجر

هـ- سلامت جسمی و روانی لازم و توانایی عملی برای نگهداری و تربیت کودکان و نوجوانان تحت سرپرستی

وـ نداشتن اعتیاد به مواد مخدر، مواد روانگردان و الکل

زـ صلاحیت اخلاقی

ح- عدم ابتلاء به بیماری‌های واگیر و یا صعب‌العلاج

ط- اعتقاد به یکی از ادیان مصرح در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

تبصره ۱- رعایت اشتراکات دینی میان سرپرست و افراد تحت سرپرستی الزامی است. دادگاه صالح با رعایت مصلحت کودک و نوجوان غیرمسلمان، سرپرستی وی را به درخواست‌کنندگان مسلمان می‌سپارد.

تبصره ۲- درصورتی که متقاضی سرپرستی، ادعای یافتن طفلی را بنماید و ادعای وی در دادگاه ثابت شود، چنانچه واجد شرایط مندرج در این قانون برای سرپرستی باشد در اولویت واگذاری سرپرستی قرار می‌گیرد.

ماده ۷- درخواست‌کنندگان نمی‌توانند بیش از دو کودک یا نوجوان را سرپرستی نمایند مگر در مواردی که کودکان یا نوجوانان تحت سرپرستی، اعضای یک خانواده باشند.

ماده ۸- سپردن سرپرستی افراد موضوع این قانون در صورتی مجاز است که دارای یکی از شرایط ذیل باشند:

الف- امکان شناخت هیچ یک از پدر، مادر و جدپدری آنان وجود نداشته باشد.

ب- پدر، مادر، جدپدری و وصی منصوب ازسوی ولی قهری آنان در قید حیات نباشند.

ج- افرادی که سرپرستی آنان به موجب حکم مراجع صلاحیتدار به سازمان سپرده گردیده و تا زمان دوسال از تاریخ سپردن آنان به سازمان، پدر یا مادر و یا جدپدری و وصی منصوب از سوی ولی قهری برای سرپرستی آنان مراجعه ننموده باشند.

د- هیچ یک از پدر، مادر و جدپدری آنان و وصی منصوب از سوی ولی قهری صلاحیت سرپرستی را نداشته باشند و به تشخیص دادگاه صالح این امر حتی با ضم امین یا ناظر نیز حاصل نشود.

تبصره ۱- چنانچه پدر یا مادر یا جدپدری کودک یا نوجوان و وصی منصوب از سوی ولی قهری مراجعه کنند، دادگاه در صورتی‌که آنان را واجد صلاحیت لازم ولو با ضم امین یا ناظر تشخیص دهد و مفسده مهمی نیز کودک یا نوجوان را تهدید نکند؛ با اخذ نظر سازمان با رعایت حق حضانت مادر و تقدم آن نسبت به استرداد آنان حکم صادر می‌کند در غیر این‌صورت حکم سرپرستی ابقاء می‌شود.

تبصره ۲- در صورت وجود اقارب طبقه دوم و تقاضای هر یک از آنان و وجود شرایط، سرپرستی به وی واگذار می‌شود و در صورت تعدد تقاضا و یکسانی شرایط متقاضیان، سرپرست با قرعه انتخاب می‌گردد. در صورت نبود اقارب طبقه دوم بین اقارب طبقه سوم بدین نحو عمل می‌شود.

ماده ۹- کلیه کودکان و نوجوانان نابالغ و نیز افراد بالغ زیر شانزده سال که به تشخیص دادگاه، عدم رشد و یا نیاز آنان به سرپرستی احراز شود و واجد شرایط مذکور در ماده (۸) این قانون باشند، مشمول مفاد این قانون می‌گردند.[۲۸۵]

ماده ۱۰- در کلیه مواردی که هیچ یک از پدر، مادر یا جدپدری یا وصی منصوب از سوی ولی قهری صلاحیت سرپرستی را ولو با ضم امین یا ناظر نداشته باشند، دادگاه می‌تواند مطابق این قانون و با رعایت مواد (۱۱۸۴) و (۱۱۸۷) قانون مدنی و با اخذ نظر مشورتی سازمان، مسؤولیت قیم یا امین مذکور در این مواد را به یکی از درخواست‌کنندگان سرپرستی واگذار نماید.

ماده ۱۱- تقاضانامه درخواست‌کنندگان سرپرستی باید به سازمان ارائه گردد و سازمان مکلف است حداکثر پس از دو ماه نسبت به اعلام نظر کارشناسی آن را به دادگاه صالح تقدیم دارد. دادگاه با احراز شرایط مقرر در این قانون و با لحاظ نظریه سازمان، نسبت به صدور قرار سرپرستی آزمایشی ششماهه اقدام می‌نماید. قرار صادره به دادستان، متقاضی و سازمان ابلاغ می‌گردد.

ماده ۱۲- دادگاه می‌تواند در دوره سرپرستی آزمایشی، در صورت زوال و یا عدم تحقق هر یک از شرایط مقرر در این قانون به تقاضای دادستان و یا سرپرست منحصر یا سرپرستان کودک یا نوجوان و با اطلاع قبلی سازمان و همچنین با تقاضای سازمان قرار صادره را فسخ نماید.

ماده ۱۳- پس از پایان دوره سرپرستی آزمایشی، دادگاه با لحاظ نظر سازمان و با رعایت مفاد مواد (۱۴) و (۱۵) این قانون، اقدام به صدور حکم سرپرستی و ابلاغ آن به اشخاص مذکور در ماده (۱۱) می‌نماید.[۲۸۶]

ماده ۱۴- دادگاه در صورتی حکم سرپرستی صادر می‌نماید که درخواست‌کننده سرپرستی بخشی از اموال یا حقوق خود را به کودک یا نوجوان تحت سرپرستی تملیک کند. تشخیص نوع و میزان مال یا حقوق مزبور با دادگاه است. در مواردی که دادگاه تشخیص دهد اخذ تضمین عینی از درخواست‌کننده ممکن یا به مصلحت نیست و سرپرستی کودک یا نوجوان ضرورت داشته باشد، دستور اخذ تعهد کتبی به تملیک بخشی از اموال یا حقوق در آینده را صادر و پس از قبول درخواست‌کننده و انجام دستور، حکم سرپرستی صادر می‌کند.

---

[۲۸۵]- **نظریه شماره ۷/۹۲/۱۸۱۸- ۱۳۹۲/۹/۱۸ا.ح.ق:** با رسیدن طفل به سن بلوغ که در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری است موضوع حضانت منتفی و فرد بالغ در مرحله انتخاب می‌تواند با هر یک از والدین خود که بخواهد زندگی نماید و ضرورت احراز رشد بعد از سن بلوغ صرفاً به منظور تجویز دخل و تصرف فرد بالغ در امور مالیش می‌باشد. ضمناً ماده ۹ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بد سرپرست مصوب ۹۲/۶/۳۱ که کلیه کودکان و نوجوانان نابالغ و نیز افراد زیر ۱۶ سال را که به تشخیص دادگاه عدم رشد و یا نیاز آنان به سرپرستی احراز شده است مشمول مفاد آن قانون دانسته است، در محدوده همان قانون قابل اعمال است و نافی قواعد عام ناظر به حضانت کودکان توسط والدین نمی‌باشد.

[۲۸۶]- **نظریه شماره ۷/۹۲/۲۲۹۵- ۱۳۹۲/۱۲/۳ا.ح.ق:** باتوجه به مواد۱۱و۱۲و۱۳ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست یا بدسرپرست مصوب ۹۲/۶/۳۱ تعیین دوره شش ماهه و لزوم انقضای آن موضوعیت داشته و لذا دادگاه نمی‌تواند پیش از مهلت ۶ ماهه مزبور حکم سرپرستی صادرنماید و موافقت بهزیستی نیز پیش ازموعد یادشده مؤثر در مقام نیست. اما درخصوص خروج کودک یا نوجوان تحت سرپرستی از کشور، تبصره ۱ ماده ۲۳ قانون یادشده نافی مقررات مربوط به گذرنامه نمی‌باشد.

تبصره- در صورتی‌که دادگاه تشخیص دهد اعطای سرپرستی بدون اجرای مفاد این ماده به مصلحت کودک یا نوجوان می‌باشد، به صدور حکم سرپرستی اقدام می‌نماید.

ماده ۱۵- درخواست‌کننده منحصر یا درخواست‌کنندگان سرپرستی باید متعهد گردند که تمامی هزینه‌های مربوط به نگهداری و تربیت و تحصیل افراد تحت سرپرستی را تأمین نمایند. این حکم حتی پس از فوت سرپرست منحصر یا سرپرستان نیز تا تعیین سرپرست جدید، برای کودک یا نوجوان جاری می‌باشد. بدین منظور سرپرست منحصر یا سرپرستان، موظفند با نظر سازمان خود را نزد یکی از شرکتهای بیمه به‌نفع کودک یا نوجوان تحت سرپرستی بیمه عمر کنند.

تبصره- در صورتی‌که دادگاه تشخیص دهد اعطای سرپرستی بدون اجرای مفاد این ماده به مصلحت کودک یا نوجوان می‌باشد به صدور حکم سرپرستی اقدام می‌کند.

ماده ۱۶- اموالی که در مالکیت صغیر تحت سرپرستی قرار دارد درصورتی اداره آن به سرپرست موضوع این قانون سپرده می‌شود که طفل فاقد ولی قهری باشد و یا ولی قهری وی برای اداره اموال او شخصی را تعیین نکرده باشد و مرجع صالح قضائی قیمومت طفل را بر عهده سرپرست قرار داده باشد.

ماده ۱۷- تکالیف سرپرست نسبت به کودک یا نوجوان از لحاظ نگهداری، تربیت و نفقه، با رعایت تبصره ماده (۱۵) و احترام، نظیر تکالیف والدین نسبت به اولاد است. کودک یا نوجوان تحت سرپرستی نیز مکلف است نسبت به سرپرست، احترامات متناسب با شأن وی را رعایت کند.

ماده ۱۸- صدور حکم سرپرستی، به هیچ وجه موجب قطع پرداخت مستمری که به موجب قانون به کودک یا نوجوان تعلق گرفته یا می‌گیرد، نمی‌شود.

ماده ۱۹- در صورت فوت سرپرست منحصر یا سرپرستان که مشمول یکی از صندوقهای بازنشستگی بوده‌اند، افراد تحت سرپرستی در حکم افراد تحت تکفل متوفی محسوب گردیده و تا تعیین سرپرست جدید از مزایای مستمری وظیفه بازماندگان برخوردار خواهند شد.

ماده ۲۰- در صورت فوت یا زندگی مستقل و جدایی هر یک از سرپرستان یا وقوع طلاق بین آنان، دادگاه می‌تواند با درخواست سازمان و با رعایت مفاد این قانون، سرپرستی کودک یا نوجوان را به یکی از زوجین یا شخص ثالث واگذار نماید. رعایت نظر کودکان بالغ در این خصوص ضروری است.

ماده ۲۱- شخصی‌که سرپرستی افراد تحت حمایت این قانون را بر عهده می‌گیرد از مزایای حمایتی حق اولاد و مرخصی دوره مراقبت برای کودکان زیر سه‌سال (معادل مرخصی دوره زایمان) بهره‌مند می‌باشد. کودک یا نوجوان تحت سرپرستی نیز از مجموعه مزایای بیمه و بیمه‌های تکمیلی وفق مقررات قانونی برخوردار خواهد شد.

ماده ۲۲- پس از صدور حکم قطعی سرپرستی، مفاد حکم از سوی دادگاه به اداره ثبت احوال و اداره بهزیستی مربوط ابلاغ می‌شود. اداره ثبت احوال مکلف است نام و نام خانوادگی کودک یا نوجوان تحت سرپرستی و همچنین مفاد حکم سرپرستی را در اسناد سجلی و شناسنامه سرپرست یا زوجین سرپرست وارد کند. همچنین اداره ثبت احوال مکلف است شناسنامه جدیدی برای کودک یا نوجوان تحت سرپرستی با درج نام و نام خانوادگی سرپرست یا زوجین سرپرست صادر و در قسمت توضیحات مفاد حکم سرپرستی و نام و نام خانوادگی والدین واقعی وی را در صورت مشخص بودن، قید نماید.

تبصره ۱- اداره ثبت احوال مکلف است سوابق هویت و نسبت واقعی طفل را در پرونده وی حفظ نماید.

تبصره ۲- کودک یا نوجوان تحت سرپرستی می‌تواند پس از رسیدن به سن هجده سالگی، صدور شناسنامه جدیدی را برای خود با درج نام والدین واقعی در صورت معلوم بودن، یا نام خانوادگی مورد نظر وی، در صورت معلوم نبودن نام والدین واقعی، از اداره ثبت احوال درخواست نماید.

تبصره ۳- اجرای این ماده به موجب آیین‌نامه‌ای است که به وسیله سازمان ثبت احوال کشور و با همکاری سازمان تهیه می‌شود و ظرف سه‌ماه پس از لازم‌الاجراء شدن این قانون به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.

ماده ۲۳- صدور گذرنامه و خروج کودک یا نوجوان تحت سرپرستی از کشور منوط به موافقت سرپرست منحصر یا سرپرستان و دادستان است. دادستان پس از جلب نظر کارشناسی سازمان با رعایت مصلحت، اتخاذ تصمیم می‌نماید.

تبصره ۱- چنانچه خروج از کشور در دوره آزمایشی باشد، سرپرست منحصر یا سرپرستان باید تضمینی مناسب جهت بازگشت کودک یا نوجوان تا پایان دوره آزمایشی، به دادستان بسپارد. ضمناً سازمان مکلف است به طریق اطمینان‌بخشی در مورد رعایت حقوق کودک یا نوجوان در خارج از کشور اقدام لازم را به‌عمل آورد.

تبصره ۲- در صورتی‌که مسافرت کودک یا نوجوان به خارج بر وی واجب باشد مانند سفر حج تمتع؛ مفاد این ماده اجراء نخواهد شد. سرپرست یا سرپرستان در هر حال باید موضوع را به سازمان و دادستان اطلاع دهند.

ماده ۲۴- دادستان و سازمان درصورتی‌که ضرورت فسخ حکم سرپرستی را احراز نمایند، مراتب را به دادگاه صالح اعلام می‌کنند.

ماده ۲۵- حکم سرپرستی، پس از اخذ نظر کارشناسی سازمان، در موارد زیر فسخ می‌شود:

الف- هر یک از شرایط مقرر در ماده (۶) این قانون منتفی گردد.

ب- تقاضای سرپرست منحصر یا سرپرستان در صورتی‌که سوء رفتار کودک یا نوجوان برای هر یک از آنان غیر قابل تحمل باشد.

ج- طفل پس از رشد با سرپرست منحصر یا سرپرستان توافق کند.

د- مشخص شدن پدر یا مادر یا جد پدری کودک یا نوجوان و یا وصی منصوب از سوی ولی قهری در صورتی که صلاحیت لازم برای سرپرستی را ولو با ضم امین یا ناظر از سوی دادگاه، دارا باشند.

ماده ۲۶- هرگاه سرپرست درصدد ازدواج برآید، باید مشخصات فرد مورد نظر را به دادگاه صالح اعلام نماید. درصورت وقوع ازدواج، سازمان مکلف است گزارش ازدواج را به دادگاه اعلام تا با حصول شرایط این قانون، نسبت به ادامه سرپرستی به صورت مشترک و یا فسخ آن اتخاذ تصمیم نماید.

تبصره- ازدواج چه در زمان حضانت و چه بعد از آن بین سرپرست و فرزندخوانده ممنوع است مگر اینکه دادگاه صالح پس از اخذ نظر مشورتی سازمان، این امر را به مصلحت فرزندخوانده تشخیص دهد.

ماده ۲۷- در صورت فسخ حکم سرپرستی تا زمان تعیین سرپرست یا سرپرستان جدید تغییری در مشخصات سجلی فرد تحت سرپرستی صورت نخواهد گرفت.

ماده ۲۸- افرادی که قبل از تصویب این قانون تحت سرپرستی قرار گرفته‌اند، مشمول مقررات این قانون می‌باشند.

ماده ۲۹- کسانی که افراد واجد شرایط را قبل از تصویب این قانون به صورت غیرقانونی تحت سرپرستی قرار داده‌اند، مکلف هستند ظرف شش ماه از تاریخ تصویب این قانون تحت نظارت سازمان و دادگاه نسبت به ادامه سرپرستی تعیین تکلیف نمایند. عدم مراجعه پس از مهلت اعطاء شده غیرقانونی بوده و پیگرد قضائی خواهد داشت.

ماده ۳۰- افرادی که بنابه دلایل موجه ویا تحت شرایط خاص، سرپرستی کودک یا نوجوانی را حداقل یکسال پیش از سپردن به سازمان، عهده‌دار بوده‌اند با دارا بودن شرایط مقرر در این قانون، نسبت به سرپرستی آنان حق تقدم دارند.

ماده ۳۱- ارائه مدارک و اطلاعات مربوط به کودک یا نوجوان تحت سرپرستی، جز به سرپرست یا سرپرستان صرفاً درصورت ضرورت، با رعایت مصلحت کودک یا نوجوان و اجازه دادگاه امکانپذیر است.

ماده ۳۲- دادگاه صالح برای رسیدگی به امور مربوط به نگهداری کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست، دادگاه محل اقامت درخواست‌کننده است.

ماده ۳۳- در کلیه مواردی که به موجب این قانون توسط دادگاه صالح برای کودکان و نوجوانان سرپرست تعیین می‌گردد، دادگاه مکلف است رونوشت رأی را جهت اطلاع به سازمان ارسال نماید. سازمان موظف است در طول دوره سرپرستی، نسبت به این دسته از افراد نظارت کند.

ماده ۳۴- اعتراض به آراء صادره تابع قوانین و مقررات جاری و آیین‌دادرسی حسب مورد خواهد بود.

ماده ۳۵- سازمان بهزیستی موظف است به‌منظور راهنمایی و مشاوره افرادی که سرپرستی کودکان و نوجوانان را عهده‌دار می‌شوند، اقدام به ایجاد دفتر مشاوره دینی مربوط به امور فرزند خواندگی با همکاری مرکز مدیریت حوزه علمیه نماید. واگذاری سرپرستی کودکان و نوجوانان منوط به تأیید دفتر مذکور خواهد بود.

ماده ۳۶- به‌منظور انجام صحیح مسؤولیت پذیرش، نگهداری و مراقبت، حضانت و سرپرستی کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست توسط سازمان بهزیستی کشور و اختیار واگذاری سرپرستی آنان به خانواده‌های واجد شرایط و مؤسسات، آیین‌نامه‌های اجرائی این قانون با پیشنهاد وزارتخانه‌های تعاون، کار و رفاه اجتماعی، دادگستری و کشور ظرف سه‌ماه از تاریخ تصویب این قانون تهیه می‌شود و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.

ماده ۳۷- بند(۳) ماده(۴) قانون تأمین زنان و کودکان بی سرپرست مصوب ۲۴ /۸ / ۱۳۷۱ و قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست مصوب ۲۹ /۱۲ /۱۳۵۳ لغو می‌گردد.

قانون فوق مشتمل بر سی و هفت ماده و هفده تبصره در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ دهم مهرماه یکهزار و سیصد و نود و دو مجلس شورای اسلامی تصویب شد و در تاریخ ۱۰ /۷ /۱۳۹۲ به تأیید شورای نگهبان رسید.

آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲

ماده ۱- در این آیین‌نامه اصطلاحات زیر در معانی مشروح مربوط به کار می‌روند:

الف- **قانون:** قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست- مصوب ۱۳۹۲-

ب- **سازمان:** سازمان بهزیستی کشور

پ- **دادگاه صالح:** دادگاه صادر کننده قرار یا حکم قطعی سرپرستی

ت- **کودک یا نوجوان:** کودک یا نوجوان موضوع مواد (۸) و (۹) قانون

ث- **کودک یا نوجوان بی سرپرست (فاقد سرپرست):** کودک یا نوجوان موضوع بندهای (الف) و (ب) ماده (۸) قانون

ج- **کودک یا نوجوان بدسرپرست:**کودک یا نوجوان موضوع بندهای (ج) و (د) ماده (۸) قانون

چ- **سرپرست منحصر:** دختران و زنان بدون شوهری که حداقل دارای سی سال سن بوده و مطابق حکم قطعی دادگاه، سرپرستی کودک یا نوجوان اناث بی‌سرپرست و بد سرپرست را پذیرفته و بر عهده دارند.

ح- **سرپرستان:** زن و شوهر بدون فرزند یا دارای فرزند که به حکم قطعی دادگاه، سرپرستی کودک یا نوجوان بی‌سرپرست یا بد سرپرست را پذیرفته و بر عهده دارند.

خ- **قرار سرپرستی آزمایشی:** تصمیم دادگاه صالح مبنی بر واگذاری سرپرستی کودک یا نوجوان قبل از صدور حکم سرپرستی دایم به مدت شش ماه

د- **مداخلات تخصصی:** مجموعه اقدامات مبتنی بر شواهد و تجارب علمی به منظور تشخیص و شناسایی مشکل و ارایه طرح کمکی متناسب با شرایط خانواده فرزندپذیر با تأکید بر تامین منافع عالیه کودک یا نوجوان تحت سرپرستی

ماده ۲- متقاضیان سرپرستی مقیم ایران مکلفند تقاضانامه خود را به ضمیمه مدارک مربوط به مشخصات فردی و وضعیت خانوادگی، تحصیلی، شغلی و مالی، مطابق برگه (فرم) واحد که توسط سازمان با رعایت قوانین و مقررات مربوط تنظیم و ابلاغ می‌شود، شخصاً یا به وسیله نماینده قانونی به اداره بهزیستی محل اقامت ارایه کنند.

تبصره- ادارات بهزیستی مکلفند پس از دریافت تقاضانامه و مدارک موضوع این ماده از متقاضیان سرپرستی و نیز اخذ تاییدیه‌های لازم موضوع بندهای (ب)، (ه)، (و) و (ح) ماده (۶) قانون از مراجع ذی ربط، مراتب را همراه اعلام نظر کارشناسی حداکثر پس از دوماه از دریافت تقاضانامه به دادگاه صالح تقدیم نمایند.

ماده ۳- ایرانیان متقاضی سرپرستی مقیم خارج از کشور مکلفند تقاضانامه و مدارک موضوع ماده (۲) این آیین‌نامه را مطابق برگه (فرم) واحد که توسط سازمان با رعایت قوانین و مقررات مربوط تنظیم و ابلاغ می‌شود، به سفارتخانه‌ها، کنسولگری‌ها و یا دفاتر حفاظت منافع جمهوری اسلامی ایران تقدیم نمایند.

تبصره ۱- سفارتخانه‌ها، کنسولگری‌ها و دفاتر حفاظت منافع جمهوری اسلامی ایران مکلفند مدارک فوق الذکر را پس از تأیید جهت اعلام به سازمان به وزارت امور خارجه ارسال نمایند.

تبصره ۲- مراجعه حضوری دارندگان حکم سرپرستی به سازمان در زمان تحویل کودک یا نوجوان الزامی است مگر اینکه کودک یا نوجوان، مقیم خارج از کشور باشد که در این صورت تحویل وی با لحاظ قوانین و مقررات حاکم توسط سفارتخانه‌ها، کنسولگرها و یا دفاتر حفاظت منافع جمهوری اسلامی ایران انجام خواهد شد.

ماده ۴- متقاضیان سرپرستی که ادعای یافتن طفلی را دارند، موظفند مراتب را در اسرع وقت به ادارات بهزیستی محل یافتن طفل اعلام کنند. ادارات بهزیستی مکلفند مراتب را به ضمیمه مدارک و گزارش‌های لازم جهت اثبات ادعای یابنده به مراجع قضائی منعکس نمایند.

تبصره ۱- پس از اثبات ادعای یابنده طفل در دادگاه، در صورتی که یابنده متقاضی سرپرستی و واجد شرایط مندرج در قانون برای سرپرستی باشد با رعایت فرایند مقرر در ماده (۲) این آیین‌نامه و اولویت‌های مندرج در تبصره (۳) ماده (۵) قانون، در اولویت واگذاری سرپرستی قرار می‌گیرد .

تبصره ۲- تا زمان تکمیل تحقیقات اولیه و طی مراحل قانونی توسط مراجع ذیصلاح، کودک یا نوجوان با معرفی دادگاه صالح توسط سازمان نگهداری خواهد شد. در موارد اضطراری که مصالح عالیه کودک یا نوجوان اقتضا می‌نماید، کودک یا نوجوان مطابق ضوابط مربوط و به تشخیص سازمان به صورت موقت توسط ادارات بهزیستی و یا یابنده تحت نظارت سازمان نگهداری می‌شود و متعاقب آن موضوع در اسرع وقت به ضمیمه مدارک و گزارش‌های لازم جهت اثبات ادعای یابنده به مراجع قضائی منعکس خواهد شد.

ماده ۵- متقاضی یا متقاضیان سرپرستی باید متعهد گردند تمامی هزینه‌های مربوط به نگهداری و تربیت و تحصیل افراد تحت سرپرستی را حین سرپرستی و پس از فوت تا تعیین سرپرست جدید تأمین نمایند. سرپرست منحصر یا سرپرستان موظفند با نظر سازمان، خود را نزد یکی از شرکت‌های بیمه به نفع کودک یا نوجوان تحت سرپرستی بیمه عمر کنند.

تبصره- حداقل سرمایه بیمه عمر موضوع این ماده با توجه به شرایط جامعه و نیازهای آتی کودک یا نوجوان با نظر سازمان تعیین خواهد شد. موارد استثنا از حکم این ماده به تشخیص دادگاه خواهد بود.

ماده ۶- در صورت فوت سرپرست منحصر یا سرپرستان، افراد تحت سرپرستی در حکم افراد تحت تکفل متوفی محسوب گردیده و صندوق بازنشستگی ذی ربط موظف است تا تعیین سرپرست جدید نسبت به برقراری و پرداخت مزایای مستمری وظیفه بازماندگان به افراد تحت سرپرستی اقدام کند.

تبصره- کودک یا نوجوان تحت سرپرستی جزو عائله تحت تکفل سرپرست منحصر یا سرپرستان محسوب و از زمان قرار سرپرستی آزمایشی حسب مورد از کلیه مزایای قانونی وفق قوانین و مقررات مربوط برخوردار خواهد شد.

ماده ۷- سازمان مکلف است هر گونه تغییر در وضعیت سرپرستی افراد تحت سرپرستی اعم از فوت سرپرست منحصر یا هر یک از سرپرستان، طلاق، جدایی و فسخ حکم سرپرستی آنها و تعیین سرپرست جدید را به مراجع ذی ربط از جمله دستگاه محل خدمت و صندوق بازنشستگی ذی‌ربط اعلام کند تا سازمانهای مذکور حسب مورد نسبت به اجرای تکالیف قانونی مربوط از جمله قطع یا برقرای حقوق مستمری و مزایای متعلقه اقدام نمایند.

ماده ۸- سازمان مکلف است به محض اطلاع از بروز هر گونه اختلال در روند سرپرستی کودک یا نوجوان تحت سرپرستی، مداخلات تخصصی نموده و در صورتی که تشخیص دهد ادامه سرپرستی مطابق مصلحت کودک یا نوجوان نیست و فسخ حکم سرپرستی ضروری است، با ارایه گزارش لازم تقاضای فسخ حکم سرپرستی را از دادگاه صالح نماید.

ماده ۹- هر یک از سرپرستان مکلفند در صورت فوت دیگری یا زندگی مستقل یا وقوع طلاق بین آنان، مراتب را به صورت کتبی به سازمان اعلام کنند. سازمان مکلف است پس از اطلاع و انجام بررسی‌های کارشناسی لازم مراتب را همراه با درخواست به دادگاه اعلام کند تا دادگاه با در نظر گرفتن نظر مشورتی سازمان و نظر کودکان بالغ نسبت به واگذاری سرپرستی به یکی از زوجین یا شخص ثالث، اتخاذ تصمیم نماید.

ماده ۱۰- هرگاه سرپرست درصدد ازدواج برآید، باید مشخصات فرد مورد نظر را به دادگاه صالح اعلام کند. در صورت درخواست دادگاه، سازمان نسبت به انجام امور کارشناسی و ارایه مشاوره‌های لازم به سرپرست اقدام می‌نماید. در صورت وقوع ازدواج، سازمان مکلف است گزارش ازدواج را به دادگاه اعلام تا با حصول شرایط قانون نسبت به ادامه سرپرستی به صورت مشترک و یا فسخ آن اتخاذ تصمیم نماید.

ماده ۱۱- افرادی که بنابه دلایل موجه و یا تحت شرایط خاص، سرپرستی کودک یا نوجوانی را حداقل یک سال پیش از سپردن به سازمان عهده دار بوده اند، در صورتی که متقاضی سرپرستی و واجد شرایط مقرر در قانون برای سرپرستی باشند، در صورت اثبات دلایل موجه یا شرایط خاص نزد دادگاه صالح، نسبت به سرپرستی کودک یا نوجوان تقدم دارند.

ماده ۱۲- سازمان مکلف است با رعایت احوال شخصیه پیروان ادیان رسمی مصرح در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به منظور راهنمایی و مشاوره افرادی که سرپرستی کودک و نوجوان را عهده دار می‌شوند، با استفاده از ظرفیت‌های موجود و بدون توسعه ساختار تشکیلاتی، نسبت به ایجاد دفاتر مشاوره دینی مربوط به امور فرزند خواندگی با همکاری مرکز مدیریت حوزه علمیه اقدام نماید. واگذاری سرپرستی کودک یا نوجوان منوط به تأیید دفتر مذکور مبنی بر اخذ راهنمایی و مشاوره توسط سرپرست منحصر یا سرپرستان از دفاتر مذکور خواهد بود.

ماده ۱۳- نظارت بر حسن اجرای این آیین‌نامه و نیز نظارت بر وضعیت کودک یا نوجوان در خانواده در همه مراحل در داخل کشور بر عهده سازمان و در خارج از کشور با لحاظ قوانین و مقررات حاکم، بر عهده سفارتخانه‌ها، سرکنسولگری‌ها و یا دفاتر حفاظت منافع جمهوری اسلامی ایران است.

بند «ب» تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱/۱۲/۲۱

ب- در غیر مورد بند «الف» با توجه به سنوات زندگی مشترک نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می‌کند.

قانون منع ازدواج کارمندان وزارت امور خارجه با اتباع بیگانه مصوب ۱۳۴۵/۱۰/۲۵

ماده واحده- از این تاریخ ازدواج کارمندان وزارت امور خارجه با اتباع بیگانه و یا کسانی که قبلاً بر اثر ازدواج به تابعیت ایران درآمده‌اند ممنوع است. کارمندان متخلف صلاحیت ادامه خدمت در وزارت خارجه را نخواهند داشت.

تبصره ۱- از تاریخ تصویب این قانون هیچ فردی که همسرش تبعه بیگانه باشد و یا سابقاً تابعیت بیگانه داشته است به خدمت وزارت امور خارجه پذیرفته نخواهد شد.

تبصره ۲- اعزام کارمندان فعلی وزارت امور خارجه که دارای همسرانی باشند که قبلاً تبعیت غیرایرانی داشته‌اند از هر طبقه و مقام به مأموریت ثابت کشورهایی که همسر آنها تابعیت آن کشور را داشته‌اند ممنوع است.

آیین‌نامه زناشویی بانوان با اتباع بیگانه غیرایرانی مصوب ۱۳۴۵/۷/۶ هیأت وزیران

ماده ۱- به وزارت کشور اجازه داده می‌شود پروانه اجازه زناشویی بانوان ایرانی را با اتباع بیگانه با رعایت مقررات این آیین نامه صادر نماید.

ماده ۲- با رای صدور پروانه فوق متقاضیان باید مدارک زیر را تهیه و تسلیم دارند:

۱- درخواست نامه مرد و زن مبنی بر تقاضای صدور پروانه اجازه زناشویی طبق نمونه وزارت کشور.

۲- گواهینامه از مرجع رسمی کشور متبوع مرد مبنی بر بلامانع بودن ازدواج با زن ایرانی و به رسمیت شناختن ازدواج در کشور متبوع مرد. در صورتی که تهیه گواهینامه مذکور برای متقاضی امکان‌پذیر نباشد وزارت کشور می‌تواند بدون دریافت مدرک فوق در صورت رضایت زن پروانه زناشویی را صادر نماید.

۳- در صورتی که مرد غیرمسلمان و زن مسلمان باشد، گواهی یا استشهاد تشرف مرد به دین مبین اسلام.

ماده ۳- وزارت کشور در صورت تقاضای زن علاوه بر مدارک مذکور در ماده ۲ مدارک زیر را نیز از مرد بیگانه مطالبه خواهد نمود:

۱- گواهینامه مبنی بر این که مرد مجرد است یا متاهل، از مرجع رسمی محلی یا مأموران سیاسی و کنسولی کشور متبوع مرد.

۲- گواهی نداشتن پیشینه بد و محکومیت کیفری مرد از مراجع رسمی محلی یا مأموران سیاسی و کنسولی کشور متبوع مرد و همچنین گواهی عدم سوءپیشینه کیفری از مراجع کشور در صورتی که مرد بیگانه در ایران اقامت داشته باشد.

۳- گواهی از مراجع محلی یا مأموران سیاسی و کنسولی کشور متبوع مرد مبنی بر وجود استطاعت و مکنت زوج و همچنین تعهدنامه ثبتی از طرف مرد بیگانه مبنی بر این که متعهد شود هزینه و نفقه زن و اولاد و هرگونه حق دیگری که زن نسبت به او پیدا کند در صورت بدرفتاری یا ترک و طلاق پرداخت نماید.

تبصره- در مواردی که وزارت کشور مصلحت بداند، برای حسن انجام وظایفی که طبق مقررات و قوانین ایران زوج در قبال زوجه دارد از قبیل حسن رفتار و انفاق در تمام مدت زناشویی و ادای واجبات مالی زوجه و اولاد تحت حضانت وی و امثال آن و همچنین در مواردی که تفریق پیش آید برای پرداخت هزینه مراجعت همسر مطلقه تا محل سکونت زن در ایران می‌تواند تضمین متناسب از شوهر مطالبه نماید. فرم تعهدنامه و تضمینی که در این قبیل موارد باید اخذ شود و چگونگی استفاده از ضمانت‌نامه را وزارت کشور تهیه خواهد نمود.

ماده ۴- وزارت کشور می‌تواند به استانداری‌ها و فرمانداری‌های کل و همچنین با موافقت وزارت امور خارجه به بعضی از نمایندگان سیاسی و کنسولی ایران در خارجه اختیار دهد که طبق مقررات این آیین‌نامه پروانه زناشویی را مستقیماً در محل صادر نموده و مراتب را به ثبت احوال اعلام دارند.

آیین‌نامه ازدواج مردان ایرانی با زنان خارجی آواره (دارندگان کارت هویت ویژه اتباع خارجی) مصوب ۱۳۸۱/۲/۱۷

ماده ۱- به وزارت کشور (اداره کل امور اتباع و مهاجرین خارجی) اجازه داده می‌شود در صورت تقاضای ثبت ازدواج از سوی مرد تبعه ایران با زن تبعه خارجه دارای کارت هویت ویژه اتباع خارجی با رعایت مقررات این آیین نامه مجوز ثبت ازدواج را صادر نماید.

ماده ۲- برای تشکیل پرونده متقاضیان باید مدارک زیر را تهیه و تسلیم نمایند:

۱- درخواست‌نامه مرد و زن مبنی بر تقاضای صدور مجوز ثبت ازدواج، طبق نمونه وزارت کشور.

۲- ارائه اصل و رونوشت شناسنامه مرد و کارت هویت معتبر زن.

۳- گواهینامه از مرجع رسمی کشور متبوع زن مبنی بر تصدیق هویت وی.

تبصره- در صورتی که تهیه گواهینامه مذکور برای متقاضی امکان پذیر نباشد وزارت کشور می‌تواند بدون دریافت مدرک فوق اقدام به تشکیل پرونده نماید.

ماده ۳- وزارت کشور در خصوص هویت و صلاحیت زن خارجی مراتب را از وزارت اطلاعات- امور بیگانگان- استعلام و مجوز ثبت ازدواج را صادر خواهد نمود.

تبصره ۱- مراجع مذکور می‌توانند اختیارات خود را به ادارات تابعه در استان‌ها واگذار نمایند.

تبصره ۲- مراجع ذیربط در صورت صدور مجوز ثبت ازدواج، واقعه را ثبت خواهند نمود و وفق ماده (۹۷۶) قانون مدنی، جهت زوجه شناسنامه صادر خواهد شد.

این تصویب‌نامه در تاریخ ۱۳۸۲/۱/۲۱ به تایید مقام محترم ریاست جمهوری رسیده است.

قانون الحاق یک تبصره به ماده (۱۰۸۲) قانون مدنی مصوب ۱۳۷۶/۲/۱۹

ماده واحده- یک تبصره به شرح ذیل به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی الحاق می‌گردد:

«تبصره- چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند. آیین‌نامه اجرایی این قانون حداکثر ظرف مدت سه ماه از تاریخ تصویب توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران با همکاری وزارت دادگستری و وزارت امور اقتصادی و دارایی تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.»

قانون استفساریه تبصره ذیل ماده (۱۰۸۲) قانون مدنی (مصوب ۱۳۷۶) مصوب ۱۳۸۴/۲/۲۷

موضوع استفساریه:

ماده واحده- آیا ملاک محاسبه مهریه به نرخ روز موضوع تبصره ذیل ماده (۱۰۸۲) قانون مدنی مصوب ۱۳۷۶/۴/۲۹، زمان صدور حکم است یا زمان تأدیه آن؟

نظر مجلس:

منظور از زمان تأدیه، زمان اجرای حکم قطعی و لازم‌الاجراء است.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ بیست و هفتم اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۴/۳/۴ به تأیید شورای نگهبان رسید.

آیین‌نامه اجرایی قانون الحاق یک تبصره به ماده (۱۰۸۲) قانون مدنی مصوب ۱۳۷۷/۲/۱۳

ماده ۱- چنانچه مهریه وجه رایج باشد مرجع صالح بنا به درخواست هر یک از زوجین میزان آن را با توجه به تغییر شاخص قیمت سال زمان تأدیه نسبت به سال وقوع عقد محاسبه و تعیین می‌نماید.

تبصره- در صورتی که زوجین در حین اجرای عقد در خصوص محاسبه و پرداخت مهریه وجه رایج به نحو دیگری تراضی کرده باشند مطابق تراضی ایشان عمل خواهد شد.

ماده ۲- نحوه محاسبه مهریه وجه رایج بدین صورت است: متوسط شاخص بها در سال قبل، تقسیم بر متوسط شاخص بها در سال وقوع عقد، ضرب در مهریه مندرج در عقدنامه.

ماده ۳- در مواردی که مهریه زوجه باید از ترکه زوج متوفی پرداخت شود تاریخ فوت مبنای محاسبه مهریه خواهد بود.

ماده ۴- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مکلف به انجام موارد زیر می‌باشد:

الف- شاخص‌های بهای سال‌های قبل از اجرای این قانون را تهیه و در اختیار قوه قضائیه قرار دهد.

ب- شاخص بهای مربوط به هر سال را به طور سالیانه حداکثر تا پایان خردادماه تهیه و به قوه قضائیه اعلام نماید.

ماده ۵- دادگاه‌ها و ادارات ثبت اسناد و املاک موظفند در محاسبه میزان مهریه وجه رایج مطابق ماده (۲) و درتعیین تغییر شاخص قیمت مهریه بر اساس شاخص‌های مقرر در ماده (۴) این آیین‌نامه اقدام نمایند.

ماده ۶- در صورتی که زوجه برای وصول مهریه به دادگاه صالح دادخواست تقدیم نماید هزینه دادرسی به میزان بهای خواسته بر اساس مهرالمسمی با زوجه است و در صورت صدور حکم به نفع وی، زوج علاوه بر پرداخت مهریه طبق ضوابط این آیین‌نامه مسؤول پرداخت هزینه دادرسی به مقدار مهرالمسمی و ابطال تمبر به میزان مابه‌التفاوت خواهد بود.

ماده ۷- در صورتی که زوج تقاضای صدور اجازه طلاق نماید دادگاه مکلف به تعیین تکلیف مهریه بر اساس این آیین‌نامه و بر طبق ضوابط و مقررات جاری خواهد بود.

قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم
مصوب ۱۳۱۲/۳/۳۱

ماده واحده- نسبت به احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیرشیعه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده محاکم باید قواعد و عادات مسلمه متداوله در مذهب آنان را جز در مواردی که مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی باشد به طریق ذیل رعایت نمایند:

۱- در مسائل مربوطه به نکاح و طلاق عادات و قواعد مسلمه متداوله در مذهبی که شوهر پیرو آن است.

۲- در مسائل مربوطه به ارث و وصیت عادات و قواعد مسلمه متداوله در مذهب متوفی.

۳- در مسائل مربوطه به فرزندخواندگی عادات و قواعد مسلمه متداوله در مذهبی که پدرخوانده یا مادرخوانده پیرو آن است.

قانون رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به احوال شخصیه
و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی
مصوب ۱۳۷۰/۴/۳

ماده واحده- رأی وحدت رویه شماره ۳۷ مورخ ۱۳۶۹/۱۹/۱۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، عیناً و به شرح ذیل به تصویب رسید:

نظر به اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و این که به موجب ماده واحده قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه درمحاکم مصوب مرداد ماه ۱۳۱۲ نسبت به احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیر شیعه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده لزوم رعایت‌قواعد و عادات مسلمه متداوله در مذهب آنان در دادگاه‌ها جز در مواردی که مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی باشد تصریح گردیده فلذا دادگاه‌هادر مقام رسیدگی به امور مذکور و همچنین در رسیدگی به درخواست تنفیذ وصیت نام ملزم به رعایت قواعد و عادات مسلمه در مذهب آنان جز در موردمقررات قانون راجع به انتظامات عمومی بوده و باید احکام خود را بر طبق آن صادر نمایند این رأی برابر ماده ۴۳ قانون امور حسبی و ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب مرداد ماه ۱۳۳۷ برای دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

از قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵/۳/۲

ماده ۶۳۰- هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.

ماده ۶۴۳- هرگاه کسی عالما زن شوهردار یا زنی را که در عده دیگری است برای مردی عقد نماید به حبس از شش ماه تا سه سال یا از سه میلیون تا هجده میلیون ریال جزای نقدی و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌شود و اگر دارای دفتر ازدواج و طلاق یا اسناد رسمی باشد برای همیشه از تصدی دفتر ممنوع خواهد گردید.

ماده ۶۴۴ - کسانی که عالما مرتکب یکی از اعمال زیر شوند به حبس از شش ماه تا دو سال و یا از سه تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شوند.

۱- هر زنی که در قید زوجیت یا عده دیگری است خود را به عقد دیگری درآورد در صورتی که منجر به مواقعه نگردد.

۲- هرکسی که زن شوهردار یا زنی را که در عده دیگری است برای خود تزویج نماید در صورتی که منتهی به مواقعه نگردد.

ماده ۶۴۷- چنانچه هریک از زوجین قبل از عقد ازدواج طرف خود را به امور واهی از قبیل داشتن تحصیلات عالی، تمکن مالی، موقعیت اجتماعی، شغل و سمت خاص، تجرد و امثال آن فریب دهد و عقد بر مبنای هریک از آن‌ها واقع شود مرتکب به حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال محکوم می‌گردد.

قانون سقط درمانی مصوب ۱۳۸۴/۳/۱۰

ماده واحده- سقط درمانی با تشخیص قطعی سه پزشک متخصص و تأیید پزشکی قانونی مبنی بر بیماری جنین که به‌علت عقب‌افتادگی یا ناقص‌الخلقه بودن موجب حرج مادر است و یا بیماری مادر که با تهدید جانی مادر توأم باشد قبل از ولوج روح (چهار ماه) با رضایت زن مجاز می‌باشد و مجازات و مسؤولیتی متوجه پزشک مباشر نخواهد بود. متخلفین از اجرای مفاد این قانون به مجازات‌های مقرر در قانون مجازات اسلامی محکوم خواهند شد.

نظامنامه دفتر ثبت ازدواج و طلاق
مصوب ۱۳۱۰/۷/۱۷

ماده ۱- دفاتر ثبت ازدواج و طلاق مجلد بوده و کلیه صفحات آن به امضای مدعی‌العموم یا نماینده او رسیده و به مهر پارکه ممهور خواهد شد و به علاوه در ظهر صفحه اول و آخر دفتر نیز تعداد کلیه صفحات با تمام حروف قید و از طرف مدعی‌العموم یا نماینده او ممضی و ممهور می‌شود.

تبصره- مدعی‌العموم می‌تواند با اجازه وزارت عدلیه برای امضا و مهر ترتیب دیگری را مقرر دارد.

ماده ۲- عبارت ثبت باید خوانا و واضح بوده مبلغ و تاریخ و نمره ثبت باید لااقل یک مرتبه با تمام حروف در خود دفتر و در روی اوراق ازدواج و طلاق نوشته شود در صورت اختلاف آنچه که با تمام حروف نوشته شده معتبر است.

ماده ۳- فاصله سطور باید به یک اندازه باشد. سطور از حدودی که در روی دفتر برای ابتدا و انتهای سطور معین شده نباید تجاوز کند.

ماده ۴- بالا بردن سطور در آخر سطر ممنوع و هرجا که سطر به انتها رسید باید بقیه مطلب را به سطر بعد برد جای سفید گذاردن و تصحیح و اضافه مجاز نیست.

ماده ۵- اگر صاحب دفتر اشتباها جای سفید گذارد یا مجبور به تصحیح و اضافات شد مطابق مقررات ذیل باید عمل‌شود:

۱- جای سفید باید به وسیله دو خطی که همدیگر را تقاطع کند از حیز استفاده انداخته شود.

۲- روی کلمات زیادی باید خط نازکی کشیده شود.

۳- تصحیح و اضافات باید در ستون ملاحظات دفتر نوشته شده و به امضای صاحب دفتر برسد و ربط آن به وسیله راده معین‌گردد و ابطال جای سفید و همچنین حذف کلمات زیادی و تصحیح و اضافات باید در آخر ثبت سند ازدواج یا طلاق قبل از امضا قید شود.

ماده ۶- تراشیدن و پاک کردن و الحاق کردن به هر نحوی از انحا در دفاتر ثبت ازدواج و طلاق ممنوع است به الحاقات و آنچه که به جای کلمات تراشیده یا پاک شده نوشته شده باشد ادارات و محاکم عدلیه ترتیب اثر نخواهند داد.

ماده ۷- در صورتی که هویت زوجین نزد صاحب دفتر محرز نباشد بایستی دو نفر از اشخاص معروف و معتمد حضورا هویت آنان را تصدیق و مراتب در دفتر قید و به امضای معرفین رسیده و این نکته در روی اوراق نیز قید شود- مانعی نیست که معرفین یک طرف معرف طرف دیگر نیز باشند.

ماده ۸- اشخاص کور یا گنگ یا کر یا محجور یا غیربالغ یا غیر رشید نمی‌توانند معرف یا شاهد باشند.

ماده ۹- در صورتی که هویت طرفین با یک طرف نزد صاحب دفتر محرز نشود باید از ثبت امتناع کند.

ماده ۱۰- برای ثبت عقد مزاوجت زوج و زوجه باید شخصا یا به توسط وکیل ثابت الوکاله ذیل ثبت عقد را در دفتر و ذیل ورقه ازدواج مذکور در ماده ۱۴ را امضا کنند. برای ثبت طلاق، طلاق دهنده باید ذیل ثبت طلاق را در دفتر ذیل طلاق نامه مذکوره در ماده ۱۴ را شخصا یا به توسط وکیل ثابت الوکاله امضا نماید. هرگاه زوجین یا یکی از آنها بی سواد باشند باید یک نفر مطلع باسواد که طرف اعتماد شخص بی‌سواد باشد در دفتر حاضرگردد

و اگرچه از جمله شهود یا معرفین زوجین باشد. شخص معتمد باسواد باید ثبت سند ازدواج یا طلاق را برای شخص بی‌سواد قرائت نماید و این قرائت و رضایت شخص بی‌سواد به مفاد ثبت باید در ذیل ثبت سند مزبور قید گردد و علامت انگشت شخص بی‌سواد ذیل آن گذارده شود مراتب مزبوره و علامت انگشت شخص بی‌سواد را شخص معتمد تصدیق و امضا نماید. کلیه مقرراتی که مخالف با مواد فوق است منسوخ می‌باشد.

ماده ۱۱- در صورتی که امضا مذکور در ماده فوق به توسط وکیل به عمل آید وکالت‌نامه باید به تصدیق کمیساریا و یا امین صلح و یا نایب الحکومه و یا یکی از دفاتر اسناد رسمی رسیده و ضبط شود مگر اینکه موکل شخصا در نزد صاحب دفتر حاضر و به شخصی که وکالتا امضا می‌نماید وکالت دهد که در این‌صورت صاحب دفتر باید وقوع وکالت را نیز قید و امضا کند.

ماده ۱۲- هرگاه زوجین یا یک طرف از آنها کر یا گنگ و یا کور باشند علاوه بر معرفین هر یک باید در معیت خود یک‌نفر از معتمدین خود را حاضر نمایند. شخص معتمد مزبور در مورد اشخاص کر و گنگ باید از اشخاصی باشند که بتوانند به آنها با اشاره مطلب را بفهماند و این نکته صراحتا باید در متن دفتر و در ستون ملاحظات قید و به امضا صاحب دفتر برسد.

ماده ۱۳- در دفتر ثبت نکاح و طلاق باید نکات ذیل قید شود:

الف- برای عقد مزاوجت:

۱- نمره و تاریخ ثبت با تمام حروف.

۲- تاریخ وقوع (روز- ماه- سال) با تمام حروف.

۳- اسم زوج و زوجه به نحوی که در هویت آنها تردیدی نباشد.

۴- نکاح دائم است یا منقطع و در صورت انقطاع مدت آن چیست.

۵- مهر.

۶- سایر شرایط ضمن عقد نکاح و یا ضمن عقد لازم دیگر که بین زوجین مقرر شده است.

۷- امضا اشخاص مذکور در ماده ۱۰.

ب- برای طلاق :

۱- نمره و تاریخ ثبت با تمام حروف.

۲- تاریخ وقوع طلاق (روز- ماه- سال) با تمام حروف.

۳- اسم زوج و زوجه به نحوی که در هویت آنان تردیدی نباشد.

۴- نوع طلاق از رجعی و بائن و در صورت رجعی بودن تصریح به اینکه دفعه چندم است.

۵- امضا اشخاص مذکور در ماده ۱۰.

ماده ۱۴- صاحب دفتر مکلف است فی المجلس پس از ثبت نکاح یا طلاق یک جلد نکاحیه یا طلاق نامه مطابق ثبت واقعه تهیه و پس از امضاء اشخاصی که دفتر ثبت را امضاء کرده اند، حسب مورد به زوجه یا طلاق دهنده تحویل نمایند. در صورت درخواست زوج یا مطلقه، رونوشت ثبت واقعه تهیه و تسلیم می گردد. (اصلاحی ۱۳۹۱/۳/۲۳)

ماده ۱۵- اوراق عقد و طلاقی که مطابق مقررات این نظامنامه به ثبت برسد سند رسمی بوده و تمام محتویات و امضاهای مندرجه در آن معتبر خواهد بود مگر اینکه مجعولیت آن ثابت شود. در مورد مهریه سند رسمی ازدواج بدون احتیاج حکمی از محاکم عدلیه لازم الاجراء به تقاضای زوجه یا قائم مقام قانونی او صادر خواهد شد.

ماده ۱۶- ملغی شده است.

نظامنامه مربوط به انتخاب سران دفاتر ازدواج و طلاق
مصوب ۱۳۸۷/۸/۲۲

ماده ۱- دفتر ازدواج و طلاق از یکدیگر تفکیک شده و هر یک از این دو دفتر جداگانه تهیه و چاپ خواهد شد .

ماده ۲- اشخاص زیر را می توان به سردفتری ازدواج از طریق آزمون کتبی و مصاحبه حضوری انتخاب نمود :

۱- دارندگان مدرک کارشناسی یا بالاتر در رشته حقوق، علوم ثبتی، الهیات و معارف اسلامی (گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی).

۲- دارندگان گواهی سطح دو (اتمام رسائل و مکاسب) با تائید شورای عالی مدیریت حوزه علمیه قم یا دانشکده الهیات دانشگاه تهران

۳- دارندگان گواهی افتاء از مراجع مسلم اهل سنت که به تائید رئیس قوه قضائیه رسیده باشد.

۴- روحانیونی که حداقل دارای مدرک تحصیلی کارشناسی (لیسانس) در رشته‌های ادبیات (زبان فارسی و عرب) فقه و اصول، تفسیر، علوم قرآنی، حدیث، الهیات و معارف اسلامی هستند.

تبصره ۱- رئیس قوه قضائیه هیأتی را جهت بررسی و ارزشیابی مدارک افتاء و اجتهاد متقاضیان سردفتری تعیین خواهدکرد.

تبصره ۲- سردفتران اسناد رسمی و دفتریاران اول را مادام که در این سمت اشتغال دارند نمی‌توان به عنوان سردفتر ازدواج یا طلاق انتخاب نمود.

تبصره ۳- افرادی که قبل از تصویب این آئین نامه در آزمونهای مربوطه شرکت کرده و قبول شده اند صدور ابلاغ آنان موکول به شرکت در مصاحبه حضوری و کسب موفقیت در آن خواهد بود.

تبصره ۴- سردفتر ازدواج و طلاق اقلیت های دینی با رعایت مقررات مربوط به احوال شخصیه آنان و شرایط مندرج در ماده ۴ و تبصره ۲ آن و پس از معرفی و گواهی مراکز رسمی دینی مربوط منصوب خواهد شد.

تبصره ۵- دارندگان پایه‌های قضایی، وکلای رسمی دادگستری و کارکنان رسمی و پیمانی دستگاههای دولتی مادام که به مشاغل مذکور اشتغال دارند، نمی‌توانند به سردفتری ازدواج و طلاق منصوب شوند. (الحاقی ۱۳۹۴/۹/۲۲)

ماده ۳- آزمون کتبی و مصاحبه توسط هیأتی متشکل از اشخاص واجد صلاحیت به پیشنهاد رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و تائید رئیس قوه قضائیه به عمل خواهد آمد.

تبصره ۱- مواد امتحانی عبارتست از : ادبیات فارسی، عربی ، متون فقهی ، مقررات مربوط به ازدواج و طلاق، حقوق مدنی احکام شرعی و اطلاعات عمومی.

تبصره ۲- سؤالات مربوط به متون فقه متقاضیان سنی مذهب از کتب فقهی آنان استخراج خواهد شد.

تبصره ۳- روحانیونی که دارای مدرک اجتهاد هستند در صورت ثبت نام در موعد مقرر و تائید مدرک آنان توسط هیأت از شرکت در امتحان کتبی معاف و صرفاً توسط هیأت اختبار مذکور در ماده سوم نظامنامه از آنان اختبار به عمل می‌آید.

تبصره ۴- هزینه برگزاری امتحان مبلغ پنج هزار تومان تعیین که پرداخت آن به عهده متقاضی است.

ماده ۴- سران دفاتر ازدواج و طلاق باید واجد شرایط زیر باشند:

۱- تدین به دین مبین اسلام.

۲- اعتقاد و تعهد به نظام جمهوری اسلامی ایران و اصل مترقی ولایت فقیه و قانون اساسی.

۳- ملتزم به احکام شرعی.

۴- دارا بودن حداقل ۲۵ سال شمسی.

۵- حسن شهرت.

۶- تاهل.

۷- توانائی انجام کار.

۸- داشتن کارت پایان خدمت یا معافیت دائم ازخدمت نظام وظیفه عمومی.

تبصره ۱- مفاد مواد ۱۲ قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۵۴و۶۲ مکرر اصلاحی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۷/۳/۶نیز مجری خواهد بود.

تبصره ۲- اقلیتهای دینی شناخته شده باید متدین به مذهب خود باشند.

ماده ۵- سردفتر طلاق از بین سردفتران شاغل که حداقل ۵ سال سابقه داشته باشند و یا افرادی که علاوه بر شرایط مقرره در این نظامنامه در این نظامنامه دارای ۳۰ سال سن باشند انتخاب خواهد شد.

ماده ۶- کسانی که به سردفتری ازدواج انتخاب می‌شوند مکلفند حداقل ظرف مدت ۳ ماه از تاریخ دریافت ابلاغ نسبت به تاسیس دفترخانه اقدام نمایند و الا ابلاغ آنان کان‌لم‌یکن تلقی خواهد شد.

ماده ۷- نقل و انتقال سردفتران ازدواج و طلاق مطابق مقررات مربوط به نقل و انتقال سردفتران اسناد رسمی خواهد بود.

ماده ۸- مرخصی (استحقاقی، استعلاجی) سردفتر ازدواج و طلاق تابع مواد ۱۴و ۱۵ آیین‌نامه بندهای قانون دفاتر رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران (اصلاحی ۶۰/۱۱/۲۷) خواهد بود.

قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست
مصوب ۱۳۷۱/۸/۲۴

ماده ۱- به پیروی از تعالیم عالیه اسلام در جهت حفظ شئون و حقوق اجتماعی زن و کودک بی‌سرپرست و زدودن آثار فقر از جامعه اسلامی و به‌منظور اجرای قسمتی از اصل بیست و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، زنان و کودکان بی‌سرپرستی که تحت پوشش قوانین حمایتی دیگری نیستند از حمایت‌های مقرر در این قانون بهره‌مند خواهند شد.

ماده ۲- مشمولان این قانون عبارتند از:

۱- زنان بیوه- بیوه به زنانی اطلاق می‌شود که به عقد ازدواج (دائم یا منقطع) درآمده و سپس به یکی از دلایل طلاق، فوت شوهر، فسخ عقد، صدور حکم موت فرضی، بذل مدت و یا انقضای مدت در نکاح منقطع، شوهر خود را از دست داده باشند.

۲- زنان پیر و سالخورده- زنان بی‌سرپرست و مسنی هستند که قادر به تأمین معاش خود نباشند.

۳- سایر زنان و دختران بی‌سرپرست- به زنان و دخترانی اطلاق می‌شود که بنا به عللی از قبیل: مفقودالاثر شدن یا ازکارافتادگی سرپرست، به‌طور دائم یا موقت بدون سرپرست (نان‌آور) می‌مانند.

۴- کودکان بی‌سرپرست- به کودکانی اطلاق می‌شود که بنا به هر علت و به طور دائم یا موقت، سرپرست خود را از دست داده باشند.

تبصره ۱- پسران موضوع بند ۴ این ماده تا رسیدن به حداقل سن قانونی (مندرج در قانون کار) و دختران تا زمانی که ازدواج نمایند مشمول این قانون باقی خواهند ماند مگر این که تحت سرپرستی قرار گیرند یا به نحوی تمکن مالی بیابند.

تبصره ۲- پسرانی که ادامه تحصیل دهند به شرط وجود اعتبار تا پایان تحصیل مشمول مفاد این قانون می‌باشند.

ماده ۳- زنان و کودکان بی‌سرپرست که به هر نحو از مستمری‌های بازنشستگی، ازکارافتادگی و بازماندگان بهره‌مند می‌شوند و یا از تمکن مالی برخوردار باشند از شمول مقررات این قانون خارج هستند.

ماده ۴- حمایت‌های موضوع این قانون عبارتند از:

۱- حمایتهای مالی شامل تهیه وسایل و امکانات خودکفایی یا مقرری نقدی و غیرنقدی به صورت نوبتی یا مستمر.

۲- حمایتهای فرهنگی، اجتماعی شامل ارائه خدماتی نظیر خدمات آموزشی (تحصیلی)، تربیتی، کاریابی، آموزش حرفه و فن جهت ایجاد اشتغال، خدمات مشاوره‌ای و مددکاری جهت رفع مسائل و مشکلات زندگی مشمولان و به وجود آوردن زمینه ازدواج و تشکیل خانواده.

۳- نگهداری روزانه یا شبانه‌روزی کودکان و زنان سالمند بی‌سرپرست در واحدهای بهزیستی یا واگذاری سرپرستی و نگهداری اینگونه کودکان وزنان به افراد واجد شرایط.

تبصره- کلیه مشمولان واجد شرایط که از سلامتی جسمی و روانی برخوردارند به تشخیص مددکاران ذی‌ربط، جهت شرکت در دوره‌های آموزش‌حرفه‌ای و کاریابی معرفی می‌شوند.

ماده ۵- میزان و مدت پرداخت مقرری ماهیانه طبق آیین‌نامه‌ای تعیین می‌گردد که بنا به پیشنهاد سازمان بهزیستی کشور به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.

تبصره- پرداخت مقرری نقدی و غیرنقدی تا احراز موارد مندرج در ماده (۶) این قانون ادامه خواهد یافت.

ماده ۶- در موارد زیر مقرری مشمولان قطع خواهد شد:

۱- در صورت ازدواج، رجوع یا تحت تکفل قرار گرفتن.

۲- یافتن تمکن مالی.

۳- خودداری از شرکت در دوره‌های آموزشی (تحصیلی) و آموزش بدون عذر موجه.

۴- امتناع از قبول شغل مناسب پیشنهادی.

تبصره- در صورت محکومیت کیفری که منجر به بازداشت و زندان شود، مقرری مربوط در مدت محکومیت قطع خواهد شد.

ماده ۷- هر کس بر اساس اسناد و گواهی‌ها خلاف یا با توسل به عناوین تقلبی از مزایای مقرر در این قانون به نفع خود استفاده نماید به رد عین یا معادل کمک‌های نقدی و غیرنقدی دریافتی و نیز تا دو برابر آن جریمه محکوم می‌شود و چنانچه موجبات استفاده اشخاص ثالث را من غیرحق فراهم نماید به جزای نقدی تا سه برابر مزبور محکوم خواهد شد.

تبصره ۱- کلیه خسارات و وجوه حاصله از جرائم نقدی مقرر در این قانون جزء درآمد اختصاصی سازمان بهزیستی و در یک ردیف درآمد و هزینه مستقل همه‌ساله در قانون بودجه منظور و طبق آیین‌نامه‌ای که به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید هزینه می‌گردد.

تبصره ۲- سازمان بهزیستی می‌تواند از هدایا و کمک‌های اشخاص حقیقی و حقوقی در جهت اجرای این قانون استفاده نماید.

ماده ۸- چنانچه مشمولان این قانون، اشتغال، ازدواج یا رجوع خود را مکتوم داشته و مقرری دریافت دارند، برابر ماده ۷ این قانون مورد پیگرد قرار خواهد گرفت.

ماده ۹- سازمان بهزیستی کشور مجری این قانون خواهد بود و موظف است آیین‌نامه‌های اجرایی مربوط را ظرف سه ماه از تاریخ ابلاغ قانون با هماهنگی کلیه نهادها و دستگاه‌های ذی‌ربط تهیه و جهت تصویب به هیأت وزیران تقدیم نماید.

تبصره- اجرای این قانون مانع از انجام وظایف قانونی و موارد پیش‌بینی شده در اساسنامه کمیته امداد امام خمینی (ره) نمی‌باشد و کمیته مزبور در چارچوب وظایف قانونی خویش کماکان نسبت به ارائه خدمات مربوط ادامه خواهد داد.

ماده ۱۰- کلیه وزارتخانه‌ها، سازمان‌های دولتی و وابسته به دولت، موسسات عمومی و سازمان‌هایی که شمول قانون بر آن‌ها مستلزم ذکر نام می‌باشد موظفند همکاری‌های لازم را در زمینه اجرای این قانون با سازمان بهزیستی کشور معمول دارند.

قانون فوق مشتمل بر ده ماده و هشت تبصره در جلسه روز یکشنبه بیست و چهارم آبان ماه یک هزار و سیصد و هفتاد و یک مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۷۱/۸/۲۷ به تأیید شورای نگهبان رسیده است.

قانون ترویج تغذیه با شیر مادر و حمایت از مادران در دوران شیردهی مصوب ۱۳۷۴/۱۲/۲۲

ماده ۱- ورود هر نوع شیرخشک و غذاهای کمکی شیرخوار، باید با رعایت قانون مقررات صادرات و واردات کشور صورت گیرد و شیر خشک فقط از طریق داروخانه‌ها توزیع شود.

تبصره ۱- وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مقررات مربوط به ورود انواع مجاز و مقدار مورد نیاز و جانشین شونده‌های شیر مادر (شیرخشک و غذاهای کمکی شیرخوار) را تهیه و اعلام نماید. وزارت بازرگانی موظف به مراعات مقررات مزبور می‌باشد.

تبصره ۲- موارد ضرورت تجویز پزشکی و همچنین نحوه عرضه و فروش در بازار مصرف و ارائه مستقیم و غیرمستقیم انواع شیر خشک و جانشین‌شونده‌ها در شبکه بهداشتی، درمانی کشور طبق ضوابطی خواهد بود که توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تعیین و اعلام‌خواهد شد.

ماده ۲- انتشار هرگونه جزوه، کتاب، نشریه و نظایر آن در مورد تغذیه شیرخواره با انواع شیرخشک و جانشین شونده‌های شیر مادر در کلیه موارد منوط به رعایت ضوابط و معیارهایی خواهد بود که توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تعیین خواهد شد.

ماده ۳- مرخصی زایمان تا سه (۳) فرزند برای مادرانی که فرزند خود را شیر می دهند در بخش های دولتی و غیر دولتی شش (۶) ماه می باشد. (اصلاحی ۱۳۸۶/۴/۶)

تبصره ۱- مادران شیرده پس از شروع به کار مجدد در صورت ادامه شیردهی می توانند حداکثر تا ۲۴ ماهگی کودک روزانه یک ساعت از مرخصی (بدون کسر از مرخصی استحقاقی) استفاده کنند. (اصلاحی ۱۳۸۶/۴/۶)

تبصره ۲- امنیت شغلی مادران پس از پایان مرخصی زایمان و در حین شیردهی باید تأمین شود.

ماده ۴- دستگاه‌های دولتی و وابسته به دولت از جمله سازمان‌هایی که شمول قانون بر آن‌ها مستلزم ذکر نام است و دیگر دستگاه‌هایی که به لحاظ مقررات خاص استخدامی مشمول قانون کار نیستند موظف به ایجاد تسهیلات مناسب برای تغذیه شیرخوارگان با شیر مادر در جوار محل کار کارکنان زن می‌باشند.

ماده ۵- به منظور سیاست‌گذاری، نظارت و تعیین نحوه آن بر اجرای این قانون کمیته‌ای با عنوان «کمیته سیاست‌گذاری و نظارت بر ترویج تغذیه باشیر مادر» در وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تشکیل می‌شود. اعضای این کمیته که با حکم وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به‌عضویت کمیته منصوب می‌شوند عبارت‌اند از:

الف- معاون امور بهداشتی وزارت بهداشت، درمان آموزش پزشکی.

ب- معاون امور دارو و درمان وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.
ج- رییس سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران.
د- دو نفر از اعضاء کمیته کشوری ترویج تغذیه با شیر مادر.
ه- یک نفر پزشک متخصص زنان و زایمان.
و- یک نفر پزشک متخصص اطفال.
ز- یک نفر متخصص علوم تغذیه.
ح- یک نفر روحانی آشنا به مبانی اسلام که حداقل ۶ سال دوره خارج فقه و اصول را طی کرده باشند.
ط- یک نفر به نمایندگی از شورای فرهنگی- اجتماعی زنان شورای عالی انقلاب فرهنگی.
خدمات کمیته سیاست‌گذاری و نظارت بر ترویج تغذیه با شیر مادر افتخاری می‌باشد.

ماده ۶- وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی می‌تواند نسبت به تشکیل کمیته‌های ترویج تغذیه با شیر مادر و حمایت از مادران در دوران‌شیردهی در استان‌ها اقدام نماید. کمیته‌های موضوع این ماده موظف خواهند بود نتایج اقدامات خود را به کمیته سیاست‌گذاری و نظارت بر ترویج تغذیه با شیر مادر در وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی گزارش نمایند.

ماده ۷- شرح وظایف و اختیارات کمیته‌های موضوع این قانون در حدود صلاحیت و شرایط اجرای تصمیمات آن‌ها و نحوه انتخاب و ترکیب اعضاء کمیته‌های استانی به موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که بنا به پیشنهاد وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به تصویب هیأت وزیران می‌رسد. در هرحال تصمیمات کمیته‌های موضوع مواد ۵ و ۶ در صورت تأیید وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی یا مقام مجاز از سوی وی قابل ابلاغ‌خواهد بود.

ماده ۸- اعضاء کمیته‌های موضوع این قانون و مأمورین وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مجازند از مرکز ارائه دهنده خدمات بهداشتی و درمانی، داروخانه‌ها و سایر مؤسساتی که در ارتباط با تولید و توزیع جانشین‌شونده‌های شیر مادر فعالیت می‌کنند بازدید به عمل آورند. این گونه‌مؤسسات مکلف به همکاری می‌باشند.

ماده ۹- متخلفین از اجرای این قانون، با رعایت مراتب و دفعات جرم، به تعزیر از قبیل نصب پارچه تخلف بر سردر داروخانه، تعطیل موقت آن، قطع موقت بعضی خدمات شهری یا جزای نقدی از یک تا صد میلیون ریال و در صورت تکرار جرم به حداکثر تعزیر و جزای نقدی در محاکم صالحه محکوم می‌گردند.

ماده ۱۰- آیین‌نامه اجرایی این قانون ظرف دو ماه بنا به پیشنهاد وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

ماده ۱۱- کلیه قوانین مغایر با این قانون لغو می‌گردد.

قانون فوق مشتمل بر یازده ماده و چهار تبصره در جلسه روز سه‌شنبه بیست و دوم اسفند ماه یک هزار و سیصد و هفتاد و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۷۴/۱۲/۲۷ به تأیید شورای نگهبان رسیده است.

قانون اعتبار گواهی بنیاد شهید انقلاب اسلامی درخصوص صدور حکم موت فرضی غایبان مفقودالاثر انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در محاکم صالح مصوب ۱۳۷۶/۱/۲۰

ماده واحده- درج آگهی مطابق مواد (۱۰۲۳) قانون مدنی و (۱۵۵) قانون امور حسبی درمورد صدور حکم موت فرضی کسانی که در جریان انقلاب اسلامی و دفاع مقدس مفقودالاثر شده‌اند ضرورت ندارد و گواهی صادرشده توسط عالی‌ترین مقام اجرایی بنیاد شهید انقلاب اسلامی، برای مرجع رسیدگی‌کننده به تقاضای صدور حکم موت فرضی، کافی می‌باشد.

قانون واگذاری قیمومت محجوران تحت پوشش سازمان بهزیستی کشور به سازمان مذکور تا زمان تعیین قیم توسط دادگاه صالح مصوب ۱۳۷۶/۴/۲۹

ماده واحده- در کلیه مواردی که سازمان بهزیستی کشور متکفل امور فرد محجوری می‌گردد که محتاج نصب قیم باشد مکلف است جهت نصب قیم موضوع را به مراجع قضایی مربوطه اعلام نماید. تا زمانی که دادگاه فرد معینی را به عنوان قیم نصب نکرده در موارد ضروری رئیس دادگستری محل می‌تواند رئیس سازمان بهزیستی کشور و مدیران کل و رؤسای ادارات بهزیستی محل را با حق توکیل به غیر موقتاً به عنوان نماینده قانونی محجورین با اختیارات و مسئولیتهای قانونی قیم منصوب نماید. تشخیص ضرورت به عهده سازمان مذکور می‌باشد.

تبصره- تهیه و تصویب آیین‌نامه اجرایی این قانون ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون به عهده وزارت دادگستری و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی می‌باشد.

قانون تسهیل ازدواج جوانان مصوب ۱۳۸۴/۹/۲۷

ماده ۱- به منظور توانمندسازی جوانان برای تشکیل خانواده، دولت مکلف است صندوق اندوخته ازدواج جوانان را ایجاد نماید. اساسنامه صندوق شامل ماهیت صندوق، منابع مالی، ارکان، شرح وظایف صندوق و نحوه عضویت در آن ظرف سه ماه از تصویب این قانون توسط دولت تهیه و جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی ارائه می‌شود.

ماده ۲- دولت مکلف است علاوه بر استفاده از منابع بودجه سنواتی پیش‌بینی‌شده، از محل «صندوق اندوخته ازدواج جوانان» به مزدوجین نیازمند به اجاره مسکن، حسب تشخیص کمیته سامان ازدواج با توجه به امکانات صندوق، وام ودیعه مسکن پرداخت کند.

ماده ۳- با تأکید بر روشهای انبوه‌سازی، کوچک سازی، ارزان‌سازی و استفاده از روشهای نوین ساخت در امر مسکن، دولت مکلف است علاوه بر بهره‌مندی از تسهیلات متداول و رایج فعلی (انبوه‌سازی و اجاره به شرط تملیک) از طریق نهادهای عمومی نظیر شهرداری و اوقاف و امور خیریه و با بهره‌گیری از همکاری و امکانات وزارت مسکن و شهر سازی و بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و استفاده از زمینهای دولتی یا زمینهای اهدایی خیرین، واحدهای ساختمانی به عنوان «مسکن موقت» احداث کرده و آنها را در اختیار زوجهای جوان با اجاره مناسب قرار دهد. مدت استفاده هر زوج متقاضی از این واحدها حد اکثر سه سال است.

ماده ۴ -

الف- کلیه دستگاههای دولتی، نهادهای عمومی و شهرداریهای دارای تسهیلات رفاهی، فرهنگسرا و تالار، باشگاه و اردوگاه موظفند با هماهنگی کمیته سامان ازدواج، فضاهای مذکور را برای برگزاری جشن و مراسم ازدواج در اختیار زوجهای واجد شرایط قرار دهند.

ب- به هر یک از خانواده‌های جوان عضو صندوق که هیچیک از زوجین اشتغال به کار یا منبع درآمدی نداشته باشند، حد اکثر تا مدت دو سال پس

از تاریخ ازدواج مبلغی به عنوان کمک هزینه زندگی به صورت قرض‌الحسنه پرداخت می‌گردد. سقف مبلغ مذکور را کمیته سامان ازدواج متناسب با سرمایه صندوق تعیین خواهد نمود.

ماده ۵- دولت مکلف است به منظور تکریم و ترویج سنت حسنه نبوی ازدواج، فرهنگ سازی و ترویج الگوهای مطلوب، با استفاده از امکانات رسانه ملی و دستگاههای فرهنگی و آموزشی اقدامات ذیل را انجام دهد:

الف- تصحیح باورها و آداب و رسوم مانع و مزاحم ازدواج جوانان در مناطق کشور.

ب- تشویق جوانان و خانواده‌ها به برپایی جشنهای گروهی و کاهش هزینه‌های تشریفات مراسم ازدواج.

ج- روز اول ذی‌الحجه (روز ازدواج امیرالمؤمنین «ع» و فاطه زهرا «س») به عنوان روز ازدواج جوانان نامگذاری شود.

د- طرح مباحث مربوط به چگونگی تشکیل خانواده و روشها و آداب همسر گزینی و ازدواج آسان و شرعی از طریق رسانه‌های گروهی، صدا و سیما، کتب درسی مقطع متوسطه (سال سوم و پیش دانشگاهی) و آموزش عالی.

ماده ۶- دولت موظف است به منظور سامان فعالیت‌های ازدواج در استان‌ها و نظارت بر روند اجرایی این قانون در کلیه فرمانداری‌ها، کمیته سامان ازدواج متشکل از فرماندار، امام جمعه شهر و رئیس شورای شهر تشکیل دهد.

تبصره ۱- این کمیته حسب مورد میتواند از شخصیتهای حقیقی و حقوقی جهت شرکت در جلسات و تصمیم‌گیریهای ذی‌ربط دعوت به عمل آورد.

تبصره ۲- کلیه دستگاههای ذی‌ربط موظف به همکاری با این کمیته هستند.

تبصره ۳- استانداران موظفند پس از دریافت گزارش اقدامات کمیته‌ها، نتیجه را از طریق دولت به تفکیک هر استان به صورت سالانه به کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی گزارش کنند.

ماده ۷- به منظور رفع موانعی که باعث تأخیر ازدواج میگردد و تشویق و ترغیب جوانان به ازدواج و تشکیل خانواده، وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح مکلف است پس از موافقت فرمانده کل نیروهای مسلح اقدامات ذیل را انجام دهد:

الف- تعیین محل خدمت سربازان متأهل در نزدیکترین پادگان و مرکز نظامی محل سکونت.

ب- پرداخت مستمری به میزان حداقل دو برابر سربازان مجرد به سربازان متأهل که میزان افزایش مستمری متأهلین از محل صندوق اندوخته ازدواج جوانان تأمین می‌گردد.

ماده ۸- دولت موظف است طرح جامع آموزش و مشاوره قبل و بعد از ازدواج مشتمل بر برنامه‌های: مشاوره برای همسریابی، تشکیل خانواده، آماده سازی زوجهای جوان برای آغاز زندگی مشترک، آشنایی با حقوق خانوادگی و اخلاق همسر داری و آمادگی برای داشتن فرزند را تهیه و ظرف سه ماه پس از تصویب این قانون به مجلس ارائه دهد.

ماده ۹- دولت مکلف است متأهلین واجد شرایط را در اولویت دسترسی به فرصتهای شغلی، وام اشتغال و وام مسکن قرار دهد.

ماده ۱۰- وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و سایر مؤسسات دارای مرکز آموزشی، موظفند در چارچوب بودجه سنواتی نسبت به ساخت و واگذاری خوابگاهها برای متأهلین اقدام لازم را معمول دارند و همچنین نسبت به پرداخت کمک هزینه تحصیلی به دانشجویان متأهل به میزان دو برابر دانشجویان مجرد، که افزایش آن از محل صندوق اندوخته ازدواج جوانان تأمین میشود، اقدام نمایند.

تبصره- دانشجویان متأهل رشته‌های پزشکی مجازند قبل از انجام خدمت سربازی و طرح خدمت نیروی انسانی در آزمون دوره‌های تخصصی شرکت کنند.

ماده ۱۱- آئین نامه اجرایی این قانون پس از تصویب اساسنامه صندوق توسط مجلس شورای اسلامی، ظرف مدت سه ماه توسط دولت تهیه و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.

ماده ۱۲- گزارش اجرای این قانون هر شش ماه یکبار توسط دولت تهیه و به کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی تقدیم می‌شود.

ماده ۱۳- وزرای امور اقتصادی و دارایی، مسکن و شهرسازی و کشور در موارد مرتبط مسؤول حسن اجرای این قانون در برابر مجلس شورای اسلامی می‌باشند.

قانون فوق مشتمل بر سیزده ماده و چهار تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و هفتم آذر ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۴/۱۰/۷ به تأیید شورای نگهبان رسید.

قانون اصلاح قوانین تنظیم جمعیت و خانواده
مصوب ۱۳۹۲/۳/۲۰

ماده واحده- از تاریخ لازم الاجراءشدن این قانون کلیه محدودیت‌های مقرر در قانون تنظیم خانواده و جمعیت مصوب ۱۳۷۲/۲/۲۶ و اصلاحات آن و سایر قوانین که براساس تعداد فرزند برای والدین شاغل یا فرزندان آنان ایجاد شده است، لغو می‌شود.

تبصره ۱- دولت می‌تواند هر پنج سال یک بار، با توجه به نتایج سرشماری‌های عمومی نفوس، ترکیب جمعیتی و شاخص‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی در چهارچوب سیاست‌های کلی نظام و با رعایت شاخص‌های مندرج در قوانین برنامه پنج‌ساله با ارائه لایحه به مجلس شورای اسلامی نسبت به برقراری امتیازات یا ایجاد محدودیت‌ها براساس تعداد فرزندان اقدام کند.

تبصره ۲- به دولت اجازه داده می‌شود مرخصی زایمان مادران را به نه ماه افزایش دهد و همسر آنان نیز از دو هفته مرخصی اجباری (تشویقی) برخوردار شوند.

این قانون به مادرانی که سن فرزند آنان به نه ماهگی نرسیده است، تسری می یابد و مادر می‌تواند تا سن نه ماهگی نوزاد از مرخصی زایمان استفاده کند.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و دو تبصره در جلسه علنی روز دوشنبه مورخ بیستم خرداد ماه یکهزار و سیصد و نود و دو مجلس شورای اسلامی تصویب شد و در تاریخ ۱۳۹۲/۳/۲۹ به تأیید شورای نگهبان رسید.